



[illegible]

ms. de  
229 finelato



داخل میشود و فرشته در برابر مردمان ندا میکند که ای آدمیان بخرید  
 مقبره نماز شوید بسوی آتشهای که بسبب معاصی بر پشتهای خود افروخته  
 اند تا فرو نشانند ان آتشیهارا بنور نماز خود بنابر آنکه حق سبحانه و تعالی  
 بتفضل بسبب حسنات و سیئات را محو نماید و بان مقفه است بطریق  
 متعدده از آنحضرت ص که ستون دین شما نماز است و زخم مرده که نماز  
 مانند هر جاریست بر در خانهای شما که هر روز پنج نوبت در وی  
 غسل کنید هرگاه شخصی هر روز پنج نوبت غسل کند بر بدن او چراغ  
 کسافت میماند همچنین هرگاه هر روز پنج نوبت نماز کند گاه بر او میماند  
 جناب این حدیث صحیح از حضرت امام همام ای عبدالله جعفر بن  
 ابی طالب من عاقل است که شخصی از آنحضرت سوال کرد که بهترین  
 ان الهی بسبب آن تقرب بجانب مقدس او بفرساند کدام است پس  
 فرمود نماز علی یا بعد از معرفت الله که بهتر از نماز بوده باشد  
 مرا را و از معرفت و این که فضیلت بهتر از نماز است و بهتر از عبادت  
 بلکه تحصیل آن مقدم است بر همه عبادات اصول دین است که عبارتست از  
 معرفت حق سبحانه و تعالی و صفات ثبوتی و سلبی و عدلی و حکمت و نبوت  
 و امامت و معاد بخوبی که نفس بان مطمئن شود و دیگر از آنحضرت صلوات

منقولست بطریق معتدده که بیک نماز فریضه بهتر است از بیست حج و یک حج  
است از خانه پراز طلا که از وی تصدق کند تا تمام فانی شود و دیگر منقولست  
از آنحضرت ص که هر حجی بهتر از دنیا و ما فیها است و بیک نماز فریضه بهتر از هزار  
حج است و در بعضیست که اختلاف فضیلت بواسطه اختلاف مراتب نمازها بوده  
باشد بل عبارتست از گذاردن چهل کراهه بخواه الله بعد از این گفته شود و دیگر منقولست  
از حضرت سید الانبیاء و المرسلین اینست که آنحضرت فرمودند که ستون دین  
نماز است و نماز اول علیست که فرمای قیامت در وی نظر میکنند از اعمال هر  
انسان پس اگر نماز او صحیح است در پاتی اعمال او نظر میکنند و اگر صحیح نیست  
اعمال او نظر میکنند و باز منقولست بطریق حسن از حضرت سید  
ابن محمد الصادق عم که آنحضرت فرمود که هر کس را حق سبحانه و تعالی  
نماز او را عذاب نمیکند و هر کس را قبول کند از وی حشر عذاب نمیکند  
مشارع قبول بسیار دشوار است چنانکه منقولست از حضرت سید  
که آنحضرت فرمود که نماز مقبول نیست مگر با حضور قلب و آنحضرت  
صادق هم منقولست که هر که دو رکعت نماز بگذارد و بداند که چه میگوید  
فارغ شود گناهان او محو شود باشد و آنحضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام  
الباقی منقولست و الاخرین هم منقولست بدرستی و راستی که بالا بنویسند



از نماز بعضی بندها نضفا و بعضی ثلث و بعضی ربع و بعضی  
 او را و بکمال نمی برند و بهر تیر قبول نمی سازند مگر آنچه را بحضور قلب کرده باشد  
 ولیکن مامور شده اند بندها ن بگردن نوافل تا بسبب تمام سازند نقصان  
 خود را و ظاهر امر آنست که در بعضی از نمازین بسبب اشتغال دنیوی و لوازم  
 بشریت دل ایشان بحضور نبوده باشد و نوافل بمقام آن هرگاه با حضور باشد  
 جبران میکند و لهذا حق سبحانه و تعالی نوافل را دو برابر فرموده و هرگز رساخته که  
 هر دو مان هرگاه در مقام بندگی باشند عکس است که ثلث نماز را با حضور قلب <sup>و نوافل</sup>  
 و هرگاه در ثلث از فریضه کم شود یک ثلث نوافل که دو برابر فریضه است قائم مقام  
 او خواهد شد ولیکن مشروط بانکه در نوافل نیز سعی نماید که با حضور قلب بوده باشد  
 و دیگر فقوستان ابو حمزه ثمالی که دیدیم حضرت سیدالاستادین و اسلام از ائمه  
 علی ابن الحسین زین العابدین <sup>ع</sup> فرمودند که میگوید در روزی از حضرت از دوش مبارک او  
 افتاد و حضرت از او بر دوش نکرفت تا فارق شد پس از آن حضرت سوال نمود  
 که یا بن رسول الله چرا ای مبارک را بر دوش درست نکردید در آشنایی <sup>حضرت</sup> نمازگاه  
 فرمود که خای بر تو مگر نمی دانی که دو برابر که ایستاده بودم بیدرستی که آنست  
 نماز مقبول نیست مگر آنچه در دل او با خدا باشد ابو حمزه گفت من کفتم هرگاه <sup>نیت</sup>  
 نماز این باشد ما ملاک شدیم و از جمله ها که این حضرت فرمود که نه چنین <sup>سبب</sup>

حق سبحانه و تعالی تمام میکنند این نقصها را بنوافل و در بن بابا اخبار روایا  
از رسول عشار و ائمّه اطهار عم بسیار واقع شده است و دیگر منقولست از  
حضرت ابی عبدالله جعفر بن محمد الصادق <sup>علیه السلام</sup> که آنحضرت فرمود که نماز <sup>نماز</sup>  
ترازوست هر که تمام میدهد تمام میستاند و در حدیث صحیح از ابان ابن <sup>نقیله</sup>  
واقع است که من در عقب حضرت امام جعفر صادق <sup>علیه السلام</sup> نماز گذاردم و  
مشعر الحرام پس چون آنحضرت فارغ شد رو بسوی من کرد و فرمود که ای <sup>ابان</sup>  
نمازهای پنج گانه را هر کس بجای آورد حد و باهرا را محافظت نماید <sup>بیت</sup>  
آن چون ملاقات نماید حق سبحانه و تعالی را در روز قیامت او را نزد حق <sup>نزد حق</sup>  
در روز قیامت او را نزد حق سبحانه و تعالی عهدی بوده باشد او بآن عهد <sup>ظاهر</sup>  
هشت گرداند و هر کرا اقامت حد و نمازها نکند و حفظ و قیامی <sup>نماز</sup>  
چون ملاقات نماید حق سبحانه و تعالی را نزد حق سبحانه و تعالی نبوده <sup>باشد</sup>  
اگر خواهد او را با استحقاق و عذاب میکند و اگر خواهد بفضل و رحمت <sup>او را</sup>  
می آرد و دیگر در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق <sup>علیه السلام</sup> وارد <sup>شده</sup>  
است که آنحضرت فرمود که واسه بسیار میشود که شخصی بجاه سالت <sup>میشود</sup>  
و حق سبحانه و تعالی یک نماز است و هیچ چیز بدتر از این نیست و <sup>این</sup>  
حال خود می یابید که اگر همسایگان شما یا صاحبان شما از جهت شما <sup>نمازی</sup>  
چیزی بخواهند



بکنند شما او را قبول نخواهید کرد از جهت استخفاف او یا بن نماز بد رستی که  
 حقیقانه و بعم قول نمیکند مگر نیکو را پس چگونه قبول کند چیزی را که با  
استخفاف کرده باشند و سهل و سبک دانسته باشند از جهت حقیقت  
و بعم و دیگر منقولست از حضرت امام محمد باقر ع که حضرت فرمود که رؤی  
 رسول خدا ص در مسجد نشسته بودند که شخصی داخل مسجد شد و استخفاف  
 نماز گذارد و رکوع و سجود را تمام نکرد پس حضرت فرمود که سری مین  
 زد مانند کلاغ که مقدار بر زمین میندبد رستی که اگر این مرد بمیرد و این  
 چنین بوده باشد نماز او هرگز بر غیرین من خواهد بود و دیگر حش  
حجج از حضرت امام جعفر صادق ع وارد شده است که آنحضرت مود  
 که هرگاه بنده بنماز بایستد نماز خود را سبک کند حقیقانه و بعم بغرض فصل  
 که آیا نظر نمیکند بسوی بنده من کو یا جان میکند که بر آوردن حاجات او بایست  
 غیر من است یا نمیداند که قضای حوائج او بدست مفسد و دیگر منقول  
 آنحضرت امام ابا الحسن علی ابن موسی الرضا ع که آنحضرت فرمود که  
 موجب قرب متقیانست و این حدیث مفهوم میشود که قربی که از نماز  
 حاصل میشود مشروط است بقوی چنانکه حقیقانه و بعم فی باید  
ایما یتقبل الله من المتقین یعنی حقیقانه و بعم قبول نمیکند عبادت را که

ان پر هيز كاران و باز ان حضرت عم منقولست كه نماز را چهار هزار باب  
 در حديث حسن از حضرت امام جعفر صادق عم منقولست كه ان حضرت  
 كه نماز را چهار هزار حد است شيخ شهيد عليه الرحمه چنين فرموده اند كه مراد از  
 چهار هزار حد و چهار هزار باب چهار هزار واجب و سنت است و الفيد و نظاير  
 در بيان ان تصنيف فرموده اند و چهار هزار را درون درج فرموده اند <sup>بكتابه</sup>  
 عظيم و آنچه خاطر ما را ميرسد است كه بر تقدير انكه مراد از باب و حد يك  
 باشد مراد مسائل نماز خواهد بود و بي تكلف چهار هزار مسئله بهر سبب  
 ممكن است كه مراد ان چهار هزار باب واجبات و مسنونات بوده باشد و چهار  
 هزار حد فروع و مسايل بوده باشد و يا چهار هزار باب رحمت و فيض <sup>الله</sup>  
 بوده باشد و كه از ابتدائي وضو تا فراغ از تعقيب اب هر دو عباد و تكبير و  
 تسليم باي از ابواب فيض و مستحسان و نعم است چنانكه بر عارفان محفيست  
 و الله اعلم و اخبار در فضيلت نماز زياده از حد است و اين رساله  
 كجائيش زياده از اين ندارد و بر اين اختصار نموده **باب اول** در  
 طهارت و در ان پنج مقصد است **مقصد اول** در احكام ابهاست <sup>وان</sup>  
 بر دو قسم است اب مطلق و اب مضاف و ان اب مطلق ابست كه توان گفت  
 اب شهاي قيدي هر چند او را بايد نيز اطلاق كند مانند اب باران و اب <sup>روان</sup>



ولیکن انحصار میتوان گفت که ابست بخلاف مضاف که او را بقیدی اطلاق  
 نمیتوان کردن مانند آب انکور و انار و مانند آن و هر آب مطلقه یا کست<sup>و</sup>  
 کنند با وضو و غسل و از آن نجاست میتوان کرد و هر آب نجس میشود  
 هرگاه رند و بویا طعم او بکشد و نجاست و اگر متغیر نشود نجاست حکم او<sup>تغییر</sup>  
 که مذکور میشود و اقسام آب بحسب اختلاف احکام درین مقام هفتست<sup>اول</sup>  
 اب روانست و مراد از اب روان ابست که از زمین بیرون آید و او را چاه<sup>نکونید</sup>  
 در عرف خواه انچه شمر روان باشد و خواه نباشد پس بنا بر این ابها که از<sup>برف</sup>  
 آب میشود یا از دلاب کشند و روان بوده باشد حکم اب ایستاده دارد  
 روان بملاقات نجاست نجس نمیشود و اگر کر بوده باشد اگر کمتر از<sup>سه</sup>  
 باشد اشهر و اظهر است که بملاقات نجاست نجس میشود ولیکن احوط احتیاط<sup>است</sup>  
 چنانکه مذکور علامه علیه السلام است و اگر آب نجس شود بتغییر طریق یا شد<sup>ون</sup>  
 آن است که بخوی شود که شیر او بر طرف شود خواه بموج باد و خواه بد<sup>ست</sup>  
 زدن یا غیر آن و اگر نجاست عمودا بر متغیر سازد بنگر بآن محل اب را فوا  
 کرد که از اطراف آن آبی نبوده باشد که متغیر نباشد و فرق آن متصلاست<sup>کند</sup>  
 پاکست و محتاطه اگر کمرست یا کست و اگر کمتر از کمرست نجس است و چون<sup>تغییر</sup>  
 آن بر طرف شود یا آب تغیری بجز سائید باشد احوط آنست که تقدیر<sup>کنند</sup>

که اگر نجاست یا اب بحال خود بودند متغیر میشد یا نه اگر متغیر میشد حکم  
 کند نجاست و الا فلا و بنابر مذهب علامه جاری حکم را که دارد چنانکه خود  
 امدان شاء الله **دقیقه** اب باران است و او در حال نزول حکم اب جاری دارد  
 و در عدم قبول نجاست بجز ملاقات و نظهر اشیا و تحسیر بوصول بار و العین  
 و محسوس هرگاه ابی کمتر از کبر بوده باشد در حال آمدن باران باران از آن نجاست  
 میتوان کرد و چون باران بایستد او حکم باران ایستاده دارد و کلمه در حال  
 باران پاکست و بنابر مذاهب اکثر علما تقاطع کافیت است اما روایات صحیح و قوی  
 علما است که میباید مستولی بوده باشد بر نجاست بحيثی که روان شود از  
 و مانند آن و احوط آنست که از باران روان شود بحد و مانند آن و عمر  
 شود و در پاک کردن ایندن برف خلافت احوط عدم تطهیر است **سیمی**  
 اب حمام است و مراد از اب حمام ابی است که در حوضهای کوچک که از کراست  
 او حکم اب روانست و در حال آمدن اب از آن و در تطهیر اشیا بفضله  
 شدن بجز ملاقات نجاست و احوط آنست که اب ماده مستولی شود  
 صغار با مشرا و شرط است در ماده که پاک بوده باشد و اشهر آنست که  
 باید که ماده کبر بوده باشد و احوط آنست که پاک بحال خود بوده باشد  
 و بنابر ذی الحیاض **چهارم** اب کثیر است و مراد از آن ابیست که از آن



باشد و کم یا زیاده باشد و ان بملاقات نجاست نجس نمیشود تا متغیر نشود  
رنگ یا بو یا طعم ان نجاست نجس نمیشود و چون متغیر شود حالی از ان نیست <sup>سطح</sup>  
اب مساویست یا مختلف پس اگر مساوی باشد و بعضی از ان متغیر باشد پس اگر  
غیر متغیر که راست یا متغیر پیشتر پاکست و نجاست مخصوص متغیر است طریق  
تخلیصش است که ان متغیر را بردارند از اب یا از ابرهم زنند تا اب تغییرش <sup>طرف</sup>  
شود و اگر برهم زدن بعضی دیگر را متغیر سازد و ان باقی کمتر از کر بوده باشد  
و اگر سطح اب مختلف بوده باشد هر چه بلندتر از ان نجاست پاکست و هر چه پائین  
از ان نجاست اگر نجاست عمود اب را فرا گرفته است اگر گریست پاکست و الا نجس است  
و اگر نجاست عمود اب را فرا نکرده است با آنکه پیلوی ان اب متغیر نشده است  
متصل است با ب بالا و مجموع کراست پایین نیز پاکست بنا بر مشهور و اگر  
اب در دو جا ایستاده باشد و میان ایشان حوی باریکی بوده باشد و مجموع  
بوده باشد اشهر است که بملاقات نجاست نجس نمیشود و اگر سطح اب <sup>و</sup>  
بنوبه باشد و از بالا به پایین آید اگر زمین شرا شیب بوده باشد که  
همه را بلباب گویند ظاهر ادغدغه نیست در آنکه هرگاه مجموع کر بوده باشد <sup>مستطاب</sup>  
و بملاقات نجاست نجس نمیشود و اگر از بلندی به پایین رود مانند اب حمام  
پایین نیبالا آید مانند فوان هرگاه بقوت ابد نه عنوان ترشح قلیل اشهر می

علما است که اگر بالا کرده باشد موجب نظم بپایین می شود و حکم اب حمام دارد  
 بلکه اگر مجموع از بالا و پایین کرده باشد در حال اتصال بملاقات <sup>مجموعه</sup> می شود  
 نمی شود ولیکن احوط اجتناب است و طریق تطهیر این اب است که اب بعد از  
 زوال تغییر اب جاری بر روی سلسط شود یا امشاحی در غده یا متصل شود  
 بنا بر مذهب مشهور یا اب باران یا جریان یا دید بران پی در غده و بعد از  
 جریان یا ناقط بر بنا بر مذهب مشهور یا بر مذهب کثری پیل در غده عرفی بر روی  
 بر مذهب مشهور بلا اخلاقی نقل کرده و نقل اجماع نیز کرده اند و ظاهر این  
 علما است که اتصال که کفایت و خالی از قوتی نیست و الله تعالی و در کتب  
 خلاقی عظیم است میان علم و اعتقاد کثری از علما است که هزار و دویست  
 است بر جل عراقی یا سر شرب نیم طول در سر شرب و نیم عرض در سر شرب و نیم  
 است که مجموع آن چهل و دو شرب و هفت فن شرب است که تخمینا هشتاد و سه فن  
 بوزن <sup>شش</sup> و پنجاه و شش شقال و شش مثقال و شش مثقال صیرفی می شود و اعتقاد <sup>بیشتر</sup>  
 سر شرب نیم طول در سر شرب نیم عرض در سر شرب عراقی است که مجموع آن پست  
 شرب و دو و این قول خالی از قوتی نیست ولیکن قول اول احوط است غالباً  
 و بنا بر قول جمعی از علما هزار و دویست رطل برطل مد نیست که هر رطل از آن  
 یک رطل و نیم عراقی است و تخمینا هزار و دویست رطل عراقی شصت و هشت



شاهسپت و مدتی سدود و من و دویج من است لسنک شاه فطاهر حدیثی  
 لست که مقدار کرسی و شش شهر بوده باشد و از هر مدیجی است که این دنیا  
 محسب فضیلت است و اسم تعظیم بهتر است که محسب من صدوی و شش من  
 شاه بوده باشد تا بهر احوال عمل کرده باشد بنابر آنکه مثقال سری و صبر  
 یکی است و نقل کرده اند که دنیا مبتذل نشد است و همیشه دنیا را بکشتن  
**باب** فلیست و انانی است که استاده باشد و کمتر از کرده باشد  
 در بخش شدن او **باب** بدون تعب خلافت و اشهر بلکه اظهر است که بخش  
 میشود هر که بخاست براب واقع شود و اگر اب بر بخاست واقع شود محال اعتقاد  
 سید مرتضی است که بخش نمیشود و خالی از خوبی نیست ولیکن انحوط اجتناب  
 که خون در او بریزد که چشم انداز او نکند مثل سرهای سوزن جمعی از علماء الحقا  
 است که بخش نمیشود و اشهر است که بخش نمیشود و طریق نظیر این است که از  
 که با جاری ریزند که بان مروج شود و دغدغه یا باب فرو برند مانند  
 بر آب بنابر مشهور و ظاهر او باب با بان بر روی امید بخوی که در آن  
 همان بر روی مروج شود یا متصل بنابر مذکور و طاهر و یا که در  
 بر روی ریزند یا متصل شود بنابر مذکور یعنی که خالی از خوبی نیست و طاهر  
 دلیل که تمام سازد بخواد باب یا **باب** بخش یا **باب** بخش

و مراد از آب چاه آبست که از زمین بیرون آید و در عرف منبع او را چاه گویند  
 و از انجام خون نشود پس مانند کارین حکم آب روان دارد و در بعضی شدن او  
 بملاقات نجاست بدون غیر خلاصت میان اکثر متقدمین قایلند بچاست<sup>اکثر</sup>  
 مشاخرین معتقد طهارتند و اظهر قول مشاخرین است و احوط آنست که مقدار<sup>شرعی</sup>  
 بکشند پس اگر شستن بمیرد در آب یا کاه و نیز می شرب در آب ریزند تمام آب بکشد<sup>همین</sup>  
 جمعی از علمای الحاق نموده اند هر صفت کشش را که در اصل روان بوده باشد چون  
 شراب غسل و مویز و بود و مانند آن و منی خواه از انسان بود صاب باشد یا غیر<sup>آن</sup>  
 و همچنین خون حیض و نفاس و استخاضه هر گاه در چاه ریخته شود تمام آب را بکشد<sup>و</sup>  
 همچنین جمیع اجزای کرده اند خون نجس العین را چون خون سگ و خون خوک و خون<sup>کافر</sup>  
 و غیره و فوده اند نظری ندارد و در غدد و در باین نیست که محل باقی احوط است که  
 تراوح کنند بآنکه چهار کس یا بیشتر دو کس بکشند بدین طریق که یکی اندرون چاه<sup>بوده</sup>  
 باشد که رود و لویا بکشد و یکی بیرون کشد و بعضی گفته اند که هر دو بیرون<sup>باشند</sup>  
 و بکشند و احوط آنست که سر کس یا بشند یکی اندرون و دو کس بیرون تا جمیع<sup>القوی</sup>  
 شود و چون اجزاء مانده شوند دو کس دیگر بجای ایشان بکشند تا اینها نیز مانده<sup>بده</sup>  
 شوند باز کسان اول بکشند همان طریق از اول جمیع صادق تا شام و احوط<sup>است که</sup>  
 اندکی پیش از صبح و اندکی بعد از شام یا نیز داخل کنند و احوط آنست که مردان<sup>باشند</sup>

نزدان و خدائی و اطفال هر چند فوت کردن داشتند باشند و مشهور  
انست که بام چری می توانند خورد و نماز جمعه و جماعت می توانند کرد و احوط  
که غیر نماز جمعه را بام نکند که هیچ بن باره از روز و باره از شب یا شب را  
نکشند هر چند بیشتر از روز بوده باشد و اکثر علماء ابرارند که از برای مردان  
و استروخ و کاماده یک کراب بکشند و احوط انست که از برای او تمام آب  
خصوصا کاماده و ظاهر اگر چند دلو بکشند کافی خواهد بود چنانکه  
حدیث صحیح واقع شده است خصوصاً بجهت اسب و از برای مردان در  
هفتاد دلو بکشند و از دلوهای معتدیان چاه و اگر دلو به معتدیان  
بعضی غالب در آن شهر از آن نوع دلو آب کشند بهتر است و بهتر انست که دلو  
دو من نیم شاه آب گیرد همچنین و حریف نیست در انسان صغیر و کبیر و کوفه  
و مومن و کافر بهتر انست که از برای مردان کافراً تمام ابرابکشند و اگر  
ادعی که بر توبه باشد در چاه افتد یا خشک بوده باشد آنهم بپاشند  
در دلو بکشند کافی بوده باشد یا پنجاه دلو ظاهر اگر سه دلو بکشند کافی  
و اگر آنهم بپاشد و بیرون آورند ده دلو بکشند و ظاهر از این  
ست و جمعی از علماء گفته اند که بواسطه حریفی بن خون بسیار است  
گاه ده بکشند و از هر خون که مانند گشتن مرده دلو



و در روایت صحیح واقع شده است که در خون کشش کوسفندی سی دلو  
بکشند یا چهل دلو بکشند و در خون کشش مرغ و کبوتر یا خون آمدن  
دماغ چند دلو بکشند و بهتر است که بپست دلو یا سی دلو بکشند و از  
مردن سگ و کبوتر و هر چه در جسته آنها بوده باشد با ما این اینها بوده  
است همان علم است که چهل دلو بکشند و در روایات صحیح واقع شده است  
که از برای مردن سگ و کبوتر چند دلو کافیت و در روایت صحیح واقع شده  
که پنج دلو بکشند و ظاهر است بر این پنج دلو کافیت و احوط است که چهل دلو  
بکشند  
سگ کل را بکشند و در کوسفندی و ما تذکره  
دلو بکشند بهتر است که چهل دلو بکشند و در روایات صحیح واقع شده است که از  
افتادن مرده که بود داشته باشد پیمت دلو بکشند و اگر سگ زنک پی  
ابد هفت دلو بکشند و در نیست که سر یا پنج کافی بوده باشد و همچنین  
برای بول مرد چهل دلو بکشند و روایتی صحیح وارد شده که اگر چند قطره بول  
در چاه بریزد و اگر ریخته شود بول در آب تمام را بکشند و این احوط  
و از برای بول کودکی که غذای او غالب بوده باشد بر شیر یا بالغ شد  
بکشند و اگر شیر خواره باشد یک دلو بکشند و در روایات صحیح

که بد نش خالی از نجاست بوده باشد هفت دلو بکشند و بعضی مطلق  
در خلاء آکفتند هر چند غسل نکند و خلافت در جنب شدن واجب است  
درین صورت صحیح غسل احوط اعاده غسل است و تطهر بدن و  
ان برای مردن مرغ از کبوتر تا شتر مرغ هفت دلو بکشند و این احوط  
است و اگر چه ظاهر اسر و بیخ کا فیت و از برای مردن موش هفت  
دلو بکشند و اگر از هم پناشید باشد بیخ دلو بکشند و ظاهر است  
سر دلو کا فیت و اول احوط است و سنت است که از برای مردن  
که او را مال مالی گویند هفت دلو بکشند و سرین کا فیت و از برای  
مردن کج شک و شبیران یل دلو بکشند و طبرافست که سر دلو بکشند  
و اگر در جنب کشیدن تمام نشد باشد اب چاه تمام شک باشد مشهور  
است که پاک میشود و احتیاج بطرح بقبر دلوهاست و اگر بعد از این  
مدن اب ان بقبر را بکشند بهتر است و ظاهر اصغر حیوان حکم کپر را  
و اگر چند جنب از نجاست در چاه افتد از برای هر جنبی آنچه بقدر است  
بکشند و اگر بدن جنبی بوده باشد اگر مانند شراب و بولست که بقلیل  
لتر او بیل تمام صافست و مختلف نمیشود در نجس و اگر مانند سگ است  
سنت است که متعدد بکشند بلکه در صورت اول نیز متعدد بکشند

و اگر آب بارانی مخلوط بوده باشد ببول و غدره آدمی و غدره  
سگ در چاه رود مشهور میان علمای است که سبی نمیکشند <sup>و اگر</sup> ~~نجا~~  
سبی در شرع واقع نشده باشد آن نجس مقداری اشهر میان علمای است  
که تمام ابراهیمیکشند و بعضی گفته اند که چیل دلو میکشند و بعضی گفته  
اند که سبی دلو میکشند و بعضی گفته اند که هیچ نمیکشند و این قول  
اقولست و قول اول احوط است و اگر متعذر باشد تمام را کشید  
مشهور است که تمام را تراوح میکنند چهار کس بایشتر بخوبی <sup>کشند</sup> گفته  
و اگر آب چاه مملای قات نجاست متغیر شود نجس میشود و در غدره  
و در پال کردن این را و خلافت اظهر است که میکشند تا تغییر او  
بر طرف شود و احوط است که اگر آن نجاست متعدی شرعی هست اول  
انقذ و بکشند که تغییر آن بر طرف شود و بعد از آن آن مقدار را  
بکشند و اگر مقدری شرعی نیست تمام را بکشند اگر شوا  
کشیدن آن قدر بکشند که تغییر بر طرف شود و اگر  
بعد از بر طرف شدن تغییر تراوح کند نهایت احتیاط بجا آورد  
ده اند و اگر حیوانی در چاه افتاده باشد که آن برای آن حیوان  
نفس سایل نبوده نباشد مثل رنور و عقرب و غیر آن چاه نجس <sup>نست</sup>



باشد چاه بخس نشود ولیکن بهتر است که آن برای مردن ما و عقرب و چلپا سه  
سه دلو بکشند و اگر فاصله حیوان در چاه افتد که گوشت آن را خورند چاه بخس نشود  
و بهتر است که بواسطه فاصله مرغ خانگی پنج دلو بکشند و اگر اجزای بخس در چاه <sup>بماند</sup>  
پاک نمیشود بنابر مشهور تا آنکه تمام ریا و نیاورند و بعد از آن آنچه باید کشید  
بکشند و هرگاه بخاستی در چاه بیابند حکم بخاست آن چاه در آن حیث میکنند <sup>چند</sup>  
کمان بود باشد که سابق افتاده است و بخس نشود آب چاه بسبب نزدیک بودن آن  
چاله که آبهای بخس در آن ریزند هر چند که کمان بود باشد که آب چاله چاه می رود  
و اگر علم بهم رسد که می رود انحراف است که بخس میشود و اظهار است که بخس نمیشود تا <sup>متغیر</sup>  
نخورد بخاست و احوط اجتناب است ولیکن سنت است دور بودن چاله از چاه <sup>مقدار</sup>  
پنج گز بگز دست کرد و گز نیم شاه باشد تخمینا اگر زمین سخت بود باشد یا مقر آب چاه  
بلند بود باشد یا چاه در طرف شمال بوده باشد و چاله در طرف جنوب و اگر سنت است  
که هفت گز فاصله باشد که سد کن و نیم شاه بود باشد تخمینا و بهتر است که صورت  
در فوقیت بالوجه و اندازه گز فاصله بود باشد که شش گز فاصله بود باشد تخمینا و در غیر  
آن هفت ذرع که سد کن و نیم شاه بوده باشد تخمینا <sup>هفتم</sup> آب سوراخ است و مراد از  
آب سوراخ آنست که حیوانی خورده باشد یا جسم حیوانی ملاقی آن شده باشد و هر <sup>سوراخ</sup>  
باکت مکرر سوراخ و خوک و کافر خری بود غرغره و انهم میان علم است که سوراخ <sup>باز</sup>

نجس است و همچنین سؤر کسی که عدالت با اهل بیت رسول خدا صلوات الله علیه  
 داشته باشد مانند خارجی و ناصبی و همچنین هر که منکر ضروری از ضروریات  
 دین باشد کافر است هر چند شیعه باشد و جمعی از علما حکم کرده اند بنجاست کسانی که  
 حق سبحانه و تعالی را جسم میدانند و همچنین کسانی که اعتقاد ایشان آنست که فاعل جنین  
 و شر حق سبحانه و تعالی است و بعضی غیر شیعه اثنا عشری و سنّیانی را که مستضعف  
 باشند نجس میدانند و احوط اجتناب است از همه همچنین بعضی از علما سؤر و لذائذ  
 نجس میدانند و احوط اجتناب است و در سؤر حیوانی که مسخ شده باشد مانند فیل و  
 میمون و خرس و سنک پشت و کک و موش و روباه و خرگوش و سوسمار و طواوس  
 و خرچنگ و خارنیت و غیر آن خلافت اظهر و اشهر طهارت است و همچنین در سؤر  
 حیوانی که گوشت آن بخورند غیر از آدمی و کربه و سؤر حیوانی که فضله خور بوده باشد  
 یا مردار خوار هرگاه موضع ملاقات از عین نجاست خالی بوده باشد و همچنین در سؤر  
 چلبامه و عقرب و روباه و خرگوش و موش خلافت اظهر و اشدّ که راهیت است  
 و مکروه است سؤر حیوانی که این بنوده باشند از مباشرت او بنجاست و بعضی  
 الحاق نموده اند از هر متهمی را مانند قصابان و کوه کشان و همچنین مکروه است سؤر  
 اسب و استروخر بنا بر مشهور میان علما و بهتر آنست که اجتناب نکنند از سؤر  
 کربه و آدمی و نجس نمیشود آب بسبب مرگ حیوانی که آنرا نفس سالله نبوده باشد

چون مکس و زینفور و غیر اینها و مراد از نفس سالک خون روانی است که از ناک اید  
 بر خون ماهی و مانند آن پاکست هر چند بسیار بوده باشد و در ماکر خلافت که آنرا  
 رنک هست یا نه و احوط احتیاط است از آن آبی که مادر در وقت مرده باشد و آبی که وضو سنا  
 باشند و از اعضای وضو ریخته باشند پاکست و پاک کننده و آبی که از اعضای غسل  
 ریخته شده باشد پاکست و در وضو ساختن و غسل کردن بآن مرتبه دوم خلافت  
 و احوط احتیاط است و آبی که بآن از آن نجاست کرده باشند پس اگر متغیر شده باشد نجاست  
 نجس است و اگر چه متغیر نشده باشد اشیر است که نجس است و جمعی گفته اند که پاکست و نجس  
 از فوق نیست و لیکن احوط احتیاط است و از این حکم مستثنی است آب استنجایی از بوی  
 و غایت غیر متعدی بتعدی فاحش چند شرط یکی آنکه عین نجاست در روی نباشد  
 باشد و دوم آنکه بر نجاستی دیگر وارد نشده باشد و از آنجمله است در روی جنوم  
 هرگاه سنگ نجس بر خود مالد و باشد و بعضی شرط کرده اند که وزن آب سبب  
 نجاست زیاده نشده باشد و دست پیش از آب بپاشد و نرسیده باشد و این شرط  
 بر فله و غیر آن در خلافت که آب استنجایی پاکست یا نجس است و معقوق است و  
 اظهر آنست که پاکست و مکروه است وضو یا غسل کردن و خمیر کردن بآبی که  
 شده باشد یا آفتاب در ظرف خواه مسینه و خواه غیر آن و در حدیث است که  
 سورت بر ص است و همچنین مکروه است غسل دادن مرده بآبی که مرده شده باشد



باتن مکرر که هوا بسیار سرد بوده باشد و در حدیث است که ثفال با تن حیم است  
**قسم دوم** آب مضافت و آن ابی است که او را آب بتنهائی نتوان گفت و توان  
 گفتن که آب نیست مثل ابی که از چیزها بجوشد فشرده میشود چون آب نار و آب  
 و علف و این حکم دارد آب دهن و بینی و گوش و آب که بخی میکینند مثل کلاب و  
 یا من و ج شده باشد و آب بجزی که سلب اطلاق از وی میشود چون آب زعفران  
 و نیل و غیر آن هرگاه آنقدر از وی من و ج در وی بوده باشد که آنرا آب نگویند  
 و اگر آنرا آب گویند حکم آب مطلق دارد هر چند که او صاف آب متغیر شده باشد  
 و هر آب مضافی که است و بان وضو و غسل نمیتوان کرد بنا بر من و ج مشهور و در  
 واقع است که وضو و غسل بکلاب نمیتوان کرد و بهتر آنست که در صورتی که غیر  
 از کلاب ابی موجود باشد تیمم کند و احتیاطاً وضو و غسل بکلاب بسیار از غیر  
 آنست که از آن نجاسات نیز آب مضافی نمیتوان کرد و بهتر آنست که هرگاه آب مضافت  
 یافت نشود از آن نجاست با آب مضاف بکند بشرطی که سبب زیاده نجاست جامه  
 و بدن نشود و الله اعلم و هرگاه ملاقات کند او را نجاستی نجس میشود و اگر چه بسیار  
 بوده باشد و طریق پاک کردن آن با شست که آنرا دور کردی یا آب روانی بریزند  
 تا آب مطلق شود و بعضی گفته اند بفرورندن در کربک میشود هر چند مطلق نشود  
 و این قول ضعیف است **قسم سوم** در احکام وضو است و قواع آن و در آن

چند فصل است **فصل اول** در موجبات وضو است و آن پنج است بول و غایط و  
 باد هرگاه این سه از موضع مقدار بیرون آیند و احوط آنست که هرگاه از غیر موضع  
 طبیعی بیرون آیند و اسم بول و غایط بر آنها اطلاق کنند وضو بسیارند و بهتر آنست  
 که وضو را بعد از آن بشکنند و دیگر وضو بسیارند و احوط آنست که هرگاه بادی بیرون  
 آن از صدائی و بوی نبوده باشد نقص وضو کند و وضو بسیارند مگر بخاری که از معد  
 بیرون می آید و توهم میشود که چیزی بیرون آمده است ملتفت آن نشود که آن غایط<sup>است</sup>  
 و میخواهد که مردم را بوسواس اندازد و بهتر آنست که اگر از مزج زن بادی بیرون آید  
 وضو را بشکند و تاز نکند و اگر مقعد بیرون آید و با آن غایطی بوده باشد و باز باند<sup>رون</sup>  
 روزه طاهر که ناقص است چهارم خواب است هرگاه بر چشم و گوش غلبه کند بعنوانی که  
 چشم از دیده و گوش از شنیدن باز ماند و کود و کر تقدیر میکند حالت خود را و احوط  
 آنست که هرگاه خواب غلبه کند و چیزها در خیال اینکس در آید و قیصر کلام دیگران نکند  
 اگر چه صدائی نشود وضو را بشکند و تاز نکند و اگر نشکند که آیا خواب رفت یا نه  
 اعتبار ندارد و اکثر علمای آنند که حکم خواب دارد هر چه عقل را از این کند مانند مستی  
 و بیوشی و دیوانگی و دلیل آن واضح نیست و لیکن احوط آنست که وضو بسیارند و بشکند  
 و تاز نکند پنجم استماع قیله است و تفصیل آن در محبت استماع خواهد آمد و احوط  
 آنست که در مری که از شهوت باشد وضو را بشکند و تاز نکند و غیثی که در<sup>است</sup>

احوط آنست که وضو را بشکند و تاز نکند و غیثی که در<sup>است</sup>

و مذی آبی است تنک که عقیب دست بانی می آید و نیز احوط آنست که اگر انگشت  
 بانه رهن دیر کند یا قبل یا بکشد یا سوراخ ذکر را وضو را بشکند و تازه کند و نمی کند  
 وضو را و زدی و آن آب غلیظی است که عقیب بولد می آید و نه و زدی و آن آب تنکی  
 که از سستی کمر می آید و همچنین خونی که از رنجج بولد و غایط می آید و نیز خون حیض  
 و نفاس و استخاضه بلی اگر بواسطه بعضی امراض بولد خون شود یا غایط شود خون  
 مثل سهاله رموی ناقص خواهد بود و همچنین ناقص نیست سنگی که از رنجج بولد  
 بیرون آید یا کمری که از رنجج غایط بیرون آید و مانند اینها مگر آنکه مخلوط باشد با فضل  
 در آب خلوتست و واجبست که عودت خود را از این طهارت برپوشاند  
 نه از ز خود و گیرد که رطوبتی او تو اند کرد و اطفالی که تمیز نداشته باشند و سایر حیوانات  
 و عورت که است و خصیتین و دبر و فوج و سنت است که تمام بدن را بپوشاند  
 با تکدی نهان شود در خانه یا کوی و اگر در محراب باشد دور شود که کسی چپد او را ند  
 بیند و اکثر عطا بر آنست که حرام است رو بقبله کردن و پشت بقبله کردن در حائ  
 بولد و غایط خواه در صحرای خواه در دنیا و ظاهر که اهتست و لیکن احوط اجتنابست  
 چنانکه در حدیثست از حضرت ائمه الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله و سلم  
 علیه السلام که هر که برابر قبله بولد کند از روی فراموشی یا بیخاطری آید و بواسطه تقظیم  
 و اجلا و قبله بیکر دوزان عجا بر نغیزد مگر آنکه حق سبحان و تعالی او را بامر زود احوط آنست که

در حال استنجاء



در حال استیحا نیز رو پشت بقبله نکند و سنت است که رو به شرق یا مغرب کند و  
احوط آنست که از مابین مشرق و مغرب نیز اجتناب کند و اینها نسبت باهل عراست  
که قبله ایشان مابین مشرق و مغرب است و احوط آنست که اگر قبله را نداند و سعی  
در معرفت قبله را خاطر جمع کند که رو و پشت بقبله نگذرد است و اگر معتد با باشد  
ساقط است بید غدر و اگر معارضه کند رو و پشت اگر پشت بقبله کند بهتر است  
و واجبست شستن مخرج بول و آب و کافی نیست غیر آن و اگر غلبه بر آند کرد و بر  
بنشیند که در میان فاصله قطع حقیقی بشود و بعضی فاصله حکمی را کافی میدانند و  
یک مرتبه را بخیر میدانند و خللی از قوف نیست و لیکن احوط آنست که سه مرتبه بشوید  
و اعتبار فاصله در صورتیست که آب قلیل بنشیند که اگر آب کثیر نشوید یک مرتبه کافی  
ست بید غدر و همچنین واجبست آب شستن غایت معتد را هرگاه از محل معتاد  
شدی فاحش کرده باشد و اگر اندک معتد کرده باشد احوط آنست که آنرا نیز آب بشوید  
و افتد بشوید که پاک شود مخرج از عین نجاست و اگر رنگی یا بوی در مخرج باقی ماند  
ظاهر صوری ندارد مگر آنکه آب نجس و آن معتبر باشد که نجس است و هرگاه غایت از  
سوی اخ معتد معتدی نگذرد باشد باطراف آن مخیر است در تطهیر آن میان آب و سنگ  
و کلنج و خرقة و مانند اینها از چیزهایی که قلع نجاست کند و اجرای آن در مخرج غایت  
و طاهر بوده باشد و اگر بسنگ و مانند آن مالدا احوط آنست که کمتر از سه سنگ مالدا

هر چند بیک مرتبه پاک نشود و احوط آنست که اگر تکفرا نکند بیک سنگی که آنرا سه طرفه  
 باشد و احوط آنست که غیر سنگ نیز سه مرتبه بود و اگر پاک نشود خود را بپوشانند  
 و جمع احوط است در متعدی و غیر متعدی باین طریق که خود را بسنگ یا غیر آن پاک  
 کند و بعد از آن بآب بشوید و بهتر آنست که هر سنگی بر جمیع اجزای نجاست وارد شود  
 و مقدور باشد و بتدویر آن حرکت دهد تا جای دیگر را نجس نکند و هرگاه دست  
 پاک نشود واجبست زیاده تا پاک شود و سنت است که طاق بود و یا باشد مثلاً اگر  
 بچهار پاک شود پنج تمام کند و استنجای نکند چیزی که نجس بود و یا باشد و باستخوان <sup>کهن</sup>  
 و چیزی که عزت داشته باشد چون تربت حضرت امام حسین علیه السلام یا نون شد که در  
 قرآن و حدیث یا فقه بوده باشد بلکه اگر آن روی استخفاف کند کافر میشود و بعضی  
 گفته اند اگر روی استخفاف <sup>کبر</sup> نکرده باشد کافر میشود اگر عالم پاک بود و یا باشد و همچنین احوط  
 آنست که استنجا نکند بخوردن مانند نان و میوه و گوشت تازه و همچنین بکلنجی که  
 بعضی از وی در محل ماند و بسنگی که کثرت بود و یا باشد که موجب زیادتی نجاست میشود و از  
 غیر بول و غایط استنجا نمیشود یعنی باید که مثل آنکه محذوف شده باشد بخوابد  
 از وی صادر نشود یا گرمی بیرون آید که مخلوط بنجاست بنوعی باشد یا خوب بیرون  
 آید بلکه حکم آن از الله نجاست است بخوبی که خواهد آمد ان شاء الله تعالی و همچنین اگر  
 شافی بر آید و بیرون آید یا حقت کند و چنان بر گردد و با اینها فضل بیرون نیاید

و گوشت را استنجا نکند چیزی که لغزین باشد  
 و نجاست پاک نشود و مانند شیشه

استیلا از زمینیت و در استیلا ظاهر خج رای بشوید و کشت باغ و ن شیکند  
و لوط آنست که اگر از خج عین طبعی فضل بیرون آید باب بشوید هر چند مقار  
شده باشد و کسی که را رخنه کند و یا شند لوط آنست که حشفه را از غلاف بیرون آورد

والله و غلاف را از این بشوید و سنت است که از جهت استیجای طلب نماید موضع بلند  
یا موضعی که خاک بسیار داشته باشد و چون داخل بیت الخلا شود سر را بپوشاند و اگر  
در بالای عمامه چیزی دیگر بر سر کرده بجهت است و بسم الله بگوید و دعا بخواند یا از عنقه

بِسْمِ اللَّهِ وَبِآيَةِ اللَّهِ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْغَيْبَةِ الْخَبِيرَةِ الرَّحْسِ الْخَبِيرِ الشَّيْطَانِ  
الرَّجِيمِ وَبِكَ يَكْوِدُ الْحَمْدُ لِلْخَافِظِ الْمُرْدِي وَبِكَ يَكْوِدُ بِسْمِ اللَّهِ وَبِآيَةِ اللَّهِ وَلَا  
إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ رَبِّ أَصْرِخْ عَنِّي لَا ذِي سُرْجَانٍ حِسَابٍ وَاجْعَلْنِيكَ مِنْ

الناكرين فيما نصرة فاعق من لا دني والهم الذي لو حبسته عنى فملك لك  
الحمد اعصمني من شر ما في هذه البقعة واحصني منها سالما وعلاني وبين  
طاعة الشيطان الرجيم وجن داخل شرباي جب دامق دار دبار مشهور ووجو

چون عورتی باز شود بسم الله بگوید تا شیطان چشم بر هم بندد و نظرش بصورت او نیفتد و خواهد که بفشند تکبیر برای چپ کند و پای راست را کشاده گذارد بنابر شمشیر و چو دست بکشند انداخته اند اذهب عني القذى ولا ذی لی یعنی

مستطعیرین و چون غایب یا بول بدشواری بیرون آید و بعضی گفته اند مطلقا این دعا بخواند

و بگوید که من و آن سرور بنیاد دارم  
در وقت شصت و یک سالگی

انزل  
الزبور

اللَّهُمَّ كَمَا اطعْتَنِيهِ طَيْبًا فِي عَافِيَةٍ فَأَخْرِجْهُ مِنِّي خَبِيثًا فِي عَافِيَةٍ وَذَرِّدْ  
 كَهْرْبَنْدِ رَافِزْشْتَه مَوَكَّلِ اسْتِ كَسِرَاوَرِ بَرِي نَدَا زِدِ دَرِ بَيْتِ لَحَاكِدِ نَظَرِ حِدَاثِ  
 خُو كَنْدِ بَسِ آن فَرَشْتَه مِي كَوِي دَكَايِ فَرِزْنَادِمِ اِيْن عَاقِبَتِ خُورْشِي هَايِ تَسْتِ كَايِنْ جِه  
 سَعِي نُو دِي دَرِ خُوجِ آن بَسِ مَكْرَنْ كَمَا نَجَا اخِذِ نُو دِي وَ عَاقِبَتِ يَكَا سِيْدِ سَرَاوَرِ  
 اَنْسْتِ كَدِرَا نِ حَالِ بِنْدِ اِيْنْدِ عَاخُو اَنْدِ كَمَا اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي الْحَلَالَ وَ حَبِئْنِي الْحَرَامَ  
 وَ چُونِ نَظَرِشِ بَابِ اَقْدَمِ كَوِي دِ الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي جَعَلَ الْمَالَا طَهْرًا وَ لَمْ يَجْعَلْ غِنًى  
 وَ چُونِ خَوَاهِدِ اسْتِخَا كَنْدِ اِيْنْدِ عَاخُو اَنْدِ اللَّهُمَّ حَسِّنْ فَرْجِي وَ اسْتَرْعُو دِي وَ خَرِّجْهَا  
 عَلَيِ النَّارِ وَ وَفِّقْنِي لِمَا يَفْرِي مِنْكَ يَا ذَا الْجَلَالِ وَ الْاِكْرَامِ وَ چُونِ بَرِ خِزِرِ دَسْتِ  
 بَرِشْ كَشِ مَالِ وَايْنْدِ عَاخُو اَنْدِ كَمَا الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي عَزَّنِي فِى الْاَيْدِي وَ اَبْقَى فِى حَسَدِي  
 قُوَّتَهُ وَ اَصْرَحَّ عَنِّي اِذَا يَا هَا نَعْمَةً يَا هَا نَعْمَةً يَا هَا نَعْمَةً لَا يَقْدِرُ الْقَادِرُ  
 قَدْرُهَا وَ سُنَّتِ اسْتِ كَ چُونِ اِنْ قَضَايِ حَاجَتِ فَاَنْعِ شُو دَا نَكِي حَبِيْرَ هَايِدِ تَا اَمْدِنِ  
 بُولِ مِنْ قَطْعِ شُو دِ وَ بَعْضِي اَنْعَمَ كَفْتِه اَنْدِ كَسُنَّتِ اسْتِ تَخَفِ كَرْدِنِ وَ بَدِ نَيْسْتِ وَ بَعْدَانِ  
 اَنْ اسْتَبْرَكَنْدِ وَ بَعْضِي اَنْعَمَ كَفْتِه اَنْدِ قَايِلِ بُو چُو بِ اسْتَبْرَا شُدِه اَنْدِ اَحْوَ طَا اَنْسْتِ  
 كَدِرَكِ نَكَنْدِ وَ اَحْلِ طَرَقِ اسْتَبْرَا اَنْسْتِ كَمَا اَكْشَتِ مِيَا زِ دَسْتِ چِيْبِ رَا نَزْدِي كِ مَقْعَدِ  
 كَذَا شُدِه بِقُوَّتِ بَكْشَدِ تَا بِيْخِ ذَكْرِ سَهْ مَرْتَبِدِ بَسِ اَنْكَشْتِ شَهَادَتِ رَا بَرِي رُو كَرْدَا  
 وَ اَنْكَشْتِ مَهِيْنِ رَا بَرِي بِلَايِ آدِ وَ بِقُوَّتِ بَكْشَدِ تَا سَرُ خِرْ سَهْ مَرْتَبِدِ وَ بَعْدَانِ اَنْ سَرُ فَرُ كَرْدَا

وخرجها

كبريون اديان را مست را مقدم دارند و بر شرف خود دست بزنند و بگویند الحمد لله الذي  
 اعزني في ايدي و ابقى في حسدي قوته و اصرح عني اذا يا هانا نعمته يا هانا نعمته يا هانا نعمته لا يقدر القادر قدرها و سنت است كچون ان قضاي حاجت فانع شوداندي حبيبهايد تا آمدن بولي منقطع شود و بعضي ان عمل كفتند انك مسنت است تخف كردن و بدنيست و بعدان ان استبرك كند و بعضي ان عمل كفتند انك قايل بوجوب استبرار شده اند احوط آنست كه ترك نكند و احوط طرق استبرار آنست كه اكشت ميان دست چپ رانزد و يك مقعد گذاشته بقوت بكشد تا بيخ ذكر سه مرتبه پس انكشت شهادت را بر سر ذكر كند و انكشت مهين را بر بالا آيد و بقوت بكشد تا سر سه مرتبه و بعد از آن سر فر كند

الذيلوها



از پهلوها بگیرد و سه مرتبه بپوشاند و بعضی از علما گفته اند که زنان استبرأ میمانند  
بعضی بپند بپوشانند و فرجها میفشارند تا بقیه بول برود آید و بد نیست و سنت است  
که استنجای آب سرد کند که دفع بواسیر میکند و بعضی گفته اند که چنان کند که بول را <sup>استنجای</sup>  
موضع زبر نشود و صدایم رساند و از علمای ماسله واجب میدانند این را و بد نیست  
عمل غرودن باین و بهتر آنست که استنجای از میان کند یا چیزی که از زمین و نیده باشد  
و سنت است که اول ابتدا بخج غایط کند و استنجای کند و آنرا بشوید پس استبرأ کند  
و دیگر خج بول را بشوید و عکس نیز بد نیست و سنت است که استنجای بدست چپ  
کند و چنان کند که بول نماند و سنت است که زنان استنجای آب کنند و مبالغه نمایند  
بسیار در تطهیر تا بعلت بواسیر گرفتار نشوند و بعضی از علما گفته اند که سنت است  
که مردان استنجای بطول کنند با نگو دست از طرف پشت بد پیش آید و زنان بعضی کنند  
دست از جانب راست چپ کشند و بد نیست و الله اعلم و مکروه است روی عورت <sup>باقی آب</sup>  
و ماه کردن با نگو و صبر و تافتن و رو باد کردن و پشت به باد کردن و در زمین <sup>سخت</sup>  
بول کردن که بول با و تر می کند و ایستاده بول کردن و در بلندی برهوا بول کردن بد نیست  
و بول در آب روان کردن که اهتش کمتر است از آب ایستاده و بعضی از اوقایط <sup>سخت</sup>  
نموده اند و بهتر آنست که نکند و بول در سواخ حیوانات کردن و در سجای آب <sup>سخت</sup>  
هر چند آب نداشته باشد و همچنین در راهها و کناریها و کناریها و خانهها و در <sup>سخت</sup>

و جاهائی که این کس وزیر در خان میوه دارد و وقت میوه و بعضی گفته  
 مطلقاً اگر چه میوه نداشته باشد و منازل اهل قافله و جاهائی که مردمان از آن آزار  
 یا بندگی از بوی آن و استیجاب دست راست کردن مکر آنکه دست چپ کوفتی داشته  
 باشد که بدست راست مکرده نخواهد بود و بدست چپ کردن نیز هرگاه بر او انکسری  
 بوده باشد که در آن اسم خدا بوده باشد و الحاق کرده اند علم اسم انبیا و ائمه معصومین  
 صلوات الله علیهم هم چنین راهکاره بقصد نام ایشان کنند و باشند و مکر و هست یا خود  
 بودن به بیت الحاق چنین انکسری راه چند در دست نیافتد و جماع کردن با چنین  
 انکسری و مکر و هست و در بیت الخلا خوردن و اشامیدن چنانکه منقولست که  
 حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه داخل بیت الخلا شدند و لقمه نانی دیدند  
 که در آنجا افتاده بود برداشتند و شستند و بغلام خود دادند و فرمودند که باقی  
 باشد که چون بیرون آیم بخوریم پس چون حضرت بیرون آمدند فرمودند بغلام که کجا  
 لقمه نان غلام گفت خورم آنرا این رسول الله پس حضرت فرمودند بغلام که این لقمه در  
 اندرون کسی قرار نگیرد مگر آنکه بخت او را واجب میشود بیرون که بر آید و اگر در آن  
 خدا بدستی که میخوردن آنرا که خدمت فرمایم مردی که آنرا اهل بیت نباشد و مکر  
 حرف زدن در آن حال مگر بزرگتر حق سبحانده و نعم چنانکه منقولست که حضرت موسی علی  
 و الله و علیه السلام در مناجات گفت خداوند حالتی چند را دست میگیرد می آید مرا

مکر در آنجا

که در آن حالات تو را ذکر کنم خداوند عالمیان فرمود که یا موسی که من در همه احوال نیکی  
 و مکرر عمل می کردم و صلوات بر محمد و آل او فرستادن چون نام آن حضرت مذكور شود و اگر  
 یاد دیگری غلط کند هر کدن یا حکایت اذان کردن هر کجا و هر کجا نیت شود اذان را و همچنین  
 هر کجا حاجتی داشته باشد که فریت آن ضرب با و رساند و نتواند بعنوان دست زدن و عزای آن  
 اعلام کند حرف زدن و تصور ندارد و واجبست بر سلام و مکرر هست بسیار در آن کردن چنانچه  
 در خبر است که مورث بواسیر است و بحسب حکمت نیز وی باید که متوجه فکرها نشود بلکه  
 هر یکی خاطرش متوجه دفع فساد بوده باشد تا سبب درنگ نشود و دست راست بزرگ نماز  
 و نقره سکندار که در آن اسماء محترمه منقوش بوده باشند یا خورنداشد باشد مکرر کند  
 در یکسب بوده باشند و مسواک نکند مورث کند ذهن است و استیجا نکند بآبی که بوی  
 آتش نداشته باشد مکرر کند آبی دیگر یافت نشود **فصل سیم** در اقسام وضو است و آن  
 بر دو قسم است واجب و سنت اما وضوی واجب پس آنست واجبست از برای نماز و وضو  
 واجب و طواف واجب و غزوه و از برای تسکینات قرآن هر که واجب بود باشد بنزد  
 یا شنبه نذر یا بواسطه اصلاح غلط قرآن که بدو من نشود بنا بر مذہب مشهور  
 علما و احوط و بعضی ائمه کرده اند اسم الحی را و آن نیز احوط است و بنزد و محمد و یحیی و  
 وضوی سنت پس آن سنت است بواسطه نماز سنت بعنوان اشتراک کفی وضو نماز  
 صحیح نیست و همچنین بواسطه تسکینات قرآن سنت است بنا بر مشهور و بواسطه

طواف سنت بدون اشراط علی الاقوی و بواسطه برداشتن قرآن و خواندن قرآن و  
داخل شدن مسجد و نماز چاره و بواسطه سعی در حاجت مؤمن که موجب قضای حاجت<sup>است</sup>  
و زیارت قبور و تومنان و بواسطه خواب خصوصاً خواب جنب و اکلی جنب و بواسطه  
جماع محتمل پیش از غسل و جماع حاصل و جماع کردن کسی که غسل میت داده باشد و غسل نکرد باشد  
بواسطه ذکر حایض در رُضلی و بواسطه بودن بر طهارت و تاز نکردن وضو بواسطه هر نماز  
خصوصاً نماز شام و خفتن و صبح سنت است چنانکه در حین است که وضو بر وضو<sup>سنت</sup> و وضو  
بر وضو و هر که تاز نکند وضو را بی آنکه حد فراق وی صادر شده باشد حق سبحانک<sup>و بعد</sup>

تازه کند توبه او را بی آنکه استغفار کند و روایت کرده است سماعه که نزد حضرت  
ابی الحسن موسی بن جعفر صلوات الله علیه ما بود و هر که وقت نماز شام داخل شد پیش<sup>حضرت</sup>  
ابی طالبیدند و وضو میساختند بواسطه نماز پس فرمودند که وضو بسا آن هر چند وضو  
داری بدرستی که کسی که وضو ساز بواسطه نماز شام آن وضو را و کفاره کناهان  
آن روز او بود و باشد مگر یکبار و هر که وضو ساز برای نماز صبح بسا از آن وضو<sup>او</sup>  
کفاره کناهان آن شب او بود و باشد مگر یکبار و در حد نیست که تجدید وضو بواسطه  
نماز خفتن محو میکند کناه لا والله و بکی والله را که از وی واقع شده باشد  
و ظاهر بواسطه هر نمازی که وضو ساخته باشد و فاصله شده باشد تجدید<sup>نیکو</sup>  
باشد و بعضی از علما الحق ساخته اند بنماز و طواف و نیز وضو ساختن بواسطه

تلفظ نماز تمام کرده و وضو ساز حین نماز کند وضو بسا از نماز

تجدید وضو مگر یکبار و تومنان و جماع محتمل پیش از غسل و جماع حاصل و جماع کردن کسی که غسل میت داده باشد و غسل نکرد باشد و بواسطه ذکر حایض در رُضلی و بواسطه بودن بر طهارت و تاز نکردن وضو بواسطه هر نماز خصوصاً نماز شام و خفتن و صبح سنت است چنانکه در حین است که وضو بر وضو و وضو بر وضو و هر که تاز نکند وضو را بی آنکه حد فراق وی صادر شده باشد حق سبحانک



تمیسه نماز واجب سنت بنا بر مذهب جمعی و سنت است از برای مزی کردن  
روی شنبوت بیرون نیاید و اگر از روی شنبوت بیرون آید بنا بر اکثر و اقوی  
و از برای ودی که عقیب بول می آید یا بعد از استبراء بیاید که مشتبیه باشد یا اکثر<sup>بیشتر</sup>  
استنجاء و وضو یا خسته باشد سنت است بعد از استنجاء وضو یا کوزه ساختن و احتیاط  
آنست که ترک نکند و بواسطه خون آمدن از بینی و قی کردن و تخلیل کردن که خون بیرون  
آید هرگاه طبیعتش را کراهتی بوده باشد از اینها و بواسطه زیاده بر چهار بیت باطل<sup>خاندن</sup>  
مانند مدح و ذم دروغ و هجو و بواسطه ظلم و مطلق کذب خصوصاً کذب بر خدا  
و رسول و ائمه صلوات الله علیهم و بواسطه بوسیدن زن از روی شنبوت یا د<sup>ست</sup>  
مالیدن بفرج زن و بواسطه مس کلب و عجوبی فصل چهارم در واجبات  
وضو است و آن دوازده است اول نیت است و نیت عبارتست از قصد دل<sup>ای</sup> امور  
که مذکور خواهد شد و آنچه از نیت معتبر است بید غرض تعیین فعل است یا قصد<sup>ست</sup>  
در جمیع عبادات و قصد قربت عبارت از آنست که عبادت را واقع سازد بواسطه  
فرموده الهی و اطاعت او و اعلای مراتب آنست که عبادت را از آنجهت کند که حق<sup>سعادته</sup>  
و نعم مستحق عبادتست چنانکه منقولست از حضرت امیرالمومنین صلوات الله و  
علیه که الهی من عبادت تو کردم بواسطه خوف دوزخ و نه بواسطه طمع بهشت و لیکن  
چون دانستم که تو سزاوارد پرستیدن ترا عبادت کردم و بعد از این بواسطه حیوانیکی<sup>ست</sup>

چنانکه از آنحضرت منقولست که عبادت الهی چنان کن که گویا در ای پستی پس اگر قوی او را  
 بنی پستی او را می بیند و دیگر بواسطه محبت نیز نیکوست و این محبت نیز بر سه قسم است  
 قسمی بواسطه محبت ذات محض و قسمی بواسطه صفات کمالیه او و قسمی بواسطه  
 احسانها و اگر ما می دانیم که نسبت به بنده کرده و دیگر بواسطه قرب او نیز نیکوست یا نکرد  
 بسبب عبادت نزد حق تعالی بزرگ مرتبه شود و با او مریوط شود با و انس یابد و در این  
 مرتبه شایبه از خود بینی هست ولیکن همه کس مکلف نیست و مانند بود بر رفع این معنی از خود  
 الا من خضه الله تعالى بلطایف الکرامه و بعد از اینها دیگر بواسطه شکر نعم الهی  
 نیکوست چون حق سبحانه و تعالی بر بنده کار نعمتهای غیر متناهیده و فیض ساختن در او  
 آن نعم او را بر ستش کند و بعد از اینها مرتبه خوف عقال دینی و اخروی و طمع نعمت  
 دنیوی و ثواب اخروی است و در صحت چنین عبادتی خلافت اکثر علماء اعتقاد  
 که صحیح نیست و در حدیث بطریق حسن از حضرت امام جعفر صلوات الله علیه تحقیق  
 عبادت بر سه قسم است قوی عبادت الهی کردند از روی خوف این عبادت مانند عبادت  
 کردن غلامان و کنیزان است که از ترس اربابان بنده می بینند و قوی عبادت حق  
 کردند بواسطه ثواب و این عبادت مانند عبادت مزدور است و قوی عبادت الهی  
 کردند بواسطه محبت او و این عبادت از ادانت و این بهترین عبادت است و بعضی  
 اعتقاد داشتند که اگر محض خوف و طمع بوده باشد باطل است و اگر مخلوط بود با شکر و اعتقاد

صحیح است خصوصاً نسبت بعوام که بسیار مشکل است ایشان را خالص کرد انیت  
 نیت ازین هر دو خصوصاً از خوف و زور و این قول قوی است چنانکه از حدیث  
 دلالت بر آن میکند و الله اعلم و چیزهایی که حرام است قصد ریاست و در احادیث متروک  
 مذمت آن واقع است و آنکه عبادت مرافی مردود و در کراهی است و ریاضت خفی است  
 و خود را از ریاضت خالص کرد این در نهایت اشکال است چنانکه منقول است که شخصی نزد  
 حضرت سید الانبیاء و المرسلین صلی الله علیه و آله آمد و گفت که من اعمال از حجه و رضا  
 الهی نمیکنم اما چون شخصی مطلع میشود بر عمل من مرا خوش میآید حضرت فرمودند که  
 تبارک و تعالی قبول نمیکند عملی را که در آن شریک بوده باشد و بعد از آن این آیه نازل شد  
كَمْ مِنْ كَانٍ يَرْجُو إِقْدَارَ رَبِّهِ فَفَعَلَ عَمَلًا وَلَا يَشْرِكُ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا  
 یعنی هر که امید دارد که روز قیامت حق سبحانه و تعالی او را راضی بدارد یا او را عفو  
 نکند پس باید که عمل شایسته بکند خالصاً لوجه الله و شریک نکند در عبادت پروردگار  
 خود احدی را و در جنس است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله و سلامه علیه  
 که آنحضرت فرمودند در تفسیر این آیه که حق سبحانه و تعالی میفرماید که ایسبلو کما یرکمون  
 احسن عملاً یعنی بخوابید یا بایستاد نماز حق سبحانه و تعالی که کدام یک از شما عملش  
 نیکوتر است حضرت فرمودند که مراد الهی آن نیست که کدام یک عمل شما بیشتر است و لیکن  
 مراد الهی آنست که کدام یک عمل شما دوست تر است و درستی بهتر الهی است و نیت

پس حضرت فرمودند که

آن عمل را

درست پس حضرت فرمودند که سعی نمودن در خالص کردن اندیشه عمل سخت تر از عمل  
و عمل خالص است که نخواهی که شخصی تر یا بان عمل ستایش کند بغیر از خدا تعالی و نیت  
از عمل است بدرستی که عمل هم نیت است و دیگر منقول است از معاذ بن جبل که روزی در  
حضرت رسول خدا بودم در راهی دیدم که حضرت رسول و یسوع السلامان کرد و گفت الحمد لله الذي  
يقضي في خلقه ما احب يعني سپاس و ستایش بر خداوندی را که حکم میکند در خلق خود را  
دوست میدارد پس حضرت فرمودند که یا معاذ من نعم لبيك يا رسول الله سيد المن  
و دیگر آنحضرت فرمودند که یا معاذ من نعم لبيك يا رسول الله امام الخير والبري الحمد لله  
حضرت فرمودند که چیزی میدهم ترا که چیزی که پیغمبر خداست را چیزی دهد که آنرا حفظ کنی  
نفع کند ترا در کافیه تو و اگر بشنوی بآن عمل کنی ترا حجتی نخواهد بود نزد حق سبحانه  
و تعالی و گفته فرشته از پدیده است پیش از آنکه اسماء آنها را بیافزیند و در هر اسمانی فرشته است  
مقرر فرموده است و ایشانرا بعهده خود بنزدیک گردانیده است و هر یک از ایشان را  
بر روی از دلهای اسماء آنها در بیان گردانیده است پس چون حافظان اعمال بنده را شنیدند  
از صبح تا شب آن بلامی برند که در لوح محفوظ ثبت نمایند آنرا از فری است مانند نورافشا  
تا با آسمان اول میرسانند پس حفظه میکنند که چه نیکو عملی است و چه بسیار عملی است  
که این بند کرده است ملک در بیان آسمان اول یکید باید ستید و این عمل را پس روی حساب  
نمودن من ملک غیبم پس کسی که غیبت کرده است نمیکند که که عاقلان را ازین بکن دانند و بر کاه

مراجعه



مرا چنین امر کرده است پس روز دیگر حافظان اعمال علی را بالا برند که صاحبش  
 غیبت نگردد باشد و او را یکتا و بسیار و آند تا آسمان دوم رسید آن ملک که در  
 آسمان دوم است گوید بایستید و این عمل را بر روی صاحبش زنید که غرض این بند  
 از اعمال او دنیا بوده من بگویم که هر عملی که بواسطه دنیا کنند بواسطه الهی نگذارم  
 که بالا برند حضرت فرمودند که پس حافظان عمل علی را بالا برند که این عید بماند آفته  
 باشد و خوشحال بوده باشند از کثرت صدقه نماز تا آسمان سیم رسانند پس ملک  
 آسمان سیم گوید بایستید و این عمل را بر روی صاحبش زنید من بگویم بیکر پس  
 گویند که این مرد عمل کرد و یکین در مجالس تکرار کرد بر مردمان پروردگار من مرا امر  
 کرده است که نگذارم که عملش را از من بگذرانند پس حضرت فرمودند که حافظان  
 اعمال علی را بالا برند که این عید بماند آفته باشد و روشنی دهد مانند ستارگان  
 درخشان در آسمان و او مقرون بوده باشد بتسبیح و روز و حج تا آسمان چهارم  
 برزند پس ملک که در آسمان چهارم است گوید بایستید و این عمل را بر روی صاحبش  
 زنید پس ملک عجم این مرد عجب میکند و کان میکند که کاری کرده است پروردگار  
 من مرا امر کرده است که نگذارم عملش را از من بگذرانند پس حضرت فرمودند که حافظان  
 عمل علی را بالا برند مانند عروسی که بخاند شوهر برند و مقرون بوده باشند  
 عمل بجا آورده صدق میان نمازها و نوافل و آنرا صدای بوده باشند مانند تیر و

مانند روشنی آفتاب تا با آسمان پنجم بر ندان ملک گوید بایستید من ملک حسد  
 بنمید این عمل را بر روی صاحبش و بر کرد نش اندازید بدستی که این بنده حسد می  
 بر طالبان علم و عابدان را چون می بیند که شخصی بر روی زیادتی میکند <sup>دست</sup> و علم و  
 بر روی حسد می برد و در روی می افتد و سخنان می گوید پس عمل او را در کرد نش  
 می اندازند و لعنت میکنند و او را عمل او پس حضرت فرمودند که حافظان اعمال <sup>بنده را</sup> عمل  
 بالای می برند که مقرر نیست بنماز و زکات و حج و عمره و آسمان نششم می برند ملک  
 که موکل است با آسمان نششم میگوید بایستید که من صاحب رحمت و این عمل را بر روی  
 صاحبش زنید و چشمهایش را می بیند که صاحب این عمل رحم نمیکند کسی را چون  
 می بیند که بنده از بنده کانی که ضریض را فروی یاد میوی با و میرسد شهادت و <sup>نحوه</sup>  
 میکند امر کرده است پروردگار من که نگذارم عمل او را از من بگذرد پس حضرت <sup>فرمودند</sup>  
 که حافظان عمل عمل بنده را بالا ببرند که مقرر بود باشد بعم و اجتهاد و <sup>و به کار</sup> مع  
 و عبادت و طاعت بسیار و او را صلاح بوده باشد مانند عهد و روشنی ما  
 برق و یا او سده و شسته بوده باشد مانند عهد و روشنی مانند و ازین عقیق  
 ستر بود باشد پس با آسمان هفتم بر ندان ملک که موکل است با او گوید بایستید <sup>و این</sup>  
 عمل را بر روی صاحبش زنید من ملک حجام نمیکند او که بالا بر ندان عملی را که از بنده  
 خدا بنوده باشد بدستی که غرض و ایست که نزد بنده کان بلند و تیره باشد و در <sup>مجالس</sup>

او بر این یکی یاد کنند و آوازه او بشهرها و دیو پروردگار من امر کرده است که بکنار کم  
 علی بابا بزنند تا خالص از برای خدا بنویسد باشد پس حضرت فرمودند که حافظان عمل عمل  
 بنده را بالا بزنند و بسیار سخن شحال بوده باشد که مقرون بوده باشد بنماز و زکوة و روزه  
 و حج و عمره و خلق یگو و همیشه خاموش بودن از مکالمه و ذکر بسیار پس ملائکه هفت  
 آسمان با آن هفت ملائکه معیانت کنند آن عمل را تا از همه جا بپایانند تا بر سر حق سبحان  
 رسالتند و در جای که مقررات است و بواسطه عرض پس این فرشتگان که او می دهند از جهت این  
 بنده بعمل و عا پس حق سبحانه و نعم فرماید که آنها حافظان عمل بنده مینویسند و من مطلق  
 بر آنچه در ضمیر او است پس بدینستی که این عمل را خالص از برای حق نموده است برو باد  
 لعنت من پس ملائکه مکنو بنید برو باد لعنت تو و لعنت ما و انک درین جزیره مرتبه را  
 مذکور است دوم نیست که نسبت با اینها صریح مختلف بوده باشد مرتبه اول را ظاهر  
 بوده باشد و اندر رای عوام مرتبه دوم رای پنهان بوده باشد همانند رای خاص  
 مرتبه سیم رای خفی <sup>از آن</sup> باشد و آن رای خاص الخاص است ای عاقل نیکو تدبر نما  
 در معنی این حدیث و سعی نماد را صلاح حال خود که عبادت شایسته بسیار شکل است  
 و بنید از حدیث است قوله لکی کما یتقبل الله من المتقین و همچنین می باید که  
 قصد محال قربت نکند مانند سرد شدن و گرم شدن بدن بآب سرد و گرم که اگر  
 همین بوده باشد وضو و غسل باطل است و اگر ضم کند این نیت را با قربت اگر نقص

اصلی اینها برده باشد آن نیز باطل است و لکن مقصود اصلی وضو و غسل بوده باشد  
 و اینها بالعرض بوده باشد شهر است که صحیح است و لکن هر دو مقصود بوده باشد  
 جمعی گفته اند که عباد او باطل است چون خالص نیست و احوط آنست که <sup>مطلقا</sup>  
 نیت غیر عباد نکند و سعی نماید که در تصفیه نیت و با خود دست کن که  
 مطلوب او ازین فعل غیر رضای الهی نیست مگر ضمیمه که آن نیز موافق رضای الهی  
 بوده باشد مثل آنکه هوا سرد بوده باشد و از آب سرد خور یا بد آب گرم هر دو <sup>سطح</sup>  
 حفظ نفس که این ضمیمه نیز مطلوب الهی است یا مثل روزه قضا در ایام تبرک واقع  
 ساختن یا عبادت کردن برابر مؤمنان یا دیگرند یا رغبت نمایند در عبادت  
 حاصل آنکه آدمی حال خود را بهتر میدانند باید که نهایت دقت کند که کور نفس و  
 شیطان درین نیات غور و کلاه و لافقه لا اله الا الله العلی العظیم دیگر از امور <sup>که</sup>  
 مشهور است در نیت می باید که قصد و جوب واجب و ندب مند و بست و <sup>دلیل</sup>  
 آن بر ظاهر نیست ولیکن احوط آنست که ترک نکند و همچنین خلافت در نیت رفع  
 حدث یا استباحه صلوة یا مشروط باظهاره و دلیل وجوب این نیز ظاهر نیست و احوط  
 آنست که قصد نکند که اینها بکند پس بهتر آنست که چیزی نیت نکند که وضو میسازم از جهت <sup>رفع</sup>  
 حدث و مجامع بودن نماز پس استظهار آنکه واجبست از جهت رضای خدا و می باید که  
 نیت را مقارن شستن و وضو و بهتر آنست که در وقت شستن و جمیع این <sup>معانی</sup>  
 در خاطرش



در خاطرش بوده باشد و اکثر علماء گفته اند که جایز است نیت کردن نود شست و سه بار  
 هرگاه دست شستن مستحب بوده باشد و همچنین نود مضمضه و استنشاق و احوط است  
 که قصد آنها را جدا بکند و نیت را مقارن شستن رود و اگر در یکی باید کرد و یکی نیت  
 باشد تا فارغ شود از وضو یعنی نیت منافی نیت اول نکند یا نیکو قصد را نکند بعضی  
 از افعال وضو یا قصد بتردد تخصیص کند که آن عضو وضو او عبت خواهد بود و می باید که  
 مرتبه دیگر آنرا بقصد رضای الهی بنویسد و بعضی گفته اند که وضو را باطل می شود جمیعاً این  
 قول وضو هر یک ندارد مگر یکبار اعضای سابق خشک شده باشد کرد و بعضی بر آن بر می گرد  
 و احوط است که در امثال این صورتها اعضای وضو را خشک نکند یا حرفی بجا آورد وضو  
 از سر گیرد و بعضی گفته اند استدا م حکمی است که با کلیه وضو ساختن از خاطرش نود  
 بکند جملاً این نیت در خاطرش بوده باشد و این احوط است و درین باب چند مسئلا  
**اول** هرگاه چند حدث از وی واقع شده باشد که وجوب وضو بوده باشد کافی است  
 قصد رفع حدث مطلق یا استیباحه صلوة در کار نیست که قصد کند رفع حدث بوسیله  
 یا غیر آن را اگر قصد بول فقط اندک باشد عما بر آنند که صحیح است و احوط آنست که چنین  
 نکند و همچنین هرگاه قصد استیباحه صلوة مطلق کند ظاهر کافی بوده باشد و احتیاطاً  
 بنوده باشد بقصد باقی چیزها که سبب وضو می باشد مانند طواف و مسکنیت  
 تو آن کار قصد اینها را بر یکدیگر بهتر است یا نیکو قصد کند مباح بودن غار و دیگر چیزها

که بوضو مباح میشود و اگر قصد یک نماز کند مشهور است که بعد بر وی صحیح میشود  
بعضی گفته اند که هر از مباح میشود و پس وبعضی گفته اند هیچیک صحیح نمیشود و وضوی  
او صحیح نیست پس احوط آنست که قصد نماز مطلق کند و اگر قصد آن نماز و باقی نمازها و  
باقی چیزهایی که مباح میشود بکند بهتر است **دوم** هرگاه شخصی حدث او دایم بود باشد  
مانند مستحاضه و کسی که سلس البول داشته باشد یا میگوید بوده باشد شهر میان  
علماء آنست که اینها نیت استحاحه صلوٰه میکنند و بعضی گفته اند که نیت رفع حدث کفایت  
میتواند کرد و این قول خالی از قوت نیست ولیکن قول مشهور احوط است **سیم** بنا بر  
که نیت رفع حدث یا استحاحه صلوٰه یا مشروط بالظهار تهی باید پس اگر شخصی نیت وضو  
کند و بگویند وسطه مضایقه صحیح نخواهد بود که بآن نماز کند و اگر وضو بسیار نباشد بوضو  
او بر طهارت مشهور است که صحیح است و اگر وضو بسیار نباشد چنانچه غیری را که وضو بسیار  
کمال آنهاست مانند قرأت قرآن و دخول مسجد مشهور است که باین وضو نیز نماز  
میتوان کرد در حال وضو قصد کند که وضوئی سازم تا آن چیز را بر وجه واقع سازم  
و اگر بطسطنجه واجب بوده باشد بآن وضو نماز نمیتوان کرد و بعضی گفته اند که صحیح نیست  
تا بواسطه مشروط الظهاره واقع نسازد و چون اظهار است که نیت قریب کافی است  
بهجمه وضوئی نماز میتوان کرد والله اعلم **چهارم** هرگاه تجدید وضو کند و فعل  
بخاطر نسیان آید که وضو سابقش باطل بوده ظاهر وضوی او صحیح است و بنا بر اشتراط  
رفع حدث

رفع حرکت و استباحه صلوة وضو و صحیح نیست و لحوط آنست که وضو را بشکند  
و وضو دیگر بپا زد بواسطه نماز و همچنین هرگاه یقین در طهارت داشت باشد شک  
در حرکت و بعد از آن وضو احتیاطاً بنیت مباح بودن نماز بپا زد و بعد از آن بخاطر  
آید که وضو سابق و باطل بود ظاهر صحیح بوده باشند و لحوط در اینصورت نیز آنست  
که وضو را بشکند و از سر بپا زد و اگر از روی غفلت بی انگار عتقاد داشت باشد که وضو  
ندارد و وضوئی بقصد استباحه صلوة بپا زد و بعد از آن بخاطرش رسد که وضو داشته  
بوده است ظاهر وضو صحیح بوده باشد **چشم** هرگاه وضو قصد کند که وضوئی سابق  
و بعد از آن فعلی چند بنیت واضح سازد ظاهر فعلها باطل باشند و آنجا گرفته بنیت  
کند که تمام کند و بعضی گفته اند که باطل است و از سر گیرد و لحوط آنست که چنین نکند اگر  
بکند و وضو را بشکند یا اعضای وضو را تمام خشک کند و از سر گیرد بهتر است  
و همچنین در انشای وضو اگر اراده حرکت نماید و حرکت نکند و صحیح گفته اند که وضوئی  
او باطل میشود و بهتر آنست که وضو را بشکند و از سر گیرد اما اگر بجزم حرکت در آن نکند  
بلکه بعضی گفته اند ظاهر بوده باشد ظاهر مقصودی نداشته باشد و اگر قصد صحیح شدن  
عضو کند و پس در انشای یا قصد یا کند بعضی از اعضای وضو بنیت را بطلان کند  
و آن عضو را با ما بعد آن بشوید و همچنین اگر واجب بقصد سنت جای آورد اگر کل وضو باطل  
از سر گیرد بهتر است و اگر بعضی باشد بنیت کرده آنرا از آنجا گرفته تمام کند و اگر وضو را بشکند

و از سر کرده بهتر است و اگر سینه‌های وضو را بقصد واجب بجا آورد مثل مضمضه و  
 استنشاق و مسواک کردن ظاهر وضوی او صحیح نبوده باشد و قصد غلطی کرده است  
 و بجهت در بی صورت نیز آنست که وضو را بشکند و تازه کند و اگر غیر وضو را قصد وضو  
 کند مثل آنکه بعضی از سر یا بار و بشوید یا بعضی از بازو را با دست بشوید یا بعضی از روبرا  
 یا سر مسح کند یا زاده از قدر واجب در پا مسح کند بقصد و بجهت صحیح گفته اند که وضوی او  
 باطل است و بعضی گفته اند که صحیح است و قصد او باطل است احوط آنست که در این صورت با  
 وضو را بشکند و از سر کرده و اگر در آلتی وضو مشغول کارهای دیگر شود پس اگر از وضو  
 کرده باشد از وضو و آن کارها کند مشغول آنست که باطل است و اگر قصد وضو دارد و  
 در آلت آن کارها را میکند ظاهر آن اعضا وضو خشک نشده باشد وضو با تمام می‌کند  
 و بعضی گفته اند که اگر فعلی که وضو را باطل می‌شود **هشتم** هرگاه شخصی مشغول الی  
 بجهت و طبعاً کرده باشد مثل نماز و طواف و اراده کردن آن داشت باشد طهارت  
 به نیت واجب می‌سازد و اگر چه نخواهد که در آن زودی بکند یا بر مشغول و بجهت آنست  
 که اراده داشته باشد که در آن از اجزای فاصل عرفی بلکه بجهت آنست که مقصود او وضو  
 باشد از برای نماز ند نماز بوده باشد از بجهت وضو چنانکه شخصی خواهد که وضو را <sup>سهل</sup>  
 نماز قضا بسازد و مقصود بالذات وضو بوده باشد ند نماز اگر چنین شخصی وضو به <sup>نیت</sup>  
 سنت بسیار از برای نماز واجب از روی عمد یا سهو مشغول آنست که وضوی او باطل است <sup>و بعضی</sup>

گفته اند که صحیح است و همچنین اگر ادا نماز سنت داشته باشد در وقت نماز سنت واجب  
 و نیست سنت بگذرانند آنست که صحیح نیست و در بیضورت خالی از قوت نیست <sup>وضو</sup> صحیح  
 و اگر کسی مشغول الذمّه نبوده باشد و قصد کرد نماز نداشته باشد و وضو بقصد <sup>واجب</sup>  
 بپا در جمیع گفته اند که وضو واجب است و خالی از قوت نیست و احوط آنست که بشکند  
 و باز کند و اگر مشغول الذمّه نبوده باشد وضو سنت بسیار بقصد استیباحه صلوة  
 سنت پیش از وقت ظاهر بآن وضو نماز واجب میت و اگر بعد از دخول وقت و همچنین اگر  
 بواسطه دخول مسجد یا تلاوت قرآن بوده باشد بنا بر مشهور خالی از قوت نیست و اگر  
 مشغول الذمّه نبوده باشد و پیش از وقت وضو بقصد واجب بسیار مذموم و آنست که  
 وضو او باطل است و بعضی گفته اند که صحیح است و احوط آنست که بشکند و تازه کند و اگر  
 نمازی کرده باشد احوط آنست که اعاده کند و اگر چند روز چیزی کرده باشد بعضی گفته اند  
 که نمازهایی که بر وضو و کرده است اعاده کند و باقی صحیح است و احوط اعاده همه <sup>سنت</sup>  
 و اگر شک داشته باشد در دخول وقت و متعذر از تشخیص وقت که در وقت <sup>سنت</sup> مستعمل  
 کرد بواسطه نماز سنت و اگر بعد از آن ظاهر شود که وقت شد برود در حال وضو ظاهر  
 صحیح بود و بپا شد و احوط آنست که بشکند و اعاده کند و اگر در بیضورت قادر بود <sup>شد</sup>  
 بر تشخیص وقت و نگردد باشد جمیع گفته اند که وضو او باطل است و خالی از قوت نیست  
 صحت آن و لیکن احوط شکستگی و اعاده کرد نیست و اگر شک داشته باشد در مشغول الذمّه



پس اگر سابقا قضا یا محقق در گذشته داشته باشد و آنقدر نکرده است که او را علم یا ظن بر  
بعدم بهم رسد که کرده است نیت و جوب میکند و اگر همیشه نماز کرده است و قضا یا نیک  
ظاهر این که اگر اخلاص بواجبات نماز کرده است یا نکرده است قنات را درست خوانده است  
یا ملاحظه نجاست و طهارت بر وجه شرح نکرده است در بی صورت نیز نیت و جوب  
میکند و اگر جمیع واجبات را با شرا و بیجا آورده باشد و بخاطر نداشتن نمازی که  
از وی فوت شده است نیت سنت میکند و لیکن چنین فرموده در زمان نادر است  
و بنا بر آنچه سابقا ذکر کردم که نیت و جوب و ندب در کار نیت ظاهر در جمیع این  
نیت قنات کافی است **هفتم** احوط آنست که نیت وضو را یکجا کند و متفرق نسا و زبر  
با نکره وضوی را نیت تازه کند و اگر بکند ظاهر صحیح بوده باشد **هشتم** احوط آنست  
که هر شخصی که جوی و کند نیت استباحه کند در رفع حدث و همچنین شخصی که مسح بر رتق  
کشد در حال بقیه یا از شخص اضطرار یا را بشوید در حال بقیه **نهم** از افعال فحشه  
وضو مستثنی روی است و حذر و بد را از روی از دست کشا و مو است تا ذوق و بد پنهان  
آنقدر است که آنکشت مهین و میانین بروی بکند و عین مستوی الحلقه رجوع بمسئول  
الحلقه میکند مانند کسی که زخوری روی او نبوده باشد یا نکره دستش بر روی او نبوده باشد  
و رویش کوچن یا بر عکس یا می ریزد بلند آمده باشد یا نکره آمد باشد و احوط آنست  
پهلوهایی روی را تا گوشها نیشوید بقصد آنکه اگر مطلوب شایع بود باشد فیهما و لا  
عینی بوده باشد

عینی بوده باشد و واجب نیست تحلیل بریش کثیف که بشود نمایان نبوده باشد یا اگر  
باشد مشکل بوده باشد رسانیدن آب بان واحوط است که ریش خفیف و شارب  
ابرها و مزها و پایین لب زیر این آب نیز آن رساند اگر کثیف نبوده باشد واحوط  
و اشهر است که ابتدا از بالای رو بکند و اندک اندک برایش بشوید تا بقیه ریش شسته  
و هر چه از ریش از ذوق گذشته باشد یا از اطراف روی بیرون رفته باشد شستن آن واجب  
نیست ولیکن مستحب است واحوط است که چنان کند که آب بهم جا بعنوان جریان برسد  
و در بعضی گفتا به مسح کند خصوصاً بپنجهای روم مانند کوی چشم و سوراخهای بینی  
انچه ظاهر بوده باشد و لبها و بجهت است که پیشتر باندک آب فروزان کند تا خشکی و چربی  
آن برطرف شود و روی را پیش کند و ذوق نمایان بدهد که آنجا که ریش بهم جای آن  
روان شود و و آب بریزد اول بعد از نیت آب بریزد و بعد از آن با جگر بریزد  
و بعد از آن متوجه سائیدن آب شود بهم جا بمعاونت آبهای که از روی ریزد و اگر  
بد و آب نرسد بیشتر بریزد ولیکن بجهت است که سعی نماید که زیاده از و آب بریزد و نه  
احتیاط است که هر چه از ریش کثیف و ابروی کثیف و شارب کثیف که آنجا جلبجا  
نمایان بوده باشد بشوید و آب نیز آن رساند و اگر در بینی سوراخ داشته باشد  
پس اگر سوراخ فراخ بوده باشد عینی که در آن نمایان بوده باشد آب بان رساند و اگر  
نبوده باشد واحوط است که برساند و اگر نمایان ظاهر و قشور نداشته باشد و اگر رویا  
ستهارا

یک شستن

داخل آب کند کباب به مجا برسد بترتیب صحیح است وضو و احوط آنست که آب برین  
دست باشد تا آب به مجا برسد و احوط آنست که هرگاه بکشتن بفعل آید تمام کباب  
نشوید و اگر بشوید بان آب مسح نکند و شستن سیم <sup>بر چنانست</sup> است و در غدر بطل  
وضو میشود و اگر بان آب <sup>و مسح</sup> مسح کند وضو باطل میشود <sup>هم</sup> اند و اجبات وضو  
شستن دستهاست از مرفق تا سر انگشتان با قدری که شستن صادق آید چنانکه <sup>علما</sup>  
در کرده اند که اقل غسل آنست که آب از موی غوی روان شود اگر چه عاوانت دست  
بوده باشد و اشهر میان علما آنست که واجب است شستن مرفقی بالا صلا و لغوی  
اندکی بالاتر بشوید همان باب مقدمه و همچنین اشهر آنست که واجبست ابتدا مرفق را  
و این همه احوط است و شخصی که دست او را بریده باشند از پائین مرفق آنچه ماند <sup>است</sup>  
بشوید و اگر از مرفق بریده باشد احوط آنست که سر بند را بشوید بلکه تمام بازو را  
احتیاطا و اگر انگشتان زیادتی داشت باشند یا گوشت زیادتی بوده باشد زیر <sup>مرفق</sup>  
آنها را بشوید و اگر دستی دیگر زیر مرفق بوده باشد اگر شخص نبوده باشد که زیاد کلام <sup>است</sup>  
در غدر نیست که هر دو را می باید شستن و اگر شخص باشد اشهر آنست که زیاد را  
نیز می باید شست و این احوط است و اگر گوشت زیاد از بالای مرفق نیز افتاده باشد  
شستن آن دو کار نیست مگر اگر متصل شده باشد بیکدیگر و بی ضرورت بجز شستن <sup>نیست</sup>  
می شود ظاهر تر او باطنش را نیز اگر فرجه مانده باشد و اگر دستی زیاد از بازو جدا <sup>شد</sup>  
باشد پس اگر

باشد پس اگر از دست اصلی امتیاز نداشته باشد با کتله در هیئت و قوت مثل یکدیگر بوده باشند  
 هر دو باز مرفق بشوید و اگر متمازن بوده باشد اصلی را بشوید و جو با و زاید را احتیاطاً  
 و بجز آنست که دستها را نیز اولاً ترک نکند که خشکی و چربی آن بر طرف نشود و اولاً مردان  
 آب بر پشت دست بریزند و بعد از آن بشکوه دست از مرفق بلا ترک و زنان <sup>عکس</sup> بر  
 این و بعد از آن چنان کنند که بعنوان جریان آب بهم جا رسد حتی میان انگشتان و <sup>چپست</sup>  
 تخلیل نوع در خنجرهایی که آب بدون تخلیل با آن می‌رسد مانند انگشتی و زهیکه <sup>احتیاط</sup>  
 کنند که آب بعنوان جریان بریزد آنها برساند و گرنه آب به جگر رسد و دست یا خونی میرود <sup>ند</sup>  
 پوست آن سوراخ نداشته باشد آب برسانیدن بریزان در کار نیست و اگر سوراخ  
 داشته باشد پس احتیاط آنست که باید آب بریزان برساند و آن خون بسته را <sup>راحتها</sup>  
 امکن بیرون آورد و احتیاط آنست که هرگاه خون در ناخن میرود و در وقت گرفتن ناخن  
 رگهای خون مرد ظاهر باشد سعی کنند تا حسب ظاهر آن خونها بر طرف شود و جمعی از  
 علما گفته اند که واجب است رسانیدن آب بریزان ناخنها و اگر چه کرده باشد باشد  
 می باید بیرون کردن و این قول احتیاط است بلکه بجز آنست که ناخن او در آن نبوده <sup>شد</sup>  
 و احتیاط تمام کند در گرفتن ناخنها و رسانیدن آب بریزانها و انهر آنست که در دستها  
 واجبست رسانیدن آب بریزانها و اگر چه کثیف بوده باشد و همچنین <sup>آنگوی</sup> را نیز بشوید  
 و همچنین اگر ناخن بسیار دراز شده باشد انهر آنست که شستن ناخن واجب است که در زیر <sup>لب</sup>

از یک شستن بفعل نیارد و اگر بپارد مسح بآن آب نکند و شستن سیم بر عقد است بنگذ  
و بآن آب مسح نکند چهارم از واجبات وضو مسح سراسر است و واجبست مسح پیش سر بآن قدر  
که مستی بچل آید مسح بفعل آید اگر چه بیک انگشت بوده باشد بتری کدام وضو مانده باشد  
واحوط آنست که مقدار سه انگشت مسح کند بلکه با انگشتان در طول و عرض سر را بکشد و انگشت  
دو پیش سر نهاد و مقدار عرض سدا انگشت دست را حرکت دهد و احوط آنست که بیک انگشت  
مسح نماید مگر آنکه نتواند بر اسطه عرض کند به پشت آن میتواند مسح نمود و اگر با انگشت  
نتواند بشکوه دست مسح کند و آنگاه پشت آن و بجهت آنست که بپایان ده از سه انگشت  
مسح نکند و احوط آنست که از بالا نیز کشد و اگر عکس کند ظاهر درست بوده باشد و حقیقا  
آنست که سعی نماید که آب بسیار در دستش نماید که اقل غسل بفعل آید و واجبست مسح  
بر پیشه و باموی مختص بآن که بشید و آن حد مقدم بر بیرون نرود و زنان را  
ناچار است از آنکه موی سر را بشکافند تا مسح بر آن میان کرده باشد و که باره از پیشه  
و پاره از موی مختص مقدم سر همچنین مودی که موی سر کمانده باشد و احوط  
که موضع مسح خشک بوده باشد تا آب جدیدین مسح نخورد باشد بلکه ملاحظه نماید که بپایان  
مسح کند که دستش باقی نرسد که پیش سر بآن شسته است چنانکه غالباً زیاده از  
مقدار شسته میشود و بجهت آنست تا مضطر نشود آب مسح را از جای دیگر مانند  
دیش و رو بر ندارد و اگر آب بر سر دست نمانده باشد بره از آب اندیش و خنها  
و بروها و نازان



و ابروها و غیر آن از برای مسح و بجهت آنست که از زیاده های ریش و از روی بریدن  
بکدام پنجه از ریش عاذی ذوق بوده باشد بر دانه و اگر از آن زیاده بی بر دانه ظاهر  
در دست بود باشد مگر آنکه از چهار انگشت زیاده بوده باشد که از آنجا بر <sup>نشستن</sup> آید  
مشکل است و اگر بواسطه کرمی هوا و قلت آب اعضا خشک شود و آب نماند <sup>انقدر</sup>  
که مسح توان کشید از آب تازه بر دانه و مسح کشد و اگر ممکن باشد که در وقت <sup>نشستن</sup>  
دست چپ آب بیشتر بر دست ریزد و بتجیل مسح کشد که خشک نشود مقدم <sup>ست</sup>  
بر آب تازه و اگر آب تازه مسح کشد و احتیاطاً یقه نیز بکشد و جای نیست مسح  
کشیدن بر تمامه و مانند آن و احوط آنست که مسح را مکرر نکند <sup>بخم</sup> از واجباً  
و مسح یا بر است از سر انگشتان تا کعبین و اشهر میان علم است که کعبه مدکی  
پشت پا است و بعضی گفته اند که مفصل ساق و قدم است و احوط آنست که از اکثر <sup>این</sup>  
بگذرد و آن برآمدگی رساند و از آنجا در گذرد و مفصل رساند و اشهر آنست که حد آن  
در عرض یک انگشت کافی است و در طول تا کعبین است و اگر چه خطی غیر مستقیم <sup>بوده</sup>  
باشد و احوط آنست که بکل کف دست بکشد و احوط آنست که پشت پا منوال شده باشد  
و چیزی بر روی نخسبیده باشد و ناخنهای بسیار را زینود باشد و آب زیاده  
در دست نبود باشد که اقل غسل بفعل آید و همچنین احوط آنست که موضع <sup>خشک</sup>  
بوده باشد مگر آنکه رطوبتی داشته باشد که تعدی نکند بدست و احوط آنست که

که ابتدا از انگشتان کند و اگر عکس کند ظاهر درست است و احوط آنست که با راجائی  
 کنار یا نگاه دارد که قرار گیرد و بعد از آن مسح کشند نه آنکه پارا ببرد ست کشند یا  
 مسح باشند نه مسح و هرگاه بعضی از موضع مسح بریده باشد بقیتد را مسح کند و اگر  
 تمام بریده باشد مسح ساقط است و کسی که پای زیادتی داشته باشد اگر ممتاز بوده باشد  
 اصلی از زاید مسح کردن اصلی واجبست و احوط آنست که زاید نیز مسح کند و اگر ممتاز  
 نبوده باشد هر دو را مسح کند و جایز نیست مسح کشیدن بر چیزی که جایز بوده باشد  
 از سیدک آب به بشره مثل موز و کفش نکرد حال تقیّه یا ضرورت گذر یا بیکس  
 رسد مانند اندن از قافله یا سرد بودن هوا بجهت تنگی که خوف داشته باشد که سر پاشد  
 ضایع کند و بهتر آنست که در حال تقیّه پارا بشوید و مسح بر موزه نکشد و ظاهر آنرا فعل  
 عربی در پا داشته باشد بر بالای آن مسح میتوان کرد کشید و لازم نیست دست  
 بن بریندا و کردن و احوط آنست که تمام پشت پا را مسح کند چنانکه گذشت و جایز  
 نیست شستن یا عوض مسح نکرد در حال تقیّه که در آن صورت واجبست شستن یا  
 اگر ضرر مظنون بوده باشد یا مشکوک و اگر توهم ضرری بوده باشد احوط آنست که  
 تقیّه کند و در صورت وجوب تقیّه اگر مسح کند آن وضو صحیح نیست هر چند ضرر  
 باو نرسد بنا بر مشهور و اگر وضو بیعتوان تقیّه یا عذر ساختن باشد یا بکند یا  
 شستند باشد یا مسح بر موزه کشید و تقیّه یا عذر بر طرف نشود بهمان وضو

نانهای دیگر را میتوان کرد و احوط آنست که آنرا بشکند و تازه کند **قسم** از واجبات  
و ضویرتیب است بآنکه بعد از نیت رو را بشوید و بعد از آن دست راست و بعد از آن  
دست چپ و دیگر مسح سر و دیگر مسح پایا و احوط آنست که اول پای راست را مسح  
کند و دیگر پای چپ و بجهت آنست که سر و پای راست را بدینست دست مسح کند و پای چپ را  
بدست چپ مسح کند و اگر غفلت ترتیب کند بآنکه اول دست  
راست را بشوید و دیگر رو را پس اگر نیت را مقارن شستن رو داشته باشد دست  
راست را <sup>بشود</sup> و دیگر بشوید و ما بعد از آنرا اگر مقارن دست داشته باشد وضو را  
از سر گیرد و اگر دست چپ را بر دست راست مقدم دارد پس اگر از روی نسیان **قسم**  
کند باشد دست چپ را بر تبه دیگر بشوید و مسحی بکشد بشرطی که اعضای سابق خشک  
نشده باشد که در اینصورت وضو از سر گیرد و اگر عدم اعضای را بر عضو سابق مقدم  
داشته باشد میشود و آنست که آن حکم نسیان دارد و احوط آنست که وضو را بشکند و از سر  
گیرد **قسم** از واجبات وضو مؤلّا نیست و در تفسیر آن خلافت میان علما بعضی گفته  
اند که چهار قسمت از پنج درجه شستن اعضای وضو بی فاصله عرفی که اگر فاصله کند بعضی  
گفتند که وضو باطل است و بعضی گفتند نامشروع کرده است و وضو او  
صحیح است و بعضی گفتند که مراعات جفا نیست و در تفسیر این نیز خلافت بعضی  
گفتند که باید اعضای سابق هیچ چیز از آنها خشک نشده باشد و بعضی گفتند

می باید عضو تمام خشک نشده باشد اگر بعضی از عضوی خشک شده باشد قصوری  
 ندارد و بعضی گفته اند عضو سابق بر آن می باید خشک نشده باشد که اگر بیشتر از آن خشک  
 شده باشد قصور ندارد و بعضی گفته اند که می باید همه خشک نشده باشد که اگر بعضی  
 از اعضای سابق تر بوده باشد مانند ایش و ابروها و منقحها صحیح است اگر چه باقی  
 خشک شده باشند و این قول اقوی است و بعضی گفته اند که در حال اختیار می باید پی  
 در پی بشوید و در حال اضطرار رعایت خشک شدن کند و این قول احوط است و اگر  
 مشغول افعال و مشغول بوده باشد و حرکتی کند که در آن وقت قصور ندارد **نهم** واجب است  
 اعضای و مشغول در حال اختیار خود بشوید و مسح کند و جایز است که دیگری بشوید  
 در حال اضطرار و در بعضی وقت خود نیت میکند و شخصی که او را وضو میدهد اعضا  
 او را می شوی و اگر آن شخص نیت کند احوط است باین عنوان که وضو میدهد این  
 شخص را از برای خدا و اگر شخصی بدون اجرت وضو دهد لازم است اجرت دادن  
 و اگر ممکن بوده باشد که خود اعضای وضو را یا بعضی از آن را آب فرو برد بعد از آن  
 نگذارد که دیگری او را وضو دهد و اگر ممکن بوده باشد با اعضا مسح بکشد بر او **نهم**  
 و آداب از اعضای وضوی او بر او سر و پاها را مسح کند و چون عذر او بر او  
 شود بهمین وضو که تمامیت او را که بواسطه نمازهای دیگر احوط است که وضو  
 نیت کند و عاده **نهم** واجب است پاک بودن آب و پاک کننده بودن آن نیز پاک  
 نباشد

اگر دست او را بر او شست و مسح کرد

نبوده باشد و اگر غیر آب نجس یافت نشود تیمم کند و اگر آب مطلق یافت نشود کلا وضو داشته  
 باشد احوط آنست که بایتم وضو بجای آب یا زرد یا بنفشه عنوان کند که مطلوب شارع بوده  
 باشد و بیا اولاعبسی بوده باشد و اگر آب مشتبیه شود با آب نجس و غیر از آن آب نداشتند  
 باشد اشهر آنست که تیمم میکند و اگر بایتم وضو از آن هر دو بسیار بهتر است باین طریق که اگر از آن  
 از یک آب وضو بیازد و اعضای وضو را خشک کند که بجای دیگر بخورد و غبار کند و بعد از آن  
 اعضای وضو بیازد و آب پاک دیگر احتیاطا پاک کند و وضو بیازد و غبار را اعاده کند و چون  
 آب پاک رسد احتیاطا اعضای وضو را بشوید و اگر آب مشتبیه شود بجای دیگر و غیر از آن  
 آلوده باشد باشد اشهر آنست که ببرد و وضو بیازد و اگر بایتم تیمم کند احوط است  
**دوم** واجب است که اعضای وضو پاک بوده باشد بنابر شهر باین معنی که هر عضوی  
 پیش از شستن آن پاک بوده باشد و اگر عضوهای دیگر نجس بوده باشد و آب کثیر را جای  
 فرو برد بقصد شستن وضو و آنرا نجاست هر دو بفعل می آید و از قول خالی از قوف  
 نیست و لیکن اول احوط است بلکه بهتر آنست که اول اعضای وضو را از نجاست پاک کند  
 و بعد از آن متوجه وضو شود تا فاصله بفعل نیاید **یا زودم** واجبست که آب وضو  
 مباح بوده باشد یا کدر ملطه او بوده باشد یا صاحب رخصت صریح داده باشد یا  
 حال صاحب را نداند که راضی است فعل آنکه مردمان شخصی بوده باشند یا صدیق و دوست  
 بنابر شهر پس اگر از شخصی زردیده باشد یا بنور کدر خسته باشد و وضو سازد و نیست

وضو در حال در بعضی وقتها اگر آب نجس باشد و در بعضی وقتها اگر آب نجس باشد



و در مانند خبر که شاهد حال است که مسلمانان راضی اند از وضو ساختن بانها  
و غایب نبوده باشد وضو ساختن از آن و اگر غضب کرده باشد آن احوط آنست که از آن  
وضو سازد و مگر اگر با وجود بیکریافت نشود که وضو میسازد و احتیاطاً ایمنی نیز میکند  
و اگر عالم بغصبیت آب بنوده باشد و بعد از وضو مطلع شود اگر بعد از شستن اعضا  
وضو مغسوله بوده باشد وضوی او صحیح است و اگر فراموش کند غصبیت آب را وضو  
سازد و بعد از آن بخاطرش آید احوط آنست که آن وضو را بشکند و اعاده کند و اگر نماند  
کرد باشد اعاده کننده روقت بر مشهور و احوط آنست که اگر وقت نیز بیرون افتد  
باشد قضا کند و **وارد هم** واجبست که صباح بوده باشد کالی که در آن وضو میسازد  
با کمال آن او بوده باشد یا ملکان احدی بنوده باشد یا ماذون بوده باشد یا از آن  
صریح یا خفی باشد شاهد حال بنا بر مذبح مشهور و جمعی از علما که اگر در مکان معسوب  
وضو سازد وضوی او باطل است هر چند آب معسوب بنوده باشد و بعضی <sup>گفته اند</sup>  
که وضوی او صحیح است اگر چه کناه کرده است بسبب بودن در مکان معسوب  
و این قول اقوی است و لیکن اقول احوط است و همچنین احوط آنست که از ظرف  
طلا و نقره وضو سازد خواه مانند افتاب و خواه مانند هشت که آب در روی زمین  
جمعی گفته اند که وضوی او باطل است و معتبر آنست که در اصل ظرف نداشته باشد  
صورت نیز نداشته باشد **مقتضی** در سئیم های وضو است و آن بدست <sup>وقت</sup>  
اول سوا کند

**اول** مسواک کردنست و آن عبارتست از مالیدن دندانها بچوب یا گندک یا انگشت و افضل  
 آنست که چوب تر بود و باشد و احوال آنست که چوب امر آن بود و باشد و مسواک کردن  
 از سنتیمای نو گذشت مطلقا خصوصا بواسطه وضو نماز و بعد از خواب خصوصا  
 بواسطه نماز شب **مسواک کردن** چنانکه منقولست از حضرت ابی عبد الله جعفر بن  
 محمد الصادق علیه السلام که از حضرت فرمودند که چون از خواب برخیزی بواسطه نماز شب مسواک  
 بکنی که فرشته می آید و دهان بدو میگذارد و هر حرفی که تلاوت می کنی یا آسمان  
 میبرد پس می باید که دهانت خوشبو بود و باشد و منقولست از رسول خدا که اگر  
 شامی شد هر برات من هر آینه واجب میساختم که نزد وضو هر نمازی مسواک کنند  
 و منقولست از حضرت امام محمد باقر و امام جعفر صادق علیه السلام که دو رکعت نماز **مسواک**  
 بجهت راسته از هفتاد و یک مسواک و از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه  
 که دو مسواک کردن دوازده سلسله است و از سنت پیغمبر است و طریق است و پاکی کنند  
 دهانت و جلاد دهند چشم است و خداوند عالمیان را خوشنود میدارد و دندانها را  
 سفید میکند و نریز بهائی که بدن دندان می چسبند آنرا می برد و بی دندان سخت میکند  
 و اشتهای طعام می آورد و بلبم زاری میکند و حفظ را زیاد میکند و حسنات را **مضاعف**  
 میسازد و فرشتگان بسبب آن خوشحال میشوند و می باید که زیاد از سه روز **ترتیب**  
 مسواک نکند و اگر در حال وضو مسواک با خود داشت و باشد یا نکشت ایام و غنیمت

و بعد از آنست که مسواک در اوج وضو نماز کند یا بعد از وضو  
 آنکه اگر از پیشتر وضو مسواک نکند که اگر از پیشتر وضو مسواک نکند  
 و بعد از آنکه مسواک نکند

مسوالت کند و بجز آنست که مسوالت نموده باشد که پای دندان را درین نگیرد و اگر  
 بوده باشد بآب اندازد تا بخنید و میز را بدندان نرسد و بعد از آن مسوالت  
 کند و بعد از مسوالت کردن مسوالت را بشوید و سنت است که کوزه کان را نیز عادت  
 فرمایند بمسوالت کردن و اگر دندانها ضعیف شده باشد که از مسوالت کردن ضریح  
 ترک کردن آن بد نیست و اگر مسوالت را در دهان حرکت دهد بر دندانها سنت قبل  
 می آید هر چند چرک آنرا ببرد و لیکن بجز آنست که بمالد تا چرک دندان را از آن کند  
 و ظاهر این مسوالت دیگری کردن قصور نداشته باشد <sup>مسوالت</sup> و هم طرف آب وضو اگر برآرد  
 باشد بدست راست گذارد و بنا بر شش مورد روایت معتبره واقع شده است  
 کرد و بر بر خود گذارد و این اولی است و اگر ظرف بر بسته باشد بدست چپ گذارد  
**سیم** پیش از آنکه آب بر دست است که ظرف را کج کند و آب بدست راست کند  
 و از دست راست بدست چپ کند و دستها را تا بند دست بشوید یکبار و اگر بعد از  
 خواب یا بوله بوده باشد و با را که بعد از غایط بوجه باشد و این دعا بخواند **اللهم**  
**وَلِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ الْمَاءَ طَهُورًا وَكَرَّمَهُ جَسَدًا** و اگر بعد از بوله باشد  
 نیز دو بار بشوید بجز آنست و اگر ظرف مرسته باشد یا آب جاری یا کثیف بوده یا  
 شش مورد آنست که شستن مستحب نیست و بعضی گفته اند سنت است و این بد نیست  
**چهارم** دست راست را با آب کند و یکف آب برده و بر کند از آن بر اسطر و بول

دست راست آب از دست راست بردارد و بدست چپ کزد و بدست چپ دست  
دست را بنویسد و اگر بدست چپ بردارد بواسطه شستن دست راست نیز بگوید

**پنجم** چون دست بآب کند بواسطه برداشتن این دعا بخواند که بسم الله و یا الله  
اللهم اجعلني من التوابين واجعلني من المتطهرين و اگر این دعا را نیز بخواند

بجتر است و بعد از فراغ نیز بخواند که بسم الله و یا الله و جبر الاسماء لله و اكبر  
الاسماء لله و قاهر لمن في السماء و قاهر لمن في الارض الحمد لله الذي جعل كل

شيء حي و اجي قلوب الايمان اللهم تب علي و طهرني و اقض لي بالحسنه و اكرمني  
كل الذي احببت و افزع لي بالخيرات من عندك يا سميع الدعاء و اقل مرتبه بسم الله

باید که ترك آن نکند بدین رستی که منقولست از حضرت رسول خدا ص که هرگاه بسم الله  
در وضو میگوید کل بدعت پاک میشود و چون بسم الله میگوید پاک نمیشود مگر

اخذ آب بان رسیده است و اگر بسم الله را و ابتدای امون کند و انتهای وضو بگوید  
و همچنین اگر عمدت نیز نکند باشد ظاهر در انتهای وضو بگوید گفت خوب بوده باشد

و در وقت ریختن آب بر روی نیز بسم الله بگوید **ششم** مضمضه و استنشاق و  
عبارتست از آب دهان کردن و اگر این در دهان و بیرون کردن و استنشاق

عبارتست از آب نزد بینی بودن و بالا کشیدن و بعد از آن بیرون کردن و اکثر علما  
گفته اند که سه مرتبه کند هر یک را و بدینست عمل بان و گفته اند که در حال مضمضه

من الماء

ایهام و شهادت را داخل دهان کند و آب با قضا، خنک و پهلوی های دندانها و پنج  
دندانها برساند و در استنشاق بقوت آب را بکشد مگر آنکه روزه باشد که مبالغه  
نکند و انگشت به بینی کند تا بچرخد بیرون آورد و عمل با آنها بد نیست اگر چه <sup>لیس</sup>  
واضح نیست و احوط آنست که اول مضغه را تمام کند و بعد از آن استنشاق کند  
**هفتم** نیت را بدیده کند و بزبان نکوید مگر آنکه نتواند بی یاری زبان **هشتم**

روی را بدست بپوشد نه بدست چپ و نه بر دست مگر در حال تقیه و سحر  
و پای راست را بدست راست کند و پای چپ را بدست چپ چنانکه در **نهم**  
در حال وضو باید که سرش متوجه حق سبحانه و تعالی بوده باشد یا نکرده که نماید  
در حکمت وضو و اسرار آن و معانی و دعاها می که بخواند و زبانش نیز بزرگتر  
مشغول بوده باشد **دوم** دعا بخواند نزد افعال وضو یا بگذرد در وقت مضغه

این دعا بخواند که اللَّهُمَّ لِقِيَّ حُجَّتِي يَوْمَ الْقِيَامِ وَاطْلُقْ لِسَانِي بِذِكْرِكَ  
یعنی خداوند ای داد ده مرا حجت مرا در روزی که ملاقات خواهم کرد ترا و روان  
کردن زبان مرا را بزرگتر و چون استنشاق کند این دعا بخواند که اللَّهُمَّ اجْعَلْ  
عَلَيَّ رِيحَ الْجَنَّةِ وَاجْعَلْ لِي مِنْ نِسْمٍ رِيحَهَا وَرَوْحُهَا وَطِبُّهَا عِشْي  
خداوند احرام مگردان بر من بوی بهشت را و بگردان مرا از آن کثانی که بوی  
خواهند کرد بویهای بهشت را و نسیم بهشت را و چیزهایی که خوشبوی آنرا  
و در وقت



و درین دو حالت دعا را بعد از مضمضه و استنشاق میکند و در آیه وین  
فعل و بعد از فعل هر دو خوب است و در وقت شستن رواند بخواند که اللهم  
بِقِسْمِ وَجْهِ يَوْمَ تَسْوَدُّ فِيهِ الْوُجُوهُ وَ لَا تَسْوَدُّ وَجْهِي يَوْمَ تَسْوَدُّ فِيهِ الْوُجُوهُ  
یعنی خداوند اسفند کند آن روی مرا در روزی که رویهای کافران و فاسقان  
در آن روز سیاه میشود و سیاه مکن روی مرا در روزی که سفید میشود در آن  
روز رویهای مؤمنان و صالحان و چون دست راست را بشوید این دعا بخواند که  
اللهم اَعْطِنِي كِتَابِي بِمِيزَانٍ يَمِينٍ وَ الْخُلُقَ فِي الْخَيْرَاتِ بِسَارِي وَ حَاسِنِي حِلَالٍ بِإِيْسَرٍ  
یعنی خداوند اعطا کن در روز قیامت نامه عمل مرا بدست من آسانی و در ستکار  
باشم و برات مخلص بودن در بهشت را بدست چپ من ده و حساب کن در آن روز  
حسابی آسان و چون دست چپ را بشوید این دعا بخواند که اللهم لَا تَقْطَعْ كِتَابِي  
بِشَهَائِلٍ وَلَا تَجْعَلْهَا مَعْلُومَةً إِلَى عُنُقِي وَ اَعُوْذُ بِكَ وَ بِكِ مِنْ مُقَطَّعَاتِ النَّبِيِّ  
یعنی ای خداوند نامه عمل مرا بدست چپ من که موجب خذلان من میشود  
و دست چپم را در گردنم غل مکن چنانکه هجران را خواهی کرد و بنده میگیرم بقی  
خداوند از جامهای آستین که ناه کاران را خواهی پوشانید و چون مسح کند  
این دعا بخواند که اللهم غَشِّ بِنِيْحَتِكَ وَ بِرَّكَاتِكَ وَ عَفْوِكَ یعنی خداوند  
فرایم مرا بر رحمت خود و بر کاه خود و عفو خود و چون مسح پایا کند این دعا بخواند که

اللَّهُمَّ بَعِّثْنِي عَلَى الصِّرَاطِ يَوْمَ تَزُلُ فِيهِ الْأَقْدَامُ وَاجْعَلْ سَعْيِي فِيمَا أُرِيدُ  
 عَنِّي يَا مَعْزُودًا وَنَدَانًا بِتَقْدِيمِ دَامِ بِرِصْرَاطِ مُسْتَقِيمِ دُنْيَا وَعَقْبِي دُرُورِي  
 قَدَمِهَا لَعْنُودِ دُرُورِيَا عَقْبِي أَنْصِرَاطِ وَبِكِرْدَانِ سَعْيِ مَرَادِي جَزِي كَرِاضِي كَرْدَانِ  
 تَقَرُّا زِيَادِ رَحْمَتِ اسْتِ احْضَرْتِ اِهْرَ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتِ اللَّهِ وَسَلَامُهُ عَلَيْهِ  
 كَمَا خَضِرَ وَضَوْ سَاخْتَنَدِ وَيَنْدِغَا هَارِ خَوَانَدِ بَعْدَ زَانِ نَظَرِ مَوْذَنْجِي حَفْصَةِ  
 وَفَرِ مَوْذَنْجِي هَرِ مَرِ وَضَوْ سَاخْتَنَدِ مَثَلِ وَضَوْ مَن وَبِكِرْدَانِ مُضَلِّ لَقْدَمِ مَن حَقِ سَحَابَةِ  
 وَتَقَرُّا بِفَرِ يَنْدِغَا هَرِ قَطْرَةِ فَرِ شَتِ كَرْدَقَدِيرِ وَتَسْمِجِ وَتَكْبِيرِ اِهْرَ كَنْدَانِ رُوزِ قِيَامَتِ سَحَابَةِ  
 وَتَقَرُّا بِثَرَابِ اَنْزَالِ اِنْجِهَاتِ بَنْدِ بَنُو سِيدِ وَچُونِ اَزِ وَضَوْ فَا رِغِ شُودِ بَكِرْدَانِ اَلْحَمْدُ لِلَّهِ  
 رَبِّ الْعَالَمِينَ وَبِحَمْدِ اَنْتِ كَرْدِ بَكِرْدَانِ اَللّٰهُمَّ اَلَا اَللّٰهُمَّ اَلَا اَللّٰهُمَّ اَجْعَلْنِي  
 مِنَ التَّوَابِينَ وَاجْعَلْنِي مِنَ الْمُسْتَغْفِرِينَ وَ اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ اَللّٰهُمَّ  
 اِنِّي اَسْأَلُكَ تَمَامَ الْوُضُوْءِ وَتَمَامَ الصَّلَاةِ وَتَمَامَ رِضْوَانِكَ وَتَمَامَ بَرَكَتِكَ  
 وَبَعْضِي كَعَمَلِهِ اَنْدِ كَرْدِ سَهْ مَرْتَبَةِ اَنَا اَنْزَلْنَا اَوْجُوْا اَنْزَلْنَا اَوْ رَا اَنْجِهْدَا اِنْ اَنْزَلْنَا  
 وَهَجَرِ مَن بَعْضِي كَرْدِ كَرْدِ اَنْدِ كَرْدِ اَنْشَاءِ وَضُوْءِ كَعَمَلِهِ كَرْدِ كَرْدِ وَصَلَوَاتِ بَغْرِ سَتِدِ  
 بَا زَرِ هَمِ دُرُوحَالِ وَضَوْ چَشْمَانِ رَا بَا زَرِ كَنْدِ وَابِ دَاخِلِ اَنْ كَنْدِ تَا اَنْشِ جَعْمِ رَا نَبِنْدِ  
 رُوْا هَمْدِ اَلَا بِتَدَا بَهْ نِشْتِ دَسْتِ كَنْدِ وَزَنَانِ لَشْكِ دَسْتِ وَاسْوَطِ اَنْتِ كَرْدِ اِنْ اَنْشِ  
 كَنْدِ بَرِ هَمِ تَخْلِيلِ كَرْدِ زَنْجِي هَا اَنْتِ كَرْدِ اَبِ بَرِ اَنْ مِيرِ سِدِ وَتَخْلِيلِ اَنْتِ

انکشی فراخ و غیر آن **مجامع** وضو ساختن است باین مدو مدت چنانچه اچارین است  
قدیم اصفیه است و تحقیقا چنانکه گذشت در حساب رطل صد و پنجاه و سه مثقال  
نیم و ربع ربع مثقال صیرفی است تا اب بهر جا بکمال برساند و زیاده از این اسراف  
مذموم است چنانکه در حدیث است که ملکی بود که بخواست بنوشتن اسراف در آب وضو  
و بعضی آب استیخرا را نیز از مد حساب میکنند و آن مشکل است مگر استیخرا را  
اراده کرده باشند از **مجامع** اکثر علما گفته اند که شستن دوم مستحب است و جمعی از  
و تا آخرین علما سنت نمیدانند و احوط آنست که زیاده از یک شستن بفعول نیارد و دو  
بجمله آنست که یک شستن را بدو کف آب بفعول آورد **مجامع** سنت است و آن را  
که منقعه از سر بر دارند و روفت وضو ساختن تا مسح را نیکو تر اندک نشیء خصوصا  
در وضوی صبح و در **مجامع** اگر خواهد که پای خود را بشوید بوسیله یکین که سنت  
که پیش از وضو بشوید و اگر غواموش کند سنت است که اندک زمانی از مسح بگذرد  
و بعد از آن بشوید تا شبیه بیستیان مبتدع نبوده باشد **مجامع** در زستان  
سرد و بعد از خواب آب را سخت بپروزد تا سرها را بیاورد و خواب از چشمش بیرون  
آید **مجامع** مکرره است استعانت در وضو یا بکند شخصی آب بدست اینکس بپزند  
و بعضی دغدغه حرمت کرده اند و احوط ترک آنست و بعضی گفته اند که آب آلودن  
و گرم کردن آن نیز نه استعانت است **مجامع** مکرره است آب وضو را از اعضا خشک

سازد و بدین آداب کتاب وضو بخواند  
حسنه میشود نماز بجا آید و هر که وضو بخواند

که ایندن خصوصاً بدستمال چنانچه در جنراست از حضرت امام جعفر صادق  
که هر که وضو بپا زند و بدستمال خشک نکند تا خرد خشک شود سی حسنه می نویسد  
و بهتر است که با آتش و آفتاب نیز خشک نکند بلکه زود آسین بپا زند یا در آفتاب  
شود **بیست و یکم** مکر و هست و وضو ساختن در مسجد از حدیثی است که در غیر مسجد واقع  
شده باشد یا منی و اگر از باد یا خراب بود و باشد که در مسجد واقع شده باشد وضو  
ندارد و اگر بیرون مسجد بسیار و بهتر است **بیست و دوم** مکر و هست که در جای که  
استنجی کرده است وضو سازد بلکه دو مرتبه و وضو بسیار و و بسیار می از  
مستحبات در ضمن واجبات مذکور شد و درین باب چند مسئله است **اول**  
هرگاه شخصی بعضی از اعضای وضو را شکسته باشد و بسته باشد پس اگر شکلی  
نبوده باشد کشادن آن و زیر آن نجس بوده باشد وضو بر آن ساقشست  
آنرا بکشد و پاک کند و وضو بسیار و اگر زیر آن پاک بود و باشد و توان کشادن  
و آب بر آن توان رسانید نجس است و کشودن و نکشودن واجب بر آن  
و رسانیدن و اگر بکشد بهتر است و اگر زیر آن نجس بوده باشد و نتوان کشیدن  
اطراف آن بشوید و بر روی آن مسح کند هر چند موضع شستن بوده باشد  
و احوط آنست که تمام آن خمر قدر البشویه مسح کند و اگر بعضی از عضو را احتیاج بود ملی  
داشته باشد اطراف آن را بشوید و احوط آنست که بر روی آن نیز مسح بکشد اگر

خرقه پاک

خرقه پاکي بر آن بوده باشد و الا خرقه پاکي بر آن گذارد و بالای آن مسح کند  
 احتیاطاً و همچنین در شکست بستن اگر خرقه آن پاک نبوده باشد خرقه پاکي  
 بر آن میگذارد و مسح میکنند بر آن و این احکام در صورتی است که بعضی از  
 عضو بسته باشد یا مجروح بوده باشد بید غده است و اگر کل یک عضو مجروح  
 بوده باشد یا همه اعضای وضو مجروح بوده باشد شستن و راست کردن جیره کند  
 بجز سابق و احوط آنست که تیممی یا آن ضم کند بلکه نهایت احتیاط آنست که در هیچ  
 صورت تیمم ضم کند خصوصاً هرگاه جیره در موضع غسل بوده باشد خصوصاً  
 غسل جنابت و اگر عضو از اعضای وضو بواسطه مرض چیزی بروی نیامده  
 باشند اگر ممکن بوده باشد از آن بگذرد و وضو سازد و اگر مشکل بوده باشد  
 بآنکه کوفت زیاد شود از پاک کردن آن بر بالای آن مسح کند و احتیاطاً تیمم ضم  
 کند بان و اگر عضو مریض بوده باشد مانند در چشم یا در دست بوده  
 باشد و از آب ضرر یا بدحق آب که مظاهر تیمم باید کرد و بعضی احتمال جیره  
 داده اند اگر جیره را با تیمم ضم کند نهایت احتیاط خواهد بود و اگر بعضی از  
 صحیح پاک بوده باشد و بواسطه جیره دارد و اعضای مسح را اگر مسح پاک  
 ممکن بوده باشد بشستن و مسح کردن در صورتی که پاک بوده باشد یا نجس نبوده  
 و ممکن بوده باشد پاک کردن آن لازم است بشستن آن و الا مسح بروی کشد

بسته آنست که اگر ممکن بوده باشد از آن بگذرد و وضو سازد و اگر مشکل بوده باشد  
 بآنکه کوفت زیاد شود از پاک کردن آن بر بالای آن مسح کند و احتیاطاً تیمم ضم



نیست آب بان رسانیدن از بالای خرقة و هرگاه عذر بر طرف شود بمان و  
نمازهای دیگر میتوان کرد و احوط نقص و اعاده وضوست <sup>همیشه</sup> ~~در~~ شخصی که  
بول از وی آید اشتهر میان علما آنست که از برای هر نماز وضو میسازد و بی <sup>صله</sup> فا  
عرقی متوجع نماز میشود و بعضی گفته اند که جمیع میکند میان نماز ظهر و عصر <sup>بیک</sup>  
وضو و همچنین میان نماز شام و خفتن بیک وضو و خالی از قوی نیست و  
لیکن اول احوط است و <sup>مهم</sup> آنکه ضابطه خود میکند با آنکه کیسه میدون  
بواسطه دگرش بر پنبه یا از پوست و نمی گذارد که زیر جامه اش جنس شود  
و وقت هر نمازی یک مرتبه تغییر میدهد با آنکه کیسه پاکی بر خورده بند و ظاهر  
هر نماز را یک تغییر <sup>مربط</sup> کافی بوده باشد اگر چه اول اولی است و همچنین کسی که شک  
مرو داشته باشد یا سلس التریج از برای هر نمازی وضو میسازد و اگر از <sup>تلا</sup>  
نماز بجهت غایب یا بادی از وی وضو میسازد و از اینجا بنیای نهی و تمام <sup>میکند</sup>  
بیشتر حکم نیست بقصد نکند و اگر این جماعت فاصله داشته باشند که در آن <sup>صله</sup> فا  
حدث نیاید مثل آنکه چون شک خالی بود باشد نیاید ملاحظه نمایند و نماز را  
در آن وقت کنند و اگر صاحب شک روماند سلس البول غایب از وی آید یا ضا  
سلس التریج همیشه یاد از وی آید ایشان در اثنای نماز وضو نمی سازند <sup>وضو</sup> بل بدین  
اقل اکتفا میکنند و اگر توهم شود بیرون آمدن با دین کند در حال پری <sup>بعضی</sup> با

توهم میشود

متوهم میشود خصوصاً و سوا سیما را اعتباری نداده تا بوقت یا صدق فنشود که علم  
 بخروج ریح بهم رسد و وضو شکسته نمیشود **سیم** هرگاه شخصی یقین داشته باشد در  
 طهارت و شك کند که آیا بعد از طهارت حدث از وی صادر شده است بنا بر طهارت  
 میگذارد و شك را اعتبار نمیگذارد و اگر یقین در حدث داشت باشد و شك در طهارت کند  
 و هنوز از سر میگیرد و اگر یقین در هر دو داشته باشد و شك در لاحق پس اگر حال وضو  
 داند که عقیب هر حدثی طهارتی میکند بنا بر وضو میبندد و اگر نداند شریعیانه <sup>الاست</sup>  
 که وضوی او باطل است و از سر میگیرد و اگر در وضو حدث و هنوز آبشکند و تازه کند <sup>طست</sup>  
 و اگر شك کند بر بعضی افعال وضو و در حال وضو باشد و فارغ نشده باشد برگردد <sup>و انچه</sup>  
 شك کرده است بجای آورد و ما بعد از آن تمام کند و اگر از وضو فارغ شده باشد و از آنجا  
 برخاسته باشد و شك کند شك او اعتبار ندارد اگر چه در مسح آخر بوده باشد مگر  
 مسح را همیشه در وقت ایستادن کند که در بعضی احوط آنست که مسح کند و اگر از وضو  
 فارغ شده باشد و شك کند در وضوی از اعضای وضو بوده باشد بآنکه بر فحاشی  
 باشد اگر وضوی نشسته کرده باشد و از آنجا بجای دیگر نرفته باشد اگر وضو <sup>الیتا</sup>  
 کرده باشد درین دو صورت خلافت احوط آنست که برگردد و آن عضو را <sup>بعلم</sup>  
 آنجا آورد و اگر این وضو را بشکند و اعاده کند احوط آنست و اگر کثیر الشک بود <sup>شد</sup>  
 ظاهر شك او اعتبار ندارد بحدی باشد و اگر اعتبار کند احوط است و اگر یقین داند که وضو <sup>یا</sup>

ترك کرده است آنرا با ما بعد آن بجای آورد خواه در حال وضو باشد و نخواهد فارغ  
 شده باشد مگر آنکه اعضای سابق بر آن خشك شده باشد که وضو را از سر میگرداند  
 چهارم طهارت که عبارتست از وضو و غسل و تیمم شرع صلاقت پس اگر کسی در حال  
 احتیاط بطهارت نماز کند آنرا یا واجبی از واجبات وضو را ترك کرده نماز کند عمدا  
 نماز او باطل است و بر آن فعل نیز معاقبت چنانکه در حجب است که شخصی از علماء بود  
 زنده و برتر گردید و سکر و نیکر با و گفتند که ما تو را صد تازیانه از عذاب الهی میزنیم  
 او گفت من طاق ندارم و ایشان کم میکردند و او میگفت طاق ندارم کم تا بیک تازیانه  
 رسانیدند و او گفت تا وقت ندارم ایشان گفتند عذاب می نیستی یا بدخورد او گفت بوسه  
 چه مرا این تازیانه میزنید گفتند میزنیم تو را بوسه آنکه روزی بیوضو نماز کرد  
 و گذشتی بعضی عیفی و او را یاری نکردی پس او را یک تازیانه از عذاب الهی زدند و بر  
 او پراشتن شدند و آنحضرت امام جعفر صادق صلوٰت الله و سلامه علیه منقول است  
 که ایامنی برسد کسی که بیوضو نماز میکند که زمین او را فرود برد و اگر سهواً بیوضو نماز  
 میکند که زمین او را فرود برد کرده باشد یا خلیج در وضو کرده باشد و نماز گذارد  
 باشد عبادۀ نماز نمی کند بعد از وضو و معاقب نیست و اگر معتقد بوده باشد ضربه  
 بعضی گفته اند که ساقهاست نماز او قضا و بعضی گفته اند که او را میکند و چون  
 آب یا خاک بهم میرسد قضا میکند و بعضی گفته اند که قضا میکند و پس و اگر او را گذرد  
 احتیاطا

باین عنوان که اگر مطلوب شارع بوده باشد <sup>فیه</sup> لا اعتبار بوده باشد و بعد از آن  
قضا کند باین عنوان احوط است **پنجم** اگر کسی موضع بول یا غایط را استیجا نکرد باشد  
و نماز کند عمدتاً نمازش باطل است و اعاده میکند دو وقت و خارج وقت و اگر فراموش کرده  
باشد و در انشای نماز بخاطرش آید ظاهر استیجا کرده نماز را اعاده میکند و اگر بعد از نماز  
بخاطرش آید پس اگر وقت بیرون رفت باشد ظاهر اقصایا یک کراهت و اگر احتیاطاً قضا  
بکند بجهت راست و اگر وقت باقی باشد اشکالی نیست که اعاده میکند و بعضی گفته اند اعاده  
نمیکند و احوط اعاده است و اگر وضو ساخت باشد پیش از استیجای غایط اعاده وضو

در کراهت نیست بید غلغله و پیش از استیجای بول خلاف است احوط اعاده وضو است و احوط  
از آن شکستن و اعاده است **ششم** حرام است بی وضو لمس کتابت قرآن کردن بنا بر مذ  
شم و میان علما و احوط آنست که قرآن زیر نفوس و مکر و هست مس جلد و حاشیه و غلغله  
قرآن **مقصد سیم** در غسل است و در آن چند فصل است **فصل اول** در اقسام غسل است

و آن واجبیت و سنت و اعتسال و اجبه شستن است غسل چاهات و حیض و استحاضه  
و نفاس و مس میت و غسل میت و اشهر میان علما آنست که هیچ اول واجبیت از  
برای نماز واجب و طواف واجب و مس کتابت قرآن هرگاه واجب باشد با شستن  
و در ناک کردن در مساجد و دخول مسجد الحرام و مسجد نبی اگر چه در ناک نکرده هرگاه در آن  
شده باشد و خواندن سوره های عزائم هرگاه واجب شده باشد بنزد یا شبه نذر و غسل

جنابت بعضی گفته اند که واجب لنفسه است و همچنین قولی شده است که جمیع طهارات  
 واجب لنفسه است اگر چه لعین نیز واجبست و فایده این دو قول پیش از ذکر وقت  
 ظاهر میشود هرگاه مشغول الذمه بمشروط بالطهارة بنوده باشد در نیت وجوب  
 و ندب و بعضی گفته اند که غسل حیض و نفاس بواسطه دخول مساجد و قرائت غزائم  
 واجب نیست و غالی از قوت نیست و جمعی گفته اند که غسل استیاضه بواسطه مسکات  
 قرآن و دخول مساجد و قرائت غزائم واجب نیست و این قول نیز کمال قوت دارد  
 و بعضی گفته اند که غسل مس میت فی نفسه واجب است ند بواسطه عبادات و این  
 قول نیز قوی است ولیکن احوط قول اکثر است و احوط از آن آنست که در غیر غسل  
 مس میت غسل را بواسطه نماز واجب واقع سازد و اگر مشغول الذمه نبوده باشد نماز  
 نذر کند و غسل را از جهت آن واقع سازد و در غسل مس میت احوط آنست که بعد از دخول  
 وقت وضوئی بواسطه مباح بودن نماز بسازد و اگر وضو نداشته باشد پیش از مس میت  
 و اگر وضو داشته باشد احوط آنست که وضو را بتکذیب یا قیضی و بعد از آن وضوئی <sup>سطح</sup>  
 مباح بودن نماز بسازد و بعد از آن غسل مس میت را بقصد وجوب بفعل آورد و در آن  
 نیت استباحه صلوة نکند یا هر دو نیت کند که اگر این غسل بواسطه نماز مطلوبست  
 فیها و الا بواسطه آن می کنم که شارع واجب ساختن است قریب الی الله و همچنین غسل جنابت  
 واجبست بواسطه دوزخ واجب پیش از صبح بقدر زمان غسل بحسب ظن مکلف واجب  
 پاکردن پاها



پاکی و ریابد علی الاشهر و احوط آنست که پیش از صبح اگر مشغول الذم بود باشد  
 بنماز قضا غسل از جهت مباح بود نماز قضا کند و آلام نذر کند و رکعت نماز قضا را  
 و غسل را از جهت آن واقع سازد و مشهور آنست که حیض و نفاس مستحاضه نیز می باید  
 صبح را پاک در بیاورد و همچنین کسی که مس میت کرده باشد و احوط آنست که این عجمت  
 پیش از صبح غسل کند بعنوانی که در جنب گشت و احوط آنست که مستحاضه بواسطه  
 نماز نیز غسل کند و اکفا بغسل سابق کند و واجب میشود غسل مستحب بنذر عجمت  
 یا مین و اما **اغسال مستحب** پس آن شست و د و غسل است **اول** غسل جمعه است  
 و قوی بوجوب آن شده است احوط آنست که ترک نکند آن را و در نیت قصد قربت  
 کند و قصد و جوب و نذر نکند **باین عنوان** باین عنوان که غسل جمعه می کنم از برای خدا  
 خل و اگر تردید کند باین عنوان که غسل جمعه می کنم اگر واجب بود باشد بنماز و آلام  
 سنت بود باشد این نیز بدینست اما اول بهتر است و احادیث در فضیلت غسل  
 جمعه بسیار واقع شده است از جمله ضغوت است از حضرت امام جعفر صادق و صلوات  
 و صلوات علیه که غسل جمعه پاک کننده است از گناهان و قناره گناهانی است که در آن  
 جمعه تا جمعه واقع میشود و از آن حضرت منقولست که هر که غسل جمعه کند و بگوید **اشهد**  
**ان لا اله الا الله و محمد لا نبي بعده و اشهد ان محمدا عبده و رسوله**  
**اللهم صل على محمد و آل محمد و اجعلني من التوابين و اجعلني من المقربين**

طهری

این غسل و دعا پاک میکند اندا و را بجمعه دیگر و بجمعه آنست که این دعا را نیز بخواند اللهم  
و طهر قلبی و انق علی و اخر علی لسانی بحب منک و دیگر بگوید که اللهم طهر قلبی  
من کل افة محق بها دینی و تبطل بها عملی و وقت آن از صبح صادق روز جمعه  
تا پیش و مشهور است که هر چند نزد یکتر است بد پیشین افضل است و اگر نمی  
داشت باشد که در روز جمعه یافت نشود روز پنجم مقدم دارد و اگر فوت  
شود اداء قضا کند بعد از ظهر تا شام و روز شنبه تا شام مشهور است که شب جمعه  
نیز مقدم میتواند داشت و شب شنبه نیز قضا میتواند کرد و سنت است غسل در  
شبهای طاق ماه رمضان خصوصا در شب اول و شب نهم و شب هفدهم و این شبی  
که در بزرگواران و کافران جمع شدند و در روز آن اعظم فتنه واقع شد و روز  
مسئی است یوم الفرقان و شب نهم و آن شبی است که ملائکه میرویند که در آن  
سال که حج میروند و احتمال شب قدر نیز در آن شب بیست و یکم و آن شبی است که  
اوصیای انبیاء در این شب شهادت یافته اند و در این شب عیسی بن مریم با ائمه  
و حضرت موسی از دنیا رفت احتمال عظیم در آن شب قدر بوده باشد و شب بیست و یک  
و آن شب قدر است بر احتمال اعظم و قول اکثر و مشهور آنست که در آن شب قدر غسل  
میکند یکی قبل شب و یکی آخر شب و در روایتی واقع شده است که شبهای ده آخر ماه  
غسل بکند و شب فطر و روز عید رمضان و عید قربان و ظاهر آنست که غسل خواند

و یکی آخر

ولیکن فضل آنست که پیش از نماز عید واقع سازد و روز هشتم ذی الحجه تر و روز نهم نهند  
زوال و شب نهم رجب و منقولست از سهول خدا که هر که ماه رجب را دریابد غسل  
کنند و اراق ماه و میان ماه و آخر آن از کناهان بزرگ آید مثل روزی که از مادر متولد شد یا  
روز بیعت بنی نبأ بر مشهور و آن روز نیست و هفتم رجب و شب نهم شعبان و روز  
عید یحیی که هجدهم ذی الحجه است و روز نهم اهل که بیست و چهارم ذی الحجه است و بعضی گفته اند  
بیست و پنجم و روز عید که از این بنا بر مشهور و آن روز نیست و پنجم ذی القعدة است و روز  
نهم و بنا بر مذهب بعضی و مشهور آنست که روزی است که آفتاب بجل می رود و همچنین  
سنت است غسل بواسطه احرام حج یا عمره و بعضی گفته اند که واجب است و احوط آنست  
که ترك كند و غسل زیارت پیغمبر و ائمه معصومین صلوات الله علیه و علیهم اجمعین و غسل  
استحاره مطلقا حضور نمازهای خاص استحاره و بواسطه نمازهای خاص حاجت چنانکه  
بعضی از آن مذکور خواهد شد و غسل توبه چنانکه منقولست که شخصی نزد حضرت امام جعفر  
صادق علیه السلام وقت مراجعت ایشان گریزان دادند که خوش خلقی میکند  
و عود میخواند و من گاه هست که داخل بیت الحلا می شود و طول میدهم نشستن را  
بواسطه شنیدن صدای ایشان حضرت فرمودند که چنین سخن آن مرد گفته که بواسطه  
همین غیروم چون میروم بکوشه صدای می شنوم حضرت فرمودند الله مکرر شنیده  
که تو سجاده و قم میفرماید که ان السمع والبصر والفؤاد کل اولک کان عنه

منقولاً یعنی بدست که کوش و چشم و دهان هر چه میکنند همه را سوال خواهیم کرد که آنرا  
 گویا من این آیه را از کتاب خدا شنیده بودم از عرب و عجم الحال که دانستم ترک کردم آن  
 عمل را و استغفار میکنم حضرت صادق علیه السلام فرمود که بر خیز و غسل کن و نماز کن این بخاطر  
 هر سه که قائم داشتی بر امری عظیم بدحال تو اگر بدین حال میمیری استغفار کن و از  
 حق سبحانه و تعالی بخواه که تو برات جہان از هر چه خدا میخواهد از تو ببرد و کسی که هر چه خدا  
 میخواهد از تو بگیرد و قبیح را از برای بد آن بگذارد که هر چیزی را الهی است و دیگر  
 سنت است غسل از برای نماز و قضای کسوف هرگاه نماز ترک کرده باشد و تمام قرص گرفته  
 باشد و بعضی گفته اند واجب است و احوط آنست که ترک نکند و بعضی گفته اند بواسطه  
 قضا غسل میکند اگر نماز ترک کرده باشد و اگر چه تمام قرص نگرفته باشد و بواسطه  
 ادا غسل میکند اگر تمام گرفته باشد و سنت است غسل بواسطه دخول در هر دو بواسطه دخول  
 مکة معظمه و بواسطه دخول خانه که به و بواسطه طواف خانه و بواسطه دخول در هر دو  
 و بواسطه دخول درین مشرفه و بواسطه دخول مسجد نبی صلی الله علیه و آله و بواسطه  
 کشتن هری و غسل بول و قوی بوجوب شده است و ظاهر اگر تأخیری بشود از وقت  
 قصور ندارد و بعضی گفته اند سنت است غسل روز و کدورت بی هم و آن روز هفتادم  
 و بیست و یکم است و بعضی گفته اند و از دهم و سنت است غسل بواسطه نماز باران و بواسطه  
 کشتن و زخم و آن چلیپا اسراست و این غسل بعد از کشتن است و همچنین هرگاه شخصی غافلانه

بواسطه دیدن شخصی که او را حلق کشیده باشند غسل سنت است بعد از آن و بعضی  
گفته اند که واجبست و اکثر علما گفته اند که هرگاه سعی بعد از سه روز بوده باشد سنت است  
خواه بقر او را کشته باشند یا بباطل و خواه به نایب شرعی او را حلق کشیده باشند یا غیر آن  
و بعضی گفته اند که سنت است اعاده غسل هرگاه بعنوان ناقضی بفعل آمده باشد مثل  
آنکه چپبره کرده باشد و بجهت آنست که بعنوان احتیاط بفعل آورد که اگر مطلوب شرع  
بوده باشد فیها و الا عیبت بوده باشد و همچنین گفته اند سنت است هر دو را غسل  
هرگاه در جامه مشترک منی بیایند و نیت این نیز مثل سابق است و سنت است غسل بوا<sup>سطه</sup>  
گفتن کردن میت و ظاهر امر اد تقییم غسل سن میت است بکفن کردن و همچنین سنت<sup>است</sup>  
غسل اگر کسی مرده را بعد از غسل دست بمالد و هرگاه جنب مرده باشد غسل جنابت<sup>بش از</sup>  
غسل میت مستحب است و همچنین بواسطه روحی چهار روجح مستحب است بنا بر مذاهب  
بعضی و در حدیثی واقع شده است که غسل سنت نیست و لیکن بواسطه دفع عرق و غو<sup>بست</sup>  
و هرگاه چند غسل جمع شود جمعی از علما گفته اند که چند غسل میکند مثل آنکه روز جمعه  
باشد و عید باشند و اراده زیارت داشته باشند و بواسطه هر یک غسل میکند  
و این بجهت آنست و ظاهر اگر یک غسل بنیت هر گز کافی باشد بلکه اگر غسل کند<sup>سنت</sup>  
هیچ یک نکند نیز کافی باشد و اگر نیت یکی از اینها کند بعضی گفته اند که بجز غسل است از دیگر<sup>ها</sup>  
و خالی از قوی نیست و لیکن بجهت آنست که هر یک را جلا نیت کند و غسل کند و هر غسلی که



بواسطه زمان بوده باشد تا آن زمان داخل نشود نمیتوان غسل کرد و هر چه بواسطه زنی  
 سکاژی است یا بواسطه فعل است پیش از آن می باید کرد مگر غسل تو به و کشتن و زعفران  
 حلق کشید که بعد از فعل می باید کرد و ظاهر غسلهای سنتی را حیض و نفاس میتوانند  
 در ایام حیض و نفاس و بعد از حیض و نفاس و جنب را میتوانست که اول غسل  
 واجب بکند و بعد از آن غسل سنت را **احتیاطا** و اگر هر دو بیک نیت بکند  
 ظاهر هیچی نباشد و همچنین اگر غسل جنابت یا حیض جمع شود احتیاطا است که اول  
 غسل جنابت بکند و بعد از آن غسل حیض را احتیاطا بکند و اگر این غسل نیت  
 هر دو بکند کافی است **فصل دوم** در غسل جنابت است و در آن سه مطلب <sup>است</sup>  
**مطلب اول** در سبب آنست و آن دو است **اول** بیرون آمدن منی خواه در خواب  
 و خواه در بیداری و خواه مرد و خواه زن و خواه خفتی <sup>حفظ</sup> بشرطی که از ذکر و فرج هر دو  
 بیرون آید هرگاه علم بجهت بیرون آمدن منی است و اگر متنبه نشود <sup>ملا</sup>  
 نماید که اگر در وقت آمدن از روی شهوت و جستن آید و بعد از آمدن بدن شوخی  
 منی است و احتیاطا است که هرگاه زنی را بیاید بی جماع با غسل وضو و منی کند بعد از <sup>نفس</sup>  
 وضو و در بیماری کافی است شهوت جستن و نستی بدن در او شرط نیست و بعضی  
 کرده اند که از جمله صفات منی است که چون تر است بوی آن بد بوی شکوفه زراعی <sup>نل</sup>  
 و غیر تر نشد و خشکش به بوی سفیدی تخم مرغ متعفن شده می ماند و صفت دیگر

آنکه در جامه خشک شده باشد غالباً بی‌تعب می‌رود و تا بصواب و آشنائی نشو  
زایل نمیشود و ظاهر اگر از این صفات علم نماند نیکو باشد و اگر نه از بیاری جماع  
منی بصورت خردن بیاید جمعی از علما گفته اند که بسبب غسل است و غالی از قوت  
نیست ولیکن احوط آنست که اگر بدون جماع ایچنین منی بیاید غسل بکند و باین  
وضو نیز بسازد و اگر پیش از آن وضو نداشته باشد با شستن و اگر در جامه مخصوص خود  
یا بدن خود نمی‌دبید و اجبت غسل کردن و اگر جامه مشترک بوده باشد یا بدنش  
ملاصق بدن دیگری بوده باشد که احتمال داشته باشد که منی آن شخص بوده باشد غسل  
بر هیچیک از ایشان واجب نیست و اگر احتیاطاً هر دو غسل بکند بهتر است خصوصاً  
آن کسی که را که گمان بیشتر بوده باشد و جامه مشترک مانند محلی است که هر دو بر سر اندازند  
یا نیز اندازند که هر دو بروی خفته باشند یا زیر جامه و قبای که هر دو پوشیده باشند  
و نه آنکه کدام یک آخر پوشیده اند که در وضو جمعی از علما گفته اند که بر آخرین غسل واجبست  
و این احوط است ولیکن احوط آنست که هر دو غسل کنند و با غسل وضوئی جمع کنند و اگر  
بعد از غسل ناقص وضوئی بفعل آورد و وضو را عاده کند جز ما بمقتضی است و هرگاه در  
جامه مشترک منی بیاید جمعی از علما گفته اند که این هر دو داخل مسجد نمیتوانند شدند خصوصاً  
هرگاه یکی از ایشان دیگری را برده و یا با خود برده در مسجدین یا در آنکه کند مسجدین  
و دیگر همچنین گفته اند که جایز نیست که افتد کنند هر یک از اینها بدیگری اگر چه جزو اینها

اقری است و همچنین گفتاخی تواند کرد بچند و در عدد جمع چون یکی از آنها جنب است  
و این احوط است و هرگاه شخصی بخی در جامه خود بیاید واجبست که نمازهای که بعد  
خواب اگر کرده و احوط است که هر نمازی که بعد از خواب اول ~~از وقت~~ از وقت پیشین  
این جامه کرده است اعاده کند مگر آنکه درین میان ~~مکرر~~ غسل جنابت یا غیر  
آن از غسلهای که بتدریج ملوثست کرده باشد که در بعضی وقت نمازهای پیش از غسل  
قضا میکند احتیاطاً و هر نمازی که وقت آن باقی باشد بواسطه سختی اعاده کند  
اگر پیش ازین غسل کرده باشد و احوط است که هر را اعاده کند **سبب دوم** جماع است  
در فرج زن عینی که خشفه در فرج غایب شود یا قدر خشفه کسی که خشفه  
بریده باشد و احوط است که کسی که خشفه گاه نداشته باشد آنقدر که دخول  
صادق آید اگرچه کمتر از خشفه باشد بواسطه آن غسل کند و وضوئی بسیار احتیاطاً  
و فرقی نیست که زنی که با او وطی کرده باشد زنده باشد یا مرده بنا بر مذهب مشهور  
و اگر در وطی مرده وضوئی قسم کند احتیاطاً بیعت است و اگر جماع کند در دُبر زن  
و از آن شود مشهور میان علماء است که غسل کردن واجبست و این احوط است  
اگرچه احوط است که بعد از غسل نقض وضو کند و اعاده وضو کند جز آنکه ~~بچند~~ است  
حکم دُبر مرد و در وجوب غسل احتیاطاً و اگر با خفتی جماع کند یا خفتی زنی را جماع کند  
غسل بر هیچیک واجب نیست و احوط در همه صور است که هر چه غسل کند و احتیاطاً  
وضوئی بسیارند

وضو بی سازند و بعد از نقض وضو و اگر مردی با خنثی جماع کند و خنثی باز جماع  
کند خنثی در وضو مرتب جنب است و مرد و زن حکم یا بنده نمی دارند در جماع <sup>نفسه</sup>  
احوط آنست که هر دو غسل کنند یا وضو بعد از نقض و ظاهر بسبب وطی حیوانا  
غیر انسان غسل واجب نمیشود بی انزال و احوط غسل است و وضو بعد از نقض  
هرگاه کافر مسلمان شود و پیش از آن جنب شده باشد یا صبی بالغ شود و بیشتر جنب  
شده باشد یا دیوانه عاقل شود و در حال جنون جنب شده باشد واجب است  
غسل بیا بر مشهور و اصح و احوط ضم وضو است بعد از نقض **مطلب دوم** در چگونگی  
غسلهای واجب است و واجبات آن دو ازده است **اول** نیت است بعنوانی که  
در وضو گذشت و در غسل نیز احوط آنست که قصد کند که غسل میکنم از جهت رفع  
حلف میباح بود نماز و باقی نمازها و باقی چیزهایی که بغسل میباح میشود <sup>بسطه</sup>  
انکه واجبست قربة الی الله و چون جمعی از علما گفته اند که غسل واجب لنفسه است <sup>یعنی</sup>  
چون جنابت حاصل شود غسل واجب میشود و وقتش موعنه است تا وقت نماز  
و بعد از دخول وقت نماز و وجوب <sup>الایه</sup> بر وجوب اول از برای نماز نیز غیر مسلمانی <sup>بعضی</sup>  
گفته اند که واجب غیره است یعنی که تا وقت نماز و تا آن از چیزهایی که طهارت  
نقطه صحت آنست داخل نشود غسل بر او واجب نمیشود پس بیا برین اگر پیش از وقت  
خواهد که غسل کند و مشغول الله نماز واجب نبوده باشد احوط آنست که نماز

بنزد و شبید آن بر خود واجب سازد و غسل را از جهت آن نماز واقع سازد و  
بجمله نیست که چنین نذر کند که اگر الحال صلوات بر محمد و آل محمد یفرستم <sup>بسم الله</sup> علی که  
دو رکعت نماز بگذارم و بعد از آن صلوات یفرستد تا نماز بر او واجب شود  
و بعد از آن غسل را واقع سازد به نیت که سابق مذکور شد و احوط آنست که <sup>حزین</sup>  
غسل کردن جزیم بکردن نماز داشته باشد بی فاصله بسیار و واجبست که نیت  
مقارن شستن سردا را بکردن اگر غسل ترتیبی کند و احوط آنست که بعد از نیت  
آب را بر سر ریزد نه بکردن و مقارن جمیع بدن دارد اگر غسل را تمام می کند با نیت  
بعد از نیت بی فاصله عرفی بآب رفته آب بکشد اعضا سازند و اگر مقارن عضو  
دارد هر عضو که خواهد و باقی را بی فاصله عرفی عقیب آن بشوید نیکوست و  
می باید که در حکم نیت باشد با نیت منافی نکند تا فارغ شود و بمحقق آن <sup>است</sup> بخوبی  
کرد و وضو گذاشت و احوط آنست که مستحاضه و داء الحریث مثل صاحب <sup>الربو</sup>  
و سلسل الریح و مسطور نیت استباحه <sup>کنند</sup> صلوة کند رفع حرث و احوط آنست که  
داء الحریث چون در انشای غسل از وی با قضا وضو بفعل آید بعد از غسل وضو بسیار  
اگر چه غسل جنابت بوده باشد و اگر مستحاضه زن برای هر نمازی با غسل وضو  
احتیاطا جمیع کند بجهت آنست **دویم** شستن سر است با کردن و کوفته ها با تقدیر  
که شستن صادق آید و می باید که ملاحظه نماید که آب بمهره باغبول جریان  
نرسد



و هر چه از گوش ظاهر بوده باشد بشوید مثل پجیده که های آن و از سوراخ <sup>چرا</sup>  
 پیدا باشد و اگر گوش را سوراخ کرده باشد اگر سوراخ فراخ باشد که ظاهر باشد  
 اندرون آن واجبست شستن آن و اگر سوراخ تنگ بوده باشد با حوط  
 است که آب بان برساند و اگر بهم آمده باشد ماساژ میشود شستن آن <sup>بغذ</sup>  
 و اکثر اوقات سوراخهای گوش متوهم میشود که بهم آمده است و چون چیزی  
 باریک در آن میکنند مشخص میشود که بهم نیامده است باید که ملاحظه نمایند  
 احتیاطا و همچنین واجب است که آب بنیر موی سر برساند و ظاهر شستن سر  
 در کار نباشد و اگر چه شستن احوطست **سیم** شستن جانب راست است  
 بعنوانی که شستن صادق آید نسبت بجمع اجرای آن و ملاحظه نماید که در وقت  
 شستن سر کردن اندکی از بدن شسته شود از طرفین از باب مقدم و در وقت  
 شستن جانب راست اندکی نکردن شسته شود از طرفین با اندکی از جانب چپ  
 و همچنین در وقت شستن جانب چپ است بعنوانی که اندکی از گردن <sup>شود</sup>  
 با اندکی از جانب راست **چهارم** شستن جانب چپ است بعنوانی که در راست است  
 و نصف عورتین را با جانب راست بشوید و نصفی را با جانب چپ و احوط است  
 که زنان آنچه از فرج ایشان در وقت شستن ظاهر بوده باشد بشویند **پنجم**  
 ترتیب است بخوبی که مذکور شد بنا بر مذهب مشهور میان علما و آنچه ظاهر است

ترتیب سراسر است بر بدن اما من ترتیب جانب راست بر جانب چپ دلیلی ندارد  
 ظاهر اما لیکن احوط آنست که ترتیب بخوی مذکور بفعل آید و اگر غسل ارتماس کنید  
 ترتیب ساق طامت و احوط آنست که اگر خواهد غسل ارتماسی کند و اگر از اندام  
 از بدن بکند و از آب بیرون آید بر جای پال مانند تخت آب کشیده و بعد از آن  
 نیت کند و بی فاصله عرفی اندرون آب رود تا همه اعضای او بآنند زمانیکه  
 برسد و احوط آنست که بیشتر یا خنجر را گرفته باشد و خشکیها و چربیهای بدن را  
 بآب از لایه کرده باشد تا آب با ساقی همه جا برسد و زیر آب و اگر غسل ترتیبی  
 کند بهتر است و آن در حمامها یا این نحو میشود که اندرون آب نیت کند و سرها  
 با گردن بشوید و تخلیل کند و بعد از آن اجزاء آب بیرون باشد آب بروی  
 ریزد و اجزاء اندرون آب باشد بهتر است که بیرون آورد و آب بروی  
 و بعد از آن آب بر ظاهر بدن باشد و اگر اندرون آب قصد شستن جانب  
 راست کند و تخلیل نماید که آب همه جا برسد و بعد از آن جانب چپ بدست  
 ظاهر این نیز درست بوده و لیکن اول احوطست و اگر در زیر ناودان یا با<sup>ران</sup>  
 بایستد و نیت کند و اول قصد شستن سر کند و سر را با گردن بشوید و بعد از آن<sup>ب</sup>  
 جانب راست را بشوید بدست و بعد از آن جانب چپ را چنانکه گذشت نیت<sup>ست</sup>  
 و بعضی گفته اند ترتیب لازم نیست همین که نیت کرد و آب همه جا رسید صحیح<sup>ست</sup>

و خالی از قوت نیست و لیکن اولاً احوط است **ششم** واجبست تخلیل کردن اینچ  
 آب بان نیز رسد بدون تخلیل مانند عوی و انکسری و زهیکه تنک و پیچید  
 ناف و میان انگشتان پایها اگر چرک داشته باشد و پنج ناخنهای دست و پا  
 بنابر مذهب جمیع از علما و احوط است که ملاحظه ناخنهای بسیار بکند که چرک نداشته  
 باشد و چو تخلیل نماید که آب بر آنها برسد **هفتم** می باید که اعضای غسل  
 خود بشوید در حال اختیار و در حال اضطرار دیگرى او را غسل میدهد چنانچه  
 در وضو گذشت **هشتم** می باید که آب غسل پاک بود و باشد و پاک کسب باشد  
 بلکه مضاف بنود و باشد و محل غسل پاک بود و باشد بنابر مشهور و تفصیلش  
 بخوبی است که در وضو گذشت **نهم** می باید که آب مباح بود و باشد چنانکه  
 در وضو گذشت **دهم** واجبست که آب بعنوان جریان بهم جای رسد و اقلش  
 چنانست که گذشت و ملاحظه نماید که همه جای رسد خصوصاً پیچیدگیهای گوش  
 و سوراخ آن و زیر انگسری بعنوان جریان برسد **یازدهم** می باید که مکن غسل  
 مباح بود و باشد بنابر مشهور و احوط **دوازدهم** می باید که حدیث در آتائی غسل  
 از وی صادر نشود تا غسل او صحیح بود و باشد بر مذهب جمیع از علما و بعضی گفته اند  
 که غسل او صحیح است و لیکن می باید که بواسطه نماز وضو بسیار و بعضی گفته اند

که غسل صحیح است و وضو بر کار نیست و این قول خالی از قوت نیست و لیکن احوط تمام غسل وضو نیست

ذکرش را پیش از او و افضل آنست که از بعد از او بخشیده سه مرتبه  
 بگوید و از پنج ذکر تا سران سه مرتبه بگوید و کمال آنست که در  
 ذکر یا یوسد مرتبه

واحوط از این آنست که غسلی دیگر باینها نیت احتیاط هم کند واحوط از اینها آنست که  
 ناقص غسلی بفعل آورد و غسل را بنیت جزم بکند **مطلب سیم** در مسغبات  
 غسل است و آن استبراست مردی را که انزال کرده باشد و جمعی گفته اند که وضو  
 واحوط آنست که ترك نکند و تا تواند بولد کند که بقیه منی بیرون آید و اگر او را  
 بولد نیاید استبراکند و بعضی گفته اند که زنان را نیز سنت است بولد و استبرا  
 کردن و این بهتر است و قل مراتب استبرا آنست که سه مرتبه بپوشد و بپوشد  
**دوم** بسم الله گفتن است نزد ابتداء غسل **سیم** شستن دسهاست سه بار  
 با مرقی یا بند دست پیش از غسل اگر از آب ظرف سرباز بوجده باشد پیش از  
 داخل کردن دست بظرف و بعضی گفته اند که از کثیر و ظرف سربسته نیز سنت  
 و آن بد نیست **چهارم و پنجم** مضمضه و استنشاق است بخوبی که در وضو کن  
**ششم** جمعی از علما گفته اند که سنت است مقدم داشتن نیت نزد شستن دست  
 و الا نزد مضمضه و الا نزد استنشاق و بهتر آنست که اعاده کنند نزد شستن  
**هفتم** نیت را بد کرده نیت بی مده زبان مکرر کند بی مده زبان نتوان نیت  
**هشتم** مالیدن دست است بر بدن که آب بخاطر جمع جمیع بدن برسد **نهم**  
 تخلیل کردن چیزها نیست که آب بی تخلیل با آن میرسد مانند زیر پستانها و شکم  
 و آنها و اکثری غلغ و مانند آن **و هم** بی در پی شستن است که مباد از آنجا

۸۲  
حالت از وی صادر شود و اگر فاصله کند تا اعضای سابق خشک شود غسل  
صحیح است و از آنجا تمام میکند **یا زده**م سنت است که غسل بیک صاع بکند و آن  
تخمینا لیکن بتریز است و تا لیکن و نیم بتریز محتمل است ببلطفه اختلاف جوها  
چنانکه انشا الله تمام خواهد آمد **در زده**م سنت است که در حال غسل در ایستاده  
سازد که روح عبادت حضور قلب است **سینه زده**م در وقت غسل از دعا بخواند

اللَّهُمَّ طَهِّرْ قَلْبِي وَزَكِّ عَمَلِي وَتَقَبَّلْ سَعْيِي وَاجْعَلْ مَا عِنْدَكَ خَيْرًا لِي اللَّهُمَّ  
اجْعَلْنِي مِنَ التَّوَّابِينَ وَاجْعَلْنِي مِنَ الْمُنْتَظَرِينَ و اگر این دعا را نیز بخواند  
بجتر است که اللَّهُمَّ طَهِّرْ قَلْبِي وَاشْرَحْ لِي صَدْرِي وَاجْعَلْ عَلَى لِسَانِي قَوْلًا حَسَنًا  
وَالثَّنَاءَ عَلَيْكَ اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ لِي طَهُورًا وَشِفَاءً وَنُورًا إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ  
قَدِيرٌ و بعضی این دعا بعد از غسل ذکر کرده اند **همه زده**م عورت را بسپوشانند  
و برهنه غسل نکند اگر چه اندرون آب بوده باشد **پانزده**م سنت است که

مور را بشوید و احوط آنست که ترك نکند و اگر کسیو یافت باشد بکشد **شانزده**م  
جمعی گفته اند سردا بدست راست بشوید **هفده**م مرد را سه مرتبه آب بیند و در جانی را  
دو مرتبه **هجده**م مکر و هست غسل کردن از آب که در آفتاب گرم شده باشد  
**نوزده**م غسل کردن مکر و هست از سوز حیوانی که گوشت او مکر و ده بوده باشد  
مثل اسب و استر و خر و از سوز موش و خرگوش و وزغ و حیاض و آنرا بشوید



اینها از چیزهایی که بسبب آنها آب مکروه میشود **بیستم** مکروه است غسل  
 از آب کندی که از نجاست ننگدیده باشد **بیست و یکم** مکروه است غسل از  
 آب غساله غسل اگر قلیل بود یا شند و بعضی گفته اند که اگر کمتر از این بود یا شند  
 هرگاه که تبه غسل کند بر تیره دیگر مکروه است **بیست و دوم** بعضی از علما گفته  
 اند که مکروه است در آب ایستاده غسل کردن <sup>اگرچه</sup> بسیار بود یا شند **مطلب چهارم**  
 در احکام غسل است و در آن چند مسئله است **اول** آنکه سبب غسل جنابت غنا  
 میباح می شود و احتیاج بوضو نیست و قوی شده است باستیباب وضو  
 لکن مشکل است عمل بآن **دوم** حرام است بر جنب خواندن سورهای عزیمه  
 که آن ام سجد است و هم سجده و التمج و اقرأ باسم و همچنین هر جزوی از اجزای  
 این سوره حتی بسم الله بقصد یکی از این سورها خواندن بنا بر مشهور<sup>هست</sup>  
 میان علما و احوط و همچنین حرام است جنب را مس کتابت قرآن یا اسم خدا بنامند<sup>هست</sup>  
 مشهور میان علما و احوط و الحاق کرده اند بعضی اسما، انبیاء و ائمه معصومین  
 صلوات الله علیهم اجمعین را هرگاه مقصود از نوشتن نام ایشان باشد نه نام  
 ایشان و این نیز احوطست و همچنین حرام است بر جنب داخل شدن مسجد<sup>الحرام</sup>  
 و مسجد نبی صلی الله علیه و آله و در آن کردن در باقی مساجد و بعضی الحاق کرده  
 بمساجد ضرایح مقدسه و مشاهد مشرفه حضرت ائمه معصومین را صلوات الله

و این احوط است و همچنین حرام است جنبه اگرذاشقی چیزی که مسیحه را که راه  
 اندرون مسجد بوده باشند و احوط آنست که از بیرون مسجد نیز نکلانند و اگر محتلم  
 شود در یکی از مسجد الحرام یا مسجد نبوی صلی الله علیه و آله حرام است که بیرون آید بی  
 تیمم و احوط آنست که اگر جنب نیز عهد یا سه و ادا خلی شود تیمم کند و بیرون آید  
**سیم** مکروه است جنب را خورچن و آتش میدن تا و منونسا از استحباب آید  
 بشوید و مضغه کند و رو را بشوید و اولاد دست را بشوید و بجهت آنست که  
 هر مرتبه که خواهد چیزی بخورد یا بنشیند چنین کند مگر آنکه فاصله عینی نشود  
 و مکروه است جنب را زیاده از هفت آیه خواندن و کراهت بیشتر است در زیاده  
 از هفتاد آیه خواندن بنا بر مذهب مشهور میان علمای و آیات صحیحی که کراهت  
 میکند بر جواز بدو کراهت و همچنین مکروه است جنب را بر داشتن قرآن  
 و دست بجلد و جاشید و خلاف قرآن مالیدن و احوط آنست که قرآن ننویسد  
 و همچنین مکروه است خواب کردن جنب تا غسل نکند یا و منونسا از خصوصاً  
 وقتی که اراده خوابت دیگری نداشته باشند و همچنین مکروه است جماع کردن  
 گاه خاکذاشته باشند تا آنکه نکر فیه باشند و بهتر آنست که پیش از غسل روغن  
 بر بدن بمالند و تصور ندارد نوره کشیدن پیش از غسل و لیکن باید که احتیاطاً  
 کند نوره را از بدن پاک کند خصوصاً از بیخ همه ناخنهای دست و پا و اگر بوجاه  
 سطله

و اگر در آن پیش از آنکه از آن جنبان و در سه روز و چهار روز است

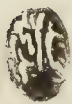
این احتیاط اول غسل کند و بعد از آن نوبت بکشد بجهت است و همچنین مقصود از  
 حجامت کردن و دفع کج کوفتند و غیر آن کردن **چهارم** هرگاه بعضی از اعضای غسل  
 شکسته باشد یا مجروح بود یا بشد حکم وضو دارد در شستن باقی وضو **چهارم**  
 و در بعضی از روایات صحیح و واقع شده است که تیمم کند احوط آنست که **تیمم**  
 تیمم کند **پنجم** هرگاه بعد از غسل تری به بیند و علم بهم رساند که منی است غسل  
 اعاده میکند و اگر علم بهم رساند که بوله است وضو را اعاده میکند و اگر شبیه  
 بود یا سندی پس که بوله و استبراکرده است بر وی چیزی نیست نه غسل و نه وضو  
 و اگر بوله و استبراکرده **یک** نکرده باشد غسل را اعاده میکند و اگر بوله کرده **است**  
 و استبراکرده است وضو را اعاده میکند و اگر استبراکرده است و بوله  
 نکرده است پس اگر ممکن بود او را بوله کردن و نکرده باشد غسل را اعاده میکند  
 بنا بر مذهب اشهری و اصح و اگر بعد از اعاده غسل وضوئی بسیار بعد از  
 نقض احوط است و اگر ممکن نبوده باشد او را بوله کردن و هر نمازی که پیش از  
 اعاده غسل کرده است صحیح است تا تری ندیده است و بعضی گفته اند **چهارم**  
 اعاده نماز و این احوط است **ششم** در آشنای غسل تر بقی حدث از وی صادر  
 شود که موجب غسل بوده باشد غسل را اعاده میکند و اگر حدث صادر  
 که موجب وضو باشد بعضی گفته اند که غسل را از سر کرد و بعضی گفته اند که غسل  
 غسل بوده باشد غسل را اعاده میکند و اگر حدث صادر شود که موجب **ششم**

اگر از آنست که غسل او صحیح است  
 و احوط آنست که غسل را اعاده کند  
 و وضوئی نیز باید  
 بعد از آن

تمام میکند

تمام میکند و وضو میسازد و این قرا اقلی است و احوط آنست که با اتمام غسل  
 وضو و غسل را نیز احتیاطا از سر گیرد و احوط از این آنست که غسل را تمام نکند  
 بعد از آن احتیاطا غسل را از سر گیرد و وضو را بشکند و وضوئی به نیت جزم  
 بسازد و احوط از این آنست که غسل را بشکند بجماعی و مانند آن و بعد از آن  
 غسل را از سر گیرد و اگر حدث در آشفای غسل از قیاسی نیز واقع شود پیش از اتمام  
 غسل ظاهر همین حکم داشته باشد **هفتم** هرگاه چند غسل واجب جمع شود که  
 غسل جنابت و حیض و مس میت پس اگر نیت یکی از اینها کند از دیگر مجزئ است  
 و اگر بعضی گفته اند که اگر نیت غسل جنابت کند از اینها مجزئ نیست و اگر نیت آنها  
 از غسل جنابت مجزئ نیست و بعضی گفته اند که اگر با اینها وضو بپزند از غسل  
 مجزئ است و احوط آنست که نیت همه را واقع سازد یا اول غسل جنابت بکند و  
 احتیاطا بکند و همچنین اگر با غسل واجب غسل سنتی یا غسل سنت جمع شود  
 اشهر آنست که نیت غسل واجب از اینها کافی است و اگر همه را قصد کند بجهت  
 و احوط آنست که بعد از غسل واجب غسلهای سنت را احتیاطا بکند و غسل  
 سنت را مقدم نداند **هشتم** هرگاه جنب بوده باشد و بعد از آن حائض  
 شود احوط آنست که غسلی نکند تا پاک شود و بعد از آن غسل جنابت بکند  
 و بعد از آن غسل حیض احتیاطا **فصل سیم** در غسل حیض و حیض

همه در غسل واجب و احوط آنست که اگر نیت  
 باشد مجزئ نیست و اگر نیت



در اغلب اوقات خونی است سیاه و کرم و تازه و او را سوزشی هست در وقت  
بیرون آمدن و اگر مستحبه شود بخون بکاهت بپند برده اند و لحظه بکشد پس  
اگر پند طوقه اریه و فایده خون بکاهت است و الا خون حیض است و  
هر خونی که دختر این پیش از تمام شدن نه ساله به پند خون حیض نیست  
و همچنین هر خونی که بعد از نا امید می پند حیض نیست و زنان بعد از پناه  
سه نا امید میشوند مگر آنکه قرشی بود باشد که ایشان بنابر مذمت مشهور  
بعد از سخت سالگی نا امید میشوند و کمتر حیض سدر و زاست و بیشتر آن  
ده روز و میان سده و ده بحسب عادت زنانست و اقل پاکی ده روز است  
و هرگاه خون از سده روز تجاوز کند و بدو یا کمتر از ده بایستد هر حیض است  
خواه رنگ خون بصفت حیض بوده باشد و خواه بنوده باشد و اگر خون  
از ده روز بگذرد خالی از آن نیست که صاحب عادتست یا مستحبه است یعنی ابتدا  
دیدن خون اوست یا مضطربه است یعنی عادت را فراموش کرده است پس اگر صاحب  
عادت باشد عادت را حیض بیکرمه و باقی را استحاضه و صاحب عادت آنست که  
دو ماه بی پنی خون را در وقت موافق دیده باشد مثلاً در یکماه هفت روز اول  
ماه به پند و در ماه دوم نیز از اول ماه هفت روز به پند و صاحب عادت  
چون خون می پند ترك نماز و روزه میکند اگر چه اندکی پیش از پند به پند و اگر  
مستحبه



مبتداه یا مضطربه باشد احوط آنست که عبادت کند و عمل استحاضه کند تا  
روز و بعد از آن ترک نماز و روزه کند و اگر خون ایشان بدین کمتر باشد  
غسل کنند و اگر از ده تجاوز کند عمل یقین کند اگر قیزی در خون ایشان باشد  
پس هر چه بصف حیض بوده باشد حیض حساب کند و هر چه بصف استحاضه  
باشد استحاضه کند بشرط آنکه اگر بصف حیض بوده باشد کمتر از سه روز  
یا نه یا ده از ده روز نباشد و اگر قیزی یا شرط قیزی نبوده باشد مبتداه رجوع بعبادت  
اهل خود کند اگر اهلش متفق باشند دو عادت و اگر مختلف بوده باشد بعضی  
که رجوع بعادت اکثر خویشان خود میکنند و اگر او را خویشان نبوده باشد بعضی  
گفته اند که رجوع بهم ستان بلد خود میکنند اگر متفق بوده باشد دو عادت  
و اگر او را خویشان نبوده باشد یا مختلف بوده باشند و یا هم ستان بلد  
باشد یا علم بحال ایشان نتواند بهم رسانید و یا مختلف بوده باشند مبتداه  
رجوع بروایات میکند یا کند هر ماه شش روز را حیض حساب کند یا هفت روز  
یا یکماه سه روز و یکماه ده روز و احوط آنست که سه روز را حیض حساب کند  
و باقی را عمل استحاضه کند و تا هفت روز بگذرد تا ده روز تری و حیض را نیز بجای  
آورده یا کند داخل مساجد نشود و قرائت بخواند و چون قضا روزی گذشته  
بگذرد یا زده روز قضا کند احتیاطا و اگر مضطربه باشد و او را قیزی نبوده باشد

پس از سه حال بیرون نیست یا وقت را میداند و عدد را فراموش کرده است یا  
 این یا هر دو را فراموش کرده است پس اگر در صورت اول اول وقت را میداند  
 سه روز را عمل حیض میکند و هفت روز دیگر را عمل حیض و استیاضه میکند بنا  
 بر شش روز و اگر آخر وقت را میداند آن روز را با دو روز پیش از آن حیض حساب  
 کند و هفت روز پیش از آن را عمل حیض و استیاضه کند بنا بر شش روز و اگر این  
 حیض را میداند با کند مثلا میداند که میان ماه میان حقیقی حیض او بود باشد  
 پس آن روز بایک روز پیش دیگر و ز پس المبتدیه حیض است و سه روز پیش و سه  
 روز پس عمل حیض و استیاضه میکند بنا بر شش روز و جمعی گفته اند که در این سه  
 صورت عمل بر روایات میکند و خالی از قوتی نیست و اگر چه اول لحوط است  
 و اگر عدد را میداند و وقت را فراموش کرده است مثلا میداند که هر ماه هفت  
 حیض او می آید اما نمیداند که اول ماه بود یا میان ماه یا آخر ماه بعضی گفته اند  
 چنین زنی در هر زمان عمل حیض و استیاضه میکند با کند تر و حیض را بجا  
 می آورد و هر روز هشت غسل میکند با کند سه غسل استیاضه میکند با اعمال  
 و بواسطه هر نمازی غسل حیض میکند چون احتمال منقطع شدن خون در هر  
 هست و ظاهر عمل بر روایات تواند کرد و اگر چه اول لحوط است و اگر وقت و عدد  
 هر دو فراموش کرده باشد شش روز میان نمازها و اطهر است که عمل بر روایات

میکند یعنی

میکند و بعضی گفت اندک عمل یا احتیاط سابق میکند و این احوط است و هرگاه حساب  
عادت بعد از عادت و در روز اول ظهر خون بدیدند و سدر و زیشود پس اگر بصفه  
حیض باشد بید غده حیض است و اگر بصفه حیض باشد نبوده باشد مشهور  
میانه علما آنست که آن نیز حیض است و احوط آنست که جمیع کند میان عمل حیض  
و استحاضه و اگر خون پیش از عادت منقطع شود ملاحظه نماید که پاک شد  
یا نکند پنبه بردارد و صبر کند و بعد از آن بیرون آورد پس اگر الود است باز  
صبر کند تا پاک شود و اگر پاک بیرون آید غسل کند و بجهت آنست که شک خود را  
بر دیواری گذارد و پای چپ خود را بدهد و پنبه بگذارد و زمانی صبر کند  
و بعد از آن بیرون آورد و اگر خون از عادت در گذارد یک روز یا دو روز یا سه  
روز عمل حیض میکند و بجهت آنست که یک روز بیشتر نکند و بعد از آن عمل  
میکند پس اگر خون در رحم ایستاد ظاهر شد که هر حیض بوده است و اگر از دهم  
بجاوز خود ظاهر شد که عادت حیض بوده است و باقی استحاضه پس قضای آن  
ایام عادت و آنچه بعد از آن عمل حیض نموده است میکند و احوط آنست که قضا  
نماز بعد از عادت که ترک کرده است بکند و زنی که مبتداه است صبر میکند تا  
شود یا ده روز بگذرد و بعد از آن عمل استحاضه میکند مگر آنکه صاحب  
بوده باشد که احوط آنست که بعد از آن که بصفه استحاضه بیند عمل حیض

کند تا روز جمعه پس اگر منقطع شود برده ظاهر میشود که حیض بوده است و اگر  
 از ده تجاوز کند پنجه کرده است صحیح است و چون وقت نماز در آمد باشد وزن  
 حیض شود پس از مقدار زمان وضو و نماز گذشته باشد قضا آن نماز <sup>چیس</sup>  
 و اگر نه واجب نیست قضا و اگر در آخر وقت پاک شود پس از مقدار زمان غسل  
 و یک رکعت نماز ماند باشد واجبست <sup>و اگر نماز است</sup> ادا و اگر تقصیر کند  
 واجبست قضا **و اما احکام حیض** پس حرام است بر وی غان و طواف و روزه  
 و سکنه بابت قرآن بنا بر مشهور و در نهک کردن در مساحد و داخل شدن در  
 مسجد الحرام و مسجد نبی و گذاشتن چیزی در مساجد و خواندن چهار سوره  
 غیره که آن اتم سجده و حم سجده و والجم و اقامت و اگر بخواند آیه سجده را  
 یا گوش دهد سجده بکند و احوط آنست که بعد از پاک شدن و پیش از غسل کردن  
 او را وطی نکند و اگر شهوت او را از آزار دهد احوط آنست که بگوید تافج خود  
 بشوید و بعد از آن و کلی کند اگر چه نکردن او طایست و احوط آنست که متع <sup>بد</sup>  
 از وی در حال حیض از میان ناف تا زانو و اگر و کلی کند حیض را احوط <sup>آنست</sup>  
 که کفاره بدهد پس اگر در اول حیض بوده باشد یک دینار که بکشتن <sup>دار است</sup> طلای سکه  
 بدهد و اگر در میان حیض بوده باشد نیم دینار بدهد و اگر در آخر حیض <sup>باشد</sup>  
 چهار دینار بدهد و صحیح نیست طلاق حیض هرگاه مدخول بها باشد و <sup>هش</sup>

و غسل کردن قضا کند و همچنین احوط آنست که اگر ببنده  
 چنین کند حرام آنست که شوهش را در کلی در نرود و طواف  
 آنست که بعد از آن باشد

حاضر بود باشد و واجبست که بعد از پاك شدن غسل کند و احوط آنست که نماز  
 قضا داشت باشد بواسطه نماز قضا غسل کند یا بکند اگر در وقت نماز <sup>خطا</sup> ~~خطا~~  
 شود و غسل کند و اگر نمازی بنزد بر خود واجب سازد و غسل کند و نیت کند  
 که غسل میکنم از جهت رفع حدث و بیاچ بودن نماز و باقی نمازها و باقی چیزها <sup>و کم</sup>  
 بغسل میام می شود از جهت آنکه واجبست از برای رضای الهی و کیفیت این غسل  
 مثل غسل جنابتست و احوط آنست که با غسل وضو بسیار بخوابد بواسطه نماز و غیر آن  
 و اگر غسل جنابت و حیض با هم جمع شود احوط آنست که قصد رفع حدث بطلان  
 کند یا قصد غسل جنابت و حیض هر دو کند در غسل و بجهت آنست که اول <sup>غسل</sup>  
 جنابت کند و بعد از آن غسل حیض احتیاطاً بجای آورد و واجبست که قضای <sup>روزه</sup>  
 بکند و قضای نماز نمیکند و سنت است که وضو بسیار زنزد وقت هر نمازی  
 در هر وضعی پاك بپوشینند و بقیقه بگذرانند و بکند بمقدار زمان نماز <sup>و شب</sup>  
 و مکروه است حیاض را برداشتن قرآن و دست بر حاشیه قرآن مالیدن و <sup>خطا</sup>  
 مساجد شدن یا این بودن از ملوث کردن ایندن سجود و خواندن غیر سوره ها <sup>ع</sup>  
 غیر بنابر مشهور مذهب و ظواهر مکروه بنفده باشد او را قرآن خواندن <sup>مکروه</sup>  
 او را نیک کردن موی یا دست و پا و غیر آن نجس و سمه و غیر آن و احوط آنست که  
 هرگاه حیض پاك شده باشد و خواهد که روز بیکر غسل را پیش از صبح واقع <sup>زد</sup>



بقصد نماز واجبی تا صبح را پاک در یابد و اگر غسل ممکن نبوده باشد احوط آنست

که تیمم کند بواسطه نماز واجبی و بیدار باشد تا صبح را پاک در یابد **فصل چهارم**

در استحاضه است بدانکه خون استحاضه در اغلب اوقات زرد است و خنکست

و تنگ و اگر این وصفها در آیام حیض بوده باشد حیض است و هر خونی که پیش از

تمام شدن نه سال به بیند یا بعد از نا امید بی بیند یا کمتر از سه روز نبیند

یا بعد از آیام عادت حیض به بیند و از ده در گذرد یا بعد از اکثر نفاس نبیند

خون استحاضه است هرگاه نداند که خون جراحت یا دمل است که اگر بداند حکم

استحاضه ندارد همین از امان میکند و نماز میکند اگر ممکن بوده باشد از آن

و الا با آن خون نماز میکند و اگر در آیام حمل خونی به بیند پس اگر در آیام عادت

حیض بوده باشد یا بصفت حیض و سه روز یا زیاده به بیند ظاهر آنست که خون

حیض است و جمعی از علما گفته اند که خون استحاضه است اگر عمل هر دو را جایز

احوط است و استحاضه بر سه قسم است بنابر مشهور میان علما و طرق معرفت

آنست که پنبه برده امره و زمانی ببرد پس اگر اندرون پنبه آلوده شود و پس و

پس و نیاید این استحاضه قلیل است و او را در بیضورت لازم است که بواسطه

هر نمازی من ج خود را بشوید و پنبه تازه بگذارد و وضو بکشد و اگر خون

ظاهر شود ازین طرف پنبه این استحاضه متوسط است و واجبست او را که با آن

اعمال

قلیل تغییر

قليله تغييره بدهد و غسلی از برای نماز صحیح بکند و اگر خون از خرقه نیندیشد  
آید این استحاضه کثیره است با آن اعمال سابق غسلی از برای نماز ظهر و عصر میکند  
و هر دو با هم میکند و بجهت آنست که ظهر را در آخر وقت فضیلت بجای آورد و عصر را  
در اول وقت فضیلت و همچنین غسلی از برای نماز شام و خفتن میکند و هر دو را  
با هم میکند و بجهت آنست که چنان کند که هر دو در وقت فضیلت واقع شوند و  
از علمائے اقدمانند که متوسط نیز حکم کثیره دارد و خالی از قوتی نیست و احوط  
و همچنین جمعی گفته اند که هر جا غسل کند بواسطه نماز وضوء و کار نیست و این  
نیز قوی است ولیکن احوط وضوء ساختن است با غسل و اگر نمازها را جمع کند  
از برای هر نمازی این اعمال را بجای آورد و در روایت معتبره واقع شده است که هر  
نفری که این عملها بجای آورد از بجهت رضای الهی البتة حق سبحانه و تعالی و از این من  
شفاعید دهد و احوط آنست که بعد از این اعمال بی فاصله نماز را بجای آورد و اگر  
پیش از وقت نماز خون متوسط یا کثیره بود و با شد و در وقت نماز قلیله باشد  
و احوط آنست که غسل بجای آورد و همچنین احوط آنست که اگر از زمان نماز تا نماز  
دیگر خون متوسط یا کثیره باشد غسل کند بواسطه نماز و هرگاه مستحاضه این  
بجای آورد حکم طاهر دارد و نماز او صحیح است و همچنین روزه او و داخل مساجد  
میتواند شد اگر چه جمعی گفته اند که بدن این افعال داخل مساجد نمیتواند شد

ولیکن اول احوط است و احوط است که پیش از غسل فرج و وضو بشوید و اگر اجاب  
 کند و اگر اخلال کند بیکی از این اعمال نماز او صحیح نیست و اگر غسل روز را بجا نیاورد  
 مشهور است که روزه او صحیح نیست و موجب قضا است و این احوط است بلکه  
 احتیاط است که تقصیر نکند در غسل شب نیز بواسطه صحت صوم خصوصاً  
 بواسطه روز آئیده و لازم است مستحاضه را که احتیاط کند در منع خون از  
 بابتد پر کند فرج خود را از پنبه از میان رانهاش بگذراند و در مرکزش بندد که  
 مانع بوده باشد از بیرون آمدن خون و اگر یکی کافی نبوده باشد زیاده کند و  
 همچنین کسی که سلسل البود داشته باشد یا اسم مال احوط است که چنان کند که  
 جامه های ایشان نجس نشود یا بکند صاحب سلسل کیسه بد و از پنبه و خرمن  
 در آن گذارد و بد بندد زیر جامه بند کند و صاحب اسم مال مثل مستحاضه کند اگر  
 نبوده باشد و غسل استحاضه مثل غسل حیض است **فصل پنجم** در نفاس است و آن  
 خونی است که با ولادت می آید یا بعد از ولادت و هر چه پیش از ولادت می بیند  
 در ایام در آن نفاس نیست بلکه استحاضه است اگر نداند که خون حیض یا بمل  
 یا قمل است و اگر نمی تواند بداند و خون ند بیند نفاس نیست و او را غسل واجب نیست  
 و کمتر آنرا حدی نیست بلکه جایز است که یک لحظه بوده باشد و اگر آن خلافت  
 اظهار است که صاحب عادت حیض مقلد زمان عادت حیض نفاس حساب میکند

و اگر از ده روز تجاوز نکند و مبتداه و مضطربه تاده روز عمل نفاس میکند و  
 عمل استحاضه و احوط آنست که تا چهل روز عمل نفاس و استحاضه هر دو بکند و اگر  
 دو فرزند بناید بدین خون اول عمل نفاس میکند و عدد ایام را از ولادت ثانی  
 حساب میکند و حکم نفساً حکم حیض است در واجبات و محرمات و مکروهات و  
 مستحبات بنا بر مشهور میان علما و غسل او نیز مثل غسل حیض است و احوط  
 آنست که او نیز غُصم و وضو با غسل کند و فحمة نماز و غیر آن **فصل ششم** در غسل  
 اموات است و در آن چند بحث است **بحث اول** در ثواب مرض و صبر بر آن  
 و عیادت بیمار آن و غیر آنست بدانکه اخبار پیشها در راجع مرض واقع شده است  
 از آن جمله منقولست از اهل بیت عصمت صلوات الله علیهم اجمعین که بیدار  
 یکشب از مرض یا در جمعه است از عبادت یکساله و منقولست که تا بنده من  
 بیمار است کناه بروی نمی نویسند و هر علی از اعمام خیر کرد در حال بخت میکرد  
 حال مرض مینویسند هر چند بجای نیاد و در منقولست که تب یکشب برابر است  
 با عبادت یکساله و تب دو شبه برابر است با عبادت دو ساله و تب سه شبه  
 برابر است با عبادت هفت ساله و منقولست که تب یکشب کفاره نماهان  
 گذشته و آینده است کسی که یکشب تب کند و آنرا قبول کند و راضی باشد و  
 شکایت نکند عبادت شصت ساله در نامه عمل او می نویسند و شکایت

آنست که بگوید که مبتلا شده ام به یله ای که هیچ کس بانی مبتلا نشده است و اگر  
بگوید شب بیداری کشیده ام یا ثقیل دارم شکایت نیست و اگر چه بهتر  
آنست که این را نیز بگوید و سنت است بیمار را که جز کند برادران مؤمن را  
که بیمار شده ام تا ایشان بعیادت او بیایند و ایشان ثواب یابند و او نیز  
ثواب باشد که سبب ثواب برادران شده است و هر کس یله عاقبتی  
شاید که بپرکت دعای ایشان شفا یابد و یابد که ایشان نیز از بیمار طلب  
دعا کنند که دعای بیمار مثل دعای فرشتگانست و سنت است توفیق را  
که چون بینند بیمار مؤمنی را بعیادت او بروند و احادیث بسیار  
واقع شده است از اهل بیت صلوات الله علیه که هر مؤمنی که عیادت  
بیماری برود هفتاد هزار فرشته مشایعت او میکنند و استغفار میکنند از همه او  
تا باشد یا از آن و اگر صبح عیادت رفتن باشد استغفار میکنند از برای او تا شام و اگر شب  
رفتن باشد استغفار میکنند از همه او تا صبح و هر مؤمنی که عیادت بیمار برود خواهد  
علیانی ملکی را مأمور میکرد که عیادت او کند و بفرستد و استغفار کند از همه او تا باشد  
با کند او را در بهشت جای که هر امت کند که چهل ساله راه سوار تند رود و بوده باشد و سنت  
است که بر نشینند نزد بیمار و مکرر بگویند که او میل دارد و از همه بیمار رخصت برند اگر چه  
بخوانند

و اگر ممکن بوده باشند هفتاد نوبت یا پهل نوبت یا هفت نوبت و اقله یک نوبت که سبب شفا  
 بیمار است و لازم است بیمار را وصیت کردن و اگر حقوق حق سبحانند و تعدد در نماز باشد  
 یا حقوق خلق بکدام نوبت است که بخوابد تا وصیت او در زیر سر او نباشد و اگر چیزی  
 چند باشد که در حال حیوة باید که در مثل بر آمدن ذمت از حقوق خلق بی باید که تا <sup>ممنوع</sup>  
 باشد در حال حیوة بکند و اگر نه وصیت کند و اگر نماز و روزه و حج و غیر آن کرده باشد  
 و خاطرش جمع نبود و باشد که بشرطی که وصیت کند و از صدقات جاریه هر چه ممکن  
 بوده باشد تا نلک مال و وصیت کند و اگر طفل داشته باشد وصی عادل از جهة او  
 مقرر سازد و کوهان عدول بر او ثبت بکند و خود را تا ممکن بوده باشد بی بهره از  
 اموال خود کند و اینها در ایام حیات اعم است و اگر نکرده باشد بامری در ایام مرض البته بکند  
 و چون آثارش ظاهر شود احوط آنست که بای و بقبله کند و سنت است که تلقین کند  
 او را که خود بگوید شهادتین و اقرار با نمة معصومین صلوات الله علیه ام ایمن و بختی  
 آنست که دعای عدیده را تلقین او کنند و اگر خود نتواند بخواند نزد او بخوانند و مکرر <sup>ند</sup>  
 تا قوت شود و همچنین تلقین او کنند کلمات فرج را تا بخواند و یا نزد او بخوانند <sup>بکفایت</sup> <sup>که</sup>

لا اله الا الله الحليم الكريم لا اله الا الله العلي العظيم سبحان الله رب  
السموات السبع ورب الارضين السبع وما فيهن وما بينهما ورب العرش  
العظيم والحمد لله رب العالمين و بختی آنست که این دعا را نیز تلقین او کنند تا جان <sup>نهدن</sup>



برو و آسان شود اللهم اغفر لي الكثير من معاصيك و اقبل مني اليسير من طاعتك و اگر جان کندن بروی دشوار شود سنت است که نقل نمایند و با جایگاه مقبره و اگر جا شده باشد یا جای نماند در زیر او اندازند و سوره و اقصاف از او بخوانند و احوط آنست که تادف کردن پای او را بقبله کنند و چون بمیرد سنت است که چشم او را بهم آورند و همچنین دهانش را و چادرش بر روی کشند و مومنان را جگر کنند و زنده بردارند بکبر بقدر جمع شدن مومنان و مکرر در حال اشتباه موت کمی بیدار کنند تا بشود موت او و مکرر است در حال جان کندن جنب یا حیض نزد او حاضر شوند

و جمعی از علما گفته اند که مکرر است بروی شکم او اوهنی بگذارند **دوم** در غسل دادن میت است بد آنکه احکام میت از غسل دادن و کفن کردن و نماز کردن و دفن کردن جمیع واجب کفائی است باین معنی که بر همه کس واجبست و چون یک کس یا بیشتر بجای آورند از دیگران ساقط میشود و مشهور میان علما آنست که وضو این معنی تعلق بواحد میت دارد و بی رخصت او دیگری مستوجب اینها نمیتواند باشد و این احوط است و اتم آنست که هرگاه و نه مردمان و زنان باشند مردان اولی از زنان و همچنین شوهر اولی است زن آن در جمیع احکام حتی در غسل دادن و احوط آنست که او را برهند غسل ندهند و نظر بعبودت او بعد از موت نکنند بلکه بجهت آنست که بنیان گذارنده تالوار غسل دهند مگر آنکه زنان نباشند خود غسل دهند و او را همراهی بپوشد

پیراهن پوشید و همچنین غسل میتوانند ادمردان زنان محرم را مانند عجمه  
و خاله و زنان مردان محرم را مانند عم و خال و نایم را غسل ندهند بلکه با جامه  
دفن کنند مگر اگر مرد در دختر سه ساله را غسل دهد یا زن پسر سه ساله را یا با برهنه بود  
علما و خلافتی در وجوب غسل مؤمنان اثناعشری نیست و همچنین ظاهر اعدا غده نیست  
در عدم وجوب غسل خوارج و غلاة و نواصب و مجسمه و مرقد و در غسل دادن بقیه  
فرو مسلمانیان خلافت بعضی حرام میدانند و بعضی جایز و بعضی واجب و احوط  
تر آن غسل ایشانست مگر در محل تقیه و شکی که در چهار امام زمان گشته شد  
و در هر کرمه باشد او را غسل میدهند و کفن نمیکند بلکه نماز میکنند و با جامه  
او را دفن میکنند و مشهور آنست که میکشند از وی پوستین و موزه را میگیرند  
خوین شدن باشند و همچنین است حکم اطفال هرگاه شهید شده باشند یا مجامع  
و اگر طفلی در شکم مادر مرده باشد پاره میکنند طفل را و بیرون می آورند اگر ممکن  
بنوع باشد بیرون آورند او بدو نپارده کردن و اگر مادر مرده و طفل زنده باشد  
میشکافند شکم او را از جانب چپ و بیرون می آورند و بعد آنست که شکم را  
بد و زنده کسی که واجب القتل شد باشد در حدی او را حال حیوة او را میگیرند  
که غسل کند بسه غسل جنوط کند و کفن بپوشند و بعد از آن او را میکشند و دیگر  
او را غسل میدهند تا بر مذبح شمشیر میان علما و هرگاه پاره از میت بیابند و در آن

سینه باشد یا سیند را بقی مانی بیا بند حکم میت تمام دارد بنابر مذمت شیخ  
میان علما و همچنین اگر استخوانهای میت را بیا بند ظاهر حکم تمام دارد و احوط آنست  
که اگر در لب یا بند یا سر یا دست یا پا را یا اکثر بدن را اگر چه سینه نداشته باشد  
غسل بدهند و کفن بکنند و نماز کنند و دفن کنند و مشهور در اینها و غیر  
اینها گاه استخوان داشته باشد آنست که غسل میدهند و در خرقه می بچند  
و دفن میکنند و همچنین است حکم طفلی که سقط شده باشد و خلقت او تمام  
باشد و اگر باره کوشی بیا بند بی استخوان مشهور آنست که می بچند و خرقه  
و دفن میکنند و همچنین است حکم سقطی که تمام خلقت نشده باشد بنابر مشهور  
و بعضی در این دو صورت گفته اند که خرقه بچندند و کافریست و اول احوط سه  
و چون خواهند که غسل دهند باید که اول از اندامهاست از بدن او بکنند پس  
سه غسل دهند اول بآب سرد و بعد از آن بآب کافور و بعد از آن بآب  
خالص یا کنکد اول نیت کند و احوط آنست که چنین نیت کند که غسل میدهم  
این  
میت را بآب سرد و کافور و قراح از جهت آنکه واجبست تقرب از برای رضای  
حق سبحانه و تعالی و احوط آنست که کسی که آب میریزد و کسی که میگرداند میت را  
هر دو نیت بکنند و بعد از آن سر میت را بنویسد و دیگر جانب راست و دیگر جانب  
چپ و چون غسل کافور و قراح دهند هر یک را با نیت بکنند و بعد از آنست که  
اول چپ

اول جانب راست سر را بنویسد دیگر جانب چپ سر را و سد و کافوری که در آب می‌کند  
از آنکه کافی است و بجز آنست که آنقدر نکند که آب مضاف نشود و احوط آنست  
که میت را وضو دهند و بجز آنست که پیش از غسل وضو دهند و بجز آنست که  
غسل ترتیبی دهند نه از قیاسی و اگر سدر و کافور بهم نرسد یک مرتبه آب قراح غسل  
دهند و احوط آنست که سه مرتبه غسل دهند و اگر پیش از غسل بهم نرسد احوط  
آنست که مرتبه دیگر او را سه غسل دهند و اگر آب بهم نرسد یا میت را غسل  
نشان داد یا کند بدن میت از هم پاشند یا پوست او بپایند تیمم دهند و او را  
ظاهر این تیمم کافی است و سه تیمم احوط است و بجز آنست که تیمم را چندین <sup>بار</sup>  
تیمم میدهم این میت را بدل از سدر و کافور و قراح از جهت آنکه واجبست از  
برای رضای حق سبحانه و تعالی و تیمم دیگر را قصد کند که تیمم میدهم این میت را  
بدل از آب کافور احتیاطا قریه الی الله و همچنین قراح را چون نیت کند  
خود را بر جان زند و بر پیشانی میت کشد و دیگر به پشت دست است میت  
کشد و دیگر به پشت دست چپ او و اگر در وضو کند نیز جایز است یکی <sup>سقط</sup>  
روی او و یکی بواسطه دستهای او و سنت است که میت را بر روی تخت گذاشت  
و پای او را بقبیله کنند احتیاطا و از برای آب غسل میت کوی بکشند نزد پای  
و مکره است که این آب در چاله بول و غایط رود و اگر چاله میان خانه رود <sup>مقصود</sup>

ندارد و سنت است که میت را در زیر سقف غسل دهند و زیر آسمان نباشد و بصیرت  
 آنست که میت را پیراهن پوشید غسل دهند و اگر پیراهن او را کنند از زیر او برون  
 آورند و اگر تنگ باشند بشکافند باذن ورنه و پیر و ن آوند و احوط آنست که  
 عورت میت را بپوشانند و حرام است عورت میت را نظر کردن و اگر غاسل خوا<sup>هد</sup>  
 که تحلیل کند باید که دست بعورت نرساند بلکه خرقه بر دست پیچد و تحلیل کند و  
 سنت است که انگشتان میت را نرم کند بر فوق و نرمی و سرمیت را بکف سدر  
 بشوید و فرج میت را بکف سدر و آشنان بشوید پیش از غسل و دستهای  
 میت را تا نصف راج بشوید و هر عضوی را <sup>شستن</sup> سه مرتبه بشوید و در هر <sup>شستن</sup>  
 و دست بر شکم میت بمالد پیش از غسل سدر و کافور تا اگر چیزی باشد بیرون  
 مگر آنکه میت حامله باشد و خوف افتادن فرزند باشد و غاسل دستهای  
 خود را تا مرفق بشوید بعد از غسل سدر و کافور و احوط آنست که ملا حظت <sup>ند</sup>  
 کتاب قراح سدر و کافور نداشته باشد و سنت است که چون میت را بگردانند  
 آیند عاجزانند اللهم إِنْ هَذَا بَدَنُ عَبْدِكَ الْمُؤْمِنِ وَقَدْ خَرَجَتْ رُوحُهُ  
 مِنْهُ وَفُوتَ بَيْنَهُمَا عَفْوَكَ عَفْوَكَ وَدُرُوقْتَ غَسْلُكَ اَدْنِ هَيْسَلَهُ كَوَيْدِ  
 رَبِّ عَفْوَكَ عَفْوَكَ و سنت است که هر چه از عیوب میت به بیند بکشی  
 ندهد تا حق سبحانه و تعالی آنها را او بر ایام مرز چنانکه از مادر متولد شده باشد و

مکره است که میت را در میان پایهای خود در آورد بلکه از یک جانب او بایستد و مکره  
 است که میت را بنشاند و مکره است که ناخن میت را بیکرچ یا صوی او را نشاند کند و اگر بکند  
 آن ناخن و مو را بکشد هر موی که در حال غسل از وی جدا شود یا میت در قبر بگذرانند  
 و بجز آنست که در میان کفن بگذرانند تا آنکه در جواز است از حضرت امام محمد باقر علیه السلام  
 و سلامه علیه که دندان آنحضرت کنده شد در دست گرفتند و فرمودند که الحمد لله و بجز  
 امام جعفر صادق علیه السلام فرمودند که چون مراد فن کنی این دندان را با من در فن کن  
 در کفن کردن میت است و واجب است که میت را سه کفن کنند و اشیای میان علما  
 آنست که لنگ و پیراهن و ستراسی است و جمعی از علما گفته اند که سه ستراسی بد  
 یا پیراهنی و دو ستراسی و این اطهر است و لیکن احوط آنست که لنگ نیز بکند و هم  
 دو ستراسی بکند و با ضرورت یک ستراسی کافی است بلکه اگر یافت نشود مکر  
 لنگ همان واجبست و باید که کفن حریر محض نبوده باشد و احوط آنست که کفن زیاده  
 نیز حریر محض نکند و احوط آنست که کفن از پوست نبوده باشد و بجز آنست که  
 پشم و مو نیز نبوده باشد و بجز آنست که از پنبه سفید بوده باشد و واجب  
 حنوط کردن میت را تا آنکه هفت موضع سجده او را بکافری بماند و اگر چه آنکس  
 باشد و بجز آنست که سر پستی را نیز بماند و بعضی گفته اند که گوش و چشم و و  
 وزیر بغل و پنج ران را نیز بماند و بعضی گفته اند که هر سر پستی را بماند و روای ست



بر این دو قول دلالت دارد و عمل باین بد نیست <sup>بلکه</sup> و احوط است و اگر میت محرم باشد  
 بچ یا بعمه او را غسل کافور دهند و حنوط نکند و بجهر آفت که کافور حنوط  
 یک شقال شرعی بوده باشد که سه ربع شقال صیر فی میشود و بجهر ازین آفت که  
 چهار شقال شرعی بوده باشد و بجهر ازین آفت که سیزده درم و ثلثی بوده باشد  
 که بحساب شقال شرعی نه شقال و ثلث شقال میشود و بحساب صیر <sup>شقال</sup> فی هفت  
 میشود تقریباً و سنت است که متراسری بالا از دو متراسری خیزه باشد و آن  
 جامه ایست دو عین می بوده است و احوط آنست که جیره حیر بر محض نبوده باشد و  
 طلا نداشته باشد و سنت است که خرقة طویلی که عرضش یک وجب بوده باشد  
 زیاد کند بواسطه ران پنج و سر آن را بست کافور و بر گریخت به بندند و پنبه در  
 میت کنند و بر آنجا نیز بگذارند و بر عورتش نیز پنبه بگذارند و سر دیگر را از  
 در او برد چنانکه عورتین را فرو گیرد یا پنبهها و از پیش آنچه بر کمرش بسته اند  
 بیرون آورند و رانهای آنرا بان سخت به بندند که مبادا چیزی بیرون آید  
 و سر آنرا در پیچیده ها بند کنند و سنت است که تمامه نیز از برای مرد زیاد کنند  
 که حنك داشته باشد و هر دو سر تمامه را از زیر حنك بیرون آورند و <sup>راست</sup> چپ  
 بر سینه میت اندازند یا که جانب راست را بر جانب چپ اندازند و جانب چپ  
 بر جانب راست و بدل از تمامه مردم مقنعه از برای زن زیاد کنند و پستان <sup>بندنی</sup>

نیز از برای زن بغیر اینده و مشهور است که از برای زن سنت است که منظر زیاده کنند  
 و سنتش ظاهر نیست و سنت است که درین در کفن میت و پنبه بپاشند و <sup>حقیقت</sup>  
 آن نیز معلوم نیست بعضی گفتند اند که درین قصب الزمیه است که از هند می آورند  
 و الله اعلم و بجز آنست که اگر خوف بیرون آمدن خون از بینی و حلق بوده باشد پنبه  
 در آن کنند و مکرده است که کفن کنان کنند یا کفنی که تازه کنند استین جهت آن بکنند  
 و سنت است که بر کفن میت نام او را بنویسند یا بنوعنوان که عبد الله بنی محمد ان لا اله الا الله  
 و اگر علفا ذکر کرده اند تمهیدات و اقرار بائمه معصومین علیهم السلام را نیز در روایتی  
 واقع شده است که جوشن کیر را بنویسند بر کفن و اگر ذکر کرده اند که اگر ممکن بوده باشد  
 بر تبت حضرت امام حسین عم صلوات الله علیه بنویسند و اگر یافت نشود بکل بنویسند  
 و گفته اند که مکرده است بسیار بنویسند و گفته اند که کفن راست است که بر لیسان آن  
 بدوزند و تر نکنند آب دهن و عمل با نهاده نیست و سنت است که چیریدان تازه بپاشند  
 بکنارند و در اخبار معتبره واقع شده است که این چه با تراست میت را عذاب نمیکند  
 و بجز آنست که چو دخت خرابه بوده باشد و اگر یافت نشود از چوب سدر کنند  
 و اگر چوب سدر یافت نشود چوب انار یا بید کنند و اگر یافت نشود چوب ترنجبین  
 و هر يك نقد ریك شتر بوده باشد یاد و بشیر و بعضی گفته اند که بقدر استخوان <sup>است</sup>  
 بوده باشد که از یک شتر بیشتر است و بعضی گفته اند که پنبه بروی پنبه تا طویلی

و اگر کفن بود نه از خاک و نه از کبریا باشد و نه از اجنه و نه از شیطان

و یکی را از جانب راست بگذارند و سرش را بچپین کردن گذاوند و مصلوق ببدن سازند  
و دیگری را از جانب چپ و میان پیراهن و ستراسی بگذارند و سر آنرا از این بچپین کردن  
گذارند و بدینکه کفن واجب میت از اصل مال است مقدم بر دین و وصیت و میراث  
و اگر چیزی نداشته باشد رختهای او را قطعه کرده و با آنها کفن کنند و اگر آن نیز نداشته  
باشد برهنه اش دفن کنند و سنت است که مسلمانان کفن او کنند و بعضی گفته اند  
که از زکوة نیز کفن میتوان کرد و این قول بد نیست و کفن زن بر شوهر واجبست <sup>چند</sup>  
زن مال داشته باشد و همچنین کفن بنده بر صاحبش واجبست و اگر از میت بخاستی  
بیرون آید بدن او را بشویند و اگر بقربر برود باشد وضو را نداشت که آن موضع را  
پاره میکنند و کفن را از یکدیگر میکنند تا بدن میت بار نخازند و بعضی گفته اند  
اگر ممکن بود باشد شستنی در اندرون قبر بکند طشت و آفتابه به برند و بشویند  
بعتر است خصوصاً هرگاه بدن میت نجس شده باشد و تطهیر آن لازم باشد  
کفن را نیز بان عنوان بشویند و خالی از قوف نیست **بحث چهارم** در دفن  
میت است و آنرا مقدماتی چند هست سنت از آنجمله سنت است که تشییع  
جنازه مؤمن کنند و احادیث در فضیلت آن بسیار است از آنجمله منقول است  
حضرت باقر علوم اولین و آخرین صلوات الله علیه که چون مؤمن را در قبر دخی <sup>آورد</sup>  
نداشت باو میرسد که او را عطفی که بتوداده ایم بهشت است و او را عطفی که دادیم

هراهمان قرار است که از گناهان ایشان گذشتیم و از آنحضرت منقولست که هر که  
 مشایعت جنازه مؤمنی بکند نزد ای روز قیامت او را چهار شفاعت بدهند و هر  
 از برای میت کند ملکی و عا کند که نویز حق سبحانه و تعالی بدو هدایت از حجه اطلب کرد  
 و از آنحضرت منقولست که حضرت موسی علی نبینا و اله و علیکم از حق تعالی سؤال کرد  
 که یا رب چه ثوابت کسی که تشییع جنازه بکند حق سبحانه و تعالی فرمود که من موکل  
 میگردانم باو فرشتگانی چند از ملائکه خودم که با ایشان علمها باشد که مشایعت ایشان  
 کنند از قبرهای ایشان تا محشر و اخبار در این باب بسیار است بهمین اکتفا نمودیم  
 و سنت است که چون نظرش بچنانزه افتد این دعا بخواند بسم الله الرحمن الرحیم اللهم  
يجعلني من السواد المحترمة و بگوید الله اكبر هذا ما وعدنا الله ورسوله  
وصدق الله ورسوله اللهم زدنا ايمانا وتسليما اللهم الله الذي تعز  
بالقعدة و فخر العباد بالموت و سنت است که چون با جنازه رود صد گز  
 امود از پشت بوده باشد بلکه همیشه متذکر موت بوده باشد چنانکه منقولست از  
 ابو عبدالله جعفر بن محمد صادق صلوات الله و سلامه علیه ما که یکی از اصحاب آن بزرگوار  
 که چون جنازه را برداری چنان تصور کن که ترا بر داشته اند و از حق سبحانه و تعالی  
 طلب کرده که باز ترا بدینا فرستد و حق سبحانه و تعالی قبول کرده پس اگر چنین حالتی  
 باشد چه خواهی کرد که در اعمال خیر خواهی کوشید و بدخواهی کرد پس حضرت فرمود که

الحمد لله

عجب است از جماعتی که اول تا آخر ایشان را می باید رفت و ندای جمل در داده اند  
و ایشان بلعب و بازی دنیا مشغولند و از حضرت امام زین العابدین <sup>علیه السلام</sup> منقول است  
که عجب و بسیار عجب است از کسانی که منکر می کنند و می بینند مردمانی که چنانچه  
می میرند و از حضرت سید الانبیاء و المرسلین صلوات الله و سلامه علیه و آله  
منقول است که مرگ در پیش است بدرستی که ناچار است از مرگ آمدن و می آید  
با راحت و رجوع مبادک در بهشت عالی از برای اهل خانه ابدی که سعی ایشان از  
برای آنجا بوده است و رغبت ایشان در آن خانه می آید ملک با شقاوت و ندامت  
و رجوع باز یا نکاری بسوی آشتی افروخته که از برای اهل خانه فرب دنیا که سعی  
ایشان از برای دنیا بوده پس حضرت فرمودند که هرگاه شخصی اسعادت و تقوی <sup>اللهی</sup>  
قرین باشد همیشه اجود و برابر اوست و اصل و در اندیشی دنیا در قفای او و چون  
شقاوت و ولایت شیطان قرین شخصی شد اصل در برابر اوست و فکر مرگ در قفای  
او و از حضرت پرسیدند که از مردمان کی عاقل تر است حضرت فرمودند کسی که یاد  
مرگ بیشتر کند و استعداد از بهجت او بیشتر نماید و از حضرت پرسیدند که علامه <sup>هدایت</sup>  
الهی چیست حضرت فرمودند که دامن برچسبیدن از خانه فرب و مرگ در بنجانه  
ابدی و مستعد ملک شدن بیشتر از نزول مرگ و مکر و هاست خند کردن و  
گفتگوی باطل کردن و مشغول دانستن که در تشبیع از غیب جنازه باز دست <sup>است</sup>

و دست چپ رفتن بجهت راست و در حدیث صحیح واقع شده است که از پیش و پس و  
 چپ و راست هر دو جهت و بجهت راست که تا میت را در حدیثی دارند نشینند و ایستاد  
 باشند و سنت است بر داشتن میت را و تربیع آن سنت مؤکد است چنانکه منقول  
 از حضرت ابو عبد الله جعفر بن محمد صادق صلوات الله و سلامه علیه ما که هرگاه که  
 پایهای تابوت را بیکدیگر پیچانند و تعمیر است و پنج کلاه بگیرد او را می آید و اگر  
 تربیع کند از کلاهان بیرون می آید و منقول است که هر که جنازه را از چهار جانب بردارد  
 چهار کلاه بگیرد او را می آید و افضل آنست که تربیع کنند باین عنوان که اول جانب  
 راست تابوت را بردارد از پیش سر و دیگر از پیش پای و دیگر از پیش پای جانب چپ  
 و بعد از آن از پیش سر جانب چپ و عکس این نیز وارد شده است و هر دو <sup>سنت</sup> و یک  
 و بجهت آنست که اول تربیع کند و بعد از آن بجهت عنوان که بر می دارد ثواب دارد  
 و ظاهر آنکه اگر مکرر تربیع کند همان ثواب دارد و مکرر ده است سوار تشییع کردن و  
 چون جنازه نزدیک قبر رسید سنت است که آنرا نزد پای قبر بگذارند اگر مرد <sup>سنت</sup> باشد  
 و اگر زن باشند بر او قبر گذارند روی قبیل بنابر مشهور و مشهور آنست که در زمان  
 می گذارند و سدر مرثیه را و انقل می کنند و مرثیه چهارم او را بقبری برند و سنت  
 است که رایت را پیش برند و سر آشیب بقبر و آوردند و جمعی از علما گفته اند که در زمان بعضی  
 در محل آورند و سر آشیب نمی کنند و سنت است که شخصی که بقبر میرود که میت را <sup>بقبر</sup>



گذارد بندهای قبار بکشد و سر و پا برهنه کند و با لپوش را بپندازد و بجزر آست  
 که خیش میت نبوده باشد مگر آنکه میت زن بود و باشد که احوط آنست که محرم  
 او را بقبیره و اگر محرم نبوده باشد زن صالحه ببرد و اگر زن نبوده باشد مرد صالح  
 ببرد و اگر نه مرد صالح جوان و ظاهر اید و بفرید میتواند رفت و عکس حق  
 نیست و چون داخل قبر شود از پیش پای قبر داخل شود و چون میت را در قبر  
 برند آیند عاخوانند که بسم الله و بالله و علی ملة رسول الله صلى الله علیه  
وآله اللهم اly رحمتك لا الی عبدك و چون بخوابانند او را در قبر بگویند  
 که اعوذ بالله من الشیطان الرجیم و سورة فاتحه و اخلاص و آیه الکرسی  
 معوذتین بخواند و آیند عاخوانند که بسم الله و فی سبیل الله و علی ملة رسول  
الله صلى الله علیه و آله اللهم افسح له فی قبره و الحقه فی محرابه <sup>بیته</sup> صلی  
علیه و آله اللهم ان كان محسنا فزد فی احسانه و ان كان مسیئا فاغفر  
له و ارحمه و تجا و زعنه و بگوید اللهم جاو لا ارض عن جنتیه و  
صاعد عله و لقیه منك رضوانا و هر چه مقدور باشد حجه او استغفار و  
 بکند و واجبست پنهان کند میت را در قبر بجهت قی که در نه کان او را خورند  
 و کند او بیرون نیایند و احوط آنست که قبر بکنند و در مانند مرد ابد خانه و  
 تابوت و صندوق نگذارند و شخصی که در ریامیرد اگر ممکن بوده باشد بخشکی  
 پوشش از متعین

پیش از متعین شدن بجهت راست که بخش کی در فن کنند و اگر نه در مثل خمی گذارند و  
سرش را به بندند و در پیا اندازند اگر ممکن بوده باشد و آلا و راستن کنند و  
روی قبله بآب اندازند تا بر آب رود و واجبست که میت را بر دست راست  
بخوابانند و روی قبله مگر اگر زخم باشد کافره و حامله باشد از مسلمان که پشت <sup>او را</sup>  
قبله میکند تا روی فرزند قبله باشد و سنت است که قبور ابقه را یک قامت <sup>بکنند</sup>  
یا تا چنبر کردن و بهتر است که زیاده از سه ذراع شرعی نکنند و سنت است که <sup>کند</sup>  
بکنند در جانب قبله بمقدار آنکه توان نشست و اگر زمین سست باشد بعضی <sup>کنند</sup>  
که مانند حدیسیانند از بنا و اگر نتوان قبر را شوق کنند با آنکه از میان قبر زیر روند که  
دو طرف داشته باشد که چیزی بالای آن توان گذاشت که خاک بر میت ریخته نشود  
چون میت را بخوابانند سنت است که بندهای کفن را بکشایند و روی میت را باز کنند  
و طرفه راست روی او را بر زمین رسانند و اگر زیر بر از خاک بلندتر کنند بد نیست <sup>و جمعی</sup>  
از علما گفته اند که سنت است که تربت حضرت امام حسین ع با او گذارند و بعضی گفته <sup>اند</sup>  
که در کفن هر جا که باشد و همه تیمنا و تبرکات بد نیست و بعد از آن سنت است تلقین <sup>کردن</sup>  
میت بشهادتین و اسمی ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین و بهتر است که بد <sup>ست</sup>  
راست دوش راست میت را بگیرد و بدست چپ دوش چپ او را و سخت حرکت <sup>هدن</sup>  
تلقین کند و بعد از آن خشت بروی چپیند و چون خشت چپیند اید و بخوابانند که

اللَّهُمَّ صَلِّ وَحَدِّثْهُ وَأَنْسِ وَحْشَتَهُ وَأَمِنْ رُوعَهُ وَاسْكِنْ رَيْبَهُ مِنْ حَتَمِ  
رَحْمَةِ تَعْنِيدِهِ بَعْدَ رَحْمَةِ مَنْ سَوَاكَ وَأَمَّا حَقُّكَ لِلْعَالَمِينَ وَسُنَّتُكَ  
 رَحْمَتُهَايَ اِنْ ايكرد بکل ومانند آن وچنان نکند که خاک داخل محل شود و مگر <sup>هست</sup>  
 فرش قبر محبوب و تخته کردنی بامیت را با نالوت گذاشتن مگر آنکه زمین غم دار باشد  
 و از پیش پای قبر برون آید و چون خواهد کرد را بداند عا<sup>ل</sup>م<sup>ی</sup> خواهد که انا لله وانا الیه  
 راجعون و الحمد لله رب العالمین اللهم ارفع درجته فی علیین و  
 اخلف علی عقیده فی الغایین و سنت است که حاضران خاک قبر کنند بسه کف  
 و بگویند یا انا لیک و تصدیقا ببعثتک هذا ما وعدنا الله ورسوله وصدق  
 ورسوله و ما زادنا الا ایمانا و تسلیما و هکذا ایند عا<sup>ل</sup>م<sup>ی</sup> حق سبحان و تعالی  
 بعد از هر نذر سه حسنه در نامه عمل او مینویسند و مگر و هست که خویشان خاک  
 در قبر او بیزند که موجب قساوت <sup>الهی</sup> دل است و آن موجب دوریست از رحمت  
 و سنت است که چون قبر را بپر کنند مقدار چهار انگشت از زمین بلندتر کنند و چهار  
 گوشه کنند و خریشته نکنند و بعد از آن آب بر قبر بریزند که در جن است که نثار  
 در قبر هست میت را عذاب نمیکند و بجز تر است که از پیش سر گرفته آب بریزند  
 و در قبر بریزند تا به پیش رسد بعد از آن بر میان قبر بریزند و سنت است که  
 حاضران دست بر قبر گذارند در حالی که انگشتان ایشان گشاده باشند و قوت نما<sup>ند</sup>

تا ترک و انگشتان ایشان در کل بماند و این دعا بخوانند اللَّهُمَّ جَاوِ لَهَا عَنْ  
عَنْ جَنْبَيْهِ وَاصْعِدْ إِلَيْكَ رُوحَهُ وَلَقِّهِ مِنْكَ رِضْوَانًا وَاسْكِنْ قَبْرَهُ مِنْ جَنَّاتِكَ  
مَا تُغْنِيهِ بِهَا عَنْ رَحْمَةٍ مِنْ سِوَاكَ و سنت است که هفت نوبت آنا از آن بخواند  
 که موجب مغفرت میت و خواننده است و همچنین هر وقت که زیارت قبر می خواند  
 سنت است یا زنده قل هوان الله بواسطه اهل قبور سنت است و بجهت آنست که در  
 د عاقلان ر و بقبله و قبر هر د و کند و بعد از آن که در همان بر کرد سنت است که  
 تلقین دیگر و بجهت آنست که ولی میت نزد سر میت بآواز بلند تلقین کند و بجهت  
 آنست که نام میت و پدر میت را بگوید باین عنوان که یا محمد بن احمد هل انت

فَارْقُنَا

عَلَى الْعَهْدِ الَّذِي فَارَقْنَاكَ عَلَيْهِ مِنْ شَهَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ  
لَهُ وَأَنْ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ وَأَنْ عَلِيًّا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَسَيِّدَ الْأَوْصِيَاءِ  
تَاخِرًا مَدَّ وَأَنْ مَا جَاءَ بِهِ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ حَقٌّ وَأَنْ الْمَوْتَ حَقٌّ وَأَنْ  
الْبَعْثَ حَقٌّ وَأَنْ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا و آن الله یبعث من فی  
 القبور در اخبار واقع شده است که چون تلقین میکنند منکر بنکر میگوید که یا  
 تا بروم که تلقین بچشمش کردند احتیاج بر رسیدن نیست پس بر میگردند و داخل قبر  
 نمیشوند و منکر و هست عمارت بر سر قبر کردن و ملازمت قبر کردن و کج مالیدن  
 قبر منکر قبر را نبیا و ائمه معصومین علیهم السلام و بعضی گفته اند که این حکم دارد قبر <sup>علیه السلام</sup> صلوات

و مکروه است تازه کردن قبور بعد از سندن بر شدن که در جنز است که حق سبحانه و تع  
دوست میدارد دل‌های شکسته و قبور مریضه و مکروه است در حال اختیار  
دومرد را در یک قبر گذاشتن و مکروه است نقل میت از بلد موت بشهر و دیگر یا جانی  
دیگر مکروه است از مظاهر مشرقه آمده معصومین صلوات الله علیهم جمعی و بعضی استثنا  
کرده اند نقل بمقبره صلی او شهادت را این مکروه است بر روی قبر نشستن و بر روی قبر  
رفتن مگر بواسطه زیارت قبور که بدین آن نشود و بداند جای نیست شکاف قبر  
مکروه در چند صورت یکی آنکه در قبر چیزی قیمتی افتاده باشد دیگر آنکه در زمین مقصود  
دفن کرده باشند دیگر آنکه در کفن معصوم کفن کرده باشند دیگر آنکه او را غسل و کفن در خان  
کرده باشند و از هم پاشیده باشند و مشهور است که جای نیست نقل مردگان بعد از دفن  
بعضی استثنا کرده اند نقل شاهد مشرق حضرت آمده معصومین صلوات الله علیهم را  
و درو نیست که اگر استخوان شده باشند و صورت نداشته باشند و احوط تر کست و مشهور  
است که جای نیست جامه دریدن برای غیر پدر و برادر و این احوط است و بر ایشان  
بلکه از بعضی اخبار ظاهر میشود که بر پدر سنت بوده باشند و بعضی تجویز کرده اند زنا  
مطلقا و احوط تر کست و همچنین جای نیست روی خراشیدن و کیس و بریدن و موی  
کندن  
و لازم است مصیبت زده گان را که صبر کنند بلکه راضی باشند بقضای الهی و بدانند  
که حق سبحانه و تع هر چه اصلح است میکند و بدانند که صابران را اجر و حساب است  
میکند و سنت است

میکند و سنت است که مؤمنان تعزیه ایشان بکنند و ایشانرا صبر فرمایند پیش از دفن  
و بعد از دفن و بمالغدر و بعد از دفن بیشتر است و اقل تعزیه آنست که بر وند تا صاحب  
ایشان زنده بیدار هستی که در جبراست از حضرت سید الانبیا و المرسلین صلوات الله  
علیه و آله که هر که صبر فرماید اندوهناکی را در صحرائی محشر که همه کس برهنه است و او را حله نیکویی  
حلقهای بهشت پیوشانند که موجب سرور او شود و هر که مصیبت زده را صبر فرماید او را  
ثواب آن مصیبت زده که امت کنند بکنند از اجر او چیزی کم نشود و آنحضرت فرمود که در  
تعزیه و صبر فرمودن بهشت است و منقولست که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام  
شخصی رفتند که فرزندان فوت شده بودند که حق سبحانه و تعالی از برای پسر است  
بهتر از تست از برای او و ثواب خدا از برای تو بهتر از پسر است دیگر شنیدند که  
میکند مرتبه دیگر آمدند و فرمودند که رسول خدا از دنیا رفت همه را می باید رفت  
یا حضرت پسر بدیداد داشت غم آن میخورم حضرت فرمودند که سرچرخ در پیش در یکی  
شهادت آن لا اله الا الله که عبادت از ایمان است دویم حجت حق سبحانه و تعالی و سیم  
رسول خدا انشاء الله که یکی اینها از وی فوت نمیشود و آنحضرت امام محمد باقر  
منقولست که فرمودند هر مؤمنی که بمصیبتی مبتلا شود و کلام انا لله وانا الیه راجعون  
بگوید و صبر کند در آن مصیبت حق سبحانه و تعالی کناها را گذشته او را سیامزد که  
کبار را و هر نبوت که آن مصیبت بخاطرش آید و این کلام را بگوید کناها را مابین



و این عمل را حق سبحانه و تعالی بپایامرز و مکر کیا بر او مضمون این کلام این است که ما همه را ندان  
خدا اینم و بارگشت مایه سوی او خواهد بود و از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه <sup>منقولست</sup>  
که هر که بمصیبت مبتلا شود خواه جزع بکند و خواه نلکند و خواه صبر بکند و خواه نکند نواب  
بر حق سبحانه و تعالی بهشت است و از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که ثوابت  
بر نفوت فرزندش بهشت است خواه صبر کند و خواه نکند و فرمودند یک فرزند هرگاه از  
پیش برود بختراست از برای او از هفتاد فرزند که بعد از او ماند و هم چنان کنند در راه  
خدا و از حضرت سید الانبیا و المرسلین صلوات الله علیه و آله منقولست که داخل بهشت نیست کسی  
او را پیش روی نیست پس شخصی گفت یا رسول الله کسی که فرزند نداشته باشد یا فرزند  
فرزندش حال او چون خواهد بود حضرت فرمودند که برادر تو منشی پیش بر و است و از  
صلی الله علیه و آله منقولست که هرگاه فرزند تو منی برود با آنکه حق سبحانه و تعالی اعلم است  
بکفایت او از فرشتگان می پرسند که قبض روح فرزند فلان تو من کردی ایشان گویند بلی  
حق سبحانه و تعالی فرماید که بنده تو من چه گفت ایشان گویند خداوند احد تو کرد و گفت  
الله و آلا الیک را جعون حق سبحانه و تعالی فرماید که از جهت او <sup>در بهشت</sup> نه بگنید و خداوند احد را شنید  
و احادیث در این باب زیاده از حد و حصر است و سنت است که زیاده از سه روز تمام بکنند  
مگر فرزند که چهار ماه و دو روز تمام شوهر خود میدارد بکنند پوشتنهای و نیک نیتی پوشند  
زینت نمیکند و بختراست که نوحه گریا و نند و اگر نوحه گری کنند بجز راست نگویند و  
سنت است که بپوشد

سنت است که زیارت قبر او بروند که موجب اشیئت است و چون زیارت قراوروند  
هفت نوبت آتا آنرا بخوانند و این دعا بخوانند که اللهم جاف عنا جفوتنا و ابدعنا جفوتنا  
إليك أرواحهم و لقرهم منك و رضوانا و أسكنهم الجنة من رحمتك كما فصل به و حدك  
و تو نسبه و حشمتك انك على كل شيء قدير و چون داخل قبرستان شود بگوید که  
السلام علیکم من دربار قوم مؤمنین و انشاء الله بکم لا یحقون و یازده مرتبه  
قل هو الله احد و هفت نوبت آتا آنرا بخواند و استغفار از همه ایشان بکند <sup>بکند</sup> باین  
که اللهم اغفر للمؤمنین و المؤمنات بیست و پنج نوبت و باید که چون داخل قبرستان  
شود تا مل کند دعا بقت خود و فکر کند که عاقبت او را نیز می باید رفت و چند و ذی که  
او را رحمت داده اند غنیمت داند و صرف بنده کی حق سبحانه و تعالی کند و صفیست که <sup>حضرت</sup>  
ایر المؤمنین صلوات الله علیه چون داخل قبرستان میشدند میفرمودند که ای <sup>خاله</sup> اهل  
وای اهل غربت اما خائمانی شمار اسکن شدند جماعتی دیگر و زنان شمار احوالستند  
جماعتی دیگر و مالهائی شمار اقامت کردند جزئی که نزد ما بود ایست کاش میدانستیم که نزد  
شما چه جزایست پس حضرت فرمودند که اگر ایشانرا رحمت جواب دهند هر آینه خواهند  
که بهترین توشه تقویست و سزاوار است که اصوات خود را قراوتن نکنند <sup>ایشان</sup> بکند از همه  
تصدقات بکنند نماز و روزه و حج و دعا بکنند و ایشانرا در عقب نمازها و اوقات <sup>اجابت</sup>  
دعوات یاد کنند خصوصاً پدر و مادر او و احادیث بسیار وارد شده است که بسیار <sup>شد</sup> آری

که ایشان در تنگی باشند حسی باشد و تمام ایشان را بفرای برد و فرماید که این وسعت است  
 نمازی بود که فلان برادر من مت از برای تو کرد پس حضرت فرمودند که میت خوشحال میشود  
 بدعا و استغفار چنانکه خوشحال میشود و نذر بسبب هدیه که از جهت او برسد و در جبر است  
 که هر که بواسطه میتی عمل صالحی بکند حق سبحانه و تعالی او را مضاعف کرده اند و میت از او  
 نفع یابد و در جبر است که شش چیز پوس می رسد بعد از وفات او اول فرزندی که از  
 جهت او استغفار کند دوم مصحفی که بکند از کتابی که کتب علمی که مردمان خوانند سیم درختی  
 بکار که مردمان از آن نفع یابند چهارم آبی که جاری سازد پنجم چاهی که بکند که خلق خد  
 منتفع شوند ششم سستی است که مردمان بآن عمل نمایند از ارشاد و هدایت خلایق یا تصنیف  
 کتب و مانند آن **فصل هفتم** در غسل مس میت است و این میان علمای ائمه است که  
 واجبست غسل بسودن جزوی از صاحب حیوة از اینکسو بجزوی از میت که صاحب حیوة  
 بوده است و اگر چنان جزو را از میت جدا کرده باشند هرگاه استخوان داشته باشند هرگاه  
 میت مرده باشد و او را غسل ندادند باشند و همچنین جمیع از علمای گفته اند که واجب است  
 غسل بسودن صاحب استخوان که از بدن جدا کرده باشند و این احوط است و اگر کسی مس کند  
 که پیش از کشتن غسل کرده باشد غسل واجب نیست و همچنین کسی را که غسل اضطراری داده  
 باشند با آنکه سرد و کافور نبوده باشد و همچنین اگر شهید را که چنانچه احوط در اینصورتها  
 که غسل بکند احتیاطا و اگر شخصی را تیمم داده باشند شهادت که پیش از آن غسل واجب میشود

و اگر عضو از میت را که غسلش تمام شده باشد مسح کنند بعضی گفته اند که غسل واجب نیست  
و احوط غسل است و احوط آنست که هرگاه چیزی که صاحب حیوة بنا شد اگر بسیار حساب  
حیوة را یا بر عکس یا هر دو غیر صاحب حیوة باشند چنانکه موی او بموی میت ساییده  
گردد احتیاطاً و همچنین احوط در سودن استخوان جدا شده آنست که غسل کند اگرچه کشت  
نداشته باشد و احوط آنست که عضو که بمیت سوده باشد آنرا بشوید اگرچه ملاقات  
بپوست کرده باشد باین نحو که هر دو خشک بوده باشند **فصل هشتم** در آداب حمام  
رفتن است و مستحبات آن بدانند و اجبست نوشتن ایندن عورتین از ناظر محترم در  
وقت پس چون بحمام رود نهایت احتیاط کند <sup>در این باب</sup> که کسی بعورت او نیفتد و از سهوله  
خدا ص منفعلست که هر که ایمان بخدا و روز قیامت دارد پس باید که داخل حمام نشود بی  
لنگ و آنحضرت فرمودند که غسل زیر آسمان نکنی لنگ و داخل بخرها نشو بی لنگ  
و فرمود که آب اهل و ساکنان فی هست که و واجبست که ملا حظ نمایند که نظرت بعورت <sup>دیگر</sup>  
نیفتد خصوصاً هرگاه جمعی بی لنگ باشند و مرد و زن درین حکم یکسانند و معتبر آنست  
که تا ممکن باشد زن از بحمام نفرستند و معتبر آنست که ناشایسته بحمام نرود و پیش از رفتن  
انکه چیزی بخورد و یا استله شکم نیز بحمام نرود و از حضرت امام جعفر صادق <sup>علیه السلام</sup> نقلست  
که چون داخل حمام شوی در وقتی که رختها بپوشی این دعا بخوان که اللهم ارفع عني ربقه  
النفاس و ثبتني على الايمان و چون داخل خانه را اول شوی بگو اللهم افرغ عني ربقه

مِنْ شَرِّ نَفْسِي وَاسْتَعِذْ بِكَ مِنْ اَذَاهُ وَچون داخل خانه دویم شوی بگو که اللَّهُمَّ  
 اَذْهَبْ عَنِّي الرَّجْسَ النَّجِسَ وَطَهِّرْ جَسَدِي وَقَلْبِي وَابْكَرْ بَرِّحَارِ وَبِرْسَدِ <sup>بِرین</sup>  
 وپاره برپایه پات بریز و اگر ممکن بوده باشد جرم بخور که بولدان را پاک داسکند  
 و اندکی درین خانه صبر کن پس چون بخانه سیم داخل شوی بگو هُوَ بِاللَّهِ مِنَ الْغَايَةِ  
وَلَسَّ لَهُ الْجَنَّةُ وایند عاری جوان مکرر تا وقتی که از کرم خانه بیرون افتد  
 که آب سرد در حمام نخی که معدن را فاسد میکند و آب سرد بر خود میریزد که بدن را  
 ضعیف میکند و چون بیرون آید آب سرد بر پایها ت بریزد که دردها را از بین  
 ببرد و بی او در و چون رختها پوشی بگو که اللَّهُمَّ اَلْبَسْنِي الْقُوَى وَجَبِّتْنِي اَلْهَمَّ  
 پس چون این اعمال بجای آید ایمن میشوی از هر دردی و حضرت فرمودند که در  
 حمام بکند مکن که پیه کردها را میکند از دوشانه در حمام مکن که موران تک میکند و شتر  
 بکل مشوی که در و ناخوش میکند و سفال بدنه ممال که برص می آید و و لنک  
 بر روی ممال که آب رو را میبرد و مسواک کردن در حمام دندانها را میزداند و یکروز  
 یکروز بحمام رفتن نفع دارد و همدروز رفتن پیه کردها را میکند از دست <sup>است</sup>  
 هفته یک مرتبه سر تراشیدن و هر پانزده روز یکبار رنود کشیدن و بجز آنست که  
 جمعی یا چهارشنبه بحمام سرود و درین دو روز نوره نکشد و چون خواهد که نوره  
 کشد اندکی نوره بر سرین کزاده و بگوید اللَّهُمَّ ارْحَمْ سَلَمَانَ بْنَ دَاوُدَ

نوره  
کما امرنا بالنورة که انشاء الله اورا میسوزاند و نشسته نوره نکشد و بجهت آنست که  
کل بدن را نوره کند و بعد از آن بجهت آنکه نوره گذاشته باشد بخوار نکند تا این شود  
از مرض خوردن و پیسی و در حدیث است که هر که نوره کشد و خیار بر خود مالند از ستر یا  
حق سبحانه و تم فقر را از وی دور کند و اگر بیست روز شود و بهای نوره نداشته باشد  
قرض کند که حق تمام ادای کند قرض او را از چهل روز نکند از آنکه منقولست از حضرت  
سید الانبیاء و المرسلین که هر که ایمان بخدا و روز قیامت دارد نکند از موی طحال خود  
زیاده از چهل روز و حلال نیست زنی که ایمان بخدا و روز قیامت دارد که ترک  
کند نوره زیاده از بیست روز و زیر بغل را نیز نوره بکند از موی آن  
بکند و نکند از موی که در آن شود که محل آفتاب طبعی میشود و پاک نیست چروک بدن  
بآرد بوداده و سبوس و همچنین اگر آرد را بروغن زیت بپا لایند و بدن را با آن چرب  
کنند و تصور ندارد و چون سبب نفع بدنست و اسراف نیست و اگر کسی ستر تراشد سنت  
است  
که رعایت آن بکند بپا نکردن و شستن و از هم شکافتن و خضاب کردن سر و محاسن  
خاصه  
کسانی که موی سفید بهم رسیده باشد بخواب و سبوس و کتم سنت است و سیاه کردن  
بجهت است از سرخ کردن و آن بجهت است از زرد کردن و از سر و خدای منقولست  
در موی خضاب صرف کردن بجهت است از زردی که در جایهای دیگر صرف نمایند از  
راههای خدا و در آن بجا هر حضرت است با دکنها را دفع میکند و چشم را جلا میدهد و



نرم میکند و دهان را خوشبو میسازد و پایداری ندان از سخت میکند و ضعف را میبرد پاکند  
بغل را و سوسه شیطان را کم میکند و فوشتگان از خوشنودی شوند و وضو <sup>شمال</sup> آن  
میتواند و کافران از اجتناب می آید و زینت است و بوی خوش است و سکر و بکر را نرم می آید  
از چنین شخصی که او را سوال کنند و بپزیرد بپست از عذاب قبر و سنت است سرخورد <sup>جمع</sup>  
نخعی شستن که موجب این است از پستی و دیوانگی و فقر را میبرد و روزی را زیاده <sup>میلند</sup>  
و چراغ را میبرد و سنت است سرخورد را بسد شستنی که روزی را زیاده میکند و <sup>هر که</sup>  
سرخورد را بسد بشود حق سبحانه و تعالی و سوسه شیطان را از وی بر میدارد و هفتاد <sup>روز</sup>  
و کسی که هفتاد روز از سوسه شیطان خلاص شود عیضا نخواهد کرد و هر که عیضا <sup>ن</sup>  
نکند البتة داخل بهشت میشود و چون از حمام بیرون آید سنت است که او را بگویند  
کَطَابٌ مَّا طَهَّرَ مِنْكَ وَ طَهَّرَ مَا طَابَ مِنْكَ و او در جواب بگوید کَلَامُ اللَّهِ  
بِالْكَ وَ بَعَثَ أَنْتَ که چون از حمام بیرون آید بخامد بر سر گذارد و بجهت آنست که حمام  
قورق نکند زیر که بپاید خفیف المونه باشد و بنزاکا نه سر کند که اینها صفت  
جبار است **مقدم چهارم** در احکام تیمم است و در آن چند بحث است **اول**  
در تیمم است بدانکه تیمم واجب هست و سنت هست اما تیمم واجبست از برای <sup>جبری</sup>  
که مستمر و است بطهارت مثل نماز و طواف و مشرک ثابت قرآن و غیر آن تفصیلی که  
ملکورد شد هرگاه که متعذر باشد وضو و غسل تفصیلی که خواهد آمد و <sup>واجبست</sup>

یتیم بواسطه کسی که محکم شود در مسجد الحرام یا مسجد نبوی ص بواسطه بیرون آمدن و بعضی  
که اگر غسل ممکن باشد و موجب ازالدنجا است در مسجد نبی باشد و زمان غسل کمتر از زمان  
یتیم باشد یا برابر باشد غسل میکند و اگر یتیم میکند و در وقت یتیم بهتر باشد و بعضی  
حایض و نفسا و جنب غیر محکم را نیز ملحق ساخته اند و بدینست و کما هست که یتیم واجب  
میشود بنزد محمد و میر هرگاه یتیم مشرّع بوده باشد و هر چه غیر این است سنت است  
**بحث دوم** در اسباب یتیم است بدانکه صحیح نیست یتیم مگر با یافت نشدن آب یا اگر  
بیم رسد و فرزند بیگانی که ضرر بچال او رساند که اگر ضرر نرساند باید که بخرد و اگر چه  
زیاده از بهای او باشد و یا آب باشند ولیکن در لور و پیمان نداشتند باشد و نباشد  
که بخرد و اگر موجود باشند اگر چه بهای بسیار باشد مادام که ضرر بچال او نرساند و یا آب  
باشد اما خوف داشته باشد که اگر بر سر آب رود ضرر بجایان یا مال او رسد در هر آب  
و یا اگر بر سر آب رود مالش را در قافله ببرند یا ناموسش را در رود یا اگر بر سر آب رود  
غسل کند خوف تشنگی داشته باشد بر خود یا رفیق یا حیوانی که احتیاج با او داشته  
باشد و اگر احتیاج با آن نداشته باشد احوط آنست که آنی را بفرستند و آب بر او ظاهر است کند  
و یا آب باشد ولیکن خوف ضرر باشد یا آنکه ترسد که بیمار شود یا بیمار نشود زیاده  
بالو لکشد یا احوط آنست که اگر عدا جنب شده باشد در سفر غسل کند مادام که  
خوف ضرر بجان نداشته باشد او را که در نیت صورت یتیم میکند و چون آب میرسد

احتیاطا قضا میکند و همچنین اگر آب بوده باشد و تا برود که غسل کند یا وضو بسازد  
 وقت نماز بیرون رود تیمم میکند و اگر ای با و دهند بواسطه وضو و غسل لازم است  
 او را قبول کردن و اگر نه بواسطه طهارت دهند بلکه با و بخشنند یا زربا و بخشنند که  
 آب بخزد و وضو سازد احوط قبول کردن است هر چند منت نهند و همچنین اگر ای با  
 شود که کافی نبوده باشد بواسطه وضو یا غسل تیمم میکند و اگر از استعمال آب خوف  
 بیماری سهل بوده باشد مانند اندک در درجی مشهور است که وضو میسازد یا غسل  
 میکند و اگر ای تیمم کند احوط است و اگر بر سر آب ظالمی باشد که دفع نشود مگر با  
 مالی احوط است که بدهد و استعمال آب کند و همچنین اگر بدانش یا جامه ساتر و تشر  
 نجس باشد و آبی باشد که آن پا از آلودگی است توان کرد یا وضو و غسل از آلودگی است  
 و تیمم میکند و اگر خوف ترقیدن دست یا روبرو بوده باشد احوط آنست که درهما کن بود  
 و روغن و غیر آن دست را چرب کند که محتاج بتیمم نباشد و اگر با وجود اینها همان تر  
 اگر ترقید باشد که موجب جراحاتی باشد تیمم میکند و اگر اندک باشد که آن ضرر نباشد  
 بجهت آنست که وضو بسازد و تیمم احتیاطا نم کند و معرفت ضرر آب اگر خود بجهت  
 کرده باشد فی الجمله بقره عدل میتوان کرد و اگر عارف باشد و عادل نباشد  
 یا برعکس پس اگر از گفتن ایشان اوراقی بهم نرسد وضو سازد و اگر ظن ضرر تیمم رسد  
 تیمم میتواند کرد و اگر وضو نم کند احتیاطا بجهت آنست و هرگاه آب یافت نشود و آب  
 چست

که طلب کند از رفعا و حوالی خود آنقدر که او را ظنی بمم رسد که در حوالی او آب نیست  
و اکثر علماء گفته اند که از چهار طرف خود طلب میکند و زمین ناهوار باشد این تیر بر تاب  
از کمان وسط و تیر انداز وسط و اگر زمین هموار باشد و تیر بر تاب بعضی گفته اند بعضی  
گفته اند تا وقت هست طلب آب میکند پس چون وقت تنگ شود تیمم کند و نماز کند  
و این احوط است اگر چه ظاهرا واجب نباشد و این طلب آب را در صورتی میکند که امید  
داشته باشد که آب بمم رسد پس اگر یکبار طلب کرده باشد و آب یافت نشد باشد  
اگر چه پیش از وقت باشد دیگر در کار نیست طلب کردن و یا یقین داند که در آن حد  
نیت است اما اگر یقین داند که آب هست در مکانی دور و ممکن باشد خود را بدان مکان  
رساند پس آنکه ضرری با او نرسد شیء بود آنست که واجبست سعی کند تا خود را با آنجا  
رساند و وضو سازد و اگر ضرری با او حیوان او رسد در کار نیست این قدر سعی  
کردن بلکه ظاهرا اگر مشقت عظیم نیز بوده باشد سعی لازم نیست اگر احوط است و اگر  
طلب کند تا وقت تنگ شود بد کرده است و واجب است تیمم کند و نماز کند <sup>و همچنین</sup>  
اگر در آن حوالی آب بوده باشد و تقصیر کند تا وقت تنگ شود حیثیتی که اگر بر سر  
آب رود نماز قضا شود تیمم میکند و ادا میکند و همچنین اگر فراموش کند که طلب آب  
کند تا وقت تنگ شود تیمم میکند و درین سه صورت احوط آنست که چو آب <sup>رسد</sup>  
وضو سازد و قضای احتیاطا بکند و اگر غدا طلب نکرد و نماز کرد و بعد از آن <sup>ظا</sup>

شد که آب در آن حوالی بوده است اعاده میکند اگر وقت آن باشد و قضا میکند  
 و اگر وقت در رفته باشد و اگر آب داشته باشد و پیش از وقت آن آب را بریزد  
 یا پیش از وقت باقی رسد و بر ندارد آن را یا وضو سازد و بعد از آن وقت آب  
 بهم نرسد تیمم میکند و اعاده نماز لازم نیست بید غلغله اما اگر وقت داخل شده باشد  
 و آب را بریزد یا آب رسد و آب بر ندارد و دیگر آب بهم نرسد تیمم میکند و نماز میکند  
 و در اعاده این نماز خلافت اظهر است که اعاده نمیکند و بعضی گفته اند که اعاده  
 میکند و این احوط است **بحث سیم** در آن چیزیست که باین تیمم میکند و آن حالت  
 خالص است بید غلغله و بید غلغله تیمم نمیتوان کرد و چیزی که از اسم زمین بدیده  
 باشد مانند طلا و نقره و سرسره و زینج و مانند اینها و همچنین است خالی که باینها  
 مزوج شده باشد چنانکه اینها ظاهر باشد و همچنین است کاه کل و مانند آن و  
 تیمم کردن بسند در حال اختیار خلافت احوط است که تا ممکن باشد تیمم بخاک  
 کند و چون خاک ممکن نبود با شد تیمم بسنگی کند که غبار داشته باشد و لا بسند  
 بی غبار تیمم کند و جایز نیست تیمم بخاکستر و اگر خاکستر خاک بوده باشد احوط اجتناب  
 است و جایز است تیمم با هک و کج پیش از پنجتن بنا بر مذکور شد و و احوط تر آنست  
 در حال اختیار و بعد از پنجتن خلافت ظاهر است که حضوراً آهک را و  
 نیست تیمم بخاک معصوب و خاک نجس و اگر خاک بهم نرسد تیمم کند بغبار جامه و مانند

و یا آن سبب و مانند آن باشد دست زدن تا غبار آنها بر روی آید و تیمم کند و اگر غبار بهم  
نرسد تیمم بجز آنکه اگر ممکن باشد که خشک کند و دست بر او زدن و ظاهر این  
صورت مقدم است بر غبار و اگر ممکن نبوده باشد دست بر کل زدن و بر پیشانی  
کشد و تا ممکن باشد از جایی که خشک تر باشد تیمم کند و اگر خان و غبار و کل و سنگ  
بهم نرسد یا نگیرد برف آمده باشد بسیار پس اگر برف را توان آب کردن با نشستن و مانند آن  
و اجبست که وضو سازد بآن آب و اگر ممکن باشد که بر بدن مالده و اقل غسل بفعال  
آن نیز و اجبست و اگر اینها ممکن نبوده باشد و ممکن بوده باشد که برف را بر او  
تا خلکی یا سنگی بهم رسد بر او تیمم کند و اگر اینها ممکن نبوده باشد جمعی از علما  
که تیمم بر برف کند و نماز کند و احوط آنست که با این اوضاع نیز بکند احتیاطا و اگر آب  
و خاک و سنگ و غبار و کل بهم نرسد بعضی گفته اند که نماز از روی ساقط میشود ادا و  
و بعضی گفته اند که واجبست ادا و چون آب و خاک بهم رسد واجبست قضا و بعضی  
واجبست قضا و پس و این قول ظاهر است اگر چه اقول وسط است و مکروه است تیمم  
بر زمین شوره بجز طائفه غلک در روی زمین نباشد و اگر جایز نیست و همچنین مکروه  
تیمم بر یک روان بنابر مذہب شیعہ و مکروه است تیمم کردن از خاک راهها بلکه  
سنت است که از بلندیا و کناره های راه باشد که تردد در آن واقع نشود که بیدغدغه  
پاک باشد **بحث چهارم** در کیفیت تیمم است بدانکه صحیح نیست تیمم پیش از دخول وقت



نماز و صحیح است هرگاه از وقت بمقدار زمان تیمم و نماز ماند باشد بحسب ظن او  
 و در محنت تیمم با فراخی وقت سه قولست اول آنست که جایز نیست مطلقاً دویم  
 که جایز است مطلقاً سیم آنست که اگر عذر <sup>چند</sup> که سبب تیمم است امید زوال آن باشد  
 جایز نیست و اگر امید زوال آن نباشد جایز است و این قول مشهورتر است میان  
 علما اگر چه قول ثانی ظاهر است و قول اول احوط و اگر در فراخی وقت نماز کند و  
 بعد از آن آب بهم رسد احوط آنست که آن نماز را عاده کند و اگر وقت نماز بگذرد  
 شود و تیمم داشته باشد ظاهر آنرا نتوان کرد و احتیاج نیست که صبر کند تا  
 وقت و اگر عذر را امید زوال بوده باشد مثلاً آب نداشته باشد و امید باشد  
 که آب بهم رسد یا گوشت یا علی دارد و ممکن باشد تا آخر وقت کوفتش زایل شود و بهتر  
 آنست که صبر کند تا آخر وقت اگر عذر برطرف شود و یا و لا تیمم کند و اگر تیمم داشته باشد  
 بهمان تیمم نماز کند و کسی که نماز قضا داشته باشد هم اوقات تیمم مینماید و چون وقت  
 داخل شود بآن تیمم نماز را دامیتواند کرد یا بر مذهب مشهور و اولی آنست که تفصیل  
 گذشته عمل نماید و تیمم بواسطه نماز کسوف وقتی میکند که کسوف شود و بواسطه  
 نماز جنازه وقتی که جنازه حاضر شود و بواسطه نماز استسقا وقتی که مردمان در  
 جمع شوند و بهتر آنست که وقتی که خواهد شروع بنماز کند تیمم کند بواسطه نماز جنازه  
 وقتی که خواهد نماز کند پس اگر در آن حالت وضو نداشته باشد و با وضو ساختن نماز

خواهند کرد تیمم می تواند کرد هر چند آب بوده باشد و اگر انتظار اینکس گشتن بجهت  
آنست که تیمم کند و وضو بسیار و واجبست در تیمم که نیت کند و بجهت آنست که باین  
عنوان نیت کند که تیمم میکنم بد از وضو یا غسل از جهت مباح بودن نماز برای رضا  
حق سبحانند و نعم و اگر نیت بد لیت کند ظاهر و تصور بد <sup>است</sup> شده باشد و بعد از نیت  
دستها را بر زمین زند و اگر همین نیت را در خاطر داشته باشد در وقت مسح پیشانی <sup>است</sup> و واجبست که در حکم نیت باشد تا فارغ شود باین معنی که نیت ضافی نیت اول از وضو  
نشود و احوط آنست که دستها را بقوت بر زمین زند و با هم بنزد و بجهت آنست که گشتن  
گشاده باشد در وقت زند دست بر زمین <sup>است</sup> و بجهت آنست که چنان باشد که خاک  
بر دستش نجسید که آن مسح کند و سنت است که دست بر هم زند که زیادتی آن خاک  
بریزد و واجبست که پیشانی را مسح کند بهر دو دست بهر دو طرف پیشانی و بعضی  
ابروها را نیز داخل کرده اند و ابتدای آن از سستگاه موی سر است و اندکی بالا تر از  
باب مقدمه و انتهای آن <sup>است</sup> ابروها و ظاهر اکل رو را نیز تواند کشید و اگر چه اکتفا  
به پیشانی کردن با حیاط اقبست و می باید که دستها مسح کند و بجهت آنست که  
هر دو را بپلوی هم گذارد و باین هر دو کف را با اول پیشانی گذارد و با هم بر آورد  
کل کف دست کل پیشانی و اطراف آن را فرود گیرد دیگر <sup>است</sup> دست راست کند بشکم <sup>است</sup>  
از بند دست و اندکی از باب مقدمه بالا تر مسح کند تا سر انگشتان دیگر مسح <sup>است</sup> دست

از بند دست و اندک از باب مقدمه بالا تر مسح کند تا سر انگشتان دیگر مسح پشت دست  
چپ کند بچشم دست راست بخوبی سابق و ظاهر بخیر بود و باشد تا مرفق و لیکن قول  
مشهور و احوطست و احوط از این آشت کرد و تیمم بکند یکی بخوبی مشهور دیگر با بکند کل  
دست و ستمها را تا مرفق مسح کند و احوط آنست که ابتدا دو مسح پیشانی و دستها را از بالا  
کند و واجبست که بترتیب مذکور واقع سازد و در حال اختیار خود تیمم کند و اگر  
نتواند دیگری او را تیمم دهد یا بکند دست او را بر خاک زند و بر عضو او کشد و اگر نمی  
باشد آن شخص دست خود را بر خاک زند و بر روی بیاورد کشد و بجهت آنست که هر دو <sup>نیت</sup>  
کند و احوط آنست که مولات بفعل آورند یا بکند مسح اعضا را بی فاصله عرفی بجای  
آورند و در عدد زدنهای دست بر زمین خلوفست و مشهور آنست که از برای وضو  
یک مرتبه بر زمین زند و از برای غسل دو مرتبه بعضی گفته اند که از برای هر دو یک مرتبه  
و بعضی گفته اند که از برای هر دو دو مرتبه میزنند و ظاهر آنست که بخیر است در هر دو <sup>میان</sup>  
هر دو و بجهت آنست که دو مرتبه بر زمین زند یک مرتبه از برای هر دو و یک مرتبه از برای <sup>ستمها</sup>  
در بدل وضو و غسل و بجهت از این آنست که از برای هر یک دو تیمم بکند یک تیمم یک <sup>نیت</sup>  
و یک تیمم دو وضو یا احتیاطا و اگر دستهاش از بند بریده باشند مسح دستها را ساقط <sup>میشود</sup>  
و اگر بعضی را بریده باشند از آن بعض ساقط میشود و مابقی را می باید مسح کردن و <sup>باید</sup>  
کدام موضع مسح را از پیشانی و پشت دستها مسح کند و لازم نیست که دست بالا کند

ماسح است تمام او برسد بر دست پائین که مسح است و بعضی گفته اند که سنت است  
 تحلیل پائین انگشتان و ظهوی نه ندارد و شرط نیست که در وقت تیمم غیر موضع تیمم پائین باشد  
 مگر در صورتی که آب با آنها ممکن بوده باشد از الله آن که مذهب جمعی است که اول  
 از الله نجاست بکند و بعد از آن تیمم بکند تا تیمم در آخر وقت واقع نشود و این احوط است  
 و هر نمازی که بد تیمم واقع سازد صحیح است و احتیاج با عاوده آن نیست در سفر  
 و حضر و اگر تیمم کند در فراخی وقت و بعد از آن آب بیاید احوط آنست که آن نماز را  
 اعاده کند و هیچ نیکی کسی که در این وقت نماز جمعه باشد و حدیثی از وصا در شود و اگر  
 رود که وضو سازد نماز جمعه فوت شود تیمم میکند و نماز میکند و احوط آنست که  
 نیز بکند ظهر را یعنی بجا آورد و کسی که آب نداشته باشد اصلا یا داشته باشد  
 و استعمال ننهد اگر چه بواسطه وضو و غسل هر دو جایز است جماع کردن و اگر آب  
 وضو داشته باشد و پس احوط آنست که جماع نکند و هرگاه آب یافت شود پیش از  
 شروع در نماز پس اگر آنقدر وقت هست که وضو یا غسل کند و نماز را در وقت خدایا  
 واجبست که وضو یا غسل کند و اگر آنقدر وقت نیست ظاهر لازم است که نماز بآن  
 تیمم بکند و اگر بعد از شروع در نماز آب یافت شود پس اگر آنقدر وقت نیست که وضو  
 سازد یا غسل کند و نماز را در وقت دریابد می باید که نماز را تمام کند و اگر وقت  
 خلافت بعضی گفته اند که بر عینک در و اگر چه بکثیر از احرام گفته باشد و بعضی گفته  
 اند

که تا بر کوع نرفته است بر میگرد و اگر بر کوع رفته باشد بر نمیگردد و این قول از طرف  
 و بدانکه حلال میشود بسبب تیمم هر چه حلال میشود بسبب وضو و غسل از غایط  
 و مسکن ثابت قرآن و لم یثبت در مساجد و قراء غرایم و غیر آن و بدانکه هرگاه <sup>جنب</sup>  
 تیمم کند بدل از غسل و بعد از آن حدث اکبر کند تیمم دیگر بدل از غسل خواهد کرد  
 بید غدر و اگر حدث اصغر از وی صادر شود بعد از تیمم مثل بول و غایط و باد  
 بعضی گفته اند که تیمم را مرتبه دیگر بدل از حدث اصغر واقع میسازد و اشهر آنست که  
 بدل از حدث اکبر واقع میسازد و اگر نیت بدلیت هیچ یک نکند احوط است و بدانکه  
 هرگاه متیمم ممکن شود از استعمال آب تیمم و باطل میشود پس اگر بعد از آن آب تیمم  
 یا استعمال نتواند کرد و اعاده تیمم می باید کرد و بدانکه هرگاه جمع شوند اجنبی و  
 و بی وضوئی بر سر کعبه پس اگر آن آب ملک یکی از ایشان باشد مخصوص او خواهد  
 و همچنین اگر از شخصی باشد و یکی از ایشان بخشد مخصوص او خواهد بود و اگر  
 شخصی بخشد بکسی که اولی باشد ازین سه کس اشهر میان علما آنست که جنب <sup>میباشد</sup>  
 و بعضی گفته اند که بدلیت و بعضی گفته اند که تخیر است و قول اولی آنست  
**مقصود تیمم در غاسات و توابع آنست و در این چند مطلب است** **مطابق اول**  
 در اقسام نجاسات و آن بنا بر مذهب مشهور است اول و دوم بول و  
 غایط است از هر حیوانی که گوشت او را نخورند و او را نفس ساییده باشد خوفی  
 که از آن

که از نرک روان شود بعنوان جستی پس پاکست بولد و غایط کا و کو سفند و شتر و <sup>همچنین</sup>  
 بولد و غایط مثل وزغ و لاک پشت چون ایشان را نفس سائله نیست اگر چه احوط اجتناب <sup>است</sup>  
 و در فضل مرغی که گوشت آنرا خورند خلافت احوط اجتناب است و همچنین در <sup>فضل</sup>  
 مرغ خانگی خلافت و احوط اجتناب است و همچنین نجس است فضل حیواناتی که  
 گوشت ایشانرا خورند هرگاه عادت کرده باشند بآنکه همیشه فضل آدمی خورند  
**بیم می است** از هر حیوانی که خون روان داشته باشد خواه گوشت او را خورند خواه  
 غورند **چهارم** خورند از هر حیوانی که نفس سائله داشته باشد باشد خواه گوشت آنرا  
 خورند و خواه غورند هرگاه از نرک بیرون آمده باشد پس آنچه میماند در بدن  
 مذبوح بعد از کشتن پاکست و حلال است اگر مذبوح ماکول اللحم باشد و همچنین  
 پاکست خون ماهی و مانند آن و در خون مار خلافت و اجتناب از آن احوط <sup>است</sup>  
**پنجم میست** است از هر حیوانی که او را نفس سائله باشد خواه گوشت او را خورند <sup>و خواه</sup>  
 غورند و بعضی گفته اند که اگر جامه یا بدن بمیت خورد و هر دو خشد باشد جامه  
 یا بدن را آب می باید کشید و این بهتر است اما ظاهر واجب نباشد و همچنین <sup>است</sup>  
 جزوی از حیوانی که حیوة در او حلول کرده باشد خواه از دندان و در ریزه ها که از  
 بدن بر آید خلافت احوط اجتناب است از آن و هر چه از میت که حیوة در او  
 حلول کرده باشد پاک است و آن ده چیز است استخوان و ناخن و ستم و شاخ و مو و <sup>کرن</sup>

خواه از مردم جدا  
 کرده باشند



و بنیم و سه تخم هرگاه پوست سخت به هم ساییده باشد و میانه پیر که در شکم بر و بر  
بیرون می آورد پیش از آنکه علف بخورد و احوط آنست که آن آب کشند و استعمال  
کنند و همچنین تخمی که از حیوان مرده بیرون آورند و نافه مشک هرگاه از مسلمانان گیرند  
پاکست و هرگاه خود از حیوان زنده یا مرده جدا کنند جمعی از علما گفته اند پاکست و احوط  
اجتناب است از آن و مشک بید غدیر پاکست و حلال است هر چند اصل آن خونست  
ولیکن استعماله یافته است **ششم و هفتم** سک و خوکست و اجزای ایشان را بهین  
ایشان و همچنین جمعی از علما گفته اند که هر حیوانی که از سک و خوک نیم رسد نجس است  
هر چند تشبهت به چپچک از ایشان نداشته باشد و اگر یکی از سک و خوک بچپچک  
بر حیوانی که گوشت او را خورد مثل آهو و کوسفند اگر تشبیه بکوسفند باشد  
پاکست و اگر تشبیه بسک باشد نجس است و اگر تشبیه به چپچک نباشد پاکست  
و درین دو صورت گوشت او حرام است و در صورت اول احوط اجتناب است و همچنین  
نجس است اجزای ایشان که حیات در آن حلول کرده باشد مثل بشم و استخوان و  
نخاست سک و خوک آب خاکیست احوط اجتناب است **هشتم** مسکر است و مراد  
مست کننده است که بلا صالده روان باشد مانند شراب انکور و شراب خرم و  
عسل و شراب شکر و عرق اینها و سایر میان علما نجاست اینهاست و احتیاط درین  
از اینها و همچنین است حکم فقاء که مستی به بوزه است و اکثر اوقات از شیر جو میسازند

و کاه از نریت و بر پنج پستان **نهم** شیرم انگو است هرگاه بجوشد و قوام بهم رسد  
 و بعضی گفته اند که اصل جوشیدن سبب نجاست میشود و دلیل اینها ظاهر نیست و <sup>احوط</sup>  
 اجتنابست از اینها و همچنین احوط است اجتناب کردن از طعامی که کشش یا مویز در او  
 کرده باشند که جوشیده باشد بعد در میان آن که اگر بروغن سرخ کرده باشند غلظت  
 و غدقه نباشد از جنبی و مانند آن که مویز و کشش را گرفته باشند و در او کرده  
 باشند و غدقه حرمت اینها بیش از غدقه نجاست است اگر چه ظاهر احاطه است  
 و پاک و لیکن احتیاط اولی است **دهم** کاواست و خلایق نیست در نجاست غیر اهل  
 از ملل کفر خواه کاوا صلی باشد یا مرتد تا می بود و نصاری بسو اکثر علما قایلند  
 نجاست ایشان و بعضی ایشان را پاک میدانند و نجاست ایشان را عامری میدانند و خلایق  
 قوی نیست و لیکن احتیاط در دین اجتنابست از ایشان و اکثر میان علما آنست که  
 اطفال ایشان و مجانین ایشان نیز نجس اند مگر بکذاطفال و مسلمانان اسیر کنند <sup>بصورت</sup>  
 تابع مسلمانان اند در طهارت و اجتناب از ایشان بهتر است و در نجاست  
 و حرکوش و موش و چلبیاسه خلافت و اظهر آنست که پاکند و احوط اجتناب  
 خصوصاً از موش و همچنین تخلافت در نجاست عرق جنب از حرام و اظهر <sup>است</sup>  
 و همچنین خلافت در نجاست عرق شتر که خواره و احوط اجتنابست از آن  
 و همچنین خلافت در نجاست حیواناتی که منخ شده اند مثل فیل و خرس و میمون

و سبک پست و چلیپا سه و کمرن و موش و خرگوش و سوسمار و طاوس و شنب پره و  
 و روباه و مار ماهی و خرچنگ و اظرفها پست و اگر چه احوط اجتناب است و همچنین  
 خلافت در بولاسب و استروخر و اجنباط تمام اجتناب است از بول ایشان بلکه از  
 سرکین ایشان نیز **مطلب دوم** در احکام نجاست است بدانکه واجبست از ازاله  
 نجاست از جامه و بدن بواسطه نماز هرگاه جامه پاک نداشته باشد و بواسطه  
 بنابر مذهب مشهور میان علما و این احوطست و بواسطه دخول مساجد هرگاه تعدی  
 کند و اگر تعدی مسجور و فروش مسبی نکند خلافت احوط اجتناب است و چون مسجد  
 یافتن مسجد نجس شود واجبست که از ازاله نجاست از آن بکند و مشهور میان علما  
 که تاخیر چاین نیست پس اگر تاخیر کند با قدرت بر ازاله و نماز کند جمیع گفته اند که نماز  
 صحیح نیست و بر ظویری ندانم که اگر چه احوط است که از ازاله نکند متوجه نماز نشود  
 آنکه وقت نماز شد شود که در این صورت نماز را مقدم دارد و بعضی ملحق ساختارند  
 بمساجد راجع مقدسه حضرت امام و معصومین علیهم السلام و معصومین و مجید و جلالت  
 آن نیز و این احوط است و عضو شدن است از نجاست جامه و بدن آنچه مشتق شده  
 باشد اجتناب از آن مثل خون جراح و و مک که خون ناپسند جمعی از علما گفته اند که اگر  
 در این آنکه جامه خون ایستد و کامی آید و زمانی که خون ایستد ممکن بوده باشد که جامه  
 و بدن را طاهر سازد و نماز با جامه و بدن پاک کند واجبست و این قول احوط است اگر چه

ظاهر واجب نباشد و احوط آنست که تا ممکن باشد تخفیف خون بدو بماند چنانکه اگر  
 دهد و اگر ممکن بوده باشد که فرو بخش تا لایتم الصلوة باشد بهتر است و دیگر عفو  
 شده است از خون کمتر از درهم بغلی حسب سعه و فراخی که مجتمع باشد واجبست از آن  
 آن و در قدر درهم خلافت و احوط اجتنابست و زیاده از درهم اگر مجتمع باشد واجبست  
 از آن و اگر متفرق باشد بعضی گفته اند که هرگاه بقدر درهم مجتمع نباشد عفو است  
 اگر چه چند برابر درهم باشد و احوط آنست که تقدیر کنند که اگر جمیع کنند قدر درهم  
 شومان اند کنند و مشهور است که عفو از غیر خون حیض و نفاس و استحاضه است  
 و بعضی ملحق ساخته اند خون جنین را چون خون سل و خول و این قول <sup>طست</sup> احوط  
 و در قدر درهم خلافت بعضی گفته اند که تقدیر کو کف دست بوده است و بعضی <sup>گفته اند</sup>  
 که پنهانی بند بکلی انگشت همین بوده و حقیقتش معلوم نیست احوط آنست که از  
 شایه های متعارف نیز اجتناب کند و همچنین عفو شده است از نجاست <sup>پنج</sup> نماز  
 به تنهایی در آن نتوان کرد بلکه <sup>آن</sup> شرع ورین نتوان کرد مثل کلاه و عرقچین و بند <sup>چاق</sup>  
 و چاقو و دستمال کوچک و بعضی شرط کرده اند که می باید اینها در محل خود باشند  
 و بر ظاهر نیست و بعضی گفته اند که می باید از جمله پوشش باشند و عین نجاست نباشند <sup>و اینها</sup>  
 احوط است و هرگاه استخوانش شکست باشند و جا کرده باشند و استخوان جنین <sup>جمعی</sup>  
 از علما گفته اند نمازش صحیح نیست تا آن را بیرون نیاورد مگر آنکه خوف نفس در آن باشد

و همچنین بعضی گفته اند که هرگاه جاکند با سقوان حیوانی که گوشت او را بخورند باید که  
آوردند با امکان و همچنین بعضی گفته اند که هرگاه خونی در زیر پوست مرده باشد آن را بیرون  
و همچنین بعضی گفته اند که هرگاه چیزی بخس خورد باشد واجبست که قی کند و نماز ندارد  
و دلیل همه اینها ظاهر نیست اگر چه احوط عمل با اینهاست و بعضی از علماء ذکر کرده اند که اگر با  
الصلوة فیه نجاست در مسجد نماز کند نمازش باطل است و این قول ظاهر و بی گناهی ندارد که  
احوط است و لازم است که هرگاه جامه در آب کثیری جاری بشویند آنقدر بشویند  
که عین نجاست زایل شود و فشردن آن در کار نیست اگر چه بهتر است و اگر در آن قلیل  
شویند پس اگر نجاست بود باشد احوط است که جامه را در طشت و مانند آن کنان در آب  
بروی بریزد و بعد از آن آب به جای نجس برسد بعد از آن بفشارد و این را بریزد و در  
دیگر جامه را در طشت گذارد و دیگر آب بریزد چنانکه آب بمقدار دست و جامه برسد باز  
بالد و بفشارد و آب بریزد و دست و جامه و طشت همه پاک میشود خصوصاً هرگاه  
آب جامه را در پیرون طشت بفشارد و اگر غیر بود باشد نجاسات احوط آنست که  
ساعتیته یا بنوعان بشوید مگر شراب و خولک و موش مرده که احوط آنست که هفت  
مرتبه بشویند و همچنین است حکم ظرفی که برین نجس باشد بواسطه بولد و مرتبه آب  
بریزد و بواسطه نجاسات دیگر سه مرتبه احتیاطاً و اگر نجاست عینی داشته باشد که نجاس  
لباسیون و آب گرم باشد لازم است و واجبست سعی نمودن بدست مالیدن و غیر آن

یا زایل شود

یا از این شود ملا حفظ تمام کند و از آن می و اگر اول از آن نجاست بکند و بکند آمد و تلخ شود  
و خطا جمع بکند که عین می غایب است و بعد از آن آب کشد بچتر است و یا آب کشد  
و جدا بیندازد که مبادا اثر ظاهر شود که نجاست زایل نشده است موجب نجاست جامه های  
دیگر شود و اگر بعد از آن از آن می یا خون ریخی نماید ظاهر پاک باشد و احوط است که چری  
چند که نتوان فشردن مانند نجاف و پستی و کلیم اینها را در آب جاری یا کثیر آب کشند  
و در آن درون آب دست بمانند که عین نجاست زایل شود و اکثر علما گفته اند که فشردن  
در این صورتها بکوفتن و پافشردن تا آبها بیرون رود و احوط است که هرگاه نجاست  
در جری نفوذ کرده باشد که نتوان فشردن مثل چوب و اجرو نیخ و نان و اشال اینها آب  
کثیر فرو برند که آب بجمع اجزای آن برسد و فشردن در آن نجاست آب قلیل  
لازم است بنا بر مذهب مشهور مکرر از بول شیر خواهد که شیر و غالب باشد و غلظت  
که در آن کافی است ریختن آب بروی جینی که آب بر جا که نجاست رسیده است بر  
خواه بول پسر باشد و خواهد بول دختر و احوط در بول دختر و مرتبه شستن است و اگر  
موضع ملاقات نجاست را داند و اجبست که همانجا را بشوید و اگر نداند <sup>جست که</sup>  
هم موضع که اشتباه در آن هست همه را بشوید و اگر سدا یا خون یا کافور ملاقات کند  
بدن شخصی یا جامه شخصی بر طوبیت و اجبست که آن جامه و بدن را بشوید و اگر در  
کند به آب و صحت سنت است که آنرا در موضع برینند و بعضی گفته اند که بیاشنند <sup>پیوست</sup>



سنت است آب پاشیدن هرگاه مؤثر تر بر موضعی زنده باشد و اثر رطوبتش در آنجا ظاهر  
بنوعی باشد و همچنین هرگاه شخصی بوله کند و شک داشته باشد که بوله با و ترشح کرده است  
و همچنین هرگاه شک کند که بینی بجای ما ش خرده است و همچنین در بوله اسب و اسب و خر  
هرگاه یقین نداند که بجای ما ش رسیده است و همچنین مری هرگاه بجای ما رسیده باشد  
و همچنین بوله شتر و گوسفند در جمیع اینها آب میریزد یا میپاشد و بعضی گفته اند که هر  
نجاست موهومی آب پاشیدن سنت است **مطلب سیم** در حکم نجاست است هرگاه  
در آن کرده باشد بداند که آن شخصی باید غسل نماز کند یا قدرت بر آن ندارد نماز شباطلا  
و واجبست اعاده نماز در وقت و قضا نماز در خارج وقت و همچنین است حکم جاهل  
بنابر مذکور میان علما و این احوط است و اگر از روی فراموشی نماز کرده باشد  
اظهار است که در وقت اعاده میکند و اگر وقت در وقت باشد و بخاطر نرسیدن قضا  
نمیکند و قضا احوط است و اگر جاهل نجاست باشد احوط آنست که در وقت نجاست  
و اگر بواسطه نهی است احتیاط در خارج وقت نیز قضا کند بهتر است و اگر در آنجا  
نجاست را به بیند پس اگر معلومش نشود که این نجاست پیشتر بوده است و ممکن باشد  
از آنجا نجاست بروی که فعل اکثر نشود و پشت بقبله نکند از آنکه نماز تمام کند  
و همچنین هرگاه جامه ساتر عورت نباشد ممکن باشد آنرا انداختن بیند از و نماز را  
تمام کند و احتیاطا اعاده کند و اگر علم عم نرسد که این پیشتر بود ماست بعنوان سابق

الحکام

عمل میکند و عاده در هر یک نیست و اگر درین صورت اینقدر زمان نماند باشد از وقت که  
از الله بخاست کند و عاده نماز و جامه دیگر نداشته باشد که در آن نماز کند بی عمل  
درین جامه نماز میکند و اگر نماز کند و بعد از نماز نجاستی به بیند و نداند که این نجاست  
پیش از نماز بوده است یا بعد از نماز بهم رسیده است نماز او صحیح است و هرگاه دو جامه  
داشته باشد و یکی ازین دو جامه نجس باشد و نداند که کدام یکی است و نتواند  
شستن هر نمازی را در هر یک ازین دو جامه میکند یکبار و بجهت آنست که اول نماز  
ظهر را در هر دو جامه بکند یک نماز عصر را در هر دو بکند و اگر اول ظهر و عصر را در یک جامه  
بکند و بعد از آن باز ظهر و عصر را در جامه دیگر بنجایان است و اگر جامه بید غریبان  
داشته باشد درین دو جامه نماز نکند و وی باید که هر دو را بشوید و اگر چند جامه داشته  
باشد و چند جامه از آن نجس باشد و چند جامه پاک داشته باشد و زیاده از عدد  
نجس یک جامه نماز میکند مثلاً هرگاه داند که پنج جامه ازین جامه نجس است هر نمازی را  
در شش جامه از این جامه میکند مگر آنکه بسیار باشد نجس یا وقت تنگ باشد آنقدر  
که نتواند کرد میکند و اگر یکی ازین دو جامه تلف شود بعضی گفته اند که نماز را آن باقی مانده  
میکند و برهنه نماز میکند و این احوط است و اگر بغیر از جامه نجس نداشته باشد  
بعضی گفته اند که برهنه نماز میکند و بعضی گفته اند که خیر است در نماز برهنه کردن  
و در جامه نجس کردن و مکان آنست که نماز در جامه نجس بجهت آنست از برهنه کردن

برهنه نیز نماز کند احتیاطا بجهت راست و اگر ممکن نباشد برهنه شدن در اینجا  
میکند و احوط آنست که آن نماز را نیز قضا کند و هرگاه زنی تربیت طفل کند و آن را  
بغیر از یک جامه نباشد که قضا میکند بشتن جامه در شب آن روزی یکبار بنابرین  
شم و بعضی گفته اند که اگر این شستن را در آخر روز واقع سازد تا غار پیشین  
و پسین و شام و خفتن و در جامه بی نجاست یا کم نجاست واقع سازد بجهت راست  
و احوط آنست که با حکام سابق عمل نماید تا ممکن باشد و الا عمل باین کند و بجهت راست  
که چون پیوشد بی فاصله نماز کند و شستن بجهت راست که بول این جامه معفو است و غیر  
بول را ناله می باید کرد و بعضی سایر نجاسات را معفو دانسته اند که از طفل باشد

**مطلب چهارم** در مطهرات و آن ده است **اول** آبست و حکم آن گذشت  
آفتابست هرگاه آفتاب خشک کند نجاست بول و غیر آن از نجاسات که عین آنرا  
باقی ماند از زمین و بوری و حصیر پاک میشود و اکثر علما ملحق ساخته اند و  
نقل و تحویل نتوان کرد چون بنا و درخت و میوه که بر درخت باشد و علف گیاه  
و چوبی که سر از دیوار بیرون آمده باشد و نه میخی که در دیوار کوفته باشند  
و اگر نجاست زمین خشک شده باشد آب بر آن ریزند تا آفتاب خشک شود بلکه  
بجهت راست که اگر چه تر باشد آب بر آن ریزند تا آفتاب خشک کند و در او اگر  
بسیب باد خشک شود پاک نمیشود ولیکن اگر با آفتاب باد نیز خل داشته باشد پاک

میشود و بجهت آنست که اگر بود یا وحیر و آسان باشد نقل نمودن و آب کشیدن آب  
 کند **سیم** از مطهرات آنست که هرگاه نجاست یا چیزی نجس را بسوزاند که خاکستر  
 پاک میشود ظاهر و همچنین کوزه و سبزه و آجر را از کل نجس ساختن باشد ظاهر به  
 در آنست پاک شود و همچنین اگر چیزی نجس باشد بعضی گفته اند که بسجین  
 پاک میشود هرگاه نان شود و ظاهر بعد از نجاست اگر آب کشند چنانکه آب بمهر  
 اجزای او برسد پاک میشود و همچنین چیزی را اگر آب کشند بنا بر مشهور **حجایم**  
 از مطهرات زمین است و آن پاک میشود میکند کف یا وند کفش را از هر نجاستی  
 هرگاه آفتاب مالیده شود که عین نجاست زایل شود و احوط آنست که در زمین خشک  
 باشد و پاک باشند و بجهت آنست که پا فوده قدم راه رود و اگر پاک نشود بر زمین  
 مالده بر زمین که یکبار مالیده است نمالد و ظاهر این حکم داریم کفش چوبین  
 و جمعی گفته اند که عصای پا بریده حکم پا دارد و الله اعلم **بخم** از مطهرات استحاله  
 مثل آنکه سنگ بنمک را مافتد و نمک شود یا عذره و مانند آن خال شود یا مینی  
 و علقه که حیوان غیر جنس العین شود یا عذره که کرم شود یا عذره و اکود  
 بسبزه یا و غیره یا غیر آن کنند یا حیوان ماکول الله آب نجس بخورد و ببول  
 یا شیر شود مجموع اینها پاک میشوند **ششم** از مطهرات افتقار است چنانکه شراب  
 سرکه شود پاک میشود آن و ظرف آن و همچنین ظاهر آتش و انور بعد از نجس زدن

هر که بشود پاک میشود آن با طهرش اگر قایل باشیم نجاست اینها **هفتم** از مطهرات  
 قصه است چنانکه پیشتر انکوری بعد از جویشدن بر مذهب کسانی که نجس میشود  
 هرگاه دو ثلث آن را جویشدن برود پاک میشود و همچنین انکوری هرگاه افتاد  
 نند و جویشد و آفتاب هرگاه دو ثلث آن می رود و خشک شدن در آفتاب  
 پاک میشود و حلال میشود و همچنین است کشیدن آب جام بر مذهب کسانی که  
 آب جام بملقات نجاست میشود **هشتم** از مطهرات انتقال است چنانکه  
 خون از بدن حیوانی که نفس سالت داشته باشد منتقل شود به بدن حیوانی که آنرا  
 نفس سالت نبوده باشد مثل پشه و کین و شپش و احوط اجتناب است از خوردن که  
 زلومیکشد از بدن آدمی که ظاهر آن بمنزله شیشد نجاست خصوصاً خنجر  
 لدی کند **نهم** از مطهرات اسلام است هرگاه کافر مسلمان شود بدنش پاک میشود  
 و احوط است که رخت و چیزهایی را که سابق بر اسلام ملاقات کرده است آب  
 کشد **هم** از مطهرات غایب شدن آدمی است هرگاه بدن یا جامه اش خشک  
 باشد و غایب شود زمانی که احتمال امشتر باشد زمانی که از آن نجاست **ششم**  
 باشد بعد از آنکه حاضر شود به بیند که عین نجاست زایل شده است و بعضی شرط  
 کرده اند که استعمال مشروط بالطهارة بکند و متذکر باشد و این لحاظ است  
 که میتوان گفت که اگر چه از مسلمانان میگیرند حکم بطهارت میتوان کرد اگر چه کوه

و پوست و پید باشد هرگاه غالب حال ایشان نجاست نباشد مثل قصابان و حمامیان  
بلو و اما کما حوط اجتناب است از ایشان مگر آنکه علم نجاست ایشان بهم رسد که واجبست  
اجتناب از ایشان **مطلب پنجم** در احکام ظرفهاست بدانکه جایز نیست خوردن  
و آشامیدن از ظرف طلا و نقره و در استعمالات غذا و کمال و شرف خلافت است <sup>اجتناب است</sup>  
و همچنین از نگاه داشتن بواسطه زینت احتیاط ترک آنست و بعضی گفته اند که طعام <sup>را</sup> اگر در  
در ظرف طلا و نقره کند حرام میشود اگر چه آن طعام را جای دیگر کند و اولی ترک است و اگر  
و ضرر سازد از ظرف طلا و نقره با نکه افتد یا با طشت طلا یا نقره باشد خلافت است حوط  
ترک آنست و در مانند سر مردان و عنبرچه و سر غلیان و همچنین قندیلها که میان نش  
بان باشند در مساجد و شاهاد و یخس و هیكل مصحف و دعا و اینها را بنقره و طلا که  
بلکه چوب و غیر اینها بنقره گرفتن خلافت است و همچنین در شمع دان و دغدغ میشود  
و احوط ترک همه اینهاست و احوط ترک انجام نقره و طلاست اما خازن را طلا کاری  
و نقره کاری کردن از حیثیت اسراف و آن نسبت با اشخاص مختلف میشود و مکرر است  
از ظرف نقره کوب و طلا کوب چیزی خوردن و آشامیدن و اگر بخورد اجتناب  
کننده آن خود را از موضع طلا و نقره و ظروفی که از کفار گیرند پاکست مگر آنکه  
داشته باشد یا نکند ایشان ملاقات کرده اند ظرف را بر طوبیت و همچنین بر خوراق آنها  
و اگر ظرف بر آب باشد احوط اجتناب است و اولی و احوط آنست که هر ظرفی غالب بهر



که ایشان ملاقات بر طوبت کرده اند اجتناب کند و اشهر میان علما آنست که جای نیست  
 استعمال پوست مکر پوست حیوانی را که پاک باشد در حال حیوة و او را بعنوان ضرر  
 کشته باشند یا از دست مسلمانان گرفته باشند و حرام است استعمال پوست حیوان  
 مرده و همچنین پوستی که یافته باشند اگر چه جان باشد که از دست مسلمان افتاده  
 مثل کفش در مسجد مسلمانان یا کتابی که جلد آن پوست باشد و بعضی گفته اند اگر چه  
 استعمال آئینه در جایی که مشروط بطهارت نباشد مثل آب کشیدن بر او مستحضر است  
 و دادن حیوانات یا عمارت کردن و غیر آن و خالی از قوت نیست اگر چه احوط ترک  
 آنست و همچنین بعضی گفته اند که در پوست مطروح طین بمهرسد که تر نکند و اند  
 یا از دست مسلمانان افتاده است پاکست و خالی از قوت نیست اگر چه احوط اجتناب است  
 و هر پوست حیوانی را که کشته شود و را نخورند غیر نجس العین استعمال میتوان کرد و غیر نماز  
 اما مکروه است پیش از آنکه باغی کردن پوست و ظروف ضرر چه بجاسته را و نفوذ  
 نکند مثل شیشه و مسیند لیست آن پاک میشوند و همچنین هر چه کاشی داشته باشد  
 و منفذی نداشته باشد که شراب در جرم آن جای کند اما اگر منفذ داشته باشد  
 مثل کدو و سبوغ و خمیری کاشی در اینها خد فست ظاهر آب کشیدن پاک شوند  
 و بعضی آنست که زمانی در آب بگذارند که آب در جرم آن برود و اگر دقت بکنند  
 در آب که در آن که بوی شراب بر طرف شود بهتر است و احوط آنست که چیزی را  
 در این ظرفها

و این طرفها نهند و اگر سنگ از طرف آب خود بر زبان و همچنین اگر بلیسد بر من  
 جمعی کثیری باید که سه مرتبه پاک کنند آن طرف را اول مرتبه بخاک بمالند و بعضی گفته  
 که آب داخل خاک کند و بهتر است که یک مرتبه بخاک خالص بمالند و دوم بخاک با آب و  
 مرتبه دیگر با آب اگر آب قلیل بشویند و اگر آب کثیر بشویند بعد از خاک یک مرتبه با  
 فرو بردن کافی است و بعضی گفته اند که در میان آب صحرایی بدهد تا دو مرتبه بشوید و  
 تصویر ندارد و بهتر است که بعد از خاک غسول سه مرتبه با آب بشوید و آب قلیل و بهتر  
 که بعد از شستن خشک کند و بعد از آن استعمال کند و بهتر است که خاک پاک باشد  
 و اگر خاک یافت نشود بهتر است که صبر کند تا خاک به سرسد این حکم مخصوص بول  
 کلب است پس اگر دست سنگ یا پای سنگ یا غیر آن بظرف آبی رسد احتیاج بخاک  
 نیست و مثل سایر نجاسات و بهتر است و لو غرغره را نیز اول بخاک بشویند و بعد  
 هفت مرتبه با آب اگر آب قلیل باشد و اگر کثیر باشد یک مرتبه کافی است و از طرف مویشی در آن  
 مرده باشد یا شراب داشته باشد سه مرتبه بشویند بنا بر مذهب مشهور و هفت مرتبه  
 اولی است و از نجاسات دیگر بهتر است که یک مرتبه کافی است غیر بول که در آن دو مرتبه  
 ی باید و سه مرتبه در همه اولی است

در نماز است

و در آن چند مقصد است **مقصد اول** در مقتضات نماز است و در آن هفت

فصل است

**فصل اول** در احوال نماز است بدانکه نماز یا واجبست یا سنت و نماز واجبست

قول نماز شبان روزی و آن پنج نماز است **دویم** نماز جمعه است با شرایطی که انشاء الله  
فأهدا مدیتم نماز عید و رمضان و عید قربان **چهارم** نماز کسوف و خسوف  
و زلزله و آیات **پنجم** نماز طواف **ششم** نماز مرده کان **هفتم** نمازی که مکلف خرج  
از دم بسیار د بندری بعهده یا بدین یا تحت از غیر و قضا و احتیاط مجموع بیست نماز است  
نمازی که هفت رکعت است و یا <sup>حضرت</sup> زیاده رکعت است در سفر نماز صبح دو رکعت  
در رکعت دو سفر و هر یک از پیش و پسین و خفتن چهار رکعت است در <sup>حضرت</sup>  
در رکعت است در سفر و نماز شبان روزی سی و چهار رکعت است در <sup>حضرت</sup> نماز شب  
و آیات هشت رکعت نافله ظهر است پیش از ظهر و هشت رکعت نافله عصر است پیش از  
بهار رکعت نافله شام است بعد از شام و دو رکعت نافله خفتن است بعد از خفتن  
نشسته که بیکر رکعت ایستاده حساب می کنند و می توان ایستاده کردن و دو رکعت  
یک کند خواه نشسته و خواه ایستاده بیکر رکعت محسوب است و یا زیاده رکعت نافله شب  
هشت رکعت آن محسوب است بنا فله شب و دو رکعت بشفع و یک رکعت بوتر و دو رکعت  
فله صبح است پیش از صبح و در بعضی از روایات دو رکعت بعد از خفتن است  
بعضی روایات نافله پس را چهار شمرده اند و در بعضی نافله شام را دو ایستاده  
هست بر همه تا اگر فضیلت و ساقط می شود در سفر نافله ظهر و عصر و احوط  
نشسته که نافله خفتن را نیز نکند و بداند که با لغت تمام واقع شدن است در اجبار

ظاهر کردن خوبست ۱۲

بیشمار از آنده عصومین صلوات الله وسلامه علیه ام جبین در عافیت نوافل خصوصاً  
نوافل یومیه از آنجمله منقولست در حدیث صحیح از حضرت امام همام ابو جعفر محمد بن علی  
باقر علوم الاولین و الاخرین که آنحضرت فرمودند که چون حضرت مسیح الانبیاء و المرسلین را  
با آسمان بردند آنجا باری قدس الهی سوال کرد که پیورده کار چیست حال بنده مؤمن نزد تو  
حق سبحانده و تقم فرمود که یا حق حال او نزد من درین مرتبه است که هر که بخوار کند و  
چنانست که با من هوی احماد بده کرده است و من بروی یاوری میکنم دوستان خود را  
و مرا در چیزی تیره دیم غیر سه ما نندرت دی که در میان این بنده مؤمن هم رسد که  
او بخوارده است و من بخوارم آنده کی او را و بدستی که بعضی از بنده کان کن کانی  
که صلاح حال ایشان نیست مگر در توانگری و اگر ایشان را فقیر سازم هر آینه هلاک  
شوند و بعضی از بنده کان مؤمن من هستند که صلاح حال ایشان نیست مگر  
در فقر و اگر ایشان را توانگر گردانم هلاک شوند و تقرب بخوبی بنده از بنده  
من بخیزی که محبوتر باشد بسوی من از ایشان واجب گردانده ام بروی و بدستی  
تقرب من حال میکند بنا فله نیز تا آنکه محبوب من بشود پس چون محبوب بشد  
در آن هنگام من بمنزله گوش او میشوم که بمن شنود و بمنزله دیده او میشوم که  
بمن بیند و بمنزله زبان او میشوم که بمن گوید و بمنزله دست او میشوم که بمن کار  
کند و اگر بخوارانجا آیدش میکنم و اگر از من سوال کند عطاایش میکنم و ظاهر این حدیث

آنست که بنده بسبب نوافل بر تبه و فانی الله میرسد که هر چه کند از برای خدا کند  
و بالکلیه فانی میشود از مرادات نفس حتی از بهشت و دوزخ و کمال و قرب  
و در هر فقره از فقرات این حدیث معبر میان عامه و خاصه حقایق و معارف  
بسیار مندرج است و کتابها در شرح این حدیث تصنیف کرده اند ولیکن این مقام  
جای ذکر آنها نیست و دیگر در احادیث بسیار واقع شده که حتی سبچا نه و تم نوافل با واسطه  
جبر نبی قصان فرایض مقرر ساخته است و از آنجمله در حدیث صحیح واقع شده است  
از حضرت امام محمد باقر صلوات الله و سلامه علیه که آنحضرت فرمودند که بسا  
باشد که از بند نصف نمازش را ببرد یا ثلث آن یا ربع آن یا خمس آن پس بگوید  
ملائکه از برای او مکر نازی بگذرد او با خدا بود و ما موافقت است بنوافل  
مکر بواسطه آنکه تمام کند حتی سبچا نه و تم هر نقصی که از ایشان در فریضه واقع  
و ظاهر مراد از این اخبار و الله اعلم آنست که چون حتی سبچا نه و تم مصلحت حال  
بنده کان خود را میداند که هر چه مقدار زمان لازم است ایشان را متوجه  
اقدس و بشوند و ایشان بمنزله پیامبرانند و حتی سبچا نه و تم بمنزله طیبیه و قاضی  
در و بعد هجران از جناب اقدس او نیست مگر بحضور قلب و انس نجابت  
پس اگر از اول نماز تا آخرش با حتی سبچا نه و تم باشد و در هر گفتگوئی که با  
کند داند که چه میگوید این نمازها عنقیب در دبعده هجران از وی زایل میگردد  
چنانکه

چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده كَلِمَاتِ الصَّلَاةِ تَنْفَعُنِي عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ  
وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ و دور نیست که مراد از خبر و آخر آیه آن باشد که اعظم آن که از نماز  
ذکر حق سبحانه و تعالی است چنانکه احادیث بسیار که دلالت آن دارد و چون بنده را شوا<sup>غل</sup>  
جسمانی و حجب نفسانی بسیار است و در مقدار زمان صلوة گاه هست که دلش  
متوجه حق سبحانه و تعالی میشود بنا بر این مقرر ساخته است جناب اقدس الهی که نوال<sup>قل</sup>  
تدارک آن کند بشری که در نوافل نیز ملاحظه حضور قلب کند و اگر این معنی را رعایت  
کند عاقبت به بسیاری ریاضت و مراقبه چنان میشود که در تمام فرائض و نوافل  
دل و باخدا باشد و از این ظاهر میشود مضمون حدیث الصَّلَاةُ مُعْرَاجُ الْمَرْءِ<sup>بین</sup>  
تا میرسد به بیت الهی میرسد و بعد از این مراتب حالات هست که ندانم آیا برای کسی  
آن هست و نه مقام را که انبیا و ائمه بیان آن یاری می باید که مطلب او از نوافل کردن نوافل<sup>نوا</sup>  
نباشد و آنکه رکعت شمارده بکند می باید مراقب دل باشد و احادیث در فضیلت  
نوافل و کیفیات آن و دعاها که بعد از آن باید خواند زیاده از حد حاصل است  
و این رساله گنجایش آن ندارد و هر ساله علمیده در این باب نوشته ایم باید که رجوع  
بآن کنند و زمانه که ترک نماز شب نکنند در جبر است که هر که ایمان بخدا و روزی  
قیامت دارد پس باید که شب او بی نماز شب برون نیاید و اگر کسی بیدار شود  
و وقت نباشد سه رکعت و تراب کند و دو رکعت نماز نافله صبح را ثواب نافله نماز<sup>شب</sup>



در زمانه علمش نوشته میشود و اگر ممکن باشد در نماز شب سوره های خدا بخواند  
 و الا گویا هر وقت تنگ باشد بحدی که آنها را کتفا میتوان کرد و در دو رکعت اول نماز  
 شب هر رکعتی الحمد و سوره قل هو الله احد بخواند و در دو رکعت شفع بجهت آنست که  
 معوذتین و قل هو الله احد بخواند و در دو رکعت و تر معوذتین و قل هو الله  
 و بجهت آنست که در رکعت آخر و تر در قنوت آن هفتاد نوبت استغفر الله و اتوب  
 الیه بخواند یا صد نوبت و دعا از جهت چهل مرتبه بکند و سیصد نوبت العفو بگوید  
 و تا قنوت در قنوت و تر طلب مغفرت از جهت خود و پدر و مادر و برادران ترک نکند  
 و بعد از نماز شب مبالغه بسیار واقع شده است در نماز نافله صبح و نماز نافله شام  
 و دیگر در نماز نافله پیشین و بجهت آنست که نوافل را با قنوت ایستاده بکند و نشسته  
 میتوان کرد و بجهت آنست که اگر نشسته کند و رکعت را بیک رکعت حساب کند و <sup>حوا</sup>  
 اینست در حالت احتیاج بر پهلوی و پشت خوابیده بکند و هر نمازی را دو رکعت  
 بیک سلام می باید کرد مگر نماز و تر **فضل دوم** در اوقات نماز واجب <sup>است</sup>  
 بدانند اول وقت ظهر و ال شمس است از دایره نصف النهار و دانسته میشود آن  
 بزیادتی سایه بعد از نقصان یا عمیل شمس یا بر روی راست کسی که روی قطب جنوبی  
 داشته باشد و قطب شمالی میان هر دو کتفا باشد و همچنین هرگاه دایره هند  
 بکشند و سایه از خط نصف النهار تجاوز کند مقدار چهار رکعت وقت مخصوص <sup>است</sup>  
 باین زمان

بنا بر مذهب مشهور میان علما و اخرا وقتی که بشام مقدار هشت رکعت ماند <sup>ش</sup>  
 و وقت عصر بعد از فراغ از وقت ظهر است و در وقت مشترکند ولیکن واجب  
 که ظهر را پیش از عصر بخوانند تا وقتی که بشام مقدار چهار رکعت بماند که اگر در وقت آن  
 باشد عصر را ادای جای آورد و ظهر را قضا میکند و بجهت آنست که ظهر را از چهار رکعت  
 نگذرانند و عصر را از هشت رکعت و ملاقات آنست که هرگاه چوبی نصب کند اول که افتاب  
 بیرون می آید سایه آن بلند است مرتبه مرتبه کوتاه میشود تا بنهایت کوتاهی رسد  
 و این مختلف می باشد بحسب فصلها و بعد از آن شروع بر یادی میکند پس هرگاه  
 آن سایه زیادتی چهار سبب شاخص شود که هر یک حصه از هفت حصه آن چوب را  
 قدم آن چوب بینا مانند تا این وقت و فضیلت ظهر است و چون سایه زیادتی هشت  
 قدم شود که یک قدم از قدر چوب زیاد شود تا این وقت و وقت فضیلت عصر است  
 و بعضی گفته اند که هرگاه سایه زیادتی هم قدر شاخص شود وقت فضیلت ظهر است  
 و هرگاه دو قدر شاخص شود وقت فضیلت عصر است و احوط آنست که از این <sup>وقتها</sup>  
 نگذرانند و اول وقت شام غروب شمس است و علامتش آنست که سرخی از جانب  
 مشرق ظاهر میشود از میان آسمان بگرد و سیاهی در میان آسمان ظاهر شود و <sup>بعضی</sup>  
 گفته اند که غروب شمس است از افق حسی همچنین که عاتق بایند و عمل بشم و احوط <sup>است</sup>  
 و احوط آنست که نماز ظهر و عصر را با بعد غروب قرص نیندازد و اگر بیفتد نیست <sup>ادای</sup>

و قضا کنند یا نروید نیت کند و همچنین احوط آنست که نماز شام را پیش از ذهاب حمزه نکند  
چنانکه مذهب مشهور میان علماست و آخر وقت شام وقتی است که بنصف شب قرار  
هفت رکعت نماز مانده باشد و اول وقت خفتن وقتی است که از نماز شام فارغ <sup>شوند</sup>

بنابر مذهب مشهور و مشترک اند هر دو در وقت ولیکن واجبست شام را پیش از  
خفتن بجای آورد تا وقتی که مقدار چهار رکعت بنصف شب مانده باشد که در این وقت  
وقت مخصوص خفتن است و شام را قضا میکند و بعضی از علما گفته اند که آخر <sup>وقت</sup>

شام بر طرف شدن سرخی مغرب است و بعضی گفته اند که ربع شب است و بعضی  
گفته اند که ثلث شب است و ظاهر اینها وقت فضیلت است و اگر چه احوط <sup>آنست</sup>

که پیش از ذهاب حمزه بجای آورد و بعد از آن از ربع نکند و دیگر از ثلث و  
گفته اند که وقتش با وقت خفتن کشیده است تا طلوع صبح و بر این مضمون  
روایات معتبره واقع شده است احتیاط آنست که اگر نماز شام و خفتن از نصف <sup>بعضی</sup>

شب بگذرد و نیت ادا و قضا نکند و همچنین بعضی گفته اند تا سرخی مغرب زایل  
نمیشود وقت خفتن داخل نمیشود و احوط آنست که پیش از نماز خفتن را بجای <sup>ذهاب حمزه</sup> نیاورد

و همچنین بعضی گفته اند که وقت خفتن تا ثلث شب است و احوط آنست که از ثلث  
شب نکند و آن مکان آنست که اینها همه وقت فضیلت است و اول وقت صبح <sup>طلوع</sup>  
صبح صادق است از مشرق و آن سفیدی است که عرض افق را میگیرد و آخرین

طالع قمر آفتاب است و بجهت آنست که پیش از ظهر و سرخی از جانب مشرق بجای آید تا در پیش  
ثبت شود در دیوان ملائکه شب و ملائکه روز در جبر است از حضرت ابو عبد الله  
جعفر بن محمد صادق صلوات الله و سلامه علیه ما که فضیلت اول وقت نسبت  
بآخر وقت مانند زیادتى آخر است بر دنیا و حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر  
وارد شده است که آنحضرت فرمود که بدانکه اول وقت همیشه افضل است پس  
تا توافق تعجیل خیر بکن و اخبار در این باب بیشمار است و اما وقت نوافل  
یومیه پس بدانکه وقت نافله ظهر از اول روز و است تا آنکه سایه زیادتی در وقت  
شود و وقت نافله عصر بعد از غروب از ظهر است تا وقتی که سایه زیادتی در وقت  
و وقت نافله عصر بعد از غروب از ظهر است تا وقتی که سایه زیادتی در وقت  
بنابر اکثر روایات و بعضی گفته اند تا یک قد شاخص وقت نافله ظهر است و تا  
قد شاخص وقت نافله عصر است و بعضی گفته اند که تا وقت فریضه باقی است  
میتوان که پیش از آنکه فریضه فوت شود و قول اول احوط است و بهتر آنست که  
اگر آن دو قدم و چهار قدم بگذرد اول فریضه بگذرد و نافله را بعد از آن بگذرد  
اداء قضا نکند و اگر یک رکعت نافله ظهر را یا عصر را در وقت دریا بد باقی را پیش از فریضه  
میکند و مشهور است که مخفف میکند با آنکه اکتفا بالحد میکند و یک تسبیح و  
رکوع و سجود میگوید و این نافله را پیش از وقت ظهر بجا نمیتوان آورد مگر در جمعه

بنابر مذهب مشهور میان علما و بعضی گفته اند که پیش از ظهر بجای میتوان آورد  
کسی که ترسد که در وقت ظهر او را مانعی بهم رسد و ظاهر اوقات ذکر در بیعت است  
از مقدم داشتن و تفصیل نافله جمعه انشا الله خواهد آمد و وقت نافله شام بعد  
نماز شام است و وقت او کشیده است تا زایل شدن سرخی از جانب مغرب بنا  
بر مذهب مشهور میان علما و بعضی گفته اند که وقت او کشیده است تا وقتی که نماز  
میتوان گفت که در این ظاهر است اگر چه احوط است و بهتر است که اگر در اثنای نماز  
وقت نماز داخل شود آن نماز را تمام کند و بقیه را بعد از خفتن بجای آورد و در وقت  
ادا و قضا کند و وقت نافله خفتن بعد از نماز خفتن است و وقت آن کشیده است  
تا وقتی که خفتن را بجای آید میتوان آورد و سنت است که در رکعت اول سوره و قمر  
بخواند و در رکعت ثانی سوره توحید و وقت نافله شب بعد از نصف شب است  
و هر چند بصبح نزدیک است بهتر است بنا بر مذهب مشهور میان علما و بعضی  
که سنت است که چهار رکعت را بعد از نصف شب بکند و چهار رکعت دیگر را  
در اول ثلث سیم و سه رکعت و ترماد در وقت صبح کاذب بکند یا قریب بان  
و بعد از آن نافله صبح را بکند و این مجتهد است و احوط آنست که پیش از نصف شب  
نکند مگر مسافر که در وقت نماز شب مشغول بار کردن باشد و نتواند که  
اول شب میکند و همچنین جوانی که چون خواب رود سحر بیدار نشود و اگر اینها  
تقصا کنند

قضا کنند بجز آنست از مقدم داشتن و آخر وقت آن طلوع صبح است پس اگر صبح طالع  
شود و چهار رکعت از نماز شب کرده باشد اول نماز شب را سه رکعت بکند بجز آنکه  
بی دعاها و بعد از آن نماز صبح را بگذارد و اگر چهار رکعت پیش از صبح نکرده باشد  
احوط آنست که اول نماز صبح را بگذارد و بعد از آن نماز شب را قضا کند و وقت  
نافله صبح بعد از نماز شبست و افضل آنست که بعد از طلوع صبح کاذب بجای آورد  
و اگر پیش از صبح صادق نکرده باشد بجز آنست که چون صبح کاذب نشود اعاده  
آن بکند و وقتش کشیده است تا ظاهر شدن سرخی از جانب مشرق و اگر تا آن وقت  
نکرده باشد احوط آنست که نماز صبح را بکند و نافله را بعد از آن بکند و وقت  
قضا موع است و در همه اوقات میتوان کرد مادام که وقت فریضه حاضر <sup>تنک</sup>  
نشود و همچنین بقیه نمازهای واجب را در همه اوقات بجای میتوان آورد مادام  
که وقت فریضه حاضر <sup>تنک</sup> نشود که در آن صورت واجبست که اول فریضه  
حاضر را بجای آورد و بوافل را در همه اوقات میتوان کرد مادام که وقت فریضه  
داخل نشود که در آن صورت احوط آنست که اول فریضه را بجای آورد مگر در نوافل  
شبانه و زی بتفصیلی که گذشت و مکرر و صورتی که نماز جماعت کشند و همچنین <sup>احوط</sup>  
آنست که کسی که مشغول الذکر بقضای نماز بوده باشد نافله بکند بلکه بجز آنست  
که قضای نماز را مقدم بر همه چیز دارد حتی بر نماز حاضر و قضا کند تا وقت حاضر <sup>تنک</sup>



شود بعد از آن نماز حاضر را بکند و غوره مکر بقدر ضروری و غوا بد مکر  
 ضروری و بر این قیاس و در این باب چند مسئله است **اول** هرگاه بعد از  
 دخول وقت یکی از عذرهای مانع نماز مکلف را بهم رسد مثل آنکه حیض شود یا <sup>دیوانه</sup>  
 شود پس اگر وقت بقدر طهارت و کمال نماز گذشته باشد که این حکایت دست  
 دهد واجبست قضای این نماز و اگر کمتر ازین زمان گذشته باشد قضای این  
 نماز واجب نیست و اگر در آخر وقت این عذرهای بر طرف شود چنانکه طفل بالغ  
 شود یا کافر مسلمان شود یا حیض پاک شود پس اگر بقدر طهارت و یک رکعت  
 نماز مانده باشد واجبست ادای آن نماز و اگر تغییر کند واجبست قضای آن  
 و اگر در آخر وقت بقدر یک نماز در یا بد عصر و عشا را می باید کرد چنانکه کند  
 آن مقدار پنج رکعت نماز در یا بد هر دو را می باید کرد ادا و احوط آنست که هرگاه <sup>طفل</sup>  
 بالغ شود و وضوء داشت باشد آن وضوء را بشکند و وضوء دیگر بسیار مکرر <sup>انقلد</sup>  
 زمان نباشد که بعد از وضوء مقدار یک رکعت نماز تواند یافتن که در آن وضوء <sup>همان</sup>  
 نماز را بقصد قربت تمام میکند و اگر نماز کرده باشد بعد از شکستن وضوء <sup>ضوء</sup>  
 دیگر بسیار و نماز را عاده کند **دویم** هرگاه شخصی را ممکن بوده باشد که تحصیل  
 علم کند بدخول وقت اشهر میان علما آنست که آنکس بجا نیتواند که حق آنکه  
 بقوله مؤثران عمل نمیتواند کرد بلکه می باید که خود را ملاحظه نماید و علم بدخول <sup>وقت</sup>  
 بهم رساند

بهم رساند و اگر وقت را شناسد واجبست که تحصیل مسایل معرفت وقت کند و یقین  
بدخوله وقت بهم رساند و بعد از آن نماز کند و بعضی گفته اند که اعتماد بقوله مؤذنین  
ثقة عارف میتوان کرد هرگاه آن گفته او اینکس را ظن قریب بعلم بهم رسد و خالی از  
توق نیست ولیکن احوط عمل بقوله اولست و اگر جمعی خبر دهند که آن گفته ایشان علم  
بهم رساند اعتماد میتوان کرد بر بید غدره و احوط آنست که در روز ابر یا اشتباه آنقدر  
وقت صبر کند که یقین بهم رسد که وقت داخل شده است و اگر کسی محجوب باشد  
یا عی باشد یا عاف باشد و وقت را نشناسد و آنقدر وقت نباشد که معرفت وقت  
بهم رساند عمل بچنان میتوان کرد مخصوصا محافی که آن اذان مؤذنان بهم رسد و اگر  
در ایض صورت نماز کند و بعد از آن ظاهر شود که تمام نماز را پیش از وقت بجا آورده است  
واجبست که اعاده کند آن نماز را و اگر وقت داخل شود و او در نماز باشد اشهر میا<sup>ل</sup>  
علم آنست که نماز او صحیح است و احوط آنست که این نماز را تمام کند و بعد از آن اعاده  
احتیاطا و اگر کسی پیش از وقت نماز کرده باشد نماز او باطل است خواه عمل کرده باشد  
و خواه از روی فراموشی و خواه از روی جهل بمسئله اگر چه بعضی از نماز پیش از وقت  
بوده باشد که در این صورتها نماز را اعاده میکند و اگر از روی غفلت ملاحظه وقت  
و بعد از آن ظاهر شود که وقت شده بوده است در آنوقت که نماز کرده است اشهر میا<sup>ل</sup>  
علم آنست که نماز او باطل است و بعضی گفته اند که صحیح است و احوط اعاده این نماز است

بقصد احتیاط **سیم** نمازهای یومیه هرگاه قضا شده باشد و ترتیب آنرا نداشته  
 و اوجیست که بترتیب قضا کند و احوط آنست که غیر یومیه را نیز رعایت ترتیب  
 بکند هرگاه علم بترتیب داشته باشد و اگر در اثنای نمازی بخاطر نرسیدن که نمازی  
 پیشتر از وی فوت شده است نیت را عدول میکند بآن اگر وقت عدول گذشته  
 باشد مثل کند هرگاه نماز پیشین کند و بخاطر نرسیدن که نماز صبح قضا در وقت وارد  
 اگر بر کوع رکعت سیم نرفته است قصد میکند که این نماز صبح است و تمام میکند و بعد  
 از آن ظهر را بجای آورد و اگر بر کوع رفته است اول ظهر را میکند و بعد از آن صبح را  
 مجتهد آنست که بعد از صبح ظهر را احتیاطا بجای آورد و اما اگر علم بترتیب نداشته  
 باشد احوط آنست که رعایت ترتیب بکند مثلا هرگاه ظهری و عصری از وی فوت  
 شده باشد و نداند که کدام یک پیشتر فوت شده است ظهری و عصری و ظهری میکند  
 یا برعکس و اگر باینها مغرب فوت شده باشد این هر سه را میکند و بعد از آن مغرب را  
 میکند و دیگر این هر سه را میکند و اگر باینها عشائی نیز فوت شده باشد این هفت نماز را  
 میکند و عشاء را میکند و دیگر این هفت نماز را میکند و اگر باینها صبحی فوت شده باشد  
 این پانزده نماز را میکند و بعد از آن این پانزده نماز را میکند و بر این قیاس و اگر بعد  
 هر نمازی یک روز قضا کند ظاهر کافی است و ظاهرا با تعذر بلکه در قسرت ترتیب در کار نیست  
 و اینها در صورتی است که داند که چند نماز از وی فوت شده است و ترتیب آنرا نداند

این احتیاط میکند و اما اگر نماز بسیار از وی فوت شده باشد و نداند عدد را  
 و نه ترتیب را آنقدر میکند که خاطرش جمع شود که هر را قضا کرده است  
 و تفصیل اینها خواهد آمد ان شاء الله تعالی **چهارم** اشهر میان علما آنست که مکروه است  
 نوافل مبتداه در پنج وقت نزد طلوع آفتاب تا آفتاب یکدینیز بلند نشود و از  
 چاست تا پیشین و بعد از نماز عصر تا آفتاب زرد و از آفتاب زرد تا بر طرف  
 شدن سرخ جانب مشرق و بعد از نماز صبح تا طلوع آفتاب و مراد از مکروه  
 در این جاها آنست که توانش مکراست از اوقات دیگر و مراد از نوافل مبتداه تا  
 که سببی نداشته باشند و نافله سبب دامن مثل نافله یومیه است و قضای آن و نافله  
 طواف و نافله عیت مسجد و امثال اینها و اینها را در هر وقتی میتوان کرد و هر چه عزیز  
 اینهاست نوافل مبتداه است خواه نمازهایی که از شارع مخصوص وارد شده باشد  
 و خواه ند مثل آنکه وارد شده است که الصلوة قرآن کل نیتی یعنی نماز سبب  
 هر چه عزیز است و دیگر وارد شده است که نماز خیریت که مقرر شده است  
 از برای بنده که خدا هر که خواهد کم کند و هر که خواهد بسیار بکند پس اگر کسی همیشه  
 نماز کند نوافل است و لیکن بهتر این است که در این پنج وقت این قسم نماز نکند و بعضی  
 گفته اند که در هر اوقات همه نمازی میتوان کرد و احوط قول اولست و الله تعالی اعلم  
**پنجم** افضل در هر نمازی آنست که در اول وقت آنرا بجای آورند و مکرا نماز شام و

این احتیاط میکند و اما اگر نماز بسیار از وی فوت شده باشد و نداند عدد را و نه ترتیب را آنقدر میکند که خاطرش جمع شود که هر را قضا کرده است و تفصیل اینها خواهد آمد ان شاء الله تعالی

در عرفات که بجهت است که تاخیر کنند تا مشعر الحرام اگر چه سه دین شب بگذرد و دیگر  
افضل است که نماز خفتن را تاخیر کنند تا سرخ مغرب بر طرف شود و دیگر نافله  
گذارد بجهت است که اول وقت نافله را بگذارد در نماز ظهر و عصر و بعد از آن <sup>بغیر</sup> نماز  
بگذرد بجهت است که ظهر را بعد از دو قدم بگذارد و عصر را بعد از چهار قدم و دیگر  
مستحب است که نماز ظهر و شام را در وقت فضیلت بجا آورد و عصر  
و عشاء را در اول وقت فضیلت تا هر چه در اینک غسل بکند چنانکه اکثر اینها  
گذشت دیگر تاخیر کردن بواسطه داران جماعت یا امام را تاخیر کردن بواسطه  
اجتماع مردم یا بواسطه جمیعیت خاطر خصوصاً مسافران را دیگر تاخیر کردن تا علم  
ببخورد وقت حاصل شود هر چند از وقت فضیلت بگذرد دیگر بواسطه دفع بول  
یا غایط یا باد تا نمازش بخاطر جمع باشد که در انشای نماز بر خود بیخود افتد تاخیر کند  
تا دفع آن بکند و همچنین هر که شخصی همیشه از وی بول یا غایط یا باد می آید و لیکن  
گاهی نمی آید احتیاط است که ملاحظه وقت کند تا نماز را بعد غدر بجا آورد  
و اگر باید مکرر کردن تا آنکه تبه و جده واقع شود بجهت است که مکرر کند و دیگر نماز  
شام را تاخیر کردن تا افطار کند هرگاه نفس او منازعه کند یا دیگر این استقامت نشاند  
و لیکن بجهت است که آنقدر تاخیر نکند که وقت فضیلتش در رود دیگر هرگاه هوا گرم  
باشد بواسطه نماز ظهر بجهت است که اندک تاخیر کند تا هوا خنک شود و دیگر صا <sup>حاجان</sup>

اعذار احوط آنست که نماز را در احوط آخر وقت گذارند هرگاه امید برطرف شدن  
 عذر ایشان بوده باشد در آخر وقت مثل صاحب دمل و جراحت و فصد و سائیدن  
 هشتم هرگاه نماز نافله فوت شود سنت است که برود و قضا کند و یا بخزند  
 و بهتر آنست که نافله که شب قضا شود در آن روز بجا آورند و نافله که در روز قضا  
 شود در همان شب بجا آورند **هفتم** هرگاه شخصی شروع در نماز عصر کند و نماز او در  
 انشای نماز بخاطرش رسد که ظهر را کرده است قصد کند که این نماز را که میگویم ظهر  
 و بنیان کعبه و اگر قصد قربت ضم کند باین قصد بهتر است و اگر بخاطرش نرسد تا  
 از نماز فارغ شود پس اگر در وقت مشترک بفعل آورده است عصر او صحیح است و  
 ظهر را بعد از آن بجای آورد و اگر در اول وقت بجا آورده است مشهور میان علمائست  
 که ظهر و عصر را هر دو اعاده کند و این فرض اگر چه نادر است ولیکن احوط است  
**فصل سیم** در قبله است و قبله عین کعبه است با امکان چنانکه اهل مکّه معظمه  
 حسب المقدور می باید رو بعین کعبه کنند بحیثیتی که اگر خطی مستقیم از ایشان  
 بکشند بر عین کعبه افتد و احوط آنست که خانه های کعبه نمایان نباشد در آن  
 و نتوان ملاحظه نمود و بعنوانی که علم بهم رسد بعین کعبه نماز در آن خانه ها نکنند  
 و اگر چه ظاهرش آنست که در آنجا نیز کفایت می تواند نمود و باید دانست که جهت کعبه  
 قبله است بلکه بمقدار کعبه تا آسمان و تا زیر زمین همه کعبه است پس کسانی که بر کوه



ابو قیس اند روی با آنجهت میکنند و نماز ایشان صحیح است و احوط آنست که  
 کسانی که حوالی مکه معظمه باشند چون ابطح اگر ممکن باشد که بر کوهی روند که کعبه  
 ملا حظ نمایند و نماز کنند بجهت راست و اگر کسی در میان کعبه معظمه نماز کند بجهت  
 که خواهد رو کند که صحیح است و احوط آنست که نماز واجب را در میان کعبه نگیرد  
 و کسانی که دور باشند از اطراف کعبه قبله ایشان جهت کعبه است یعنی آنطرف که گمان  
 کنند که کعبه در آن طرفست بسبب یکی از علامات که شایع و مقرر ساخته است پس اگر  
 بجهت کعبه داشتند باشد واجبست که رو با آنجهت کنند مثل آنکه محراب معصوم بوده  
 یا قبر معصوم بنا بر مذهب مشهور یا محراب مسلمانان که جمعی کثیر بر آن نماز کنند یا  
 قبرستان مسلمانان یا آنکه جمعی کثیر خبر دهند که این جهت قبله است یا بدین هندی  
 واسطه لایب هرگاه عارف باشد آن یا بآنکه اهل عراق جدی در حالت بلندی یا  
 بر پشت دوش گیرند و اهل خراسان قریب ببرد و شریکین و امثال اینها و اگر علم  
 بهم نرسد باین وجوه مذکوره علی بحمان میکنند بجهت غوی که او را بهم رسد و هر  
 که بیشتر باشد عمل بآن میکنند مثل بادها و خانه های ماه و ستاره کان و راهها و کو  
 و امثال اینها حتی آنکه اگر کافری خبر دهد او را قبله در این صورت عمل میتواند کرد  
 بگفته او اگر از گفته او قطعی بهم رسد و همچنین است قبله نما و کسی که خود نتواند شنا  
 قبله را مثل کور پس آن تواند که بمسجیدی رود و دست بمالد و محراب را بیا بد یا از  
 جمعی پرسد

جمعی به پرسد جهت قبله را تا خاطرش جمع شود یا از عادل عارفی بپرسد اینها را مقدم  
 میدارد و اگر اینها نباشند بهر نحوی که گاشق بپرسد عمل میکند و همچنین است حال  
 عوام هرگاه خود ندانند قبله را و احوط آنست که ایشان اول علامات قبله را یاد گیرند  
 و اگر وقت تنگ شود یا بجهت مذکور بشد عمل نمایند و اگر این جماعت را علم و فطن بجهت  
 قبله بهم نرسد اگر وقت باشد نماز را بچهار جهت میکنند بنا بر مذبح مشهور میان  
 علما و معتبر آنست که بچهار جهت درست نماز کنند و اگر وقت تنگ باشد هر چه توان  
 از سه جهت و دو جهت و اگر وقت تنگ باشد مگر از یک جهت بخیر است بهر نحوی که در <sup>هم</sup>  
 نماز کنند و واجبست مسافر در حالت اختیار در و بقبله کردن و در حالت اضطرار  
 بهر عنوان که میسر شود بچهار جهت پس اگر ممکن باشد که سواره و بقبله کند بکند  
 هر چه ممکن باشد و بقبله کند و الا تکبیر و الاحرام را روی بقبله کند و الا ساقط <sup>میشود</sup>  
 و همچنین هرگاه خوف باشد و نتواند ایستاد بپایه نماز میکند و راه میرود و اگر  
 شیر را ببستد باشند پایهای او را حرکت بکنند احوط آنست که در حالت اختیار <sup>باید</sup>  
 نماز کند مبادا که در آئینای نماز حرکت کند و کسی که در کشتی باشد اگر ممکن باشد چنان  
 باز داشتن کشتی احوط آنست که بیرون آیند و نماز را در ساحل کنند و اگر ساحل  
 نزدیک نباشد کشتی را بکمر ببندند و نماز کنند و اگر اینها میسر نباشد اندرون  
 کشتی نماز کنند روی بقبله و هرگاه کشتی بکمر داونیز بکمر و بقبله و اگر نتوان کشتن و <sup>توان</sup>

ایستادن ایستاده نماز میکند و اگر نتوان ایستادن نشسته نماز میکند اگر چه قبله  
نماند اگر چه بدین میگردد و لا بهر جهتی که گشتی رود نماز میکند و درین باب چند مسئله<sup>است</sup>

**اول** بدانکه روی عقبه کردن در نماز واجب و اجیست در حالت اختیار و در نماز  
سنت اگر در سفر باشد یا در حضر مستوج امری باشد ظاهر ادوکار نباشد و بقبله<sup>کردن</sup>  
و اگر نشسته باشد و بتواند و بقبله کردن جمعی از علما گفته اند که سنت است برو<sup>تقبله</sup>  
کردن و احوط وجوبست **دوم** هرگاه شخصی نماز کند بطرفی بجان کند قبله است بر او<sup>سطه</sup>  
تنکی وقت بعد از آن ظاهر شد که خطا کرده است پس اگر اندکی از قبله گشته است  
و بمشرق و مغرب نرسیده است نماز او صحیح است بنا بر مذکور میان علماء و<sup>احوط</sup>  
آنست که اگر وقت باقی باشد نماز را عاده کند و اگر ظاهر شود که بمشرق یا مغرب  
نماز گذارده است پس اگر وقت باشد عاده میکند و اگر وقت بیرون رفت باشد  
قضا نمیکند و اگر پشت بقبله کرده باشد در وقت عاده میکند و احوط آنست  
که در خارج وقت قضا کند و در آشنای نماز بدانند که بقبله نایستاده است پس اگر  
اندکی گشته باشد بکرم و در راست بایستد و الا نماز را از سر گیرد **سیم** هرگاه<sup>اجتهاد</sup>  
کند بواسطه قبله از برای نمازی و نماز کند و وقت نماز دیگر بر آید پس اگر او را<sup>شکی</sup>  
در اجتهاد سابق بهم رسیده باشد مرتبه دیگر اجتهاد میکند و الا بنا بر آن اجتهاد  
اول مینهد و اگر در آشنای نماز او را ظنی بهم رسد که اندکی گشته است بکرم و بظن<sup>ثانی عمل نماید</sup>

ثانی عمل نماید و اگر بعد از نماز کمان کند که غلط کرده بوده است نماز اولش صحیح است  
 و اعاده نمیکند **فصل چهارم** در لباس نماز گذارنده است بدانکه واجبست مردان  
 که در ابتدای نماز عورتین خود را بپوشانند که چه در خانه و بیرون باشد یا کسی نباشد  
 و اگر عورتان کند نمازش باطل است و جمعی گفته اند که اگر کسی عورتش باز شود  
 نمازش باطل است و جمعی گفته اند که اگر عورتش باز شود نمازش باطل است  
 و جمعی گفته اند و احوط آنست که نماز را تمام کرده احتیاطا اعاده کند و بعضی گفته اند  
 که می باید از ناف تا زانو را بپوشاند و بعضی گفته اند که تا نصف ساق و این بجهت  
 و بجهت آنست که کل بدن را بپوشانند و ردائی نیز بردوش گیرد و می باید که رنگ  
 عورت ظاهر نباشد و احوط آنست که حجم آن نیز نمایان نباشد و واجب  
 زنان که کل بدن را بپوشانند بجز از رو و سر دست پا و پشت پاها و اگر شکم پا  
 نیز پوشیده باشد بعبوانی که یک مظهر نباشد و اگر دختر نابالغ بوده باشد یا  
 بوده باشد جایز است که سر ایشان و موی ایشان باز بوده باشد بکذا ظاهر اگر در  
 ایشان نیز باز باشد صحیح باشد اگر چه احوط آنست که در ایشان پوشیده باشد  
 و بجهت آنست که اگر ام و ولد فرزندان زن باشد سر را بپوشانند در حالت نماز  
 و اگر کثیران در ایشان نماز آزاد شود سر را بپوشانند اگر موجب فعل کثیر یا استیبار  
 نشود و اگر شود پس اگر وقت باشد نماز را اعاده کند یا سر پوشیده و احوط آنست که

احوط است عورتین را بپوشانند  
 اگر عورتین بپوشیده باشند

این نماز را تمام کند و سر پوشیده اعاده کند و همچنین اگر صبیحه بالغ شود و وقت باشد  
نماز را اعاده کند اگر سر کرده سر پوشیده بنیت جوب چنانکه گذشت و درین باب  
چند مسئله است **اول** بداند جایز نیست نماز در پوست حیوان مرده و اگر چه کشته  
آن حیوان را خورند هر چند باغت کرده باشند و هر پوستی که حیوانی آنرا خورده  
کشته باشند یا مسلمان در حضور او کشته باشد بشرایط پاکست و همچنین هر چه  
از دست شیعیان بگیرند پاکست و هر چه از دست سنیان بگیرند اگر اعتقاد آن  
آن باشد که میت بد باغت پان غیشود آن نیز پاکست و اگر باعتقاد ایشان میت  
بد باغت پان شود یا ندانند اعتقاد آنرا احوط آنست که پوست از ایشان نگیرند اگر  
بگویند که این میت نیست و احوط آنست که اجتناب کنند از پوستی که بپا بند اگر چه کشته  
باشد که از دست مسلمانان افتاده است مثل پوستی که در مسجد پیا بند یا کفش  
که بدست شود در مسجد یا در محله مجلسی که غیر مسلمانان در آنجا بنوده باشند اگر چه  
ظاهر لازم نباشد اجتناب و جایز است نماز کردن در مو و پشم و وبر و کرک  
حیوانی که کوشته او را خورند هر چند اینها را از حیوان مرده گرفته باشند بشرط  
چیده باشند یا کنده باشند و موضع اتصال بدن میت را آب کشیده باشند  
بشرطی که اجزای ریزه از آن جدا نشده باشند و همچنین هر چه حیات در آن حلول  
نکرده باشند از حیوان مرده که کوشته آنرا خورند مثل استخوان و دندان و سم نماز  
کرده و آن

کرد و آن پاکست **دوم** بدانکه جای نیست نماز کردن در پوست حیوانی که گوشت  
آنرا بخورند و اگر او را کشته باشند بشریط پوست آن پاکست و استعمال میتوانند  
ولیکن نماز و آن نمیتوان کرد و بجهت آنست که پیش از باغت استعمال کنند و همچنین  
جای نیست نماز کردن در جامه که از پشم حیوانی بافته باشند که گوشت آنرا بخورند  
یا از موی آن که آن و همچنین در زهیکه و انگشتری که از استخوان فیل و مانند آن ساخته  
باشند اگر چه این حیوانات را کشته باشند و احوط آنست که اجتناب کنند از این  
یا این بر آن حیوانی که گوشت آنرا بخورند مثل موی کربه و مانند آن و بجهت  
که از موی آدمی نیز اجتناب کنند مگر آنکه موی خودش باشد و همچنین احوط آنست  
که اجتناب کنند از فضلای غیر ما کولاً اللحم مثالی دیگر آن و جرجن و خرقه مردم و آب  
بینی که خشک شده باشد و عرق و آب دهان اگر تر باشد بلکه بهتر آنست  
که اگر خشک نیز شده باشد بشوید و غار نکند و مانند اینها و اگر چه ظاهر اجتناب  
واجب نباشد ولیکن احوط است و احوط آنست که اجتناب کنند از این چیزها  
هرگاه ندانند که از حیوانی است که گوشت آنرا میخورند یا نمیخورند مگر آنکه فرو  
بگویند که از حیوانی است که گوشت آنرا میخورند و ازین حکم مستثنی است خنزیر  
خالص و خلافت در حقیقت آن و دور نیست که نماز نتوان کرد در  
پوستهائی که مشهور است با آنکه خنزیر است ولیکن احوط اجتناب است و اگر چه



خزی را یافته باشند با کرب و باده و خرکوش اشهر میان علما آنست که نماز در آن  
 نمیتوان کرد و این احوط است و در پوست و موی سنجاب خلافت اشهر میان  
 علما آنست که جایز است نماز کردن در آن و احوط ترک است و در پوست و باده  
 و خرکوش خلافت اشهر عدم جواز است و در پوست سموز نیز روایات  
 مختلف است احتیاط ترک است و همچنین احوط آنست که از جامه که در زیر این  
 جامه پوشیده باشند یا بالای جامه پوشیده باشند اجتناب کنند که مباد  
 موی آن چسبیده باشد **سیم** جایز نیست پوشیدن حریر محض مرد از او نماز  
 کردن در آن مکروه حال ضرورت که هوا سرد باشد و بغیر از جامه ابریشمینند  
 باشد و مکروه حال حرب و بنابر مذهب مشهور میان علما و اما اگر مزوج باشد  
 بغیر حریر از ابریشمان و پشم و کرک و مو و نقره و غیر آن نماز جایز است بشرط  
 آنکه آن مزوج مستحکم نشود که در عرف آنرا ابریشمین محض گویند و جمیع  
 علما گفتار مذکور باید که افلا ده یک آن اینها باشد و بجز آنست که بیشتر آن  
 از اینها بوده باشد و ظاهرا جامه که حکم ابریشم داشته باشد و زبان را  
 جایز است پوشیدن حریر محض در غیر حال نماز و در حال نماز خلافت

و احوط آنست که خنثی مطلقا حریر محض نپوشد و احوط آنست که ولی منع کند  
 طفل را از پوشیدن حریر و طلا و اگر بغیر از جامه حریر یافت نشود برهنه نماز

و احتیاط در آن بنماز کند و چیزی چند که نماز بنمازی در آن تمام نشود از آن  
 محض خلافت مثل بند زیر جامه و کلاه حتی آنکه این بابویه را اعتقاد است که  
 جایز نیست نماز کردن در بند زیر جامه که سرش بریشم باشد و روایت صحیح نیز  
 شده است که درین چیزها نماز عیناً نکرده و جمعی کثیر از علمای این اعتقاد است  
 احتیاط عظیم در ترک اینهاست بلکه نهایت احتیاط آنست که اگر ممکن باشد جامه  
 از بریشم ندرند چنانکه بعضی علما منقولست و اگر میان زین حریر محض باشد جامه  
 سوار شدن و بجز آنست که بالشر زین حریر محض سرخ نباشد بلکه مطلقاً سرخ  
 نباشد و همچنین جایز است استعمال فرش و بالش و دوشتان و مانند آن هرگاه  
 از حریر بوده باشد احوط آنست که لحاف حریر محض نبوده باشد و بجز آنست که  
 اینها نیز بریشمین نباشد و اکثر علما ذکر کرده اند که اگر بجا و حریر محض باشد بپوشان  
 آنکشت جایز است و احتیاط آنست که در آن نماز نکند **جامه** جایز نیست **مجلس**  
 پوشیدن طلا و مطلقاً بنا بر مذهب مشهور میان علما و مجتهدین است خنثی و جمعی  
 کثیر از علما گفته اند که جایز نیست نماز باطلا اگر چه ساتر عورت نباشد و این احوط  
 و در روایت از حضرت سید الانبیاء و المرسلین ص که آنحضرت فرمودند حضرت  
 امیرالمومنین علی بن ابی طالب عم که من دوست میدارم از برای تو آنچه دوست میدارم  
 از برای خود و نمیخواهم از برای تو آنچه نمیخواهم از برای خود پس آنکشتی طلا دست نکن

کداین زینت تست در آخرت ند دنیا و جامه صریح پوش که حق سبحانه و مقرب روز قیامت  
 پوست نرا خواهد سوخت بواسطه این عمل اگر چه بحسب ظاهر خطاب با آخرت  
 ولیکن مراد امت است و در حدیث موثق از حضرت ابی عبد الله جعفر بن محمد صادق  
 صلوات الله و سلامه علیه ما وارد شده است که آنحضرت فرمود موطا بنوشد  
 و در طلا نماز نکند از آنکه پوششش اهل بهشت است در بهشت و در روایت دیگر  
 از حضرت امام جعفر صادق عم منقول است که آنحضرت فرمود که طلا زینت اهل بهشت  
 است و حق سبحانه و موطلا را در دنیا زینت زیان گردانید پس حرام گردانید بر مردان بپوشیدن  
 او را و حرام گردانید که نماز نکند در آن و احادیث معتبره در نهی از پوشیدن طلا  
 بسیار است و ظاهر اخلافی در آن نباشد و شهید ثانی علیه الرحمه نیز نقل اجماع کرده است  
**پنجم** جایز نیست پوشیدن جامه معصوب بیک شخص صاحب و همچنین جایز  
 نیست نماز کردن در آن پس اگر ساتر عورت باشد نماز باطل است بید غداغده و اگر  
 ساتر عورت نباشد احوط اعاده آن نماز است و اگر چاهل بوده باشد بخصیبت  
 نمازش صحیح است و احوط در ناسی غصبیت یا جاهل مستلک اعاده نماز است  
 و اگر صاحبش رخصت دهد غاصب را یا غیر غاصب را نماز ایشان صحیح است و همچنین  
 اگر صاحب خود نماز کند صحیح است بید غداغده و همچنین است جامه دزدیده یا جامه که  
 صاحبش نهی کرده باشد نماز کردن در آن یا بغیر آن بقراین ظاهر باشد که راضی نیست  
 یا ظاهر باشد

یا ظاهر نباشد که راضی است اما اگر از قراین احوال ظاهر باشد که راضی است اکثر علم الکفر  
 که صحیح نیست تا رخصت صریح ندهد و بعضی گفته اند که اگر قریب موجب علم باشد صحیح است  
 و حال از قوی نیست ولیکن احوط ترک است **ششم** می باید که جامه ملک او باشد خواه ملک  
 عین او باشد و خواه با جاریه یا عاریه گرفته باشد یا صاحبش رخصت داشته باشد یا زن  
 صحیح در پوشیدن یا نماز کردن و با زنی باید که پاک باشد و احکام جامه نجس را در وقت  
 و جایز است مرد را که در یک جامه نماز کند که عورتین او را بپوشانند و همچنین زنان را  
 یک جامه بزرگ کافی است که کل بدن ایشان را بپوشاند و بجز آنست که مردان با زیر  
 یا لنگی و پیراهنی و عمامه و ردائی نماز کنند و زنان با زیر جامه و پیراهن و مقنعه نماز  
 کنند و اگر جامه یافت نشود به پوست خود را بپوشانند و بجز آنست که در حال اختیار  
 به پوست خود را بپوشانند و اگر این نیز یافت نشود خود را بپوشانند به برگ درخت  
 و مانند آن و اگر اینها نیز یافت نشود کل بر خود مالند که عورتش پوشیده شود و اگر  
 آن نیز یافت نشود بجز آنست که اگر کوی یافت شود یا آسکان باشد کنند بکند و در  
 میان راه و همچنین اگر آب یافت شود که اندرون آن برود و عورتش پوشیده شود  
 بجز آنست و اگر آیینی دست بهم ندهد برهنه نماز کند پس اگر این باشد از مطلق که  
 نظرش به عورت او افتد ایستاده نماز میکند و اگر این نباشد و خوف مطلق داشته  
 باشد نشسته نماز میکند از برای رکوع و سجود ایما میکند و ظاهر اگر ایما بکند بجز  
 و در هر دو حال

این چشم و بصر است که محل سجده را بلند کند که سجده را بر آن کند و بصر است که خود را  
 جمع کند بر پیش بایستین پوشیده شود و دستها بر پیش خود بگذارد که ظاهر بنا  
 و در حال اختیار ستر عورت بدست کافی نیست و همچنین بوی خود را که چنان بود  
 یافته باشند و پوششش شده باشد بنا بر مذهب مستور میان علما و بصیر است  
 که بیهوده نماز را اول وقت کند خصوصاً هرگاه امید داشته باشد که پوششی بهم رسد  
 او را و اگر پوشش نداشته باشد و فرو شدند به پائی که ضرر رجال او را رساند که  
 می باید که بجزا که چه بقیمت بسیار باشد بنا بر مذهب مستور و احوط و اگر بپوش  
 دهند بکیر و اگر باو بخشند البته قبول کند احتیاطاً و می باید که عورتش را بپوشانند  
 از هر طرف که نتوان یا و نظر کردن مکر از زیر هرگاه پیراهن پوشیده باشد و اگر کف  
 زیر نظر کند عورتش را نتواند بپوشاند و اگر صحیح است نماز او مکرانکه کنار دیوار باشد  
 که ممکن باشد بحسب متعارف عورتش را دیدن که در این صورت دغدغه و بلا  
 نماز میشود و احوط ترک است مگر و هست نماز کردن در چیزی که نیست یا اگر پوش  
 و ساق نداشته باشد مانند کفتمای عجمی و مسیحی و مانند آن و بعضی گفته اند حرام  
 و نماز باطل است و این احوط است و سنت است نماز در بغل عرب و همچنین در <sup>هست</sup> <sup>است</sup>  
 در جامهای سیاه غیر از غماص و موزه و عبا و کلاهت مؤکد است در کلاه سیاه  
 و بصر است که نماز کند در جامهایی که رنگ آن تیره باشد خصوصاً قرمز و سیاه

تیره و زرد های پتو و مکروه است مردان را یک جامه مشک پوشیدن بشرطی که عورت غما  
 نباشد باطل است چنانکه گذشت و مکروه است لنگ بر بالای پیراهن بستن یا بریدن  
 مشهور میان علما و بعضی گفته اند مکروه نیست و اگر لنگ را زیر پیراهن به بند کرا<sup>هت</sup>  
 نندارد و مکروه است که هر دو سر و دار از زیر بغلها در آورده و بر یک طرف خوش اندازد  
 و اکثر علما گفته اند مکروه است در عمامه بی حنک نماز کردن و ظاهر احادیث آنست که  
 حنک همیشه مستحب است خصوصیتی بنماز ندارد پس اگر در حالی که نماز کند باین قصد  
 کند که همیشه مستحب است و این یک فردی است از آن بجهت است و بجهت آنست که در وقت  
 عمامه پیچیدن حلی بگذارد بهر سری که خواهد و بجهت آنست که سر عمامه باشد نه چیز  
 دیگر و مکروه است مردان از دهان بند و زنان را نقاب اگر مانع قنوت نباشد که اگر مانع  
 قنوت باشد جایز نیست و اکثر علما گفته اند که میان کشتن مکروه است نماز کردن در  
 قبای شد و مکروه حال حریب و جمعی گفته اند که میشود دانست که بند های آن <sup>بسته</sup>  
 باشد و بعضی گفته اند که میان بسته باشد و بعضی گفته اند که تنگ باشد بجهت آنست که <sup>هیچ</sup>  
 از اینها نباشد و مکروه است امامت بی حجاب و بجهت آنست که هیچ کس بی حجاب نماز نکند و  
 آنست که در باره ووش اندازد و جانب چپ را بر کف راست اندازد و مکروه است <sup>ظاهر</sup>  
 با خود داشتنی بلکه بجهت آنست که آهن و فولاد را او نباشد خصوصاً اگر شتی میگرد  
 حریب و مکروه است نماز در جامه شخصی که تمام باشد بعد از اجتناب از نجاسات مانند <sup>قصایبان</sup>

که اگر نمایان باشد؟



کوزن نماز کند و صاحب را داشته باشد و چون در آن وقت که در آن وقت

و کوه کشان بنا بر مذهب مشهور میان علما و مکروه است مردان و زنان از نماز کوزه  
در جامه که صورت داشته باشد اگر چه صورت درخت باشد و انکشتی که صورت  
حیوان داشته باشد و اگر صورت را تغییر دهند ظاهر اگر اهت بر طرف نشود **فصل**  
در مکان نماز کند و است بدانند مکان و در اصطلاح علما بر چند معنی اطلاق میکنند  
اول فراغ موهوم که آدمی در آن واقع است مثلا که آن بنا شد بجای و هو احوال  
دیگر سطح حاوی چنانکه کوزه مکان آبست سیم آنچه آدمی بر آن استقرار دارد و نیز  
آدمی بر او مستقر کلیم و نمد و هر چه در زیر پایش باشد چهارم آنچه عرفا مکان اینک  
مثل خیمه هرگاه در زیر او بنشینند پنجم آنچه محاذی بدن اینک باشد و رانهای نماز  
اگر چه بر آن قرار گرفته باشد و بدانند نماز در هر کاف جایز است چنانکه رسول  
فرمود که کل زمین را مسجد من کرده اند که امت من هر جا که خواهند نماز کنند بشرط آنکه  
مباح باشد چون محرها که ملک کسی نیست یا ملک خود نباشد یا منفعتش ملک  
باشد یا صاحبش رخصت داده باشد که در آنجا باشد یا در آنجا نماز کند یا او را بهما  
برده باشد نماز نیز میتواند کرد بر رخصت صحیح صاحب یا املک مسلمانان که خالی از  
باشد ظاهر حال ایشان است که راضی اند که اینک در آنجا نماز کند و اگر مکان مقصود  
بوده باشد با آنکه فرو گرفته باشد یا صاحب نمی گذارد بودن در آنجا یا از نماز  
در آنجا یا ضرری بصاحب رسد مثل صحافی که زراعت کرده باشد یا در خانه مردم یا باغ

مردم رخصت

ظاهر این مسئله را از اهلش باید  
برسد که هرگاه شخص مصطفی داند  
که صاحب ملک از او راضی نیست یا  
بره حق یا باطلا یا از شخص رخصت  
صاحب در آن ملک بی زراعت است  
ضرری بصاحب رسد نماز میتواند  
داشت یا غیبت و غرض معنی  
بسیار معنی است و این ظاهر الکون  
بسیار رسد و آنست اینطور و قابلیت

مردم بر خصیت داخل شود و از قرین ظاهر نباشد نهای صاحب نماز در اینجا صحیح  
نیست و اگر نداند که مکان معصوم است و بعد از نماز بداند نماز او صحیح است و اگر نداند <sup>غصبیت را</sup>  
و فراموش کند و نماز کند احوط است که نماز را عاده کند خصوصاً در وقت و اگر کسی <sup>مسئله را</sup>  
نداند که نمی باید در آنجا نماز کرد یا اگر نداند نداند که نمازش باطل است مشهور میان  
علماء است که جاهل مستلزم عدل و دینست و نمازش باطل است و این قول احوط است و <sup>حوط</sup>  
آنست که مکان ایسکس بجهت معنی معصوم نباشد و اگر چه در بعضی از آن معنی هست  
خصوصاً در چهارم و پنجم و اگر <sup>نکات</sup> مکان معصوم داخل شود و خواهد که نماز کند پس اگر  
انقدر وقت باشد که بیرون رود و نماز کند واجب است که بیرون رود و اگر  
وقت تنگ باشد از نزد یکترین راهها بیرون رود و نماز کند یا نماز اشاره و اگر  
صاحب زمین رخصت دهد غاصب را یا غیر او را نمازش صحیح است و همچنین خود  
اگر نماز کند صحیح است بید غاصب و اگر رخصت دهد که هر که خواهد نماز کند هر کس  
نماز میتواند که مگر غاصب بنا بر مذهب مشهور و احوط و ظاهر در مواضع  
که خود غصب نکرده باشد باذن محوای صاحب و شاهد حال صاحب نماز تواند  
و اگر چه احوط آنست که در حال اختیار نماز نکند و اگر شخصی رخصت دهد شخصی را به <sup>بودن</sup>  
در ملک او یا نماز کردن در ملکش و بعد از آن بگوید که از ملک من بیدر و پس اگر <sup>ن</sup>  
در نماز نکرده باشد وقت باقی باشد واجبست که بیرون رود و نماز کند و بیرون

و اگر وقت تنگ باشد بیرون بیرون رود و در حال رفتن نماز میکند یا ایما و اشارت و اگر  
 شروع نماز کرده باشد و بعد از آن بگوید که بدرود پس اگر وقت باشد جمعی از علماء گفته اند  
 که نماز را قطع میکند و در بیرون میکند و احوط آنست که مشغول بیرون رفتن شود  
 و نماز را تمام کند و بعد از آن در بیرون عاده کند و اگر وقت تنگ باشد ظاهر<sup>آنست</sup>  
 که مشغول بیرون رفتن شود و نماز را تمام کند و اگر احتیاطا قضای آن بکند بجز<sup>است</sup>  
 و احوط آنست که زن پیش مرد بایستد در نماز کردن و پهلوی او نیز نایستد بکند<sup>است</sup>  
 در عقب زن مرد بایستد که آنقدر که سر زن بخاذی پشت پای مرد بوده باشد و اگر  
 فاصله در میان آن مرد و زن ده ذراع و بزرگتر دست بود و باشد یا در میان ایشان حایلی  
 بوده باشد مانند پرده و غیر آن قصور ندارد و تقدم زن یا پهلوانیستادن او و اگر  
 در جایی بوده باشند و ممکن نباشد مقدم شدن مرد احوط آنست که او را مرد نماز کند  
 و دیگر زن و اگر وقت تنگ باشد پهلوی هم نماز میتوانند کرد و احوط آنست که  
 مکان نماز کنند <sup>در آنجا</sup> باشد و اگر نجس باشد غیر موضع پیشانی ظاهر نماز<sup>است</sup>  
 بشرط آنکه نجاست تعدی نکند نماز گذارنده و جامهای او و احوط آنست که در نجس<sup>است</sup>  
 معضه نیز نماز نکند مثل خون کمتر از درهم بعلی هرگاه تعدی کند در حال صلوٰه عیال  
 یا بدنت و مکروه است نماز کردن در حمام و اگر پاکیزه باشد غنا هرگاه است نداشتند<sup>است</sup>  
 و ظاهر آنست که در پشت بام حمام گناهت نداشتند باشد و شمر آنست که اگر<sup>است</sup>

نماز در طهارتخانه هرگاه اینکس نجس نشود و در احادیث واقع شده است که  
 ملائکه داخل میشوند در خانه که ظرف بر آن پول بوده باشد یا خانه که در آنجا بول کند  
 یا خانه که در آنجا شرب بوده باشد یا سنگ بوده باشد و مکروه است نماز در آنجا  
 شتران و بالای خانه موی چکان و محل حیران آب مثل جویها و در خانه ما و بر روی  
 وزین شوره و اگر مضطر باشد بگویند برف وزین شوره را تا سخت شود و نماز کنند  
 و میان قبرها مگر آنکه از هر طرف بقبر ریز دست دو باشد یا میانه او و قبر <sup>بل</sup>  
 باشد بنابر شیعه و احوط آنست که قبر برابر قبله او نباشد مگر آنکه قبر امام علی <sup>علیه السلام</sup> باشد  
 و احوط آنست که پشت بقبر ائمه صلوات الله و سلامه علیه ام نکند و حال غائب بکند مطلقا  
 و اشهر آنست که مکروه است نماز در خانه که آتش در آنجا بسیار افروزند مانند آتش کوره  
 کبران و تون حمام و مانند آن و مکروه است نماز کردن در خانه که در آن خراب بوده  
 باشد و نظری و احوط آنست که نکند و مکروه است نماز کردن در میان راهها  
 و مقصود ندارد در کنار راهها و مکروه است در خانه که در آن <sup>در آنجا</sup> در آنجا که  
 در آن کبری باشد و باکی نیست و معبد پیچود و نصاری یا خانه که در آنجا عیود  
 یا مضراخی بوده باشد و مکروه است نماز کردن هرگاه در برابر آتشی باشد <sup>خسته</sup>  
 مانند چراغ و قندیل و غیر آن و بهتر آنست که آتش نه افروخته نیز نباشد و مکروه  
 که در برابر قبله صورت حیوان بوده باشد بکند بهتر آنست که صورت درخت <sup>است</sup> <sup>نند</sup>

آن نیز نباشد و مکروه است نماز واجب در پشت بام کعبه چنانکه مکروه است در میان  
آن و احوط تر کت و مکروه است نماز در پاکه است و خرو باکی نیست در پاکه  
کوسفتند و مکروه است که در برابر او مصحفی باز باشد و بجهت آنست که مطلق نشسته  
نباشد که چه سواد نداشته باشد اما اگر کوی باشد تصور ندارد ظاهر و مکروه<sup>هست</sup>  
که در برابر او دیواری باشد که تری دهد از چاله بود یاد در برابر او غایط بوده باشد  
و بعضی گفته اند مکروه است نماز کردن روی بادی که روی او بطرف انکس باشد  
یادری باز باشد و الله اعلم و سنت است ستر با نکر نماز کند در برابر رخ برآورد  
باشد یا ستون و اگر در حجر باشد چوبی نصب کند یا حجاره شتری و مانند آن بکند از  
یا پاره خال بلند کند یا خطی بکشند و نزدیک او بایستد و اقلش بمقدار خابین  
کوسفتند اکثر بمقدار خابین اسب بوده باشد بنا بر شهور و ستر امام کاوی<sup>ست</sup>  
از برای مقتدیان مستحب است که نماز را در مسجد بجای آورد پس بدستی که از حضرت  
امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که کسی که در همسایگی مسجد باشد و فارغ<sup>الیه</sup>  
و صحیح باشد نمازهای واجب را در مسجد بجای نیاورد نماز او نماز نیست و از حضرت  
امام جعفر صادق صلوات الله و سلامه علیه منقولست که آنحضرت فرمودند که جای<sup>عتی</sup>  
در زمان رسول خدا ص تاخیر کرد نماز نماز و مسجد حضرت فرمودند که آنجا<sup>عقوبه</sup>  
در مسجد نماز نمیکند عنقریب همه خواهیم آورد و در خانه های ایشان خواهیم رفت<sup>حت</sup>  
و خانه های ایشان را

و غانای ایشان را خواهم سوخت و از آنحضرت منقولست که نمازی که در مسجد جا  
کند برابر است با صد نماز و نمازی که در مسجد قبیل کند که هر که ده اندک در این بلاد و در  
مسجد محله است برابر است با بیست و پنج نماز و نمازی که در مسجد باز کند برابر است  
با دوازده نماز و نمازی که در خانه کند یک نماز است و در اخبار از امام اطهار صلوات الله  
علیهم همین وارد شده است که نماز در مسجد الحرام برابر است با صد هزار نماز و نماز  
در مسجد رسول برابر است با ده هزار نماز و نماز در مسجد کوفه و بیت المقدس برابر است  
با هزار نماز و از حضرت سید الانبیاء و المرسلین منقولست که هر که حدیث قرآن  
کتاب را و باشد و مسجد خانه او باشد بنا کند حق سبحانه و تعالی برای او خاند و در بهشت  
و از حضرت امام جعفر صادق منقولست که هر که پیاده مسجد رود نکند از پابر  
هیچ تری و خشکی مگر آنکه از سجده و تسبیح کند تا طبقه هفتم و از حضرت امیر المومنین  
منقولست که هر که آمد و رفت در مسجد کند یکی از هشت چیز در حق یابد یا برادر  
مری که از و نفر یابد اخذ می نماید بواسطه خدا یا علم نیکو یا میشود این از قرآن  
واضح الدلالة یا میشود کلمه که او هدایت کند بر او راست یا میشود کلمه که او را  
باز دارد از کراهی یا در حق یابد رحمتی یا که منظر قابل آن باشد یا ترک میکند  
کناهی یا از ترس خدا یا حیا از خلق یا از خدا و سنت است بنا کردن مسجد و تعمیر آن  
یا استجابت توکل بدستی که در حدیث معتبر از حضرت ابو عبد الله جعفر بن محمد صادق  
علیه السلام



وارد شده است که هر که مسیحی بنا کند حق سبحانه و تعالی در بهشت از جهنم و آتش پاک  
 راوی این حدیث روایت کرده است که حضرت بر من گذشت در راه مکه و من سنگ <sup>چینه</sup>  
 کرده بودم بواسطه مسیحی گفتن یا بن رسول الله این هم داخل مسجد است حضرت فرمودند  
 و از آنحضرت منقولست که هر که بمقداد سینه مرغی مسیحی بسازد حق تعالی آنجه را  
 در بهشت بخاندان بسازد و روایات و احادیث در این باب بسیار است و سنت است  
 مسیحی سقف دار بنیاد چنانکه منقولست بطریق معتبره که رسول خدا ص اول مرتبه  
 مسجدش را بنا کردند یک خشت بود پس چون مسلمانان بسیار شدند گفتند یا رسول الله  
 مسجد کنجایش بنهاده کاش میفرمودید که بر این محراب و دند پس حضرت فرمودند که افز  
 و آنرا بنا کردند بیک خشت و نیم دیگر مسلمانان بسیار شدند و همان التماس نمودند بر <sup>دند</sup>  
 زیاده نمودند و یوارش را دو خشت زد و ماده ساختند دیگر چون بسیار گرم شد  
 نمودند که یا رسول الله کاش خشت میفرمودید که سایه میکردیم و خشت فرمودند  
 چون بجای خرماسوز کردند و شاههای خرمای بر آن انداختند دیگر مرتفع بودند با <sup>دهید</sup>  
 آمد و ازینچو بهاباران بر سر ایشان میریخت استند عالمودند که یا رسول الله خشت <sup>مودند</sup>  
 که پشت اینچو بهاران اندود کنیم تا بااران ما را از آن زده حضرت قبول فرمودند و فر  
 که حضرت موسی مسجدش چنین بود من بر آن نمی فرایم و آن مسجد چنان بود تا آنحضرت  
 از دنیا رفت و سنت است که محلی وضو استنجی آورد مسجدی بوده باشد و مکرده است  
 از بود و نه پاره

از قبله و غایت را در مسجد ساختن و سنت است که مناره متصل بدیوار مسجد بود بنا  
از دیوار مسجد بلندتر نباشد و مکروه است بلند ساختن مسجد و کنکره ساختن دیوارش را  
و محرابها داخل مسجد ساختن و همچنین داخل بنا بر مشهور و حرام است طحاکاری مسجد  
و صور تکاری آن بنا بر مذهب جمعی از علما و احوط ترک آنست و حرام است فروختن کلاه  
مسجد مثل فرش دیوار مسجد داخل ملک کردن یا داخل راه کردن یا فروختن یا اجاره  
یا اجس کردن و بخت آنست که نجاست غیر معتدی داخل مسجد نکند و حرام است انکسار  
در مسجد اگر سبب نجاست مسجد شود و بخت آنست که اگر سبب نشود نیز از آن بکنند  
و حرام است اجزای مسجد را از مسجد بیرون بردن مگر خاک و بر و احوط آنست که اگر کوب  
در مسجد خاک و بر را در آن کو کنند و مکروه است مسجد را راه کردن مگر بواسطه عبادت  
و مکروه است بیع و شری در مسجد کردن بلکه حرف دنیا گفتن و مکروه است تمکین  
دیوانها و اطفال غیر میت در مسجد کردن و همچنین قضا پرسیدن و حکم کردن بنا  
بر مذهب مشهور و فریاد کردن که کی چیزی در مسجد گم کرده است یا کی چیزی یافت است  
و همچنین بلند فریاد کردن مگر بواسطه اذان و اذان و شعر خواندن و از آن بخله  
استثنا کرده اند مرثیه حضرت امام حسین ع را و مدح رسول خدا ص و اعاده  
صلوات الله علیه و موعظه و نصیحت را یا شعری که بواسطه استنشاد کلام خدا ص  
و اتمه باشد و مکروه است صنعتها کردن در مسجد مثل حیاطی و غیر آن و اگر مثل حیاط

که تغیر مسجد دهند از وضع خود حرام است و همچنین هر صنعتی که منزهت بجا نماند از آن  
 رسا ندر حرام است و مکروه است خواب کردن در مسجد الحرام و مسجد نبوی و جمعی از علما گفته اند  
 که در هر مسجدی مکروه است و دلیلش ظاهر نیست و مکروه است داخل شدن در مسجد کسی را  
 سیر یا پیاپی یا چیزی خوردن یا شستن که کند شو را زار دهد مردم را و مکروه است آب بینی را  
 انداختن در مسجد و آب دهان انداختن و شپش کشیدن اگر بکند اینها را خاک بر روی آنها  
 بریزد که پنهان شود و در حدیثی واقع شده است از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که هر که  
 نخامه خود را فروبرد و در مسجد نیندازد نکند بدی را که از او ایستاد و مکروه است  
 از ناف تا زانو را در مسجد کشودن و شمشیر کشیدن و سنگ زدن انداختن بیکدیگر و  
 فارسی سخن گفتن مگر آنکه عربی را ندانند و سنت است رفتن مساجد و مباحثه بیشتر است  
 در روز پنجشنبه و شب جمعه بدستی که در جناب است از هر سوله خادم که هر که برود  
 در روز پنجشنبه و شب جمعه و آنقدر خاک بد بد بد که بتوان پنجم پاشیدن حق تعالی  
 کنایان او را پیام زد و سنت است چراغ روشن کردن در مسجد بدستی که از آن حضرت  
 منقولست که هر که چراغی روشن کند در مسجدی از مساجد الهی فرشتگان و حاملان  
 عز از بهجت او استغفار کنند تا روشنائی آن چراغ در مسجد باشد و سنت است که  
 خواهد که داخل مسجد شود یا وضو باشد و روی بقبله کند و خداوند خود را بخواند  
 پس ملاحظه نفس خود بکند که مبادا نجس باشد و چون خواهد داخل شود پای راست را

مقدم دادم با سکنه و وفادار که مساجد خانهای حق سبحانه و تعظیم خاندان  
صاحب خاندان است و بسم الله بگوید و حمد خدا بجا آورد و صلوات بر محمد و آل او بفرستد  
و بجهت آنست که این دعا بخواند که بسم الله و السلام علی رسول الله صلی الله علیه و آله  
و الله و ملائکته یصلون علی محمد و آل محمد و السلام علیهم و رحمته الله  
و بزرگانه رب اغفر فی ذنوبی و افتح لی ابواب فضلك و یا بگوید بسم الله  
و بالله السلام علیک ایها النبى و رحمته الله و بزرگانه اللهم صل علی  
محمد و آل محمد و افتح لنا ابواب رحمتک و اجعلنا من عمار مساجدک  
جمل شانه و محمد و اگر این دعا را بخواند برابر است با یک حج مقبوله اشهد ان  
لا اله الا الله و حده لا شریک له و الله اکبر کبیرا و الحمد لله کثیرا و سبحان  
لکرمه و اصیلا و لاحول و لا قوة الا بالله العلی العظیم و صلی الله علی  
محمد و آل محمد و چون خواهد که بیرون آید پس باید که بر در مسجد بایستد و بگوید  
اللهم دعوتی فاجبت دعوتک و صلیت مکاتبتک و انتشرت فی  
ارضک كما امرت فاسئلك من فضلك العمل بطاعتک و اجتناب  
سخطک و الکفاف من الرزق برحمتک پس بایستد و بپیش کند و بگوید که  
اللهم صل علی محمد و آل محمد اللهم اغفر فی و افتح لی ابواب فضلك  
و درین باب چند مسئله است **اول** آنکه هرگاه مسجد نزدیک باشد که فرود آید

جایز است که باز چنینند آنرا بلکه گاه باشد که واجب باشد هرگاه خوف آن باشد که  
 بر سر کسی فرو آید سنت است که بعد از آن بسازند و بعضی گفته اند میتوان خراب  
 کردن هرگاه خواهند بنی که تر بسازند اما خراب نکنند مگر آنکه طاعت غالب بساختن  
 داشته باشند و اگر ممکن باشد جای دیگر ساختن بهتر است که اول با عجل  
 بکنارند و چنینی گفته اند که جایز است در یکی کثرت کردن هرگاه که یک در کثرت  
 و از دحام شود و چنینی روزه نده کثرت بوسیله مصلحت نماز گذارنده کان  
 یا گرفتن بواسطه مصلحت و احوط است که اوقات هر مسجدی را صرف آن کنند و مسجدی  
 دیگر صرف نکنند مگر آنکه ازین مسجد بیاد آید و بکار و نیاید که در ایضا صورت صرف  
 مسجدی دیگر میتوان کرد **دویم** هرگاه معبد یهود یا نصاری و بدو مسلمانان  
 باشد و اهلش بر طرف شده باشند جایز است آنرا خراب کردن و لا تشاء و اضر  
 مساجد کردن و در نیست که جایز باشد قبل از او تغییر دادن و مسجد کردن **سیم**  
 نماز واجب را در مسجد افضل است بجای آوردن و نماز سنت و اگر این باشد از  
 ریابجتر این است که در مسجدی بیاورد و اگر این نباشد بهتر است که در خانه بجا آورد  
**فصل ششم** در آنچه نزی است که مسجد بر آن میکنند بدانکه جایز نیست مسجد کردن  
 مگر چیزی که از زمین باشد یا از زمین روئیده باشد هرگاه او بخورند و بنشینند  
 پس جایز نیست پیشانی گذاشتن بر مثل پوست و مو و استخوان و ند چنیری که از <sup>پن</sup>  
 بهشتان

باشد اما با استحالة از اسم زمین بیرون رفتن باشد مثل طلوع و غروب و عقوب و غنک  
و احوط آنست که سجده بر آجر و مانند آن نکند و همچنین جایز نیست سجده کردن  
بر چیزی که در عادت آنرا خردند مثل نان و میوه ها و جایز است سجده بر چیزی <sup>چند</sup>  
که در رد و اها خردند مثل هلیله خام و بلبله و اگر چیزی یاد بعضی از بلاد و خردند  
یا جماعتی خاص خردند مثل تریاق ظاهر آنجماعت که معنادار است نمیتوانند سجده  
کردن و احوط آنست که کسانی که عادت نکرده اند نیز سجده نکنند و در کتان و پنبه  
خلافت احتیاط عظیم در ترک سجده بر آنست و جایز است سجده کردن بر کاغذ و <sup>بجای</sup>  
آنست که اگر کاغذی را از آب بشویند ساخته باشد سجده نکند و بجز آنست که اگر  
کاغذ را آهار داده باشند سجده نکند و مکرره است بر کاغذ نوشته سجده کردن  
بشرط آنکه پیشانی را بر نوشته نگذارند که اگر بگذارند جمیع از علماء گفتند که صحیح  
نیست هرگاه مرکب و زجاج داشته باشد و اگر کرمائی عظیم باشد و نتوان سجده  
بر زمین کردن و نتوان زمین را سرخ کرد و چیزی دیگر که سجده بر آن توان کرد <sup>نداشت</sup>  
باشد سجده کند بر جامه اش و اگر جامه نداشته باشد که بر فرش توان سجده کردن  
کند بر پشت دستش یا بکف دست بر زمین باشد و در غیر پیشانی در کار نیست و  
این شروط و بجز آنست که پیشانی را بر خاک گذارد و بجز آنست که بر خاک حضرت <sup>حسین</sup>  
بوده باشد پس در بجز آنست از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که سجده <sup>کردن</sup>



بر خاک امام حسین م زمین را منور میگرداند تا طبقه هفتم و میدرد آسمان  
یعنی آن نماز البته مقبوله درگاه الهی میشود و بجز آنست که بدین را نیز برخالت  
آنحضرت نهد و سایر اعضای سجده را بر خاک فصل هفتم در اذان و اقامت  
و اخبار در فضیلت هر دو بسیار است از آنجمله در حدیث صحیح از حضرت ابی  
جعفر بن محمد الصادق صلوات الله علیهما وارد شده است که آنحضرت فرمودند که هر  
اذان و اقامه میگوئی در عقب تو نماز میکند دو وصف از ملائکه و اگر اقامه  
بگوئی نماز میکند در عقب تو یک وصف از ملائکه و از آنحضرت صلوات  
منقولست که نصف از مشرقست تا مغرب و در حدیث صحیح وارد شده است که  
رسوله خدا م فرمودند که هر که در شهری از شهرهای یکسال اذان بگوید <sup>بگوید</sup> داشت  
او را واجب شود و از آنحضرت منقولست که فرمودند که هر که چهل سال اذان  
به واسطه حق سبحانه و تعالی قیامت حق سبحانه و تعالی او را ثواب عمل چهل صدیق  
گزارست کند که اعمال ایشان همذیکو و مقبوله بوده باشد و هر که بیست  
اذان بگوید حق سبحانه و تعالی او را مبعوث کند و او را مانند وزن آسمانها نوزد  
باشد و هر که ده سال اذان بگوید حق سبحانه و تعالی او را ساکن گرداند باحضرت  
ابرهیم در درجاش و هر که یکسال اذان بگوید حق سبحانه و تعالی او را بقدر  
کند گناهان او همه آمرزیده باشد هر چند بسیار بوده باشد و هر که بولسطه  
حق سبحانه و تعالی

حق سبحانہ و تعالیٰ یک نماز با اذان کرده باشد خالصا للوجه الله حق سبحانہ و تعالیٰ  
 کما هان گذشتہ اورا و توقیفش کرامت کند کہ دیگر معصیت نکند در بقیہ عمر  
 و جمع کند میانہ و میاندہ شہداد بر پشت و از حضرت امام محمد باقر ع منقولست  
 کہ حق سبحانہ و تعالیٰ آمرزد کما هان مؤذن را آنقدر کہ چشم کار کند و آنقدر کہ  
 صدای او در آسمان برود و بصدیق میکند او را هر تر و خشکی کہ صدای او را بشنود  
 و هر کہ با اذان او نماز میکند در آن مسجد او را بجز از آن نماز نیست و هر کہ بصدای او  
 نماز میکند او را حسنه کرامت میفرماید حضرت فرمودند کہ هر کہ هفت سال اذان بگوید  
 بواسطه نمازهای خلاف در ای قیامت حاضر شود در آن صحرا بیکیانہ و منقولست کہ  
 چون فرشتگان اذان اهل زمین را میشوند میگویند کہ این اوازهای امت محمد است  
 بتحمید حق سبحانہ و تعالیٰ بن ائمان استغفار میکنند از برای امت آنحضرت تا انشا  
 از نماز فارغ شوند و اخبار درین باب بسیار است و اذان و اقامت در نمازها  
 پنجگانه مطلوبست خواه ادا کنند و خواه قضا و خواه تنها نماز کنند و خواه بجماعت  
 و خواه مردم و خواه زن و بعضی از علما گفته اند کہ در نماز جماعت واجبست  
 گفته اند کہ اقامت در هر نمازی واجبست و اذان در صبح و شام و جمع و عید  
 و احوط آنست کہ در نماز جماعت ترک نکند و منفرد در صبح و شام اذان و اقامت  
 ترک نکند و باقی نمازها را با اقامت بگذرد و زنان اکفا بتکبیر و شهادتین میشوند

بیاورد

کرد و اذان میتوان گفت بشرط آنکه آواز ایشان را نا محرم نشود و در نوافل  
 اذان مشروع نیست و همچنین در فرائض غیر یومیه و مشیم و رات است که در این  
 غیر یومیه مؤذن سه نوبت بگوید الصلوة <sup>یا</sup> و این روایت در نماز عید  
 واقع شده است احوط آنست که غیر اینرا نگویند و کسی که نماز قضای یومیه کند  
 اول مرتبه که مستوجه قضا میشود در هر مرتبه اذان و اقامت میگوید و باقی  
 نمازها را که در آنوقت میکند باقامت تنها میکند و بعضی گفته اند هر بار اذان و اقامت  
 گفتن بهتر است و اول احوط است و احوط آنست که روز جمعه اذان بواسطه نماز  
 عصر بگوید هرگاه ظهر را در اول وقت بجا آورد و بعد اذان بی فاصله عصر را  
 بجا آورد و اگر فاصله شود آنقدر که سایه زیاده از چار قدم شود خلافت  
 احوط آنست که اکتفا باقامت کند بواسطه عصر و اگر بگوید ظاهر این نباشد  
 و در روز عرفه اذان بواسطه عصر بگویند و بهتر آنست که عصر را در وقت  
 فضیلت ظهر بجا آورد و اذان بگوید برای آن و همچنین اذان بگوید در مشعر الحرام  
 بواسطه نماز خفتن و جمعی کثیر از علما ذکر کرده اند که هرگاه دو نماز را در یک  
 وقت کنند مثلاً هرگاه عصر را در وقت فضیلت ظهر بجا آورند اذان بواسطه  
 عصر ساقط میشود پس اول اذان و اقامت از جهت ظهر بگوید و دیگر اقامت  
 بواسطه عصر بگوید و اگر ظهر را در وقت فضیلت عصر بجا آورد اول اذان بواسطه  
 عصر میگوید

عصر بگوید و دیگر اقامه بواسطه ظهر و دیگر اقامه بواسطه عصر و برین قیاس <sup>مصر</sup>  
 و عشارا و احوط آنست که هرگاه جمیع کد میان دو نماز در یک وقت اذان <sup>بواسطه</sup> بوا  
 نماز دوم نکوید و اگر بعنوان مذکور بجای آن ظاهر ایستاده باشد و هرگاه شخصی <sup>مسجدی</sup>  
 نماز جماعت بگذارد و جماعتی دیگر وارد شوند در آنجا و خواهند که نماز جماعت کنند  
 یا منفرد خواهند که نماز کنند پس اگر کسی از آن جماعت نماند باشد اذان و اقامت <sup>نشد</sup>  
 گفت و اگر شخصی مانده باشد در تعقیب اذان و اقامه نکوید بنا بر مذمت <sup>شمار</sup>  
 و هرگاه شخصی اذان بگوید بقصد آنکه نماز منفرده بگذرد بعد از آن جماعتی <sup>نشد</sup>  
 خواهند که جماعت نماز کنند بجهت آنست که بآن اذان اکتفا نکنند و عاده اذان  
 بقصد جماعت بکنند اما مؤذن پس شرط است که عاقل باشد و مسلمان باشد و مرد  
 اگر بواسطه مرجان اذان بگوید و شرط نیست که بالغ باشد پس اگر صبی <sup>نشد</sup> همین باشد اکتفا  
 باذان او میتوان کرد بواسطه نماز و سنت است که عادل باشد و اگر فاسق باشد  
 اذان او صحیح است و کور نباشد و اگر کور را معلی باشد که خبر دهد از اوقات <sup>نشد</sup>  
 و اذنا باشد بجهت وقتهای او و صوتی باشد و بر بلندای ایستاده باشد نه بسیار بلند  
 مثل مناره بلند و سنت است که بلند آواز باشد و جمعی گفته اند که سنت است که  
 خوش آواز باشد و اگر کسی فراموش کند اذان و اقامه را و داخل نماز شود تا قرات  
 نکرده است سنت است که مبر کرد و بلکه تا بر کعبه نرفت است بر کرد و بلکه تا از نماز <sup>فارغ</sup>

نشه است بر میتواند گشت که اذان و اقامت بگوید و بعد از آن غاثر از سر گیرد  
 و بجهت آنست که اول صلوات بر محمد و آل او بفرستد و بعد از آن نماز را قطع کند  
 و همچنین اگر اقامه را نگفته باشد بر میتواند گشت اما اگر اقامت را گفته باشد و  
 اذان را نگفته باشد احوط آنست که بر سر خود تا وقت داخل نشود اذان نگوید  
 و در وقت فضیلت اذان میتواند گفت و اگر وقت فضیلت بدرود احوط  
 آنست که اذان اعلام را نگوید بلکه اذان خود را نیز نگوید و گفتن با اقامه کند و  
 آنست که اذان را در اول وقت بگوید و در صبح جایز است پیش از وقت گفتن  
 و چون وقت داخل شود باز بگویند و بجهت آنست که آنکه پیش میگوید غیر آنکس  
 باشد که در وقت میگوید و درین حکم فرقی نیست میان ماه رمضان و غیر آن  
 و احوط آنست که مؤذن مزد نگیرد بر اذان و جمعی گفته اند که حرام است  
 و اگر بیت المال باشد جایز است که بقدر ضرورت باو بدهند و بجهت آنست که  
 بواسطه خدا بگوید اما اگر وقفی کرده باشند بواسطه مؤذنان و قصور ندارد  
 گرفتن آن و فضول اذان و اقامت سی و پنج است اذان هجده فصل است  
 و اقامت هفده فصل بنابر مذهب مشهور میان علما باین عنوان که در اول  
 الله اکبر الله اکبر الله اکبر الله اکبر الله اکبر الله اکبر الله اکبر  
 الله اکبر الله اکبر الله اکبر الله اکبر الله اکبر الله اکبر الله اکبر  
 الله اکبر الله اکبر الله اکبر الله اکبر الله اکبر الله اکبر الله اکبر

رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى عَلَى الصَّلَاةِ حَتَّى عَلَى الْفَلَاحِ حَتَّى عَلَى  
الْفَلَاحِ حَتَّى عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ حَتَّى عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ  
لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ واقامت چنین است مکرر کند و بکلی از اول  
 عافندیکن تملیل تا آخر و بعد از حق علی خیر العمل قد قامت الصلوة ه  
 و قد قامت الصلوة و در سفر و ضرورت کتفایک فضل میتوان کرد و ترتیب  
 در اذان و اقامه شرط است مکرر اول اذان باین عنوان بگوید دیگر اقامت باین  
 عنوان پس اگر اول اقامت را بگوید می باید که بعد از آن اعاده آن کند و اگر فصلی  
 ازین وضوء را پیش بگوید می باید که اعاده آن کند تا ترتیب حاصل شود و سنت است  
 نوزدن در حال اذان و اقامت و رو بقبله باشد و میالغده را قاعه بنشیند است و  
 انگشتان خود را در گوشها گذارد و سنت است که وقف کند بر او آخر وضوء اذان  
 و اقامه و اذان را بتات بگوید و اقامت را بلند بگوید با فاصله و در اثنای اذان  
 و اقامت سخن نگوید و میالغده را قاعه بنشیند است تا آنکه بعضی از علماء حرام  
 میدانند حرف زدن در اثنای اقامت را و فاصله کند میان اذان و اقا  
 مته و رکعت نماز یا نشستن و بصر نیست که چون بنشینند این دعا بخوانند که  
اللَّهُمَّ اجْعَلْ قَلْبِي بَارًّا وَ عَيْنِي قَارًّا وَ رِجْلِي ذَانًّا وَ عَمَلِي سَادًّا وَ  
عِنْدَ قَبْرِ رَسُولِكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَرَارًا وَ مُنْفَرًّا و یا فاصله کند

دو مرتبه بگوید  
 دو مرتبه مکرر



بتسبیح و یا تحمیدی و در شام یا اینها سکند و سنت است که اذان را بلند  
 و اقامت را پست ترک و همزه وها و الف را ظاهر کند در اذان و اقامت <sup>چند</sup>  
 اسم حضرت پیغمبر بگوید صلوات بفرستد بلکه هرگاه اسم آنحضرت را ببرد یا کسی نزد  
 ببرد صلوات بفرستد و بعضی قایل بوجوب شده اند احوط آنست که ترک نکند  
 و مکروه است مگر رکعتی فصلها زیاد از قدری که از شارع منقلی شده است  
 و همچنین مکروه است گفتن الصلوة خیر من التمر <sup>و بعضی گفته اند که حرام است</sup>  
 چون از شارع منقلی نیست و همچنین و غیر آنست که اشهد ان علیا ولی الله  
 و محمد و علی خیر البشر و احشای اینها را نگوید اگر چه علی و علی خلد است <sup>و</sup>  
 و علی بجهت ان جمیع خلایق اند و ایکن داخل اذان و اقامت نیست و لازم نیست  
 که هر چه حق باشد داخل کنند و اگر بواسطه تقیید از جاهلان گویند بواسطه  
 یتیم و تبرک بگویند و دانند که از شارع منقلی نیست و جمعی از اصحاب نقل کرده اند  
 که در اخبار شاذه وارد شده است که جزواست و اگر کسی این دو فضل را بیان نمود  
 بگوید که از شارع منقلی باشد فیما و لا یتیم و تبرک باشد بجهت است و درین <sup>باب</sup>  
 چند مسئله است **اول** سنت است که هرگاه اذان را بشنود حکایت اذان <sup>بکند</sup>  
 و اگر چه در بیت الخلا باشد و سنت است که چون شما دین را بشنود از رک  
 اخلاص بگوید و انا اشهد ان لا اله الا الله و ان محمدا رسول الله انفی

بِمَا عَمِلْنَا فِيَّ وَجَّهَدَ وَاعَيْنَ بِمَا كُنَّا مِنْ أَقْرَبَ وَشَهِدَ بَعْدَ خَلْقِ خَلْقِ  
 ثَوَابِ دَرَنَامَةِ اَعْمَالِ او بنویسند اذ مقران و منکران و در حدیث است از حضرت  
 امام جعفر صادق علیه السلام که هر کس در وقت اذان صبح و اذان شام این دعا را بخواند آن در  
 آن روز یاد را نشیب ببرد با توبه ببرد و دعا اینست اللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَسْئَلُکَ  
بِاِقْبَالِ نِمَارِکَ وَ اِدْبَارِ لَیْلِکَ وَ حُضُورِ صَلَواتِکَ وَ اصْوَاقِ دُعَا  
اِنِّیْ سَئِلُکَ عَلَیْ اِنَّکَ اَنْتَ التَّوَابُ الرَّحِیْمُ **دوم** مکره است که در اثنای  
 اذان و بجانب است و چپ کند یا بگردد بکسی باید ملازم ستمت قبله باشد  
 و همچنین مکره است که پاره اذان را شخصی بگوید و بعضی را دیگری بگوید باید کرد  
 کس تمام کند **سوم** چون مؤذن قد قامت الصلوة بگوید احوط آنست که هرگاه  
 امام نماز میکند عرض نرند و بعضی گفته اند که حرام است و اگر مؤذن سخن گفته باشد  
 سنت است که اقامت را عاده کند مگر چیزی چند که تعلق نماز داشته باشد  
 مثل پیش داشتن امام **چهارم** هرگاه امام اذان مؤذنی را بشنود اگر آن مؤذن نماز  
 جماعت کند یا بواسطه نماز جماعت اذان بگوید اکتفا بان میتوان کرد و احتیاج  
 باذان دیگر نیست و اگر مؤذن منفرد باشد احوط آنست که امام اذان بگوید و اکتفا  
 بان نکند **پنجم** هرگاه حدیث از وی صادر شود در اثناء اذان و اقامت و من  
 سازد و آنجا تمام کند اگر اذان باشد و اگر اقامت باشد از سر گیرد **ششم** هرگاه

نزع کنند مؤذن مقدم دارند هر که فصح باشد و اصلح باشد و اعلم بوقت باشد  
 و اگر دین صفات مساوی باشند قرعه بیندارند و اگر همه با هم بگویند جایز است  
 و اگر وقت باشد هر یک بعد از دیگری بگویند و قصد عاده اذان اول کند و اگر  
 یکی اکتفا کنند ظاهر بهتر باشد و بعد از اذان این دعا بخوانند که اللَّهُمَّ  
رَبِّ هَذِهِ الدُّعْوَةِ التَّامَّةِ وَالصَّلَاةِ الْقَامَّةِ بَلِّغْ مُحَمَّدًا صَلَی اللّٰهُ  
عَلَيْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمَ الرَّحْمَةَ وَالرَّسَالَهَ وَالْفَضْلَ وَالْفَضِيلَةَ يَا لَلَّهِ اسْتَفِیْحْ  
وَاِلَّا اللّٰهُ اسْتَفِیْحْ وَبِحَجْرِ صَلَی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمَ اتَّوَجَّهُ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی  
مُحَمَّدٍ وَاٰلِ مُحَمَّدٍ وَاجْعَلْ فِیْهِمْ وَجِیماً عِنْدَكَ فِی الدُّنْیَا وَاٰخِرَةِ وَ  
مِنَ الْمُقَرَّبِیْنَ **مقصد دوم** در چیزی چند است که در نماز واجبات  
 و در آن هفت مطلب است **مطلب اول** در نیت است و خلل در نیت در آنکه  
 اگر ترک کند نیت و اعدا یا سهواً نمازش باطل است و لیکن خلل نیست که کهن نماز  
 و داخل نماز یا شرط نماز است و خارج از نماز و شرط پیش از نماز است و فایده مقصد  
 بر این مسئله مترتب نیست و نیت عبارتست از قصد امور که خواهد آمد و در  
 و عند غریبت که قصد تعیین فعلی باید کرد یا کند این نماز شرط است یا عصر  
 غرض رضای الهی و فرمان برداری است و احوط آنست که قصد وجوب یا نیت  
 و ادایا قضا بکند و احوط آنست که پیش از نماز واجبات نماز و مندوب است یا  
 بلد آنرا کند

بلند تا آنکه واجب را بعنوان وجوب بفعل آورد و سنت را بعنوان نذیبه  
 مجتهد باشد و واجبست که هر فعلی را افعال صلوٰه را بدلیل بدانند و اگر متقلد  
 باشند بتقلید مجتهد حتی عادل علی المشهور پس اگر دلیل وجوب یا نذیبه ظاهر باشد  
 مجتهد است که قصد آن بکند و اگر دلیلش ظاهر نباشد قصد قربت یا مطلق  
 رجحان کافی است بلکه اگر ظاهر باشد نیز قوت کافی است و چون غایت<sup>است</sup>  
 از واجبات و مندوبات و یک حقیقت است در وقت نیت خلافت که  
 چون نیت میکند بعضی گفته اند که قصد میکند که واجبات آن را بعنوان وجوب  
 بفعل آورد و مندوبات آن را بعنوان نذیبه بواسطه رضای خدا و بعضی  
 گفته اند که قصد واجبات میکند و پس مستحبات بتبعیت منوی میشود  
 هر چند نیت آن نکند و این قول بعید است و بعضی گفته اند که همه را قصد نیت<sup>حسب</sup>  
 میکنیم باین معنی که هر غازی که مشتمل بر مستحبات باشد محمل افراد واجب<sup>است</sup>  
 و این نیز خالی از بُعد نیست و بعضی گفته اند که قصد میکنیم واجب محمل  
 مستحبات را و این نیز دو معنی دارد یکی آنکه واجباتی که مقرونست با مستحبات  
 و این معنی اول بر میگرد و دوم آنکه در بعضی وقت قصد مستحبات  
 نمیکند بلکه واجبات را قصد میکند و گویا این واجبات بسبب قناعت  
 مستحبات محلی هم رسایند است که نیت او کافی است از نیت مستحبات و این

بمعنی ثانی بر میگردد و چون گمان است که نیت واجب و ندب در کار نیست این  
اشکال وارد نمیشود و لیکن اگر معنی اول نیت کند بجهت راست و دیگر بجهت راست  
که اول بجهت نماز را در خاطر دارد و این معنی را نیز منظور دارد که چه غازی است  
و این که واجبست یا سنت و اینکه اداست یا قضا پس بعد از آن قصد کند که این <sup>غایز</sup>  
بواسطه فرموده الهی عموماً و اگر کسی خود را دست ساخت باشد و معارف  
فاسده را از نفس بیرون کرده باشد از مثل ریاض و طبع بهشت و ترس و رخ  
همین که مشغول نماز میشود اینها همه منظورش خواهد بود میتواند گفت الله اکبر  
و احتیاج باین نیست که این الفاظ را بگوید یا در خاطر بگذراند حاصل آنکه اکثر مردمان  
غافلند که از نیت را و گمان ایشان است که نیت عبارتست از الفاظ و سعی میکنند  
در تصحیح آن که با و اخرج بگویند و بعضی سعی میکنند که معانی این الفاظ <sup>در خاطر</sup>  
ایشان بکنند که کو مطلب چیزی دیگر باشد و این هر دو نیت نیست بلکه نیت عبارتست  
از امری که اینکس را بر آن میدارد که آن کار را بکند مثلاً بعضی را گمان است که  
ایشان از ریاض الحالی است و در وقت نیت سعی میکند که در خاطر خود را قرار دهد  
قصد  
قربت را و مع هذا اگر خوب تفکر کنند میدانند که مطلب ایشان باریاست یا تو سیر <sup>رح</sup>  
یا طبع بهشت یا کند مثلاً ثواب بسیاری شنیدند برای عبادتی برین میشوند که  
او را بجای آورند مشخص است که باعث طلب ثواب نشده است و همچنین اگر شنیدند  
که در ترکش

که در ترک عیب همت ترک نمیکند چنانکه مشاهد است که اکثر مستجابات اترک  
میکند و واجبات اترک نمیکند و آنرا کوفت کنند اکثر ایشان بواسطه خوف از جهنم  
و جمیع کثرت اعتبار عادت است که عادت کرده اند عبادت اگر ترک کنند دیگر میشوند  
از این جهت میکنند که ترک کنند ایشان از سر نفس میکنند که فادائی از آن الصلوة است  
و جمیع کثرت بواسطه آنکه ایشان امتعبد گویند عبادت میکنند و در اینای عبادت  
اینها هم بخاطر میکنند اند که ما بواسطه خدا میکنیم و لیکن حق سبحانه و تعالی مطلع است  
و خودش نیز میداند که کاذب است پس شخص شود که نیت مشکل از عمل است و بجهت  
از عمل است نه با نیت که احقاف تصور کرده اند که در خاطر خود کنند مثل وسوسا  
که سعی میکنند تا نصف نیت را که کردند اوایل از خاطرشان رفت بر میکرد دوگاه باشد  
که پنجاه مرتبه بر کردند و یک مرتبه تمام بخاطرشان نکرده و اگر تمام گذشت دیگر وسوسا  
میکند که بباد بعضی را فراموش کرده باشند دیگر بر میکردند و در حدیث صحیح وارد  
شده است که این عمل شیطان است بلکه اشکال نیت است که با خود ملاحظه نماید  
اگر در حصن مردم او را عجیبی و دریائی بهم رسد باید که در حصن مردم نکند اگر چه  
این هم دریائی است خفی و لیکن بجهت از آنست که هر گداوین بواسطه خلق رفقا است بخلاوة  
و توفیق آنست که مردم از هم نزد او مانند شتر باشند که وجود و عدم ایشان هر دو  
او یکسان بوده باشد و لیکن چون نفس را مصفی از کدورات و ناساخته علایق نیست



اورا بغیر آنکه در حضور مردم عبادت مکرر کند خصوصاً نوافل و میباید که در این حق  
بعدم وعمل آنها علم بآنند بیابد وجود وعدم مردمان یکسانست نسبت بنفع و ضرر او  
حق سبحانه و تعالی اورا خواهد اگر عالمیان در مقام ضرا و یا باشند ضرر یا فایده میشوند  
در ساینده و اگر حق سبحانه و تعالی ضرا و را مصلحت اند عالمیان با و نفع نمیتواند رسانید  
حضور خدا در امر عبادت که هر که عبادت بواسطه دیا کند حق تعالی او را در نظر انعام  
که عبادت بواسطه ایشان کرده است خوار و زار و بمقدار میکند و اگر مطلوبش  
حق سبحانه و تعالی باشد هر چند مخفی نمیکند سیمای ایمان او از روی او ظاهر میشود  
و محبت خلق نسبت با و بیشتر میشود بواسطه محبت خالق و من حیث الهمل یاره  
در ریاضات و مجاهدات میباید کوشید بقانون ریاضت و پادیده بضیع و زاری  
از حق سبحانه و تعالی طلب از اداین صفات روزیله میباشد که تا حق سبحانه و تعالی بفضل  
خود این صفات را از اینکس جو سازد و تحقیق قش است که آدمی با بقام محبت در غایت  
بودن از اخلاص غناش نمیرسد و تحقیق این معانی را در کیفیت دیگر ذکر کرده ایم  
والله تعالی اعلم و چون اکثر عوام ادراک ایشان از رسیدن با این معنی قاصر است  
ناچار بجهت آنست که در حالتیت قصد کنند که نماز واجب پیشین ادا میکنم از جهت  
رضای حق سبحانه و تعالی بعد از آن فی فاصله بتکیه احرام بگویند و لحاظ آنست که بزبان  
ن گویند و میباید که در حکم نیست باشد تا آن نماز فارغ شود یعنی زمانی نیست اول نکند پس  
اگر قصد کند

اگر قصد کند که در اثنای نماز که نماز را قطع کردم یا قصد کند که حرفی بجای آورد و بجا  
 نیاید پس اگر برین قصد بماند و نماز را تمام کند نمازش باطل است <sup>و اگر بگوید</sup> بعد از این قصد <sup>بیش از</sup>  
 آنکه عملی بجای آورد مثل قرائت و غیر آن ازین قصد برکزد و نماز را بقصد اول تمام  
 ظاهر نمازش صحیح باشد و اگر چه احوط آنست که چنین قصدی نکند و اگر بکند بطلان  
 اتمام این نماز نمازی دیگر احتیاطا بجای آورد و اگر قصد کند بر بعضی افعال صلوة غیر صلوة  
 مثل آنکه در حال رکوع قصد کند بکلی شدن آنکه اسلحت کند یا مار یا عقرب را بکشد و  
 مانند اینها و باینها آنکه کند نمازش باطل است و اگر برکزد و مرتبه دیگر رکوع کند صحیح <sup>است</sup>  
 بنا بر مذهب جمعی و بعضی گفته اند که نمازش باطل است و احوط آنست که این نماز را تمام  
 کند احتیاطا عاده بکند و اگر در وقت رکوع قصد هر دو بکند هم قصد رکوع و هم  
 قصد کشتن مار احوط در اینجا نیز اتمام و عاده است و اگر قصد کند و بعضی از افعال  
 صلوة را یا پس از فعل واجب بکشد و بان آنکه کند نمازش باطل است و اگر فعل سنت  
 باشد یا اگر واجب باشد برکزد و بآنرا بکند احوط آنست که این نماز را تمام کند و <sup>احتیاطا</sup>  
 عاده کند و اگر در اثنای نماز کژی بگوید بقصد فهمانیدن آنکه نماز میکنم و در اینجا  
 هشتم یا اگر بکشد بگوید تا کسی بیاید و اشاره کند که در خانه را بکشاید ظاهر اقصو <sup>شدن</sup>  
 باشد و اگر بکشد بهتر است **دویم** از واجبات نماز تکبیر **اول** است و آن **کعبه**  
 در نماز که ترک آن عداوس و نماز باطل میشود و صورتش الله اکبر است و اگر کسی <sup>اعظم</sup>

بگوید نمازش صحیح نیست و همچنین اگر بفارسی یا ترکی یا غیر آن بگوید در حالت اختیار نمازش باطل است و اگر کسی نداند تکبیر را واجبست که یاد کند تا وقت نماز تنگ شود و اگر وقت تنگ شود و یاد نگردد باشد بزرگ خود بگوید مثل آنکه بفارسی بگوید خدا بزرگتر است و کسی که لا باشد آنقدر که ممکنش باشد گفت نمیگوید و اگر هیچ ممکن نباشد بزرگتر را حرکت میدهد و در خطا خود روی آورد که این حرکت دادن عوض تکبیر است و اگر توبه نداشت الله اکبر را در خطا بگذراند بجهت راست و اگر معنی آنرا نیز در خطا بگذراند بجهت راست و اگر معنی او را در خطا در آورد بید غمختر است و واجب است تکبیر را در حال ایستادن بگوید پس اگر نشسته بگوید یا قریب برایتان یاد در حالت ایستادن بگوید یا در حالت گفتن متحرک باشد باطل است بلکه و باید که ایستاده باشد یا قریب و بعد از آن تکبیر بگوید بلکه هر چه در حالت نماز و رکوع است میباید که در حالت تکبیر داشته باشد مثل رو بقبله کردن و ستر صورت کردن و مانند آن و احوط آنست که جمیع آنچه در نماز و رکوع است همه را در حالت نیت نیز در خطا داشته باشد و میباید که حرفی یا حرکتی زیاد و کم نکند پس اگر هنر الله را مد کند که الفاظ ظاهر شود و همچنین بای که اگر مد کند که کبار شود باطل است و همچنین اگر هنر الله را بیندازد باطل است و احوط آنست که وقف کند بر اکبر و بعد از آن مابعدش را بخواند و بجهت راست که الف میان الله را زیاده قدر طبیعی مذکوره و همچنین بای که اگر را مد کند و سنت است که هفت تکبیر بگوید و هر یک از این هفت

بگوید نمازش صحیح نیست و همچنین اگر بفارسی یا ترکی یا غیر آن بگوید در حالت اختیار نمازش باطل است و اگر کسی نداند تکبیر را واجبست که یاد کند تا وقت نماز تنگ شود و اگر وقت تنگ شود و یاد نگردد باشد بزرگ خود بگوید مثل آنکه بفارسی بگوید خدا بزرگتر است و کسی که لا باشد آنقدر که ممکنش باشد گفت نمیگوید و اگر هیچ ممکن نباشد بزرگتر را حرکت میدهد و در خطا خود روی آورد که این حرکت دادن عوض تکبیر است و اگر توبه نداشت الله اکبر را در خطا بگذراند بجهت راست و اگر معنی آنرا نیز در خطا بگذراند بجهت راست و اگر معنی او را در خطا در آورد بید غمختر است و واجب است تکبیر را در حال ایستادن بگوید پس اگر نشسته بگوید یا قریب برایتان یاد در حالت ایستادن بگوید یا در حالت گفتن متحرک باشد باطل است بلکه و باید که ایستاده باشد یا قریب و بعد از آن تکبیر بگوید بلکه هر چه در حالت نماز و رکوع است میباید که در حالت تکبیر داشته باشد مثل رو بقبله کردن و ستر صورت کردن و مانند آن و احوط آنست که جمیع آنچه در نماز و رکوع است همه را در حالت نیت نیز در خطا داشته باشد و میباید که حرفی یا حرکتی زیاد و کم نکند پس اگر هنر الله را مد کند که الفاظ ظاهر شود و همچنین بای که اگر مد کند که کبار شود باطل است و همچنین اگر هنر الله را بیندازد باطل است و احوط آنست که وقف کند بر اکبر و بعد از آن مابعدش را بخواند و بجهت راست که الف میان الله را زیاده قدر طبیعی مذکوره و همچنین بای که اگر را مد کند و سنت است که هفت تکبیر بگوید و هر یک از این هفت

ازین هفت واکخواهد قصد بکثیره الاحرام میتوان کرد و میباید یکدینیت را تعارف آن آید  
 و سنت است که بواسطه هر یک دستها را بالا برد و در حال که کفها باز باشد و انگشتان  
 پهلوی یکدیگر نبوده باشد و در انگشتان چهارم مشهور میان علما آنست که کتافه بود<sup>نش</sup>  
 اولی است و بحسب حدیث ضمیمه آن نیز اولی است و شکم دستها بقبیده باشد و ابتدا کند  
 بتکبیر و وقتی که ابتدا میکند بالا بردن دست و منتهی شود تکبیرش بمنتهی شد<sup>ست</sup>  
 برابر و وزنزد یک کوفته ها و اگر اول دستها را چنین بالا برد و بعد از آن تکبیر بگوید نیز  
 خوبست و احوط آنست که دست بالا بردن را نزد هر تکبیری ترک نکند و چون سه تکبیر  
 بگوید این دعا بخواند که اللَّهُمَّ أَنْتَ الْمَلِكُ الْحَقُّ الْمُبِينُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ  
وَبِحَدِّكَ إِنِّي عَمِلْتُ سُوءَ وَظَلَمْتُ نَفْسِي فَأَغْفِرْ لِي ذُنُوبِي إِنَّهُ لَا يَغْفِرُ  
الذُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ پس دو تکبیر بگوید و این دعا بخواند که بِسْمِكَ وَسَعْدَيْكَ  
وَالْخَيْرِ فِي يَدَيْكَ وَالشَّرِّ لَيْسَ لِيكَ وَالْمُحْدِثُ مِنْ هَدَيْتَ عَبْدَكَ وَإِنْ  
عَبْدُكَ بَيْنَ يَدَيْكَ مِنْكَ وَبِكَ وَلَكَ وَإِلَيْكَ لَا مَكْجَأَ وَلَا مَفْجَأَ وَلَا  
مَنْكَ إِلَّا إِلَيْكَ سُبْحَانَكَ وَحَسَنَاتُكَ مَبَارَكٌ وَتَعَالَيْتَ سُبْحَانَكَ رَبَّ الْبَيْتِ  
 الحرام پس دو تکبیر بگوید و این دعا بخواند که وَحُجَّتُ وَحُجِّي لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَوَاتِ  
وَالْأَرْضِ عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ عَلَى سِلْكِ إِبْرَاهِيمَ وَدِينِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ  
وَسُبْحَانَكَ عَلَى حَقِيقَاتِهَا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ

وَمَخَافَ رَبِّهِ الْعَالَمِينَ لَا تُشْرِكْ لَهُ وَبِذَلِكَ أَمَرْتُ وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ  
اعوذُ بِأَنْفُسِ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ بَعْدَ أَنْ بَسْمِ اللَّهِ بِكَوَيْدِ وَحَمْدِ خَوَانِدِ وَبَعْضِ  
روایات واقع شده است که در عقیقه یکم ششم این دعا بخواند که یا احسنُ قَدْ آنَاكَ  
الْمَسِيحُ وَقَدْ أَمَرْتُ الْحَسَنُ أَنْ يَتَجَاوَزَ عَنِ الْمَسِيحِ وَأَنْتَ الْحَسَنُ وَأَنَا الْمَسِيحُ  
فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَتَجَاوَزَ عَنْ قَبِيحِ مَا تَعْلَمُ مِنِّي وَدَرْ بَعْضِ رَوایات  
وارد شده است که بگوید رَبِّ اجْعَلْنِي مُقِيمَ السَّلَوةِ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي رِبَّنَا  
وَتَقَبَّلْ دُعَاءَ رَبَّنَا اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِلْمُؤْمِنِينَ يَوْمَ يَقُومُ الْحِسَابُ  
وَبَعْضِ از علما گفته اند که بجزر است که نیت را مقارن بکبریا واقع سازد و آنرا  
بلند بگوید و باقی را هستد بگوید و بجزر است که پیش ازین تکبیرات این دعا بخواند  
كَاللَّهِمَّ إِنِّي أَقْدَرُ إِلَيْكَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بَيْنَ يَدَيَّ حَاجَتِي وَ  
أَتَوَجَّهُ بِهِ إِلَيْكَ فَاجْعَلْنِي بِهِ وَجِيهاً عِنْدَكَ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَبِ  
الْمُقَرَّبِينَ وَاجْعَلْ صَلَاتِي بِهِ مَقْبُولَةً وَذَنْبِي بِهِ مَغْفُورًا وَدُعَائِي بِهِ  
مُسْتَجَابًا إِنَّكَ أَنْتَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ و سنت است که چون بنماز خیزد و دل  
متوجه جانب اقدس الهی کند و در حالتی که این دعاها و تکبیرات گوید معانی اینها را  
باشد وانه وی کمال و خواب الهی که متوجه غایت شود بلکه اینها را از خود دور کند و اگر  
احتمال آن دهد که رانشای غماز را بر لبه یا غایط یا باد آنرا دهد پیشتر خود را از اینها  
باکند که ناخوش

پاک کند تا حضور قلب از خوف نشود و چون متوجه نماز شود میباید که این معنی را  
در خاطر در آورده که بنده ذلیل نزد پادشاه جلیل عبادت او ایستاده و اگر این حالت را  
داشته باشد که همگی قلب او ناظر بحجاب اقدس الهی باشد و فیما و لا این معنی را  
منظور سازد که منظور حق سبحانه و تعالی است و حق سبحانه و تعالی متوجه او است  
چنانکه در حدیث است که هرگاه بنده متوجه غیر حق سبحانه و تعالی شود خطاب میرسد که  
ای بنده متوجه که میشوی بکسی که بهتر از من است و اگر سه مرتبه متوجه غیر شود  
دیگر حق سبحانه و تعالی نظر رحمت باو نمیکند و اقل مراتب توجه آنست که بنده معانی  
این عبارات را فهمد و در حین مخاطبه داند که خطاب باکد میکند و در هر خطاب  
صادق باشد مثل تو چنانکه از جهت وجهی ظاهر میشود و اخلاص که از آن صلوات  
و تسکین ظاهر فهمیده میشود و فانی که از منک و بیک و لک و الیک مستفاد  
میشود و در حین بکیر و له حرام ملاحظه عظمت الهی بکند چنانکه از حضرت امام  
ابو عبد الله جعفر بن محمد الصادق صلوات الله و سلامه علیه منقول است که چون بکیر  
گوئی و خداوند خود را بیک و عظمت یاد کنی باید که غیر حق سبحانه و تعالی مد نظر تو  
حقیر باشد بدستی که هرگاه بنده بکیر گوید و خداوند را بیک و غیر در خاطر نباشد  
باکند دیگر این است که خداوند عالمیان میفرماید که ای روح کو مرا فریب میدهی بعض  
و جلالت من که هر آینه ترا از خلوت ذکر خود محروم گردانم و ترا از قرب خود محجوب  
سازم



و لذات مناجات را از تو دور سازم و بجز آنست که این معنی را ملاحظه نماید که حق  
سجده و توم اعظم است از آنکه او را وصف توان کردن و هرگاه بنده ملاحظه غفلت  
الهی چنانکه باید بکند باید که حقیر شما را قلا شیطان و دنیا و نفس اماره و هوای  
نفس را و چنان در خاطر داشته باشد که متابعت اینها نکند که اگر متابعت اینها در  
خاطر داشته باشد حق سبحا ند و توم اعظم از اینها ندانسته خواهد بود بکند اینها خدا  
او خواهند بود چنانکه حق سبحا ند و توم میفرماید كَمَا فَرَّيْتُ مِنَ الْخَلْقِ اللَّهَهُ  
هو<sup>ه</sup> یعنی ای اید کسی را که خدای خود را هوای خود کرد و هر چه هوای او طلب<sup>ل</sup>  
متابعت او میکند و همچنین فرمود لَا تَعْبُدُوا  
الشَّيْطَانَ یعنی ای احمد کزدم بشما ای فرزندان آدم که بنده کی شیطان کنید  
و آیات و احادیث درین باب زیاده از حد و حصر است و منقولست از حضرت  
امیر المؤمنین و امام المتقین علی بن ابی طالب صلوات الله و سلامه علیه که  
چون مرتبه اول افتد اکبر بگوید این معنی قصد کند که حق سبحا ند و توم از آن اعظم<sup>ست</sup>  
که او را با کشتن لمس توان کرد و دست بالا بردن اشاره باین است و چون ده  
انگشت است اشاره باین است که او را ادراک نمیتوان کرد بدینچ حاسه ظاهره  
عبا رست از باصره و سامعه و شامه و ذریقه و لامسه و پنج حاسه باطنه  
که حس مشترکست و خیال و وهم و حافظه و تخیل و از آن اعظم است که او را و  
نزد آنکه در بیان

توان کرد یا بستادن یا نشستن که از صفات اجسام است و در تکبیر و تم قصد <sup>سخت</sup> حق  
از آن اعظم است که وصف توان کرد او را ب حرکت یا سکون زیرا که این هر دو از لوازم  
جسم است و در تکبیر سیم قصد کند که حق سبحا<sup>ند</sup> و تم از آن اعظم است که جسم باشد یا نکند و  
درازی و پهنای عمق بوده باشد یا بزرگی و کوچکی و مقدار کم از لوازم جسم است و او  
باشد یا شبیهی بوده باشد و از جسمانیات و روحانیات و در تکبیر چهارم قصد کند  
که حق سبحا<sup>ند</sup> و تم از آن اعظم است که محل عوارض یا امر اضیی بوده باشد و او را تغیر  
بوده باشد از خالی بجای چه که هر چه محل حوادث است حادث است و نمیتواند بود  
که واجب الوجود بوده باشد و در تکبیر پنجم قصد کند که حق سبحا<sup>ند</sup> و تم از آن اعظم  
کما و او را وصف توان کرد یا نکند جوهر است یا عرض یا حلول کند و چیر و دور ششم قصد  
که حق سبحا<sup>ند</sup> و تم از آن اعظم است که جایز باشد بر وی زوال و عدم یا منتقل شد  
از مکانی بجای دیگر که او را مکانی نیست و اینها صفات محدثات است و در تکبیر هفتم  
قصد  
کند که حق سبحا<sup>ند</sup> و تم از آن منزه است که او را احوال ظاهر یا باطنی بوده باشد  
زیر که اینها هم صفات ممکنات است و واجب الوجود بالذات از این صفات منزه است  
و می باید که در چنین توجه چنان اقدس الهی در جمیع احوال مقتود ذات اقدس نکند  
و همچنین مکانی یا جهتی و چگونگی از جهت وی قرار ندهد و اگر در هر تکبیری هم اینها  
در خاطر را آورد بجهت است و اگر مفصلا نتواند مجملاد در خاطر را آورد این معنی بلکه

حق سبحانه و تعالی از آن اعظم است که او را نسبتی بممکنات یا مشایقی باینها باشد یا  
وصف توان کرد و این معنی را بداند که هر چه در ذات مقدس تصور کند ذات او  
از آن مقدس تراست **سیم** آنچه پیش تو پیش از آن ده نیست **ه** غایه ذم تست الله  
و اگر دعاها را نداند بصفت بگیرد گفتا کند و اگر آنتم مشکل باشد به پنج یاسه و بهتر  
است که اقل ادعای توحید را بخواند که آن وجهت و محلی است تا آخر دو روزه بخواند  
این دعا چنان کند که هر ما امکن دل را مستوجه سازد و خود را خالص گرداند و چنین  
باشد تا از نماز فارغ شود و سعی کند که اگر خاطرش در آشنای نماز مستوجهی نشود با  
خود را مستوجه خدا کند سازد و چنین سعی کند تا عاقبت این یعنی یکد شود و میباشد  
حضور قلب موجب خضوع و خشوع او باشد و آن سبب کردید و زاری باشد تا  
از مضمون الصلوة علی الج المؤمن بیاید و سنت است که امام بگیرد و بلند بگوید  
ما مومن نشنوند و ما مومن اهسته بگویند **سیم** از واجبات نماز قیام است  
و آن رکن است و در حال تکبیر الاحرام و پیش از رکعی و در حال نیت نیز بیاید و **ه**  
مشهور و در حال اختیار پس اگر کسی ترک کند قیام را درین حالات عدا یا سبوی  
نماز او باطل است و احوط آنست که نکیه بر چیزی نکند که اگر آن چیز را بر او انداخت  
و میباید که بر هر دو پای ایستد و احوط آنست که نیکه او بربیک یا بیشتر از نیکه او بربیک  
دیگر نباشد و احوط آنست که باها را زیاد از یک وجب از هم دور نکند و اگر یک

مکتبہ اسلامیہ دارالعلوم دیوبند

از هم دور بگذارد که نکونید راست ایستاده است باطل است و همچنین میباید که راست  
بایستد پس اگر کج بایستد خواه میل به پیش کند یا پس یا بجانب راست یا چپ که از حد  
راست ایستادن بدر رود باطل است و سنت است که استخوانهای پشت راست باشد  
و همچنین کمر و نش و است باشد و سر را به پیش یا چپ بنشیند و دستها را آویزا  
نکشاده و انگشتانش پهلوی هم باشد و دستها را برابر و نه انگازد و برابر زانوهایش <sup>و بر</sup> نه  
باز و پاها را بهم نجسباند و میانند ایشان فاصله بگذارد چپا را نکشت تا یک وجب  
و بهتر تر سه انگشت کشاده است و چنان کند که انگشتان هر دو پایش مجاذی قبله  
باشد و پیش و پس نباشد بلکه برابر هم باشد و دوشش را آویزا و نیز و بینا <sup>چنان</sup> نکشد  
کند که نظرش بر موضع سجودش باشد و نظر چپا به راست و چپ و آسمان نکند و از روی  
شکستگی و خضوع نظر کند و چشم را از حد قبر بیرون نیاورد و مرد اند بایستد نه  
مبطلاند و زنان از سنت است که پاها را بهم نجسباند و دستها را بر روی پستانها  
گذارند و اگر ممکن نباشد تمام نماز را ایستاد <sup>و ایستاد</sup> هر چه ممکنش باشد راست بایستد  
راست نتواند ایستاد بکشد و اگر هیچ نتواند همه را نکند و اگر محتاج باشد  
بکسی که اجرت کند که تکیه بر او کند احوط آنست که اجرت کند اگر چه زیاده از اجرت <sup>المثل</sup>  
باشد و اگر هیچ وجه ممکن نباشد او را ایستاد و بنشیند و در نشست  
نیز رعایت او را ایستادن بکند که راست بنشیند اگر ممکنش باشد و اگر نه اند <sup>و اگر نه</sup>

ممکن باشد راست بنشیند و باقی وایک کند و الا هر وایک کند و اگر نتواند  
 بپهلوی بخوابد و احوط آنست که بپهلوی راست بخوابد و و بقبله و اگر ممکن نباشد  
 بپهلوی چپ بخوابد و اگر ممکن نباشد به پشت بخوابد پای بقبله و درین حال  
 ایما کند از برای رکوع و سجود پس اگر ممکن بود می باشد بسور الا چشم و احوط آنست که  
 پیشانی را بر زمین و مانند آن برساند یا کند آن موضع را بلند کند یا خود بردارد یا  
 دیگری و بر پیشانی گذارد و احوط آنست که ایما<sup>ص</sup> بواسطه سجود را بیشتر کند تا<sup>ص</sup>  
 شود و در وقت ایما قصد کند که این چشم بر هم گذاشتن بجای رکوع است و باز اگر  
 بجای بر گذاشتن از رکوع است و برین قیاس تا با آخر و بهتر آنست که درین وقت ملا<sup>خط</sup>  
 نماید که عین چشم بر هم نزنند و بان کنند و اگر شخصی نماز نشسته کند و سبک شود  
 برخیزد و ترک قنات کند و چون راست شود قنات کند و همچنین اگر ایستاده باشد  
 و صغری غالب شود که نتواند ایستاد و یکید کردن بنشیند و اگر درین صورت ترک  
 قنات کند نیز بهتر است و اگر گفتند که قنات بکند در حال نشستن و آن نیز  
 بد نیست و همچنین در حالتی که ایما یا بپهلوی یا بر و یا بر پای یا بر می آید و اگر شخصی  
 نماز نشسته کند ممکنش باشد که برخیزد و رکوع کند و اجبت که برخیزد و بعد  
 بر رکوع و و ایستاده که اگر نکند نمازش باطل است بنا بر مذهب شیعه و هرگاه نماز  
 نشسته کند بخیر است بجهت آن که خواهد نماز میتوان کرد خواهد و در آن وقت چهار<sup>زائغ</sup>

وخواه پاها را دراز کرده باشد ولیکن بهتر است که در حالت قرائت مرتع بنشیند بآنکه  
 زانوهارا بلند کند و کف پاها را بالیتین بر زمین گذارد و چون بر کوع رود و زانو  
 بنشیند و بهتر است که آنقدر کج شود که اگر ایستاده میبود کج میشد و بهتر است که  
 دانهار از ساقها بر دارد و چنان کند که سرش مساوی زانوهایش باشد و در حال نشستن  
 متوترک بنشیند و انشاء الله کیفیت توترک خواهد آمد و در نماز نافله غیر است  
 میان ایستاده و نشسته و بهتر است که با قوت ایستاده بکند و احوط آنست که  
 اگر قوت داشته باشد خوابیده نکند **چهارم** از واجبات نماز قرائت است بدانکه  
 واجبست خواندن سوره حمد در نماز دو رکعتی و در دو رکعت اول از نماز سه رکعتی  
 و چهار رکعتی و بهتر است که سوره را ترک نکند بعد از حمد و بهتر است که بقصد  
 قوت بفعل آورد مگر آنکه وقت تنگ باشد که آنجا سجده میکند و در دو رکعت آخر  
 چهار رکعتی و در کتف آخر سه رکعتی غیر است میان حمد و تسبیحات اربع و صورتش  
 سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر و احوط آنست که باین **الله**  
 استغفار نینضم کند بآنکه بگوید استغفر الله یا اللهم اغفر لی فی نوبی و بهتر  
 است که سه نوبت تسبیحات اربع را بخواند یا استغفار و ظاهر امام را بهتر است  
 که حمد بخواند و منفرد را تسبیحات یا استغفار و جایز است که در یک رکعت حمد بخواند  
 و در رکعت دیگر تسبیح و احوط آنست که هرگاه شروع بیکری ازین هر دو بکند و جمعی بیکری



نکند و واجبست در قرائت که اول حمد را بخواند و حمد را تمام بکند و بسم الله نیز  
جزو حمد است پس اگر خلل کند بحرفی از آن صحیح نیست و از آنجمله است تشدید و مد  
متصل و لازم و واجبست که حرف را از مخارج خود بگوید مثلا مخارج حصاد را از ز  
و ظا نکوید و بر هر کلمه وقف نکند که او را قاری نگویند و واجبست رعایت حرکت  
آن کردن پس وصل بیکون نکند که نقصان حرکت است و همچنین وقف بحرکت که موجب  
زیادتی حرکت است و همچنین ترتیب آیات را بخوبی که متواتر است بخواند و بیهیله از  
قراءت سبعه که بخواند صحیح است و بهتر آنست که بقراءت عاصم بخواند و احوط آنست  
که بقراءت ابن جعفر و خلف و یعقوب بخواند و احوط آنست که با سوره بسم الله  
و اگر سوره را پیش از حمد بخواند واجبست که بعد از حمد اعاده کند آن سوره را یا با  
آن سوره را علی المشهور و احوط آنست که در نماز واجب سوره عزیمه بخواند  
و اگر نسیا آن بخواند وجوب کند سوره دیگر را و اگر از آیه سجده نکند نشسته باشد که اگر  
نکند نشسته باشد سجده بکند و نماز را تمام کند و احتیاطا اعاده کند و در نماز آن  
جائز است سوره عزیمه خواندن و چون آیه سجده بخواند سجده رود و بهتر آنست  
که اگر سجده در آخر سجده باشد بعد از سجده حمد بخواند تا رکوع او بعد از قرائت واقع  
و احوط آنست که سوره بخواند که بسبب خواندن آن وقت فوت نشود پس اگر شروع  
در آن کرد باشد و خوف فوت شدن وقت باشد پس اگر آن قدر وقت باشد که

خفیفه بخواند

خفیفه بخواند قطع کند سوره طویل را و سوره خفیف بخواند و اگر وقت نباشد قطع  
کند سوره را و نماز را تمام کند و احوط آنست که در نماز واجب زیاده از یک سوره کمتر  
از یک سوره بخواند و در نماز نافله زیاده و کم جایز است بید غلغله و اگر آید یا کلمه بواسطه  
اصلاح مکر بخواند و تصور ندارد مگر آنکه بواسطه وسواس مکر بخواند که عدد عظیم  
میشود و بهتر آنست که شخصی که مبتلای وسواس باشد هر چند شیطان و وسوسه کند  
او را که غلط خواندی ملتفت نشود و جواب او بگوید که تو غلط میگوئی من درست بخوانم  
و احوط آنست که نماز صبح و دو رکعت اول نماز شام و دو رکعت اول نماز خفتن را بلند بخواند  
و باقی را آهسته بخواند و احوط آنست که چون آهسته بخواند رعایت کند که خود نبیند  
و کسی که نزع یک او باشند نشنود و بر زبان چهار واجب نیست و اگر کسی هم از ایشان را  
نشنود بلند نمیتواند خواند و چون تسبیحات اربع خواند احوط آنست که آهسته بخواند  
و شمه و رانست که واجب است و اگر کسی بی ترتیب بخواند حمد را از روی عجز و تکفای آن  
کند نمازش باطل است و اگر پیش از رکوع بر گردد و بی ترتیب بخواند آن نماز را تمام کند و احتیاطا  
اعاده کند و اگر نسیانی بی ترتیب بخواند بر گردد و بی ترتیب بخواند تا بر رکوع منفرقه باشد <sup>است</sup> بخواند  
هر غلطی که کند در قرائت پیش از رکوع تلافی کند و اگر بعد از رکوع بخاطرش آید نماز  
صحیح است و احتیاطا بعد از سهو میکند و کسی که حمد نداند یا درست نداند واجب <sup>است</sup> که  
سعی نماید در یاد گرفتن و درست کردن تا وقت تنگ شود پس هر چه چون وقت تنگ

هر چه داند بخواند و هر چه نداند احوط آنست که بموضآن بمقدار آنچه نمیداند از سوره  
دیگر بخواند و همچنین اگر از حمد هیچ نداند بموضآن بمقدار آن از سوره دیگر بخواند یا از  
تسبیحات اربع بخواند و کسی که گفتگ باشد حرکت دهد زبان خود را بقراءت بمقدار  
آن و قصد کند که این حرکت دادن عوض قرائت است و اگر الفاظ قراءت را در خاطر نگذارد  
بلکه معانی را نیز بهتر است و احوط آنست که اگر ممکن باشد درین صورتها که اقبلا کند  
نماز را بجماعت بکند و احوط آنست که اگر قراءت را در خاطر داشته باشد از روی <sup>سنت</sup>  
خواند و میباید که در آثانی قراءت چیزی دیگر بخواند مگر آنچه مذکور خواهد شد <sup>است</sup>  
و احوط آنست که آیه دیگر در آثانی بخواند و میباید که بسیار خاموش نشود که از حمد  
قاری بگذرد و و احوط آنست که بعد از حمد بکند علقا در نماز این نکوبد و همچنین  
احوط آنست که هرگاه در نماز سوره الفتح بخواند سوره ام شرح را بخواند و همچنین  
هرگاه سوره فیل بخواند سوره لایلاف را نیز بخواند و بسم الله در میان هر دو <sup>خوب</sup>  
و سنت است که در رکعت اول پیش از حمد استعاذه بخواند بلند یا آهسته و مختار <sup>است</sup>  
که یا باین عبارت بخواند لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ یا باین بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ و بهتر آنست که رکعت <sup>دیگر</sup>  
نخواند و سنت است که امام و منفرد بسم الله را در مواضع آهسته بلند بخوانند و <sup>سنت</sup>  
حروف قراءت را سبک و ظاهر سازد و مراعات صفات و از تفخیم و تریق و استعلا  
و اطباق و غیر آن بکند و وقف تمام بکند و اگر دست بمزم نهد و وقف حسن بکند  
دو وقف تمام

ووقف تام الحمد چهار است بر آخر بسم الله و مالک يوم الدين و نستعين و آخر حمد  
ووقف حسن در آن ده است بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين الرحمن الرحيم  
بِعَبْدِ الْمُسْتَقِيمِ عَلَيْهِمُ عَلَيْهِمُ وَبِعْتَرَانَسْتِ كَسُورَةِ تَوْحِيدِ رَبِّكَ لِنَفْسِ خَوَانِدِ وَبِ  
هَرَايَةِ اَزَايَاتِ اَنْ وَفَقِ نِيَكُوْسْتِ وَبِعْتَرَانَسْتِ كَسُورَةِ تَوْحِيدِ نِيَكُوْبَكُنْدِ وَفَصْلِ  
بَكُنْدِ وَفَصْلِ زِيَادَةِ اَزْجِهَارِ اَلْفِ بَكُنْدِ وَتَشْدِيدِ رَابِعَا رَسَخْتَ نَكُوْدِ كَسُورَةِ خَرَفِ شُودِ  
وَاشْيَاعِ كَسُورَةِ كَافِ بَكُنْدِ وَهَجْنِ اَشْيَاعِ فَتَحْدِ اَلْبَعْدِ نِيَكُوْسْتِ وَوَابْعَدِ اَزْ  
خَوْبِ ظَاهِرِ سَارِزِ وَدَالِ يَوْمِ الدِّينِ رَا وَاضِحِ سَارِزِ وَهَجْنِ يَائِ اَيَاكَ جَانِ كُنْدِ  
مَتَوَحَّمِ نَشُودِ وَفَتْحِ كَافِ رَا نِيَكُو ظَاهِرِ سَارِزِ وَاشْيَاعِ وَفَصْلِ نَكُوْدِ كَسُورَةِ خَرَفِ هَارِ  
بِسَارِ رَسَخْتَ نَكُوْدِ كَسُورَةِ كَافِ مَانْدِ مَشْدَدِ شُودِ مَثَلِ نُونِ وَبَاوَدِ اَلْبَعْدِ وَتَا، نَسْتَعِينِ  
وَصَادِ صِرَاطِ رَا خَوْبِ ظَاهِرِ سَارِزِ وَوَرَعَايَةِ مَدِّهَا بَكُنْدِ خَوَاهِ مَتَّصِلِ كَسُورَةِ اَنْزَامِ مَدِّ  
نِيَكُوْدِ وَآنِ اَنْتَ كَسُورَةِ سَبَبِ مَدِّ هَمَزِ مَتَّصِلِ يَاشُدِ مَثَلِ جَاءِ وَخَوَاهِ مَدِّ لَازِمِ  
وَآنِ اَنْتَ كَسُورَةِ سَبَبِ سَكُونِ لَازِمِ يَاشُدِ مَثَلِ وَلَا اِلَهَ اِلَّا اَنْتَ وَخَوَاهِ مَدِّ جَائِزِ  
وَآنِ اَنْتَ كَسُورَةِ سَبَبِ هَمَزِ مَتَّصِلِ يَاشُدِ مَثَلِ بَاءِ اَنْزَامِ يَاسَكُونِ عَارِضِ يَاشُدِ  
مَثَلِ عَالِيْنِ وَرَجِيمِ وَدِينِ وَنَسْتَعِينِ وَفَتْحِ زِيَادَةِ اَزْجِهَارِ اَلْفِ نَكَشْدِ وَفَتْحِ  
طَا، صِرَاطِ رَا خَوْبِ وَاضِحِ سَارِزِ فِي مِيَاغِزِ وَهَجْنِ فَتَحْدِ نُونِ الدِّينِ رَا وَفَصْلِ  
كَسُورَةِ اَنْتَ وَصَادِ مَغْضُوبِ اَزْ رَسَخْتَ كَسُورَةِ مَثَلِ مَشْدَدِ نَشُودِ وَفَصْلِ اَلْفِ نَكَشْدِ

مکر کند یا بعرف مخفی واقع شود که کند باید گفت و لام الله اکبر ما قبلش  
 مکتور نباشد کند باید گفت و تفخیم کرد و اگر ندانند باید گفت و الف الله تابع  
 لام است در تفخیم و در توفیق و سعی نماید که همه و هر را خوب ظاهر سازد و ادغام  
 یکسر کند چنانکه ابو عمر میگوید در الرحیم و ملک و سنت است که در نوافل <sup>سوره</sup>  
 بعد از حمد بخواند و زیاده نیز جایز است و نوافل روز را بهتر است که زیاده از یک  
 سوره بخواند و سنت است که در نماز ظهر و عشا سوره سبح اسم ربك و والشمس  
 و مانند آن بخواند و نماز عصر و شام را سوره اذا جاء الهکرم و مانند آن بخواند  
 و نماز صبح را سوره عم و لا قسم و هل اتی علی الانسان و هل اتک حدیث الف  
 بخواند و اگر هر نمازی را در رکعت اول سوره انا انزلنا و در ثانی قل هو الله  
 بخواند نیز فضیلت دارد و در صبح دو شب و پنجشنبه سوره هل اتی علی الانسان  
 بخواند و در نماز شام و خفتن و شب جمعه در رکعت اول آن سوره جمعه بخواند  
 و در رکعت دوم سوره قل هو الله احد بخواند یا سبح اسم ربك و در هر  
 دویم خفتن سوره سبح اسم ربك یا اذا جاءک المنافقون و صبح جمعه را سوره  
جمعه بخواند در رکعت اول و در رکعت <sup>دوم</sup> قل هو الله احد بخواند یا اذا جاءک المنافقون  
 و احوط آنست که در نماز جمعه در رکعت اول سوره جمعه بخواند و در رکعت دوم <sup>سوره</sup>  
منافقین و بجهت آنست که در ظهر و عصر روز جمعه نیز چنین کند و اگر دل مشغول  
 و سوره دیگر

و سوره دیگر غیر از این و سوره بخواند و سنت است که عدول کند باین و سوره  
 و بهتر است که اگر از نصف تجاوز کرده باشد عدول نکند و همچنین اگر سوره <sup>تجدید</sup> بخواند  
 خوانده باشد بهتر است که عدول نکند و در نمازهای دیگر عدول میتوان کرد  
 از سوره بسوره هرگاه بصف نرسیده باشد مگر آنکه سوره حمد و توحید با  
 که عدول نمیتواند کرد و نوافل روز را هست بخواند و نوافل شب را بکند  
 و نوافل شب را طول دهد و نوافل روز را سبک بکند و سنت است که در هفت  
 موضع سوره قل یا ایها الکافرون و قل هو الله احد بخواند و در رکعت با فله  
 صبح و در رکعت اول با فله پیشین و در رکعت با فله <sup>اول</sup> و در رکعت اول نماز  
 و در هر رکعت اهرام و نماز صبح هرگاه روشن شود و در هر رکعت نماز طواف و در هر رکعت  
 اول نماز شب اگر وقت باشد بهتر است که در هر رکعت الحمد و سی قل هو الله احد بخواند  
 و اگر در هر رکعت دوم قل یا ایها الکافرون نیز جمع کند بهتر است و سنت است که امام قرا  
 چنان بخواند که هر که در عقب اوست قرائت او را بشنود مادام که بسیار از حد بد نرود  
 و سنت است که مأمومین هر چه خوانند آهسته بخوانند که خواندن ایشان را امام <sup>شنود</sup>  
 و سنت است که چون نماز کنند بایه رحمت و صد اخق سجاده و تعظیم رحمت کند  
 و چون بایه عذاب و سد پناه بخواند از شر آن بشرط آنکه عای طویل بخواند و همچنین  
 مأموم نیز اگر بشنود آیه بیعت را از خدا طلب بیعت کند یا کند بگوید اللهم افی <sup>استلک</sup>



الْحَيَّةُ وَجَوْنَايَهُ دُرُخَ بَشَنُودِ پناه بخدا برد از شر آن با نکر بگوید اللَّهُمَّ الْفِتْرَةَ  
أَعُوذُ بِكَ مِنَ النَّارِ وَالْخُودِ یا کسی عطسه کند بگوید الحمد لله رب العالمین و احوط  
آنت که سکوت بسیار در حالت قرائت بفعل نیارد که اگر آنقدر بفعل آورد که او را مانع  
نکونید قرائت را از سر گیرد و اگر او را غافل دارند بگویند نماز را از سر گیرد و احوط است  
که این نماز را تمام کند و اعاده کند و همچنین احوط است که نیت قطع قرائت نکند پس اگر  
بکند و باز نیت کرد قرائت را تمام کند صحیح است و سنت مؤکداست که در چنین قرائت  
مستحضر معنی آن بوده باشد و همچنین در سایر اذکار چنانکه وارد است از شنیدگان  
که نماز نیست مگر با حضور قلب و در احادیث صحیح و وارد شده است از ائمه معصومین  
صلوات الله و سلامه علیه که از نماز آنقدر مقبوست که دل با حق سبحانه و تعالی  
بپایب باید که هر چه با حق سبحانه و تعالی واقع خطاب کند خداوند خود را حاضر و ناظر دانسته  
در مقام مخاطبه در آید با کمال خوف و نهایت امید و هر چه حق سبحانه و تعالی خطاب کند  
خود را بان مخاطب دانند که بگویند او را خطاب میکند و هر چه از آیات و وعده و وعید  
بخواند چنان تصور کند که اینها همه با اوست و اگر قصص پیشینیان بخواند بداند که آن  
عبرت از حال ایشانست و چنان تصور کند که بنده ذلیل نزد پادشاه جلیل است  
گاهی خداوند با او در خطابست و گاهی او با خداوند در مناجات پس چنان استعاده  
کنند میباید که خود را بمنزل شخصی دانند که در دست چندین هزار از شیاطین جن و انس

کفر تا شده و بخودی خود مکش نیست که از اینها رهائی یابد پناه بخداوند خود میبرد  
و از روی تضرع و زاری میگوید که اعدا بآلله من الشیطان الرجیم یعنی پناه میبرم  
بخداوند عظیم الشان از شر شیطان دانه شده از رحمت او و چون بسم الله الرحمن الرحیم  
گوید ملاحظه نماید که در هیچ امری خصوصاً در عبادت بی مردم و یاری حق سبحانه و تعالی  
کاری نمیتواند کرد پس قصد میکند که یاری خدایا اسم خدا شروع می نماید در وقت  
آغذا و ندی که چنان است بنعمتهای ظاهر بر جمیع خلائق و روح است بر نعمتهای  
باطنه بر خواص و چون الحریقه گوید قصد کند که هر حمد و ثنایی که هست مخصوص خدای  
خدا و ندی است که مستجمع جمیع صفات کمال است و این را ملاحظه نماید که نعمتهای  
حق سبحانه و تعالی بر وی غیر متناهی است و در مقام شکر گذاری در آمدن حمد میکند  
خدا را بحدی که حق سبحانه و تعالی ذات خود را بآن حمد کرده و چون رب العالمین گوید  
ملاحظه یکا نکند ذات مقدس او کند که آفریننده و پرورش دهنده و روزی دهنده  
همه عالمیان از جن و انس و ملائک و غیر ایشان است و همه در قبضه قدر و است  
داخل اند و چون الرحمن الرحیم گوید مرتبه دیگر بواسطه زیادتی امید خداوند خود  
بصفت رحمانیت و رحیمیت بخواند و درین حالت باید که ملاحظه نماید که چنانچه  
این دو صفت در دنیا شامل حال عوام و خواص است در اخوت نیز چنین است و  
بزرگواری و عظمت و شان او کند از ملاحظه نعمتهای غیر متناهی اخروی و میباید که

در این جا رجای او غالب باشد و چون مالک یوم الدین کوید یعنی صاحب روز جزا  
 و اگر ملک کوید یعنی پادشاه روز جزا ملاحظه قهر و غضب و جلال حق سبحانه و تعالی  
 کند بملاحظه عقاب او و میباید که روز قیامت و عقوبت های آن روز <sup>منظور</sup> همگی  
 او بوده باشد و درین ملاحظه خوف او غالب باشد زیرا که مؤمن میباید که خوف  
 و رجای او یکسان باشد خوف او از اعمال قبلی اش بوده باشد و رجای او از کمال  
 وجود الهی و در تقدیم اید رحمت بر آید غضب امید و آری است چنانکه در حدیث  
 قدسی وارد شده است که حق سبحانه و تعالی میفرماید <sup>بد</sup> سَبَقْتُ رَحْمَتِي غَضَبِي قَبْلًا  
 که عارف بعد از ملاحظه این معانی او را حالتی <sup>جمله</sup> بهم رسد که قابلیت شنا  
 باریت الهی را باب داشته باشد که بعد از آن مشکلم شود بایان غیب چون <sup>سلسله</sup> و  
 قبل از حاجت میباید و سلسله بنده کان بجناب اقدس الهی بنده کو است بشرط  
 اخلاص بنده میگوید که ترا عبادت میکنم و بس نه غیر ترا و میباید که درین <sup>طلبه</sup> محتاج  
 صادق باشد و عابد شیطان و نفس و هوا و دنیا و مردمان نباشد و خود را از  
 ریای مبرا ساخته باشد تا کاذب نباشد و چون اوی بخود عیب بخورد عیب تواند باین  
 عبادت رسیدن ناچار مشکلم میشود بایان نستعین یعنی از توبه ای بیجویم <sup>بس</sup>  
 در جمیع امور خصوصاً در امر عبادت مخلصاند و میباید که درین معنی نیز کاذب  
 نباشد و در خاطرش استعانت از غیر جناب اقدس الهی نبوده باشد بلکه خلق را نیز  
 وسيله نداند

وسیله نماند و در مقام توحید خالص در آید و چون این معانی را در خاطر راورد  
 این را نیز در خاطر راورد که کویا از وی سؤال میکند که ای بنده چه مراد داری  
 و ترا چه مقصود است بعد از آن کویا شود که اهدا الصراط المستقیم کویا بنده  
 میگوید که من خداوندان از توفیق را و راه ترا میجویم خداوند هدایت کن و  
 راهنمای کن مرا بر راه راست و در احادیث اهل البیت علیهم السلام وارد است که  
 راه راست راه متابعت ایشانست ظاهر او باطن او باید که درین حالت <sup>حفظ</sup>  
 بچار کج خود کند <sup>اعتصام</sup> بحبل المتین الهی جوید و طلب زیاده و معارف و حقایق برآنی کند و طلب  
 وصول باعلی راتب کمال انسانی که محبت و معرفت و فنا و بقا است کند و چون بنده کمال  
 هو حقّه نمیداند که راه راست کدام است و کمال چیست میگوید که صراط الدین انتم  
 علیهم یعرف خداوندان بنما من و برسان مرا ایند ما غمائی که انعام کرد بر ایشان در آید  
أُولَئِكَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ  
 و در اخبار وارد است که مراد از نبیین درین آیه سید الانبیاست و مراد از صدق  
 افضل الصّدّیقین است که آن علی بن ابیطالب است و مراد از شهیدان سید جویانان  
 اهل بهشت حسن و حسین اند و مراد از صالحین بقیه ائمه معصومین اند <sup>و الله</sup>  
 و سلامه علیهم <sup>افضل</sup> جمیعین حاصل آنکه میباید که در حین طلب ملا حظّه احوال را هموار  
 و سیاه کنند و آن در غده راه ایشانست و بعد ازین ملا حظّه نماید که جمیع بوا <sup>سطه</sup>

تقلید پدران و پیشینیان از روی عناد راه حق را گذاشته اند و متوجه بدل  
 شده اند حتی سجان و تعمینا و میبرد که غیر المعصوب علیهم یعنی نگاه دار مرا از  
 کسانی که بسبب عناد و تعصب از جاده حق منحرف شده اند و سختی غضب و ناله  
 تو کشته اند و در این حالت میباید که ملاحظه این معنی نماید که هر چند بنده را قرب  
 حاصل شود این نباشد از بعد و اخراج و دیگر ملاحظه نماید که جمعی بسبب جهل و غنا  
 از راه راست گشته اند و در تیره ضلالت گرفتار شده اند بجناب اقدس الهی  
 پناه میبرد از آنکه مثل ایشان باشد یا مثل ایشان شود و میگوید ولا الضالین  
 و حقایق و معارف حمد زیاد از آنست که کسی باینها نرسد یا درین مختصات  
 درج توان کرد در حدیث معتبره واقع شده است که هر ایتی از آیات قرآنی که  
 از کجای صحافی میباید که خواننده از کجی نگذرد بلکه بر سر هر کجی که رسد سر آنرا بگذارد  
 و ملاحظه کند که در کجی چه خبر نیست خصوصاً سوره حمد و بجز آنست که بعد  
 حمد و سوره سکنه بفعل آورد و بجز آنست که اگر ناند در هر رکعتی سوره غیر  
 سوره رکعت سابق بخواند **مطلب پنجم** در رکوع است و آن دکن است که بترک  
 آن عمدا یا سهواً غلط میشود و آن واجبست در هر رکعت یکبار مکروه نماز آیات  
 که در هر رکعتی از آن پنج رکوع واجبست و واجبست در رکوع پنج چیز **فصل** کج  
 افتد از کمال است آن دستش بر آنوها برسد و احوط آنست که کف دست برسد

مستوی الحلقه باشد و دستش کوتاه یا دراز بوده باشد رکوع به مستوی الحلقه میکنند  
و آنقدر که مستوی الحلقه می شود او نیز می شود و اگر آنقدر نتواند که شد آنقدر  
که ممکن باشد که شود پس اگر مطلقا که نتواند شدن ایما کند بپرسد و اگر نتواند ایما کند  
و اگر کسی که باشد در خلقت یا بواسطه مرضی احوط آنست که بواسطه رکوع اندکی که شود  
تأخر شود میان قیام او و رکوع او **دوم** واجبست که بقدر ذکر واجب را بیکرد  
و اگر مرضی داشت باشد که قرار نتواند گرفت از وی ساو طه میشود **سیم** واجبست ذکر  
کردن در آن بهره گیری که خواهد و احوط آنست که ذکر سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَ بِحَمْدِهِ  
بگوید یا سُبْحَانَ اللَّهِ و احوط ازین آنست که سه مرتبه تسبیح بگوید **چهارم**  
واجبست سر برداشتن از رکوع که راست شود اگر نتواند بواسطه مرضی هر چه تواند  
راست شود و اگر کسی باید ببرد بیکر بواسطه راست شدن بیکر **پنجم** واجبست  
قرار گرفتن در راست شدن و اگر چه اندکی باشد و اما مستحب است رکوع پس آن  
تکیه راست بواسطه رکوع در وقت ایستادن پیش از رکوع و فتن و سنت است **ششم**  
بالا بردن و تکیه بر رادرجین دست بالا بردن گفتن بعنوانی که دست کشاده باشد  
و انگشتان نزدیک هم باشند و احوط آنست که ترکان آنها نکند و چون دست بپراورد  
برکوع رود و چون برکوع رود اول دست راست بر زانو راست گذارد و دیگر  
چپ بر زانوی چپ و میباید که انگشتان او جمع کشاده باشد و زانوی آن بیکر مانده



لقد و اگر بدستش عذری داشته باشد بیکدست گفتا کند و زانوها را بپشت  
و پشتش را و است کند و گردنش را بکشد که برابر پشتش شود و سر را پایین بیندازد  
و این معنی را در خاطر خود دارد که ایمان آورد بخدا و اگر چه کردم باز نهد و پاهایش را  
مخاضی یکدیگر بکند و میان ایشان یکو جب فاصله کند و نظرش را بپایان پایا  
اندازد و بابرهم گذارد و بعد از آن این دعا بخواند که اللَّهُمَّ لَكَ رُكْعَتٌ وَلَكَ اسْمَةٌ  
وَلَكَ اَمْنٌ وَعَلَيْكَ تَوَكَّلْتُ وَ اَنْتَ رَبِّي خَشَعْتُ لَكَ قَلْبِي وَ سَمِعْتُ وَ بَصَرِي  
وَسَمِعْتُ وَ بَصَرِي وَ لَحْمِي وَ دَمِي وَ عِظْمِي وَ عَصَبِي وَ مَا اَقْلَعْتُ  
قَدَمَايَ غَيْرَ مُسْتَنْكِفٍ وَ لَا مُسْتَكْبِرٍ وَ لَا مُسْتَحْسِرٍ و بعد از آن سبحان رب  
الغلیوم و بچند سه مرتبه بتاتی یا پنج مرتبه یا هفت مرتبه بگوید و از حضرت امام  
همام جعفر بن محمد الصادق صلوات الله و سلامه علیه ما منقولست که آنحضرت  
سی و سه مرتبه یا سی و چهار مرتبه در رکوع و سجود تسبیح کبیر فرمودند و شصت  
مرتبه نیز منقولست و پانصد مرتبه نیز روایت کرده اند ولیکن اگر امام جماعت  
باشد بهتر است که زیاده از سه مرتبه نگوید بلکه دعای نیز بخواند مگر آنکه حال  
و اندک ایشان قوت بر زیاده دارند و ایشانرا ملال حاصل نمیشود و سنت است که  
امام در آنجا بگوید که ما مومنان بشنوید و ایشان چنان نگویند که امام بشنوید  
و میباید که چون این دعا و تسبیح خواند معنی آنرا بداند و خود را متصف باین معانی گزیند  
پس چون گوید

پس چون گوید كَلَّمَ اللَّهُ لَكَ رُكْعَتَ در خطا آید که خداوند از برای تو رکوع کردم و عمر  
 بغیر از رضای تو ندادم و از برای تو مطیع و سیدان شدم و بتوانم آن را دم و بر تو توکل  
 کردم در همه امور خود و تو پسر که کار منی خاشع است از برای تو دم و گوش من و چشم من و  
 من و پوست من و گوشت من و خون من و مغز استخوان من و پی من و استخوانهای من و  
 برداشته است او با پاهای من ندان روی کردن کشی و نه از روی بنی که و نه از روی  
 ملال و دلشکی و چون سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَبِحَمْدِهِ بگوید در خطا آید که منزه  
 میدام و بیپاکی یاد میکنم پروردگار خود را که عظیم و بزرگوار است از هر چه لایق بذات او  
 و صفات و افعال او نیست و حمد او میکنم که او مرا توفیق این تسبیح داده و این دانش  
 کتابت کرده است و میباید که درین هنگام ملاحظه شکستگی و بیچارگی خود بکند و ملاحظه  
 عظمت و جبروت حق سبحان الله و تعظیم بکند و او را از عبادت خود نیز منزه داند و بفریاد  
 و در نهایت خضوع و شکستگی درآید و این شکستگی را شرف خود داند و نخواهد که  
 سر از رکوع تعظیم الهی بردارد و چون سر بردارد و بگوید كَلَّمَ اللَّهُ لَكَ رُكْعَتَ و الحمد  
 لله رب العالمین اهل الکبریا و العظمت و الجود و الجبروت یعنی سبحان الله  
 اجابت نمود دعای حمدان خود را و در هر من قبول و افتاد ثنای ایشان یعنی انشاء الله  
 مقبول کرده و چون حسب الامر حکم باین گاه شد و اخای سبحان الله و تم قبول نکند  
 فالخیری امر میفرماید پس گویا مقبول شدن و در مقام شکر گذاردن قبول در آمدن

میگوید الحمد لله رب العالمین و این معنی را در خاطر می آید که کرم او شامل جان جمیع  
 عالمیاست آن خداوندی که اهل نیکواری و عظمت و بخشش و بزرگواری و بزرگواری  
 همه بنده و مطیع و منقاد اویند و مستفید از وجود غیر متناهی او بهتر است که این  
 کلمات را بلند بگوید و بهتر است که دستهایش در حال رکوع در آستین و زیر جامه اش  
 نباشد **مطلب ششم** در سجود است و آن واجبست در هر رکعت دو سجده و هر دو با هم  
 رکن است در نماز که بترک هر دو عمد و سهواً نماز باطل میشود و اگر یکی را ترک  
 کند سهواً نماز باطل نمیشود و واجب است سجده شش است **اول** سجده که دست بر  
 عضو و آن پیشانی است و کف دستها و زانوها و انگشتان می بین پایها و احوط است که  
 بینی را نیز بر زمین بربانند و بهتر است که برخاک گذارد و احوط است که تمام پیشانی  
 برخاک گذارد و احوط است که مقدار دو هی و تمام کف دست را بر زمین گذارد و کاسه را  
 و سر انگشتان میزند و احوط است که زانو بر هر یکسان باشد **بالتبیین**  
 واجبست که پیشانی را بگذارد بر آن چیزی که سجده بر آن جایز است و آن پیشانی  
 و احوط است که آن پیشانی پنج سبده باشد پس اگر بر سجده برخاک یا ریل کند  
 و بچسبند بر پیشانی اش آنرا از آن کند و باز سجده رود و بهتر است که باقی ساجد  
 بر مایع سجود علیه باشد و بهتر از آن است که برخاک باشد خصوصاً دستها  
**سیم** واجبست که آنقدر رکع شود که موضع پیشانی اش مساوی محل ایستادنش

یا زیاده و کم

یا زیاده کم بمقدار چهار انگشت و احوط آنست که هیچ زیاده و کم نباشد و احوط آنست که با  
مساجد بن نیز مساوی باشد یا محل ایستادن او و احوط آنست که هر کار پیشانی او بر  
بلندی رسد یا بر چیزی که سجده بر وی صحیح نبوده باشد پیشانی را از آن بلند نگردد بلکه  
بکشد تا بنیز آید یا بر هر دو مانند آن گذارد یا هر دو این را پیشانی کشد و اگر نتواند  
بواسطه مرضی که شدن این مقدار افتد که ممکن باشد که شود و موضع سجده را بلند  
کند و پیشانی را بر آن گذارد و اگر لنگ نیز ممکن نباشد اما کند بر و اگر نتواند پنجم و احوط  
آنست که ایما بوسیله سجده را زیاده از ایما ی رکوع کند **چهارم** واجبست ذکر و احوط  
آنست که **سُبْحَانَ رَبِّكَ الْأَعْلَى وَبِحَمْدِهِ** بگوید یا سه بار سبحان الله بگوید و احوط  
از آن آنست که تسبیح کبیر را بگوید و احکام بتسبیح مثل رکوع است در استحباب نیز  
**پنجم** واجبست قرآن گرفتن بعد از ذکر واجب اگر ممکن نباشد و الا ساوت می شود **ششم**  
واجبست سر برداشتن از برای سجده اول تا در دست بنشیند باقر و بر سر برداشتن  
از برای سجده دوم فی نفسه واجب نیست بلکه از برای رکعت دوم یا تشهد واجبست و  
سنت است که چون ایستاده باشد تکبیر بگوید و دست بردارد از برای سجده اول  
و برابر بردارد و چون دست را بنیز آورد و بگوید دو دستهای خود را تا او بر زمین  
و دیگر بازوها را چون دست بر زمین گذارد کف دست را بر زمین گذارد و پس از آنجا  
بر زمین نهد و بر بازوها و رانها گذارد بلکه کشاده دارد پاهای خود را و دستها را

نزديك زانو ها كننداره و نزديك روي برده بلكه ميان هر دو كننداره بر آرد و ششها را در  
زانوها و شكم خود را از زانو ها بر آرد و دستها را از شكم جدا كند چنانكه محجوف باشد  
و كف را بكشاید و انگشتان را بجمع بيايد و چون قرار گيرد اين دعا بخواند كه

اللَّهُمَّ لَكَ بَجَدْتُ وَ لَكَ اَمَنْتُ وَ لَكَ اَسَلْتُ وَ عَلَيْكَ تَوَكَّلْتُ وَ اَنْتَ رَبِّي  
بِجَدٍّ وَ حُجٍّ الَّذِي خَلَقَهُ وَ شَقَّ سَمْعَهُ وَ بَصَرَهُ الْكَحْمَلُ لِيَدْرِي رَبَّ الْعَالَمِينَ يَا اَللَّهُ  
اَحْسِنُ الْخَالِقِينَ يعنى خداوند احوال را بى تو بچي كردم و بتو ايمان آوردم و از تو

تو مسلمان و متقاد شدم و بر تو توكل كردم و تو پروردگار منى بجد كردم روى من از  
آخذ او ندي كاه را آفريده است و او را محلى تشنولى و بيناى كرده اين دعا است <sup>سپاس</sup> حمد و  
مر خداوند عالميان را اسر است و بزرگوار است آخذ او ندي كه بغير تو آفريده است <sup>نست</sup> كه  
چون آدمى فاعل فعل خداست پس بعد از آن تسبيح سجود را بگويد و مراتب تفريد و نقد <sup>يكن</sup>

بجاء يكندارد و هر چند زياده بگويد بجزر است تا پاى مضرب بر تير نبشتر عدم ملال پس چون  
سر از سجده اول بر آرد دست را بخود كشد و دست بر روى رانها كنداره و ابتدا بزرگ  
و ريف دين كند بخوبى سابق و بر ران چپ بشيند و هر دو پا را از جانب راست بر آرد  
و پشت پاى راست را بر شكم پاى چپ كنداره و دستها را بر روى رانها كنداره در حالتى كه  
انگشتان بر يكديگر چسبيده باشد و بگويد اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي وَ ارْحَمْنِي وَ اجْبُرْنِي وَ  
ادْفَعْ عَنِّي اِلَى مَا اَنْتَ لِي مِنْ خَيْرٍ فَقَدْ تَبَارَكَ اَنْتَ رَبُّ الْعَالَمِينَ اَسْتَغْفِرُكَ

رَقَّة اقرب

بخت و القرب الیک یعنی خداوند بیامرز ما و رحم کن مرا و تلافی کن شکسته های مرا و دفع  
کن بلاها را از من بدستی کن من محتاجم هر چه را بسوی من فرستی از خیرات من که اول است <sup>خلوئی</sup>  
کپی رود کار علیا است طلب مغفرت میکنم از پروردگار خود و توبه و رجوع میکنم بسوی او  
جایز است دعا کردن در حال سجده از برای دین و دنیا و آخرت و چون بهترین حالات است  
بند بجناب اقدس الهی حالت سجده است مناسبست که غیر قرب او چیزی طلب نکند <sup>چون</sup>  
سجده دوم رود باز بگوید و دست بالا برزد یک بکوش و چون سر از سجده <sup>بردارد</sup> دوم  
باز بگوید پنج اول و سنت است که بشینند هر هست اندک متوجه کمال بخیر حالت نشینند  
و بعد از آن دستها بر زمین گذاهد و زانوهارا اول بردارد و دیگر دستها را مانند شتر  
و در روایت است از حضرت امیر المومنین علی بن ابی طالب علیه السلام که شخصی را بخدمت آنحضرت گفت که  
ای پسر عم بهترین خلوق چه معنی دارد سجده اول حضرت فرمودند که تا و بلیش نیست <sup>که</sup>  
بند چون سر بر زمین میکند خداوند اصل ما را زخاک بود و درین هنگام <sup>شکستی</sup>  
و بچاره خود را یاد کند و چون سر بر میدارد تا و بلیش نیست که خداوند ما را از خاک  
آفریدی و ما را از خاک برگزاشتی و درین هنگام بغمتهای حق سبحانه و تعالی بخود یاد <sup>کند</sup>  
و چون بچین دوم میرود معینش است که خداوند با زما را بخاک خاکی برده و در <sup>بوضو</sup>  
تنهایی و وحشت و عذاب و ترس یاد کند و چون سر از سجده دوم بر میدارد تا و بلیش <sup>اینست</sup>  
که با زما را از خاک مبعوث خواهی ساخت و در وضو احوال قیامت و حشر و نشر <sup>و جنت</sup>



و جیم را یاد کند بلکه مشاهده نماید چشم یقین چون خواهد که بخیزد بگوید <sup>الله</sup> اقوم و اقعد و در روایتی دیگر وارد است که بگوید اللهم ربّ جحشک و قوتک  
اقوم و اقعد و ارفع و در روایتی دیگر واقع است که چون از استند چیزی  
بگوید بحول الله و قوته اقوم و اقعد و در روایتی صحیح دیگر بحولک و قوتک  
اقوم و اقعد و همینکوست و درین گفتار میباید که در خاطر را آورد که ایستادن  
من و نشستن من و رکوع من و سجود من همه بحول و قوت الهی است و بی اعانت و  
توفیق او بر افعالی نیست و مگر هست میان هر دو سجده برپاشند یا نشستن و درین  
باب چند مسئله است اول هرگاه شخصی در پیشانی او مدتی باشد که نتواند  
کردن کوی بکند که مثل دران کورود و اطراف پیشانی بر زمین رسد و اگر نتواند  
بجتر آست که جانب راست پیشانی را بر زمین گذارد و اگر نتواند جانب چپ پیشانی  
بگذارد و اگر نتواند قن را بگذارد دویم سجده های قرآن پانزده است چهار آن  
واجب و آن الم سجده و حم سجده و والنجم و اقر است و واجبست این سجده بر  
ایده سجده را بخواند یا گوش دهد و احوط آنست که اگر بشنود نیز سجده بکند احتیاطا  
و چون سجده رود نیت بکند و چون سر بردارد سنت است که بگوید و احوط  
آنست که در حال سجده با وضو باشد و پیشانی را بر چیزی گذارد که صحیح باشد سجده  
بر آن و روی عقیده را باند و ذکر بگوید و بجتر آنست که این ذکر را بگوید که سجدت لک

تَعْبُدُوا إِلَهًا لَّامْتَنَكِرًا عَنْ عِبَادَتِكَ وَلَا تَمْنَعُهَا بَلْ أَنْتَ عَبْدُ  
ذِكْرِكَ حَافِظٌ مُبْتَلًى وَمَيَّابٌ كَجَوْنٍ يَدْرِي مَا يَخُونُ فِي فَاصل بسم الله  
و اگر فراموش شود هر وقتی که بخاطرش رسد بجای آورد و یا زده بجهنم سنت است  
و آن سوره اعرافست و بخُ و رعد و بنی اسرائیل و مریم و حج و در دو موضع و فرقان  
و نمل و ص و اذا السماء انشقت **سیتم** دو سجده شکر سنت است در وقت حصول  
نعمتی یا دفع بلائی و از آنجمله است سجده شکر بعد از نماز بواسطه شکر آنکه تو بخوار  
و احباب در فضیلت این بیشمار است و از آنجمله در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق  
صلوات الله علیه وارد شده است که آنحضرت فرمودند که سجده شکر واجبست بر  
مسلمانی تمام میکنی بآن نمازت را و خوشنود میکنی بآن پروردگارت را و تقیبت  
در می آوری و خوشحال میکنی <sup>آن</sup> خدا را و فرشتگان را از خود بدینستی که هرگاه بنده نماز  
بگذارد و بعد از آن سجده شکر بکند حق سبحانه و تعالی حجاب از میان بند و ملائکه را  
و مفرها را بکشد و مکنی نظر کنی بر بنده من کدام اگر قرض مرا و تمام کرد عهد را پس  
شکر من و قدر است بواسطه این نعمتی که او را کرامت کرده ام ای فرشتگان من او را  
نوابست نزد من و فرشتگان گویند پروردگار را ثواب او رحمتست پس پروردگار  
فرماید که دیگر چیست فرشتگان گویند که پروردگار را ثواب او جنتست پس خداوند  
فرماید که دیگر چیست پس فرشتگان گویند که خداوند اجر ای او آنست که کفایت کند <sup>پس</sup> آنها

اور پس خداوندی عالمیان فرماید که دیگر چیست پس حضرت فرمود که نعم اندوختی  
 مکن که حق تعالی فرماید و فرشتگان میگویند پس دیگر حق سبحانه و تعالی میفرماید که دیگر چه  
 پس فرشتگان گویند که پروردگار دیگر ما چیزی نمیدانیم انچه دانستیم بگویم دیگر تو میدانی  
 حق سبحانه و تعالی میفرماید که من شکر کنم او را و شما گویم چنانکه او شکر و ثناء من کرد و در ثناء  
 با و بفضل خود و خود را با و بنمایم یعنی بحال معرفت او برابر سام که چنان یقین بهم رساند  
 که گویا مرادیده است و بهتر است که باین عنوان بجا آورد که چون سبحان اول و دوم بگوید  
اللَّهُمَّ اِنِّیْ اَشْهَدُکَ وَاَشْهَدُ مَلَائِکَتَکَ وَاَنْبِیَاءَکَ وَاَرْسُلَکَ وَجَمِیعَ خَلْقِکَ  
اَنْکَ اللهُ رَبُّکَ وَاَلَا اِسْلَامَ دِیْنِیْ وَ مُحَمَّدًا نَبِیِّیْ وَاَلِیَّ وَاَلْحَسَنَ وَاَلْحُسَیْنِ وَاَعِیْ  
بْنَ الْحَسَنِ وَ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِیٍّ وَ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ وَ مُوسٰی بْنَ جَعْفَرٍ وَ عَلِیَّ بْنَ مُوسٰی وَ مُحَمَّدَ بْنَ  
عَلِیٍّ وَ عَلِیَّ بْنَ مُحَمَّدٍ وَ الْحَسَنَ بْنَ عَلِیٍّ وَ الْحُجَّةَ بْنَ الْحَسَنِ اَمِّیْ بِیْمِ اَنْتَ وَ مِنْ  
اَعْدَائِنَا اَمَّا اَنْتَ اَللَّهُمَّ اِنِّیْ اَشْهَدُکَ دَمَ الْمَظْلُوْمِ سَهْ نَوْبَتِ خِزَانَةِ عِبَادَتِکَ  
 و بعد از آن بگوید که اللَّهُمَّ اِنِّیْ اَسْأَلُکَ اَلْیُسْرَ بَعْدَ الْعُسْرِ سه مرتبه پس طرف راست  
 رو بر زمین گذارد و بگوید یا کَافِی حَیْنِ اَعْمٰیْنِ الْمَدَ اَهِبْ وَ تَضِیْقُ عَلٰی الْاَوْسْ  
 یا رَحِیْبَتْ وَاَبَارِئُ خَلْقِ رَحْمَتِیْ وَ کَانَ عَنْ خَلْقِ غَنَیَّا حَیْلِ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَاَلِ الْحَاجِّ  
 عَلٰی الْمُسْتَقْطٰیْنِ مِنْ اَلِ الْحَاجِّ سه مرتبه بگوید پس طرف چپ رو بر زمین گذارد و بگوید  
 که یا مُدِلْ کُلَّ جَبَّارٍ وَاِیْمُغْرِ کُلَّ مُجْرِمٍ ذَلِیلٌ قَدْ وُغِرَتْ کَ بَلْعَ مَجْمُوعِیْ سه مرتبه  
 پس

سه مرتبه دیگر

مرتبۀ دیگر پیشانی را بکند و صد مرتبۀ شکر اشکر بگوید پس هر حاجتی که دارد بخواند  
که انشاء الله برآورده میشود پس چون سر بردارد دست بر موضع سجود ببالد  
و دست بر جانب چپ رو کند و بعد از آن بر پیشانی و دیگر بر جانب راست رو  
بگوید بسم الله الذي لا اله الا هو عالم الغيب والشهادة الرحمن الرحيم اللهم  
اذ هب عني الغم والحزن و اگر این را زیاده کند بعتراست و السقم و العدم و  
الصغار والدل و الفواحش ظاهر منها و مابطن سه مرتبۀ بگوید و است  
که درین سجود آرنجها را و سینه را بر زمین گذارد و در روایتی دیگر از حضرت امام  
ابو الحسن موسی بن جعفر صلوات الله و سلامه علیه ما مضی قلت که آن حضرت بعد از نماز  
سجده رفتند و با آواز خفین و چشم گریان این دعا خواندند که رب عَصِيكَ بِلِسَانِي  
وَلَوْ شِئْتَ وَعَزَّيْكَ لَأَخْرَسْتَنِي وَعَصِيكَ بِبَصَرِي وَلَوْ شِئْتَ وَعَزَّيْكَ  
لَأَكْمَمْتَنِي وَعَصِيكَ بِسَمْعِي وَعَزَّيْكَ لَأَصَمَمْتَنِي وَعَصِيكَ  
بِيَدَيَّ وَلَوْ شِئْتَ وَعَزَّيْكَ لَكَمَعْتَنِي وَعَصِيكَ بِرِجْلِي وَلَوْ شِئْتَ  
وَعَزَّيْكَ لَجَزَمْتَنِي وَعَصِيكَ بِفَرْجِي وَلَوْ شِئْتَ وَعَزَّيْكَ لَعَقَمْتَنِي  
وَعَصِيكَ بِجَمِيعِ جَوَارِحِي الَّتِي أَنْعَمْتَ بِهَا عَلَيَّ وَلَمْ يَكُنْ هَذَا جَزْأَ أَوْكُمْنِي  
راوی گوید که شصت هزار نوبت العفو العفو فرمود پس طرف راست رو را برد  
که داشتند و با آواز خفین فرمودند که بُوتُ إِلَيْكَ بِذَنْبِي عَمْتُ سُوءَ وَطَلَمْتُ

وَلَوْ شِئْتَ

نَفْسِي فَأَعْرِضْ فَإِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ عَمْرُكَ يَا مَوْلَايَ سه مرتبه پس طرف چپ رو را  
 بر زمین گذاشتند و فرمودند که از رحم من آسأء و اقترَف و اُسْتَكَانَ و اعْتَرَف  
 سه مرتبه پس سجده ثانی رود و صد مرتبه شکر اشکر بگوید و اگر الحمد لله رَبِّ الْعَالَمِينَ  
 کثیرا علی کل حال گاه هو اهلک و مستحقه بگوید نواب آنرا کسی نمیداند بغیر از حق  
 سبحانه و تعم و اگر وقت تنگ باشد در سجده اول صد مرتبه یا سه مرتبه العفو بگوید  
 و چون طرف راست رو را بر زمین گذارد سه مرتبه بگوید یا الله یا رباه یا سیدنا  
 و باز طرف چپ رو را بر زمین گذارد و همین را سه مرتبه بگوید سه مرتبه دیگر پیشانی  
 بر زمین گذارد و صد مرتبه یا سه مرتبه شکر اشکر بگوید نواب عظیم دارد و  
 بهتر است که سجده شکر عقیب تعقیب نماز بوده باشد **مطلب هفتم** در تشهد  
 سلام است و این تشهد واجبست در نماز و رکعتی یک نوبت و در سه رکعتی و  
 چهار رکعتی دو نوبت و واجبست در آن نشستن بمقدار تشهد واجب و قرائت  
 و شهادتان و احوط است که این فرد را واقع سازد که اشهد ان لا اله الا الله  
 و احد لا شریک له و اشهد ان محمدا عبده و رسوله و احوط است که  
 بگوید بعد از ان اللهم صل علی محمد و آل محمد و سنت است که در حال تشهد  
 زانو ها را بر زمین برساند و میانه هردو فاصله بگذارد و پشت پای چپ را بر زمین  
 گذارد و پشت پای راست را بر شکم پای چپ گذارد و الیتین را بر زمین برساند و سر انگشت

سپین را بر زمین گذارم و درین حالت در خط خود در آورده که خداوند باطل را بیزاید  
و حق را قایم گردان و پیش از تشهد بگوید بِسْمِ اللَّهِ وَاللَّهُ وَالْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى كُلُّهَا  
اللَّهُ یا بگوید بِسْمِ اللَّهِ وَاللَّهُ وَاللَّهُ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَخَيْرُ الْأَسْمَاءِ لِلَّهِ و بعد از تشهد این بگوید  
در تشهد اول که ارسله بالحق بَشِيرًا وَنَذِيرًا بَيْنَ يَدَيْ السَّاعَةِ أَشْهَدُ أَنْكَ  
نِعْمَ الرَّبُّ وَأَنَّ مُحَمَّدًا نِعْمَ الرَّسُولُ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَالْحَمْدُ وَقَبْلُ  
شَفَاعَتُهُ فِي أَمْتِهِ وَارْفَعْ دَرَجَتَهُ بِسَمِّهِ وَرَتَبَهُ بِكُودِ الْحَمْدِ لِلَّهِ  
رَبِّ الْعَالَمِينَ و در تشهد دوم بعد از نِعْمَ الرَّسُولُ بگوید كَذَلِكُنَّ لِلَّهِ وَالصَّلَاةُ  
الْقَاهِرَاتُ الطَّيِّبَاتُ الزَّكَايَاتُ الْغَادِيَاتُ الرَّابِحَاتُ السَّابِقَاتُ الْغَاثَاتُ  
لِلَّهِ مُطَابِقَاتُ وَرُكُوعُ وَطَهْرٌ وَخَلَصَ وَصَفَى فَلِلَّهِ وَأَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ  
لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ أَرْسَلَهُ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا  
بَيْنَ يَدَيْ السَّاعَةِ أَشْهَدُ أَنَّ رَبِّي نِعْمَ الرَّبُّ وَأَنَّ مُحَمَّدًا نِعْمَ الرَّسُولُ وَ  
أَشْهَدُ أَنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا وَأَنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ وَالْحَمْدُ  
لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ  
الْعَالَمِينَ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَالْحَمْدُ وَبَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَالْحَمْدُ وَسَلِّمْ  
عَلَى مُحَمَّدٍ وَالْحَمْدُ وَتَرَحَّمْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَالْحَمْدُ كَمَا صَلَّيْتَ وَبَارَكْتَ وَرَبَّعْتَ  
عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَالْإِسْمَاعِيلِ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ الْخَيْرِ فَاعْفِرْ لَنَا



وَالْإِخْوَانُ الَّذِينَ سَبَقُوا بِالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًا لِلَّذِينَ آمَنُوا  
رَبَّنَا إِنَّكَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَمِّنْ عَلَى الْجَنَّةِ وَغَافِي  
مِنَ النَّارِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاعْفِرْ لِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَدَلِّمْ  
دَخَلَ بَيْتِي مُؤْمِنًا وَلَا تَزِرِ الظَّالِمِينَ الْإِثْمَ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَ  
رَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ السَّلَامُ عَلَى أَنْبِيَائِ اللَّهِ وَرُسُلِهِ السَّلَامُ عَلَى جِبْرِيلَ  
وَمِيكَائِيلَ وَالْمَلَائِكَةِ الْمُقَرَّبِينَ السَّلَامُ عَلَى مُحَمَّدٍ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ  
لَا نَبِيَّ بَعْدَهُ السَّلَامُ عَلَى الْأُمَمَةِ الرَّاشِدِينَ الْمُحَمَّدِيَّةِ السَّلَامُ عَلَيْنَا  
وَعَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ <sup>است که</sup>  
اسام تشهد و بلند بخواند که ما مومن بشنوند و ایشان اهسته بخوانند که ما مومن <sup>نشودیم</sup>  
و منفرد در هر ادکار بخیر است میانه جهر و اخفاف بعین از منقوت که سنت <sup>است</sup>  
که بلند بخواند و مشهور است که سنت است در حال تشهد که دستهاش بر این <sup>ش</sup>  
باشد کشاده و انگشتان پهلوی هم و نگاه کردن بر کنار خود و اما سلام پس خلوف <sup>است</sup>  
در وجوب و استحباب آن و احوط آنست که ترک آن نکند و احوط آنست که نیت  
خروج بصیغه السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ بکند و اگر بصیغه السَّلَامُ <sup>علینا</sup>  
وَعَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ نیز بکند ظاهر اصحیح باشد و اگر بر اسطه نهایت احتیاط <sup>ط</sup>  
السَّلَامُ عَلَيْكُمْ را مقدم دارد بد نیست اگر چه موافق حدیث آنست که السَّلَامُ عَلَيْنَا <sup>را</sup>

مقدم دارد والسلام علیکم وابعدا ان بقصد سلام بجای آورده و سنت است که  
امام يك سلام دهد و اشاره بجانب راست کند بصفتی در و بسیار بگرداند و قصد  
باین خطاب انبیا و ائمه و ملائکه و جمیع مسلمانان جن و انس را و ما مومنان را مخصوص  
کند و ما موم دو سلام میدهد یکی از جانب راست و دیگری از جانب چپ و اینچنانکه  
از جانب راست سلام میدهد قصد جماعت مذکوره و ما مومنان دست راست میکند  
یا رتبه بر امام و اینچنانکه چپ سلام میدهد قصد جماعت مذکوره میکند یا مومنان  
دست چپ اگر در دست چپ او کسی باشد و الا يك سلام میدهد و درین سلام  
ما مومنان نیز داخل میکنند و منفرد يك سلام میدهد و جمیع را قصد میکند و  
بگونه چشم اشاره بجانب راست میکند تا بشهر و رو بهتر است که در حال سلام  
بنشیند که در حال تشهد مینشیند **و اما سجّات صلوة** پس اگر آن در ضمن و ا  
گفته شد و دیگر سنت است قنوت بسنت مؤکد که در هر نمازی یکبار پیش از رکوع  
مکرر نماز جمعه که سنت است در آن دو قنوت یکی در رکعت اول پیش از رکوع و  
دیگری در رکعت ثانی بعد از رکوع و مکرر نماز آیات که در آن پنج قنوت است  
در رکعت اول دو قنوت و در رکعت دوم سه قنوت و احوط آنست که در آن قنوت  
نکند و بهتر آنست که قنوت ثانی را بخواند که ائمه معصومین علیهم السلام منقولست و  
آنست که هر قنوتی که خواند مشتمل بر حمد و ثنای الهی و صلوات بر محمد و آل او و استغفار

از نماهان بوده باشد و بجهت آنست که کلمات فرج را بخواند و بعد از آن بگوید اللهم  
صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ كَمَا هَدَيْتَنَا بِهِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ كَمَا كَرَّمْتَنَا  
بِهِ اللَّهُمَّ اجْعَلْنَا مِنْ أَمْثَلِ دِينِكَ وَخَلَقَتَهُ لِحَبْلِكَ اللَّهُمَّ لَا تُرْخِ  
فَلَوْ بِنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ  
اللَّهُمَّ اغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا وَاعْفُ عَنَّا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ إِنَّكَ  
عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ و بعد از آن مطالب دنیوی و اخروی طلب میتوان کرد و <sup>احوط</sup>  
آنست که بعرف طلب کند هر چه طلبید و اگر قنوت را پیش از رکوع نماز پیش کند بعد  
رکوع بجای آورد و اگر بعد از سجده بخاطرش رسد بعد از نماز قضا کند و اگر بعد از  
نماز بخاطرش رسد اگر از جای خود حرکت نکرده است در همان حال قضا کند و اگر حرکت  
کرده است در انشای راه هر جا که بخاطرش رسد رو بقبله کند و بجای آورد و مشی بود  
میان علما آنست که در حال قنوت نظر بکف دستها میکند و سنت است که کف  
دستهای او کشوده باشد و مقابل آسمان باشد و پشتش بجایب زمین باشد **تمه**  
در تعقیب نماز است و در فضیلت آن احادیث بسیار است از آنجمله در حدیث  
معبر واقع شده است که دعا بعد از نماز واجب فاضلتر از نماز نافله است و دعا <sup>بعد از</sup>  
فریضه افضل است از دعا بعد از نافله چنانکه افضل است فریضه از نافله و نماز  
شده است که تعقیب خواندن تائیر شود روزی دوی بیست و یک مرتبه از سفر کردن است  
و منقوست

و منقولست که خداوند عالمان میفرماید کلمای فرزندانم یاد کن مرا بعد از صبح  
یک ساعت و بعد از عصر یک ساعت تا من کفایت کنم مصفات ترا و بسازم کارهای ترا و بچهار  
تعویبهها تسبیح حضرت فاطمه زهراست صلوات الله و سلامه علیه او در حدیث صحیح آمده  
است که تسبیح فاطمه زهرا صلوات الله علیه را بخواند پیش از آنکه از هیئت نشستن نشیند  
بگوید حق سبحانند و نعم کناهان او را بیامزد و در حدیث دیگر وارد است که عبا  
کرده نشسته است حق سبحانند و نعم را بتجید بهتر از تسبیح فاطمه زهرا صلوات الله  
و سلامه علیه او اگر چیزی بهتر از آن بخورد هر اینده آن را رسول خدا ص بفاطمه امیداد  
و هر بنده که مدامت کند بران شقی نمیشود و از حضرت امام جعفر صادق <sup>علیه السلام</sup> منقول  
است که تسبیح فاطمه زهرا عقیب هر غازی در هر روزی بهتر است از من از هزار <sup>غزار</sup> اعراس  
در هر روز و کیفیتش آنست که سی و چهار مرتبه الله اکبر بگوید و بعد از آن سی و  
الحمد لله و بعد از آن سی و سه مرتبه سبحان الله و بگوید که زیاده و کم نکند و اگر  
سهواً زیاده شود و تصور ندارد اگر چه بهتر آنست که مرتبه دیگر از سر گیرد و رعایت  
اعرابش بکند یا نکند اگر وقف کند اعرابش را نکوید و اگر کند اعرابش را وصل نکند  
دیگر و سنت است تسبیح با خود داشتن از خال حضرت امام حسین علیه السلام که آن تسبیح  
کوید ثواب دارد و اگر نکوید آن تسبیح در دست او تسبیح میگوید و ثوابش از او  
و اگر از روی سهواً او را حرکت دهد در نام اعمال او توثیق تسبیح مینویسند و اگر حرکت

دهد با گفتن ذکر ثواب چهل تسبیح مینویسند و از حضرت امام جعفر صادق ع  
 منقولست که هر که تسبیح از خاک قبر حسین بن علی علیه السلام داشته باشد حق تعالی  
 نامه عمل او چهار صد حسنه مینویسند و چهار صد گناه محو میکند و چهار صد جا  
 او را بری آورد و چهار صد درجه او را بلند میکند و سنت است که رسته اش بر نعلانی باشد  
 و سی و چهار دانه داشته باشد و این تسبیح را حضرت فاطمه ساخت از خاک حمزه  
 و قتی که حمزه شهید شد و آنحضرت بعد از هر نماز بآن تسبیح میگفت و بجهت آنست  
 بعد از آن تملیل بگوید و بجهت آنست که این تملیل را بگوید که اللهم لا اله الا الله  
وحدّه لا شریک له لا اله الا الملک و له السیّد یحیی و یمیت و هو حی لا یموت  
بیکه الخیر و هو علی کل شیء قدیر لا اله الا الله و حدّه صدق و عدل و نصر  
عبدّه و همز الا حزاب و حدّه اللهم اهدنی لما اختلف فیهِ من الحق  
یا اذینک انک تهدی من تشاء الی صراط مستقیم و سنت است که چون  
 از نماز فارغ شود هر چه دست را بر بالا سپرد و ده مرتبه عقبه هر مرتبه بگوید  
 بگوید سُبْحَانَ اللَّهِ الْعَظِيمِ وَ بِحَمْدِهِ الْاَحْوَدِ وَ لَا قُوَّةَ اِلا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ  
 و بسیار بگوید اللهم اهدنی من عندک و اقرض علی من فضلك و انشر علی  
من رحمتک و انزل علی من برکاتک و سی مرتبه تسبیحات رابع را بخواند  
 البتّه عقبه هر نمازی از حق سبحانده و نعم طلب بهشت کند و پناه بیاورد از شر <sup>بجست</sup>  
 و اقله این دعا

واقلا این دعا بخواند اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ كُلِّ خَيْرٍ أَحَاطَ بِهِ عِلْمُكَ وَأَعُوذُ  
 بِكَ مِنْ كُلِّ شَرٍّ أَحَاطَ بِهِ عِلْمُكَ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ عَافِيَتَكَ فِي أُمُورِي  
 كُلِّهَا وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ خُرُوبِ الدُّنْيَا وَعَذَابِ الْآخِرَةِ ورواده مرتبه قل الله  
 اح بخواند پس دستها را بکشايد و بگويد که اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الْمَكْنُونِ  
 الْخَزُونِ الطَّهْرِ الطَّاهِرِ الْمُبَارَكِ وَأَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الْعَظِيمِ وَسَلْطَانِكَ  
 الْقَتِيمِ يَا وَهَّابَ الْعَطَايَا يَا مُطْلِقَ الْكُسَارَى يَا فَكَكَالَ الرِّقَابِ مِنْ  
 النَّارِ أَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تُعَفِّقَ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ  
 وَأَنْ تُخْرِجَنِي مِنَ الدُّنْيَا آمِنًا وَتُدْخِلَنِي الْجَنَّةَ سَالِمًا وَأَنْ تَجْعَلَ لِي عَافِيَةً  
 أَوَّلَهُ فَلَا حَاجَ أَوْ وَسْطَهُ حَاجًا وَآخِرَهُ صَلَاحًا إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ  
 وسنت است که در تعقیب لغز بر احدی دین خصوصاً بنی امیه بکند و درج  
 بهتر است که در مصلى بنشیند تا افتاب طالع شود و در تعقیب قرآن کر  
 داند بخواند و اقلا پنجاه ایه در تعقیب صبح بخواند و دعای نیر بخواند و بهترین  
 دعاها دعای صحیفه کامل است و ادعیه تعقیب و فضایل آن بسیار است و این  
 مختصر کجایش پیش ازین نبارد هر که خواهد رجوع کند بصباح <sup>شیخ طوسی رضی الله</sup>  
 و کتب ابن طاووس رحمه الله علیه و بعد از صبح مکروه است خواب کردن که در <sup>سید</sup>  
 گذاراق بنی آدم در آن وقت قسمت میشود کسی که در خواب باشد قسمت یا <sup>سید</sup>



و حضرت فرمودند که خواب صبح شوم است منع روزی میکند و درنگ را زخم  
 میکند و روز را قبیح میکند و متغیر میسازد و این خواب هر شیئی است بد سزا  
 حق سبحانه و تعالی قسمت میکند از اوقات صبح تا طلوع آفتاب بین  
 نماز و کمال خواب را نمیکند و ترجیح بین و مرغ بریان بر بنی اسرائیل درین وقت  
 نازل میشد پس کسی که درین ساعت خواب بود نصیب او نی آمد و چون بیدار  
 میشد نصیب خود را نمی یافت محتاج بسؤال و طلب بود و از رسول خدا <sup>صلی الله علیه و آله</sup> منقول  
 که هر که از نماز صبح فارغ شود و در جای نماز بنشیند تا آفتاب طلوع شود حق تعالی  
 او را از آتش جهنم نجات دهد و اگر کسی وضو نکند و در آن وضو در آید و آن <sup>تقیب</sup>  
 کند مینویسند **و اما خاتمه** در چیزی چند است که اگر در آشنای نماز و  
 شود نماز را باطل میکند و آن بر دو قسم است **اول** چیزی چند است که عمداً  
 یا سهواً هرگاه واقع شود نماز باطل میشود و آن چیزهایی است که موجب وضو  
 و غسل است مثل بوله و غایط و منی و حیض و امثال اینها بنا بر مذهب مشهور و  
 عمداً و بعضی گفته اند که اگر حدث سهواً یا بی اختیار در آشنای نماز صادر شود  
 باز و از آنجا تمام کند و خالی از قوتی نیست و احوط آنست که چیزی کند و آنرا  
 نیز بکند و همچنین اگر پشت بقبله کند عمداً و سهواً نماز باطل میشود **و اما عا**  
 باجماع و اعاده میکند نماز را در وقت و خارج وقت و اما سهواً بنا بر مذهب <sup>جمعی</sup>  
 پس اگر وقت

پس اگر وقت باقی باشد و او سهوا یا خطا پشت بقبله کمره باشد یا بجانب چپ یا  
 راست گشته باشد عاده میکند و اگر وقت بیرون رفت باشد احوط قضا است اما  
 چیزی چند که عمل نماز را باطل میکند از آن جمله رو به پشت کردنست اگر چه بدن  
 و همچنین است اگر بدن را عمدا بگرداند بجانب راست یا بجانب چپ و اگر در احوط بجانب  
 راست یا چپ کند ظاهر نماز من باطل نمیشود اگر چه احوط آنست که عاده آن نماز نکند از بعد  
 اتمام اول و یکره یعنی گفتن است بدو حرف یا بیشتر چیزی که قرآن و دعا نباشد و همچنین یک حرف  
 که معنی داشته باشد مثل قاف و عین و مانند آن بنا بر مذهب مشهور و احوط بلکه احوط  
 آنست که باین حرف بی معنی نیز متکلم نشود و احوط آنست که اگر توان تخم و سفره و عطسه  
 و مانند آن که حرف ظاهر شود نکند اگر چه ظاهر اقصو و نداشت باشد و اگر کسی بیالان کند  
 که حرف زند و حرف زند احوط عاده آن نماز است و احوط آنست که ننگ در اثنا فی  
 اشاره نکند و دیگر قهقهه و آن خنده است که صد امتحان شود یا خند سخت و احوط  
 که خنده نکند اگر چه صدانداشته باشد مگر تبسم نیز نکند بهتر است و اگر شخصی در برابر  
 او کاری کند یا سخنی بگوید که او را بخنده در آورد بی اختیار احوط آنست که آن نماز را  
 بکند بلکه احوط آنست که اگر سهوا نیز قهقهه کمره باشد عاده نماز کند و دیگر فعل کثیر  
 و آن بسیار کردن فعلی است غیر از آنکه انجینیته که با آن او را عرفا نماز گذارند و نکند  
 و ظاهر ادویه صورت نماز باطل میشود اگر چه سهوا باشد و قصوری ندارد مثل برداشتن

و اگر تبسم

چیزی و گذاشتن آن و این کام حرکت کردن یا دو کام و دست بر این مآلین یا بدن  
 خارا بنیدن یا عقرب و مار کشش و مانند اینها هرگاه پوی و پوی واقع نشود و مثل آنکه در  
 از اینها در کعبی واقع شود اگر چه بهتر است که مطلقا اینها از یکسر واقع نشود بلکه در  
 منافات با حضور و خشوع و حضور قلب داشتند باشد واقع نشود و دیگر دست راست  
 بر دست چپ گذاشتن است بابر مذهب مشهور و مکر بواسطه تقیید که در آن مضموم  
 واجبست و لیکن اگر تقیید نگذرد معلوم نیست که نمازش باطل شود اگر چه احوط اعادة آن  
 نماز است و احوط آنست که دست چپ را بر بازو راست نهانند و دیگر بکر بکر نیست  
 بواسطه امور دنیا که صلا داشته باشد بابر مذهب شیعه و احوط و اگر بواسطه امور  
 آخرت باشد بپس آن افضل اعمال است چرا که در حدیث وارد شده است از رسول خدا که  
 حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند که بر تو یاد به بسیاری کرده اند که بنا میکنند بر آن  
 بعد هر قطره از آب دیده هزار خانه در بهشت و آنحضرت امام جعفر صادق علیه السلام  
 که آن شخصی بواسطه یاد بهشت یاد و زجر بکر بکر آن افضل اعمالست و نیز آنحضرت  
 پرسیدند که میتواند بتکلف خود را بکر بکر یاد و آنحضرت فرمودند که روشنی چشم است  
 والله و چون چنین شود مرا یاد کن در وقت کربیه و آنحضرت منقولست که هر چه  
 او بگوید و وزنی هست مگر کربیه از ترس حق سبحان و تعبد بدینی که قطره از آن دریاها  
 است با فروغی نشانند و اگر شخصی بواسطه امتی بکر بکر سبحان و تعبد آن امت را حرمی

براسطه کریان شخص و آنحضرت فرمودند که هر چشمی که بر آن خواهد بود در روز قیامت  
مکروه چشم یکی چشمی که از ترس حق سبحانه و تعالی میستد باشد و دیگری چشمی که از ترس  
الهی بسته باشد و ناحرم را ندیده باشد و دیگری چشمی که بیداری کشیده باشد <sup>سطح</sup>  
خدا و هر چشمی که بر آب دیده شود از ترس حق سبحانه و تعالی و حق سبحانه و تعالی  
آن بدن را بر آتش و دوزخ حرام کرده اند و چون آن آب دیده بر روی او شود بر آن  
که مذلت و خواری نشیند و هیچ قطره نرسد حق سبحانه و تعالی محبوب تر نیست از قطره  
آب دیده در سیاهی شب از ترس حق سبحانه و تعالی که غرض خدا باشد و پس آنهایی که  
از ترس الهی بسیار میگردند در اعلی مراتب بهشت باشند که کسی دیگر با ایشان شرکت  
نداشته باشد و بهترین حالات گرفته حال سجده است و میباید که سعی کند که هر یک کند  
اگر چه بمقدار سرگشتی باشند و احادیث دین باب زیاده از حد حصر است و دیگری  
چیزی خوردن و آشامیدن است اگر آنقدر بخورد که او را غنا گذارند نکونند و در  
کمتر از آن خلافت احوط آنست که بخورد که در غنا و تره کار خواهد کرد و در شرف  
باشد و نشسته باشد آب میتواند خورد و اگر نباتی در دهانش باشد و آب شوی  
و فرو برد ظاهراً و تصویر نداشته باشد اگر چه بهتر آنست که نکند و احوط آنست که در  
سوی سر را در میان سر کرده نزنند که جمعی گفته اند که نمازش باطل میشود و مکروه است <sup>ملفت</sup>  
شدن بکوشه چشم بجانب راست و چپ و میان زدن کشیدن بدهان با سینه و بازی <sup>کردن</sup>

بدست و ریش و در خاطر خود چیزها کند ایندن غیر از امورى که تعلق نماز دارد و آب  
 دهان انداختن و آب بینی انداختن و انگشتان شکستن و باد کردن موضع سجده  
 خصوصاً هرگاه شخصی نزدیک او باشد و همچنین خواب آورد متوجه نماز شدن و  
 از روی جنبی نماز کردن و اه کشیدن و ناله کردن بیک حرف و اگر بواسطه خوف  
 الکی باشد نیکوست و مکرر است بر خود پیچیدن بول و غایط و باد بکدمی<sup>پیدا</sup>  
 پیش از نماز به بیت الخلاء رود و سعی کند که چیزی نماند تا در حال صلوة برخیزد  
 پیچد و اگر در حال صلوة عارض شود مستمور میان نماز است که واجبست بر<sup>خود</sup>  
 پیچیدن و نماز را تمام کردن و در روایت صحیح و واقع شد<sup>عش</sup> است که صبر کند اگر<sup>عش</sup>  
 تجلیل کردن نماز نشود و همچنین مکرر است در صورتی که نماز کردن بجا نرسد  
 مشهور و مکرر است دست بگرفتن و آرو زدن و رو بآسمان کردن و تند  
 نظر کردن بموضع سجود و پیش و پس رفتن اندک و انگشتان دست را در غیر کوع  
 کشود و داشتن و کسی که زیر جامه یا نعلین<sup>پا</sup> گذاشتند باشد مکرر است او را کشود  
 بندهای پیراهن یا قبا و بجز وضو و افشاده بسیر یادست کردن یا دست بر هم زدن  
 یادست بر دیوار زدن و تبسم کردن و یکد کردن بر چیزی که اگر آبخیز را بردارد<sup>آبفتد</sup>  
 و سنت است که چون نماز کند با خود قرار دهد که این آخر نماز است که من میکنم پس  
 لازم است که دل خود را قانع گرداند از خاطر فاسد و امور دنیوی و مبادید هر چند  
 نامحذو<sup>بر</sup>

نام خا برد ملاحظه کن که گوی و عظمت و شان الهی بکند و هر مرتبه که اسم بنویسد بشنود  
صلوات بفرستد مادام که بسیار شنود و در انشای قرآن و بجهت آنست که در انشای حمد زیاده  
از دو نوبت صلوات نفرستد و در سوره اگر سبک باشد یکبار و اگر طویل باشد در نحو  
آن و در حال رکوع و سجود و قنوت هر چه صلوات بفرستد نیکیست و اگر کسی عطسه کند  
بگوید که بِسْمِ اللَّهِ يَا أَحْمَدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ و اگر خود عطسه کند حمد بگوید  
و کسی کسی و بسیار کند سنت است که نماز را تخفیف دهد و بهتر آنست که پیش از  
نماز با نکتست شهادت راست را از چپ راز و کند و بگوید بِسْمِ اللَّهِ يَا اللَّهُ تَوَكَّلْتُ  
عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ يَا اللَّهُ السَّخِيحُ الْعَلِيمُ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ و جایز است که رقصهای نماز را  
بسبک ریزد یا نکتست یا آنکه شریعت و مانند آن حساب کند و اگر کسی بی و سلام کند و بگوید  
سَلَامٌ عَلَيْكُمْ آورد کند بجهان صبیغه و همچنین اگر بگوید السَّلَامُ عَلَيْكُمْ و این بگوید  
السَّلَامُ عَلَيْكُمْ و بگوید عَلَيْكُمْ السَّلَامُ و احوط آنست که چنان جواب دهد که سلام  
کنده بشنود و بسیار بلند کند و اگر جماعتی باشند و یکی را بجاعت جواب دهد احوط  
آنست که نماز گذارند جواب ندهد و اگر دعاها را دیگر کند مثل صباح الیز یا شب غایت  
و مانند اینها یا سلام نادرست بهتر آنست که بگوید اللَّهُمَّ ارْحَمْ يَا رَحِمَكَ اللَّهُ  
و بهتر آنست که بر نماز کننده سلام نکند و جایز است در انشای نماز دعا کردن از  
برای خود و غیره بواسطه آوردن یا اخراج و همچنین ذکر تسبیح و غیر آن و بهتر



کینه‌ها را در حال قرائت بجای آورد مگر آنچه مستثنی نشده است و جایز نیست که چیزی  
حرام بطلبد از خدا همیشه حضورها در حال نماز و اگر بطلبد احوط اعاده آن  
نماز است و مشهور میان علما آنست که جایز نیست در حال اختیار قطع نماز  
کردن و جایز است قطع نماز هرگاه ترسد که اگر التفت شود یا قرض دارش بکشد  
یا طفلی در جاه افتد یا از بام بی‌رافتد و مانند اینها و بهتر آنست که بواسطه  
فعل قطع نماز نکند و اما خللی که در نماز واقع شود یا از روی عمد است یا سهو  
یا شکی اما عمد پس کسی که خلل کند بواجبی از واجبات نماز و ترک آن کند عمد نماز  
باطل میشود خواه رکن باشد مانند رکوع و سجود و خواه شرط باشد مانند طهارت خواه  
جزو باشد مانند قرائت و خواه کیفیت باشد مانند قرار گرفتن در رکوع و سجود و همچنین  
اگر بجای آورد چیزهایی که ترک باید کرد مثل فعل کثیر و سخن گفتن عمد و اگر چه اینها  
از روی جهل مستلزم بجای آورد که جاهل مستلزم معذور نیست مگر از جهل و اخلاص  
بنابر قول بوجوب جاهل معذور است و همچنین معذور است کسی که نداند جاهل  
معضوب است و یا مکان نمازش معصوب است یا نداند که جاهل است بخین نوحه یا بدنش یا  
سجودش و احوط آنست که جاهل نجاست اعاده نماز کند در وقت و همچنین معذور است  
کسی که جاهل باشد بعصیت آب وضو و اگر نماز کند و پوستی که از دست مسلمانان  
گرفته باشد یا از بازار مسلمانان خریده باشد و بعد از آن ظاهر شود که پوست میت  
اعاده نمیکند

اعاده نمیکند و احوط آنست که در وقت اعاده کند و احوط آنست که نماز نکند و بپوشی که  
 نماند که از جنس چیز است که نماز در آن میتوان کرد یا نداند و اگر نماز کند احوط اعاده است  
 و اما سهو پس اگر خلل کند بر یکی از ارکان نماز سهو نمازش باطل میشود مثل آنکه پیش از  
 راست ایستادن تکبیر اهرام بگوید و همچنین اگر نیت کند پیش از قیام بنا بر مذهب شیعه و  
 و احوط و همچنین اگر خلل کند در یک اهرام تا شروع در قرائت کند یا خلل کند در رکوع  
 تا بسجود رود یا خلل کند بحد و سجود تا بر رکوع رود در رکعت دیگر و احوط آنست که  
 اگر پیش از رکوع بسجود رود تا سی یا بر خیزد و رکوع بکند و نماز را تمام کند احتیاطاً  
 و اعاده کند با احتیاط واجب و همچنین نماز باطل میشود هرگاه زیاد کند رکعتی را مثل آنکه  
 دو مرتبه تکبیر اهرام بگوید مگر آنکه قصد بطل اول بکند و صفاتی بفعول او را که چه تکلم  
 بنیت باشد که در بی صورت ثانی صحیح است و همچنین اگر رکوعی زیاد کند یا دو سجده  
 زیاد کند سهو نمازش باطل است و اگر کسی متذکر شود در رکوع پیش از سجود و بر رکوع  
 رود و بعد از آن بخاطرش رسد که پیشتر رکوع کرده است بعضی گفته اند که هیچ  
 خود را بسجود و احوط آنست که این نماز را چنین تمام کند و احتیاطاً اعاده کند  
 و اگر یک رکعت نماز زیاد کرده باشد نمازش باطل است بنا بر مذهب جمعی کثیر و بعضی  
 گفته اند که اگر دو نماز چهار رکعتی یک رکعت زیاد کند سهو و پس اگر در رکعت چهارم  
 بقدر اشتباه منتهی باشد نمازش صحیح است و احوط اعاده است و اگر پیش از

رکوع رکعت نماید چنانچه اگر رسد بنشیند و تشهد و سلام بخواند و نمازش  
 صحیح است و احتیاطا سجده سهوی یکند و اگر یک رکعت از نماز کم کند پس اگر وقتی بجا  
 رسد کذا و وی چیزی صادر شده باشد که عدل او سهو نماز را باطل کند مثل پشت  
 کردن یا حدیث نماز از سر گیرد و اگر چیزی صادر شده باشد که عدل نماز را باطل  
 کند سهو مثل سخن کردن و قهقهه نمازش صحیح است و بیخیزد و آنچه کرده است  
 تمام کند و اگر عاده کند احتیاطا نیز بجهت راست و اگر در صورت اقل نیز تمام کند  
 و عاده کند بجهت راست و اگر پیش از سلام منافی از وی صادر شود سهو اظاها  
 نمازش صحیح است و احوط آنست که اگر حرف و مانند آن در میان نماز واقع شده باشد  
 وضو بپازد و سلام بدهد و نماز را احتیاطا عاده کند اگر خلل کند بواجبی که  
 رکن نباشد پس آن بر سه قسم است **اول** آنکه تداوی آن نمی باید کرد و آن صورتی  
 که واجبی ترک کند و محلتش در گذرد مثل آنکه قرائت را تمام یا بعضی از آن ترک کند  
 یا جهر و اخفاف آنرا ترک کند سهو یا بر کوع رعد یا ذکر رکوع را فراموش کند یا قنار  
 گرفتن در رکوع و فراموشی **ثانی** آنکه تاسیر بر چهار یا سه بر داشتن از رکوع را فراموش  
 کند یا قنار گرفتن در سرب بر داشتن را فراموش کند یا سجود رود و یاد کند سجده **ثالث**  
 کند یا سجده کردن بر اعطای سبعة غیر پیشانی را فراموش کند یا قنار گرفتن  
 در سجده و فراموشی کند تاسیر بر چهار یا در دست سرب بر داشتن از سجده **اول** فراموش  
 کند یا قنار

کند یا قرار گرفتن در سر برده اشق از سجده اول را فراموش کند یا سجده دوم روزه  
 و همچنین در سجده دوم هرگاه ذکر را فراموش کند یا قرار گرفتن را یا سجده کردن بر  
 اعضای بعد غیر پیشانی را فراموش کند تا سر برده در نیمواضع نماز و صحیح است  
 و اگر احتیاطاً سجده سهوی بکند بجز است **قسم دوم** آنست که تدارک یابد  
 کرد و سجده سهم بود که در نیست و این گاهی است که حد را فراموش کند تا بسوره قی  
 بر میگرد و حد را میخواهد یا غیر آن سوره را و ظاهر تدارک بجز و اخفای پیش از  
 رکوع در کار نباشد و اگر رکوع را فراموش کند و پیش از سجده بخاطرش رسد بخر  
 و بر رکوع رود و بعد از آن سجده رود و اگر یک سجده را فراموش کند و پیش از  
 رکوع بخاطرش رسد سجده رود و برخیزد و قرائت را از سر گیرد و بعد از نماز احتیاطاً  
 سجده سهوی بکند و همچنین کند اگر دو سجده را فراموش کرده باشد و احوط آنست  
 که عاده نیز نکند و اگر یک سجده را فراموش کرده باشد پس اگر بعد از سجده اول  
 نشست واجب را باطل نمیدارد و اگر دو وقت که سجده رود نشست در کار  
 نیست و اگر نشسته است یا بقصد مجلسه استراحت نشسته است مرتبه دیگر  
 بکند و همچنین هرگاه تشهد را فراموش کند و پیش از رکوع بخاطرش رسد بنشیند  
 و تشهد را بخواند و برخیزد و قرائت را از سر گیرد اگر تشهد آخر را فراموش کرده باشد  
 یا یک سجده رکعت آخر را فراموش کرده باشد پیش از سلام بخاطرش رسد بجای

و بعد از آن آن سوره را بخواند

و همچنین اگر هر دو سجده را فراموش کرده باشد و اگر بعد از سلام بخاطرش رسد بیک  
دو سجده باشد نمازش باطل است و اگر یک سجده یا نشتمند باشد بجای آورد اگر  
منافی مثل حدث واقع نشده باشد و اگر واقع شده باشد احوط آنست که آنرا  
نیز بکند و اگر صلوات بر بنی ولایتی را فراموش کرده باشد احوط آنست که بعد از  
سلام بجای آورد **قسم سیم** آنست که نماز بجای آورد با سجده سهو و آن گاهی  
که یک سجده را فراموش کند و بخاطرش نرسد تا بر کعبه رود بعد از نماز آنرا اقتضا  
و سجده سهو میکند بنابر مشهور و احوط آنست که اگر این سهو در رکعت اول باشد  
نماز را نیز اعاده کند و اگر نشتمند را فراموش کند و بخاطرش نرسد تا بر کعبه رود بعد از  
نماز نشتمند را بجای آورد بنابر مذهب مشهور و احوط و سجده سهو بجای آورد  
آنست که چون خواهد که این را بجای آورد نیت کند بدل و بزبان نگوید که بجای  
می آورم سجده را که فراموش کرده ام و یا نشتمندی را که فراموش کرده ام در نماز ظاهر  
مثلاً از جمله آنکه واجبست از برای رضای الهی و احوط آنست که در نشتمند متنی قصه  
احتیاط کند نه وجوب و اما شکی که در نماز واقع شود پس اگر شک کند در نماز  
واجب و رکعتی مثل نماز صبح و جمعه و سفر و عیدین و کسوف یا در نماز شام نماز  
باطل است و جمعی گفته اند که آنکه زمانی صبر کند پس اگر بخاطرش نرسد یا یک طرفه <sup>رسد</sup>  
بنابر آن نهد و اگر هر دو طرف مساوی بماند نمازش باطل است و این بجهت است و اگر <sup>شک</sup>  
در غرض رکوع یا

در هر دو رکوعهای نماز کسوف کند ظاهرش آنست که بنا بر اقل میکند و همچنین نماز  
 باطل است هرگاه شک کند در رکعت اول از نماز چهار رکعتی و همچنین هرگاه در نماز  
 چند رکعت نماز کرده است نمازش باطل است و همچنین اگر نداند که نیت نماز کرده است یا نه  
 نمازش باطل است بنا بر مذهب مشهور و احوط آنست که قصد کند هر نمازی و کذا و را  
 میباید کرد و تمام کند و بعد از آن احتیاطاً اعاده کند و اگر شک کند در فعلی از افعال  
 نماز پس اگر مجلس باقی باشد که داخل واجبی یا فعلی دیگر نشده باشد آنرا بجا آورد و اگر  
 وقتش گذشته است نمازش صحیح است و شکش اعتبار ندارد و احوط آنست که اگر در شک  
 در افعال و رکعت اول کند خصوصاً در اركان آن اعاده آن نماز نیز احتیاطاً میکند  
 و اگر شک در قرات حمد کند و در سوره باشد بر میگرد و من میخواند و اگر شک در قرات  
 کند و شروع در قنوت کرده باشد ظاهرش آنست که اعتبار ندارد و احوط آنست که بعد از  
 اعاده آن نماز بکند و اگر شک کند در سجده در حال تشهد یا شک کند در تشهد و قنوت  
 که برخاسته باشد اعتبار ندارد و اگر شروع در برخاستن کرده باشد و سست  
 نشده باشد و شک در سجده کند سجده را بجای می آورد و اگر در رکعتی که تلاوتی میباشد  
 که تلاوتی کند و بعد از آن ظاهر شود که بیشتر کرده باشد پس اگر رکع نباشد تصور ندارد  
 و اگر رکع باشد نمازش باطل است مگر در رکوع که در آن خلافت و گذشت و اگر علقش  
 گذشته باشد و تلاوتی کند ظاهرش آنست که باطل است و اگر در اعاده این نماز قصد احتیاط

و اگر شک در رکوع کند بعد از آنکه شروع در تلاوت کند یا نباشد  
 پیش از آنکه سجده کرده باشد ظاهرش آنست که اعتبار ندارد



بجتر است و اگر در نماز چهار رکعتی یقین در دو رکعت داشته باشد و شک در زیادتی  
پس آن پنج صورت دارد و جمعی از علما گفته اند که در آنست این پنج صورت واجب  
عینی است بر همه کس بلکه در شرط صحت صلاست که اگر کسی نداند نمازش صحیح نیست اگر چه نماز  
او این باشد که شک نکند و این احوط است **اول** آنست که شک کند میان دو  
وسه پس اگر پیش از اكمال سجده تین بوده باشد نمازش باطل است و اگر بعد از اكمال  
سجده تین بوده باشد اگر چه سر برداشته باشد یا ذکر سجده دوم را نکرده باشد بنا  
بر سه می نهد و نماز را تمام میکند و بعد از نماز دو رکعت نماز نشسته میکند و بعضی  
یا یک رکعت ایستاده و بهتر دو رکعت نشسته است و احوط در بیضورت آنست که  
نیز اعاده کند بعد از احتیاط **دویم** آنست که شک کند میان سه و چهار در بیضورت  
بنا بر چهار گزارده و چون سلام دهد دو رکعت نماز نشسته بگذارد که اگر سه باشد  
چهار شود **سیتم** آنست که شک کند میان دو و چهار بعد از اكمال سجده تین بنا بر چهار  
گزارده و سلام دهد و بعد از آن دو رکعت نماز ایستاده بکند که اگر دو باشد چهار  
و اگر در بیضورت احتیاطا نماز را اعاده کند بجتر است **چهارم** آنست که شک  
میان دو و سه و چهار بعد از اكمال سجده تین بنا بر چهار گزارده و سلام دهد و دو  
ایستاده کند که اگر دو باشد چهار شود پس دو رکعت نشسته گزارده که اگر سه باشد  
چهار شود و بعضی گفته اند که یک رکعت ایستاده میکند و دو رکعت نشسته و این نیز  
جایز است

جائز است و اما **علم پنجم** آنست که شک کند میان چهار و پنج پس اگر شک بعد از  
 سجدتین است نماز را تمام کند و دو سجده سهو بواسطه احتمال زیانی میکند و اگر میان  
 دو سجده شک کند میان چهار و پنج ظاهرش آنست که نماز را تمام میکند و دو سجده سهو  
 میکند و اگر احتیاطاً اعاده کند بهتر است و اگر شک بعد از رکوع و پیش از سجود  
 باشد احوط آنست که تمام کند و دو سجده سهو بجا آورد و نماز را اعاده کند و اگر شک  
 پیش از رکوع باشد فی الحقیقه شک میان سه و چهار است زیرا که شک میکند که من  
 سه رکعت کرده ام و این ایستادن چهارم است یا <sup>تمام</sup> رکعت کرده ام و این ایستادن پنجم <sup>ست</sup>  
 بنا بر چهار میگذارد و می نشیند و تمام میکند و دو رکعت نماز احتیاط نوشته <sup>میکند</sup>  
 بواسطه آنکه اگر سه باشد چهار شود و دو سجده سهو میکند احتیاطاً بواسطه قیام  
 در موضع قعود و این پنج صورت شک در روایات واقع شده است و علمای <sup>بر آن</sup> زیاده  
 ذکر کرده اند که اگر شک کند میان دو و چهار و پنج یا دو و سه و پنج یا سه و چهار و پنج  
 بنا بر چهار میگذارد در هر سه صورت و در صورت اول دو رکعت ایستاده <sup>میکند</sup>  
<sup>در</sup> رکعت ششم <sup>میکند</sup> و در صورت دوم دو رکعت ایستاده و دو رکعت نشسته و  
 صورت سیم دو رکعت نشسته میکند و در هر سه صورت دو سجده سهو میکند  
 و احتیاطاً نماز را نیز اعاده میکند و اگر شک کند میان دو و پنج یا سه و پنج یا <sup>لش</sup> چهار  
 آنست که باطل است و احتمالاً یکبار آنست که بنا بر اقل گذارد و تمام کند و دو سجده <sup>بجای</sup>

آورده و احوط آنست که چنین کند و احتیاطا بعد از آن نماز را عاده کند و اگر شک تعلّق  
 بر کفّت ششم کرد یک احتمال آنست که نماز باطل باشد و احتمال دیگر آنست که حکم پنج دست  
 باشد و اگر احکام پنج را در آن جاری سازد احتیاطا و نماز را از سر گیرد بعد از آن <sup>است</sup>  
 و بدانکه نماز احتیاط حکم نماز اصل دارد و در آنکه ناچار است در آن از نیت و بجهت آنست که  
 بلفظ تکوید و قصد کند که دو رکعت نماز احتیاط میکنم در فرض ظاهر یا عجز بواسطه آنکه <sup>چنین</sup>  
 از حجت رضای خدا و تکیه بر اجماع بگوید و الحاح بر آن بخواند و سوره بخواند و رکوع و سجود بجا  
 آورد و قنوت بخواند ظاهر و تشهد و سلام بجا آورد و احوط آنست که میان نماز احتیاط  
 و نماز اصل چیزی از وضو نشود که اگر در نماز صادر شود سبب بطلان نماز <sup>شود</sup>  
 مثل حدث و کثرت از قبله و حرف زدن عمدّا و اگر سهواً سخن گوید احوط آنست که دو <sup>سجده</sup>  
 سجده بجا آورد و میباید که بعد از نمازی فاصله بجا آورد و همچنین احوط آنست که  
 منافعی میان نماز اصل و اجرای منسیّه مثل سجود و تشهد بجا بیاورد و احتیاط <sup>درین</sup>  
 بیشتر باشد که اگر باین نماز اصل و نماز احتیاط یا اجرای منسیّه حدیثی بی اختیار  
 صادر شود واجبست که وضو سازد و احتیاط و اجرای منسیّه را بجا آورد و احتیاط  
 نماز را عاده کند و درین باب چند مسئله است **اول** هرگاه در صورت شک و گریز کند  
 و یکطرف بر ظنّ او غالب نشود بنا بر آن که از هر پس اگر شک کند مثلا میان دو وضو و بجا  
 سه راجح شود بنا بر سه میگذارد و آنرا تمام میکند و نماز احتیاط نمیکند و اگر شک کند

میان چهار پنج و پنج در نظرش راجع شود چنانست که پنج رکعت کرده است و احتمالا <sup>نماز</sup> مت  
 سابق در آن جاریست و بعضی گفتند که اگر در دو رکعت اول طمئین غالب شود  
 باطل است میباید که علم داشته باشد بآن و احتیاط آنست که بعد از اتمام اعاده آن  
 کند احتیاطا و همچنین احوط آنست که کمال ملاحظه نماید که شک در افعال دو رکعت اول  
 نیز از واقع نشود و اگر بشود تمام کند و احتیاطا اعاده کند **دریم** هرگاه شخصی شک کند  
 بسیار یا سهو بسیار کند و عینت نمیشود و چنان قرار میدهد با خود که کرده ام اگر طرف اکثر  
 صحیح باشد و اگر طرف اکثر صحیح نباشد میگوید که بخورده ام مثلا اگر شک کند میان دو  
 میگوید که سه کرده ام و اگر در نماز دو رکعتی باشد میگوید که دو رکعت کرده ام و همچنین  
 السهو اگر سهوی کرده باشد که موجب سجده سهو باشد سجده سهو را بجای آورد و اگر  
 یا شتمند را فراموش کرده باشد احوط آنست که آن را بجای آورد و اگر شک کند در فعلی اثر  
 و وقتش باقی باشد بجای آورد و اگر بجا آورد غم نمیشود که نمازش باطل باشد  
 و اگر بعد از گذشتن از آن بخاطر شرف رسد که آن فعل را نکرده بود و یقین حاصل شود پس  
 اگر رکن باشد نماز را احتیاطا اعاده میکند بعد از اتمام این نماز و اگر غیر رکن باشد  
 نمازش صحیح است و اگر رکعت باشد بجای آورد پس از مبطل و اگر حدیث و مانند آن <sup>صادق</sup>  
 شده باشد نماز را میگیرد و کنیز السهو کسی است که در عرف عادت او را گویند <sup>بسیار</sup>  
 میکند در روایت صحیح و <sup>را</sup> شده است که هرگاه شخصی سه نماز اتی سهو نباشد او

کثیر التماس است و بعضی گفته اند که آنست که در یک نماز سه سو بکند یا در سه نماز سه سو  
 پس در مرتبه چهارم کثیر التماس میشود و چون کثیر التماس شود سه نوشتن اعتبار ندارد تا سه  
 پی در پی از وی واقع شود پی سه سو که بعد از آن از حکم کثیر التماس مبرا میسرود و ظاهر آنکه  
 کثرت سه سو شک لازم نباشد که سه سو یا شک باشد که تدارک آن بنابر احتیاط یا سه سو  
 سه سو یا یک سو و همچنین اعتبار ندارد شک در نماز احتیاط بنابر بیشتر مینهد مگر آنکه  
 بیشتر سه سو باشد که بنا بر کمتر مینهد و همچنین در افعال آن و همچنین در سجده سه سو یا  
 عده آن و افعال آن و همچنین در سجده منسیه و تشهید منسی و همچنین اگر نماز را اتمام  
 کند مثل نماز دو رکعتی یا سه رکعتی اگر شک کند در اعاده اعاده نمیکند مرتبه دیگر و اگر  
 پیشتر از شک کند و ما موم یقین دارند رجوع بماموم میکند و اگر ما موم شک کند و  
 امام یقین داشته باشد ما موم عمل بدانسته امام میکند و اگر هر دو شک کنند اگر  
 موافق باشند در شک مثل آنکه هر دو شک کنند میان سه و چهار بنا بر چهار میگذارد  
 و هر دو نماز احتیاط میکنند و اگر یکی شک کند میان دو و سه و دیگری شک کند میان  
 سه و چهار جمعی از علما گفته اند که هر دو بنا بر سه میگذارند و تمام میکنند و جمعی گفته اند  
 که هر یک عمل بر شک خود میکنند و باید که اگر امام شک میان سه و چهار کرده است بنابر  
 چهار میگذارد و تمام میکند و ما موم بنا بر سه میگذارد و چون امام سلام میدهد  
 بر میخیزد و یک رکعت دیگر میکند و چون سلام میدهد هر یک از ایشان دو رکعت نماز  
 میکنند اگر

میکند که اگر نماز ایشان سه باشد چهار شود و این قول <sup>طحاوی</sup> است که چه بجهت آنست که بعد  
 این اعمال نماز احتیاطا اعاده کند **سیتم** سجده سه و واجبست در آنچه مذکور شد و در  
 سخن گوید در اتنای نماز سه و او در سلام دادن در غیر موضع عشق تلبیس و و احوط آنست  
 که دو سجده سه بکند و بواسطه هر زیاده و کمکی که سبب بطلان نماز نباشد و بجهت آنست که  
 در رشد میانه دو و چهار نیز سجده سه بکند و همچنین احوط آنست که دو سجده سه بکند  
 بواسطه ایستادن در موضع نشستن و نشستن در موضع ایستاده و احوط آنست که اگر  
 چند سبب بهم رسد که موجب سجده سهو باشد از برای هر یک دو سجده سهو بجا آورد  
 و وقت این سجده بعد از سلام است و احوط آنست که پیش از فعل منافی بجا آورد و <sup>طحاوی</sup>  
 آنست که جمیع آنچه مذکور شد در سجده نماز واجبست در اینجا رعایت کند از استقبال  
 و طهارت جامه و سجده بر اعضای سبعة و گذاشتن پیشانی و برپا یصح سجود علیه  
 و ذکر غیر آن و احوط آنست که چون خواهد بجا آورد نیت را قارن گذاشتن پیشانی  
 بر زمین داده و قصد کند که دو سجده سهو میکند بواسطه سلام یا کلامی که در نماز  
 یا عصر ازین واقع شده است مثلا بواسطه آنکه واجبست ادا از برای ضایع خل و در <sup>طحاوی</sup>  
 متخصن نبوده باشد و جوب آن قصد قریب کند و اگر دو سجده سهو را بکند هر وقت  
 که بجا آید رسد میباید بگوید و بجهت آنست که نیت ادا و قضا نکند در ریضورت و <sup>طحاوی</sup>  
 آنست که یکی ازین ذکرها را در هر یک ازین دو سجده بگوید که **بسم الله و یا الله اللهم صل**



مُحَمَّدٌ وَآلِ مُحَمَّدٍ بِاسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ يَا بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ  
السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ يَا بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ وَالسَّلَامُ  
عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ وَچون ذکر بگوید سر بر دارد و راست <sup>نشیند</sup>  
و دیگر سجود بعد از یکی از این ذکرها را بگوید و چون سر بر دارد بگوید اَشْهَدُ أَنْ لَا  
إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ اَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ

پس سلام دهد احتیاطاً **مقصد سیم** در بقیه نمازهاست و در آن چند بحث است

**بحث اول** در نماز قضا است بدانند هرگاه نمازی از مکلف فوت شود در وقت

خواه عمدتاً ترک کند و خواه سهواً یا بخواب رود اگر چه کل وقت خواب باشد یا مست

شده باشد بخوردن مست کند یا بیوشن چاره و عمدتاً خورده باشد و بیوشن نشو

یا مرتد شده باشد و بعد از آن توبه کند در همه این صورتها واجبست قضا و اگر پیش از

بلوغ نماز او فوت شده باشد یا در حال دیوانگی یا بیوشنی که سببش باختیار او بوده

باشد قضا واجب نیست و بجز آنست که هر نمازی که در حال بیوشنی فوت شده

قضا کند آنرا سه روز و اقل ازین یکروز را و همچنین ساقط است قضا از حیض <sup>نفسه</sup>

و کافر اصلی هرگاه مسلمان نشود و اگر خلاف مذهب شیعه شود هر چه در ایام <sup>مذ</sup>

کرده اند اگر موافق مذهب باطل خود درست کرده باشد قضائی باید کرد و هر چه

ترک کرده اند با موافق مذهب خود نکرده باشد قضایباید کرد مگر آنکه موافق <sup>هت</sup>

حق کرده باشد

حق کرده باشد بنا بر مذهب جمعی و احوط درین صورت نیز اعاده است و اگر کسی را آب  
 و خاک بهم نرسد احوط آنست که آد آکند و چون آب یا خاک بهم نرسد قضا کند و  
 نمازهای یومئده هر چه فوت شده باشد قضا واجبست و نوافل هر چه فوت شود  
 سنت است قضای آن با استحباب مؤکد و اگر بواسطه مرض فوت شده باشد <sup>بنا بر است</sup> با  
 که قصد قضا کند بدلت از قضا بآنکه از برای هر دو رکعت نماز مدتی طعام که عباد <sup>تست</sup> را  
 از صد درم سنت قدیم اصغر همان تخمیناً تصدق کند و اگر مشکل باشد از برای هر  
 چهار رکعت یک مد تصدق نماید و اگر قدرت نداشته باشد یک مد بواسطه  
 نوافل در روز یک مد بواسطه نوافل شب تصدق کند و نمازها را قضا کرد <sup>بنا بر است</sup> بهتر  
 و هرگاه نمازها از وفوت شده باشد و ترتیب آنرا نداند که چگونه فوت شده است  
 واجبست که بآن ترتیب قضا کند مثلاً هرگاه یک روز نمازش فوت شده باشد <sup>بنا بر است</sup>  
 صبح را میگذارد و دیگر پیشین و دیگر نماز عصر و دیگر شام و دیگر نهار و اگر ترتیب  
 آنرا نداند و داند که چند نماز از وفوت شده است احوط آنست که بعد از آن بکند  
 که ترتیب حاصل بشود مثلاً هرگاه نماز ظهري و عصری از وفوت شده باشد  
 و نداند که اول عصر فوت شده است از روشی و دیگر یا بر عکس عصری میکند و <sup>ظهري</sup>  
 میکند و باز عصری میکند یا بر عکس و اگر باینها شامی فوت شده باشد این نماز را  
 یکبار میکند و شام را میکند و باز مرتبه دیگر آن سه نماز را میکند و اگر باینها نهار

ظهر فوت شده است از روشی یا بر عکس

نیم فوت شده باشد این هفت نماز را میکند و خفتن را میکند و باز مرتبه دیگر  
این هفت نماز را میکند و اگر صبح یا اینها فوت شده باشد این پانزده نماز را میکند  
و صبح را در میان میکند و باز مرتبه دیگر پانزده نماز میکند و اگر بواسطه هر نماز  
یک روز بکند کافی است بلکه اگر بواسطه هر نمازی سه نماز کند و ترویج کند در نماز  
چهار رکعتی آن میان سه نماز پیشین و پسین و خفتن ظاهر کافی باشد و اگر پنج نماز  
از وی فوت شده باشد ابتدا کند از صبح و چهار روز نماز بکند و ضم نماید <sup>صبح</sup> <sup>صبح</sup>  
و همچنین کرده نمازش فوت شده باشد در روز نماز میکند و ختم میکند با چهار ابتدا  
کرده است و این بجزترین شقوق است و اگر عدد آن انداند مثلا یک نماز بسیار <sup>از</sup>  
فوت شده است و نمیداند که چه نماز است و چند نماز است جمعی نیز از علم گفته اند  
که واجبست که آنقدر راقضا کند که کاشش بهم رسد که هر راقضا کرده است و  
گفته اند که آنقدر راقضا کند که علمش بهم رسد و این بجز است اگر در اثنای نماز راقضا  
بخاطرش رسد که نمازی پیشتر ازین در وقت آن هست ینت را بکرد اند و قصد نماز  
سابق کند اگر وقت عدول باقی باشد مثلا هرگاه در اثنای نماز ظهر راقضا بخاطرش  
رسد  
کصبح راقضا نکرده است اگر برکوع رکعت سیم نرفته است قصد قضای صبح کند تمام  
کند و بعد از آن ظهر راقضا کند اگر برکوع رفته است اولا ظهر را تمام کند و بعد از آن  
صبح را بکند و بعد از آن ظهر را احتیاطا راقضا کند و اگر یک نمازش فوت شده باشد

اول

که چه نماز است

که چه نماز نیست از پنج نماز سه نماز میکند صبحی میکند و مغربی میکند و چهار رکعتی میکند  
 و تدرید میکند در آن میان پیشین و پسین و خفتن اگر در حضر باشد و اگر در سفر باشد  
 شای میکند و دو رکعتی میکند و تدرید میکند میان صبح و ظهر و عصر و عشا و اگر در نماز  
 که این نماز در سفر از وی فوت شده است یا در حضر سه نماز میکند یک در هر رکعتی و تدرید  
 میکند میان چهار نماز که مذکور شد و یک چهار رکعتی و تدرید میکند میان سه نماز مذکور  
 و یک شای میکند و اگر مکرر یک نماز از پنج نماز فوت شده باشد از وی مکرر یا بنحو قضا  
 میکند تا ظن یا علم او را بهم رسد که قضا کرده است و اگر شخصی نماز بسیار در سفر یا حضر  
 فوت شده باشد میباید که با هر چهار رکعتی و دو رکعتی نیز ضم کند که اگر از حضر بوده باشد  
 بجا آورده باشد و اگر از سفر بوده باشد نیز بجا آورده باشد و احوط آنست که هرگاه نماز  
 قضا داشته باشد نافله نکند و همچنین نماز واجب را در اول وقت نکند و مشغول  
 قضا شود تا وقت فریضه حاضر و تک شود و بعد از آن مشغول حاضر شود <sup>حضور</sup>  
 نماز آن روز که فوت شده است حضوراً هرگاه کردین نماز از وی فوت شده باشد  
 اگر چه از آن روز نباشد بلکه احوط آنست که مشغول هیچ امری دیگر نشود مگر بقدر <sup>در وقت</sup>  
 وظاهر اینها واجب نباشد ولیکن بهتر است و احوط آنست که اگر متوجه نماز <sup>حاضر</sup>  
 شود و بظاهر بنزد رسد که نماز قضا دارد نقل کند نیت آنرا بقضا اگر وقت نقل <sup>ق</sup>  
 باشد چنانکه گذشت و آن نماز را تمام کند و اگر احتیاطاً اعاده کند بهتر است در صورتی

که این قضا داشته باشد و قضا و موافق او امیاید که پس اگر نماز و حضرا زوی فوت  
 شده باشد تمام میکند اگر چه در سفر کند و نمازی که در سفر از وی فوت شده باشد  
 قصر میکند و اگر چه در حضر کند و اگر کسی یک مرتبه ترک نماز کند و آنرا حلال داند  
 که فرست و در بعضی روایات واقع شده است که مطلقا کافر است پس اگر کافر  
 باشد و مسلمان باشد و بعد از آن کافر شود توبه اش میفرماید اگر توبه نکند  
 میکند و اگر توبه نکند او را میکشند و اگر مسلمان زاده باشد و مرده باشد  
 او را توبه اش را قبول نمیکند و بعضی گفته اند که میان او و حلال توبه اش  
 و عبادت صحیح است و خالی از قوت نیست و اگر دعوی بشنیده کند که در حق  
 محمل باشد قبول میکند مثل آنکه زاده مسلمان شده باشد یا صحرا نشین باشد که  
 کم بشمار آید باشد و نداند که نماز واجبست و یا گوید که من غرضم از آنکه نعم نماز را  
 نیست نماز نافله بود میشتوندا زوی این عزیز را و اگر کسی حلال نداند توبه نماز را  
 و ترک کند گناه کار است بگناه بگیرم مانند کفر و عقوبت او را تعدیر میکنند که  
 شرع و اگر دیگر ترک کند باز او را تعدیر میکنند و در مرتبه یسم میکنند او را و بعضی  
 که در مرتبه چهارم است **چهارم** در نماز جمعه است و آن واجبست بعضی ظن  
 و ساقط میشود بان ظر و سنت است که قنات آنرا بلند بخوانند و احوط آنست که  
 ترک بلند خواندن نکنند و اول وقت آن اول ظر است و در آخر آن خلافت بعضی

و این احوط است

کتابخانه

که ظاهر و اعیان کرم اورا میتوان کرد و مشهور است که وقتش بیرون می رود وقتی  
سایه زیادتی شاخص مثل شاخص شود و بعضی گفته اند که وقتش شک است بقدر  
زمان فعلش و احوط آنست که ملاحظه وقت بکند و بعد از آن بی فاصله بجای آورند  
و از وقت ثانی نکلانند و اگر سایه زیادتی از شاخص زیاد شود جمعه را بجای آورند  
و احتیاطا ظهر بجای آورند و اگر در اثنای نماز وقت بیرون رود اگر بعد از یک رکعت  
دریافته باشند باقی را بعنوان جمعه تمام کنند و اگر کمتر از یک رکعت دریافته باشند  
احوط آنست که بعنوان جمعه تمام کنند و احتیاطا ظهر را بجای آورند و اگر وقت بیرون  
رود و شیء بزرگه باشند میباید ظهر را بجای آورند و اگر شخصی نماز جمعه واجب  
و نماز ظهر را بگذارد نمازش باطل است و واجبست که سعی نماید تا خود را بنماز جمعه  
پس آورد یا بدینها و اگر مرتبه دیگر ظهر را بجای آورد و اگر یقین داند یا گمان داشته باشد  
که آنقدر وقت هست که اقل خطبه را بگذارد و رکعت سبک در یابد و واجبست و اگر آن  
و یک رکعت داشته باشد جمعه را بجای آورد و احتیاطا بعد از آن ظهر را بجای آورد  
و اما اگر ما موم درینا بد خطبه را و یک رکعت را در رکعت ثانی برسد و طاق شود نماز  
صحیح است و بعد از سلام امام یک رکعت دیگر میکند پس اگر امام را پیش از رکعت دوم  
در یابد بعد از غنم صحیح است و اگر امام را در حالت رکوع در یابد احوط آنست که طاق شود  
جمعه را تمام کند و بعد از آن ظهر را احتیاطا اعاده کند و بداند نماز جمعه واجب  
نست



مکرر بیرون چند شرط **اول** رخصت امام زمان است در وقت حضور آنحضرت بنابر مذکور  
 مشهور و در حالت غیبت آنحضرت خلافت بعضی گفته اند که نایب عام حضرت که بتقدیر  
 جامع الشرایط است میتواند که در بعضی گفته اند که با اجتماع شرط نیست بلکه عادل بتواند  
 که در بعضی گفته اند که هیچکس نمیتواند که در بیان خلافت که در حال غیبت واجب <sup>عینی است</sup>  
 یا افضل فردی واجب تخمیری است مطلق این فقیه است که واجب عینی است و هر  
 شرط امامت نماز جماعت در او موجود باشد و این باشد از ضرر و توان خطبیدن  
 خواندن و عدد معتبر جمع شوند و احبست و تقصیر در آن را از کبار رسیدند و در  
 باب رسالت الیضا نوحه ام و جمع اخبار و ادله که هر حقده کرده ام و الله تعالی **دوم**  
 عدد است و کان است که اگر شش کس با امام جمع شوند که جمعی هفت نفر باشند و **واجب**  
 عینی است و اگر چهار کس با امام بوده باشند که جمعی پنج نفر باشند واجب تخمیری **ست**  
 و احوط آنست که در بیضی وقت ترک نکنند و اگر عدد از هم پیاپی باشند پیش از نماز و **قیت**  
 باشد بمی نرسند نماز جمعه ساقط میشود و بعد از وقت آن ظهر را بجا باید آورد و این  
 بنابر مذکور است و احوط آنست که اگر تا قریب با آخر وقت بمی برسد جمعه را **بکنند**  
 و ظهر را بعد از آن احتیاطا بکنند و اگر بعد از خول نماز از هم پیاپی باشند واجب **کتمان**  
 کنند که هر یک کس مانده باشد و اگر بغیر از امام کسی مانده باشد یا امام رفته باشد  
 یا یک مأموم مانده باشد احوط آنست که بعنوان جمعه تمام کند و احتیاطا ظهر را **تمام**  
 کند شرطیم

کند **شرط سیم** خواندن دو خطبه است که مشتمل باشد بر یک بر حمد خدا و صلوات بر پیغمبر  
و معظه و سوره خفیه یا آیه تمام ناید و احوط آنست که باین ترتیب بخواند و بعد از آن  
واحوط آنست که حد که عبارت الحمد لله رب العالمین بوده باشد و صلوات بر علیا  
صلوات بوده باشد خواه اللهم صل علی محمد و آل محمد بگوید و خواه صل علی محمد و آل محمد  
و مانند آن معظه بر عبادتی که باشد خوبست و احوط آنست که اقله شش نفر باشند  
که اقل واجب خطبه را بنهینند و بهتر آنست که در آخر خطبه اول سوره خفیه  
مثل قل الله احد بخواند و در آخر خطبه دویم آید ان الله یامر بالعدل و لایحسب  
بخواند و احوط آنست که در خطبه دویم صلوات بر ائمه اثنی عشر علیهم السلام منقول  
و استغفار برای مؤمنان بکند و بهتر آنست که هر خطبه مشتمل بر شش کوفتن باشد  
و بهتر آنست که در خطبه اول نیز صلوات بر پیغمبر و آل پیغمبرستد و دعا از برای مؤمنین  
و مؤمنات بکند و بهتر آنست که چون از خطبه دویم فارغ شود بگوید که اللهم اجعلنا  
من یذکر و یتفکر الذکر و غیره و بهتر آنست که خطبه حد که از ائمه معصومین  
صلوات الله علیهم منقولست بخواند و آن در صبح کبیر کلینی و غیر آن هست  
اگر نماز در رساله ذکر کرده ایم و احوط آنست که خطبه را پیش از زوال واقع نسازد  
و سنت است که بر منبر بخواند و چون بالا رود اندکی بنشیند و بعد از آن بخواند  
و واجبست که خطبه را پیش از نماز بخواند و در حال خطبه ایستاده باشد و قنوت

و اگر نتواند احوط است که دیگر بپایا بدارد که تا خطبه بخواند و احوط است که تمام  
 جمعه خود خطبه بخواند و احوط است که در میان دو خطبه بنشیند و اگر احوط  
 است که برپا بنشیند و ساکت باشد و احوط است که خطیب در حال خطبه با <sup>طهارت</sup>  
 باشد بلکه بهتر است که مامومان نیز با طهارت باشند و احوط است که اولاً <sup>است</sup>  
 بلند بخواند که عدد بشنوند و بهتر است که بلند بخواند که همه بشنوند و احوط  
 که ایشان گوش دهند و ساکت باشند و احوط است که خطیب نیز در آثای  
 خطبه سخن نگوید **شرح چهارم** جماعت است و صحیح نیست تنها گذاشتن و واجب <sup>است</sup>  
 که عدد معتبر که شش کس باشند نیست اقتلاً بکنند و امام نیز نیست امامت بکنند و اگر  
 امام اصل حاضر باشد جایز نیست در آن شهر کسی نماز کردن مگر آنکه آنحضرت را نافی  
 بوده باشد که دیگر یا نصب میفرمایند **شرح پنجم** است که میان دو جمعه کمتر از یک  
 فرسخ نباشد و ملا حظاً انتهای نماز گذارنده کان از هر دو طرف باید که پس از هر دو  
 طرف هر کس که اخل فرسخ شده باشد نماز آنها باطل است و آنجا عتی که یک فرسخ <sup>سان</sup>  
 ایشان فاصل باشد صحیح است و احوط است که دو وقت بایستند تا دغدغه نباشد  
 و اگر دو طایفه نماز جمعه کنند و کمتر از یک فرسخ پس اگر هر دو با هم بکینه <sup>بگویند</sup> الا حرام بگویند  
 نماز هر دو باطل است و واجبست که هر دو اعاده کنند نماز را بعنوان جمعه و اگر یکی  
 ایشان پشیمت بکینه <sup>است</sup> الا حرام بگوید نماز آنها صحیح است و نماز جماعت دیگر باطل

و این جماعت را واجبست که نماز را ترک کنند و اقتدا با امام اقل کنند یا دو شوند  
 بقدر یکفرسخ و اعاده جمعه کنند و اگر نه غایب و اعاده کنند و اگر ندانند که کجا  
 یک سابق بوده اند پس اگر مشخص باشد که یکی تکبیر پیشتر گفته و لیکن معلوم نباشد  
 که کدام یکست همه اعاده نماز کنند و اگر مشخص نباشد پیشی و پس احوط آنست که همه  
 اعاده جمعه کنند و بعد از آن احتیاطا بکنند و در صورت اول نیز این بهتر است  
 و این حکم در حالت حضور لازم است و در حالت غیبت احوط آنست که با امکان  
 مراعات آن بکنند و جمعی از علما گفته اند که در حالت غیبت فرسخ لازم نیست و الله اعلم  
 و دیگر بدانکه نماز جمعه واجب نیست بر کسی که بالغ باشد و صبی میزن و اصحیح است نماز  
 و لیکن واجب نیست و دیگر عاقل باشد پس بر دیوانه واجب نیست و از صبی نیست  
 و دیگر میباید که مرد باشد پس بر زن واجب نیست و احوط آنست که خنثی بجای  
 آورده و طهری نیز احتیاطا بکند دیگر شرط است که آزاد باشد پس بر بنده واجب  
 نیست اگر چه مولی رخصت دهد و حکم بنده دارد ام و ولد و مدبر و مکار  
 مشروط و کما تب مطلق که چیزی نداده باشد اگر پاره مال کتابت داده باشد  
 احوط آنست که نماز جمعه را بجا آورد و اگر بعد از آن طری بکند احتیاطا بهتر است  
 و همچنین است حکم بنده که بعضی از او آزاد شده باشد و شرط است که مسافر نباشد پس  
 نماز جمعه واجب نیست پس اگر کسی کثیر السفر باشد یا سفرش معصیت باشد یا نیت

اقامت ده روزه کرده باشد یا سی روز بقیه ماند باشد در جانی بر این جماعت  
نماز جمعه واجبست و صحیح است در کثرت شرط است که کو نباشد و بیمار نباشد و <sup>بلی</sup>  
نباشد که مشکلی باشد و حاضر شدن و پیری نباشد که معتذر باشد و را آمدن  
و باران بسیار نباشد که بر این جماعت واجب نیست و بعضی گفته اند که گرمای <sup>سخت</sup>  
و سرمای سخت نباشد که در آن صورت نیز واجب نیست و احوط آنست که سرما  
و گرمای مانع نسازد و باز شرط است که میان او و جانی که نماز جمعه میکند زیاده  
از دو فرسخ نباشد و احوط در دو فرسخ آنست که حاضر شود و در کمتر از دو فرسخ <sup>ن</sup> الله  
واجبست حضور و احوط آنست که زیاده از دو فرسخ نیز هرگاه <sup>ن</sup> انقدر راه باشد که  
نماز صبح را دو خانه بکند نماز جمعه را با امام در یابد و چون نماز جمعه را بکند پیش از  
شام بخانه برسد ترك بکند نماز جمعه را و هرگاه این جماعت که نماز جمعه برایشان واجب  
نیست مشقت کشند و حاضر شوند واجب میشود برایشان و صحیح است که <sup>جمعه</sup> عدد  
باشند و از ظهر مجزئ است بغیر از کودک و دیوانه و زن و احوط آنست که زن حاضر  
نشود و اگر بشود نماز جمعه را بکند احتیاطا و ظهر را اعاده کند و احوط آنست که  
مسافر و بنده را بعد جمعه حساب نکند و اگر بغیر از ایشان کسی بهم نرسد <sup>را</sup> جمعه  
بکند و ظهر را احتیاطا اعاده نکند و بیک نماز جمعه واجبست و بیک از <sup>صحیح</sup> آنست  
نیست تا مسلمان نشود و اگر مسلمان شود و نماز نکرده باشد واجبست که نماز جمعه <sup>بکند</sup>  
و اگر کرده باشد

و اگر کرده باشند ساقط است جمعه از ایشان و کسی که نماز جمعه از وسا و قضا است  
سنت است که ظهر را در اول وقت بکند مگر کسی و اگر که صحیح باشد از وی نماز جمعه که  
سنت است او را حضور نماز جمعه و نسبت با و افضل و وفرد واجب بخیری خواهد بود  
و اگر شخصی چنین نماز ظهر و اگر کرده باشد و بنماز جمعه حاضر شود واجب نیست  
او را نماز جمعه کردن بلکه عاقبت است او را اعاده کردن ظهر بعنوان جمعه و  
استیفاء آن عطا است که بعد از پیشین حرام است سفر کردن تا جمعه را بیایانند  
کسانی که جمعه برایشان واجب باشد مگر آنکه سفر واجب باشد و فوت شود و بعد از  
طلوع صبح سفر مکرر است و بشرط است در امام نماز جمعه انحراف شرط است در امام نماز  
جماعت و زاید بر آن شرط است که مرد باشد و بهتر آنست که اگر غیر بنده یافت شود  
بنده امامت نکند و همچنین اگر غیر پیش یا خوره داریا کو در باشد ایشان امامت  
نکنند و درین باب چند مسئله است **اول** حرام است بیع و شری بعد از اذان  
جمعه در صورتی که نماز جمعه کنند واجب عینی دانند و احوط آنست که هر  
معامله که منافات با حضور نماز داشته باشد نکند و اگر بیع واقع سازد گناه  
کرده است اما صحیح است بنا بر مذهب مشهور و احوط آنست که اعاده حیثه  
این بیع در وقت جواز آن بکند **دویم** هرگاه شخصی بواسطه کثرت و ازدحام  
تواند بسجود رفتن در رکعت اول پس اگر وقتی که امام برخیزد مکش باشد سجده



کردن و ملحق شدن ملحق شود و الا صبر کند که چون امام بر کوع رود یا بر کوع نرود  
 و چون بگوید رود یا بگوید رود و قصد کند که این بچون رکعت اولست و چون امام  
 سلام دهد برخیزد و یک رکعت دیگر را بکند و اگر قصد رکعت دوم کند نمازش  
 باطل است و بعضی گفته اند که این دو بچون را عبت می آید و بخار رود و بچون دیگر <sup>میکنند</sup>  
 و نماز را تمام میکنند و احوط آنست که چنین کند بعد از آن ظهر را عاده کند و اگر  
 در رکعت دوم نیز نتواند رفت نماز خود را بعنوان ظهر تمام میکند بنا بر شیعه و  
 بعضی گفته اند که بعنوان جمعه میکند و احوط آنست که بعنوان جمعه تمام  
 کند و ظهر را احتیاطا <sup>آورد</sup> **سیم** اذان دوم در روز جمعه بدعت است و بجهت  
 آنست که چون خطیب بر منبر رود سلام کند و جواب او بگوید و اگر چنانکه  
 کس باشد و بعد از آن بنشیند و مؤذن اذان بگوید پس خطیب برخیزد و <sup>خطبه</sup>  
 بخواند و سنت است که خطیب فصیح باشد و خطبه را مناسب حال مردم <sup>ل</sup>  
 بخواند پس اگر ایشان رقیق الھلب باشند آیات رحمت بخواند و الا آیات <sup>غضب</sup>  
 و اگر از هر دو باشند از هر دو بخواند و می باید که خطیب متقی و صالح باشد  
 تا تاثیر کند خطبه او و عمامه بر سر داشته باشد و ردای بر دوش میانی بر دوش  
 اندازد و تکیه کند در حال خطبه بر کمان یا عصا و احوط آنست که در حال <sup>خطبه</sup>  
 حرکت نکند و پشت بقبله باشد و مستمعان رو بقبله نشسته باشند و <sup>بجانب</sup>

اوداشته باشند و اما آداب روز جمعه پس از آنکه است غسل و آن گذشت چنانکه  
 دیگر سنت است بیست رکعت نماز در روز جمعه که شانزده رکعت آن نافله و  
 عصر است و چهار رکعت بر آن افزوده شده است و در کیفیت آن روایات  
 مختلف است و در بعضی از روایات <sup>و</sup> واقع شده است که شش رکعت رانند  
 چاشت بکنند و شش رکعت را بعد از جمعه و در بعضی وارد شده است که <sup>شش</sup>  
 رکعت را دو وقتی کند که افتاب پهن شده باشد و شش رکعت دیگر را بعد  
 از میان و شش رکعت دیگر را قریب بر و ال و دو رکعت بعد از پیشین نیکوست  
 و سنت است که بامداد بجمعه رود و پیش از رفتن ناخن بکشد و شارب بکشد  
 و سر بپوشد و سر را بشوید و سدر بپوشد و بوی خوش بکشد و <sup>شش</sup>  
 شانه کند و پاکیزه ترین جامه ها را بپوشد و عمامه بر سر گذارد و باید که با سینه  
 و وقار باشد با نیکو دلش بیاد خدا باشد و با آرام تن باشد خصوصاً در وقت  
 رفتن بجمعه و تا مقدورش باشد اعمال خیر بکند که ثواب آن در روز جمعه و بر <sup>پس</sup>  
 روزهای دیگر است و تعظیم آن روز بسیار بکند با انواع عبادات و از برای <sup>خانه</sup>  
 خود چیزی که موجب خوشحالی ایشان باشد از روز جمعه بخرد مثل میوه و <sup>سنت</sup>  
 و شعر بخواند و حکایات باطل نکند بخواند و نشنود و در خبر است که افتاب  
 طالع نشد است در روزی که بهتر از روز جمعه باشد و عادت آن روز <sup>بسیار</sup>

و غیر از این دو طریقی نیز واقع شده است  
 و چهار باب از اینها که در این کتاب

بخواند و نمازهای دیگر مثل نماز حضرت امیر المؤمنین و نماز حضرت فاطمه و  
 صلوات الله علیهما و نماز جعفر طیار بکند یا دعاها فی کد بعد از اینهاست و غیر  
 اینها که در مصباح کبیر و غیر آن مذکور است و شب جمعه را بعبادت بسر آورد  
 و در حدیث معتبر از حضرت امام جعفر صادق ع وارد شده است که آنحضرت  
 فرمودند که حق سبحانه و تعالی میفرماید در هر شب جمعه از اول شب تا آخر  
 که آیا نیست بنده مؤمنی که مرا بخواند بواسطه کار آخرت یا دنیاش پیش از طلوع  
 صبح تا من اجابت کنم دعاى او را آیا نیست بنده مؤمنی که توبه کند و باز گشت کند  
 بسوی من از گناهانش پیش از طلوع صبح تا من توبه او را قبول کنم آیا نیست بنده  
 که من روزی بروی تنگ کرده باشم و از من سؤال کند که روزی او را زیاده کنم  
 پیش از طلوع صبح تا روزی او را زیاده کنم و فریاد کند آیا نیست بنده مؤمنی  
 که بیمار باشد و از من سؤال کند پیش از طلوع صبح که شفا دهم او را یا عافیت دهم  
 او را آیا نیست بنده مؤمنی که در حبسی و غمی گرفتار بوده باشد و از من سؤال کند  
 که او را رها کنم تا او را از حبس رها کنم یا او را خلاص کنم آیا نیست بنده مؤمنی  
 مظلوم که از من سؤال کند که داد او را از ظلم او بگیرم پیش از طلوع صبح تا من او را  
 یا وری کنم و داد او را از ظلم او بگیرم پس حضرت فرمودند که این ندا میکند تا  
 صبح و در روایات دیگر وارد شده است که هر شب این ندا میکنند در ثلث آخر شب

و در شب جمعه و شبهای ماه مبارک رمضان دو تمام شب این ندای میکنند و سنت است  
 که هزار مرتبه صلوات بر محمد و آل او بفرستند در شب و هر روز که در حقیقت و امر  
 شده است که از پسین پنجشنبه و شب جمعه فرشتگان چند از آسمان بزیار  
 می آیند و با ایشان قلمهای از طلا و صیقلها از نقره است و تا آفتاب فرو رفتن  
 روز جمعه نمی نویسند چیزی مگر صلوات بر محمد و آل محمد و او سنت است که پس از  
 توجه بخیر در جمعه و عیدین دعا بخواند و دعا طویل بود ذکر نکردیم در مصباح  
 مذکور است و سنت است که عقیب نماز صبح روز جمعه سوره الرحمن بخواند و  
 هر مرتبه که فَإِذَا رَجَافُ السَّمَاءِ بگوید لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ رَبُّكَ رَبُّكَ  
 بگوید و شب جمعه سوره کهف و بنی اسرائیل و طواسیم را بخواند و سنت است که نماز  
 ظهر را در مسجد جامع بجای اعت گذارد اگر نماز جمعه نکند که سنت است بلند خواندن  
 دو رکعت اول نماز ظهر در روز جمعه و احوط است خواندن زانو است و هرگاه شخصی  
 در بلاد تقیه باشد باید که اول ظهر خود را بکند و بعد از آن با ایشان نماز جمعه  
 کند و جایز است که دو رکعت ظهر را با ایشان کند و چون سلام دهند برخیزد و  
 دو رکعت دیگر را بکند بسم در نماز عید رمضان و عید قربان است و آن  
 واجب است بشرط جمعه و ظاهر شأن است که چنانچه نماز جمعه در حال غیبت واجب  
 نماز عید نیز واجب است و لیکن در اینجا احوط آنست که بقصد قربت واقع سازد

صحیح ۴

و شهر و کانت ۴

و نیت وجوب و نذر نکند و ظاهر ادرا اینجا پنجگس کافی است در وجوب  
یعنی واحوط آنست که میان دو عید واجب یکفرسخ بوده باشد و احوط<sup>الاست</sup>  
که دو خطبه را بعد از نماز ترک نکند مگر آنکه بقیهائی نماز کند که در آنوقت  
ترک بهتر است و هرگاه نماز عید واجب باشد جایز نیست تخلف مگر بواسطه<sup>سقط</sup>  
عذر که در آنوقت بقیهائی واقع میسازد و مستحباً و اگر شرایط وجوب<sup>نفوق</sup>  
باشد سنت است که بعنوان جماعت واقع سازند و اگر دست بهم ندهند منفرقا  
بکنند و وقت این نماز از طلوع آفتاب است تا پیشین و بهتر است که نماز عید  
قرآن را از دو ترکند و نماز عید رمضان را در تر و اگر وقت بگذرد قضا ندارد  
و اما کیفیت آن پس آنست که بعد از نیت تکبیرة الاحرام بگوید پس حمد بخواند  
و سوره مثل الشمس و هل اتیك حديث الغاشية و مانند اینها بخواند و میشود  
آنست که در رکعت اول سوره سبح اسم ربك الاعلی و در رکعت دوم سوره<sup>الشمس</sup>  
و ضعیفاً و بعد از آن تکبیر بگوید و دست بردارد و قنوت بخواند و اتحاد<sup>بش</sup>  
مختلف است در قنوت و ظاهر اعمد نیکوست از آنچه منقولست از حضرت  
امام جعفر صادق صلوات الله و سلامه علیه که میان هر دو تکبیر این قنوت را  
بخواند که اللَّهُمَّ أَهْلَ الْكِبَرِ يَا وَ الْعِظَمَةِ وَأَهْلَ الْجُودِ وَالْجَبَرُوتِ  
وَأَهْلَ الْمَغْفِرَةِ وَالرَّحْمَةِ وَأَهْلَ النُّقُوتِ وَالْمَغْفِرَةِ أَسْأَلُكَ فِي هَذَا  
اليوم الذي

خواند

المغفرة

اليوم الذي جعلته للمسلمين عبداً ومحمد صلى الله عليه وآله ذخرًا  
من بعد ان تصلي على محمد وآل محمد كما فضل ما صليت على عبد  
من عبادك وصلي على ملائكتك ورسلك واغفر للمؤمنين  
والمؤمنات والمسلمين والمسلمات الاحياء منهم ولا تواتي اللهم  
الحق اسئلك من غير ما سئلك عبادك المرسلون واعوذ بك من  
شتر ما عاذ بك منه عبادك المرسلون پس تكبیر میگوید و این  
دعا میخواند تا پنج تکبیر و پنج دعا میخواند پس تکبیر میگوید و برکوع میروود  
و سجود میکند و در رکعت دوم بعد از حمد یکی از آن سوره ها یا سوره و  
الشمس میخواند و بعد از آن تکبیر میگوید و این دعا را میخواند تا پنج تکبیر و پنج  
دعا پس تکبیر پنجم میگوید و برکوع میروود و تشهد و سلام میگوید  
و بعد از آن دو خطبه میخواند و بهتر آنست که خطبه منقول را بخواند و  
احوط آنست که جمیع آنچه در خطبه جمعه رعایت کرده در اینجا نیز از اجزاء او  
و سنت است که بواسطه هر یک بیست و ست بار لا اله الا الله بخواند که در وقت مذکور  
شد و اگر بعضی از تکبیرات را یا تمام را فراموش کند نمازش صحیح است و اگر  
شک کند در عدد تکبیرات بنا بر اقل میهند و ما مومنان نیز تکبیر و قنوت  
میخوانند و اگر این قنوتها را ندانند هر چه دانند بخوانند و اگر ساوم و قنوت بر



امام چند بکیر گفته باشد ملحق شود و چون امام بر کوع روزه بقیه راجی در پی  
 بگوید و بخود را بر کوع برساند و اگر درین صورت بعد از هر بکیری مستحق عاقی  
 بخواند بهتر است مثل اللهم اغفر لنا و سنت است که این نماز را در صحرای  
 بکنند مگر در مکه که در مسجد الحرام میکنند و پا برهند بیرون و نوبت با سینه  
 و وقار و تکبیر عید را بخوانند در هر چند قدم و بر روی زمین بایستند و  
 سجاده نیندازند و پیش از بیرون رفتن خود آنان سه مرتبه الصلوة  
 بگویند و بهتر آنست که پیش از نماز هم بگویند و در عید فطر پیش از بیرون رفتن  
 چیزی بخورند و در عید قربان بعد از بر کشتن از قربانی بخورند و در عید فطر  
 سنت است با استحباب مؤکد و بعضی گفته اند که واجبست که تکبیر بگوید عقب  
 چهار نماز عقب شام شب فطر و خفتن و صبح و نماز عید و بخند طریق  
 واقع شده است و همه خوبست یکی آنست که بگوید الله اکبر الله اکبر  
الله اکبر لا اله الا الله و الله اکبر الله اکبر و الله اکبر و الله اکبر و الله اکبر  
 ماهدنا و در عید قربان عقب پانزده نماز بگوید اگر در منی باشد او را  
 ظهر و زعید و آخرش صبح روز سیزدهم و اگر در جای دیگر باشد عقب ده نماز  
 بگوید اول او ظهر و آخرش صبح نوزدهم و از دهم بان عنوان که در فطر مذکور شد  
 و در آخرش زیاد کند وله الشکر فیما آتانا و الحمد لله علی ما رزقنا

من بهمة الأنعام ودر روایت دیگر زیاد میکند الله اکبر علی ما رزقنا من  
بهمة الأنعام والحمد لله علی ما ابلانا وهر دو نیکوست و مکروه است که  
وقت بیرون رفتن با سلاح بیرون روند مگر آنکه دشمنی ظاهر بوده باشد <sup>مکروه</sup> و  
نافله پیش از نماز و بعد از نماز مکروه مسجد رسول خدا که آن سنت است که دو  
رکعت نماز پیش از بیرون رفتن بکند و سنت است که بعد از نماز و خطبه و دعا  
منقول را بخوانند و بعد از آن در عید قربان هزار مرتبه صلوات بر محمد و  
او فرستند و سنت است که ترك غسل نکند و پیش از نماز غسل کنند و <sup>سنت</sup>  
بکند و بوی خوش بکند و بهترین جامه بپوشند و سنت است که اگر شخصی  
نرسد بعد از ظهر چهار رکعت نماز بکند و هرگاه عید در روز جمعه واقع شود  
کسی که نماز عید کرده بخیر است در نماز جمعه و بهتر آنست که حاضر شوند و <sup>الاست</sup>  
که امام حاضر شود و <sup>است</sup> احوط آنست که کسافی که در شهرند نیز حاضر شوند و <sup>سنت</sup>  
که منبر را از شهر بیرون ببرند و در محراب منبری از گل بسازند و هرگاه عید و <sup>حب</sup>  
باشد چون آفتاب طلوع شود پیش از نماز عید سفر حرام است و احوط آنست  
که بعد از صبح نیز سفر نکند تا نماز عید نکند و اشهر میان علما آنست که تکبیرات  
زیاده واجب است و همچنین قنوت و لیکن ظاهر هر قنوتی که بخواند جایز است  
و احوط آنست که منقول را بخواند و اگر تکبیرات را در رکعت اول پیش از قنوت

بخواند جایز است و بعد از قرائت بهتر است خلفی نقل نکند و اند در وجوب سوره  
 درین نماز پس باید که ترک نکند **حجت چهارم** در نماز یا است بد آنکس این نماز و <sup>حجت</sup>  
 نزد افتاب گرفتن و ماه گرفتن و زمین لرزش و اخا و یف آسمانی مثل بادها  
 سخت و سیاه و سبز زرد و سرخهای عظیم و چیزهایی که اکثر مردم از آن خوفات  
 شوند و وقت غار کسوف و خسوف از وقتی است که ابتدا بگرفتند تا وقت  
 برطرف شدن و اگر آنقدر وقت نباشد که نماز <sup>مکمل</sup> سبک بکند منتهی بر آنست که  
 واجب نیست و احوط آنست که بکند اگر یک رکعت را در وقت در یابد بلکه کمتر  
 و در زلزله شرط نیست که زمان و ساعت نماز داشته باشد بلکه تا زنده است میکند  
 و بهتر آنست که نیت ادا و قضا نکند و در اخا و یف آسمانی اگر آنقدر وقت نباشد که  
 توان گذارد نماز سبکی احتیاطا بگذارد اگر چه وقت در رفته باشد و نیت ادا  
 و قضا کند و در اخا و یف و کسی که علم بهم نرساند بکسوف و خسوف تا وقت <sup>آن</sup> نرسد  
 رود پس اگر کل گرفته باشد واجبست قضا و اگر تمام نکرده باشد قضا واجب نیست  
 و بهتر آنست که قضا کند و اگر غیر کسوف و خسوف و زلزله و اخا و یف واقع شود  
 و او نداند احوط آنست که بجای آورده خصوصاً زلزله را و اگر عمل ترک کرده باشد  
 و کل گرفته باشد قضا واجبست و اگر بعضی گرفته باشد و عمل ترک کرده باشد یا <sup>نسیأ</sup>  
 ترک کرده باشد اگر چه تمام گرفته باشد جمعی از علما قایلند بعدم وجوب قضا و <sup>خالی</sup>

از فوقی نیست و مشهور میان علما آنست که قضا واجبست و آن احوط است و  
 کیفیت این نماز آنست که تکبیر اصرام بگوید پس حمد بخواند و سوره پس برکوع رود  
 پس سر بردارد و حمد و سوره بخواند و باز برکوع رود و همچنین تا پنج مرتبه و بعد از آن  
 سجود رود باز برخیزد و حمد و سوره بخواند و برکوع رود تا پنج مرتبه و این بهتر  
 شقوق این نماز است و اگر خواهد بعد از حمد بعضی از سوره را میخواند و برکوع  
 میرود پس سر بر میدارد و باز از اینجا که گذاشت دست میگیرد و پاره دیگر میخواند  
 و باز برکوع میرود تا مرتبه پنجم تمام میکند و برکوع میرود و بعد از آن سجود میرود  
 و رکعت دیگر باید بمسئول میکند و اگر خواهد یک رکعت را بعنوان اول میکند و  
 رکعت دیگر را بعنوان دوم و دیگر صورتها هست اما این سده صورت بیدرغ<sup>است</sup>  
 و سنت است که این نماز را بجماعت بکنارند در مسجد جامع مگر آنکه خوف فراق  
 وقت باشد که درین صورت هر جا که هست میتوان کرد و نه مانع نیست از آن کرد  
 و اگر مأموم در یابد امام را پیش از رکوع اول ملحق شود و اگر نه احوط آنست که در<sup>له</sup>  
 رکعت ملحق نشود و سنت است که این نماز را طولی دهد بمقدار زمان که سوفی<sup>سنت است</sup>  
 که کوفه رخ شود و سجده نشد باشد اعاده نماز بکند یا بدعا مشغول شود تا بجای<sup>شود</sup>  
 و احوط آنست که یکی ازین دو را ترک نکند و سنت است که سوره های دراز را بخواند  
 اگر وقت باشد و رکوع و سجود هر یک بمقدار قرائت بوده باشد و اگر خوف خروج<sup>وقت</sup>

باشد بجز آنست که یک مرتبه سبک بجای آورند و بعد از آن اگر وقت باشد آده  
 کنند نماز را و طویل دهند و اگر در اثنای نماز بر طرف شود صبر تمام کنند نماز را و  
 سنت است که هر مرتبه که سر از رکوع بردارد تکبیر بگوید مگر در پنجم و دهم که **سَمِعَ اللهُ**  
**لِمَنْ حَمَدَهُ** بگوید و سنت است که پنج قنوت بخواند پیش از رکوع دوم و چهارم و <sup>سپشتم</sup>  
 و هشتم و دهم و اگر کسوف یا خسوف و غیر آن در وقت فریضه حاضر و واقع  
 شود پس اگر وقت اینها نیک باشد اینها را مقدم دارد مگر آنکه وقت حاضر تنگ  
 باشد که در مضیقه حاضر را مقدم میدارد و اگر وقت کسوف در رفته باشد  
 احتیاطاً قضا میکند و اگر وقت هر دو فراخ باشد احوط آنست که حاضر را مقدم <sup>دارد</sup>  
 و اگر وقت نماز شب واقع شود این نماز او طاعت و واجب است که این نماز را مقدم  
 دارد و جایز نیست که در حال اختیار این نماز را سواره بکشد یا راه روند و کنند  
 و در حال اضطراب جایز است مثل باقی نمازهای واجب **بیست و پنجم** در نماز اتم  
 و این نماز واجبست بر همه مسلمانان که علم بقنوت شخصی بهم رسانند و اگر بعضی از  
 ایشان بجا آورند از دیگران ساقط میشود و واجبست که نماز کنند بر هر که شیعه  
 اثناعشری باشد و بالغ باشد و احوط آنست که اگر طفل شش ساله باشد از ایشان  
 بر نماز نکند و نیت قنوت کند و کمتر از شش ساله را احوط آنست که نماز نکند و <sup>جائز</sup>  
 نیست نماز کردن بر کفار و خوارج و نواصب و غلاة و مرتد و مجسمه و بر غیر ایشان

از مخالفان خلافت احوط آنست که نمازی کند باین عنوان که اگر مطلوب شرع  
باشد یعنی اولاً عبت باشد و چهار تکبیر بگوید و در تکبیر چهارم او را لعنت و نفرین  
کند چنانکه خواهد آمد انشاء الله و سزاوارترین مردمان بنماز نیست و اهرت او  
بنابر مذهب شیعه و رعیان علما و بعضی گفته اند که بی رخصت ایشان نماز جماعت  
نمی توان کرد اما بانفراد میتوان کرد و احوط آنست که مطلقاً بی رخصت ایشان نماز  
مکمل کند ایشان غایب باشند یا طفل باشند و یا خردمند منع مردم کند که در بی رخصت  
بی رخصت ایشان نماز میباید کرد و اگر پدر و پسر باشد پدر اولی است و همچنین جد  
اولی است از برادر بنابر مذهب شیعه و شوهر اولی است بزن و از هر خویشا  
زن حتی از فرزند اگر و زنه مردان و زنان باشند مردان اولی اند از زنان و  
اگر خود قابلیت امانت داشته باشد خود امانت میکند و الاً اشخاصی که قابلیت  
داشته باشد رخصت میدهد تا او غار کند و جایز است که زن پیش نمازی زنان  
و میباید که امام در میان ایشان بایستد و مکرر است که پیش بایستد و همچنین اگر جماعت  
بر همتا باشند یکی از ایشان امامت ایشان میکند و در میان ایشان می ایستد  
و پیش می رود و غیر زن و برهنه سنت است که پیش بایستد اگر چه ما موم می باشد  
خلاف غیر نماز نیست که اگر یک ما موم باشد دست می ایستد و اگر زنان باشد  
جمع شوند زنان در عقب مردان می ایستند و عقب ما مومان نیز احتیاطاً و اگر جماعت



بوده باشد سنت است که او در وصف جدائی بایستد و در وصف زنان نیز نایستد  
 و اگر ورته چند کس باشند که هر یک نیز لایحه امامت باشند جمعی گفته اند که علم را مقدم  
 میدانند و جمعی گفته اند که هر که قاری تر است مقدم میدانند و اگر دین و صفت  
 هر دو مساوی باشند مشهور آنست که بزرگتر را مقدم میدانند و اگر هر دو درین  
 مساوی باشند مشهور آنست که هر که خوش رو تر باشد مقدم میدانند و بعضی گفته اند  
 که هر که خوش نام تر و معروف تر باشد و الله تعالی اعلم و اگر هاشمی حاضر باشد مشهور  
 آنست که اگر نیز لایحه امامت باشد سنت است که ولی او را مقدم دارد و اگر امام اصل  
 حاضر باشد او اولی است از همه کس **و اما کیفیت این نماز آنست** که نیت کند و پنج  
 بگیرد بگوید در وجوب دعا میانه تکبیرات خلافت احوط وجوب است و لیکن  
 ظاهر هر دعائی که بکند مجزی باشد و احوط آنست که دعاهای منقول را بخواند و  
 آنست که چون تکبیر اول را بگوید شهادتین را بخواند و در تکبیر دوم صلوات بر محمد  
 و آل محمد و انبیا بفرستد و دعا از جهت ایشان بکند و چون تکبیر سیم بگوید استغفار  
 از جهت مؤمنین و مؤمنات بکند و چون تکبیر چهارم بگوید دعا از جهت میت  
 بکند و چون تکبیر پنجم بگوید فارغ شود و بعد از آن استغفار از جهت خود بکند و  
 در روایتی صحیح دیگر قریب باین واقع شده است که در تکبیر اول حمد و تجلیل الهی  
 بکند و در تکبیر دوم دعا از برای بنی و آل او بکند و در تکبیر سیم دعا از برای مؤمنین  
 و مؤمنات

وَمِنْ مَنَاتٍ بَكْدُ وَدَرْ تَكْبِيرِ جِهَارِ مَدْعَا زَبْرَايِ مِيتِ بَكْدُ وَچُونِ بَكْبِ نَحْمِ بَكْوِدِ  
شود و اگر جمع میان این هر دو بکند بهتر است یا بکند چون نیت کند و تکبیر بگوید  
كَأَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ اللَّهُ أَحَدٌ وَالْعِزَّةُ وَالْجَبَرُوتُ  
إِلَهُهُ وَاحِدٌ أَحَدٌ أَقْدَرُ أَوْ تَرَاهُ قَوْمًا آمَنُوا أَلَمْ يَتَّخِذْ فِي عِزِّ  
جَلَالِهِ وَكِبَرِيَّائِهِ صَاحِبَةً وَلَا وَلَدًا وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ  
أَرْسَلَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ  
پس تکبیر دوم بگوید و بخواند كَلِّمُكَ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَبَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ  
وَآلِ مُحَمَّدٍ وَارْحَمْ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ كَأَفْضَلِ مَا صَلَّيْتَ وَبَارَكْتَ وَتَرَحَّمْتَ  
عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَآلِ إِبْرَاهِيمَ أَنْتَ حَمِيدٌ مُجِيدٌ وَصَلِّ عَلَى جَمِيعِ الْأَنْبِيَاءِ وَالْمُرْسَلِينَ  
پس تکبیر سیم بگوید و بگوید اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْمُسْلِمِينَ  
وَالْمُسْلِمَاتِ الْأَحْيَاءِ مِنْهُمْ وَالْأَمْوَاتِ تَابِعْ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُمْ فِي الْخَيْرَاتِ  
أَنْتَ حَاجِبُ الدَّعَوَاتِ أَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ پس تکبیر چهارم بگوید  
اللَّهُمَّ إِنَّ هَذَا الْمُسَجِّدُ قَدْ آمَنَ عَبْدُكَ ابْنُ عَبْدِكَ بَنُ أَمَتِكَ نَزَلَ  
بِكَ وَأَنْتَ خَيْرُ مَنْزُولٍ بِهِ وَقَدْ قَبَضَتْ رُوحَهُ إِلَيْكَ وَقَدْ احْتَاجَ إِلَى  
خَصْرِكَ وَأَنْتَ عَنِّي عَنْ عَدَائِهِ اللَّهُمَّ وَلَا تَقْلُبْ مِنْ ظَاهِرِهِ إِلَّا خَيْرًا وَأَنْتَ  
أَعْلَمُ بِسِرِّهِ اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ مُحْسِنًا فَرِّدْ فِي خِصَالِهِ وَتَقَبَّلْ مِنْهُ وَإِنْ كَانَ

بِالْخَيْرَاتِ

إِنَّا نَدُ

مَسِيئًا فَتَجَاوَزَ عَنْ إِسَاءَتِهِ وَاعْفُ لَهُ ذَنْبَهُ وَافْتَحْ لَهُ فِي قَبْرِهِ وَاجْعَلْهُ  
مِنْ رُفَقَاءِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَبَعْضُ كَفْتِهِ أَنْدَكُمُ رَاجِعٌ كُنْدَهُ رَهْمَتِ  
وَبَهْتَرِينَ رَوَايَاتِ جَمِيعِ ائِمَّتِ كَجَوْنِ تَكْبِيرِ اَوَّلِ بَكْوِيدِ بَكْوِيدِ كَمَا شَهِدَ أَنَّ اللَّهَ

أَكْبَرُ اللَّهُ وَخَدَّ لَاسْتَرْيَاكَ لَهُ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ اللَّهُمَّ إِنَّ هَذَا  
الْمُسْبِي قَدْ آمَنَ عَبْدُكَ بِنُ عَبْدِكَ وَقَدْ قُبِضَتْ رُوحُهُ إِلَيْكَ وَقَدْ حُتَا  
إِلَى حَبْلِكَ وَأَنْتَ غَفِي عَنْ عَذَائِبِ اللَّهُمَّ وَلَا تَعْلَمُ مِنْ ظَاهِرِهِ إِلَّا خَيْرًا وَ

أَنْتَ أَعْلَمُ بِسِرِّهِ اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ مُحْسِنًا فَضَاعِفْ إِحْسَانَهُ وَإِنْ كَانَ  
مَسِيئًا فَتَجَاوَزْ عَنْ إِسَاءَتِهِ وَتَكْبِيرِ يَوْمِ وَيَوْمِ وَجَاهِرِ رَايِزِكَ بَكْوِيدِهِ  
بِخَوَانِ وَعَمَلِ بَايِنِ بَدَنِيستِ وَبَهْتَرِ ائِمَّتِ كَبَاهِرِ دَعَايِ سَابِقِ ائِمَّتِ اَلَا

ضَمَّ كُنْدَهُ تَاعْمَلِ بِهَمْ كَرْدَهُ بَاشَدَ وَكَرْمُ خَالَفَ حَقِّ بَاشَدَ دَرِ تَكْبِيرِ جَهَارِ بِهَمْ كَرْدَهُ  
اِئِمَّتِ اَبَدِ اَللَّهُمَّ اَمْلَأْ جَوْفَهُ نَارًا وَقَبْرَهُ نَارًا وَسَلِّطْ عَلَيْهِ  
الْحَيَاتِ وَالْإِقَارِبِ وَكَرْمُ مُسْتَضْعَفِ بَاشَدَ وَأَنْ كَسِي اِستِ كَرْمُ خَالَفَ حَقِّ بَاشَدِ  
وَعَنَادِ بَاشِعِيَانِ نَدَاشْتَهُ بَاشَدِ يَا كَسِي كَرْمُ اَعْتِقَادِ بَاهِلِ بَيْتِ دَاشْتَهُ بَاشَدِ وَ

بَادِ شَمْنَانِ اِيشَانِ بَدِ بَاشَدِ بَكْوِيدِ كَرْمُ اَللَّهُمَّ اَعْفُ لِلَّذِينَ تَابُوا وَاتَّبَعُوا سَبِيلَكَ  
وَفَهْمِ عَذَابِ الْجَحِيمِ وَكَرْدِ دِمْيَانِ بِلَادِ دِخَالِ الْفَيْنِ بَاشَدِ وَمَعْلُومِ نَبَاشَدِ كَرْمُ  
يَا خَالَفَ حَقِّ اِئِمَّتِ اَبَدِ اَللَّهُمَّ إِنْ كَانَ يَحِبُّ الْحَيْرَ وَآهْلَهُ فَاعْفُ لَهُ وَآلَهُ  
وَبَجَاوَزْ

وَتَجَاوَزَ عَنْهُ وَاحِشُهُ مَعَ مَنْ كَانَ يَتَوَلَّاهُ وَكَرِطُفُلُ بَاسْتِكُوَيْدِ اللَّهِ ه  
اجْلَهْ لَا بُوَيْهْ وَلَنَا سَلَفًا فَرَطًا وَاجْرًا وَجُونِ از نماز فارغ شود سنت  
است  
که بجای خود بایستند تا اجازه را ببرد اند و واجبست که نیت کند و بهتر است که  
چنین نیت کند که نماز بر این میت حاضر میکنم از برای آنکه واجبست قریه الی الله  
و واجبست که رو بقبله بایستند و سر جنازه بجانب راست او باشد اگر تمام باشد  
و در ماهوم در کار نیست و احوط در منفرد است که بر جنازه بایستند و از جنازه  
بیرون نروند و واجبست که میت بر پشت خوابیده باشد مگر در حال تعذر مثل  
شخصی از حلق کشیده باشند و کیفیت آن خواهد آمد انشاء الله تعالی و ظاهرست از  
حدیث شرط نیست پس جنب و حیض و یسوی این نماز را میتوانند کرد و احوط  
است  
که جمیع شروط نماز یومیه را غیر طهارت درین نماز رعایت کند و اگر طهارت را نیز  
رعایت کند بهتر است و اگر وضو پیشتر نباشد تیمم کند و میباید که از جنازه بسیار  
دور نشود مگر آنکه نماز جماعت باشد و صفوف بسیار باشد و نماز بر میت نمیتواند  
تا غسل او و کفن او نکند اگر ممکن باشد و اگر کفن نداشته باشد او را بر قبر گذاردند  
و عورتش را بپوشانند و بعد از آن بر او نماز گذارند و اگر بیرون قهریز عورتش را  
بپوشانند و بعد از آن بر وی نماز گذارند جایز است و سنت است که امام بر ابر میانه  
مرد بایستد و برابر سینه زن بنا بر مذهبه مشهور و اگر مرد و زن جمع شوند و خواهند

یکتا از هر مرد و کند چنان کند که سینه زن بر ابر میان مرد باشد و مرد بجانب امام  
باشد و زن بجانب قبله و امام چنان بایستد که محاذی میانند مرد و سینه زن باشد  
و اگر طفلی جمع شود بایشان بخیر اند که پیش از زن بگذرانند یا پس از زن <sup>است</sup> و سنت  
که کفش را بکنند و اگر موزه در پاداشتد باشد در کار نیست کنند و اگر پاره بپارند <sup>شد</sup>  
بجتر است و سنت است که بواسطه هر تکبیری دستها بالا برد و سنت است که  
نماز جنازه را در جای چند کند که مقرر است بواسطه نماز که تا آنکه مرد مان که  
نشیند که شخصی فوت شده است دانند که گجا روند شاید بواسطه کثرت  
نماز گذارند کان حق سبحانه و تعالی میت را بیا مرد چنان کند که در حدیث صحیح واقع  
شده است از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که هرگاه شخصی بمیرد و چهل مؤمن جنازه  
او حاضر شوند و بگویند اللهم اِنَّا لَا نَعْلَمُ مِنْهُ إِلَّا خَيْرًا و اَقَامُوا لَهُ مَقَامًا  
یعنی خداوند بدین معنی که ما نمیدانیم از او مگر خوبی و تو دانایتری با او از ما حق تعالی  
سيفر ماید که من قبول کردم که او را در حق او و امر ندیدم او را از خیر چندان که من  
میدانم و شما نمیدانید و نماز جنازه را در مسجد میتوان کرد و منتهی و راست است که  
در مسجد بکنند بهتر است و احوط آنست که بیک جنازه دو مرتبه نماز نکنند و  
کسی که در آتشای نماز برسد نیت میکند بقصد وجوب و داخل میشود و تکبیرات  
و دعا های خود را بگوید بخواند بخواند و چون امام فارغ شود بقیه را اگر ممکن باشد  
با دعا های مختصر

با دعا های مختصر تمام کند و اگر جنازه ببرد از پند اگر برابر او ببرد و بسیار دور نشود و اگر نه  
آن بقیه را پی در پی بگوید بی دعا و اگر میتی را نماز نکرده باشند بر قبر او نماز کنند  
و هر چند مدت مدید شود و اگر نماز بر جنازه کنند و جنازه دیگر حاضر شود بهتر است که  
آن نماز را تمام کند و بعد از آن بر آن جنازه نماز کند و هر دو وقتی نماز جنازه میتوان کرد  
مگر کند وقت حاضر شده شود که حاضر و اوطا است و بهتر است که با وسعت وقت  
اول حاضر و اقدم دارد مگر کند خوف نماز جنازه باشد یا خوف ضایع شدن میت  
**بخش ششم** در نماز نذر و عین است و آن واجبست هرگاه شرایط نذر تحقق

شده باشد یا بکنه بالغ باشد و عاقل باشد و مسلمان باشد و اگر زن نذر کند یا رخصت  
نشوهر نذر بکند و اگر بنده نذر کند یا رخصت مولى نذر کند و بهتر است که فرزند  
بی رخصت پدر نذر نکند و اگر بکند ظاهر منعقد میشود و میباید که از روی قصد  
بکند پس اگر مست باشد یا بن و را و برین دارند که نذر کند یا غضبان شود چنانکه  
او را قصدی و اختیاری نماید منعقد نمیشود و آن چند صورت دارد یکی آنکه بگوید

اگر حق سبحانه و تعالی مرا عطا کند یا بیمار مرا شفا دهد بشکر الله این لله علی آن  
اصلى که تعین یعنی خدا را است بر من کرده و رکعت نماز بکنم یا بگویم که اگر من فلان  
طاعت را بکنم یا فلان معصیت را مروم بکنم بشکر الله این لله علی آن اصلى که تعین  
یا بگویم که اگر من درین شب نماز شب نکنم یا فلان معصیت بکنم بکفاره این لله علی



اَنَّ اَصْلِيَّ رُكْعَيْنِ وَدَرِينَ صُورَتَا مُنْعَقِدْ مِشْوَرُ بِي دَغْدَغَه پس اگر یکی از این شرط  
 مذکور که درین نذر شرط آن نذر ساخته متحقق شود واجبست بر آوردن رکعت نذر  
 مثل نماز صبح و احوط آنست که ایستاده بجای آورد و سوره بخواند و بر غیر قبله نکند  
 و در حال اختیار سوره و پیاده نکند و اگر عکس اینها کند نذرش منعقد نمیشود مثل آنکه  
 گوید که اگر ترک نماز بکنم یا شراب بخورم بشکرانه این اِنَّ اَصْلِيَّ رُكْعَيْنِ وَ این  
 نذر معصیت است و اگر مشروط سازد بآنکه بگوید لِلّٰهِ عَلَى اَنَّ اَصْلِيَّ رُكْعَيْنِ  
 خلافت در منعقد شدن اظهر آنست که منعقد میشود و قسم مثل نذر راست و غیر مشروط  
 مذکوره و در اینجا اذن بدهد رکع راست و صیغه اش اَنْتَ كَذَّابٌ یا اِنَّ اَصْلِيَّ رُكْعَيْنِ  
 و غیر اینها از صیغهای قسم که من در رکعت نماز بکنم و عهد آنست که بگوید اِنَّ اَصْلِيَّ رُكْعَيْنِ  
اِنَّ اَصْلِيَّ رُكْعَيْنِ یعنی یا خدا عهد کردم که دو رکعت نماز بکنم واجب میشود مثل  
 و در عهد نذر اذن بدهد رکع راست بنا بر مشهور و احوط و اگر نذر را مقید بوقتی ساخت  
 باشد که درین روز بکنم نماز را اگر کند کفاره میباید داد و همچنین اگر عهد بین را  
 اگر مخالفت کند کفاره واجبست و اگر وقتی مقرر نساخته باشد عهد عمر وقت  
 و احوط آنست که فوراً آنجا آورد و کفاره مخالفت قسم و عهد بندگان ازاد کردن  
 یا ده مسکین طعام دادن هر مسکینی را مدعی یاده مسکین را پوشانیدن هر مسکینی  
 دو جامه اگر چه پیراهن و زیر جامه باشد اگر عاجز شود سه روز و سه بیکرد و در  
 نذر خلافت

نذر خدا نیست بعضی گفته اند که همین کفار و قسم است و بعضی گفته اند که بنده از آن کرد  
 یا دو ماه روزه گرفتن یا شصت مسکین را طعام دادن و کمان آنت که غیر است <sup>حده</sup> آنت  
 ثانی بهتر است خصوصاً هرگاه نذر صوم بوده باشد مخالفت کند و الله یعلم و تفصیل <sup>انها</sup>  
 انشاء الله در کتاب نذر مذکور خواهد شد **بحث هفتم** در نماز سفر است باینکه  
 نماز چهار رکعتی را دو رکعت میسباید کرد و سفر هرگاه شش شرط موجود باشد <sup>فست</sup> اول مسأ  
 وان هشت فرسخ است و فرسخ سه میل است و میلی چهار هزار ذرع شرعی است و ذرع  
 بیست و چهار انگشت است و انگشتی عرض هفت جواست و عرض جوهفت پوست  
 از روی یال یا بونیا برانچه ضمیمه و است میان مردم و بعضی گفته اند که میل آنقدر  
 راهست که چشم کار کند و سواره را از پیاده فرق کند در زمین هوار پس اگر کسی در  
 میان مردم آن باشد که آن راه هشت فرسخ است یا دو عادل کو احوال دهند یا خود  
 راه را کو کرده باشد و نود و شش هزار گز بوده باشد بدفع دست و بکر که باس  
 چهل و هشت هزار گز تخمیناً یا بیست و چهار میل بوده باشد که در هر میلی رعایت  
 کرده باشد که چشم چه مقدار می بیند و فرق میکند میان سواره و پیاده درین <sup>صورتها</sup>  
 نماز را قصر میکند و اگر مشخص باشد که بمسافت نرسیده است تمام میکند و اگر علم بآن  
 نداشته باشد باینکه بعضی گویند که هشت فرسخ است و بعضی گویند که کمتر است <sup>مشهور</sup>  
 میان علما آنست که تمام میکند و اگر احتیاطاً قصری نیز بکند بهتر است و اگر قصد چهار <sup>فرسخ</sup>

داشته باشد و خواهد که همان روز بزرگد قصر میکند و اگر اراده نداشته باشد که  
 همان روز بزرگد و در میان علما آنست که تمام میکند و ظاهر اینست میان <sup>قصر</sup>  
 و تمام و اگر چه تمام کردن احوط است و هرگاه مقصد او در راه داشته باشد یکی از آن  
 مسافت باشد و دیگری نباشد و از راه دور تر بود بواسطه آنکه نماز را قصر  
 کند و روز را افطار کند صحیح است اگر چه بهتر آنست که از راه نزدیک تر بود  
 و نماز را تمام کند **در شهر دوم** قصد مسافتست پس اگر کسی بطلب غلام کرخت یا حیوان  
 جسته برود که هرچا که با و برسد بگیرد و سفرش دور کشد اگر چه چند برابر <sup>وقت</sup>  
 برود قصر نمیکنند و وقت بر کشتن اگر مسافت بوده باشد تا منزل قصر میکند  
 مگر آنکه این معنی در سفر هم رسیده باشد که همان قصر میکند و چیزی را که اول قصد کمتر  
 از مسافت کند و بعد از آن نیز قصد کمتر کند تا بسیار از راه برود قصر نمیکنند <sup>وقت</sup>  
 رجوع قصر میکنند اگر مسافت باشد و اگر از شهر بیرون رود و در محلی توقف کند <sup>انتظار</sup>  
 رفقا کنند پس اگر هشت فرسخ رفت باشد نماز را قصر میکند تا یکماه و بعد از آن  
 تمام میکنند مگر آنکه درین میان قصد اقامت ده روز کند که تمام میکند و اگر بعد از آن  
 نرسیده باشد نماز را تمام میکند و اگر از حد ترخص تجاوز کرده باشد و بمسافت <sup>سیده</sup>  
 باشد پس اگر حزم داشته باشد که البته رفقا خواهند آمد یا عزم داشته باشد  
 که اگر رفقا نیایند او برود نماز را قصر میکند و اگر مترج باشد و نماند آمدن <sup>فقرا</sup>

و تا ایشان نیابند او نیز نماز را تمام میکند **شرط هشتم** است که قطع سفر نکند یا کند  
در ابتدای سفر قصد کند که در مابین هشت فرسخ ده روز در یک وضعی توقف نکند <sup>هم</sup>  
که یا قصد راهی کند که درین میان راه او را منزلی بوده باشد که در آن منزل شش ماه و <sup>طین</sup>  
کرده باشد و بیصورت در راه و در منزله هر دو نماز را تمام میکند و اگر از محلی که روا <sup>ند</sup>  
میشود تا آن محلی که قصد اقامت ده روز را بخواد در آنجا وطنی که شش ماه در آنجا  
بوده است مسافت بوده باشد در راه قصر میکند و در آنجاها تمام میکند و <sup>طینی</sup>  
که در آنجا شش ماه بوده است مشهور است که شرط نیست که پنج روزه در آنجا <sup>حوالی</sup>  
بوده باشد و لازم نیست که در منزل خود بوده باشد بلکه میباید که در آن یا  
آن قصد اقامت کرده باشد که از حد ترخص ملک بیرون نبوده باشد و <sup>ملک</sup>  
اگر چه درختی باشد کافی است و احوط است که اگر در ملک خود اقامت نکرده باشد  
جمع کند میان قصر و تمام بلکه احوط است که اگر شخصی ملکی در شهری داشته  
باشد هر چند در آنجا اقامت شش ماه نکرده باشد قصد اقامت ده روز نکند و  
نماز را تمام کند یا جمع کند میان قصر و تمام احتیاطاً و اگر شخصی در شهری متولد <sup>شد</sup>  
شده باشد و همیشه در آن شهر بوده باشد ظاهر او وطن او باشد و همچنین اگر  
شخصی شهری را وطن خود سازد هر چند آنجا متولد نشده باشد و شش ماه <sup>در آنجا</sup>  
بوده باشد که از آنجا مسافر شود چون با آنجا رسد نماز را تمام میکند اگر چه قصد <sup>اقامت</sup>

ده روز نکند و احوط درین صورت نیز قصد اقامتست یا جمع بین الفطر و ایام تمام  
 شرط چهارم آنست که سفر نشو مباح باشد پس اگر سفر واجب یا سنت باشد قصر میکند  
 البته و همچنین اگر سفر جایز باشد مثل سفر تجارت و غیره است که در ماه رمضان  
 سفر جایز نکند تا بیست و سه روز از ماه نکند و اگر سفر معصیت باشد نماز را  
 تمام میکند مثل سفری که بواسطه ضرر بر مسلمانان رود مثل زدی و غارت کردن  
 و کشتن مسلمانان یا ضرری بایشان رسانیدن یا غلای که از مولی گرفته باشد یا  
 که بخصت شوهر بیاورد یا حج سنتی رود یا شخصی بشکار لهورود و شکار  
 لهوراست که قصد از آن شکار فوت خود و عیال خود و تجارت بآن بنوده باشد  
 بلکه مطلب از آن تماشا و سیر و بازی بوده باشد و اما اگر سفر مباح باشد و در  
 اثنای سفر ناشروعی چند کند نماز را قصر میکند و احوط آنست که سفری نکند  
 که سبب ناشروعی باشد مثل سفری که مستلزم ترک طلب علم واجب باشد مگر آنکه  
 در آن شهری که هست طلب علم ممکن نباشد و باید طلب آن رفتن بشهری دیگر که  
 در آنقصورت با امکان طلب واجبست رفتن و احوط آنست که هرگاه شخصی تابع  
 سلطان جور باشد و او سفر نشو معصیت باشد و تابع در آن معصیت شریک  
 نباشد چنین سفری نکند و اگر دست بهم دهد جمیع کند میانه قصر و ایام و اگر در  
 اثنای راه از آن قصد برگردد و سفر خود را مباح سازد و نماز را قصر میکند و لیکن

مشهور است که ملاحظه کند که از آنجا تا مقصدش اگر مسافت بوده باشد قصر  
کند و الا در وقت برگشتن قصر میکند اگر مسافت بوده باشد و بعضی است که  
از آنجا تا بعد تر تخصیج آن روز نماز را قصر نکند و در این بین جمع کند و اگر در  
اثنای سفر مباح قصد سفر معصیت کند سفر معصیت میشود و تمام میکند تا از آن  
قصد برگردد و اگر لشکری بواسطه قوت خود و عیالش بوده باشد یا بواسطه حاجت  
بوده باشد نماز را قصر میکند **شرط پنجم** آنست که کثیر السفر نبوده باشد مثل  
نشینان که هر چند روز در جاتی اند و کاری و کشتی بانی و قاصد و پیله و ریس  
اگر این جماعت و جمعی که یکجا مقیم نبوده باشند سه سفر بکنند که در هر یک از این  
ده روز در خانه خود نمانند و ده روز در خانه غیر خود بقصد اقامت نمانند  
کثیر السفرند و نماز را تمام میکنند و روزه را میگیرند و این جماعت پیش از سه  
سفر گاه ایشان را کاری و ملاح و شاطر گویند احوط آنست که تمام بکنند و قصر  
نیز احتیاطا بکنند و روزه را بگیرند و احتیاطا قضا بکنند و اگر این جماعت در شهر  
خود ده روز بمانند یا در غیر شهر خود به نیت اقامت ده روز بمانند یا بخیت  
یکماه بمانند و بعضی گفته اند که چهل روز بمانند از کثرت سفر در می آیند و من بعد  
سفری کنند نماز را قصر میکنند تا سه سفر دیگر بکنند که در میان آن اقامت ده روز  
نکنند و یا اقامت مذکوره و باین اسامی برایشان صادق آید باین مذهب بعضی



بعد از آن دیگر تمام میکنند تا دیگر اقامت ده روز کنند بخو سلق و اگر در این صورت  
جمع کند میان قصر و اتمام بهتر است و اگر این جماعت پنج روز اقامت کند احوط  
آنست که نماز ظهر و عصر را بعد از اتمام قصری بآن ضم کند و در روائی صحیح واقع  
شده است که هرگاه کثیر السفر مجد سفر کند نماز را قصر میکند و جمعی گفته اند که  
جد ایشان آنست که دو منزل را یکی کند قصر میکند احوط آنست که در اینصورت  
با تمام قصری ضم کند **نقطه ششم** آنست که آنقدر حرکت کند که پنهان شود دیوارها  
شهری که از آن شهر بیرون می رود اگر شهر کوچک باشد و پنهان شود دیوار  
محله آن اگر شهر بزرگ باشد یا مخفی شود از آن شهر یا محله بنابر مذکور  
و پنهان شدن دیوار باشد که خوب تین آن <sup>خشت</sup> بتوان کرد یا نکند اگر کاری از آن  
کاری فرق نتوان کرد بنابر مشهور نه آنکه سیاه چای بر طرف شود و همچنین <sup>اذا</sup>  
متوسط اعتبار دارد نه بسیار بلند و در هوای معتدل اعتبار دارد نه و <sup>تقی که</sup>  
باد از آنجا بآید و بی مانع اعتبار دارد نه آنکه محلات دیگر یا احصار شهرها <sup>بل</sup>  
باشند و دیوارها اعتبار دارد نه مثل حصار و منار و کبندهای عالی و اگر آنقدر  
برود که پنهان نشود بهتر است و در برگشتن نیز قصر میکند نماز را آنقدر که  
آواز اذان را تواند شنید و اگر مسافر در اشای سفر قصد کند اقامت ده روز  
یا بیشتر را در محلی تا در آنجا است نماز را تمام میکند و احوط آنست که در این اثنا ترقی  
مجد ترقض

بجاء ترخص

و همچنین وقت بر وقت تا بجاء ترخص  
نشد نماز تمام نکند

بجاء ترخص آنجا و همچنین در وقت قصد اقامت کردن قصد نداشته که بعد از آن  
آنجا رود مگر جایی که عرفا داخل آنجا باشد مثل باغات و مقبره های آن شهر و هرگاه  
پیش از دخول شهر عی قصد بودن ده روز را آن شهر داشته باشد میسر است که  
حکم شهر خود را در آنجا تمام بپایان رساند پس چون اخذ ترخص آن میکند نماز تمام میکند  
و احوط آنست که تا داخل شهر نشود تمام نکند و تا بعد ترخص برسد قصر نکند  
و اگر کمتر از ده روز قصد اقامت کند یا قصد نداشته باشد و گوید امر و میروم یا فردا  
و طول کشد تا آنجا نماز قصر میکند و بعد از آن تمام میکند اگر چه یک نماز را آنجا  
باشد و اگر نیت اقامت ده روز در جایی بکند و بعد از آن رایش از ماندن برگردد پس اگر  
یک نماز تمام کرده است بعد از قصد تا آنجا است نماز تمام میکند اگر چه یک نماز باشد و الا  
رجوع بقصر میکند مگر آنکه بقصد یکا بماند که بعد از آن تمام میکند و هرگاه شریک  
قصر تحقق نشود واجبست نماز و روزه مکرر چند صورت یکی آنکه بقصد چهار فرسخ  
برود و اراده رجوع در آن روز نداشته باشد که در اینصورت ظاهر اینست که  
قصر و تمام اگر چه تمام احوط است دوم هرگاه مسافر یکی از این چهار موضع رسد که  
آن شهر مکلاست و شهر مدینه و مسجد جامع کوفه و حایر حضرت امام حسین ع  
غیر است در نماز میان قصر و تمام و تمام افضل است بنا بر مذهب شیعه و میا  
علماء و بعضی از علماء قایل شده اند که تمام نمیکند مادامی که نیت اقامت ده روز نکند

و افضل است که نیت اقامت ده روز بکند و نماز را تمام کند و بعضی قایل شده اند که  
متعین است تمام کردن هر چند نیت اقامت نگذرد باشد و در تعیین این مواضع خلا  
مشهور است که شهر مسجد کل و شهر مدینه کل محل تخیر است اگر چه بیرون مسجد نماز  
و قولی شده که تخیر مخصوص مسجد است نه غیر آن از سایر مواضع بلد و در کوفه مشهور  
است که مخصوص مسجد است و بعضی قایل شده اند که کل شهر این حکم دارد و در کل  
مشهور است که مخصوص جایز است و در جایز نیز خلافت بعضی گفته اند که هفت  
روزند مقدّمه که بر آن دیوار گردیده است کل جایز است و بعضی گفته اند که قبه  
منوره با عمارات و مسجد متعلّق بر آن جایز است و پس از یاد قهقن داخل جایز نیست  
و بعضی گفته اند که شهر کربلای معلی تمام موضع تخیر است پس اولی و احوط آنست که  
درین مواضع قصد اقامت ده روز کند و نماز را تمام کند و اگر قصد نداشته باشد  
بجای آنست که تمام کند و احوط آنست که قصه کند با تمام و در سایر مواضع کوفه  
و شهر کربلای معلی احتیاط ضرورت است و مشهور است که این حکم تخیر مخصوص  
نماز است و در روز اگر بکشد و قضا کند احوط است و بعضی گفته اند که مشاهد  
امّه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین نیز این حکم دارد و دلیلش ظاهر نیست  
اگر کسی احتیاط کند بدینست و اگر مسافر عداً نماز را تمام کند نمازش باطل است  
و واجبست اعاده آن در وقت و قضای آن در خارج وقت و اگر جاهل مسئله  
باشد و تمام

نماز پنجشنبه و اگر مسافر باشد  
دوازده روز در میان نماز تمام کند

باشد و تمام کند پس اگر وقت باشد عاده میکند و اگر وقت بیرون رفته باشد قضا میکند  
و اگر وقت نماز داخل شود در شهر و خواهد که بسفر رود احوط آنست که نماز اتماماً  
بکند و بسفر رود همچنین اگر وقت نماز در سفر داخل شود و خواهد که داخل شهر  
احوط آنست که نماز را در سفر بکند قصر او داخل شود و اگر نکند احوط در هر دو صورت  
آنست که نماز را قصر و تمام بکند و اگر چه ظاهر ادر هر دو صورت خیر است میان قصر و تمام  
و سنت است که مسافر در عقب هر نمازی که قصر میکند سی مرتبه بگوید سُبْحَانَ اللَّهِ  
وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ و درین باب چند مسئله است **اول**  
هرگاه مسافر قصد اقامت ده روز کند در شهر عیسی اگر در این اثنا بعد از تحضر آن  
شهر رود پس اگر در خارج اشته باشد که بعد از برگشتن ده روز دیگر خواهد ماند  
مشهور آنست که تمام میکند در رفتن و در اینجا و برگشتن و در شهر و اگر چه احوط  
آنست که چون بعد از تحضر و سدر رفتن و تا از حد ترخص تجاوز نماید در برگشتن  
جمع کند میان تمام و قصری احتیاطاً اگر روزه ماندن ده روز در حد ترخص نداده  
باشد و اگر در خارج اشته باشد سفر را و نیت اقامت ده روز نداده باشد باشته در  
شهر جمعی گفته اند که قصر میکند و جمعی گفته اند که تمام میکند و احوط جمیع است میان  
قصر و تمام و اگر برگردد و مترجده باشد میان ماندن ده روز یا کمتر در بیضوت  
نیز خلافست و احوط در بیضوت جمع است میان تمام و قصر احتیاطاً **دویم** هرگاه

بعد از آن

داخل نماز شود به نیت قصر و در اتنا نماز بخاطر سد غلظت اند ده روز نماز را تمام  
 میکند و همچنین اگر قصد اقامت کرده باشد و در اتنا نماز از آن قصد بر کرده و نماز  
 قصر میکند **سیم** هرگاه مسافر بعد از ترخص رسد و نماز را قصر کند و بعد از آن قصد  
 سفر بر کرده و اعاده نمیکند نمازی را که کرده است و احوط آنست که اگر با چهار فرسخ  
 نرفته باشد و از آن عزم بر کرده ده روز نماز بر کرده قصر کرده است اعاده نکند **چهارم**  
 اعتبار در قضا بجا اوقات صلواتند بجا و وجوب پس اگر نمازی در سفر بر عی  
 واجب شده باشد و چون بشهر رسد از وی فوت شود چهار رکعت قضا میاید که در  
 و بر عکس در رکعت و احوط در قضا نیز آنست که جمیع کند میان قصر و تمام **پنجم** هرگاه  
 وقت نافله پیشین داخل شده باشد و متوجه سفر شود سنت است که آن نافله  
 بجا آورد اگر چه در سفر باشد و بهتر آنست که پیش از رفتن بجا آورد و الله اعلم  
**بحث هشتم** در نماز خوف و مطارد است اما نماز خوف بدانکه این نماز را این  
 مثل نماز سفر قصر میکنند هر چند خوف در حضر باشد خواه جماعت کنند و خواه منفرد  
 و احوط در صورت اخیر آنست که نماز تمامی ضم کنند بآن و اگر این نماز را جماعت  
 گذارند خیر است امام که نماز را مثل نماز بطن الخلل گذارند بآنکه بایک طایفه  
 نماز گذارد و طایفه دیگر را است دشمن کنند و بعد از آن مرتبه دیگر نماز را اعاد  
 کند با طایفه دیگر و میخواند بعنوان نماز ذات الرقاع نماز میکند پس اگر <sup>ششم</sup>  
 در غیر جهت

در غیر جهت قبل باشد و قوتی داشته باشد که خوف آن باشد که اگر مسلمانان  
همگی مشغول نماز شوند ایشان هم او را ندانند و بنصورت مسلمانان را در وقت  
میکند یک فقره را در برابر شمن باز میدارند و در نماز دو رکعتی امام با طایفه  
اول یک رکعت نماز میکند و در رکعت دوم می ایستد و قرائت را طول میدهد  
ما مومن قصد انفراد میکنند و نماز خود را تمام میکنند و میروند در برابر شمن  
و آنجا عقیقه در برابر شمن بودند می آیند و اقتدا میکنند پس امام بر کوع می رود  
و سجود میکند و تشهد را طول میدهد تا ایشان قصد انفراد کنند و یک رکعت دیگر  
بکنند و بنشینند و تشهد بخوانند پس امام سلام دهد و ایشان سلام دهند  
و اگر نماز سه رکعتی باشد امام میخیزد که با طایفه اول یک رکعت بکند و در رکعت  
دوم صبر کند که ما مومن نماز را تمام کنند و بجای آن طایفه بروند و چون آن طایفه  
بیایند اقتدا کنند و امام بر کوع رود و سجود کند و چون تشهد خواند ایشان نیز  
هر اهل کنند استسجاء با و چون بر رکعت سیم بایستد ایشان نیز برخیزند و چون بر کوع  
رود ایشان قنوت بخوانند و لمحق شوند با امام در رکوع و چون تشهد خواند  
ایشان نیز تشهد خود را بخوانند و امام مستحبات تشهد را بخواند تا ایشان برخیزند  
و یک رکعت دیگر را بکنند و چون تشهد بخواند امام با ایشان سلام دهد و اگر خوا  
هد با طایفه اول دو رکعت بکند و با ایشان تشهد کند و تشهد را طول دهد و ایشان بر  
خیزند



و نماز را تمام کند و بجای آنها روند و چون آئین یا بیایند امام برخیزد و ایشان اقامت کنند  
و یک رکعت بایشان بکند و در تشهد دوم بنشیند و طول دهد تا ایشان دو رکعت  
دیگر بکند و بایشان سلام دهد و احوط آنست که در حالت نماز سلاح با خود داشته  
باشند و احوط آنست که سلاح بجنس نباشد و اگر سلاح مانع واجبات نماز باشد  
بکشند مگر آنکه خوف دشمن باشد که آن واجب ساقط میشود و اما نماز معارضه  
و آن وقتی است که ارتش شده باشد و شمشیر بر یکدیگر زنند این نماز را بحسب  
امکان میکنند و اگر وضوء داشته باشد با وضوء آنکه گرفت فیما و لا یتیم میکند اگر  
خاک یا زین مقدور باشد و لا یتیم از یال اسب یا مند زین یا غیر آن میکند و نماز را  
با یا میکند سواره و پیاده هر چه ممکن بوده باشد و اگر ممکن باشد سجده بر پیشانی  
زین میکند و الا یا ابر می کند و اگر ممکن است هر دو بقبیل میکند و اگر نه هر چه  
باشد و اگر نه تکبیر الا هرام دارد و بقبیل میکند و اگر نه نیز ساقط است و اگر نه  
اینها نیز نباشد نماز تسبیح میکند و مشهور آنست که نیت نماز ظهر میکند و تکبیر  
میگوید و بواسطه هر رکعت میگوید سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ  
وَاللَّهُ أَكْبَرُ و اگر استغفر الله ضم کند بضر است پس تشهد بخواند و سلام دهد  
و اگر نماز سه رکعت باشد سه مرتبه تسبیحات اربع بخواند و ظاهر آنکه اگر کار تنگتر  
بجای هر رکعت یک الله اکبر کافی باشد و همچنین است حکم هرگاه خوف از زجر باشد  
یا درنده و احوط

یاد رنده و احوط آنست که اگر خوف دزد و وسیع باشد بانماز و رکعتی چینی  
 نماز چهار رکعتی چینی نیز ضم کند و اگر مشکل نبوده باشد و اگر بکل فرود رفت با  
 یا غرق شده باشد بهر عنوان که ممکنش باشد نماز میکند و نماز را تمام میکند مگر  
 آنکه در سفر باشد یا خوف و هرگاه شخصی نماز شروع کرده باشد و بعد از آن خوف بمرد  
 نماز را بعنوان نماز خوف تمام میکند و اگر بعنوان نماز خوف شروع کرده باشد و  
 شود نماز را درست تمام میکند و احوط آنست که اگر نیت بقبله کرده باشد در  
 انشای نماز بعد از این نماز اعاده آن درست و بقبله بکند و اگر کسی چنان دشمنی کند  
 و نماز را بعنوان نماز خوف بکند بعد از آن ظاهر شود که دشمن نیستند یا ضرب  
 ایشان ممکن نبوده که با ایشان رسد نمازی که کرده صحیح است و اعاده نمی باید کرد مگر در  
 صورتی که تقصیر کرده باشد در ملاحظه کردن که درین صورت احوط اعاده است  
 و هرگاه شخصی باشد و ساحل نزدیک باشد و ممکن باشد که نماز را در ساحل کند احوط  
 آنست که در ساحل بکند و اگر ممکن نباشد یا مشکل باشد در میان کشتی میکند پس اگر  
 باشد که کشتی را باز دارند و لنگر بیندازند ایستاده نماز میکنند و بقبله و اگر این نیز  
 مشکل باشد و کشتی روان باشد ایستاده نماز میکنند و بقبله و هر چند کشتی از قبله  
 ببرد و این ببرد و در و بقبله کند و اگر این نیز مشکل باشد هر چند ممکن باشد و  
 کند اگر چه یکبار اهرام باشد و اگر این هم مشکل باشد بپای خود ایستاده نماز کند و قضا نمیکند

ساقط است و اگر ایستاده مشکل باشد  
 نشسته و اگر این هم مشکل باشد هم صحیح

مکدر سفر یا خوف بخت **نعم** در نماز استسقا است و این نماز سنت است و حق که  
که شود آب چشمها و نضرها و کمر آید با رانها و کیفیت این نماز مثل نماز عید است و لیکن  
درین نماز در قنوت طلب رحمت و باران میکند و هر دعا که هست نیکوست و لیکن  
بهرتر است که در قنوت و غیر آن دعاهای منقول را بخواند مثل دعای ضعیفه <sup>کامله</sup>  
و دعای حضرت امیر المؤمنین ع که در مصباح و غیر آن مذکور است و چون باران کم  
شود بهتر است که عقب نمازها دعا کنند اگر تا خیز شود امام در روز جمعه این کند  
مردمان را که سه روز روز بیکرند شنبه و یکشنبه و دوشنبه و روز دوشنبه  
بیرون روند و اگر چهارشنبه و پنجشنبه و جمعه نیز روز بیکرند و غیر این سه روز  
نیز نیکوست و روز سیم بیرون روند بصبح پابرهنه باران تن و ذکر قلب و خشوع  
و در زیر آسمان این نماز را بکنند و بهتر است که در مساجد نمی رکنند مگر در مکه و مدینه  
و مشهور است که بیرون روند با خود پیران را از مردوزن و اطفال و حیوانات  
با بچه های آنها و جدا افتاد از زمین میان اطفال و مواد دران و حیوانات و بچه های آنها  
تا باعث گریه ایشان نشود و اهل ذمه را بیرون بنزد و چون امام از نماز عجا  
فارغ شود در را از دوش بگرداند و جانب راست آنرا بجانب چپ کند و جانب  
چپ آنرا بجانب راست و بعضی گفتند که روی آنرا به پشت کند و باین آنرا  
ببالا کند و این هم بد نیست و این فال خیر است که حق سبحانہ و تعالی را بدین خشکسالی

پرنیست ۴

بفراوانی

بفر او ای پس امام رو بقبله کند و صد مرتبه الله اکبر یا اوان بلند بگوید پس <sup>نیت</sup> و بجا  
راست خود کند و صد مرتبه سبحان الله بگوید پس رو بچپ چپ خود کند و صد  
مرتبه لا اله الا الله بگوید پس و بعد مان کند و صد مرتبه الحمد لله بگوید پس  
دستها بردارد و دعا کنند پس امام خطبه بخواند و مبالغه کند در مضمرات  
و اگر دو خطبه بخواند مثلاً از عید بد نیست و جمیع بن خطبه خطبه حضرت  
امیر المؤمنین است صلوات الله و سلامه علیه که در من لا یحضره صبحاح و <sup>تذکره</sup>  
مذکور است و اگر تاخیر شود اجابت دعا مکرر بیرون روند باین کیفیت تا آخر  
الحق ایشان را در یاد **بخت دهم** در نماز جعفر طیار است رضی الله عنه و آن چهار رکعت است  
بد و سلام و اخبار **جعفر** در فضیلت آن بسیار است از آنجمله در خبر است که در روز  
فتح خبیر حضرت جعفر از حبشه نزد حضرت رسول خدام آمد و چون خبر او را <sup>دند</sup>  
که آمده است حضرت فرمودند که می دانم که بکدام یک ازین دو نعمت خوشحالی <sup>بشتر</sup>  
کم بسبب آمدن جعفر یا سبب فتح خبیر اندک زمانی شد جعفر آمد حضرت رسول <sup>خدا</sup>  
برخاستند و در وازده گام استقبال فرمودند و جعفر را در بر گرفتند و میان <sup>نشانی</sup>  
برسیدند پس حضرت فرمودند که یا جعفر می خواهی که عطا کنم ترا می خواهی که احسان  
کنم ترا می خواهی که شفقتی کنم ترا پس مردمان هر دو منتظر بودند که حضرت طلا یا نقره <sup>جعفر</sup>  
خواهد داد جعفر گفت چرا می خواهم یا رسول الله <sup>حقه</sup> فرمودند که بچهار رکعت نماز بگذران که

هر وقت که این چهار رکعت نماز را بگذاری الحق سبحانه و تعالی کنشده است  
 بیا مرز که چه مثل دیکه بیا بان و کف دریا باشد اگر توانی هر روز بگذر و اگر نه  
 هر دو روز یکبار بگذر یا هر هفته یا هر ماه یا هر سال الحق سبحانه و تعالی و مقام کنشده  
 ما بین داعی آمر و جعفر گفت چگونه بگذارم این نماز را یا رسول الله حضرت فرمودند که  
 بگیر اهرام بگو و قرات بکن و بعد از آن پانزده مرتبه در حالت ایستادن بگو که  
سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر پس چون بر کعبه روی ده بار بگو  
 پس چون سر از رکوع برداری ده بار بگو پس چون بسجود روی ده بار بگو پس چون  
 سر از سجود برداری ده بار بگو پس مجموع آن در یک رکعت هفتاد و پنج تسبیح است  
 که هر یک از آن چهار تسبیح است سیصد میشود و در چهار رکعت هزار و دوست  
 میشود و هر تسبیح را ده حسنه میدهند که مجموع دوازده هزار حسنه باشد که  
 هر حسنه آن که احدین رکعت باشد و این نوابه از برای شیعیانست و پس و بعدتر  
 آنست که بعد از هر رکعت اول اذان زلت بخواند و در رکعت دوم اذاجا و در  
 رکعت سیم انا انزلناه و در رکعت چهارم قل هو الله احد و در حدیث دیگر در رکعت  
 اذان زلت و در رکعت دوم و العادیات و در رکعت سیم اذاجا و در رکعت چهارم  
 قل هو الله احد و در حدیث دیگر در رکعتی قل یا ایها الکافرون و توحید بخواند  
 و همه خیرست و همه را بقل هو الله احد تنها نیز خیرست و راوی از حضرت امام جعفر

پس چون نیت دوم سجده  
 روی ده بار بگو پس چون از  
 سجود برداری ده بار بگو

برسید که یا این ثوابی که رسول خدام از برای جعفر فرمودند را نیز هست حضرت  
 فرمودند که آری والله و اگر فرصت نباشد چهار رکعت رادریک مجلس بجای آورده  
 میتواند فاصله که بگذرد و رکعت رادریک مجلس بکند و دو رکعت یکبار در جائی  
 و اگر مانعی داشته باشد جایز است که اصل نماز را بکند و سیصد تسبیح رادریک  
 و اگر خواهد نمازهای نافله یومیه را باین عنوان بجای آورد هر دو ثواب او را  
 خواهد بود و سنت است که در بعضی از نماز جعفر این تسبیح را بخواند بعد از تسبیح  
 که یا مَنْ لَيْسَ الْعَزَّ وَالْوَقَارِ یا مَنْ تَعَطَّفَ بِالْجُودِ وَ تَكْرَّمْ بِهِ یا مَنْ لَا يَنْبَغِي  
الشَّيْخُ إِلَّا لَهُ یا مَنْ أَحْصَى كُلَّ شَيْءٍ عَلَيْهِ یا ذَا النِّعَمَةِ وَالطَّوْلِ یا ذَا الْمُنِّ وَ  
الْفَضْلِ یا ذَا الْقُدْرَةِ وَالْكَرَمِ أَسْأَلُكَ بِمَعَاوِدِ الْعَزَّ مِنْ عَرْشِكَ وَ تَشْغِي  
النِّعَمَةِ مِنْ كِتَابِكَ وَ بِأَسْمِكَ الْأَعْظَمِ الْأَعْلَى وَ كَلِمَاتِكَ الثَّمَانِيَةِ أَنْ  
تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تَفْعَلَ بِي كَذَا وَ كَذَا وَ بَجَائِ كَذَا وَ كَذَا حَاجَا  
 خود را بطلبید **عَنْ يَارِزِهِم** در نافله ماه مبارک رمضان است و باقی نوافل با

از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام نقل است که اگر توانی چنان کن که در شبانه روزی  
 در ماه مبارک رمضان و غیر این ماه رمضان هزار رکعت نماز بگذاری که حضرت  
 در شبانه روزی هزار رکعت نماز میکند و دانستم در روایات است که سنت است  
 در ماه رمضان هزار رکعت نماز زیاد بر نوافل شبانه روزی بگذارد و بیست و شش



بیت رکعت نماز یکبار هشت رکعت بعد از شام و دوازده رکعت بعد از خفتن و عکس  
 این نیز وارد شدن است و در شب آخر هر شب سی رکعت نماز یکبار هشت رکعت بعد از  
 شام و بیست دو رکعت بعد از خفتن و در شب نوزدهم و بیست و یکم و بیست و <sup>ست</sup>  
 هر شب صد رکعت نماز زیاد کند که جمیع این رکعت میشود و اگر خواهد درین  
 سه شب هر شب اکتفا میکند به صد رکعت و هشتاد رکعت دیگر را با این عنوان  
 میکند که در چهار جمعه هر جمعه ده رکعت میگذارد و بنماز حضرت امیر المؤمنین <sup>ع</sup>  
 کآن چهار رکعت است و نماز جعفر طیار کآن نیز چهار رکعت است و نماز فاطمه ز <sup>هرا</sup>  
 کآن دو رکعت است و در شب جمعه آخر بیست رکعت نماز حضرت فاطمه زهرا <sup>ع</sup> علی بن الح <sup>ج</sup>  
 طالب <sup>ع</sup> میکند و در شب شنبه این جمعه بیست رکعت نماز حضرت فاطمه زهرا <sup>ع</sup> میکند  
 و نماز حضرت امیر المؤمنین <sup>ع</sup> چهار رکعت است هر رکعتی الحمد یکبار و پنج مرتبه قل هو الله <sup>ع</sup>  
 و پنج نماز حضرت فاطمه <sup>ع</sup> دو رکعت است در رکعت اول الحمد و صد مرتبه انا انزلناه  
 و در رکعت دوم الحمد و صد مرتبه قل هو الله <sup>ع</sup> چون در بعضی از روایات واقع شده است  
 که این نماز را در رکعت سنت نیست و بهتر آنست که این نماز را با این عنوان واقع سازد  
 که اگر مخصوص ماه رمضان مطلوب نیست فیمأ و لا چون نافله فی نفسه مطلوب شارع <sup>ست</sup>  
 از آن جهت میکنم الله تعالی و الله يعلم و سنت است نماز شب عید فطر و آن <sup>ست</sup>  
 رکعت اول الحمد و هزار نوبت قل هو الله <sup>ع</sup> احد و در رکعت دوم الحمد و یک نوبت قل <sup>هو الله</sup>

بخواند و سنت است نماز عید غدیر خم و آن دو رکعت است پیش از زوال پنج ساعت  
 در هر رکعت الحمد یکبار و ده نوبت قل هو الله احد و ده نوبت ایه الکرسی تا هم و فیها  
 خالکون و ده نوبت انا انزلناه و هم چنین است نماز روز بیست و چهارم ذی الحجه که  
 روزیست که حضرت امیر المومنین علیه السلام اکثری بسیار تصدق نموده اند و روزیست  
 بنا بر قول شهور و در حدیثیست که هر کس این نماز را بگذارد پیش از پختن عیش است  
 بواسطه شکرانه این نعمت که خداوند عالمیان بپولای نونان عنایت فرموده نزد  
 حق سبحانه و تعالی بر او بر است با صد هزار حج و صد هزار عمره و بعد از نماز دعای منقول  
 بخواند و تعظیم و تکریم این روزها تمامها ممکن بکنند که اعظم عیدهاست و دیگرها  
 حاجتست و آن بسیار است و از آنجمله از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که  
 هرگاه ترا حاجتی باشد نزد حق سبحانه و تعالی بوده باشد سه روز و سه روز دیگر در روز  
 چهارشنبه و پنجشنبه و جمعه پس چون روز جمعه شود غسل بکن و جامه تازه بپوش  
 و به پشت بام بلند تر خاند است برو و دو رکعت نماز بگذارد و ستمایان آسمان بر او  
 و این دعا بخواند که اللَّهُمَّ إِنِّي حَلَلْتُ بِسَاحَتِكَ لِمَعْرِفَتِي بِوَحْدَانِيَّتِكَ وَ  
صَمَدَانِيَّتِكَ وَأَنْدَلَا فَاذِرْ عَلَيَّ حَاجَتِي غَيْرَكَ وَقَدْ عَلِمْتُ يَا رَبِّ أَنْتَ  
كَلِمَاتُ أَهْلِ نِعْمَتِكَ عَلَى أَشَدِّتْ فَأَقِي إِلَيْكَ وَقَدْ طَرَفْتِي هُمْ كَلَامُ  
وَجَائِ كَلَامُكَ الْحَاجَتُ خُذْ رَاعِي كُنْ وَانْتَ بِكُشْفِهِ عَالِمٌ غَيْرُ مَعْلُومٍ وَاسِعٌ

غیر مُتَكَلِّفٍ فَأَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي وَضَعْتَهُ عَلَى الْجِبَالِ فَانْشَقَّتْ وَ  
 وَضَعْتَهُ عَلَى السَّمَاءِ فَانْشَقَّتْ وَعَلَى الْغُورِ فَانْتَشَرَتْ وَعَلَى الْأَرْضِ فَسَطَتْ  
 وَأَسْأَلُكَ بِالْحَقِّ الَّذِي جَعَلْتَهُ عِنْدَ مُحَمَّدٍ وَعَلَى وَفَاطِمَةَ وَالْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ  
 وَعَلَى وَحُجْرٍ وَجَعْفَرٍ وَمُوسَى وَعَلَى وَحُجْرٍ وَعَلَى وَالْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ أَنْ  
 تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ بَيْتِهِ وَأَنْ تَقْضِيَ حَاجَتِي وَأَنْ تُبَسِّرَ لِي عُسْرَهَا  
 وَتُكَفِّرَ مُهِمَّتَهَا فَإِنْ فَعَلْتَ فَلَكَ الْحَمْدُ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَلَكَ الْحَمْدُ عِزِّ  
 جَائِرٍ فِي حُكْمِكَ وَالْأَمْتِ فِي قَضَائِكَ وَالْأَخَائِفِ فِي عَذَابِكَ بِسُورَةِ رُؤُوسِ  
 كَذَاهِدٍ وَيَكُونُ اللَّهُ أَنْ يُؤَسِّسَ بَنِي مَتَّى عَبْدُكَ دَعَاكَ فِي بَيْتِ الْحَوْتِ وَهُوَ عَبْدُكَ  
 فَأَسْتَجِبْتَ لَهُ وَأَنَا عَبْدُكَ أَدْعُوكَ فَأَسْتَجِبْ لِي بِسُورَةِ رُؤُوسِ  
 كَذَاهِدٍ حَاجَتِي هَسْتِ بِنِزَالِ عَارِ الْمَخَوَاتِ وَجُونِ بِرِمِكْرِهِمْ حَاجَتِي بِرَأْسِهِمْ وَنِزَالِ  
 اسْتِخَارَةِ دُورِ لَعْنَتِ اسْتِ وَاحَادِيثِ بَسِيَارِ دِكْفِيَّتِ أَنْ وَاقِعِ شَدِّ اسْتِ اِزْأَخْلَهُ  
 اِزْ حَضْرَتِ اِمَامِ جَعْفَرِ صَادِقٍ ع مِنْقُولِ اسْتِ كَذَاهِدِ اِزْأَدِ كَارِي دَافِئَةِ بَاسِيْدِ دُورِ  
 نَازِ بَكَدَايِدِ بَعْدَ اِزْأَنِ حَمْدِ وَنِزَالِ اِلَهِي عَجَائِلِ اِزْأَوِيْدِ وَدِيكَرِ صَلَوَاتِ بِرَحْمَتِ اِلَهِ  
 بِفَرْسِيْدِ وَبِكُونِيْدِ كَذَاهِدِ اِزْأَنِ كَانْ هَذَا اَلْأَمْرُ خَيْرًا لِي فِي دُنْيَايَ  
 فَيَسِّرْ لِي وَتَقْدِرْ لِي وَإِنْ كَانْ غَيْرُ ذَلِكَ فَأَصْرِ قِدْعِي رَاوِي رَوَاتِ  
 مِيكَنْدِ كَذَاهِدِ سُوْرَةِ بَخَوَاتِ حَضْرَتِ فِرْمُودَنْدِ كَذَاهِدِ سُوْرَةِ كَذَاهِدِ غُجَانِ وَكَرِ

قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ بخوان و قل یا ایها الکافرون بخوان و قل هو الله احد تو اینست  
 بآنلت قرآن و در وایتی دیگر واقع است که در سجده اخر نماز شب صد و یکبار بگوید  
اَسْتَخِيرُ اللَّهَ بِرَحْمَتِهِ حتی سجده و تعالیه بخیز است پیش او می آورد دیگر  
 استخاره ذات الرقاع است و آن نیز از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست  
 که هر که اراده کاری داشته باشد پیش پاره کاغذ بردارد و در سه کاغذ آن بنویس  
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ خَيْرٌ مِنْ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ فُلَانِ بْنِ فُلَانَةَ اَفْعَلْ  
 و نام شخص و مادرش را بنویس و در سه کاغذ دیگر بنویسد بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
خَيْرٌ مِنْ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ فُلَانِ بْنِ فُلَانَةَ لَا تَفْعَلْ پس مجموع را در زیر جامه  
 بگذارد و رکعت نماز بگذارد پس چون از نماز فارغ شود بگوید و صد مرتبه بگوید  
اَسْتَخِيرُ اللَّهَ بِرَحْمَتِهِ خَيْرٌ مِنْ عَاقِبَةِ پس درست بنشین و بگوید اللَّهُمَّ  
خُذْ لِي فِي جَمِيعِ أُمُورِي فِي أَيْسَرِ مَنَاسِكٍ وَعَافِيَةٍ پس دست بن بر مصداق کن و  
 آن رقمها را بر هم زن و یکتا یکتا بیرون آور پس اگر سه افعَل بیرون آید بخیز  
 بکن آنگارید که اراده داری و اگر سه لا تَفْعَل بیرون آید که لا تَفْعَل پس آنرا کن  
 پس اگر یکی افعَل و دیگری لا تَفْعَل بر آید پس بیرون آور تا پنج رقم هر چه پیشتر است  
 عمل بآن کن و ششم را بیرون میاورد که احتیاج بآن نداری و دیگر از نمازها نماز  
 شکر است از حضرت امام ابو عبد الله جعفر بن محمد الصادق صلوات الله و سلامه علیه

منقولست که آنحضرت فرمودند که هرگاه تو سجده و تمام نعمتی بتو کرامت کند و در رکعت نماز  
بگذارد در رکعت اول الحمد و قل هو الله احد بخوان و در رکعت دوم الحمد و قل یا ایها

و در رکعت اول در رکوع و سجود بگو الحمد لله شکراً و تحمیداً و در رکعت دوم در  
رکوع و سجود بگو الحمد لله الذی استجاب دعائى و اعطانى مسئلتى دیگر نماز فرا  
روزیست راوی روایت میکند که حضرت امام جعفر صادق صلووات الله و سلامه

علیه عرض کردم که من چیزی داشتم و همه از دستم بیرون رفته است و بتو عظمی  
مبتدا شده ام حضرت فرمودند که ترا کافی هست گفت بلی داشتم و الحال ترا کفر

حضرت فرمودند که بدکان خود بنشین و برو ب دکان خود را و چون خواهی که باران را  
دو رکعت نماز یا چهار رکعت نماز بگذارد و در عقب نماز این دعا بخوان که توجهت بآلاء

یا رب

بنی و لا قوة و لكن بحولک و قوتک و ابرؤ من الحول و القوة الا بک  
فانت حولی و منک قوتی اللهم فان رفقی من فضلك الواسع رزقا

کثیر اطیباً و انا خافض فی عافیتک فاته لا یملکها احد غیرک راوی  
گوید که من چنین کردم مال من بسیار شد دیگر نماز دفع کسب من منقولست از آن

که هر که کسب کند شود و ضو بسیار زد و دو رکعت نماز بگذارد و بگوید یا رب  
انی جائع فاطعمنی تاحق سبجانه و نعم هان ساعت او اطعام دهد دیگر نماز

شفای بیمار است راوی روایت میکند که من بیمار شدم بیماری عظیم و نزدیک فوت  
و همه کس قطع

وحد کس قطع طبع از من کردند و مادر من جنج میفرود حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمودند  
بمادر من که نیت بام خاند روزی آسمان و دو رکعت نماز بکن از و چون سلام دهی بگو که  
اللَّهُمَّ أَنْتَ وَهَبْتَهُ لِي وَلِكَيْلِكَ شَيْءُ اللَّهِ وَإِنِّي أَسْتَوْهِبُكَ مُبْتَدِئًا  
فَاعْرِضْهُ چون مادر من این نماز کرد من بجهش آمدم و کوفت بر طرف شده بود و ماه  
رمضان بود هر پند نجات بودند بواسطه سجود من نیز با ایشان هر پند خود را  
و دیگر نماز طلب فرزند است از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که هر که بخواند  
که حق سبحانه و تعالی او را فرزند نکند امت کند پس باید که بعد از نماز صبح جمعه دو رکعت نماز  
بکند از و طول دهد رکوع و سجود را پس بگوید اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِمَا سَأَلْتَ بِهِ  
رَبِّي إِذَا قَالَ رَبِّ لَا تَدْرِي فِي فَرْدٍ وَأَنْتَ خَيْرُ الْوَارِثِينَ اللَّهُمَّ هَبْ لِي  
ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً أَنْتَ سَمِيعُ الدُّعَاءِ اللَّهُمَّ بِاسْمِكَ اسْتَحَلَلْتُهَا وَفِي مَانَتِكَ  
أَخَذْتُهَا فَإِنْ قَضَيْتَ لِي فِي رَحْمَتِكَ لَدَّ أَفَاجَعُهُ غُلَامًا وَلَا تَجْعَلْ  
لِلشَّيْطَانِ فِيهِ فَضِيلًا وَلَا تُشْرِكْهُ و نمازهای سست زیاده از حد و <sup>سست</sup>  
و اکثر آن در مصباح شیخ طوسی و اقبال ابن طاووس و غیر آن از کتابهای دعا  
مذکور است و هر نماز را دو رکعت میباید کرد مگر نماز وتر و نماز اعراس بنا  
بر مشهور که آن چهار رکعت است بیک سلام بِحَسْبِ دُرَّةٍ در نماز جماعت و <sup>فضیلت</sup>  
آن زیاده از حد و صراحت آن آنجا که از حضرت سید الانبیاء و المرسلین صلوات <sup>علیه</sup>



منقولست که نماز نیست کسی را که نماز نیکو ندارد و مسجد یا مسلمانان مکرر کند اول <sup>علی</sup>  
 بوده باشد و حضرت فرمودند که غیبت نمیتوان کرد مگر کسی را که در خانه خود نماز کند  
 و روان جماعت ماکم اند و هر که روان مسلمانان بگرداند واجبست بر مسلمانان <sup>او</sup> غیبت  
 و بر طرف میشود عدالت او و واجبست از او دوری کردن و اگر حکایت ترک نماز جماعت  
 یا امام مسلمانان ببرد امام او را بسیار است دنیا و عقوبت آخرت بترسانند پس اگر بگوید <sup>از آن</sup>  
 بجماعت حاضر شود و یا لاخاند را بر او بسوزانند و هر که ملازمت کند جماعت  
 مسلمانان را حرام میشود بر مسلمانان غیبت او و ثابت میشود عدالت او در میان <sup>مسلمانان</sup>  
 و جماعتی ترک نماز جماعت کردند در زمان رسول خدا پس حضرت فرمودند که بسیار است  
 بنماز جماعت حاضر شوید و لاخاند های شما را شما خواهم سوخت و آنحضرت فرمود که هر که  
 نماز پنجگانه را بجماعت کند گمان هر خوبی باو ببرید و در حدیثی واقع است که نماز پنجگانه  
 افضل است از نماز دو مسجد کوفه یا آنکه نماز دو مسجد کوفه برابر است با هزار نماز  
 و در حدیث دیگر واقع شده بطریق معتدله صحیح که نماز جماعت برابر است با <sup>بیست و پنج</sup>  
 نماز تنها و جمع کرده اند این دو حدیث را که اگر در عقب عالم باشد برابر است با هزار  
 نماز و در عقب غیر عالم به بیست و پنج نماز و در حدیث دیگر واقع است که این <sup>توبه</sup>  
 در وقتی است که یک شخص با امام نماز کند پس اگر زیاده باشد مضاعف میشود  
 هزاره که در مسجد جامع باشند و در عقب عالم باشد و ما موم یث کس باشد این نماز  
 برابر است

با هزار نماز و در حدیث دیگر  
 واقع است که نماز در عقب عالم برابر است

برابر است با صد هزار نماز و اگر دو کس باشند برابر است با صد هزار و صد هزار و اگر  
 سه کس باشند برابر است با صد هزار و صد هزار و صد هزار و مضاعف میشود تا  
 کس بعد از آن دیگر حد و حصر آنرا کسی نمیداند بغیر از حق سبحانه و تعالی و اگر در عقیب  
 غیر عالم باشد و در مسجد جامع باشد اقتدا کرده باشند برابر است با دو هزار و  
 پانصد و هزار و پانصد نماز و همچنین تاده کس و بعد از آن حصر آنرا نمیداند  
 کسی بغیر از حق سبحانه و تعالی و احادیث درین باب زیاده از حد و حصر است باینها  
 اکتفا نمودیم و نماز جماعت سنت است در هر فرایض و مبالغه بیشتر است در <sup>فیض</sup>  
 شبان روزی و در جمعه و عیدین با شرایط واجبست و جای نیست جماعت در <sup>فله</sup>  
 مکرمه نماز استسقا و عیدین با عدم شرایط و همچنین اگر نماز واجب را تمام نکرده  
 باشد مرتبه دیگر جماعت اعاده آن سنت است خواه بعنوان امامت و خواه بعنوان <sup>غیر</sup>  
~~مأمور~~ و خواه بعنوان مأموریت و بعضی گفته اند سنت است جماعت در نماز <sup>غیر</sup>  
 و وجه آن ظاهر نیست و کمتر از جماعت بآن حاصل میشود و کس است که یکی امام باشد  
 و دیگری مأموم مکرمه جمعه و عیدین که کمتر از پنج کس است و اگر مأموم امام اینها از رکوع  
 دریا بد آن گفت را در یافته است و اگر در حال رکوع دریا بد بجهت آنست که اگر رکعت آخر  
 نباشد صبر کند تا امام را در رکعت دیگر دریا بد و اگر در رکعت آخر باشند ملحق شود  
 و رکعت را در می یابد و اگر بعد از بن نماز را احتیاطا اعاده بکند با تکرار بجهت آنست و میباید

میان امام و ماموم حایل نباشد که مانع مشاهده امام باشد و همه احوال نماز پس اگر  
 دیواری باشد که در بعضی احوال امام را توان دید صحیح است و همچنین اگر حایل ماموم  
 باشند یا ستونهای مسجد باشد صحیح است و اگر امام در میان مقصوره که در فین امام  
 ند بینند و کسی که امام را بیند نه بینند نماز ایشان صحیح است و احوط آنست که در آن  
 مقصوره نشود امام هر چند در فین کسانی را بینند که ایشان امام را بینند مگر آنکه  
 ماموم زبان باشند و اگر حایل باشد مقصور ندارد بشرط آنکه احوال امام را در کو  
 و بخود دانند تکبیر او مؤذنان و غیر آن و احوط آنست که ایشان نیز امام را ند  
 دید و میباید که امام بر بلندی نباشد و ماموم در پستی بفتدی که عرفا کمان  
 بر داشت و احوط آنست که یک وجه نیز بلندی نباشد و بهتر آنست که مساوی باشند  
 و ماموم جایز است که بر بلندی باشد و امام در پستی مگر آنکه بسیار عالی باشد مانند  
 منار و مثل آن و بهتر آنست که ماموم نیز برابر امام باشد و میباید که امام و ماموم  
 از یکدیگر دور نباشند مگر آنکه فاصله مامومان باشند و اگر اندکی فاصله باشد  
 و صورت ندارد و همچنین بهتر آنست که مامومان بیکدیگر متصل باشند که صفه یا نیز نز  
 هم باشند و احوط آنست که فاصله زیاده از خوابگاه است نباشد و بهتر آنست که فاصله  
 صفه مانند خوابگاه که سقفی باشد و کمتر نباشد و بهتر آنست که جماعتی که در آنست  
 با امام باشند بیشتر تکبیر اجماع بگویند و بعد از آن دورتر و واجبست که ماموم متا

امام بکند یا بکند پیشتر از امام بکیر اصرام نکند و با او نیز نکند بکند از عقب او بگوید  
و در ایستادن پیشتر نایستد و بجهت راست که در برابر نیز نایستد و اندک پست تر بایستد  
و بجهت راست که محل ایستادن مأموم و محل سجود او هر دو پست تر باشند از محل ایستادن  
امام او محل سجود او و میباید که در رکوع و سجود پیشتر از امام بر رکوع و سجود نرود و اگر  
عمر او برود و غدر بطلان نماز میشود و مشهور است که اگر عمر او برود و میباید که بایستد  
که تا امام ملحق نشود نماز ایشان صحیح است و ثواب نماز ندارند و اگر سه و او پیشتر از امام  
بر رکوع یا سجود در و ندر بر دارند و مقبیه دیگر با امام بر و نرود یا در رکوع و سجود و در  
ضرر ندارد و اگر بر ندارند جمعی گفته اند که نماز او باطل است و محوط است که نماز را تمام  
کند و اعاده کند و اگر با امام بر رکوع و سجود در و ندر در حدیث واقع شده است که ثواب نماز  
جماعت ندارد و بجهت راست که در عقب امام این افعال را واقع سازد و محوط است که  
در اداء کار نیز تابع امام باشند یا بکند محله صبر کند در رکوع و سجود مثلاً و بعد از آن  
بگوید و همچنین میباید که پیشتر از امام سر از رکوع و سجود بر ندارد پس اگر پیشتر سر برد  
د غدر بطلان میشود و مشهور است که اعاده نمیکند و محوط است که بعد از تمام  
نماز را اعاده کند و اگر نسیأ ناسر برده باشد باز بر رکوع رود و اگر نرود غدر بطلان  
میشود و ناجا راست مأموم را از نیت اقتدا و امام را در کار نیست بواسطه صحت نماز  
ولیکن اگر خواهد که ثواب نماز جماعت داشته باشد میباید که نیت امامت بکند و

در جای که جماعت واجب باشد شیء خوانست کثرت آن واجبست و میباید که ما موم  
امامی معین کند بنام یا صفت یا اشاره و وقتی که داند که صلوات امامت دایم دارد و احوط  
است که ما موم در نماز بجزیه هرگاه که قرائت امام را بشنود اگر چه صدائی نشنود بجز  
حرف قرائت نکند و گوش بدهد با امام و اگر صدای امام را نماند نشنود سنت است که  
خود قرائت کند اگر قرائت در دست باشد و در نماز اخفائیه احوط است که قرائت  
بلکه تسبیح بگوید <sup>است</sup> و اگر تسبیحات اربع بگوید بد نیست و اگر امام سنی باشد سنت  
که بجماعت او حاضر شوند از برای تقیه و بجهت آنست که در وصف اول ایشان بایشان  
<sup>است</sup> اهسته اذان و اقامت بگویند و نماز از برای خود کنند و قرائت را هسته بخوانند  
<sup>شود</sup> اگر چه نماز بجزیه باشد و اگر پیشتر از او قرائت فارغ شود تسبیح بگوید تا او فارغ  
و اگر او پیشتر فارغ شود بقیه قرائت را در رکوع و سجود بخواند و اگر پیشتر نماز خود را  
در خانه بگذارد با ایشان اعاده کند باین عنوان توانش پیشتر است و جایز است  
طهر و عصر و شام و خفتن و غیر آن و بجهت آنست که نماز را بعد از آنکه نکرده باشد  
که بعنوان انفراد کرده باشد سنت است اعاده آن هرگاه بجماعت رسد خواه هر دو کرده  
باشد نماز خود را یا یکی کرده باشد و دیگری نکرده باشد پس اگر نماز نکرده باشد سنت  
واجب میکند و اگر نیت وجوب و ذریه نکند و تصور ندارد و اگر نماز بجماعت کرده باشد  
احوط آنست که اعاده آن نکند بجماعت و سنت است که اگر ما موم مرد باشد و یک کس

باشد در جانب

باشد در جانب راست امام بایستد و بجهت راست که اندک پس تر از امام بایستد  
و اگر و کس یا بیشتر باشند در عقب بایستند و اگر زن باشد خواه یک زن و خواه <sup>بیشتر</sup>  
احوط آنست که در عقب بایستند و اگر مردان نیز باشند زنان در عقب مردان بایستند  
و اگر زن پیشمائی زنان کند بجهت راست که هر دو یک صف بایستند و اگر پیشمائی  
زنان نکند بجهت راست مگر در غایت صفت و همچنین هرگاه برهنه پیشمائی برهنگان  
کند امام در صف ایشان نمی نشیند و اندکی زانو را پیش میکند و هرگز برای رکوع  
و سجود ایما بر نمی کند و سنت است که در صف اول اهل فضل باشد از علما و صلحا  
و عقلا و هر که افضل باشد بجهت راست که در دست راست بایستد و نزدیک  
با امام باشند و مکرر است که اطفال را بکنده غیر اهل فضل را درین اینجا جای دهند  
و مکرر است که مأموم تنها بایستد از صف مگر آنکه جای نباشد در صف پیشتر  
و بجهت راست که از صف پیشتر شخصی بد پس آید بجای کند و از قبله بکمراند و با او  
بایستد و ثواب این شخص از ثواب دیگران بیشتر است و سنتست که صفها بیکدیگر  
متصل باشند و مردان هر صف دوش بدوش مساوی ایستاده باشند و در میان  
فاصله نگذارند و جایی که مأموم قرائت تواند کرد و اگر پیش از امام فارغ <sup>است</sup> شود  
که تسبیح بگوید تا امام فارغ شود و سنت است که چون تودن قد قامت الصلوة <sup>گوید</sup>  
همه برخیزند و احوط آنست که بعد از آن هیچ سخن نگویند و نافله نیز نکنند و <sup>سنتست که</sup>



امام تشهد و سلام را بلند بگوید که عقیب او بشنوند بلکه جمیع اذکار را بلند بگوید  
 و ما مومنه اذکار را چنان بگوید که امام نشنود و اگر امام بیدرد و اثنای نماز را پیش  
 شود سنت است که مامومان شخصی از ایشانرا که صلاحیت نماز جماعت داشته  
 باشد پیش کنند بی آنکه سخن بگویند و همه قصد اقتدا با او کنند بقیه نماز را و اگر  
 نباشد چنین شخصی همه قصد انفراد کنند و قرائت را از آنجا که امام گذاشته تمام کنند  
 و اگر از سر گیرند بهتر است و همچنین اگر امام را حدیث بهم رسد شخصی را پیش کنند تا ایشان  
 نماز خود را تمام کنند و اگر امام را حدیث بهم رسد شخصی را پیش نکند که دیر رسید با  
 و نماز شکم باشد بلکه بهتر است که کسی را مقدم دارند که اقامت را با امام دریافت  
 باشد و اگر سبق و مقدم دارند وقتی که نماز قوم تمام شود اشاره کنند تا ایشان  
 سلام دهند بعد از آن برخیزد و نماز خود را تمام کند اما امام جماعت پس از  
 که نوبت اثناعشری باشد و عادل باشد و مشهور میان علمائست که عدالت  
 مکه تقوی و مروتست یعنی حالتی داشته باشد که در نفس او را میخ شده باشد  
 که آن معنی باز دارد از آنکه اهان کبیره و اصرار بر صغیره و مروت عبارتست  
 از آنکه کاری چند از وی صادر نشود که دلالت بر خست نفس و رکاکت عقل کند  
 مثل آنکه در بازارها راه رود و چیزی خرد یا لباس اجلاد پوشد و امثال اینها  
 پس اگر کسی تأیید شود از آنکه اهان حکم بعد التمسعینتوان که تمام مدتی برای که خاطر جمع  
 شود که این مکه

ص

شود که این ملکه او را حاصل شده است و دانستن این معاشرت باطنی میشود باین  
 مذهب مشهور آنکه چندگاه با او معاشرت کنند تا جان بهم رسد که او را کتاب کبایر  
 نمیکند و اصحاب بر صفای روح و خلاف مروت ندارد و یا آنکه به بیند که دو عادل اقتدا  
 با او میکنند یا به بینند جمع کثیر را که اقتدا با او میکنند و بعضی گفته اند کسی باید که این  
 جمع را معرفی بعدالت بوده باشد فی الجمله و بعضی گفته اند که اصل در مسلمانان عدالت  
 تا خلافتش ظاهر شود پس اگر شخصی ظاهرش خوب باشد با او اقتدا میتوان کرد تا <sup>خلاف</sup> <sup>خلاف</sup>  
 ظاهر شود پس اگر شخصی ظاهرش خوب باشد با او اقتدا میتوان کرد تا <sup>خلاف</sup> <sup>خلاف</sup>  
 و احوط قول مشهور است و در کبایر خلافت است که چند است احوط آنست که آن شخص  
 محبت از همه باشد و آنچه در اخبار واقع شده است که از کبایر است شرکست که  
 کفر باشد جمیع افرادش و ناامیدی از رحمت الهی و این بودن از عذاب الهی و حقوق  
 پدر مادر و کشتن نفسی بغیر حق و دشنام فحش دادن و مالی یتیم خوردن و از  
 جنگ گاه جهاد که بخین و سود خوردن و یا بیع جنس نجس باز یادت و نقصان  
 کردن و جادوگری کردن و زنا کردن و لواطه کردن و قسم دروغ خوردن و ز  
 کردن خصوصاً از غنیمت و ترک نماز و ترک زکوة و کواهی بناحق دادن و کتمان  
 شهادت کردن و شراب خوردن و عیحد را شکستن یا خدا و خالق و قطع رحم کردن  
 و اعراض شدن بعد از نیکو معاشرت و آن در زمان رسول خدا بود که لازم بود همه را

ترك وطن خود کردن و در خدمت آنحضرت بودن و ترك آنحضرت نمودن و سالن  
باده شدن کبیره بود و الیوم گفته اند بعضی که ترك طلب علم است و در راهیابی بود  
ماه رمضان را خودن کبیره است و در راهیابی دیگر واقع شده است که هر چه حتی سجدانه  
و عذر بهم کرده است بر آن آن از کبابی است دیگر افترا بر خدا و رسول و بستان و  
گفته اند که غیبت کردن بغیر حق و تمت بستان و ترك جمیع سنتیه با کردن و  
مسافر از ازاب منع کردن و هرگاه زیاد از این کس باشد و ملا حظة از بول کریم  
و کاری کردن که دیگر بد و موادم اینکس یاد شام دهد و ضرر در وصیت  
کردن و همچنین گفته اند بعضی راضی بقضای الهی نبودن و اعتراض بقدر الهی کرد  
و بکبر کردن و حسد بردن و کینه مؤمنان داشتن و در حرم الهی مخالفت کردن  
و همچنین در مدینه طیبه و سخن چینی کردن و بیعت امام زمان را شکستن و  
از اعضای مؤمنان را با حق انداختن و مردار و سوار بر نجاسات خوردن و  
زنا و لواط بودن و اصرار بر صغیره گفته اند که از جمله کبابی است و آن بسیار کرد  
کنا صغیره است و بعضی گفته اند که هرگاه صغیره بکند و در خاطر داشته باشد  
که مرتبه دیگر بکند اصرار است و اگر مکرر نیز کند و بعد از آن توبه کند کویا کناه  
نکرده است و بنابر مشهور از عدالت بیرون میروند تا مرتبه که آن ملک و اراغیم  
و در بعضی اخبار و صف بعضی از مناهی بزرگ شده است از آنجمله تا خیر حج با  
کردن و امر

و در بعضی اخبار و وصف بعضی از مناهج پند و کی شده است از آنچه تا خارج حج با

کردن وام

کردن و امر بکر کردن و یعنی از معرف کردن و دروغ گفتن و خلف وعده کردن و امر  
خیانت کردن و عبت لعنت بمؤمنان کردن و ایذای مؤمنان کردن و بنده خود را<sup>بعبت</sup>  
زدن و جاده مردمان را بستن و آب مباح را از مردمان منع کردن و عیال خود را با  
نرسیدن با امکان و تعصب شهر و محله و قبیله بردن و آن آنت که بدانی شهر  
و قوم خود را بهتر از خوبان شهر دیگر و محله دیگر و قبیله دیگر اند و ظلم کردن  
حق مسلمانان و مکر کردن با مسلمانان و دوزبان بودن و حقیر دانستن مؤمنان<sup>مسلمین</sup>  
و در مقام عیب جوئی ایشان بودن و سرزنش کردن ایشان و دروغ برایشان<sup>بستن</sup>  
و دشنام دادن و کجای بد بایشان<sup>ایشان</sup> بردن و ایشان را ترسانیدن و کزندی کردن و  
دزدی کردن و ترک امر معروف و عقی مکر کردن و در مجالس فساق نشستن<sup>الجلس</sup> و در  
فسق کنند و بدعتی بم رسانیدن و با اهل بدعت نشستن و کناهان را سهل شمردن  
اگر چه صغیر باشد و قمار بازی کردن و حرام خوردن و در حدیث معتبر صحیح از  
حضرت امام جعفر صادق ع منقولست که شخصی از آن حضرت می پرسید که چه چیز<sup>چیز</sup>  
داشته میشود عدالت شخص میان مسلمانان تا شما دشمن را قبول کنند از برای نفع<sup>ضرر</sup> و  
مسلمانان پس حضرت فرمودند یا کنه را و ایشان سند بمستور بودن کناهان از وی و  
ورزیدن در شکم و فرج و دست و زبان خود را نگاه داشتن و این را داشته میشود  
باجتناب کردن از کناهان کبیر که حق تعالی وعده آتش بان کرده است و آن شرب و<sup>وزنا</sup> و

و ربا و عقوق پدر و مادر و کفر و خبیثی از هر یک که او غیر آنست و دلیل اینها آنست که بپوشانند  
جمیع عیوب خود باشند تا حرام باشد بوسلطانان عیب او گفتن و بدی او را <sup>تفتیش</sup>

کردن حاصل از دیدنند بپوشانند و واجبست درین صورت بر مسلمانان که خوبی او را  
بگویند و اظهار عدالت او بکنند در میان مردم و نمازهای پنجگانه را مدام و متباین  
داشتند باشند که جماعت گذارد و تخلف نورزد و از جماعت مسلمانان و مسلمانان  
مکرمه‌داری باشد و را پس هر که چنین باشد و از قبیله و محله او را پسندند ایشان  
گویند که ما بغیر از خوب از وی ندیدیم و مملو است حارجه بر نمازها و در اوقات خود <sup>انرا</sup>  
بیجای آورد و این معنی باعث آنست که شما دتش و عدالتش در میان مسلمانان روبا <sup>شد</sup>

زیر که نماز ستر و کفاره گناهان است و کواهی نمیتوان دادن بر کسی که نماز نمیکند  
هرگاه در مسجد مسلمانان حاضر نشود و بجماعت ایشان نرسد و بواسطه همین <sup>عت</sup> جماعت  
و اجتماع را مقروض ساخته اند تا بدانند نماز گذاردن از غیر <sup>مسلمانان</sup> بکار بردن و بدانند که

محافظت اوقات نمازها میکند و که نمیکند و هرگاه این را ندانند نمیتوان کواهی  
صلاح بر شخصی دادن زیرا که شخصی که نماز نگذارد او را صلاح نیست میان <sup>مسلمانان</sup>

بدرستی که رسول خدا ص را داده که در جماعتی را بسوزانند با خانهای ایشان بواسطه  
ترك نماز جماعت بآنکه بعضی از ایشان نماز در خانه خود می‌کردند و از ایشان قبول  
نکردند و چگونه قبول کنند کواهی یا عدالت شخصی را در میان مسلمانان که حکم <sup>رسول</sup> خدا و

نشد باشد

شده باشد که ایشان را با تسبیح رانند و رسول خدا ص فرمود که نماز نیست کسی که نماز نکند  
 و در مسجد یا مسلمانان مکر بواسطه علنی تمام شد حدیث دیگر شرط است در امام  
 جماعت که عاقل باشد پس اگر دیوانه باشد صحیح نیست و اگر دیوانه دوری باشد یا این  
 که گاه عاقل باشد و گاه دیوانه در حالت عقل مکرده است اقتدا با و کردن و شرط است  
 که بالغ باشد بنا بر مذهب مشهور مکر آنکه طفلی امامت اطفال کند و شرط است که اصل  
 نباشد بلکه علم بهم رسد که او حرام زاده است اما اگر مردم سخنان گویند و ثابت نباشد  
 و قیود ندارد و شرط است که مرد باشد اگر ماموم مرد باشد و میباید که امام نشسته باشد  
 و ماموم ایستاده است و امام ای نباشد و ماموم قاری و اقی نیست که بخواند  
 در قرات و حروف را از هیچ نمیگوید یا با تسبیح نمیکرد و مکرر میگوید یا هیچ  
 بعضی از حروف ندارد و همچنین اگر کند باشد امامت غیر کند نمیتواند کرد و شرط  
 نیست که امام آزاد باشد بلکه بنده امامت بنده و آزاد میتواند کرد اگر چه بهتر  
 آنست که آزاد باشد که اهلیت امامت داشته باشد با و اقتدا کنند و شرط  
 که امام اعمی نباشد اگر چه احوط آنست که اگر بیانی باشد که اهلیت امامت داشته باشد  
 اقتدا با اعمی نکنند و احوط آنست که پیش و خوره دار نباشد و کسی که بواسطه کماهی  
 زده باشد و توبه کرده باشد امامت نکند اگر از غیر ایشان بهم رسد کسی که صلا  
 امامت داشته باشد و همچنین احرای امامت مهاجران نکند و همچنین کسی که ختنه

یا خنثی



نکرده باشند امامت نکند و مکروه است امامت کسی که مامومان از او کراهت داشته باشند  
 امامت نکند و مکروه است امامت کسی که مامومان از او کراهتی نداشته باشند بشرط آنکه  
 کراهت ایشان بواسطه زیادتی صلاح او باشد و مکروه است امامت کسی که تم کرده باشد  
 کافی و لکد و وضو داشته باشند اگر بکری یافت شود و اگر غیر این جماعت نباشند ترک  
 جماعت نمیباید کرد و اگر امام اصل باشد او اولی است از همه کس بیکدیگر و او را است <sup>خست</sup>  
 او کسی مطلقا امامت نکند و دیگر صاحب مسجد که ملازمت جماعت در مسجدی داشته  
 باشد و دیگری که امارت شرعی داشته باشد و صاحب منزل اگر چه بعاریت باشد  
 او را اندازد بیکران اگر چه دیگران زیادتیها داشته باشند و اگر ایشان رخصت <sup>ند</sup>  
 دیگر بر ظاهر کراهت نداشته باشند و جمیع گفته اند که هرگاه هاشمی شرایط امامت <sup>در او</sup>  
 باشد او اولی است از دیگران و دلیلش ظاهر نیست و هرگاه نزاع کنند امامان در امامت  
 پس کسی که مامومان او را مقدم دارند او اولی است پس اگر مامومان مختلف باشند بعضی  
 گفته اند که اختیار بیشتر را مقدم میدارند خصوصاً هرگاه بیشتر اهل فضل و صلاح <sup>بوده</sup>  
 باشند و اکثر گفته اند که اقوی را مقدم میدارند و مراد از اقوی کسی است که قرات را  
 بهتر از دیگران بخواند و بعضی گفته اند که محتمل باشد در علم قرات و ظاهر اد <sup>کار</sup>  
 نیست و اگر در قرات مساوی باشند علم را مقدم میدارند و بعضی گفته اند که علم را  
 مقدم میدارند و اگر علم مساوی باشند اقوی را مقدم میدارند و خالی از قوت <sup>نیست</sup>

و مراد از اعلم آنست که اجتهاد مسایل نماز بیشتر کرده باشد یا تقلید مجتهد حتی کند  
و بیشتر تحصیل کرده باشد نسبت اشخصی که او نیز مقلد باشد و اگر هر دو در علم با هم  
نماز برابر باشند و یکی از ایشان بمسایل غیر نماز علم داشته باشد و دیگری ندانسته  
باشد و در نیست که او مقدم باشد و اگر درین نیز مساوی باشند مقدم میدانند  
کسی بلکه زودتر مهاجرت کرده باشد و بعضی گفته اند که این حکم درین زمان باین  
غواصیست که زودتر مسلمان شده باشد یا اولاد جماعتی باشد که زودتر مهاجرت  
کرده باشد یا بیشتر تحصیل علوم آمده باشد یا پیشتر در شهر ساکن شده باشد و اگر  
در اینها مساوی باشند مقدم میدانند هر کویز کمتر باشد در اسلام پس اگر شخصی  
مثلا هفتاد سال داشته باشد و دو سال باشد که مسلمان شده باشد و دیگری  
بیست ساله باشد این بیست ساله سه ساله از آن هفتاد ساله بزرگتر است و اگر  
درین نیز مساوی باشند مسهور آنست که مقدم میدانند اصبح و جمعا را و در معنی  
اصبح و جمعا خلافت مشهور آنست که کسی است که صباحت و خوشی روزی او  
باشد و بعضی گفته اند که کسی است که نیک نام تر باشد اگر درین نیز مساوی باشند  
گفته اند که مقدم میدانند کسی بلکه تقوی و ورع او بیشتر باشد و اگر در اینها مساوی  
ترعه میزنند با هم هر که در آید او را مقدم میدانند و این ترتیب بر سبیل استحباب  
نه بر سبیل اشتراط علی المشهور و الا احوط آنست که ترتیب را رعایت کنند و درین باب

و جایز است که رکوع و سجود بر چیزی در راه رود تا ایشان برسد

چند مسئله است **اول** هرگاه ثابت شود بعد از نماز که امام فاسق بود ماست یا کافر  
بوده است یا بی وضو بوده است یا جنب بود ماست نماز مامومان صحیح است و  
ایشان را عاده نمازی باید کرد و اگر پیش از نماز دانستند نماز ایشان باطل است و اگر آنرا  
نماز مطلع شوند قصد انفراد کنند و نماز خود را تمام کنند و اگر بعد از نماز احتیاطاً اعان  
کنند بهتر است **دوم** هرگاه ماموم داخل مسجد شود و امام در رکوع باشد و تسبیح  
تا با امام رسد امام سران رکوع برداشته باشد پس اگر در رکعت آخر نباشد جبر کند و در  
دیگر داخل شود احتیاطاً و اگر رکعت آخر باشد نیت کند و تکبیر احرام بگوید و بر رکوع  
رود و در حال رکوع جایز است که راه رود تا بصفها رسد و اگر بنشینند بواسطه  
تشنه و غیر بنشینند و چون امام سلام دهد بر چیزی در نماز خود را تمام کند و <sup>حوط</sup>  
آنست که نمازی را که اقتدا کرده باشند از امام مفارقت نکنند نه بنیت انفراد  
و نه بدین آن مگر بواسطه عذری که در آن صورت نیت انفراد میکند و جدا  
میشود و اگر در آشنای قراوت باشد بهتر است که قراوت را از سر گیرد و <sup>آنست که</sup> حوط  
صبر کند تا قراوت را تمام کند همانا آن جدا شود و اگر تشنه را با امام خواند باشد  
و امام طولی دهد تشنه را جایز است جدا شدن و بهتر است که نیت انفراد کند و <sup>جدا</sup>  
شود و بهتر از آن آنست که صبر کند تا امام نماز را تمام کند مگر آنکه عذری داشته  
باشد و اگر نماز جماعت واجب باشد مثل نماز جمعه البتّه میباید جدا نشود تا <sup>امام</sup>  
نماز را تمام

نماز را تمام کند **سیم** نماز جماعت در کشتی جایز است و اگر کشتی بگرد و ممکن باشد همه  
 بگرد نماز امام بجای ماموم آید و ماموم بجای امام و همچنین اگر در چند کشتی بوده باشند با اقتدا  
 میتوان گرد هرگاه کشتی ماموم پیش نیفتد که در آن صورت یکتا افراد میکنند **چهارم** هرگاه  
 ماموم شروع در نافله کند و امام تکبیر احرام بگوید پس اگر ممکن باشد که پیش از رکوع  
 نافله را تمام کند و خود را با امام برساند فیما و الا قطع میکند نافله را و ملحق با امام <sup>میشود</sup>  
 و اگر ماموم در نماز واجب باشد و ممکن باشد تمام کردن آن پیش از رکوع تمام کند و اگر  
 همان نماز باشد عاده کند استحباً با و اگر پیش از رکوع نتواند تمام کردن نقلیت کند  
 بنا فله و در رکعت سبک بکند و خود را پیش از رکوع با امام برساند **پنجم** هرگاه ماموم  
 برسد که امام بعضی از نماز را کرده باشد بخیر را در مییابد و نماز او است پس اگر  
 رکعت دوم برسد و ملحق شود پس چون امام قنوت خواند و نیز مستحباً بخواند  
 بواسطه متابعت امام و چون امام بنشیند احتیاطاً نشست که بر سر پائین نشیند  
 تا امام نشیند خود را بخواند و اگر او نیز نشیند بخواند استحباً با بهتر است و چون امام  
 در رکعت سیم بر رکوع رود و قنوتی مختصر بخواند و خود را بر رکوع برساند و چون  
 امام سجده کند و برخیزد او بنشیند و تشهد خود را بخواند و جواباً و ملحق شود با امام  
 و چون امام بنشیند دیگر بنشیند او نیز بر سر پائین نشیند و با امام تشهد بخواند <sup>استحباً</sup>  
 تا امام سلام دهد پس برخیزد و یک رکعت خود را بکند و اگر در رکعت سیم برسد و قتی <sup>رکعت</sup>

چهارم امام بر کوع رود و اقنوت خود را بخواند و ملحق شود و چون سلام دهد بر خضر  
و دو رکعت خضر را با الحیرت تمام کند یا تسبیح و اگر امام در دو رکعت آخر تسبیح خواند  
باشد بهتر است که ما موم الحیرت بخواند و اگر در رکعت چهارم برسد پس چون امام  
سلام دهد بر خضر دو رکعت دوم را با الحیرت و سوره بخواند و اقنوت بخواند و نماز را  
تمام کند و اگر در رکعت چهارم بعد از سر برداشتن از رکوع امام را در یا بدش <sup>آورد</sup>  
که تکبیری میگوید استعجابا و ملحق میشود و با امام نماز تمام میکند <sup>بمیکند</sup> ~~بعد از آن تمام~~  
و بعد از آن بر میخیزد و نماز را از سر میگیرد و بهتر است که در وضو صورت بپوشی بقبله  
بکند و از سر گیرد و همچنین اگر وقتی برسد که امام بایست سجده کرد با شد و اگر در حال  
امام را در یا بدش <sup>میدهد</sup> و راست که تکبیر احرار میگوید و می نشیند و چون امام سلام  
بر میخیزد و نماز را تمام میکند و از سر میگیرد و اگر نشیند و بایستد تا امام سلام  
دهد و بعد از آن شروع در قرائت کند بهتر است و سنت است که امام بعد از آن  
بنشیند آنقدر که این جماعت نمازهای خود را تمام کنند و آنقدر علمت کتاب

## **باب سیّم** در زکوة و در آن چند فصل است <sup>خمس است</sup> **فصل اول**

در فضیلت زکوة <sup>است</sup> بدانکه آیات قرآنی و اخبار ائمه طاهرين سلام الله  
علیهم اجمعین در مرغبات در فعل و وعیدات بر ترك آن از حد و حصرتجاوز است  
پس از آنجمله حتی سجد و تم فموده است که مثل الذین یفوقون أموالهم فی سبیل الله  
مکثر حجة

۱۶  
کُلُّ حَبَّةٍ أَنْتَبَتْ سَبْعَ سَنَابِلٍ فِي كُلِّ سَنَابِلَةٍ مِائَةٌ حَبَّةٌ وَاللَّهُ يُضَاعِفُ  
لِمَنْ يَشَاءُ یعنی مثل و داستان جماعتی که صرف ینمائند مالهای خود را در راه حق  
سجانه و تمام از زکوة و خمس و جهاد و حج و غیر آن مانند دانده ایست که بر وی از آن  
هفت خوشه و در هر خوشه صد دانه بوده باشد یعنی چنانکه دانه را در زمین  
میپاشند و مال یکی را هفتصد کرامت میکنیم همچنین هر چه در راه ماضی ینمائند  
یکی را هفتصد میدهم و حق سجانه و تمام مضاعف میکند آنرا برای هر که میخواهد  
یعنی بسیار گس باشند که دو مثل این بدهند و این اقل مرتبه مضاعف است و اکثر  
یا اعتدال است که حساب آنرا ندانند کسی غیر از حق سجانه و تمام در مثل که دانه است  
بسیار است که از دانه دو هزار و سه هزار حاصل میشود مثل از زن و بادیان و در  
خشتی شش به بیست هزار نیز میرسد و در بعضی از بلاد دانه گندم و جو یکی هفتصد  
میشود و از نفقه شنیدیم که در ورامین یکمانه جو بر کنار جوافته بود صد و  
خوشه از ویم رسید بود و حساب دانها کرده بود شانزده هزار دانه شده  
و مضاعف در ثواب دنیوی و اخروی بحسب نیات و احتیاج مستحقین مختلف  
میشود باختلاف بسیار چنانکه حق سجانه و تمام در سوره اهل بیت در شان اهل  
طاهرین فرستاد و بواسطه سه صاع نان جو که بمسکین و یتیم و اسیر دادند  
در سه شب در وقت افطار و ایة اصامت فرستاد و از نعت حضرت امیرالمؤمنین



باز ای نگه‌داری که بسیار یاد آورند در حالت صلوة و بیان این اختصاص فرمود که  
 با وجود نهایت احتیاج ایشان بقوت انجاعت را بر خود ایستاده بودند خالصاً <sup>حده الله</sup>  
 دادند بقوله نعم وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا <sup>انما</sup>  
 نَطْعِمُكُمْ لَوْ جَدَّ اللَّهُ إِلَيْنَا مَرْغَبًا مِّنْكُمْ جَزَاءُ وَلَا شُكُورًا <sup>او بواسطه ضرورتی که</sup>  
 خالصاً وجه الله زد حضرت سید المرسلین <sup>ص</sup> فرمود که لَضَرِبَةُ عَلَيَّ يَوْمَ  
 الْخُرُوقِ أَفْضَلُ مِنْ عِبَادَةِ الثَّقَلَيْنِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَمَةِ <sup>جملاً</sup> جملاً ثواب بحسب  
 و در احادیث صحیح وارد شده است از ائمه معصومین صلوات الله علیهم <sup>جمعین</sup>  
 که حق سبحانه و تعالی مقرر ساخت اگر بجهت فقر در اموال اغنیاء مقداری که ایشان  
 کافی بود و اگر میدادند که ایشان را بس نیست بیشتر مقرر میساخت و هر ضرورتی <sup>که</sup>  
 بفقرا میرسد از آنست که اغنیاء حق فقر را نمایند دهند و اگر میدادند هم براف <sup>هیئت</sup>  
 میکنند نمایند و اموال اغنیاء نیز زیاده میشد و دیگر فرمود که حق سبحانه و تعالی  
 در قرآن مجید نماز و زکوة را در اکثر آیات مقرون یکدیگر ساخته است پس کسی <sup>که</sup>  
 زکوة مال خود را بدهد نمازش مقبول نیست و حق سبحانه و تعالی مقرر ساخته <sup>است</sup>  
 که ثواب هر نمازی بجهت آن باشد از بیست خانه <sup>براز طلا</sup> که بصدق نمایند در <sup>راه</sup>  
 خدا و چه حشر قیامت کسی را که چند درم زکوة بر وی واجب باشد و ندهد و <sup>خود را</sup>  
 هر روز از صد هزار خانه <sup>براز طلا</sup> محروم سازد و حساب یکسال سی و شش هزار <sup>خانه</sup>  
 بیشتر و دور

میشود و در کل دنیا یک خانه بر از طلا بهم نرسد و اگر حساب کنند بحسب آیه  
متقدم هر خانه هفتصد خانه میشود و باز ای هر روزی هفتاد هزار خانه <sup>میشود</sup>

و سالی بیست و پنج هزار هزار رود و بیست هزار خانه میشود پس چه وسعادتست  
ادمی که حق سبحانه و تم او را مال داده باشد و دانه که در زمین باشد یکی را هفتصد  
زیاده دهد و از مالی که خود به بند داده است از بنده بعنوان قرض طلب نماید  
مَنْ ذَا الَّذِي يَشْرِي لِقَوْلِ اللَّهِ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعَفْ لَهُ أَضْعَافًا كَثِيرَةً وَبِنَدْوَى  
خَسْتِ يَكُ كُوسَفْنَدَا زُصَدُ كُوسَفْنَدَا بِبَيْتِ وَبِخَدْرَمِ اَزْهَارِ دَرَمِ رَافِقَرِ اَلْجِ  
همه برادران پدر مادر و اویند ندهند و بواسطه این بخی خود را هر ساله از چند  
هزار خانه بر از طلا محروم سازد و این همه ثواب نماز یکساله است که خود را با جا

عبدالله

میدهند از برای اموات و سه چهارم از دنیا میگیرند با نقب بسیار مولا ثانی <sup>رضی</sup>  
میفروند که شصید ثانی رضم مضطر شده بودند خود را با جاره داده بودند <sup>در سالی</sup>

بد و هزار دنیا را عجبی هر که نماز مثل شیخ زین الدین کسی که حید زمان بود بحسب  
قیمت متعارف این باشد نماز دیگران را بر این قیاس کن و تفصل الهی را ملاحظه کن  
که در برابر عملی که خویش باین قیمت باشد حق سبحانه و مقرب و عده واجب خود این  
ثواب میدهد که محاسبان از حصر آن عاجز اند و بنده در آن تقصیر مینماید  
و روایت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله و سلامه علیه که چون این آیه

نازل شد که من جاء بالحسنة فله خير مما آتاه يعني هر که خوبی میکند با و بهتر  
 میدهم حضرت سید المرسلین <sup>ص</sup> فرمودند که خداوند مرا زیاده بدست میدهد و حق سبحانه و تعالی  
 فرستاد که من جاء بالحسنة فله عشر امثالها و یکی ده تفضل فرمودند که در نماز  
 عمل بنده نوشتند شود حضرت رسول <sup>ص</sup> فرمودند که خداوند مرا زیاده بدست میدهد و حق  
 این آیه فرستاد که من جاء بالذي يعني کیست آن کسی که قرض دهد بخداوند خود قرض  
 نیکو تا خداوند او مضاعف گرداند با ضاعف بسیار پس حضرت صادق <sup>ع</sup> فرمود که  
 بسیار <sup>ب</sup> الله عز و جل نمیتوان کردن و دیگران حضرات سید المرسلین و ائمه طاهرين <sup>علیهم السلام</sup>  
 علیهم بطریق صحیح منقولست که کسی که طلا و فقره داشته باشد و زکوة آنرا بدهد  
 سبحانه و تعالی او را در روز قیامت خشر خواهد نمود و در زمینی که پابند نشود در آن  
 و لغزند و باشد و مسلط سازد بر وی ماری پیدار کند زهرش عظیم است و در آن  
 او رود و او از وی کینه تا چون با و رسد و داند که از وی خلاصی ندارد دست خیر  
 بدمان او دهد و او دندان فرو برد و طوقی شود در گردن او و او را کزد اینست معنی  
 الحق یسیطون فون ما یجاولایه یوم القيمة یعنی غریب طوق سازند در گردن ما  
 آنمالی را که بزرگوارند اند در روز قیامت و هر کس که شتر یا گاو یا کوسفند داشته  
 باشد و زکات آنرا بدهد حق سبحانه و تعالی او را خشر کند در صحرائی لغزند و او افتاده  
 و راه و رند بر وی و هر حیوان شکافد ستمی مثل گاو و کوسفند و کند او را بدندان  
 و نیش

هر حیوان صاحب نبشی به نبش خود و او را ایشان خلایق ندانسته باشند تا عاقبت او را  
باین رسولی آورد و بجهنم برند و کسانی که زراعت داشته باشند یا باغ خرما و انور و  
زکات آنها را نداده باشند قطعه های زمین را با طبقه هفتم زمین طوق کرده در کرد  
او اندازند و آن همه آتش شود و باین حال عشتور کرده در قیامت و از جهل بدتر آنکه  
ایشان را باین حالات برخلاق عرض کنند که این جماعتند که بواسطه اندکی از حقوق  
الهی که بر ایشان واجب بود و نداده اند خود را از رحمت های غیر متناهی الهی محروم ساختند  
و فرشتگان و خلایق بر احوال ایشان مطلع گردند و قَالَ اللَّهُ تَعَالَى الَّذِينَ يَكْفُرُونَ  
يَكْفُرُوا أَنْكَارًا كَبِيرًا یعنی آنکسانی که کج می کنند طلاق و نفقه را و حقوق الهی را نمیدهند و راه حق سبحانه  
صرف نمی نمایند پس بشمار ده ایشان را یا حتی ده بعد از ده در آن روزی که  
کنند این طلاق و نفقه را و ادع کنند بآنها و بچسباند آنها را بر پیشانیهای ایشان و پلو  
ایشان و بنیستهای ایشان و سرزنش کنند که ایستند آن مالها را که از برای خود جمع  
کرده بودند الحال بچسبید عذاب آنها را لغو فرماید بآنکه من غضب الله تع **فصل دوم**  
در کسانی که زکوة بایشان واجبست پس واجبست زکوة بر بالغ عاقل آزادی که متمکن  
بوده باشد از تصرف از مال خود پس زکوة طلاق و نفقه واجب نیست بر اطفال و مجانین  
که کل سال دیوانه باشند اما اگر دیوانه دوری باشند و گاهی عاقل باشند و گاهی  
دیوانه و در چنین وجوب زکوة عاقل باشد احوط آنست که بدهد و همچنین مقیمی علیها

چند روز عیوش شده باشد در مرضی و همیشه بیوش بوده باشد غیر از آن <sup>حیدر</sup>  
ماه است که او را باید داد و احتیاط در داد نیست هرگاه در وقت وجوب زکوٰۃ <sup>ش</sup>  
باشد اگر چه بیشتر بیوش باشد تا اگر پدر یا جد پدری یا وصی تجارت کند در مال طفل  
و شرط زکوٰۃ تجارت بوده باشد سنت است ایشان را که زکوٰۃ تجارت را بدهند از مال  
طفل و اگر ولی مالدار باشد و زکوٰۃ را بر طفل بر دارد نفعی که از تجارت بهم برسد از <sup>لیست</sup>  
و زکوٰۃ بر ولیست از مال خود و اگر نقصانی شود بر ولیست و اگر کسی تصرف کند در مال  
طفل بعنوان قرض که ولی نباشد یا ولی باشد و مالدار نباشد و تصرفش نامست <sup>است</sup>  
و ضمانت اگر تلف شود و نفعی که بهم برسد از طفل است و جمعی از علما تخصیص داده <sup>اند</sup>  
این حکم را بغیر پدر و جد پدری و گفته اند ایشان قرض بر میدارند و نفعی که حاصل  
میشود از ایشانست و زکوٰۃ بر ایشانست و خالی از قرض نیست ولیکن احوط <sup>کست</sup>  
و اگر تصرف کند احوط آنست که نفع را بطفل گذارد مگر مقدار نفقه خود را اگر پدر <sup>باشد</sup>  
باشد بر میتواند داشت و سنت است زکوٰۃ در غلات طفل که ولی بدهد <sup>و اگر</sup>  
<sup>ولی</sup> بدهد و اگر ولی تجارت کند در مال مجنون از جهت او زکوٰۃ میدهند مستحباً  
از مال او و در باقی چیزها از غلات و مواشی و نقدین زکوٰۃ در مال او نیست <sup>و بعضی</sup>  
گفته اند که حکم مجنون حکم طفل است و در غلات و مواشی او زکوٰۃ هست و جهش  
ظاهر نیست و بر بنده زکوٰۃ نیست هر چند موی باو داده باشد موال و یا بل شویم که <sup>بند</sup>  
مالک میشود

مالک میشود و حکم بنده دارد ام ولد و مدبر و مکاتب مشروط و مکاتب مطلق که  
که از مال کتابت چیزی نداده باشد و اگر داده باشد بفسبب آنچه داده است از ادب است  
و مالک میشود مال خود را پس اگر نصاب بوده باشد زکوة میدهد و اولی و احوط  
که مملوک زکوة مال خود را بدهد یا ذن اقا یا قابله یا بدهد بانی مملوک دیگر گفتیم که شرط آنست  
که مالک باشد و متمکن از تصرف باشد پس اگر هبده واقع شده باشد و قبض <sup>نشده</sup> واقع  
باشد یا وصیت کرده باشند از جهت او و موصی نمرده باشد یا مرده باشد و او قبول  
نکرده باشد یا قبول کرده باشد یا و نه دهند یا غازی یا مالی را بغنیمت آورده باشند  
و قیمت نکرده باشند زکوة آنها واجب نیست و اگر کوفه سفندان بده بیع شرط خرید  
باشند در ایام این خیار و باقی انواع خیار مالک میشود و از سال حساب میکنند  
اگر سال بگذرد زکوة آنرا میدهد علی المشهور و بعضی گفتند اند که مشتری در ایام  
خیار مالک نمیشود و ملک با یاع است و زکوة بر اوست احتیاط آنست که هر دو <sup>بدهند</sup>  
و اظهر آنست که مشتری زکوة میدهد و اگر مالی را قرض کند و در آن تصرف نکند  
و بگذارد تا سال بروی بگذرد زکوة بر او واجبست و بعضی گفتند اند که بر مقرر که  
قرض داده است واجبست و وجهی ندارد و واجب نیست زکوة بر مالی که تصرف او  
و تصرف وکیل او نبوده باشد یا بکند بقرض داده باشد هر چند عین آن باقی باشد  
یا دین باشد بر شخصی که هر وقت که خواهد تواند گرفت یا دین کرده باشد و ناپسند باشد



نیز وقف باشند بر امور خیریه یا بشوند یا نه

ونداند که در یکجا دفن کرده است یا مورت او مرده باشد و هنوز با و نرسیده  
باشد یا نکرده و بلاد بعیده باشد یا در بلاد او باشد و ورثه با و ندهند و نتوانند  
از ایشان گرفتن یا غاصب بقصیب گرفته باشد و از و پس نتواند گرفتن یا نذر  
کرده باشد و اثنای سال که همین مال را تصدق کند بر فقرا یا کو مستغنیان را وقف  
کند بر او لاخود یا دیگران و شرط کرده باشد که هر پاره یکم رسد وقف باشد اما  
اگر این شرط نکرده باشد و موقوف علیهم جماعتی خاص باشد که حصه هر یک از او را  
اینها بنصاب رسد زکوة میدهند یا یک کس باشد و نتیجه بنصاب رسد زکوة از او  
خواهد داد و همچنین اگر زمینی وقف باشد و موقوف علیه از تخم خود بکار دانا <sup>صل</sup>  
زکوة میدهند اما اگر تخم بنصاب رسد احوط در بی صورت دادنست اما اگر وقف باشد  
بر فقر یا سادات و اشالی آنها از جماعتی کمتر که منتشر باشند زکوة واجب نیست اما  
اگر این صاحبش متمکن باشد از گرفتن و بکسر جمعی گفته اند که بر او واجبست و احوط <sup>دست</sup>  
او ولی نیست که قرض گرفته است یا در زکوة اوست و زکوة بر او واجبست و خواهد بد <sup>هد</sup>  
قدحی که اضرار کرده است بصاحب قرض دهد و بگوید که اگر زکوة بر من واجب باشد  
این زکوة باشد و اگر بکسر بر من واجب نباشد من این مال را بتو بخشیدم که تو بعنوان  
زکوة از قبل خود بدی و اونیت کند که اگر زکوة بر من واجب باشد این زکوة مال <sup>شده</sup>  
قرنه الی الله و مستحق دهند تا عمل بر روایات کرده باشند و با قول علماء اگر چه اقول <sup>ست</sup> اظهار

و بر آنکس که قرض گرفته است واجبست و در جزر صحیح وارد شده است که اگر حتما  
سال بدهد از آنکسی که قرض گرفته است ساقط میشود و همچنین شرط میتوان کرد  
که صاحب مال باشد و از جمله شرایط صحّت زکوة اسلام است بلکه ایمان پیش واجبست  
زکوة بر کفار و بعد از اسلام ساقط میشود و احوط آنست که هر چه سال آن در وقت  
اسلام بکرد بدهد اگر چه باره در حین کفر گذشته باشند و سنی هر که شیعه شود  
قضا نمیکند عبادات ایام تسنن را مگر زکوة که مرتبه دیگر میدهد چون مصرف زکوة  
شیعیانند و او بایشان نداده است و اگر شیعیان داده باشد ظاهر او دیگر نباید داد  
**فصل سیم** در اجناسی است که زکوة در آنها واجبست و آن نه چیز است طلا  
و نقره و شتر و گاو و کوسفند و گندم و جو و خرما و مویز و سنت است زکوة در هر  
از این روید که بکیل و وزن در اید بغیر از میوهها و سبزیها مثل خرزبه و حیار  
و نغنا و امثال اینها که در اینها زکوة سنت نیست تصدق مستحب است و بعضی  
واجبست زکوة در حبوب چون برنج و ماش و نخود و عدس و امثال اینها و شد  
نیست که احوط داد سنت و لیکن ظاهر استحباب است و سنت است زکوة در مال تجارت  
و بعضی واجب میدانند احوط داد سنت و سنت است زکوة در مال تجارت  
و بعضی واجب میدانند احوط داد سنت و سنت است زکوة در مال تجارت  
چرید باشد پس اگر پدر و مادرش عرق باشند در سالی دو مثقال صیر و است حال

طلا میدهد بطلائی مسکون که هر شقالی تخمینا چهار دانگ و نیم مثقال صیرف است  
 حاصل آنکه همین انشرفی متعارف فرنگی و رومی میدهد و اگر با او باشد بآنکه مادر و  
 پدرش عریض نباشند خواه مادرش عریض و پدرش خراسانی باشد یا پدرش عریض و  
 مادرش خراسانی باشد یا هر دو خراسانی باشند یک انشرفی میدهد و در سایر حیوانات  
 زکوة نیست از بند و استخوان و لایع و غیر آن و اگر سگی بر کوفندی جهد و بجهد بیاید  
 اگر شبیه بسک باشد نجس است و حرام و اگر شبیه بکوفسند باشد پاکست و حلال  
 دغدغه کرده اند در حقیقت آن و اگر شبیه بچرخ باشد پاکست و حرام و اگر سگی بر  
 جهد و کوفسندی بیاید و در مشی و حرمت و نجاست است و در نجاست اشکالست بلکه  
 در حرمت نیز و اگر شبیه بحلال گوشت نباشد حرام است بیدغدغه و اگر نجس باشد  
 پس اگر شبیه بسک یا حرك باشد البته نجس است و اگر شبیه نباشد حیوانی یا شیب  
 بجهل باشد اشکالست و اجتناب احوط است اما طلا پس زکوة در آن واجب نیست  
 تا به بیست دینار نرسد و چون باین مقدار برسد نیم مثقال میدهد که چهل و یک  
 علی المشهور بین اصحاب و الروایات و بعضی گفته اند که نصاب او طلا چهل  
 دینار است و او را ظاهر است و از اخبار معتبره ظاهر میشود که هرگاه طلا مسکون  
 دو پست درم برسد چهل و یک میدهد و دو پست درم الیوم دو وزده هزار و ششصد  
 دینار است از قرار عباسی ده دانگی و از قرار عباسی نه دانگی و بنی سیزده هزار و دو پست

سنت وسه دینار میشود و از قرار مثال صیرفی یکصد و پنج مثقال میشود و این  
از قیمت ده اشرفی کمتر است و اولی و احوط آنست که اگر کسی ده اشرفی داشته باشد یا کمتر  
که بقیمت نرید باشد چهل یکتا بدهد احتیاطاً و نصاب دویچهار دینار است و در آن  
دو قیراط واجبست که چهل یکتا چهار دینار باشد چون دیناری بیست قیراطست و چهار  
دینار هشتاد قیراط است و دو قیراط چهل یکتا آنست و بعد از این نصاب باین حساب چهار  
دینار چهار دینار بالا میرود و در نقره زکوة نیست واجب تا بدو بیست درهم نرسد و  
بدو بیست درهم رسد پنجاه درهم میدهد که بحسب قیمت سیصد و پانزده ناز است و در <sup>همی</sup>  
هر شش انگ است و دوازده انگ هشت دانه جواست علی المشهور و در روایتی واقع شده که دوازده  
جواست ولیکن آنچه نزد این شکسته ظاهر شده است آنست که خلایق نیست که ده درهم <sup>هفت</sup>  
دینار است و عامه و خاصه نقل کرده اند که دینار در جاهلیت و اسلام تغییر نیافت و  
دینارهای قدیم را ملا حظه کردیم موافقت با همین دینار که چهار دانه و نیم مثقال  
صیرفی است و چون توزیع میکنیم برداریم هر درهمی سه دانه که نیم مثقال صیرفی باشد  
میشود و چهل یکتا صیرفی و چون کتب حساب را ملا حظه کردیم همه موافق  
بود باین حساب شیخ بها الدین رحمہ اللہ در وقت تصنیف هر کتابی جوئی آورده و <sup>میکنید</sup>  
اختلاف بسیار بین ما بر این است که در کتب او دو کتاب موافق نیست در این  
حساب و بنا بر حساب مشهور هر مثقالی یک و ده درهم است و سه و سبع درهم و هر دوی نیم

شقال نزع است و پنج يك شقال و شرط است در وجوب زكوة بر طلا و نقره كه سكه  
داشت باشد خواه الحال بان معامله كنند يا نه و اگر سكه نداشته باشد و بان معامله

واحوط آنست كه زكوة آنرا بدهد و ديگر شرط است كه سال بربا و بركم در كمال خود باشد  
و تبديل نكنند آنرا بچيزي ديگر خواه طلا و در طلا معاوضه نمايد يا نقره يا نقره يا طلا  
بنقره و برعكس پس زكوة واجب نيست در زيورها خواه حلال باشد ~~و خواه حرام~~

مثل زينت هاي زنان از سيل و مست و خمر و خواه حرام باشد مثل ظرف طلا و نقره  
و زكوة زينت هاي حلال آنست كه به مساكن و غير ايشان بعايت دهند و همچنين زكوة

واجب نيست و در شمش طلا و نقره اگر چه بقصد كرايه يا زكوة شمش كرده باشند  
و بعضي گفته اند كه در نصوص زكوة واجبست و احوط آنست كه بدهد و هرگاه نصف

نصاب طلا يا نقره نفيس باشد و نصف زبون زكوة واجبست و زكوة را هم بان  
نسبت ميدهد و اگر طلا يا نقره غش داشته باشد از مس يا سرب و غير آن پس اگر

داند مقدار غش را و خالص آن بنصاب رسيد باشد زكوة خالص را خالص ميدهد  
و اگر غش هم مساوي باشند با نكدر مثلا هر انرفي يا شاقه را يك دانگ غش كرده اند

از مغلوش ميتواند ادا كنند و اگر قدر خالص را دانند و ندانند كه هر يك چه مقدار  
غش دارد از خالص بگيرد ميدهد و از اينها ميدهد مگر آنكه آنقدر بدهد كه يقين

دساند كه زكوة را داده است و اگر قدر غش را نداند پس اگر خالص بعضي مغلوش بدهد  
و نه اواله

فيها ولا لازم است که بگذراند و صاف کند تا ظاهر شود که خالص چه مقدار است  
 و زکوة آنرا بدهند و درین باب چند مسئله است **اول** هرگاه مال او غایب باشد  
 یا گم شده باشد و چند سال بگذرد و بعد از آن بدست او آید سنت است که زکوة <sup>سال را</sup> بدهد  
 بدهد **دوم** هرگاه نفقه از جهت عیال خود بگذارد و هر روز قدری بردارد و <sup>ف</sup>  
 نماند و چون سال بگذرد و بقدر نصاب یا بیشتر مانده باشد پس اگر صاحب مال  
 حاضر باشد زکوة آنرا بدهد و اگر غایب باشد زکوة واجب نیست و قوی شده است  
 بوجوب زکوة مطلقا و این احوط است اگر چه اول اظهار است للقرایات المعبره و قوا  
 نیست زکوة تا هر چندی بتمایلی بنصاب برسد پس اگر نصف نصاب طلا باشد و نصف  
 نصاب نقره زکوة واجب نیست ولیکن سنت است **اما زکوة** انعام نهند پس در آن  
 چهار شرط است **اول** نصاب است و نصاب شتر ده و زده است **دوم** پنج شتر است  
 و در آن یک گوسفند است **سوم** ده شتر است و در آن دو گوسفند است **چهارم**  
 پانزده شتر است و در آن سه گوسفند است **چهارم** بیست شتر است و در آن چهار گوسفند است  
**پنجم** بیست و پنج شتر است و در آن پنج گوسفند است و اقل گوسفندی که توان  
 است که اگر میش باشد بره شش یا پاد هفت یا هفت ماهه یا در هشت یا <sup>هشت ماهه</sup>  
 پاد نه باشد و این احوط است و اگر بز باشد یک ساله یا در دو باشد و بعضی  
 گفته اند که دو ساله یا در سه باشد و جمعی گفته اند که در هر دو و اقلش است که <sup>گوسفند</sup>



گویند در عرف و این اقوی است **ششم** بیست و شش شیر است و در آن بنت نحاسی  
 واجبست و آن شیر ماده یک ساله است که داخل شده باشد در سال دوم و اگر  
 نداشته باشد این لبون میدهد و آن شیر نزد ساله است پادرسه است و بنت  
 نحاس از آن مجتنب میگویند که شیر یک ساله شیر مخور در سال دوم مادرش را  
 میشود **هفتم** سی و شش است و در آن بنت لبون واجبست و آن شیر ماده دو  
 پادرسه است چون مادرش زائیده است و الحال شیر میدهد غالباً **هشتم** سی و شش  
 و در آن حقه واجبست و آن شیر ماده سه ساله پادرجهار است و حقه میگویند  
 او را چون مستحق سواری شده است یا تیلون نر بر او جهانند **نهم** سی و یک است  
 و در آن جزعه واجبست و آن شیر ماده چهار ساله پادربینج است **دهم** هفتاد و  
 و در آن دو بنت و لبون واجبست یا **زدهم** نود و یک است و در آن دو حقه و او  
**دوازدهم** صد و بیست یک است و هر چه بالا رود در هر پنجاه شیر حقه میدهد و  
 هر چه از شیر بنت لبون میدهد پس در مثل دویست غیر است میان چهار حقه و پنج  
 بنت لبون و احوط آنست که در ده جاریت حق فقر کنند پس در صد و بیست و  
 سه بنت لبون بدهد و محتمل است که در رعایت قیمت بکنند پس اگر قیمت دو حقه در  
 بیشتر باشد دو حقه میدهد اما ظاهر اخبار و اکثر اصحاب بخیر است و در رکاو  
 نصابت **اول** سی و در آن تبیع یا تبقعه واجبست و آن گوساله یکساله یا دوا  
 و ماده و نر

و ماده و نر مساوی است و بتبع میگویند چون درین سال تابع مادر میشود و چنانچه  
یا شاخ آن از عقب گوشش بیرون میآید **دوم** چهل است و در آن مستند واجبست  
و در آن کوساله ماده دو ساله پادرسه است و آن مستند از پنجم میگویند که چون  
در این سال دندانی بدری آورد و هر چه بلارود باین حسابست پس در شصت و بتبع  
یا بتبعه میدهد و در هفتاد و یک مستند و یک بتبع میدهد و در هشتاد و دو مستند  
میدهد و در نود و سه بتبع یا بتبعه میدهد و در صد و یک مستند و دو بتبع یا بتبعه  
میدهد و بر این قیاس و در کوسفند پنجم رضا است علی المشهور بدین اوصاف **اول**  
چهل است و در آن یک کوسفند واجبست **دوم** صد و بیست و یک است و در آن  
دو کوسفند واجبست **سیم** دویست و یکست و در آن سه کوسفند واجبست و  
اینجا خلط فی نیست **چهارم** سیصد و یکست و جمعی از علما گفته اند که سه کوسفند <sup>هید</sup>  
و در چهار صد چهار کوسفند میدهد و همچنین هر چه بلارود از صد کوسفند یک  
میدهد و اکثر علما بر آنند که در سیصد و یک چهار کوسفند میدهد و در چهار صد نیز  
چهار است و چهار صد نصاب پنجم است و این قول احوط است و اشهر و کما انست  
که غیر است میان هر دو قول چون ترجیح بحسب روایت مشکل است ولیکن چون  
قول اول موافق قول اکثر عامه است قول ثانی از جمیع است و الله تعالی و درین  
نصابها ذکوة واجبست و در مابین دو نصاب چیزی واجب نیست ولیکن از جهت

واجب فایده دارد پس در چهل کوسفند زکوة واجبست اما اگر صد کوسفند<sup>شده</sup>  
 باشد همان يك کوسفند میدهد و آنست کوسفند تلف شود از واجب چری  
 کم غیشود اما اگر اینچهل بعد از سال يك کوسفند تلف شود بی تقصیر او چهل يك  
 يك کوسفند از زکوة ساقط میشود و برین قیاس و اگر مالی مشترک باشند پس اگر  
 مضیب هر يك مضاب باشد زکوة واجبست و اگر مضیب هر دو يك مضاب<sup>باشد</sup>  
 زکوة واجب نیست و اگر شخصی بیست کوسفند در شهری داشته باشد و بیست<sup>کوسفند</sup>  
 در شهری دیگر زکوة واجبست و يك کوسفند میدهد در هر سال و همچنین اگر  
 چهل کوسفند در شهری داشته باشد و چهل کوسفند در شهری دیگر و چهل کوسفند  
 در شهری دیگر بواسطه همه يك کوسفند میدهد زیرا که مضاب<sup>است</sup> دو نم رسیده  
 و اگر سه کس با هم شریک باشند دین صد و بیست کوسفند سه کوسفند میدهد  
**نظر دوم** آنست که در علف مباح چریده باشند پس اگر علف مملوک خورده باشند<sup>زکوة</sup>  
 دادن واجب نیست و اگر بعضی از سال علف خورده باشند و بعضی چریده باشند  
 بعضی گفته اند که پیشتر اعتبار دارد و بعضی گفته اند که اگر يك روز دانه ای سال  
 علف داده اند یا باشند از زکوة عیافتند و از آن روز حساب میکنند و بعضی<sup>ع</sup>  
 بهر خبر داده اند و این قول اشهر است و قول اول احوط پس بنا بر این زکوة واجب نیست  
 در برده و بن غاله و بچه شتر و گوساله در وقتی که شیر خورند چون معلوفانند و از<sup>قتی که</sup>  
 بجزای یافتند

بحر ای افتند حساب میکنند سال را چنانکه اکثر علماء گفته اند و جمعی گفته اند که از  
روزی که متولد میشوند حساب میکنند و این قول ظاهر است و احوط پس بنا بر این  
سال اطفال غیر سال مادرهاست پس اگر هشتاد و دو کو سفند داشته باشد و چهل  
پنج نباشد بعد از شش ماه پس در ایضاً صورت چون پنجاه میکند یک کو سفند  
بواسطه مادرها و چون بعد از پنج ماه شش ماه دیگر میکند و دو کو سفند میدهد  
بواسطه اطفال و مادرها و جمعی گفته اند که وقتی که بصباب دویم رسید بصباب اول را طرح  
میکند و از آن روز هر دو با هم حساب میکنند و جمعی گفته اند که بعد از پنجاه که بصباب  
مادرها تمام شد بصباب هر دو را از سر میگیرند و جمعی گفته اند که سال اطفال با سال مادر  
منضم میشوند بیکدیگر هرگز پس چون سال مادرها تمام میشود یک کو سفند میدهد  
و چون سال اطفال تمام میشود یک کو سفند دیگر میدهد و قول اول احوط است و همچنین  
اگر یک بصباب داشته و بعد از شش ماه نهمه بصباب دویم را بنزد این چهار احتمال  
نهمه سیم کشتنی سالست و سال معتبر است در طلاق و نقره و کاد و کو سفند و  
واسب و زکوة تجارت و در غلات معتبر نیست و سال زکوة یا زده ماه است و چون  
ماه دوازدهم داخل میشود زکوة بر اینها قرار میگیرد و خلافت در آنکه ماه دوازدهم  
داخل سال اولست یا از سال دویم است اشهر قول اولست و احوط قول نانی است  
و میباید که جمیع شرایط در عرض سال باشند پس اگر بدل کند بصباب و اینجنس آن یا

جنس زکوة ساقط میشود و اگر چند بواسطه کمی بخین از زکوة باشد و احوط آنست که  
چنین نکند و اگر بکند زکوة بدهد احتیاطا و اگر بعد از سال از نصاب چیزی  
طلب شود بتقصیر صاحب زکوة را میدهد و همچنین اگر بدل کند و اگر بتقصیر  
او طلب شود و مستحق حاضر نباشد یا باشد و بدست ظالمی گرفتار باشد و نتواند  
کسی را وکیل کردن در اخراج زکوة چیزی از نصاب طلب شود از واجب هم کم  
میشود چون زکوة در عین است و اگر در آن ای سال مرتد شود و مسلمان زاده <sup>شده</sup> یا  
باین کرد و وقت بستن نطفه او یکی از پدر و مادرش یا هر دو مسلمان باشند بنا بر  
و در عرف اهل شرع او را مرتد فطری مینامند زکوة ساقط میشود و مال مال و <sup>مال</sup> او  
میشود و وراثت ابتدا سال را از روز مرتد شدن حساب میکنند اگر او را بکشند  
یا نکشند و ایشا از امکان باشد و مال را از او بگیرند و اگر ورثه داشتند <sup>شده</sup> کما و مرتد  
و ثابت نتوانند کرد یا نتوانند گرفت از او باعتبار غلبه حکام جور کبر و ارف <sup>ی</sup> چنین  
لازم نمیشود چون ممکن از تصرف نیست و اگر مرتد کافر زاده باشد باینکه در وقت <sup>بستن</sup>  
نطفه پدر و مادر او هر دو کافر باشند و در عرف اهل شرع او را مرتد ملی مینامند تا  
زنده است مال از مالیت او بدر نیبرود و چون جمع کنند از برای هر سال زکوة میدهند  
و مرتد فطری اگر توبه کند ظاهرا توبه اش صحیح است و زکوة میدهد اگر چه قتل از او  
ساقط نمیشود **شرط چهارم** آنست که کافر و شرکاکن نباشند پس اگر بکشند یا <sup>خویش</sup>  
کشند زکوة

کشند زکوة ساقط میشود و اگر در بعضی از سال کار کنند و باقی چند و کار نکنند  
 خلافت مثل خلافتی که در هر یک گذشت و درین باب چند مسئله است **اول** هرگاه  
 در شش بخت مخاض واجب باشد و بنت لبون داشته باشد بنت لبون را با مال زکوة  
 میدهد و تفاوت دو کوسفند یا بیست درهم بگیرد و اگر بنت لبون بر او واجب  
 واجب باشد و بنت مخاض داشته باشد او را میدهد یا دو کوسفند یا بیست درهم  
 و همچنین هر چه بالا رود تا چند عدد و اگر بالا تر داشته باشد مجموع قیمت سوق میکند  
 پس اگر شش چهار ساله بر او واجب باشد و شش پنج ساله داشته باشد ملا حظ <sup>ناید</sup>  
 که تفاوت بحسب قیمت سوق چند است و او را می ستاند و اگر همچنین در غیر شش **دویم**  
 زکوة تعلق بعین نصاب بگیرد و اخراج قیمت جایز است بنا بر مذهب مشهور اما اولی  
 آنست که از آن جنسی که زکوة در آن واجب شده است بدهد خصوصاً در انعام <sup>ثلاثه</sup>  
 و اگر قیمت سوقی از شاهی و اشرفی بدهد جایز است و از غیر نقدین نیز جایز است  
 بنا بر مشهور و لیکن احوط آنست که از آن عین بدهد و اگر نقد نقد بدهد **سیم**  
 اگر حیوانات صحیح باشند جایز نیست که زکوة را از غیر صحیح بدهد مثل بیمار یا پیر یا شل  
 و کور و سایر عیوب اما اگر همه معیوب باشند معیوب میتواند داد و اگر بعضی  
 معیوب باشند بالتسبیح میتواند داد **چهارم** اولی آنست که زکوة را از قیمت جمیع  
 حساب کند مثلاً اگر چهل کوسفند داشته باشد که قیمت مجموع چهار تومان باشد



کوفسندی بدهد که قیمتش هزار دینار باشد که بچل یک مجموع است و بعضی گفته اند  
 که واجبست رعایت این معنی در کوفسند و طلا و نقره و غلات و این احوط است اما در  
 کاو و شتر رعایت خوبی میکند که اگر شترانش همه نفیس بوده باشند بنت مخاض  
 نفیس بدهد نه زبون و شتر هر آنست که این لازم نیست بلی میباید که معیوب نباشد  
 چنانکه گذشت و اول احوط است مَا قَالَ اللَّهُ تَعَالَى يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ  
طِبَّاتٍ مَا كَسَبْتُمْ وَمِمَّا أَخْرَجْنَا لَكُمْ مِنْ الْأَرْضِ وَلَا يَمْوِلُ الْغَيْثُ مِنْهُ  
تَنْفِقُونَ وَلَسْتُمْ بِالْخَزِيرَةِ إِلَّا أَنْ تَعْمُوا ضِرَاحًا و اعلموا ان الله عني حميد  
 یعنی ای تو منان صرف نمائید مستحقین از نفایس آنچه بهم رسانیده اید و از نفایس  
 ما از برای شما از زمین رویانیده ایم و بیرون آورده ایم از جنوب و شمار و معادن  
 و اراده نمائید که آنچه زبون و بد باشد بدهید و حال آنکه اگر بنما دهند حق  
 گرفت از جهت زبونی آن مگر آنکه اغماض عین و مساهله نمائید و ران پس چو  
 رو امیدارید که چنین چیزها را در راه ما صرف نمائید و بدائید که حق سبحانه و تعالی  
 بی نیاز است از اموال شما و او را مَعْمُودٌ است بر نعمائی که بشما اكرت نموده است  
 احتیاج یا موال شما ندارد بخواد که شما را باین عبادات در معرض گرفتاری اندر  
 متناهی خود در آورده نَظْمٌ من نکردم خلق با سودی کنم بلکه تا بپند کان جور کنم  
 کوفسند و بزرگ با هم حساب میکند و یک جنس اند پس اگر بیست بشود داشته  
 بیست بر

و بیت بز ~~و نشسته باشد~~ زکوة واجبست و همچنین کا و کا و پیش یکجس اند و هم  
شتر خراسانی که نرو مایه است و شتر عربی که لوگست یکجس اند و احوط آنست  
که زکوة را بالتسبیه بیرون کنند **ششم** چون پیش در کردیم که زکوة در عین نصاب  
تعلق میگیرد و اخراج قیمت جایز است بنا بر مشهور پس اگر شخصی چهل کوسفند داشته  
باشد و هر سال زکوة آنرا جای دیگر دهد جایز است و آن از نصاب نمی افتد و اگر از آن چهل  
یکی بدهد سال دیگر زکوة واجب نخواهد شد و اگر ندهد و چند سال بگذرد یک کوسفند  
می باید داد و اگر پنجاه کوسفند داشته باشد و چهار ده سال بر آن بگذرد و زکوة  
نداده باشد یا زده کوسفند را بر زکوة میدهد زیرا که این زیادتی بجای نصاب قرار  
میکرد پس چون یا زده کوسفند زکوة شد از نصاب افتاد باقی سالها را نمی باید داد  
و آنچه متعارفست در این اوقات که مثلاً هزار کوسفند بچوبیان میدهند که هر سال  
بازای هر کوسفندی صد درم روغن بگیرند و اگر کوسفند تلف شود و چوبیان از مال  
خود بدهد با آنکه مشروع نیست بحسب ظاهر اگر اعیان کوسفند صاحب باقی باشد  
همانرا زکوة میباید داد و اگر صد کوسفند تلف شود و چوبیان از مال خود صد کوسفند  
داخلی بکند زکوة این صد کوسفند بر چوبیانست نه بر صاحب و همچنین اگر جمیع تلف  
شود و عوض کند **هفتم** هر چند زکوة بعین نصاب تعلق میگیرد اما صاحب مال  
از جای دیگر از همان جنس بدهد مثل آنکه در نصاب کوسفند او را کوسفندی باید داد  
کوسفندی

از غیر کوسفندان نصاب بدهد حضوراً هرگاه آنچه عوض دهد بهتر باشد یا نه  
 بیشتر باشد **هشتم** هرگاه مالک کوسفندی چند را از جهت خورج خود مقرّر است  
 باشد بقدری که آن مقدار صرف شود عامل نمیتواند بجزیران کوسفندان را بگیرد و  
 کوسفندانی که بواسطه جهامیدن بر ماده باشد نمیتواند بجزیران گرفت اگر مالک خود بد  
 میتواند گرفت اما در حساب نصاب داخل میکنند و جمعی داخل نمیکند و احوط است  
 و همچنین کوسفند ماده که دو بچه را تربیت کند و اجراً بگیرد و بهتر است که صاحب  
 نیز ندهد و همچنین کوسفندی که تازه زاییده باشد تا یازده روز و بعضی گفته اند که  
 تا پنجاه روز نکیرد و احوط است که مالک نیز ندهد اما در حساب نصاب داخل میکنند  
 البته **دیگر غلات** که آن گندم و جو و غرما و مویر و انکور است پس شرط است  
 بنصاب برسد و آن سیصد صاع است و صاعی بنا بر آنکه گذشت ششصد و  
 چهارده مثقال است و ربعی است بمثقال صیرفی که مجموع بمن بترین سیصد و  
 پنجاه درم بوده باشد و بمن شاه کی کرد و بمن بترین سیصد و پنجاه و سه درم و نیم و  
 و پنجاه درم باشد و انکور هرگاه سه برابر این باشد تخمیناً بنصاب میرسد چون سه  
 من انکور یک من مویر میشود و اگر چه غالب است که چهار من یک من میشود اما هرگاه سه  
 یک من شود مویر میگویند پس بمن بترین هرگاه انکور نهصد و بیست و یک و صد و  
 پنجاه درم باشد زکوة آنرا می باید داد علی الظاهر و بحساب سنگ شاه چهارصد و

نیم و پنجاه و بیست و پنجم می شود و این نصاب است و بعد از این دیگر نصابی ندارد اگر  
یک نفر باشد که زکوٰه آنرا میباید دادن و شرط است که این غلات در ملک او بحد زکوٰه  
برسد پس اگر کندم و جو را بعد از زرو کردن بخرد بر بایع واجبست و اگر در و نکرده بخرد و  
دانه بسته باشد و در ملک او دانه به بند بر مشتری واجبست بخرد غنم و اگر دانه  
بسته باشد و هنوز آنرا نکندم و چون <sup>بند</sup> خلافت جمعی گفته اند که بر بایع واجبست  
چون نزد ایشان وقت وجوب زکوٰه دانه بسته است و اکثر علماء برینند و بعضی  
گفته اند بر مشتری واجبست چون در ملک او کندم شده است و نزد این جماعت محل  
زکوٰه کندم شدنست و این قول قوی است و احوط آنست که اگر کندم فروشد پس از دانه  
بستن بفروشد تا باید غنم بر مشتری واجب باشد یا بعد از آنرا کندم که عبارت  
از خشت شدن خورشد بفروشد و خورد بید غنم زکوٰه را بدهد و همچنین خلافت  
در خرما که وقت وجوب سرخ و زرد شدنست یا خرما شدن چون عرب رطب را خرما  
اما انکور ظاهرش آنست که چون انکور شود زکوٰه واجب میشود و اکثر علماء گفته  
اند که وقت وجوب آن دانه بسته غوره است و احتیاط سابق را نیز در اینجا میباید  
کرد و بر هر حالی لازم نیست که زمین ملک او باشد پس اگر زمین را اجاره کند و تخم  
خود بکار برد و واجبست نه بر صاحب زمین و اگر زمین را بزارع بردارد نصف  
یا ثلث یا ربع یا ده چار هر چه حاصل میشود بر مالک و زارع هر دو واجبست هرگاه حصد

هر يك بنصاب رسیده باشد و الا حصته آنکه رسیده است واجبست و هرگاه حصته  
 هر يك بنصاب نرسد هر چند بر سر هم بنصاب باشد بر هر يك از ایشان زكوة واجبست  
 و اگر احوال متعارفست در اصفهان ظاهرش آنست كه بعنوان مزارع است هر چند مقرر  
 دارم چون وقتی كه زمین را با ایشان داده اند بقرار مزارع در چهار داده اند و چون مشكل  
 كه هر سال ملا حظ نمایند سابقا سه سال ربع را دیده اند و ثلث آنرا از قرده چهار مقرر  
 ساخته اند كه ربع بدهند و لهذا اگر آفتی بر رعایت میرسد باز دید میکنند و هر چه <sup>صل</sup>  
 شده است بعنوان ده را عمل میکنند و جانی كه بعنوان اجاره است باز دید نمیکند  
 و زكوة در اجاره بمسأجر واجبست و جمعی كه میخواهند كه زكوة ندهند بعنوان اجاره <sup>مقرر</sup>  
 میسازند و لیکن منفعت اخروی ندارد چون زكوة بر عین واجبست و علم دارند كه عایا  
 زكوة حصته خود را میدهند فكیف حصته مالك را بنا بر این احوط آنست كه هر چه  
 از ایشان بگیرند زكوة آنرا بدهند قطع نظر از تعدیات و ترغیبات الهی اما <sup>لوحی</sup>  
 پس اگر زراعت و باغ آب یاران یا آب روان یا آب قنات یا آب ریشد خورده باشند  
 ده يك میدهد و اگر آب دست یا کاو یا شتر یا چرخ آب خورده باشد بیست <sup>میدهند</sup> يك  
 و اگر از هر دو خورده باشد بیشتر اعتبار دارد و اگر هر دو مساوی باشد نصف ملا نظر دارد  
 و نصف دیگر از قراب بیست يك میدهد و همین كه يكبار زكوة دادند دیگر واجبست  
 اگر چند سال بماند مگر آنكه بفروشد آنرا بشاهی و اشرفی و بگذارند كه سال بماند بلكه در كره  
 واجبست بنزد او

واجبست بشرایط گذشته و درین باب چند مسئله است **اول** اکثر علما بر آنند که زکوة  
 واجب نیست مگر بعد از اخراجات زراعت از خرجهای دیوانیان هر چه باشد از مال  
 و خارج المال و اخراجات میراب و تخم و اجرت زارع و اجرت آب کشیدن و تنقیذ نهج  
 و چشمه و خرج کرم دادن و غیر آن از اخراجات که هر سال میبایند حق مصالح الاملاک  
 از کا و خر و جوال و امثال اینها اجرت اینها را حساب میکنند و جمعی قایلند که همین  
 خرج سلطان را اخراج میکنند و پس و بر هر تقدیر اینها را اخراج میکنند پیش از ملاحظه  
 نصابست یا بعد خلافت میانه علما جمعی قایلند که بعد از وضع جمیع اخراجات بنا  
 بر قول یا اخراج جمیع و بعد از وضع حق سلطان بنا بر قول یا اخراج آن و پس ملاحظه نصاب  
 میکنند و جمعی نصاب را قبل از اینها ملاحظه میکنند و اما زکوة بعد از انجم اخراجات  
 یا اخراج آنها میدهند و جمعی نصاب را قبل از اینها رعایت اخراجات سابق بر وجوب زکوة را  
 بر نصاب مقدم میدهند و اخراجات ما بعد از آن جمله نصاب حساب میکنند اما زکوة  
 آنرا نمیدهند آنچه روایات کثیره کماله بر آن میکنند آنست که حصه سلطان از  
 اخراج میباید کرد هر خرجه که باشد و سایر مذکورات دلیلی ندارد مگر شریعت و احتیاط  
 تمام آنست که هیچ چیز را اخراج نکنند خصوصاً بواسطه ملاحظه نصاب و **و** چون  
 اکثر علما بر آنند که تعلق زکوة با کثرت در وقت غوره شدنست پس احتیاط آنست که زکوة  
 در باب حضرت را بیاورد و ایشان تخمین کنند که میوه آن چه مقدار است و با خود مقدر را



که بآن نسبت زکوة خواهم داد تا آنچه خرج حلال باشد یا آنچه بر عامه وزن کند  
 و حساب را نکند اهر یا آنچه بر اهر عشر غوره را بدهد و همچنین خرما و قتی که رانک  
 بر اهر و کندم و جو و قتی که دانه بند بر ندارد از آن یا هر چه بر دارند عشر آن را بدهند  
 با نکه غوره را از غوره بدهند و آنکود را از آنکود و رطب را از رطب و مویز را از  
 و خرما را از خرما و رطب را از رطب خرما بدهند و خرما را از رطب میتوان داد و لیکن  
 مساوات اولیست خصوصاً در جائی که قیمت رطب پیش از خرما باشد یا آنکه پیش از  
 مویز و اگر آنکه در آن بوزن دهند اولی آنست که چهار سن یا پنج سن را بعبوض یک مویز  
 بدهد بآن نسبت که کمتر میشود و همچنین رطب را هرگاه از خرما دهند ملاحظه کنید  
 بکنند یا آن نسبت بدهند **سیم** اگر زکوة واجب شود بر شخصی و پیش از دادن زکوة  
 مختصر شود واجبست که وصیت کند بآن قدری از زکوة که در وقت اوست  
 زکوة نداده بمیرد خواه وصیت کرده باشد یا نکرده باشد و دانند ورثه که وقت  
 مشغول الذمه بچه قدر از زکاتست واجبست که از مال میت زکوة را برون  
 کنند و بعد از آن ترک را قسمت کنند و اگر قرض دیگر داشته باشد پس اگر مال  
 و فایده و کند زکوة و قرض را میدهد و بعد از آن اگر چیزی بماند برون دهند  
 و همچنین اگر زکوة بسیار رد نموده باشد و وصیت کند که این مبلغ زکوة دور  
 من هست و تمام نباشد نسبت بوزنه آنچه وصیت کرده است بیرون میکنند  
 میراث دیگر

میراث و اگر تمام باشد نسبت با ایشان و ظاهرش آن باشد که باعتبار عدالت  
 با ایشان دروغ گوید که با ایشان چیزی نرسد و در بیضورت وصیت از ثلث  
 معتبر است و اگر زکوة برو واجب شده باشد و بمیرد و قروض داشته باشد و وفا  
 پیرد و نکند و عین مال که زکوة بان تعلق گرفته است باقی باشد اول زکوة را تمام <sup>هد</sup>  
 و بعد از آن دیون را میدهند بالخصص و اگر عین مال باقی نباشد و زکوة حدیثی <sup>باشد</sup>  
 قرار گرفته باشد و ترکد وفا پیرد و نکند حصه میکند مال را بر زکوة و دیون بالکسبة  
 و اگر زکوة واجب نشده باشد در غلات با نکند و صلاح نشده باشد و بمیرد  
 و قروض داشته باشد و بعد از دیون واجب شود پس اول قروض را میدهند و  
 باقی هر چه بماند میان ورنه قسمت میشود پس حصه هر دانی که نصاب باشد زکوة  
 میدهند علی الظاهر و اگر مال وفا کند بقرض و زکوة احوط آنست که ورنه زکوة را پیش  
 از قرض بدهند و بعد از ادای دیون میان خود قسمت نمایند **چهارم** هر چه از زمین <sup>بیرد</sup>  
 از حبوب غیر کدیم و جو زکوة در او مستحب است و حکم آن حکم کدیم و جو است  
 و در نصاب <sup>بیرد</sup> از شلتوک و نخود و عدس و ماش و لوبیا و غیر آن بنصاب  
 برسد و همه را با هم ضم نمیکند و اگر بعضی بنصاب برسد و بعضی نرسد آنچه برسد  
 زکوة میدهد و آنچه نرسد نمیدهد و همچنین حکم آنها دارد در قدر زکوة اگر باب باران  
 و روان و ریشد خورده باشد عشر میدهد و الا نصف عشر و اگر از هر دو خورده باشد

بیشتر معتبر است و با تساوی نصف و از قرار ده یک و نصف دیگر از قرار <sup>بیشتر</sup>  
 یک میدهد **فصل چهارم** در آنچه سنت است زکوة آن و آن چند قسم است **قسم اول**  
 حیو است که الحال گذشت **قسم دوم** زکوة تجارت است و زکوة آن سنت است <sup>لیست</sup>  
 المشهور و بعضی واجب میدانند و احتیاط عدم ترک است اما مال تجارت پیران ما  
 که مالک شوند آنرا بعد معاوضه و در وقت مالک شدن قصد اکتساب بان داشته  
 باشد و این قصد مستمیر باشد تا آخر <sup>سال</sup> اگر مالی بعنوان میراث با و رسد یا بعنوان  
 هبه یا وقف یا تصدق یا بزن رسد عوض مهر یا بخرم رسد از زن بواسطه خلع  
 یا بخرم یا بقصد نگاه داشتن نه بقصد فروختن یا بخرم بقصد تصدق غیر ذلک <sup>بقصد</sup>  
 نفقه عیال زکوة با و اینها نیست علی المشهور بین الاصحاح و احوط آنست که <sup>لیست</sup>  
 مالک شود غیر نقدین و بقصد تجارت و اکتساب نگاه دارد تا یک سال زکوة آنرا بد <sup>هد</sup>  
 و شرط آن سه است **شرط اول** نصاب است و لازم است که در جمیع سال نصاب باقی <sup>باشد</sup>  
 پس اگر یکی روز از نصاب بیفتد ساو می شود و چون دیگر نصاب می رسد از آن <sup>روز</sup>  
 حساب میکند و نصاب مال تجارت آنست که قیمت آن بیک روز نصاب ملا یا بقره <sup>نکی</sup>  
 برسد پس اگر قیمت مال روزانه هزار و ششصد دینار باشد از قرار عتباتی ده <sup>درهم</sup>  
 و اشرف و پستی باشد نصاب رسیده است و هر چند بالا رود یا بچار دینار یا بچهل  
 نصاب دوم است بخوف نقدین و اگر مدتی بگذرد که فایده در ستاع ظاهر نشود و بعد از آن  
 ظاهر شود

ظاهر شود و بنصاب دویم یا سیم برسد آن روزی که فایده ظاهر میشود سال فایده را  
حساب میکند و همچنین اگر بعد از مدتی دیگر فایده دیگر ظاهر شود و بنصاب سال این  
فایده را از وقت ظهور حساب میکند و اگر پیش از سال برگردد و هر چه بر میگردد زکوة  
آن ساقط میشود و اگر از مایه نیز کم شود سال آن نیز ساقط میشود تا وقتی که باز مایه د  
و بالا رود از آن روز دیگر حساب میکند اصل را و فایده را در وقت ظهور و بنصاب **متره دویم**  
آنست که از مایه که نشود هر چند مایه ده برابر بنصاب باشد پس اگر آنکه از مایه که نشود  
بنصاب ساقط میشود چنانکه در بنصاب مذکور شد و اگر چند سال باشد که مایه در  
کمی باشد سنت است که زکوة یکساله را بدهد **متره سیم** سالست که بر مال بگذرد بخوبی که در  
طال و فقر که سنت پس اگر پیش از سال فتنه را یکی نبخشد زکوة ساقط میشود و اگر متاع  
بفروشد یا تبدیل کند متاع دیگر اشهر آنست که ساقط نمیشود و ظاهر اخبار جمعی آنست  
که ساقط میشود پس دادن بقصد تصدق احتیاطاً اولی است و درین باب چند مسئله **سنت**  
**اول** هرگاه مال شود یکی از بنصابها زکوة را که بواسطه تجارت و سال بر او بگذرد  
زکوة واجب را میدهد و زکوة تجارت سنت ساقط میشود و اگر در اثنای سال تبدیل کند  
بمثال آن مثل آنکه چهل کو سفند را بدهد و چهل از یاده کو سفند یا بتره بگیرد بواسطه تجا  
رس حول واجب ساقط میشود و همچنین حول سنت بنا بر قولی که میباید عین باقی با  
و بنا بر قولی که حول مالیده واجب را از سر میگیرد و چون سال تجارت **ص** برسد

زکوة تجارترامید و بعضی گفته اند که اگر شرایط مالیه بماند تا آخر سال کاشف الحوائج  
 که مالیه را میباید داد و تجارت ساقط است و اگر شرایط باقی ماند بآنکه معلوف شود  
 زکوة تجارت را میباید داد چون در یک مال دو زکوة نیست بنا بر حدیث و این قول قوی  
**دویم** قرض مانع از زکوة تجارت نیست چنانکه مانع از زکوة مالی نیست اگر چه همین  
 مال باقرض کرده باشد و بعضی گفته اند که اگر زکوة دادن سبب بقای شغل الزمه  
 او شود بقرض دادن اولی از زکوة سنت داد نیست و اولی اطر است **سیم** هرگاه در  
 مال مضاربه نفعی ظاهر شود زکوة اصل بر مال است و زکوة نفع بر هر دو است و سال  
 نفع را از زمان ظهور نفع حساب میکنند و خلافت که بعد از سال پیش از نقد شدن  
 زکوة میتواند داد و یا ندی بهتر آنست که عامل اگر خواهد بدهد بر خست مالک بدهد  
 و مالک بجز بر خست عامل نمیتواند داد **قسم سیم** سنت است زکوة در حاصل حرام  
 و حاکان و کاروانسرا و باغات مثالی اینها بنا بر مذهب شیعه و میان علماء و آئین شرط  
 که این حاصل بنصاب طلا و نقره برسد و سال بر آن بگذرد تا زکوة باید داد یا آنکه هر چند  
 که هم برسد از حاصل هر قدری که باشد همان لحظه چهل یک آن را بدهد و دخلا  
 میان علماء و احوط قول دوم است پس اگر حاصل طلا و نقره باشد بنابر قول دوم الحاق  
 زکوة سنت را میدهند و اگر باقی بقصد نصاب باشد و سال بگذرد زکوة  
 نیز میدهند و بنا بر قول اول همین زکوة واجب کافی است و اگر حاصل فلوس و زکوة  
 آن باشد **سنت**

آن باشد مستحب است زکوة آن در وقت بنا بر قوله ثانی و اما بنا بر قوله اول شرط  
در استیجاب زکوة کدامین بقیه یکی از نصاب طلا و نقره برسد و سال بر آن بر یکصد  
و اصل استیجاب این زکوة دلایلش شهرت بین اصحاب است و روایتی بر آن ندیده ام تا  
اما شروت ایشان بی مستندی نباشد غالباً و بواسطه مستحب همین کافی است بنا بر  
حکم صحیح که هر که بپنود ثوابی را بر عملی و او را بجا آورد حق سبحانه و تعالی آن ثواب را با و  
هر چند موافق واقع نباشند و در خبری دیگر از حضرت امام محمد باقر ع و امیر شده  
که هر که با و برسد ثوابی از حق سبحانه و تعالی بر عملی و آن عمل را بجا آورد بقصد آن ثواب حق  
با و برات میکند ثواب را و اگر چه آن حدیث چنان نباشد که شنیده است و سنت  
در خانه و جامها و ظرف و اسباب البیت و متاعی که بواسطه بکارها داشتند میزدند باشد  
زکات دادن اماند را بخار صحیح و امیر شده است که در مال حقوق بسیار هست بغير از  
زکوة چنانچه حق سبحانه و تعالی فرموده است در مقام مدح جمعی که و الذین فی أموالهم  
حق معلوم للساکنین و المحروم یعنی جماعتی اند که در مالهای ایشان حق مقر هست  
از جهت سایان و حرمان و از جهت آنجماعتی که با وجود فقر سؤال نمیکند و مردم  
ایشان را غنی میپندارند و ازین سبب محروم میمانند یا جماعتی که بجز کار دیگر دست  
نمی یابند و آن مقداری است که آدمی بحسب وسعت حال بر خود مقر و بسازد  
که هر روز آن مقدار را بفقرا بدهد یا هر هفته بدهد اما بر آن مداومت کند و ترک نکند  
یا در هر ماه بدهد



دیگر ما عَوْن است که حق سبحانه و تعزّیّت کرده است جمعی را که منع میکنند ماعون  
 و يُكْنَعُونَ الْمَاعُونَ و آن قرضی است که بآن یاوری کنند برادران مؤمن را یا امتی  
 از امتعه خانه مثل ظروف و جامه و زیننه که به مسایکان بعادت دهند یا احیانا  
 که مؤمنان کنند دیگر صله رحم است و آن بر همه تصدّقات فضیلت دارد و دیگر  
 سایر تصدّقات است که حق سبحانه و تعزّیّت در قرآن مجید هیچ آن فرموده است و حضرت  
 امام جعفر صادق ع فرموده اند که زکوّه بر دو قسم است زکات ظاهره و آن بخیر است  
 که حق سبحانه و تعزّیّت در دنیا چیز مقرر فرموده است و اما زکوّه باطنیه آنست که خود را بر  
 برادران مؤمن مقدم ندارد و در هر بابی ایشان را بر خود مقدم دارد **فصل پنجم**  
 در مستحقّ زکات است و آنها هشت طائفه اند که حق سبحانه و تعزّیّت در قرآن مجید ایشان را  
 یاد کرده است **اَوَّلُ وَدَوِمُ** فقرا و مساکین اند که ایشان را کسانی اند که قوت سالیانه  
 خود و عیال خود را ندارند باشند و کسی نداشته باشند که بسبب آن معاش ایشان  
 بکند و در روایات صحیح و وارد شده است که مساکین پریشان ترند پس ولی  
 زکوّه خود را بجمعی پریشان بدهند و بجمعی که از آنها پریشان تر باشند ندهند  
 و اگر کسی مایه داشته باشد و بآن تجارت کند و معاش او کند غنی است و اگر هیچ  
 تجارت و فا بخرج سالیانه او نکند مایه او نیز قیام و فا بخرج او نکند و مایه او هیچ  
 هر دو نیز و فا بخرج او نکند باین نحو که تجارت بآن مایه کند و بتدبیر اصل و بخرج  
 خرج کند

خرج کند رای هر سه صورت بید غده زکوٰۃ میتواند گرفت و همچنین کاسبی که  
کسبش وفا بقصد ~~بخیر~~ بخشش نکند زکوٰۃ میتواند گرفت اما در قدر زکاتی که میگیرد  
این جماعت خلافت بعضی گفته اند که تنه خرج خود را که کسب و تجارت آن وقتانی  
میتواند گرفت و زیاده جایز نیست و بعضی گفته اند که چون فقیر بر او صادق است  
هر قدر که خواهد میتواند گرفت و ظاهرا زیاده گرفتن از قدر ضروری سنت باشد  
و اگر خانه بقدر خود و عیال خود و مناسب حال ایشان داشته باشد یا بنده بقدر  
احتیاج یا اسبی یا شتری که بآن محتاج باشد مانع نیست از گرفتن زکوٰۃ و میتواند  
گرفت اما اگر خانه بنده باشد و زاید بر ایشان باشد یا اسب قیمتی باشد و تواند  
فروختن و اسبی یا خانه مناسب خریدن و بزیادتی معاش سال را گذرانیدن  
احوط آنست که زکوٰۃ نگیرد و احوط آنست که زیاده از یک اسب و یک غلام نگاه  
ندارد و اگر زاید داشته باشد و قیمت آن زیادتی بعاش سالش وفا نکند و آنگاه  
نیست فروختن و زکوٰۃ میتواند گرفت و اگر چه اولی بگرفتن است و بعضی استثنای  
کرده اند ضروریات خانه و جامه بختل و کتب علمیه که ضرور بوده باشد و ظاهرا  
عمل بآن توان که حاصل آنچه ضروری است مانع نیست حتی افزای دکان <sup>دوری</sup> فروش  
و آهنگری و امثال اینها هرگاه معاش او از کسبش نگیرد و اگر شخصی دعوی فقر کند پیش  
صاحب مال را اند که فقرش را میتواند ادعا و اگر داند که کاذبست نمیدهد و اگر نداند

اگر عادل باشد میتواند داد و اگر عدالت ظاهر نباشد و فقرش احوط است که تفحص  
احوال او بکند تا مطمئن حاصل شود بفقرو بدهد و اگر ظاهر احوال او فقیر باشد و غیر  
که توان دادن بی تفحص و تفحص اولی است و اگر دو عادل شهادت دهند بر فقرش  
بید عنقه میتوان دادن هر چند پیشتر مالی داشته باشد خصوصاً هرگاه دو عادل  
بگویند که میدانیم که مالش تلف شد و عدین صورت احوط تفحص است و بعضی گفته  
اند در این صورت که دعوی نماید که مالم تلف شده است که اگر قسم یاد کند بر تلف مال  
و فقر میتواند دادن و ظاهر اگر ممکن باشد گواه مقدم است بر قسم و واجب نیست  
که آنچه بفقیر دهند بگویند که این زکوٰه است بلکه باین نیست کافی است باین نحو که  
بواسطه خدا زکوٰه مال خود را یا میدهم هرگاه چیزی داشته باشد بفقیر استحقاق  
او بلکه اگر شخصی باشد که لایق او نباشد که زکوٰه گیرد بهتر آنست که زکوٰه را بعنوان  
هدیه از جهة او بفرستد و قصد زکوٰه نکند الله و اگر احتمال دهد که او چیزی  
داشته باشد مخفی از مردم از احوال او سؤال نکند تا خاطر جمع کند بر فقر او از  
او بفرستند و اگر ظاهر شود که آنکه زکوٰه با و داده اند مستحق نبوده است پس اگر در وقت  
دادن تفحص احوال مستحق کرده است و نهایت سعی کرده است مثل شهادت عدلین با  
استفاضه یا معاشرت و عین مال تلف شده باشد نزد مستحق مرتبه دیگر نمی باید داد  
و همچنین اگر عین باقی باشد و نتواند گرفت که مستحق دیگر بدهد ضامن نیست و همچنین  
اگر زکوٰه را

و از آن کردن هر چند در شدت نیاشند و احوط آنست که این بنده کان شیعیه باشند  
 و اگر صالح باشند بهتر است **ششم** قرض در آنند که قرض کرده باشند و آن در معصیت  
 صرف کرده باشند پس اگر وجه قرض را در نامشروعات صرف کرده باشند از سهم  
 غارین نمیدهند بایشان و اگر ندانند که در معصیت صرف کرده اند یا در طاعت آنست  
 که از سهم غارین بایشان میتوان دادن و بعضی گفته اند که بایشان نمیتوان دادن اما اگر  
 آن شخصی که قرض را در معصیت صرف کرده است توبه کرده باشد و فقیر باشد از سهم <sup>فقیر</sup>  
 باو میتوان داد و او ردای دین صرف میتواند نمود و اگر گوید که قرض را در عاقل  
 باشد میتواند داد و همچنین اگر دو کواه عادل بر قرض بکنند میتواند دادن و اگر  
 عدالتش ثابت نباشد و دو کواه عادل بر قرض خود نیز نداشته باشد و ادعای <sup>قرض</sup>  
 نماید ظاهر توان داد چون افعال و اقوال مسلمانان محمولست بر حجت و اگر چه احوط <sup>آنست</sup>  
 که سعی نماید در تخصیص احوال فقیر و بجز در دعوی عمل ننماید **هفتم** فی سبیل الله است  
 یعنی در حق سبحان و تع و آن جهاد است و سایر خیرات از یاری حاجیان و زاریان حضرت  
 الله معصومین علیه السلام و بنای ساجد و پلها و امثال اینها و بعضی گفته اند که مراد از سبیل <sup>الله</sup>  
 جهاد است و پس و اول ظاهر است و احوط آنست که اگر فقرا و مساکین بوده باشند زکوٰه  
 صرف بایشان نمایند مگر آنکه بلی ضرور باشد و مردم جدا کنند از نبودن آن در این صورت  
 صرف بلی یا تعمیر آن میتوانند نمود و اگر در حالت غیبت امام <sup>کفار</sup> جنگ لازم شود یا آنکه

بر سر مسلمانان آیند یا مسلمان بر سر شیعیان آیند و دفع ایشان واجب شود زکوٰه<sup>ه</sup>  
 بغازیان میتوان داد بکد بولفه قلوبیم بواسطه این چه آدمیتوان دادن و چون  
 بغازی دهند آنقدر باید داد که خرج راه او باشند و گرایه اسب او و اگر برود و  
 واقع نشود پس نمیکند و اگر برود پس میگرد **هشتم** ابن السبیل است و آن کسی است  
 که بقربت گرفتار شده باشد و خرج رفتن بجایند خود نداشته باشد آنقدر باید  
 میدهند که بجایند خود رسد اگر سفرش معصیت نباشد یا اولاً معصیت باشد  
 و آخر توبه کرده باشد و همچنین زکوٰه را صرف همای مسافران میتوان کرد هرگاه فقیر باشد  
 و بعضی گفته اند که مطلقاً **فصل ششم** در اوصاف مستحقین زکوٰت پس شرط است  
 که شیعه آنرا عشری باشند غیر مؤلفه پس بکافری نمیتوان داد و همچنین بیهشی و  
 غیر آنرا عشری نمیتوان داد و اگر سنی شیعه شود و زکوٰه را بمسلمانان داده باشد  
 مرتبه دیگر میباشد که بشیعه آنرا عشری دهد و باطفال **ایشان** نمیتوان داد که  
 ایشان کنند یا بوی ایشان دهند یا بعا دلی که صرف ایشان کنند نماید و احوط آنست  
 که آنها را که زکوٰه میگیرند غیر مؤلفه عادل باشند و اقلاً اجتناب از کبابر کنند  
 خصوصاً شارب الخمر که منقولست که زکوٰه را با او نمیتوان داد اگر چه صرف شراب نکند  
 اما عامل زکوٰه شرط است عدالت او البته دیگر شرط است که واجب التفقه مالک  
 نباشد مثل پدر و مادر و اجداد و جدات و فرزندان و فرزندان زن و بندگان و بنده و زن

بشوهر میتوان دادن هر چند شوهر صرف زنت نماید بعد از گرفتن و اگر شخصی احسان  
 کند بقضی تبرعاً و معاش او بآن گذرد ظاهر از کوه میتواند گرفت اگر چه احوط آنست  
 که نگیرد و همچنین شخصی که وظیفه داشتد یا شد که معاش او بآن گذرد و احوط آنست  
 که زکوة را نگیرد و اگر شخصی را در عیال خود داشته باشد تبرعاً زکوة یا میتوان داد  
 و احوط آنست که اگر صرف نمیکند از زکوة حساب نکند و بجهت آنست که زکوة خود را  
 بخویشان پریشان دهد و اگر از ایشان زیاد آید به مساکین پریشان بدهد <sup>بغیر</sup> بعد از  
 جمعی که هر ساله بایشان میدهد با استحقاق ایشان و اگر واجب التفقّه قرض داشته  
 باشد باینست که قرض او را از زکوة بدهد و اگر پدرش بده باشد میتوان خرید از مال زکوة  
 و گذاشت و دیگر شرط است که مستحق زکوة از بنی هاشم نباشد که دهند و هاشمی نباشد  
 و اگر هاشمی باشد به هاشمی میتوان دادن و هاشمی منحصراًست در اولاد عبدالمطلب  
 و اولاد آلحالم منحصراًست در اولاد ابوطالب و عباس و حارث و ابوطالب و ولد  
 عبد الله منحصراًست در حضرت سید المرسلین ص و از اولاد آنحضرت حضرت فاطمه  
 و ولد داشت از حضرت امیرالمومنین ع و از ذکور حضرات امام حسن و امام حسین  
 و محسن بضرب عمر و قنفذ علیهما السلام اللعنة والعذاب ثمید شد و بعد از آن حضرت  
 فاطمه صلوات الله علیها بآن ضربت شمیم شدند و از حضرت حسین عالم پر شد از  
 اولاد حضرت خاتم النبیین ص بوعده کثی سبب آنند و تعم کرد آنحضرت در سوره کون و ان



بنی امیه و غیر ایشان از دشمنان آنحضرت انقضای غنائد بوعده آن شایسته بود که لا یترو  
والیوم از اولاد عباس کسی غنائد است که نسب او ظاهر باشد و همچنین از حارث  
و ابولهب مکر نادر و از اولاد ابوطالب جعفر و عقیل نیز اولاد بسیار بهم رسید اما  
توان تر نسب ایشان ظاهر نیست الحال پس باین جماعت زکوة میتوان داد اگر پیش  
باشند بایشان از پدر و اگر مادرها شمی باشند و پس خلافت احوط آنست که با  
زکوة بدهند و نه خمس و از مظام بایشان میتوان دادن و اگر خمس وفا نکنند با داد  
از زکوة بایشان میتوان داد و قوت سالیانده را و احوط آنست که زیاده از قوت روزند  
بیکدم نهایت احتیاط آنست که بقدر سدد موقها شمی بکند و زیاده نکند اما زکوة شمی  
بها شمی میتوان داد بیکدم ظاهر او اجبی غیر زکوة را نمیتوان داد مثل نذر و کفارات و غیر  
مظام **فصل هفتم** در اخراج زکوة است و آن کسی زکوة را میدهد مستحقین امام است  
و نایب امام مثل عامل و همچنین مالک و نایب مالک مثل وکیل و پدر و جد پدری و اولاد  
و احوط آنست که زکوة را بنزد امام م بریزد خصوصاً اموال ظاهره را علی المشهور و آن  
غلات و مواشی است و اگر حضرت امام م طلب کند زکوة را واجبست که بنزد  
بریزد و اگر در یسورت بنزد و خود بدهند چیزی نیست و اگر عامل طلب کند با  
که باو بدهند چون نایب امام م و مخالفت او مخالفت آنحضرت است م و عامل نیز  
حضرت مستحق نمیتواند داد و چون قسمت نمایند افضل آنست که بهما صاف  
برسانند

برسانند اگر ممکن باشد و از هر صنفی اقلا سه کس باید دهند و بجز هر سالی نه وقت  
 نیست بلکه یک کس تمام زکوة را بیک دفعه میتواند داد و اگر یک دفعه <sup>بمستحق</sup> بدهند  
 مقدار قوت سالیانه او و عیال او را دیگر با و نمیتوان داد مگر آنکه او بکسی بدهد  
 اگر چه از روی حیل باشد و احوط آنست که زیاده از قوت یکساله ندهند خصوصا  
 وقتی که فقر بسیار باشد و بهتر آنست که در خور احتیاج بدهند کسانی را که عیال  
 ایشان بسیار باشد بیشتر بدهند و علما و اعیان و محار را مقدم دارند و بهتر آنست  
 زکوة کاو و کوسفند و شتر را باهل تجمل بدهند که وقتی چیزی داشته باشند و محار  
 بپوشانند و واجبست که در وقت دادن با نام صلوات <sup>الله</sup> علیهم یا عامل مستحق نیت کند  
 که زکوة مال خود را میدهم قربه الی الله تعالی و اگر قصد و جوب بکند بهتر است و اگر نداند که  
 منیصاب رسیده است یا نه و قصد کند که اگر زکوة بر من واجب باشد این زکوة باشد  
 و الا صدقه سنت باشد یا بگوید که اگر مال غایب من باقی باشد این زکوة آن باشد اگر  
 باقی نباشد این صدقه سنت باشد صحیح است و این تردید در نیت نیست بلکه تردید در  
 منوع است و اگر گوید که این مال را میدهم زکوة باشد یا صدقه این تردید در نیت <sup>است</sup>  
 و صحیح نیست و اگر مالک نیت نکرده باشد و عامل یا وکیل یا مجتهد نیت کند کافی است  
 و اگر هم و نیت کند بهتر است و احوط آنست که تعیین نوع زکوة بنماید یا این <sup>نیت</sup> بخورد  
 کند که این مالست یا زکوة و ظنه است و اگر جهل کوسفند داشته باشد و بیخ شتر و دو  
 زکوة

برو واجب شده باشد و يك كوسفند بدهد و قصد زكوة كند كافى است و لكن بهتر  
آنست كه يكى را قصد زكوة شتر كند و يكى را قصد زكوة كوسفند و واجبست كه چون  
تعلق وجوب بر سد زكوة را بدهد مگر در غلات كه چون داند را صاف كنند از راه  
میدهند و همچنین انكرو و خمر را و وقتی كه بچینند زكوة میدهند و احوط آنست كه  
فاصله بدهند مگر آنكه مانعی داشته باشند مثل آنكه انتظار عامل كشند یا مستحق نیامد  
یا مستحق بی عذر غریب نیامد و اگر با قرض تاخیر كنند بهتر آنست كه از دوماه نكند و اند  
و ظاهر این عذر نیز دوماه تاخیر تواند كرد اما مكروه است و اگر بی عذر تاخیر كنند و تلف  
شود ضامن است و احوط آنست كه زكوة هر جا را بمستحقین آنجا بدهند و بجای دیگر  
نقل نكند و اگر نقل كند و تلف شود ضامن است اگر در آنجا مستحق یافت شود و اگر  
در آنجا مستحق بهم نرسد نقل ميكند و اگر تلف شود ضامن نیست و جایز نیست زكوة  
قبل از وقت وجوب بدهد مگر آنكه قرض دهد مستحق كه چون وقت وجوب شود بر او  
حساب كند بزكوة و كرد و وقت وجوب مستحق بر صفت استحقاق باقی باشد و  
مال بر صفت وجوب و اگر چه مستحق غنی شده باشد یا زن مال كند اگر مال را از وی بگیرند  
فقیر شود و اگر فقیر نشود مال را از وی بگیرند و بدیگری میدهند و لازم نیست  
از وی بگیرند تا فقیر شود و یا بدهند بلكه بر وی حساب زكوة ميكند و اگر هبل  
كوسفند داشته باشد و پیش از سال يك كوسفند را قرض دهد زكوة سابقه پیش  
و اگر زیاده

و اگر زیاده از چهل داشته باشد و زیادتر از بقرض دهد زکوة واجبست و اگر کوفتند  
 قرض دهد بستی زکوة پیش از سال و بجه بیاورد بچند آن از مستحق است و کوفتند  
 میگرد اگر خواهد که بستی دیگر دهد یا فقیر غنی شده باشد یا فاسق بنده باشد  
 و بفاسق نتوان داد و اگر کوفتند که بقرض گرفته است لا غرضه باشد کوفتند  
 پس میدهد مثل کوفتند که قرض کرده است و بهتر آنست که هر از این گیرد و ست  
 که در وقت درو کردن اگر فقرا حاضر باشند هر فقیری یک دسته بدهد هر چه بدست  
 او آید و در وقت چیدن خرما و انوئیک مشت خرما و یک مشت انور بدهد و زکوة  
 حساب نکند و بعضی گفتند که واجبست احوط آنست که ترک نکند **فصل هشتم**  
 در زکوة و قراست واجب غیشود آن مکسده شرط اول تکلیف پس واجب نیست  
 بر صبی و مجنون و همچنین بر مغنی علیه واجب نیست اگر در وقت شام شب عید یا شب  
 باشد تا پیشین روز عید و اگر بعد از شام تا پیش از ظهر بجهوش اید احوط آنست که  
 بدهد **دریم** آزادی است پس واجب نیست بر بنده و در حکم اوست بر و ام ولد  
 مکاتب مشروط و مکاتب مطلقا که چیزی از و آزاد نشده باشد و اگر آزاد شده نسبت  
 بنده کی بر آقا واجب است و به نسبت آزادی بر و احوط در مکاتب مطلقا آنست  
 که خود بدهد باذن آقا و همچنین اگر بنده بعضی از و آزاد باشد و بعضی بنده باشد  
**سیم** غناسف پس واجب نیست بر فقیر و آن کسی است که مالک نباشد و فق

سالیانه خود و عیال خود را که واجب النفقۀ او باشند بتفصیلی که گذشت و اگر  
 کسی داشته باشد که معاش او بان گذرد و مقدار فطره زیاد اید بر وجه غرض و <sup>جست</sup>  
 فطره داون و اگر معاش او بان کسب کند و قدر فطره او و عیال او زیاد نیاید <sup>مشهور</sup>  
 و جوب زکوٰتست و این احوط است اگر چه اظہار عدم وجوبست و کسی که فقیر باشد <sup>است</sup>  
 که یک ساع را از خود بدهد و بیک کس از عیال خود بدهد و او دیگری تا تمام برسد و  
 بعد از آن بستی دهد و اگر آخر باقی دهد و خود صرفی نماید ظاهر کافی باشد و  
 هرگاه شرایط وجوب محقق شود که اخراج فطره کند از خود و از هر کس که واجب  
 او باشد بشرط آنکه عیال دیگری نشده باشد در شب فطره که عیال دیگری نشده  
 برو واجبست و همچنین هر کس که در خانه او باشد از همگان و غیر آن که آخر و ماه  
 رمضان پیش از شام در آن خانه باشد و افطار کند علی الاطلاق و اگر بعد از شام <sup>خل</sup>  
 شود و افطار نکند واجب نیست بر صاحب خانه و اگر پیش از شام داخل شود و <sup>افطار</sup>  
 نکند احوط آنست که هدیه بدهند یا یکی از ایشان باذن دیگری بستی دهد قریب <sup>المر</sup>  
 و اگر شخصی عیال او نباشد اما نفقه و کسوة او را دهند و در خانه دیگر باشد زکوٰت  
 او بر معطی نیست و همچنین اگر در شب عید پیش از شام از همه یکان طعامی بفرستد  
 یا فقیری را چیزی بدهد یا شخصی دو ماه رمضان همان باشد و در شب عید جانی دیگر  
 افطار کند یا بعد از شام عید چیزی خریده باشد و بخانه او آید یا چیزی بخورده یا <sup>شد</sup>

و بعد از شام بیاید علی الظاهر زکوة بر او واجب نیست و احوط آنست که عیال او که  
واجب التفقه او نباشند یا مهمانی و اگر پیش از شام طلب کرده باشد اگر اینها <sup>چیزی</sup>  
غیر از بعد از شام بیایند و از خانه او افطار نمایند که درین دو صورت از زکوة  
ایشان بدهد اگر شرایط و وجوب در ایشان باشد خود نیز بدهند و اگر غنی همان  
فقیر شود یا زوج غنی باشد و زوج فقیر باشد احوط آنست که همان غنی و  
زوج خود بدهند و از همان دار و زوج ساقط است و واجب نیست قربت در  
وقت اخراج بمسکین و اگر در وقت جدا کردن نیت کند و در وقت دادن بمسکین <sup>نیت</sup>  
کند احوط است خصوصاً هرگاه فاصله بسیار <sup>ست</sup> شده باشد و در نیت همین کافی  
که قصدش از دادن زکوة اطاعت امر الهی است و اگر نیت وجوب یا نذر و اگر <sup>ست</sup> بجهت  
و اگر زکوة مال در دمه او باشد و رکات فطره نیز در دمه او باشد و در وقت داد  
حد خاطرش باشد که این زکوة فطره است کافی است و بهتر آنست که نیت کند در وقت  
جدا کردن فطره که این صاع را بر من می کنم از مال خود از جهت فطره خود یا فطره عیال  
خود از جهت آنکه واجبست لله تع یا اطاعة لامر الله یا قربت الی الله تعالی و در جای  
که وجوب و نذر ظاهر نباشد بهتر آنست که قصد قربت نماید یا نذر دید کند که  
واجب باشد واجب و الا سنت قربت الی الله تع و احوط آنست که در وقت <sup>هد</sup> که بمسکین  
نیز نیت کند و بدهد و وقت نیت و اخراج شام <sup>که باشد</sup> عید است تا ظهر روز عید پس اگر جدا



فطره را ویت کرده باشد تا در این مدت کافی است اگر چه بعد از ظهر مستحق دهد و احوط آنست  
 که پیش از نماز عید مستحق برساند و اگر بعد از شام جدا کند و قبل از نماز عید مستحق نماند  
 بهتر است و درین باب چند مسئله است **اول** کسی که بالغ شود یا مسلمان شود  
 پیش از شام یا دیوانه عاقل شود یا فقیر قوت سالیا نده بمرساند پیش از شام <sup>حیست</sup>  
 و اگر این اعذرهای ابل شود بعد از شام تا ظهر مستحق است و همچنین اگر مالک شده <sup>شود</sup>  
 یا فرزندی بنیاید پیش از شام زکوة ایشان واجبست و اگر بعد از شام باشند تا ظهر <sup>است</sup>  
**دویم** روزه اگر در خانه او باشد و چیز او را خورد اگر چه ناشزه باشد و اطاعت  
 واجبند شوه را نکند فطره او بر شوهراست و اگر عیال دیگری شود در شب عید <sup>پیش</sup>  
 از شام و افطار را آنخانه نکند بر آن دیگر واجبست و اگر عیال کسی نباشد و چنین  
 خود را خورد و مطیع باشد فطره او بر شوهراست علیالمشور و همچنین اگر ناشزه <sup>شام</sup>  
 در صورت بر مذهب بعضی جمعی گفته اند که بر خودش واجبست احوط آنست که <sup>و</sup>  
 بدهند **سیم** غلام و کنیز اگر در عیال آقا باشند بر آقا واجبست و اگر عیال دیگری <sup>شوند</sup>  
 بروا واجبست و اگر از کسب خود خورند بر آقا واجبست اگر حاضر باشند و اگر  
 که غیبت باشند یا غایب شده باشند و جز ایشان رسد که زنند اند مشهور آنست که  
 بر آقا است و اگر جز ایشان رسد و مدتی مدید باشد که غایب شده باشند جمعی گفته <sup>را</sup>  
 که بر آقا واجبست تا علم بپوت ایشان بم نرسند و این احوط است **چهارم** پدر و مادر و جد <sup>و جد</sup>  
 و فرزندان

۱۶۶  
و فرزند آن و فرزند زاده کان هرگاه فقیر باشند نفقه ایشان واجبست پس اگر نفقه  
او را خردند و فطره بر او ست و اگر عیال دیگری باشند بر آن دیگر است و اگر واجب نفقه  
او باشند و او نفقه ندهد بایشان مشهور است که فطره ایشان بر او ست و این  
و اگر فرزند بالغ نباشد و غنی باشد و عیال کسی نباشد زکوة او بر پدر واجب نیست  
و بر او نیز واجب نیست و همچنین دیوانه غنی **پنجم** کسی که فطره او بر دیگری واجب باشد  
و او دهن را آنکس ساقط می شود و اگر داند که او می دهد یا آن شخص فقیر باشد احوط  
که خرج بدهد خصوصاً از غنی که چیزی خرج را خرد و احوط آنست که همان غنی در  
عید افطار از مال خود یکند و بخواند فقیر را تا باری عذره بر خودش واجب شود  
**ششم** هرگاه مولی بمیرد بعد از شام زکوة او در مال اقا است و اگر پیش از شام بمیرد  
بر ورثه است و اگر قرضی داشته باشد که فرایرد تمام اموال میت را احوط آنست که ورثه  
فطره بنده را از مال خود بدهند **فصل نهم** در حبس فطره است و قدر آن و مشهور  
میان علما آنست که هر چه قوه غالب باشد میتواند دادن و احوط آنست که کندیم یا  
یا مویز یا کسک بدهد و بهتر آنست که ضرباً بدهد دیگر مویز و دیگر آنچه غالب  
باشد و جایز است که قیمت اینها را از شاهی و اشرفی بدهد و ظاهر اندک سهم میشود  
دادن بلکه متاع نیز و لیکن احوط آنست که از غیر آن سد بقیمت ندهد و در برابر  
برنج شایع باشد مثل دارالمرغ ظاهر این برنج خوب باشد خصوصاً هرگاه کندیم و جویبار

و اگر برنج را بقیمت خوب بدهد و بدینست که بهتر باشد و اما مقدار فطره پس آن يك  
 صاع است از هر نفی و آن ظاهر است صد و چهارده مثقال و ربع مثقال باشد <sup>مثقال</sup>  
 صیرفی و اولی آنست که یکن نیم تیر باشد و اگر بادیه فشنیان کشتک بدهند <sup>ست</sup> بهتر  
 از شیر و اگر شیر دهند اگر آشتد باشد يك صاع بدهند و با ضرورت چهار صد و نه <sup>مثقال نیم</sup>  
 کافی است و اگر جمیع قوت غالب ایشان ذره یا کاورس باشد بهتر است که بقیمت <sup>ج</sup>  
 بدهند و ظاهر هر چه قوت غالب باشد کافی باشد و وقت آن اول شام است تا <sup>احوط</sup>  
 و پیشتر از آن نمیتوان داد علی المشهور بعنوان قرض بخوی که در زکوة گذشت و  
 آنست که قبل از ظهر نداده باشد بعد از ظهر بدهد و قصد وجوب و ندب و ادا و قضا  
 نکند و از آن روز نکند و اگر بگذرد از وقت و در وقت بیرون کرده باشد <sup>وقت</sup> هم  
 میتواند داد و بهتر آنست که از روز عید نکند و اگر اراج نکرده باشد اگر چه قصد  
 باشد و از روز عید بگذرد <sup>و</sup> احوط آنست که بدهد و قصد فطره بجز نکند و همچنین  
 قصد ادا و قضا و وجوب و ندب بآنند قصد کند احتیاطا که اگر قضا برین لازم باشد  
 قضا باشد و الا صدقه <sup>الى الله</sup> و اگر عزل کرده باشد و تقصیر کند در دادن و تلف  
 شود ضامن است مثل آنرا از مال خود و همچنین اگر بویکل خود دهد و بویکل تقصیر کند  
 و تلف شود و بویکل ضامن است و احوط آنست که خود بدهد و احوط آنست که فطره را  
 در جانی بدهد که خود در آنجای باشد و نقل نکند بشخص دیگر پس اگر نقل کند و تلف <sup>شود</sup>

ضامن است و احوط آنست که فطره را بفقیر او مساکین دهد و احوط آنست که اگر امام  
حاضر باشد یا حضرت دهد یا بنایب آنحضرت تا ایشان بفقیر او مساکین برسانند  
حال غیبت بهتر آنست که بجهت عادل بدهد و اگر خود دهد احوط آنست که بعد از هد  
یا بصلح که اجتناب از کبار کند و باطفال مؤمنان میتوان بخری که سابقا مذکور شد  
واحوط آنست که فقیری را بحد مکر از یک صاع ندهند و احوط آنست که اگر شیعه  
انسان غیری بهم نرسد بمسکین ندهند مگر آن روی تقیه و یک کس را چند مرتبه  
دادن مکرر کند فقرا بسیار باشند که اولی آنست که هر کس را یک برسد بهتر آنست  
که خویشاوندان را بدهد و آن همسایگان دیگر کسانی که صالح است و فاضل تر باشد  
و اولی آنست که خود بایشان بدهد و بویکی ندهد مگر بجهت عادل و در اجبار بسیار  
وارد شده است از ائمه اطهار صلوات الله علیهم که روزه قبول نمیشود تا فطره را  
ندهند و اگر از کسی را فطره ندهند خوف مرجع است و وظرف و فایده ای است  
تا سال دیگر **فصل دهم** در باقی مستحب آنست در مال منقولست که حضرت صادق  
فرمودند بجهت کدای غمار تو مال بسیار داری گفت بلی فدای تو کردم پس حضرت  
فرمود و این حق سبحانده و تعالی بر تو واجب کرد اینده است از زکوة گفت بلی حضرت  
فرمودند که بیرون میکنی حق معلوم را از مال خود گفت بلی حضرت فرمودند که  
احسان بخویشان حق میکنی گفت بلی حضرت فرمودند که احسان به برادران من

خود میگوید گفت بلی حضرت فرمودند که ای عمار بدستی که مالها همه فانی میشود و بیهوده  
گذشت و رفت و بدین در زیر خاک خواهد پوسید و چیزی که یا این کس میماند اعمال  
صالحا است و جزا دهند زنده است که هرگز نمی میرد ای عمار هر چه از مال خود  
پیش میفرستی از توفیق نمیشود و ثواب آن از برای تو میماند و هر چه میگذاری از  
دیگر است و چیزی از آن بتو نمیرسد و دیگر حضرت فرمودند بحمیل که بهتر بن شما  
جوان مردان شما اند که مالهای خود را در راه حق بجهانده و تقم میدهند و بدین شما  
بخیلان شما اند و علامت ایمان خالص صحیح آنست که ای کس نیکی کند به برادران  
مومن خود و سعی نماید در قضای حوائج ایشان و کسانیکه نیکی میکند به برادران  
مومن حق سبحانه و تقم ایشان را دوست میدارد و در نیکی به برادران مومن خال مالند  
بینی شیاطین حاصل میشود و سبب دوری از آتش جهنم حاصل میشود و وسیله  
دخول بهشت عبرت برشت میکرد این جمیل این جن را برسان بخوان شیعیان جمیل  
گفت که یا حضرت فدای تو کردم ایشان کدام جماعت اند حضرت فرمودند که ایشان جمعی اند  
که نیکوئی با برادران خود میکنند در دشواری و آسانی پس حضرت فرمودند که ای  
جمیل مالداران را سهلی است نیکی کردن حق سبحانه و تعالی مدح بخوده است فقر را و ف

وَيُؤْتِرُونَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَمَنْ يُوقِ شَعْنَهُ نَفْسُهُ  
فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ یعنی جمعی هستند که دیگر از مقدم میدارند بر خود ها

جزء در نهایت احتیاج اند و هر که حق سبحانه و تعالی توفیق کرامت کند که از بخل خلاص  
 یا بنده آن جماعت رستگارند و آیات و اخبار در فضیلت سخا و وجود و منت  
 بخل زیاده از حد و حاصلست و همچنین در فضایل طعام دادن و آب دادن و تصدق  
 کردن حضور صایانمان دادن که کسی مطلع نشود و همچنین در سیال بنی باید که در واقعه  
 در روزی سه کس را بیاید دادن و مکره است سوال کردن از غیر حق سبحانه و تعالی  
 مگر در حال ضرورت و حضرت صادق ع فرمودند که زنها را از کسی چیزی مطالبید که  
 سبب مذلت دینی است و سبب فقر است و حساب بسیار خواهد بود در روز <sup>قیامت</sup>  
 که آیا سوال بوقع بوده یا نه و حضرت فرمودند که هر که <sup>باید</sup> در سوال بر روی خود باز کند  
 حق سبحانه و تعالی در فقر بر روی او بکشاید دیگر کرده است یا حرام منت نهادن  
 بر صایان بعد از دادن یا از ایشان دادن به بلند سخن گفتن و غیر آن و سنت <sup>است</sup>  
 قرض حسنه بؤمنان دادن و حضرت صادق ع فرمودند که حضرت حق سبحانه و تعالی  
 بر ده بخت نوشته است که صدق که تو می میدی یکی راده ثواب بدی و قرض  
 یکی بدهد و کسی که قرض دهد بوقتی از جهت رضای الهی هر روز ثواب صدقه مثل آن مال  
 در نامه عیاش نوشته میشود که تا روزی که قرض خود را پس گیرد و حضرت فرمودند که  
 هر که خواهد که خداوند عالمیان در سایه عرش خود او را جای دهد در روزی که سایه  
 نباشد مگر سایه عرش او پس باید که مصلحت دهد قرض را برایشان تا آنکه او بهم <sup>رسد</sup>



یا آنکه پاره از حق خود بگذرد و گم کند و بگذرد و دیگر حقوق مؤمنان بر مالداران بسیار است  
حضرت فرمودند که هر کس نعمت الهی بر او بیشتر است کار سازی مؤمنان بر وی بیشتر <sup>است</sup> لازم  
پس اگر خواهید که نعمت الهی بر شما دائم بماند کار مؤمنان را بیشتر بسازید و این کار سازی  
پاینده نعمت الهی است همین که گرفت دیگر نادر است که بر کرد و دیگر معروف و نیک <sup>است</sup> کرد  
با خلق الهی حضرت فرمودند که هر کس نیک کند بقریبی همانست که آن نیک را بحضرت رسول <sup>خدا</sup>  
و ائمه هدی صلوات الله علیهم کرده است و علامت خوبی اوست که نیک را نسبت <sup>مردم</sup>  
خوب واقع سازد همچنین که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمودند بفضل بن عمر ایها الفضل  
اگر خواهی که بداند مردمی را که شقی است یا سعادت مند است پس نظر کن به معروف و نیک او که  
نسبت بکی واقع بماند پس اگر واقع بماند نسبت به مردم خوب که اهل این نیک هستند  
پس بدان که آن سعادت مند است و عاقبت او بخیر است و اگر نیک خود را بغیر اهلش واقع  
میسازد با آنکه قابلیت این نیک ندارند مثل آنکه کافر اند یا مخالف اند یا فاسق اند یا آنکه اصی <sup>ح</sup>  
ندارند پس بداند که او را نیست نزد خداوند عالمیان خیر و خوبی و این مرد شقی است یا غای <sup>قب</sup>  
مخیر شقاوت خواهد شد و نیک را در عوض نیک میباید کرد و اگر هم بدعا باشد <sup>این</sup>  
نیز شکر نعمت الهی است و از لوازم ایمان رعایت حقوق همسایگانست و همچنین از لوازم <sup>است</sup>  
ایمان تدارک احوال قویاکنست و هر مومنی که او را دشمنی شود بر هر یک از مردم آن شهر <sup>است</sup>  
که آقا و اوست روز ضیافت کنند بلکه تاداران شهر باشند همان اهل آن شهر است <sup>باز هم</sup> فضل

در خمس است و آن واجبست بقضای قرآن واجباً و متواتراً از حضرت سید المرسلین  
 و ائمه طاهرين صلوات الله عليهم و فضایل آن بسیار است منقولست از سید کائنات  
 که هر که احسان کند یکی از اهل بیت من در داریان مکافات دهم او را در روز قیامت  
 و حضرت فرمودند که من شفاعت خواهم کرد روز قیامت چها رطایف را و اگر چه بیایند خیر  
 با کناهان همه از اهل دنیا کسی که یا وی مرده کرده باشند زیر تبت مرا و کسی که مال خود را بترتیب  
 من داده باشند در وقت عسرت و تنگی ایشان دیگر شخصی که دوست داشته باشند زیر تبت  
 بنیان و دل دیگر کسی که سعی نموده باشد در قضای حوائج زیر تبت من در وقتی که دشمنان ایشان  
 را بدین باشند و بدی بایشان کرده باشند دیگر منقولست از حضرت صادق علیه السلام که چون  
 قیامت میشود منادی ندا میکند که ای خلایق خاموش باشید که چیزی میخواهد که با شما  
 سخن بگوید پس خلایق خاموش میشوند پس رسول خدا صبر خیزد و فرماید که ای گروه خلا  
 هر کس را نزد من نعمتی یا احسانی یا نیکی باشد که بمن کرده باشد بر خیزد تا من او را مکافات  
 دهم پس خلایق گویند که پدرها و مادرهای ما فدای تو باشند ما چه نعمت و چه احسان تو  
 نیکی تو کرده ایم بلکه همه نیکیها و احسانها و نعمت خداوند عالمیان است و رسول او است  
 بر همه خلایق پس حضرت فرماید که بای هیچ نیکی است که میگویند بعد از آن فرماید که هر  
 که جاداده باشد یکی از اهل بیت مرا یا با ایشان نیکی کرده باشد یا بر همت ایشان پوشا  
 باشد اگر سنده ایشان را سیر کرده باشد بر خیزد تا من عوض و جزای او را با دهم پس جمع

نیکو بسادات کرده باشند بخیزند پس ندان حضرت رجب العزیز در هر سده که یا <sup>حجرت</sup> یا <sup>حجرت</sup> <sup>حجرت</sup>  
 جزو ایشان را بتوکل داشته توان ایشان را ساکن سازد و بهشت هر جا که خواهد پس حضرت رسول  
 خدا را ایشان را ساکن سازد و در وسیله و آن اعلی مراتب بهشت است بخدا دهد ایشان را در  
 درجانی که همیشه حضرت سید المرسلین و ائمه معصومین صلوات الله علیهم را توانند دید  
 و اعظم لذت های بهشتیان دیدن ایشان خواهد بود و از آن حضرت منقولست که سخت  
 هولهای قیامت در وقتی است که صاحبان خمس طلب کنند و ایشان خدا و رسول  
 و ائمه و سادات هرگاه هر کس را چشم شفاعت بر ایشان باشد پس وقتی که ایشان <sup>خمس</sup>  
 اینکس باشند حال بند چون خواهد بود و خمس دهفت چیز واجبست <sup>اول</sup> غنیمت  
 دار الحربست که از کفار بگیرند یا از مسلمانانی که بر امام زمان در آمد باشند یا بر  
 شیعیان آمد باشند پس هر چه در حرب غنیمت گرفته باشند خمس آن را بر می دارند  
 و باقی را بلیک قسمت می نمایند پیاده را یک حصه می دهند و سواره یک اسبه  
 دو حصه و دو اسبه و بیشتر را سه حصه می دهند و آنچه بر سر کفار گرفته باشند  
 و شهرهای ایشان گرفته شود بجز يك خمس آن شهر از عمارات و باغات و زمین هر چه  
 و غنایل را و نرو دوازدهم خمس است و باقی از جمیع مسلمانان و حاصل آنرا صرف می نمایند  
 در مصالح مسلمانان و <sup>مختبر</sup> صحیح و وارد شده است که مال ناصب اگر بدیست شما افتد  
 خمس آنرا بد دهید و باقی از شماست و ناصب کسی است که عدالت با اهل بیت رسول  
 داشته باشد

داشته باشد **ویم** معاد آن مثل کان طلا و نقره و مس و آهن و قلعی و سرب و یاقوت  
 و زمرد و زبرجد و سرسهر و غیره و نفث و گوگرد و امثال اینها اما در کان سنگ مرمر و  
 سنگ آسیا و کل سرش و کل سفید و کل سرخ و کل و اهک و امثال اینها خلافت  
 و احوط آنست که خمس اینها بدهند و هرگاه اخراجات کنند و کذاختن را در وقت بیست  
 بیست دینار بماند خمس واجبست و اگر بعد از اخراجات یک دینار بماند احوط آنست که خمس  
 بدهد و احتیاط تمام در آنست که هر چه حاصل شود خمس آنرا بدهد چون جمعی از  
 قایل بوجوب شده اند و اگر معدوم نکنند و دیگر باز گذارند و بعد از مدتی دیگر  
 شروع در کار کنند پس اگر در هر مرتبه نصاب شدن باشد خمس میدهد و اگر در دو یا  
 نصاب شود احوط آنست که خمس آنرا بدهد و اگر جمعی با هم شرکت در معدوم کنند  
 میبایند حصه هر یک بنصاب برسد **سیم** کج است و آن هر مالی است که پنهان کرده باشند  
 در زمین پس اگر این کج را در جوار الحرب بیابند که در آنجا مسلمانی نباشد یا در طایفه  
 بیابند و بر آن اثر اسلام نباشد و بد بیست دینار برسد خمس آنرا میدهد و باقی  
 از دست و احوط آنست که اگر بنصاب نقره برسد خمس و اگر بدهد و آن دوازده  
 و ششصد دینار است و اثر اسلام آنست که رسیده با دشاهان مسلمان بر آن باشد  
 یا کتب مسلمانان باشد و در اینصورت حکم لفظه دار دینا بر مشهور و میباید که کسی  
 تعریف کند اگر صاحب آن پیدا شد بواجب دهد و اگر مخفی است میان مالک شدن یا

یا یا صدق یا بامانت نگاه میدارد تا صاحبش پیدا شود علی المشهور بین الاصحاب  
 و ظاهر اخبار آنست که اگر دزدی زین است لقطه است و اگر دزد زین است لکن  
 خواه آنرا اسلحه داشته باشد یا نه و اگر لکن را در زین خود بیابد که از دزدان باور  
 باشد خمس آنرا میدهد و اگر خرید باشد تعریف میکند به بائع آن زین اگر نشناخته  
 چند بدهد که دلالت بر صدق او کند بائع دهد علی المشهور بین الاصحاب و آن خمس آنرا  
 میدهد و باقی از دست و همچنین اگر حیوانی بخورده چون شتر و گاو و در شکم او چیزی  
 قیمتی ظاهر شود تعریف میکند آنرا بائع آن اگر نشان دهد با او میدهد و آن  
 میدهد و باقی از دست و اگر در شکم ماهی در یافت شود خمس آنرا میدهد و  
 از دست علی المشهور و همچنین گفته اند که اگر ماهی را بائع از حوض خود گرفته باشد تعریف میباید  
 کرد همچنانکه اگر جابه آهوانی باشد که از صحرای او گرفته باشد تعریف در کار نیست  
 و اول مضموم است والله تعالی اعلم **چهارم** مر و ارید و مر جاست که از دریا غوص  
 اگر قیمت آن یکدینار بوده باشد خمس آنرا دادن احوط است و اگر چند دفعه غوص  
 با هم ضم میکند بمر کند بعد از اعراض از غوص باشد که با هم حساب نمیکند علی المشهور  
 و ضم کردن مطلقا احوط است اما اگر چند کس با هم غوص کنند ناچار است که نصیب  
 نصیب برسد و اگر غیر را از دریا بغوص بیرون آورند حکم مر و ارید دارد و اگر از  
 آب یا از ساحل بردارند مشهور آنست که حکم معرفت دارد و احوط آنست که بجهت  
 آنرا بدهد

آنرا بدهد و مراعات نصاب در آن کنند **پنجم** فاضل بوقت سالیانه است از ارباب بخارا  
 و صناعات و زراعات بقدر وسط در اخراجات و اگر اعیان کرده باشند خمس آنچه  
 اسراف کرده است بیرون میکند و اگر بر خود تنگ کرده باشد او را هم بیرون میکند  
 علی المشهور و احوط آنست که از هر چه زیاده آمده باشد بدهد بلکه احوط آنست  
 که هر چه حاصل شود و خرج بگذرد و بر روز زیاده را خمس بدهد و اگر در آنشای  
 سال اخراجات ضروری واقع شود متخرج تنزیح و حج بیت الله الحرام و زیارات <sup>سوره</sup>  
 و ائمه علیهم السلام و امثال اینها همه را بقسوت وسط بیرون میکند و باقی هر چه بماند <sup>مجلس</sup>  
 میدهد و همچنین تقیات و زیاده تیهائی که ظلم کنند جمیع را وزع مینمایند و اگر از  
 جایزه عظیمی یا ویرسد یا میرانی یا ویرسد از جانی که گمان نداشته باشد یا مالی از  
 دشمنان یا ویرسد در حدیث صحیح وارد شده است که خمس اینها را بدهد پیش از وزع  
 اخراجات و عمل کرده است بان ابو الصلاح و آن احوط است **ششم** زمین است که  
 یهودیان و نصرانیان و مجوسیان از مسلمانان بخزند خمس آن زمین را یا خمس قیمت  
 آن زمین را یا رضای فقهی میگیرند از او و همچنین اگر زمین مفتوح العنوه را بخزند <sup>بیت</sup>  
 آنرا آن خمس آنرا میگیرند و اگر خاندان یاغ را بخزند شصت و هشتاد آنست که خمس زمین  
 آنها را میگیرند **هفتم** مال حلالی است که مخلوط شده باشد بحرام و صاحب آن انداخته  
 و مقدار حرام را نداند خمس آنرا میدهد بفقرا و سادات و غیر ایشان بعضی آنرا <sup>مجلس</sup>



سادات میدانند و بعضی میگویند که بسادات ندهند و ظاهراً بخرج و میتوان دادن  
و اگر مقدار حرام را دادند و صاحبش را دادند آن مقدار را بصاحبش میدهند و اگر صاحب  
داند مقدار را نداند با صاحب صلح میکند و بعضی گفته اند که آن مقدار را که علم دارد بضا  
میدهند و باقی را صاحب صلح میکند احتیاطاً و این بهتر است و اگر مقدار را دان  
د صاحب را نداند سعی میکند که تا صاحب را بهم رساند اگر بهم نرسد بر آن جهت او تصدق  
میکند و این صورت و صورت اولی مستحب است بجهت نظام **فصل در واریز** <sup>است</sup> در متخو حق  
و اشهر میان علما آنست که ششصد حصه میشود چنانکه ظاهر آید است حصه خداوند  
و حصه حضرت رسول الله و حصه امام ۴ و این سه حصه نصف خمس است که در <sup>حیوة</sup>  
حضرت سید المرسلین ۴ تعلق با آخرت دانست و بعد از آن حضرت از امام بود و نصف <sup>دیگر</sup>  
حصه یتیمان سادات و حصه مساکین سادات و حصه ابن البیت سادات <sup>است</sup>  
و مراد از سید کسی است که مشرب باشد از جانب پدر و بعد از آن <sup>که شست</sup> و تفصیل آن  
در ذکوة و بعضی گفته اند که پنج حصه میکنند دو حصه با امام ۴ میرسد و سه <sup>حصه</sup>  
بسادات و اول ظاهر است و بنابر مذکور نشود نصف خمس را حضرت امام ۴ قیمت  
میفرمایند یتیمان و مساکین و ابن البیت سادات بقدر کفایت ایشان <sup>یکسال</sup> در  
و هر چه از قوت سالیانه ایشان زیاد می آید از حضرت امام ۴ است ۴ و اگر کم آید <sup>حضرت از</sup>  
حصه خود تمام مینماید و در زمان غیبت حضرت عالم عادل اثنا عشری بنیابت امام  
بر ایشان

برایشان حصّه میکند یا مال حصّه سادات را این عنوان بایشان میدهد که زیاد  
از قوت سال غنیدهد و احوط آنست که مال خود ندهد و بعالم دهد یا بکفته عالم  
دهد اما حصّه آنحضرت که نصف خمس است در زمان غیبت حضرت خلافت مشهور  
میان علما آنست که عالم عادل اثنا عشری علی سبیل التّمه بنیابت آنحضرت بسادات  
چون در زمان حضور آنحضرت اگر از حصّه سادات از قوت سالیان کم بود حضرت  
از حصّه خود بایشان میداد و چون عالم نایب عام آنحضرتست از جانب آنحضرت بخیر میکند  
میدهد بسادات و اگر چیزی زیاد بود حفظ میکند بعد از آن بعالم دیگر میدهد که اگر در  
زمان او نقصان کند از حصّه آنحضرت بدهد و این فرض الیوم بعید است چون سادات  
پریشان بسیارند و خمس دهند و کان کم اند و جمعی از علما گفته اند که در زمان غیبت  
بشیعیان خود حلال نموده اند اما حلال نمودن حضرت صاحب الامر حصّه خود را  
ظاهر نیست و در زمان غیبت صغری که هفتاد سال و کسری بود بایان آنحضرت  
عمری و محمد پسر او و حسین بن روح و علی بن محمد سهری حصّه آنحضرت را میکردند  
و یغیره و حضرت بر همان میدانند ظاهر آنست که الحال نیز نایب عام آنحضرت  
تواند کرد و اکثر علما بر آنند که اگر مالک این حصّه را بسادات دهد ضامن است مگر آنکه  
عالم عادل نباشد **و اما انفال** پس آن مخصوص حضرت امام است در حالت حضور و غیبت  
آنحضرت و در زمان حضرت امیرالمؤمنین از آنحضرت است و بعد از آن حضرت

این حصّه را می

از امام زمان (ع) و الحال از حضرت صاحب الامر است و مشهور میان علما آنست که پنج است  
**اول** زمین است که بی جنگ بکینند یا آنکه کفار خود بمسلمانان باز گذارند یا آنکه خود  
 در آن زمین باشند و اجرت و حاصل آن زمین را دهند یا کفار جلای وطن نمایند و <sup>من</sup> زمین  
 بمسلمانان باز گذارند و فدا آنجا نموده و حضرت سید المرسلین آنرا تصرف شدند  
 با امر الهی تعالی شأنه آنحضرت بحضرت فاطمه زهرا (ع) دادند و در تعرف و کلام حضرت  
 فاطمه بود در زمان حیات حضرت سید المرسلین و بعد از وفات آنحضرت ابو بکر  
 و عمر لعنت الله علیهما آنحضرت غصب نمودند و عمر بن عبدالعزیز در زمان کلا  
 خود با ولاد حضرت فاطمه گذاشته و بعد از آن غضب نمودند از ایشان و مکرر <sup>دادند</sup>  
 و گرفتند **دویم** زمین موافقت خواهد در اصل و را کسی مالک نشده باشد باشد  
 باشد و اهل آن هلاک شده باشند و زمین موات است که معطل باشد و آبی  
 نداشته باشد یا داشتند باشند و فدا آن خراب شده باشد یا زمین آن جنگل  
 شده باشد یا نیست آب و امثال اینها و این قسم زمین راه کس از شیعیان اتنی غشری  
 احیا کنند مالک میشود تا ظهور آنحضرت و ظاهر اخبار آنست که چون حضرت  
 ظاهر میشود یا ایشان خواهد گذاشت **سیم** سرکوههاست و شکم رودخانهها و نیسکا  
 و شورههاست که خواه موات باشد یا بخواه یا معموره باشد همه از آنحضرت است و بعضی  
 گفته اند که موات اینها از آنحضرت است و معموره از صاحبان اینهاست و شیعیان  
 در اینها نیز

فدا

در اینها نیز تصرف میتوان کرد در زمان غیبت و احوط آنست که هر چه معوره شده  
بیرخصت عالم عاد از تصرف نکند **چهارم** هرگاه مسلمانان فتح کنند بلاد کفار  
هر ملک نفیسی که پادشاهان میدارند مثل خانهای نفیس و باغات نفیس و امثال اینها  
از نفایس مخصوص آنحضرتست و همچنین از مقولات نفیسه انجواهر نفیسه و اسبان  
نفیس و غلام و کنیز نفیس و امثال اینها نیز مخصوص آنحضرتست و آنحضرت از غیر اینها  
هر چه خواهد انتخاب میتواند نمود **پنجم** میراث کسی است که هیچ وارث نداشته باشد  
و آن از آن حضرتست و انشاء الله در میراث خواهد آمد و جمعی گفته اند که هرگاه جمعی <sup>حضرت</sup>  
آنحضرت جهاد کنند غرضی که بهم میرسد از آنحضرتست و بنا بر این قول جمیع بلاد و <sup>صوب</sup>  
مال آنحضرت خواهد بود مگر قلیلی مثل یک معظمه که مال جمیع مسلمانانست چون قصر <sup>انرا</sup>  
حضرت سید المرسلین را گرفتند علی الهشهور و مدینه مشرفه که خود پیش از رفتن  
حضرت مسلمان شدند و زمینهای آن از صاحبان زمین است و در طایفه خلافت <sup>است</sup>  
و باقی بلاد که مفتوح شد یا خود بطوع و رغبت دادند مثل فدرک آن مخصوص  
امام است یا در زمان پادشاهان جور مفتوح شد و آن نیز بنا بر این قول مخصوص  
امام است و جمعی قایل اند که آنچه در زمان اینها مفتوح شده است حکم مفتوح <sup>العنوة</sup>  
دارد و همه مسلمانان در آن شریکند چون حضرت امیر المؤمنین علیه السلام تقریر فرمودند که درها  
غاصبین خلافت را و نهایت احتیاط میفرمودند و تصرف در مال بیت المال بترتیب

که خویشان آنحضرت ترك آنحضرت نمودند و اگر اینها مال آنحضرت میباشد حضرت  
 از مال خود بایشان مضایقه نمیفروودند و از شایخ صبیح شد که نقل کردند انشاء  
 از شیخ عبدالعالی که آنحضرت علیه السلام میگرد بر رخصت حضرت میکرد و حضرت را <sup>منتهی</sup> میگرد  
 حضرت امام حسن را با لشکر اسلام فرستادند و با صنفان آمدند و در مسجد لبنان نماز  
 کردند و در جماعتی که در حوالی مسجد جامع قیوم بود و اینو فقیر دیده بود و الحال کاروانها  
 کرده اند غسل فرمودند و جمیع فتوحها بر رخصت آنحضرت شد و جمیع فتوحها بابتیبرا  
 آنحضرت واقع شد و مجاهد اخبار صحیحی دلالت میکند بر آنکه حکم مفتوح <sup>العنه</sup>  
 بر این بلاد جاری باشد و درین باب چند مسئله است **اول** در زمان غیبت  
 رخصت داده اند آنحضرات ائمه معصومین و شیعیان خود را در تصرف نمودن در  
 مناکح تا شیعیان حلال زاده باشند و مناکح کنیزانی اند که در جنگ میکیند و آن  
 مجموع از حضرت است یا خمس یا عشر از آنحضرت است بجر حالی شیعه او را وطی میتواند <sup>کرد</sup>  
 و بر سنیان حرام است و همچنین اگر مالی بهم رسانیده باشند و خمس آنرا نداده باشند  
 اگر مهر زن کنند حلالست یا کنیزی که از آن زری که خمسش را نداده اند بخرند حلالست  
 و جمیع الحاق کرده اند مساکین و ماجر و مساکین خانهای است که بر رخصت آنحضرت <sup>جنگ</sup>  
 کرده اند و گرفتارند یا زری که بقیعت خانه داده اند و خمس آنرا نداده باشند یا آن <sup>ضی</sup>  
 که مخصوص آنحضرت است در آنجا خاند بسازند این را حلال نموده اند تا نمازهای <sup>ایشان</sup>

صحیح بود باشد و مراد از متاجر چیزهای است که بغینت از کفار گرفته اند خواه  
از آنحضرت باشد یا بعضی از آن اگر شیعیان آنها را از سنیان بخزند نماز میتوان کرد  
در آنجا و همچنین اگر از سنیان چیزی بخزند و بخورند یا بپوشند حلال است هر  
چند آنرا نداده باشند و هر چه تعلق با آنحضرت داشته باشد بر شیعیان حلال  
است **لذاتیات القصریة** **قیم** جمعی گفته اند که خمس را بشریف میتوان داد و آن کسی است که  
مادرش سید باشد و بس و خالی از قوت نیست و لیکن احوط آنست که خمس را کون هیچ  
با و نهند و رد مظالم میتوان دادن **قیم** در غنچه چنین که گذشت و الله تعالی اعلم  
**سیم** شرط نیست که این التیسل فقیر باشد بلکه میباید که در غربت فقیر باشد اگر چه  
در شهر خود غنی باشد و احوط آنست که اگر با و قرض دهند که در شهر او را و بگردند  
خمس نگیرد و همچنین اگر آنها بر آنند که شرط نیست که یتیمان سادات فقیر باشند و  
رعایت فقر است **چهارم** احوط آنست که بسیط نمایند خمس را و اقل بهر طایفه بسند  
بدهند و اگر جمیع کساف که در آن شهر باشند بدهند بهتر است اگر واکند یا بکند **پنجم**  
قدری معتد به برسد و اگر آنقدر باشد که هر یک از قوت سالیانه بدهند ما بقی را  
بشهر دیگر میتوان فرستاد و همچنین اگر در آن شهر مستحق نباشد نقل میتوان نمود و اگر  
تلف شود بی تقصیر ضامن نیست و اگر مستحق در آن شهر باشد و نقل نماید بشهری دیگر  
و تلف شود ضامن است **ششم** شرطست در مستحق خمس که شیعه اثنا عشری باشد علی  
المشهور



ولا حوط و شرط نیست که عادل باشد و اگر سید خمس را صرف شراب کند و  
 آن بجهت است که با و ندهند بلکه واجبست چون معاونت بر کلاهست **ششم**  
 بعضی گفته اند که ارباب تجارت مخصوص حضرت امام است و در حالت غیبت  
 بر شیعیان حلالست و خمس آنرا نمی باید داد و احوط آنست که بدین نظر ظاهر  
 و همچنین بعضی گفته اند که معادن نیز مخصوص آنحضرتست و وجوب این قول ظاهر  
 بلکه خمس آنرا میدهند بخوی که گذشت و جمعی از قدام گفته اند که خمس ساقط است  
 در زمان غیبت و بعضی گفته اند که دفعی باید کرد تا در وقت ظهور آنحضرت زمین  
 ظاهر خواهد ساخت و حضرت امام ع متصرف خواهد شد و بعضی گفته اند که با امانت  
 می سپارند بعد از وفات و دست بدست میدهند تا ظهور آنحضرت ع و بعضی  
 باین اقوال قایلند در حصص آنحضرت و اطهر و جوی آنست و قسمت بخوی است  
**اول**  
 که مذکور شد **باب چهارم در صوم** و در آن چند فصل است **فصل**  
 در فضیلت روزه است خصوصاً روزه ماه رمضان پس بدین ترتیب که روایت  
 از حضرت امام محمد باقر ع که فرمودند که بنای اسلام بر پنج چیز است **اول**  
 اعتقاد کردنت بامامت ائمه معصومین ع **دویم** نماز **سیم** زکوة **چهارم** حج **پنجم**  
 روزه و حضرت سید المرسلین ع فرمودند که روزه سپریست از اشد و زخ  
 یعنی روزه مانع خواهد شد در روز قیامت روزه داران را از دخول جهنم و حضرت

امام جعفر صادق

امام جعفر صادق ع فرمودند که هر یک روز و نوزده داره خالص از جهت نهایی الهی در  
 هوای گرم و تشنه شود حق سبحانه و تعالی هزار فرشته فرستد که خود را بواسطه تعظیم  
 بر روی او مانند یاد دست بر روی او مانند از باب تفقد و مهربانی و او را بشمارت دهند  
 بر حتمای الهی و بهشت و در وقت افطار حق سبحانه و تعالی فرماید که ای بند چه  
 خوش است بوی تو و نسیم تو ای فرشتگان گواه باشید که آمرزیدم گناهان این بنده  
 و حضرت امام محمد باقر ع فرمودند که اگر بنده یک روز و نوزده داره از جهت طلب ثوابی  
 که خداوند عالمیان وعده فرموده او را به بهشت در آرد و از حضرت امام جعفر ص  
 منقولست که آنحضرت فرمودند که خداوند عالمیان میفرماید که روزه از من است  
 و ثواب آن بر من است و حضرت رسول خدا ص فرمودند که روزه دارد در عبادت و شب  
 خداوند عالمیانست یعنی عبادت در نامه عمل او مینویسند در کل روز هر چند در  
 فراش خود خوابیده باشد مادی که عیب نکند مسلمانی را و باز آنحضرت ص  
 فرمودند که حق سبحانه و تعالی مقرر ساخته است که فرشتگان دعا کنند از جهت روزه  
 داران و حضرت فرمودند که خبر داد مرا جبرئیل ع از خداوند عالمیان که خداوند ع  
 میفرماید که من امر میکنم ملائکه را بدعا کردن از برای کسی مگر آنکه دعای ملائکه را حق  
 آنکس مستجاب میکنم و منقولست از حضرت امام جعفر صادق ع که خداوند عالمیان ع  
 حضرت موسی ع که یا موسی چه چیز مانع شد ترا از مناجات من که حضرت موسی ع گفت لله

دهان بن بدبو شده است بسبب روزه داشتن و عراش هر می آید که باین دهان  
ترا مناجات کند پس خطاب کرد حق سبحانه و قوم حضرت موسی را که یا موسی بوی دهان  
روژه دارن نزد من خوشبوی تر از بوی مشک است نزد شما چرا که تاثر از بوی  
خوش و بوی بد از لوازم جسمانی است و حق سبحانه و قوم منزه است از آنکه جسم باشد  
یا دارا بوده باشد از لوازم آن بلکه حق سبحان و قوم دوست میدارند تضرع و زاری  
و عبادت بنده کار را تا آنکه بنده کار باین وسیله مستحق کرامات الهی شوند و دیگر آنکه  
فهموند که روزه داران از خوشحالی است یکی در وقت افطار دیوم در وقتی که ملاقات  
میکند ثوابی را که خداوند عالمیان را برای او مقر رساخته یا در وقت مردن و کس  
صیام کرده باشد یا نرفته شود چون بخواب قبوله قریب بظن میرود حق سبحانه و قوم  
او را سیر و سیراب میکرد اندر بحر است و فوائد این خواب بسیار است خصوصاً  
سخن خیر از امی باید که مؤمنان ترک نکنند این خواب قبوله را و احادیث در  
روزه خصوصاً روزه ماه رمضان بسیار است پس در حین است از حضرت امیرالمؤمنین  
که حضرت سید المرسلین خطبه فرمودند در جمعه اخر ماه مبارک شعبان و بعد از  
الهی و درود بر حضرت سید المرسلین و اهل بیتش فرمودند که ای گروه عالمیان بدانید  
که در وسوسه شما آورده است خداوند عالمیان با برکت بسیار و رحمت بی شمار و از  
کناهان شما ماهی می آید که نزد حق سبحانه و قوم بهترین ماههاست و روزهای آن بهترین  
روزهاست

روزهاست و شبهای آن بهترین شبهاست و ساعتهای آن بهترین ساعتهاست ماضی است  
که حق سبحانه و تعالی شما را بمقامی خود خوانده است و در این ماه شما را از اهل کرامت  
خود گردانیده است هر نفسی از نفسهای شما را تسبیح مینویسد و خواب شما را عبادت  
حساب میکند و اعمال خوب شما را همگی درین ماه قبول میکند و دعاهای شما را  
مستجاب میکند پس سوال کنید مطالب خود را از حق سبحانه و تعالی به نیتهای درست  
یعنی هر چه از و طلب کنید از محبه رضای او بطلبید حتی آنکه اگر دنیا طلب کنید از محبه  
احضرت طلب کنید تا دنیا و آخرت هر دو شما را باشد و در وقت دعا دلهای خود را  
پاک سازید از برباد و کینه و حسد و تکبر بلکه از جمیع مرادات نفسانی و بایده  
شما را مرادی نباشد بغير از رضای الهی و اول سوال کنید که حق سبحانه و تعالی شما را  
توفیق روزی کند که روزی را خالص از محبه رضای او بدارید و توفیق دهد شما را  
تلاوت کنید قرآن مجید را چنانکه شرط تلاوت آنست که با نیت بدینکه حق  
بشما خطاب داده بامرونی و مواعظ و نصایح و اوامر و اوجبا آورید و نواهی  
او را ترک نمائید و بتاقت و تدبیر بخوانید و از کجیهای آن بجز و برشوید چنانکه  
حضرت سید الشاجدین فرموده است که هر ایتی از آیات قرآن خزنید ایست از  
خزاین رحمان باید که آن آن خزنید نگذرید تا بجز خود را بردارید پس بدستی که  
بی سعادت آنکسی است که در چنین ماه بمنزله کوهی از آذر نشین غنیمتهای الهی بجز

باشد بسبب معاصی و چون کرسنه و تشنه شوی در روزی یاد کنی که سستی و  
تشنگی روز قیامت را و تصدق کنی بر فقرا و مساکین خود و تعظیم کنی پیران  
خود را و رحم کنی بر خود را و احسان کنی خویشاوندان خود را و  
نگاه دارید زبانه‌های خود را از غیبت و فحش و دروغ خصوصاً دروغ بر خدا  
و رسول خدا و ائمه معصومین و سایر بزرگواران و مکروهات بلکه از جمیع مبایعات  
نیز بیکدیگر محکم بکنید الهی مشغول دارید آنرا و بپوشانید چشمان خود را از هر چه حلال  
نباشد نظر کردن چون زنان ناهنجر و مردمان از روی خواست و بعورت مؤمنین  
و مؤمنات و بزینتهای اهل دنیا و سایر چیزهایی که بنده را از یاد الهی باز دارد بلکه  
باید که بهر چه نظر کند نظر او از روی عبرت و پند که فتن باشد یا نکند استند کند  
بهر چیزی بر وجود خالق و بر قدرت و علم و اراده الهی و تفکر نماید در فنا  
آن و اهل آن و نگاه دارید گوشه‌های خود را از جمیع آنچه نباید شنیدن آنرا چون  
غیبت و سخن چینی و دروغ و بهتان و سازها و سرودها و آواز زنان ناهنجر <sup>بلکه</sup>  
مشغول گردانید گوش را بشنیدن قرآن و احادیث و سایر علوم دینی و معانی  
یقینیه و مهربانی کنید بر یتیمان مؤمنان و تاهمربانی کنند بر یتیمان شما و توبه  
کنید را این ماه از جمیع گناهان صغیره و کبیره و دستهای بدعا ببرد اید در وقت  
نمازها گداز و قتها بهترین وقتهاست جهت استجابت دعا و چون حق سبحان و تعالی  
در این وقت

در این اوقات نظر شفقّت و رحمت بسوی بنده کان خود میفرماید و مناجات  
ایشان اجابت میکند و ندای ایشان اَللّٰهُمَّ عبیدی میگوید و هر چه سؤال  
کند عطا میفرماید و هر دعائی را مستجاب میکند انداختن اَللّٰهُمَّ بدستی که نفوس  
شما در کرب و داعی شمس است پس خود را از عذاب الهی خلاص نمائید با استغفار و طلب  
مغفرت از جناب اقدس او و پشتمای شما که است از بار گناهان شما پس گناهان  
خود را سبک گردانید و از پشت خود بپندارید و سجده های طولانی و بدین  
که اَللّٰهُمَّ تبارک و تعالی قسم یاد نموده است بحق غفرت و بزرگواری خود که عذاب  
نکنند نماز گذارنده کار و بجهت کنندگان را و نترساند ایشان با شوق و هم در روز  
که عالمیان زنده خواهند شد و حق سبحانه و تعالی همه را حساب خواهد کرد که  
هر مان هر کس از شما که اقطاع فرماید مؤمنی را درین ماه چنان باشد که بنده  
از اد کرده باشد و گناهان گذشته او را بیامرزند پس گفتند یا رسول الله  
همه ما قدرت ندایم با فطراف فرمودن پس حضرت فرمود که خود را بخاتمه  
با فطراف فرمودن و اگر چه بنصف خرما باشد خود را بخاتمه دهید و اگر شیخی  
از آب باشد ایما الناس هر که در این ماه خلق خود را نیکو کند با سانی بی صراط  
در روزی که قدمها لغرد بر صراط و بجهت افتند و هر که در این ماه سبک گرداند  
بار غلامان و کنیزان از خدمت حق سبحانه و تعالی سبک کرد اند حساب او را



و هر کس در بدی خود را باز دارد از بنده کان خدا خداوند عالمیان از او باز دارد غضب  
 خود را در روز قیامت و در روزی که هر کس در این ماه کراوی دارد بیتی را حق  
 سبحانه و تعالی روز قیامت یا بعد از آن کراوی دارد و هر کس در این ماه خویشاوند  
 احسان کند و صلح رحم کند حق سبحانه و تعالی او را رحمت خود موصو که در اندر روز  
 قیامت و هر که قطع رحم کند حق سبحانه و تعالی رحمت خود را از او قطع نماید در روز قیامت  
 و کسی که دو رکعت نماز سنت بگذارد در این ماه حق سبحانه و تعالی بنویسد از جهت او  
 بیزاری از جهنم انش و کسی که عجا آورد قرضی را چنان باشد که در ماهی دیگر عجز از  
 بجا آورد به باشد و هر کس در این ماه صلوات بسیار بر من فرستد حق سبحانه و تعالی بگوید  
 حنات ترا روی آور است کن که اندر روزی که ترا زوهای مردمان بسبب  
 باشد از اعمال صالح ایشان و هر کس در این ماه یک آیه از قرآن مجید بخواند چنان  
 باشد که در ماههای دیگر ختم قرآنی کرده باشد ایما الناس بدین روی که حق سبحانه و تعالی  
 درهای بهشت را بر روی شما گشود ما است پس سؤال کنید از پروردگار خود که آن  
 درها را بر روی شما باند بند و درهای جهنم را در این ماه بر روی شما بسته است پس  
 سؤال کنید از پروردگار خود که آن درها را بر روی شما گشاید و شیطان را غل  
 کرده است در این ماه پس از حق سبحانه و تعالی سؤال کنید که شیطان را بکشد و بدین شما  
 شوند پس حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند که من برخاستم و گفتم کلام عمل در این ماه افضل

درین ماه

پس حضرت رسول خدا فرمودند که یا ابالحسن بجزترین اعمال در این ماه پر هیبت <sup>است</sup>  
از محرمات الهی پس رسول خدا بکریه افتاد گفت یا رسول الله سبب بکریه چیست  
حضرت فرمودند که یا علی که نه من را آنچه عز است که بر سر تو خواهد آمد در این ماه و  
چنانست که می بینم که تو در غایت باطنی از جهت پروردگار خود و برانگیختن شوق <sup>بین</sup>  
پیشینیان و پسینیان انگیزی که مانند پی کنندۀ ناقص صالح باشد و ضربتی بر سر تو زند  
که بحاشا تو از آن رنج کنی شود پس حضرت امیرالمومنین ع گفت که گفت یا رسول الله  
در آنوقت دین من بسلامت باشد <sup>و این</sup> حضرت رسول خدا فرمودند که آری سلامت  
باشد و دین تو یا علی هر که ترا بکشد مرا نشاید که زده است و هر که با تو دشمنی کند با من <sup>دشمنی</sup>  
کرده است و هر که دشنام دهد ترا مرا دشنام داده است زیرا که تو بمن لعان منی <sup>رج</sup>  
تو از روح من است و طینت تو از طینت من است بدی که الله تبارک و تعالی مرا ترا  
آفرید و مرا ترا برگیرید و مرا اختیار نمود از جهت بنو قریظ و از اختیار کرد از جهت <sup>است</sup>  
پس هر که انکار کند امامت ترا انکار نموده است بنو قریظ مرا یا علی تو وصی منی و پسر  
وزندگ منی و شوهر برگزیده دختر منی و جانشین منی مراست بر زنده گانی من <sup>بعد</sup>  
از نبوت من امر تو امر من است و منی تو منی من است قسم یاد میکنم با آن خداوندی که  
مرا مبعوث کرد آینده است بدیغی و مرا بجزترین خلایق کرد آینده است که تو  
حجت خداوندی بر خلقی او و این خلایق بر اسرار او و خلیفه خداوندی بر بنده کان <sup>او</sup>

و روایتست از حضرت امام جعفر صادق ع که آنحضرت فرمودند که هرگاه روز  
سجده ای پس میباشد که کوفت و چشم تو و موی تو و پوست تو بروزه باشد و حضرت  
شماره اعضا را یعنی میباشد که جمیع اعضا روزه باشند از جمیع محرمات و مکروهات  
مباحات نیز و باید که روز روزه تو مثل روز افطار تو نباشد و روایتست از  
امام محمد باقر ع از حضرت خیر البریه ع که آنحضرت بجا برانضاری فرمودند که ای  
جای این ماه رمضان است هر که روزهای این ماه را روزه دارد و بعضی از شب را  
عبادت الهی بکند و شکم را از خوردن حرام باز دارد و غنج خود را از حرام گاه  
دارد زبان خود را حفظ نماید از آنچه نباید گفت از کناها نپاکی شود و قی که  
از ماه بیرون آید پس جایز گفت یا رسول الله چه نیکو حدیثی است پس حضرت  
فرمودند که ای جابر چه دشوار است باین شرایط عمل نمودن و احوط آنست که  
نیکو بند که در رمضان آمد و در رمضان رفت بیکدیگر بگویند که ما در رمضان آمدیم و رفتیم  
در اخبار از امام اطهار صلوات الله علیهم وارد شده است بعنوان **نهی** **فصل دهم**  
در حقیقت صوم است و آن باز داشتن خوردن است از چیزی چند که روزه را میسازد  
از برای تحقق روزه بجهت رضای الهی پس باید که بداند آنچه را که از آنست تواند کرد  
و چون اختلاف عظیم واقع است در آنها پس اگر قصد کند ترک هر **الله** ظاهر است  
باشد اما بهتر آنست که آنچه متیقن باشد و حجت و قصد ترک آنها کند و بجا آنچه

مختلفه

مختلف فیه باشد و قصد ترک آنها کند احتیاطاً و آنچه بید غده مکرر باشد قصد ترک  
آنجا کند مستحباً و اگر قصد ترک جمیع منقعات را ضم کند بجهت راست چنانکه در رضا  
بسیار وارد شده است که صوم حقیقی آنست که جمیع اعضا از جمیع محرقات صیام <sup>بشدند</sup>  
اما آنچه در غده جزو حقیقت صوم است کل و ضرب مقدار است بعضی این  
مقدار و جمیع است در قبل زن و طلب عینی کردن با آمدن منی و این چهار منقوع <sup>است</sup>  
و خلافی نیست که هرگاه عدا یکی از اینها را واقع سازد روزه اش باطل میشود و قضا  
و كفاره بر او واجب میشود اما در کل و ضرب غیر مقدار بعنوان مقدار یا بعنوان  
غیر مقدار و مقدار بر خلاف مقدار باینکه بخورد یا بیاشامد چیزی چند را که مقدار <sup>مردم</sup>  
نباشد چیزی در آن و اشامیدن آن مثل سندی و چوب و خاک و گیاهها و آب فشرده  
از گیاهها و اشغال اینها یا آنگاه آب یا شیر در بینی ریزند تا بحلق رود یا چیزی که غیر مقدار  
باشد در بینی کنند تا بحلق رود و جمیع در در بر زن یا مرد هرگاه منی نیاید که اگر منی  
بیاید داخل است در قسم اول و همچنین در دست بازی با زنان یا مردان نه بقصد منی  
آمدن هرگاه بیاید یا نظر کند بر زن اجنبیه یا مرد منی بیاید خصوصاً هرگاه <sup>معاود</sup>  
این باشند که چون نظر کنند منی آید بکند اگر مقدار باشد که منی از او آید هرگاه نظر بر زن خود  
کند یا او از زن آید بشود یا پس را اگر گوش با او از ایشان دهد و از منی بیاید و سرب آب  
فرو بردن یا تمام بدن یا تمام سر که چیدن بیرون از آب باشد و دروغ بستی خبر <sup>خدا</sup>

و رسول و ائمّه معصومین ع و اباقی ما ندن بر جنابت تا طلوع صبح عدا با قدرت  
 بر غسل یا تیمم و باقی ما ندن بر حدث حیض و نفاس و استحاضه تا طلوع صبح  
 با قدرت بر غسل یا تیمم و خواب کردن جنب و حیض و نفاس و مستحاضه متوسطه  
 یا کثیره بد و ن نیت غسل تا صبح و خواب دویم یا سیم و بیشتر بابت غسل یا عدم  
 هرگاه خواب رود تا صبح و خواب اول بختم بعد از بیدار شدن از خواب احتلام  
 و عدا قی کردن و حقنه بایع بکبر عجا مدین چون شیاف برداشتن بلکه بچکا  
 سبورخ دکتر تا بجوف رود بلکه سبورخ جراحت چکانیدن تا بجوف رود بلکه بچکا  
 نیکو خوردن و فضلات سینه و دماغ ناف و بردن هرگاه بفضای دهان <sup>سید</sup> <sup>ن</sup>  
 باشد و ممکن بوده باشد اخراج آن و همچنین آب دهان هرگاه با زبان بزن آید و با نذر  
 برد و بخورد و غبار غلیظ و الحاق کرده اند بعضی در و غلیظی را که اجزای غلیظ از  
 منفصل شود نه مثل خنان کشته و عود و همچنین بخار عجل <sup>عجل</sup> و در یک طعام وقتی که  
 جوش باشد عجل رود یا غلیظ علی قول و اجزای خوردنی که در میان دندانها  
 باشد و فرو برد عدا یا فرو رومع التّقصیر علی قول و همچنین در و طی حیوانات  
 با عدم آمدن منی و بوییدن مشک و غیره که اجزای آن عجل رود و همچنین خائیدن <sup>صطکی</sup>  
 و آب آنرا فرو بردن و عبث آب بد دهان کردن یا بواسطه تشنگی آب بد دهان  
 یا بواسطه هرگاه بی اختیاران عجل رود و هم چنین مضمض بواسطه وضوی <sup>ک</sup> <sup>ک</sup> <sup>ک</sup>  
 ابرحقن

آب بخلق رود و دست بازی کردن یا اجنبیه یا امر هرگاه مذهب بیاید و افطار کردن  
بقول شخصی که گوید صبح نشده است با قدری بر مراعات و حال آنکه صبح طالع باشد  
یا شخصی گوید که صبح شده است و بخورد بجان کذب او و افطار کردن بواسطه تأثر  
که ظن ضعیفی حاصل شود و اگر که شام شده است و ظاهر شود که شام نشده بود یا چیزی  
خوردن بجان بقای شب با قدری بر مراعات و همچنین افطار کردن با ظن قوی در  
شب و ظاهر شود که شام نبوده علی قول و همچنین اعتماد بخشی کردن در دخول شب  
و نشد بلسان اگر چه عادل باشد بلکه بعضی گفته اند که با قدری بر مراعات بقول عدلین  
نیز اکتفا نمیتواند کرد و این قول ضعیف است اینست آنچه مختلف فیهاست ولیکن  
بعضی از اینها بطلان قوع است و در بعضی عدم بطلان و بعضی مشکوک فیهاست پس  
مانند اکل و شرب غیر معتاد بعنوان معتاد و دستبازی کردن بانان یا مردان که  
بعد از آن منی بیاید خصوصاً هرگاه عادتش امنی باشد اگر چه بقصد آمدن منی نباشد  
ظاهر بطلان صوم است و قضا با کفاره و در اینها ظاهر حرمت است و احوط قضا است  
و نهایت احتیاط کفاره است و در بقای جنابت عمداً تا طلوع صبح اظهر فساد صوم است  
با قضا و احوط کفاره است و همچنین در خواب دویم و سیم و زیاده اظهر قضا است  
و همچنین خواب بعد از خواب احتلام و احوط در خواب سیم جنابت و خواب دویم <sup>مستحکم</sup>  
کفاره است و اظهر در قی کردن عمد فساد صوم است با قضا و همچنین قضا واجبست در



افطار کردن در صبح بطن بقای شب یا عدم مراعات وقت خواه بکشد قی  
 که عمل کند که کوید صبح نشده است و خواه عمل نکند بکشد کسی که کوید صبح شده <sup>است</sup>  
 بطن کذب او همچنین در ظن دخول شب و ظاهر شود که شام نبوده است و احوط  
 در مابقی قضا است سیما در شقوق استمنا بلکه احوط در آنها قضا و کفاره است  
 و احوط در حقنه قضا است **اما مکروهات** و آن حقنه بجامد است چون شیا <sup>فی</sup>  
 برج داشتن و احوط قضا است و دیگر سرمه کشیدن و دانه و پنجه کشیدن <sup>در</sup>  
 خصوصاً هرگاه در آن مسک یا چادر و ابودیه باشد و دیگر دست بازی کردن و بوی <sup>سیدن</sup>  
 خصوصاً جو از آنرا خصوصاً هرگاه خوف آمدن منی بوده باشد و احوط اجتناب <sup>است</sup>  
 در این صورت دیگر بوی کردن کلمات خصوصاً آن کس و احوط اجتناب است از  
 کلی که اجزای آن بحلق سد مثل زنبق دیگر حجامت کردن و فصد کردن <sup>است</sup>  
 که ضعف آورد و همچنین داخل شدن حمام که ضعف آورد دیگر چکانیدن <sup>جنسی</sup>  
 در بینی که بحلق نرسد و اظہار آنست که مکروه است بحلق رسانیدن و احوط ترک <sup>است</sup>  
 دیگر جامد را تو کردن هرگاه ملاصق بدن باشد و دیگر نشستن زناست <sup>آب</sup>  
 و الحاق کرده اند بعضی خنثی را و حسی را و الحاق حسی بوجبر است و مکروه <sup>است</sup>  
 شعر خواندن در شبها و روزهای ماه رمضان اگر چه مدح حضرتان <sup>بر</sup>  
 باشد اما نیت پس بدیهی گنا چاراست از نیت قیبت و احوط آنست که فصد <sup>کند</sup>

که روزه میدارم یعنی خود را باز میدارم از مفطرات مذکوره بعضی با وجوباً  
و بعضی با احتیاطاً و بعضی را استحباً بالاطلاع صبح تا شام لله تعالی یعنی از جهت  
فرموده الهی و اگر در ماه رمضان قصد داشتد باشد که فردا روزه بگیرد <sup>تعالی</sup>  
کافی است و احوط در نذر معین آنست که قصد کند که روزه میدارم از جهت  
نذر لله تعالی و در روزه سنت کافی است که قصد کند که فردا روزه میدارم  
لله تعالی و اگر از روزهای متبرک بوده باشد و خواهد که ثواب حضور آیام  
متبرک را داشته باشد بهتر آنست که قصد حضور آن روز بکند مثل آنکه  
قصد کند که فردا روزه بگیرم از ماه رجب یا نهم رجب یا روز عید غدیر لله  
متذکر باشد مثلاً که ماه رجب است یا نهم رجب است همین کافی است که قصد  
کند که فردا روزه میدارم لله تعالی و اگر چند روز روزه او باشد مثل نذر وعقد <sup>عین</sup>  
و كفاره مثلاً میباید قصد هر يك جدا کند علی المشهور و لا حوط و همچنین اولی  
آنست که اگر یکی از اینها بر او واجب باشد قصد همان بکند مگر آنکه متذکر باشد  
که در این صورت همان تکذیب است و ظاهراً اگر متذکر باشد که فردا روزه <sup>میکرد</sup>  
لله تعالی همین نیت کافی است و آنچه مشکل است از نیت آنست که غرض او از  
محض رضای الهی باشد و قصد بهشت یا خلاصی از جهنم بآن نداشتد باشد و اگر  
ممزوج باشد این قصدها با قصد قربت ظاهر صحیح باشد و میباید که نیت روزه

واجب را در شب واقع سازد و احوط آنست که مقدار طلوع صبح واقع نیارد  
بلکه قبل از طلوع صبح واقع سازد اگر چه متصل باشد به طلوع که چون از نیت <sup>صبح</sup>  
شود صبح طالع شود و پیش از شام فایده ندارد بلکه میباید که از شام تا <sup>صبح</sup>  
واقع سازد مگر آنکه فراموش سازد کند نیت را در شب که در بعضی صورتها ظاهر <sup>نیت</sup>  
میتواند کرد و همچنین در روز قضا را عموماً ظاهر نیت میتوان کرد و اولی آنست  
علامت اخیر کند تا روز و در روز سنت را تا ظاهر نیت میتوان کرد بلکه تا قریب <sup>نیت</sup>  
هرگاه مضطر بفعل نیارده باشد مگر بقای برجابت طلوع صبح که بان نیت <sup>وجود</sup>  
میتوان کرد بعد از غسل بلکه پیش از غسل نیز و اگر بر جنابت مانده باشد تا طلوع  
صبح اگر چه علامت باشد آن روز را قضای ماه رمضان نمیتوان گرفت اگر چه شب <sup>نیت</sup>  
کرد باشد و جمعی از علما گفته اند که در ماه رمضان یک نیت از اول ماه کافی <sup>ست</sup>  
بلکه بهتر است و لیکن اولی آنست که هر شب نیت بکند و اگر جمع کند احوط است و در <sup>یوم</sup>  
الشک روز آخر شعبان است بهتر آنست که در روز بکند بقصد سنت و اگر  
ظاهر شود که از ماه بوده است همان نیت کافی است بجز عذر غدر و اگر در <sup>روز</sup>  
ثابت شود که از ماه رمضان است واجبست که تجدید نیت ماه رمضان کند در وقت  
ظاهر و جای نیست که در روز بوم الشک را بقصد واجب که از ماه رمضان <sup>باشد</sup>  
احاطا بقصد قضا و نذر میتوان کرد و ظاهر اگر ظاهر شود که از ماه رمضان بوده <sup>است</sup>  
محرور است

میخیزد است از ماه رمضان و اگر آن روز را احتیاطاً قضا کند و از نذر یا قضا  
 حساب نکند احوط است و اگر تردید کند نیت و اگر اگر از ماه رمضان باشد <sup>حسب</sup> و  
 باشد و الا سنت مشهور و بلا نیست و وجوب قضا و این احوط است بلکه در <sup>صورت</sup>  
 سابق نیز اول قضا است و اگر یوم الشک را قصد روزه نکند و پیش از ظهر ظاهر <sup>شود</sup>  
 که از ماه است قصد روزه میکند و صحیح است اگر بفطر واقع نساخت یا شد و اگر  
 مفطری بفعل آورد یا باشد یا بعد از ظهر ظاهر شود بقیه روز را واجبست <sup>امساك</sup>  
 نمودن و قضای آن روز واجبست و اگر در صورت اول نیز قضا کند احوط است <sup>و اگر</sup>  
 در ماه رمضان در شب عمل نیت نکند و پیش از ظهر نیت کند واجبست که این <sup>نیت</sup>  
 تمام کند و قضا کند و بعضی گفته اند که کفاره لازم است و آن احوط است و اگر <sup>شب</sup>  
 نیت کرده باشد و روز را روزه افطار کند و افطار نکند و از اراده برگردد و بجهت <sup>بد</sup>  
 نیت کند جمعی گفته اند که برگردد است و روزه اش صحیح است و جمعی قایلند  
 بقضا و جمعی بقضا و کفاره و اول ظاهر است و ما بقی احوط و اگر روز محترم شود  
 روزه اش باطل نمیشود و ظاهر بطل میتواند کرد و آنرا استمنا نمیکویند و اگر <sup>نیت</sup>  
 دلیل ندارد که هر استمنا فی مبطّل است و اگر شکل نباشد و یا خیر کند بطل <sup>نیت</sup>  
 تا شام احوط است و بهتر است که بخواب نزود مرتبه دیگر تا غسل نکند و همچنین <sup>هرگاه</sup>  
 شب محترم شود بخواب نزود تا غسل نکند استحباباً و درین باب چند مسئل است

روزه رمضان باشد و اگر از شب بیدار باشد روزه شبانه باشد غایب است از قضا و اگر قصد شد که روزه باشد اما اگر قصد کند که روزه باشد و در ماه رمضان باشد

**اول** آنچه مذکور شد که روزه را باطل میکند هرگاه عمداً عالم باشد باید غدا <sup>ست</sup>  
 و اگر از روی فراموشی واقع شود بر او چیزی نیست از قضا و کفار و اگر جاهل مسئله  
 باشد مشهور است که قضا لازم است نه کفار و احوط کفار است خصوصاً اگر کل  
 و شرب و اگر جماع را جاهلاً واقع ساخته باشند و طاعتی که قضا کند بقصد احتیاط  
 و کفار به بدها احتیاطاً و اگر بی احتیاطی را و چیزی عجلت رود مانند مکس و بیشه روزه <sup>اقتب</sup>  
 صحیح است و اگر چیزی عجلت عجلت او کند روزه اش صحیح است و اگر او را تخویف  
 کنند یا از روی قیقه یوم الشک را بخورند یا آنکه بر او ظاهر باشد که ماه هست مشهور <sup>است</sup>  
 که روزه اش صحیح است و احوط قضا است **دویم** بانی نیست مکیدن انگشتی و چنانکه  
 طعام از محبت طفل و چشیدن طبایخ مذک طعام را و دانه بخورد مرغان دادن یا آنکه  
 در دهان کند و بخورد ایشان دهد و اگر در این صورتها بخلقتش رود سیوا و او مجزئاً  
 نیست علی الاظهر و البعث آب بر دهان کند یا طعامی را بخاید و اندازد و بی اختیار یا <sup>سیوا</sup>  
 بخلقتش رود احوط قضا است **سیم** جایز است مردن از آب نشستن هر چند از <sup>جهت</sup>  
 دفع تشنگی باشد **چهارم** جایز است <sup>جایز است</sup> مسواک کردن بچوب تر و خشک در اوایل روز و اواخر  
 روز و اوایل و احوط است که در آخر روز بچوب تر مسواک نکند و اگر آب دهان را  
 بیندازد بد نیست و ملاحظه کنان آنکه در وقت مسواک کردن مسواک تر از  
 دهان بیرون نیاورد که باز به دهان برده که آبش را بیرون برد که دغغد قضا و <sup>کفار</sup>  
 جمع میشود.

جمع میشود چنانکه آب کبیر و ف آمد خبیث و حرام است علی اشبه به این الا  
بلکه بجتر آنست که بعد از مسواک بر طب و بعد از منقضیه سه مرتبه آب دهان را  
بیدارد **پنجم** کفار ماه و رمضان بنده از آنکه در نیت یا دو ماه متوالی روزه  
گرفتن یا شصت مسکین را طعام دادن است هر مسکینی بامدی از طعام <sup>یکصد</sup> <sub>قرآن</sub>  
پنجاه و سه مثقال و نیم و ربع ربع مثقال است بشقال حیرفی یا مسکینی را از طعام  
سیر کردن و احوط آنست که نان در سفره باشد که اگر خواهد نان بخورد یا چیزی <sup>دیگر</sup>  
و ظاهر اطعام پنج کافی باشد بیکم بجتر و هرگاه یکماه هلالی و یکروز بیدارد یا سی  
یکروز بیدارد هر چند از اول ماه ابتدا کند که متتابع بفعل آمده است و اگر باقی را  
در پی بگیرد بد نیست ولیکن احوط آنست که باقی را متتابع بگیرد و احوط آنست  
که اگر ممکن باشد بنده آزاد کند و اگر قدرت بر آن نداشته باشد دو ماه هلالی  
روزه بگیرد یا شصت روز که از میان ماه دوزه بگیرد و اگر نتواند دوزه گرفت  
یا نتواند پی در پی دوزه گرفت شصت مسکین را طعام دهد و اگر از این نیز عاجز  
باشد هجده روز روزه بگیرد و احوط آنست که پنج روزه بگیرد و اگر نتواند <sup>بگیرد</sup>  
**استغفر الله** بقصد توبه و اجباً و احوط آنست که اگر من بعد قوت بهم رساند  
یکی از این کفارات را بجا بیاورد احتیاطاً و اگر از طاعت بخلی کرده باشد هر سه کفای  
بفعلی آورد خواه افطار شراب کند یا زایا مال احرام یا دوحیض و طی کرده باشد و <sup>امثال</sup>



اینها و اگر چند روز افطار کند و بعد از هر روز کفاره میدهد و اگر در یک روز  
 چند مفطر بفعل آورد مثل آنکه طعام بخورد و آب بخورد و جماع بکند و استمناء  
 بکند جمعی از علما گفته اند که بعد از مفطر میدهد و ظاهر این کفاره بیشتر واجب  
 نباشد و احوط تعدد کفاره است بتعدد اکل یا شرب خصوصاً جماع که در هر روز  
 وارد است که در هر جماع یک کفاره میدهد بلکه جمعی گفته اند که از برای هر فروتنی  
 و داخل کردنی یک کفاره میدهد و این قول احوط است بنهایت احتیاط و اگر  
 افطار بکند در روز قضا ماه رمضان پیش از ظهر جایز است و کفاره ندارد و اگر  
 بعد از ظهر افطار کند ده مسکین را طعام دهد و اگر عاجز شود سه روز روزه  
 و بهتر آنست که کفاره رمضان بدهد و اگر قسم یاد کرده باشد بخدا که روزی  
 معین را روزه دارد مثل روز اول ماه و عمدتاً آنرا افطار کند میباید بکند  
 ازا که کند یا ده مسکین را بپوشاند و احوط آنست که هر مسکینی دو جامه بدهد  
 اگر چه پیراهن و زیر جامه باشد و اگر ازین هر سه عاجز باشد سه روز روزه  
 روزی میگیرد و اگر عمل کرده باشد یا حتی سجاده و تم یا نمک گفته باشد عاهدت  
 که هر پنجشنبه روزه بدارد و افطار کند آنرا کفاره مثل کفاره رمضانست و اگر  
 نذر کرده باشد یا نمک گفته باشد که اگر حتی سجاده و تم یا نمک بپارم اشفا دهد سه روز  
 اول ماه رجب را روزه بدارد و مریض و سفایا بد و وفا بنذر نکند ظاهر اینست  
 میان کفاره

میان کفاره ماه رمضان و کفاره یمن و بیهوشی کفاره رمضان است خصوصاً در کفاره  
 نذر صوم و اگر روز ماه رجب نذر کرده باشد و عاجز شود از آن بخورده <sup>هر روز</sup>  
 مسکینی را طعام دهد یک مد و بجهت دو مد است و احوط آنست که قضا کند  
 یا امکان و ضیغه نذر الله علی است و احوط آنست که اگر بفارسی گفت یا باشد  
 که خدا می رست بر من که روزه بدارم یا در دل یا خدای تعالی عهد کند یا نذر کند یا <sup>قسم</sup>  
 یاد کند و بنیان نکند آنها را بجا آورد احتیاطاً و اگر ترک کند کفاره آنرا  
 بر هر احتیاطاً و اگر نذر و عهد و یمن معین نباشد کفاره لازم نیست اگر چه  
 بعد از زوال باشد و بجهت آنست که چون شروع کند تمام کند و افطار نکند <sup>بشی</sup>  
 از زوال و بعد از زوال **ششم** هرگاه صبح طالع شود و در دهان او چیزی عیاشد  
 واجبست که بیندازد و اگر فروبرد عمل اقصا و کفاره بر او واجب است  
**ششم** هرگاه شخصی ماه رمضان را خورده باشد و کسی دیگر ندیده باشد بر او  
 واجبست که روزه بدارد و اگر افطار کند قضا و کفاره بر او لازم است **ششم**  
 در شب جماعت میتواند که تا اعتدال که چون از جماعت فارغ شود پیش از صبح غسل  
 تواند کرد و اگر کاشن این باشد که این مقدار وقت هست و ظاهر شود که این قدر  
 وقت مانده است غسل میکند و روزه اش صحیح است هرگاه خود سر اعاد کرده  
 باشد و اگر رعایت نکرده باشد و چون فارغ شود از جماعت صبح شود و احوط <sup>قضا است</sup>

و اگر جماع در روز واقع شود بچنان بقای شب قضا واجبست علی المشهور <sup>حظ</sup>  
**نم** اگر مرد وزن طوعا جماع کند بر مرد و كفاره واجبست و هر يك را بیست و <sup>بیست</sup>  
 تازیانه میزنند و اگر مرد اگر اه کند زن را بر جماع كفاره زن را مرد میدهد و نچاه  
 تازیانه میزنند مرد را علی المشهور و الا حوط و اگر اول مرتبه با کراه باشد و  
 اذان راضی شود در حال جماع مرد و كفاره میدهد و زن یک كفاره و اگر اذان  
 زن کند باز زن یک كفاره میدهد و احوط تعدد است و روزه زن در جمیع <sup>صور</sup>  
 اگر اصحیح است مکرر صورتی که زن در اثنای جماع راضی شود **دم** اگر کسی فطار  
 کند روزه ماه رمضان را حلال اند کافر شود پس اگر مسلمان زاده باشد واجب  
 القتل میشود و بتوبه قتل از وساطت غیر میشود و اگر توبه کند ظاهراً اینست که توبه او  
 فیما بینہ و بین الله نعم صحیح است و عبادات او بعد از آن صحیح است و پاک <sup>میشود</sup>  
 وزن بر وی حلال میشود اگر در اثنای عده توبه کند و اگر بعد از عده باشد تجدید  
 نکاح لازم است و اکثر علما توبه او را قبول نمیدانند و اگر کافر زاده باشد و <sup>مسلمان</sup>  
 شده باشد و روزه را مستحلاً خرده باشد او را توبه میفرمایند در سه روز  
 اگر بر نکرده میکشند و اگر توبه کند توبه او مقبولست و اگر شبهه داشته باشند  
 بآنکه در جانی باشند که نشنیده باشند که روزه واجبست توبه ایشان <sup>است</sup> مقبول  
 و قتل ساقط میشود و همچنین اگر در چیزی که از ضروریات دین بوده باشد <sup>مثل</sup>  
 نماز و رکوع

نماز و زکوة و حج و حرمت شراب و زنا و لواط و بیا و امثال اینها **فصل سیم**  
در وقت صوم است و آن در روز است نه شب پس اگر نذر کند روزه شب را  
یا شبی از روزها آن نذر منعقد نمیشود و احوط آنست که اگر نذر کند شبی از روزی کند  
باشد روز را روزه بگیرد و حرام است روزه عید رمضان و عید قربان و سه <sup>روز</sup>  
بعد از آن اگر در منی باشد پس اگر نذر این ایام کند منعقد نمیشود و همچنین اگر نذر  
کند اینها را یا غیر اینها را احوط روزه آن غیر است و اگر نذر کرد باشد که هر پنجشنبه  
روزه بدارد و آن روزه در عید یا ایام تشریف واقع شود یا مسافر شود یا بیمار شود  
افطار میکند آنرا و در روز دیگر قضا میکند احتیاطا مگر اگر نذر کرده باشد که همیشه  
روزه باشد در سفر و حضر که در بعضی صورت در سفر نیز میگیرد و جایز نیست در <sup>سفر</sup>  
روزه گرفتن ماه رمضان را و احوط آنست که هیچ روزه را در سفر بگیرد مگر نذر  
معین را که احوط آنست که بگیرد باین قصد که اگر <sup>بوده</sup> مطلوب <sup>بوده</sup> الهی باشد فیها و الا  
عبث باشد و جایز نیست روزه داشتن ایام بیماری را هرگاه روزه ضرر رساند  
با آنکه سبب زیادتی مرض شود یا بسبب آن مرض طولی شود و آنچه افطار کرده  
باشد آنرا از ماه رمضان قضا میکند و اجبا و نذر معین قضا میکند احتیاطا  
و در ضرر رجوع بنفس خود میکند اگر خود یا بدد که روزه مضرت است افطار میکند  
و اگر خود نیابد رجوع باطباء یا حاذقین نماید و اگر ایشان مختلف باشند <sup>احتیاطا</sup>

روزه میگیرد و قضا کند و احکام مسافر مذکور شد در کتاب **فصل چهارم**  
در بیان حال مکلفی است که روزه بر او واجبست و از وصحیح است و او بالغ عاقل  
مسلمان صحیح و مقیم باد و حکم و مقیم خالی از حدث جنابت و حیض و نفاس است و همچنین  
استحاضه در بعضی از صور علی المشهور پس واجب نیست روزه قبل از بلوغ و همچنین  
ایام جنون و همچنین در ایام بیوشی و سنت است که قضا کند ایام بیوشی را و روزه  
بر کافر واجبست و از وصحیح نیست و همچنین است حکم مخالف امامیه از فرق اسلام  
و بر مسافر نیست و صحیح نیست از و همچنین مردی و تفصیل حکم هر دو گذشت و  
بر عیاض و بر حیاض و نفاس واجب نیست و صحیح نیست از ایشان اگر بگیرند و همچنین  
استحاضه در بعضی از صور علی المشهور و حکم جنابت تفصیل سابقا مذکور  
اما از صبغی صحیح است بنا بر مذهب مشهور و از دیوانه و بیوش صحیح هم نیست و چون  
پانزده سال تمام شود پسر را بالغ میشود و جمیع عبادات واجبه بر او واجب میشود  
با جماع و همچنین با احتلام یا برویدن موی در پشت بر پشت زهار رود خنث  
تمام شدن نه سال بالغ میشود و معلومات مرد آن که گذشت و بچیز و حمل و تبأ  
اطفال را بر روزه بداند و هفت سالگی بهر قدری که تواند گرفت اگر بعضی  
از روز باشد و مبالغه در نه سالگی بیشتر بکند و در سیزده سالگی بیشتر و  
آنست که دین سن و روزه را تمام بگیرند و بقصد واجب بگیرند **فصل پنجم**

در اقام روزه است و این چهار است واجب و سنت و مکروه و حرام اما روزه را  
روزه ماه رمضان است و روزه کفار و ده روز بدین هدی در جمیع کسی را که هدی  
نداشته باشد و روزه نذر و عهد و عین و اجاره و تحلل از بدین روز و روزه <sup>اعتکاف</sup> دوزیم  
چنانکه خواهد آمد انشاء الله و روزه قضا اما روزه ماه رمضان پس واجب میشود  
بدین کلف ماه را یا آنکه جمعی به بینند که از گفته ایشان علم حاصل شود یا در  
عادل گواهی دهند و بعضی گفته اند که اگر مانع نباشد مثل ابر و غبار و بخار بکند از  
پنجاه کس ثابت نمیشود و اعتباری ندارد تقویم و نه غایب شدن هلال بعد از <sup>شفق</sup>  
بأنکه گویند و شنبه است و همچنین طوق زدن هلال و همچنین عمل نمیتوان کرد  
بعده که ماه رمضان را سی حساب کنند و شوال را سی یک یا یک ماه سی و یک ماه  
سی که یک چنانکه درین سال اربع و ستین بعد از هفت ماه است و همه سی باز <sup>شبه</sup>  
و اکثر آن <sup>صاف</sup> صحو بود و بدیند و در تقاویم نیز ملاحظه کرده شد بعد از سی نشت  
بودند الا یک ماه و آن نیز هو و صحو و بی غبار بود و دیده نشد و همچنین عمل نمیتوان  
کرد عیاب غمسه و همچنان آنچه ناست که اگر اول ماه رمضان گذشت شنبه بوده یا <sup>شد</sup>  
اول این ماه رمضان میباشد چهار شنبه باشند مکروه رساله کیسه که شش روز حساب  
میکند و بر هر یک از اینهار و ایات واقع شده است و جمعی از علما قایل اند اند <sup>است</sup>  
و بعضی در صورت عدم <sup>است</sup> صحو و لیکن معارض است با اخبار صحیح که در این صورت



و همچنین در روایات معتبره وارد شده است که اگر قبل از زوال دید شود آن روز از  
ماه آید، است و احوط آنست که اگر در اول ماه رمضان دیده شود آن روز را روز  
بگیرد احتیاطاً و همچنین در آخر ماه و احوط آنست که اگر ماه رمضان سی که دیده شود  
یک روز را قضا کند کسی تمام شود تا عمل به جمیع روایات کرده باشد و اگر شخصی اسیر  
شده باشد یا در حبس بوده باشد و نداند که کدام ماه رمضان است تخیر  
میکند یکماه را و روزی میگیرد پس اگر این اشتباه بماند آنچه کرده است <sup>است</sup> حرجی  
و اگر اشتباه نایل شود پس اگر روزه کد گرفته است در ماه رمضان گرفته باشد  
یا بعد از آن صحیح است و اگر قبل از رمضان گرفت باشد قضا میکند و اگر  
بعضی را قبل از رمضان گرفت باشد همانرا قضا میکند و این باب چند <sup>مسئله</sup>  
**اول** سنتست که روزه سی ام شعبان را روزه دارد به نیت سنت پس اگر <sup>افطار</sup>  
کند و شب بیست و نهم ماه را به بیند واجبست که یک روز را قضا کند و اولی آنست  
که دو روز را قضا کند **دویم** هرگاه ماهها مشتبّه شود تا سه ماه سی <sup>ب</sup>  
میکند و بعد از آن خلافت احوط آنست که اگر ماه شعبان و ماه چهارم را <sup>ب</sup>  
آنرا سی کمیک حساب کند و روزه بگیرد بقصد قربت و اگر یک روز بیشتر روزه  
بگیرد بهتر است بقصد سنت و بیشتر بهتر و اگر بخورد جایز است و اگر ظاهر <sup>شود</sup>  
که از ماه بوده است قضا کند و روایات معتبره از حضرات ائمه معصومین <sup>علیهم</sup> صلوات

علیهم واره شده است در باب گرفتن روزه يوم الشك که اگر یک روز از ماه شعبان  
روزه گرفته باشد بهتر از آنست که یک روز از ماه رمضان اخیره باشیم پس اولی  
آنست که هر روزی که محتمل باشد که از ماه رمضان باشد بگیرد **استحباً** **سیم**  
وقت امسال از طلوع فجر صادقست که سفیدی از عرض افق ظاهر شود یقیناً  
پس اگر شک داشته باشد در حالتی که ملاحظه افق بر بلندی نماید که حایلی نباشد  
یا در صحرائی حایلی باشد میتواند خودن تا یقین صبح حاصل شود و اگر در صحرائی  
استباه افطار نکند اولی است و آنگاه ایام غروبست و شهر میان علما و عرفا  
و احوط ذهاب حمزه مشرقیه است با نکه سیاهی ظاهر شود تا سمت الراس و احوط  
آنست که در وقتی که سرخی عظیم زایل شود و اندک غبار مایل بسرخ ماند باشد  
افطار نکند و جمعی قایلند که افطار میتوان کرد هرگاه قرص غایب شود و  
برین قول روایات دلالت میکند ولیکن خلاف احتیاطست **چهارم** <sup>است</sup> <sup>ست</sup>  
که چون شام شود اول شغول نماز شود و بعد از آن افطار کند مگر آنکه  
جمعی انتظار او کشند که تا او افطار نکند ایشان افطار نکنند پس در اینصورت  
اولی آنست که با ایشان افطار کند و اگر ممکن باشد که بعد از افطار نماز را  
پیش از ذهاب حمزه مغربی بجا آورد بهتر است و اگر عیانت ایشان کند و اگر خود  
نیز صبر نتواند کرد اولی آنست که افطار بآب و لقمه نانی بکند و شغول نماز نشود

**پنجم** هرگاه طفل بالغ شود یا دیوانه عاقل شود یا مغمی علیه بهوش آید یا یک  
 مسلمان شود پیش از صبح آن روز را واجبست که روزه بدارند و اگر بعد از صبح واقع  
 شود اینها احوط است که اگر قبل از ظهر واقع شود یکی از امور مذکوره و افطار  
 نکرده باشند آن روز را روزه بگیرند و اگر مفطری بفعل آورده باشند آن روز را قضا  
 کنند احتیاطا و اگر بعد از ظهر موانع ایشان زایل شود یا قبل از ظهر و مفطر  
 بفعل آورده باشند مستحب است امسال بقیه آن روز و اگر بیمار قبل از ظهر  
 صبح شود که تواند روزه گرفتن یا مسافر قبل از ظهر بخانه خود آید یا از حد  
 ترخص خانه خود تجاوز نماید یا از حد ترخص شهری تجاوز نماید که قصد  
 داشته باشد که در آنجا اقامت نماید در روز یا بیشتر یا از حد ترخص بلکی  
 گذرد که در آنجا شش ماه بوده باشد چنانکه گذشت در نماز و مفطری بفعل  
 نیاورده باشد واجبست که آن روز را روزه بگیرند و اگر بعد از ظهر باشد  
 یا قبل از آن و افطار کرده باشند امسال میکنند استحباً و قضا میکنند و <sup>بعض</sup>  
 و نفعا اگر عذر ایشان پیش از صبح زایل شود آن روز را واجبست روزه گرفتن  
 و احوط است که اگر ممکن باشد پیش از صبح غسل بکنند و الا تیمم کنند احتیاطاً  
 و بپندار باشند تا صبح و همچنین احوطست که مستحاضه کثیره و متوسط پیش از صبح  
 قریب بآن غسل واقع سازند با امکان و الا تیمم کنند و صبح را با تیمم دریا بند و <sup>حوط</sup>

آنست که بواسطه نماز صبح تیمم بیکر بکند اگر غسل ممکن نباشد او را مستحاضه  
کثیره غسلی بیکر میکند بواسطه نماز ظهر و عصر و روز و احوط آنست که مستحاضه  
نیز این غسل را بکند و همچنین غسل میکند از برای نماز شام و خفتن و روزه احتیاطاً  
واحوط آنست که مستحاضه کثیره و متوسطه از برای هر نمازی وضو بسان زن  
و قصد مباح بودن نماز و روزه هر دو بکند و همچنین مستحاضه قلیله از برای  
هر نمازی وضو میسازد اگر قصد روزه نیز بکند بد نیست بآنکه قصد کند که  
وضو میسازم از جهت مباح بودن نماز و هر چه مباح میشود بوضو بترالی الله  
و اگر حیض و نفاس بعد از صبح عزرا ایشان زایل شود آن روز را مساکن میکند استحباً  
و قضا میکند و همچنین اگر قبل از غروب حیض یا نفاس بیاید روز آن روز باطل میشود  
و قضا میکند و مساکن ایشان سنت نیست و درین صورت **ششم** هرگاه نیت  
کند و بخواب رود تمام روز و روزه اش صحیح است و اگر نیت نکرد باشد و پیش از  
ظهور بیدار شود و نیت کند صحیح است و اگر بعد از ظهر بیدار شود آن روز را مساکن  
میکند و اجبا و قضا میکند و جمعی از علما گفته اند که شخصی که بیوش شود حکم  
نایم دارد و احوط قضا است **هفتم** بیماری که در روز ضرر یابد و اجبست که  
افطار کند و قضا کند و اگر روز بدارد صحیح نیست و واجبست قضا و اگر  
مشتبیه باشند ضرر و عدم ضرر احوط آنست که روزه بگیرد و قضا کند احتیاطاً

**هشتم** اگر مسافر مسئله داند که در سفر روزه جایز نیست و روزه بدارد باطل است  
 و قضا میکند و اگر جاهل مسئله باشد و روزه بدارد صحیح است و قضا نمیکند  
 در اثنای روز عالم شود بمسئله افطار میکند و قضا میکند تا اگر پیشتر مسئله را  
 داند و فراموش کرده روزه بگیرد احوط آنست که قضا بکند **نهم** واجبست که در سفر  
 روزه بگیرد کجای و ملاح و صحرائشینان که طالب آب و علفند و مکانی غیر  
 ندارند و پیلوران و کسی که قصد سفر نداشته باشد مثل طالب غلام گرفته  
 یا کسی که با استقبال شخصی رود و نداند که در کجا با او میرسد و کسی که سفرش موعیت  
 باشد مانند راه زنان یا کسی که بشکار رهبر رود یا سفیری رود که غرضش ضرر  
 بر مسلمانان باشد یا بقصد تحصیل مناسب با طهر رود یا با اجرای آن جمعی  
 از علما گفته اند که هرگاه بر شخصی طلب علم واجب باشد و در سفر ممکن نباشد آن سفر  
 رود اگر چه بقصد زیارت بقبر و آئینه معصومین صلوات الله علیهم باشد میباید که  
 نماز را تمام کند و روزه بگیرد و منقولست که اخوند مولانا احمد اردبیلی رضی الله  
 عنہ وقتی که از نجف بکربلا می آمد بواسطه زیارات در اثنای سواری مطالعه میکرد  
 و مع هذا احتیاطا جمع میان قصر و تمام میکردند که مبادا سفر معصیت باشد در **حضر**  
 مطالعه پیشتر میتوان کرد و این نهایت احتیاط است و احکام سفر در کتاب صلوات الله  
 شد **فصل ششم** در شروطی است که باعتبار آن قضا واجب میشود و سایر احکام قضا

چون؟

شرط است در وجوب قضا که بالغ باشد و کمال عقل داشته باشد و مسلمان باشد  
پس واجبست قضا هرگاه ترک کرده باشد بالغ عاقل مسلمانی که با هووش باشد پس  
روزی که در حالت طفولیت ترک کرده باشد قضا واجب نیست و احوط آنست که  
هر چه بعد از سیزده سالگی ترک کرده باشد قضا کند و اگر کفار و نیز بدعتیان  
احتیاط خواهد بود و همچنین واجب نیست قضای روزه که از و ترک شده باشد  
در حالت دیوانگی اگر چه بخوبی دوری باشد و در آتنای روز دیوانه شود عتی  
بخورد و بعد از آن بخورد آید قضای آن واجب نیست و همچنین هرگاه با اختیار  
بیوش شود و عقل او را یل شود قضا واجب نیست ولیکن سنت است چنانکه گذشت  
اما اگر خود نرا بخورد یا باشد با اختیار خود در شب و روز مست باشد قضا <sup>ممکن</sup>  
و همچنین اگر عدا بیوش دارد و بخورد اما اگر جبراً مست شود یا بیوش دارد و بخورد  
او دهند ظاهر قضا لازم نباشد اگر احتیاطاً قضا کند بهتر است اما اگر بخوابد  
خفت و بعد از ظهر بیدار شود نیمه روز را سال میکند واجباً و قضا میکند  
و کافر اصلی هرگاه مسلمان شود قضا نمیکند یا کم گذشت و احوط آنست که مسلمان  
شده است اگر بعد از ظهر مسلمان شود یا پیش از ظهر چیزی بخورد یا باشد اگر  
چیزی نخورد یا باشد اولی روزه گرفتار است و اگر بخورد قضا کند احتیاطاً و اگر  
مسلمانی مرتد شود بعد از آن توبه کند قضا میکند هر روز اگر بخورد یا باشد بلکه



هر چه را که رفته باشد نیز قضا میکند مانند شخصی که قابل بنی ۳ باشد و آنکا  
کنند و روی از ضروریات دین را مثل حدود عالم یا وجوب صوم یا حریت  
شراب آنکه را که روزه را که گرفته است قضا میکند بعد از تقبده و اگر یا صبی  
یا غالی یا غیر ایشان از فرقه های اهل سنت یا شیعه مثل زیدی شیعه اثنی عشری  
شوند هر چه کرده اند و روزه خود قضا نمیکنند و هر چه را ترک کرده اند قضا  
نمیکند هر چند که آن روزها باطل بوده است ولیکن حی سبعا ند و تم از ایشان  
قضا بطلبیده است بتفضل خود و ایشان حکم کفاره دارند در شیعه شدن  
در آشنای روزه و در این باب چند مسئله است **اول** سنت است که قضای روزه  
زود بکنند و تاخیر نیندازد و بی در پی بکند و فاصله واقع نشود **دوم** کسی که  
روزه واجب داشته باشد روزه سنت نکیرد مگر آنکه واجب را نتواند گرفت  
مثل آنکه کفاره روزه بر او واجب شده باشد و ماه شعبان داخل شود روزه شعبان  
میتواند گرفت بقصد سنت چون در کفاره دو ماه متتابع شرط است که یکماه  
و یکروز وقت داشته باشد **سیم** هرگاه روزه را بواسطه بیماری خورده باشد  
اگر در آن مریض بمیرد قضای آن واجب نیست و اگر از آن بیماری به شود و قادر  
شود بر قضا آنچه خورده است و قضا نکند و بعد از آن بمیرد از قضا میکشد  
آنچه را قدرت بهم رسانیده است پس اگر قدرت بر دو بخور از آن بهم رسانیده باشد  
همانرا قضا

همه از اقسا میکند و پس جمعی از علما گفته اند که سنت است که وارث قضا کند  
انچه او را قدرت بهم نرسیده است و بهتر آنست که وارث دوزخ بگیرد و ثواب آن را با و  
قریب کند **چهارم** هرگاه بیماری بکشد تا ماه رمضان دیگر قضا واجب نیست و بواسطه  
هر روزی مدتی از طعام میدهد پس کفایتی و اگر دوزخ بدهد بهتر است و اگر قضا نگیرد  
احوط است و اگر آن بیماری صحت یابد و تقصیر کند در قضا بانکه عازم باشد  
که بر عدم قضا تا ماه رمضان دیگر همین ماه را بگیرد و ماه رمضان سابق را  
بعلا از آن قضا میکند و کفاره واجباً میدهد و اگر عازم بر قضا بوده باشد  
و موانع بمرسد تا ماه رمضان قضا میکند آنرا بعلا از ماه رمضان و کفاره واجب  
نیست و اگر عزم بر قضا و عدم قضا هیچ یک نداشته باشد بانکه متردد باشد قضا  
نکند احوط آنست که با قضا کفاره بدهد و اگر چند ماه رمضان بگذرد و قضا  
نکند کفاره ماه اول لازم است و بواسطه ماههای دیگر کفاره احوط است پس  
سه سال گذشته باشد احوط آنست که بواسطه هر روزی سه مد کفاره بدهد  
و اگر دوزخ ماه رمضان فوت شود بواسطه سفر و غیبت و غیره یا بیکر غیر بیماری  
و تقصیر در قضا کرده باشد احوط آنست که کفاره بدهد **پنجم** واجبست  
بر پسر زیر یکتر که قضا کند روزه و اگر از پدرش فوت شده باشد بواسطه غیبت  
یا قدرت بر قضا یا آنکه قضا نکرده باشد و جمعی از علما قایلند بوجوب قضا

بر وارت بن زکتر مثل برادر بن زکتر یا عثم یا خال بن زکتر مثلا و این احوط است و بعضی گفته اند که بر وارت زن نیز لازم است هرگاه بن زکتر باشد و وارت مهر نباشد و این بهتر است و احوط آنست که ولی قضا کند هر چه را فوت شده باشد از میت و اگر چه عیالی عند ترک کرد باشد اما اگر میت زن بوده باشد مشهور میان علما آنست که قضا واجب نیست و احوط آنست که وارت آنرا نیز بجا آورد و بر احوط آنست که هر چه در سفر فوت شده باشد بجا آورند هر چه تمکن نشده باشد بر قضا و احوط آنست که بپیر بن زکتر خود بجا آورد و کسی را اجیر نکند مگر بکند میت وصیت کرده باشد که از مال او استیجار نمایند صلوة و صوم را که در بی ضرورت دور نیست که استیجار توان کرد و از وساقط شود خصوصا هرگاه ولی از عهد خروج بیرون متولذ آمدن یا کند غایب قضا بسیار داشته باشد یا مسایل غایب را نداند یا قراوت را در دست نکرده باشد اگر چه احوط آنست که همه را در دست کند و قضا خود و میت را هر دو بجا آورد و اگر ولی صغیر باشد بعد از بلوغ بجا آورد احتیاطا و اگر با قضا هر روز مدتی از مال میت تصدق کند احوط است یا در ورثه و لا ولی از مال خود بکند احتیاطا جمعا بین الاخبار و لا قول و اگر ولی اکبر دو یا بیشتر باشد قسمت میکنند و اگر روزی بماند که آن روز را هر دو میکنند بهتر است و اگر یکی بکند کافی است **هشتم** در وایا تحیح و وارد شدن است که هرگاه شخصی

هرگاه شخصی غل جنابت را فراموش کند تا آخر ماه رمضان قضا میکند نمازها  
 و روزه ها را و در قضای نمازها خلافتی نیست اما قضای روزه ها را حمل بر  
 استحباب کرده اند و احوط آنست که ترک نکند **هفتم** کسی که قضای ماه رمضان  
 کند میتواند اذکار کردن و احوط آنست که اگر شب نیت کرده باشد بخورد و <sup>روز</sup>  
 سنتی را تا شام میتواند بخورد خصوصاً هرگاه جائی وارد شود و یابد که ایشان  
 خوشحال میشوند از خوردن او کرده رخصت است اگر بگوید که روزم و بخورد  
 ثواب یکسال روزه دارد و اگر بگوید که روزه ام و بخورد هفتاد ثواب یا نوزده  
 مثل آن روز دارد اگر میگرفت **هشتم** هرگاه روزه نگذارد ماه رمضان را گیرد و یکماه  
 دیگر روزه ندهد او را عذری بهم رسد مثل بیماری و یا شب محترم شود و بعد از صبح  
 بیدار شود مشهور آنست که بعد از زوال عذر تدم را میگیرد و بعضی گفته اند که  
 از سر میگیرد و این احوط است **نهم** هرگاه حرم بقضا نبوده باشد ظاهر اجازت  
 باشد که احتیاطاً قضا کند یا کند نیت کند که اگر مشغول الذمه باشم بقضای  
 رمضان قضا باشد و الاست باشد قربت لای الله و همچنین اگر وصیت کند که از  
 او استیجار کنند صوم را احتیاطاً جایز است بلکه مستحب و شخصی را که استیجا  
 میکند وصی مشهور آنست که میباید که عادل باشد و مسایل صوم را داد و آن  
 اجیر چنین نیت میکند که فردا روزه میگیرم قضای ماه رمضان بنیت <sup>ن</sup>

واجب قرینه الی الله تعالی و اگر اجیر نماند که این قضای احتیاطی است همین نیت کافی  
و بهتر است که قصد کند از جهت وجوب آن با صالذ و بر من بنیابت و اگر بخشاید  
صالح باشد و مظنون باشد که کند ظاهر کافی باشد و احوط آنست که وصی رعایت  
کند که مسایل را داند که تابعیت نباشد و ضامن نیز نباشد مثل صلوة و حج **درم**  
در روزه ترتیب واجب نیست خواه خود کند و خواه دیگری مثل آنکه هرگاه  
قضای سابق داشتد باشد و الحال از وی قضا شود اگر قضا لفظی الحال را  
بکند دوست است بخلاف نماز علی المشهور که میباید اول سابق را کردن دیگر  
لاحق را و همچنین در قضای صوم چند کس را اجیر میتواند کرد که با هم روزه بگیرند  
خلاف صلوة که در آنجا وقت را قسمت میباید کردن که با یکدیگر نکنند **یا درم**  
همچنانکه ترتیب میان روزه قضای ماه رمضان واجب نیست همچنین در میان  
قضا و کفاره و نذر و غیر آن لازم نیست و اگر در همه رعایت ترتیب کند **است**  
الاول فالاول و **از درم** وجوب قضا و نذر و عهد و عین غیر عین فوری  
نیست و تاخیر با امکان جایز است و اولی بلکه احوط آنست که تاخیر نکند مع  
الامکان و باقی اقسام صوم در محل خود خواهد آمد انشاء الله تعالی و تقدیر  
**و اما روزه سنت پس اقسام آن بسیار است بلکه مستحب است همیشه روزه بوی**  
**چون روزه سپهر الشن جمعه است اما آنچه اهم است پانزده است اول روزه**

سنت رسول الله ص چنانکه در اخبار صحیح و وارد شده است از ائمه اهل البیت ص  
علیهم که حضرت رسول الله ص مدتی همیشه روزه می گرفتند بترتیب که میگفتند  
دیگر حضرت ترک روزه خواهند کرد و مدتی افطار فرمودند که مردم آن گفتند که  
دیگر روزه نخواهند گرفت دیگر مدتی روزه داد و دی می گرفتند و یکروز  
می گرفتند و روز دیگر افطار مینمودند تا آخر بر روزه هر ماه سه روز مقرر  
ساختند و فرمودند که هر کس این سه روز را روزه دارد همانست که همیشه  
روزه داشته است چون ماهی سی روز است غالباً و حق سبحانه و تعالی <sup>میفرماید</sup>  
کَمَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ امْتَارٍ <sup>یعنی هر یک که یک حسنه بکنند</sup> حق  
سبحانه و تعالی را یک راده در نامه عمل او مینویسد و فرمودند که این روزه  
و سوسه شیطان را از دل بدر میبرد و آن پنجشنبه اول ماه است و چهار  
شنبه اول از ده دیوم و پنج شنبه آخر ماه و این روزه دفع عذاب الهی میکند  
در دنیا و عقبی و میباید که این چون این روزه را دارد با مردم جدال و نزاع  
نکند و قسم دروغ بگوید و نیز غرور و اگر کسی با او در مقام درشتی در آید  
مخمل کند و جواب نگوید و اگر بی عذری ترک کند قضا کند و اگر در تابستان  
دشوار باشد در زمستان جای آورد و بهتر آنست که در غیر این سه روز  
قضا کند و سه روز زمستان را ادا کند و طاهرا اگر در آن سه روز <sup>قصد</sup> بکند



ادا و قضا هر دو بکند مجزی باشد و اگر عاجز شود بدین هر روزی مدتی از  
 طعام بدهد یا مؤمنی را طعام کند و اگر یک درهم بدهد بهتر است و آن سه  
 پیستی است و سه نادر و اگر سه پیستی و یک غازی بدهد بهتر است و این هر روز  
 بهترین روزه هاست و مبالغه در او پیش از چهار واقع شده است هر چند <sup>آن</sup>  
 بعضی بدین تر وارد شده است **دوم** روزه تمام ماه رجب است و آن ماه حضرت  
 امیرالمؤمنین است و احادیث بسیار در فضیلت آن اوست ابرار و ائمه  
 اطهار صلوات الله علیهم وارد شده است خصوصاً سه روز اول و سه روز <sup>وسط</sup>  
 و سه روز آخر و روز بیست و پنجم که در جناس است که کفاره دو سیست ساله  
 کتاهانست و چون رساله بخانی آن ندارد ذکر یکم از اجبار فضیلت آنرا  
**سیم** روزه شعبانست و اخبار در فضیلت آن نیز بسیار است خصوصاً روز  
 اول و سیم که روز ولادت حضرت امام حسین است صلوات الله علیه و در روز <sup>هجری</sup>  
 نهم که روز ولادت حضرت صاحب الامر است و منقولست که ولادت حضرت  
 امام محمد تقی و حضرت امام علی نقی در ماه رجب واقع شده است و همچنین  
 ولادت حضرت امیرالمؤمنین در سیزدهم رجب واقع شده در کعبه معظمه  
 و حضرت سید المرسلین ص فرمودند که شعبان ماه مغفرت و رمضان ماه  
 حق سبحانه و تعالی است و حضرت غالباً ترک غیفرمودند و روزه شعبان را و زمان  
 قضای روزها

قضای روزها را در شعبان میگردانند چون میدانستند که آنحضرت جمیع ماهها  
 روزه میگیرند که مبادا مانع شود روزه ایشان حضرت از اراده نزدیک ایشان  
 روزه روزه غدیر خم است و اخبار در فضیلت آن بسیار است از آنجمله از  
 امام جعفر صادق علیه السلام و حضرت امام رضا صلوات الله علیهما که روزه روزه غدیر خم بر ایشان  
 بار روزه عمر دنیا و بر ایشان است با صد حج مقبول و صد عمر مقبول و افطار فرمودن  
 مؤمنی در شب آن بر ایشان است با طعام دادن هزار هزار نفس از پیغمبران و صدقیها  
 و شهیدان در حرملهی و یکدر هم در آن روز نقد خون بر ایشان است با هزار هزار  
 در هم و ثعلبی که از اکابر مفسران اهل سنت است در تفسیر خود روایت کرده است  
 از ابوهریره که هر که یک روز هجدهم ذی الحجه را روزه دارد حق سبحانه و تعالی  
 در نامه عمل او نویسد ثواب شصت ماه روزه و آن روز غدیر خم است که حضرت  
 رسول خدا ص دست علی بن ابی طالب را گرفتند که ای من اولی بنیستم بنو منین  
 از نفسها ایشان همه گفتند بلی یا رسول الله پس حضرت فرمودند که هر کس  
 اولی و واجب الاطاعه او بود پس علی بن ابی طالب و واجب الاطاعه اوست در حق  
 و ممانعت من پس اول عمر علیه السلام افتاد که گفت پناه بای علی بن ابی طالب که  
 مولا من و مولا من و مولا من پس حق سبحانه و تعالی این اید را فرستاد که ایوم اکملت  
 لکم دینکم یعنی امروز دین شما را کامل گردانیدم و نعمت خود را بر شما تمام کردم

منقولست

با کمال علی و امام شما که ایندم و رضی شدم از تمام شما که دین اسلام را دین شما  
که ایندم پس اگر اقرار نکنند با ما مت آنحضرت بی فاصله مسلمان نخواهند بود و اما  
اخبار متواتره از طرق عامه نقل کرده ایم در کتاب روضه المتقین در شرح  
من لایحضره یان رجوع کننده که خواهد <sup>بود</sup> روزه روز مباحه است که آن روز  
بیست و چهارم ذی الحجه است و در روایتی بیست و پنجم و درین روز حق سبحانه  
و تعالی اید مباحه را فرستاده که آنحضرت و حضرت امیر المومنین <sup>علیهما السلام</sup> و حضرت فاطمه <sup>علیها السلام</sup>  
و حضرت امام حسن و امام حسین صلوات الله علیهم با نصاری بخران بر یکدیگر  
نفیرین کنند که هر که باطل باشد بنفیرین الهی که رفتار شود چون حقیقت آنحضرت  
برایشان ظاهر شده بود بفرج و استغاثه آمدند که مباحه نمیکیم و میدانیم  
که هر که با انبیاء مباحه کرده است از امام سابقه بر افتاده اند تا عاقبت قرار  
بجزیه دادند و تفصیل این حکایت در کتاب اقبال ابن طاور است و در  
جمیع تفاسیر اهل سنت مسطور است که چون حضرت رسول خدا را عبا و خود  
بر حضرات گرفتند فرمودند که اَللّٰهُمَّ اِنَّ هَؤُلَاءِ اَهْلُ بَيْتِیْ اَمَّا بَرِئَ اللّٰهُ  
لِیُذْهِبَ عَنْکُمُ الرِّجْسُ اَهْلُ الْبَيْتِ وَ یُطَهَّرَ کُرْشِیُّ بِرَأْسِیْ خَدَوُ  
این جماعت اهل بیت من اند که اراده الهی واقع است و فرموده است که حق  
سبحانه و تعالی اراده نموده است که زایل کرد انداز شما هر قسم بدی که باشد و شما  
پاک گردانند

پاک کرده اند از هر ناخوشی پاک کرده اند بی که وصف آن نتوان کرد بمجداید طهارت  
 و عصمت اهل بیت نیز درین روز نازل شد و درین روز حضرت امیرالمؤمنین <sup>ع</sup> غار  
 بودند و سایل طلب کرد حضرت اشارت نمودند بسایل تا آمد و انکسری را از دست <sup>حضرت</sup>  
 بیرون آورد و حق سبحانه و تعالی اید امامت آنحضرت را نازل ساخت که اِنَّمَا وَلِيَ كُمْ اللَّهُ  
وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ  
ذَا كُرْبُونَ یعنی نیست ولی و امام و واجب الاطاعة شما مگر خدا و رسول خدا  
 و آنان که ایمان بخدا و رسول دارند و نماز میکنند و زکوة مالا خود را میدهند در راه <sup>ل</sup>  
 رایی نماز و در روایتی واقع شده است که در شب بیست و پنجم سوره اهل قی در شام  
 اهل بیت نازل شده است و بجهت آنست که روزه بیست و چهارم و بیست و پنجم <sup>را</sup>  
 بشکر از این نعمت با بدامد زیرا که هر نعمتی که حق سبحانه و تعالی با اهل بیت کرامت کرده <sup>است</sup>  
 شیعیان را از آن بصره هست بلکه شیعه کامل آنست که کمال ایشان را خواهد  
 روزه روز ولادت حضرت سید المرسلین است <sup>است</sup> و آن روز هفدهم ماه ربیع الاول <sup>است</sup>  
 و بعضی گفته اند که روز جواندهم ربیع الاول است که هر دو را روزه دارد بصیرت <sup>است</sup>  
 روزه روز بیعت حضرت سید المرسلین است <sup>است</sup> و آن روز بیست و هفتم  
 ماه ربیع است و ثواب این روزه نیز بسیار است <sup>است</sup> روزه روز حوالا <sup>است</sup>  
 که حق سبحانه و تعالی کعبه را درین روز از آسمان بنویسند و فرساده و از زمین آن زمین <sup>را</sup>

نسبت کرده اند از جهت ارتفاع خلایق و ولادت حضرت عیسی ۴۰ دین روز شد و روز  
آن کفاره گناهان هفتاد ساله است و کسی که این روز را روزه بدارد چنانست که شصت  
روزه داشته است ایام البیض هرهاست خصوصاً ماه رجب و آن روز نیز  
و چهاردهم و پانزدهم است بنا بر مذہب مشهور و این بابوید علی بن محمد گفته است  
که این روز سنت بود ولیکن چون حضرت رسول الله ۴۰ روزه سه روز هرها را  
مقرر ساختند این روزه منسوخ شد اما آنچه از روایات ظاهر میشود آنست  
که در هرها سه روز سنت است و آن سه روزی که اولاً مذکور شد کامل است  
روزه روز اول ماه ذی الحجه است و ثواب آن برابر است با روزه هشتاد  
و کفاره گناهان شصت ساله است و اگر نه روز اول را بگیرد چنانست که کل عمر روزه  
بوده است روزه روز نهم است و آن روز هشتم ذی الحجه است  
و آن کفاره گناهان یکساله است روزه عرفة است و آن نهم ماه ذی الحجه است  
و روزه آن کفاره نود ساله است هرگاه اول ماه معلوم باشد و شکی در آن  
باشد که احتمال عید دین روز رود و سبب ضعف نشود از دعای دین روز  
دعا اهم است روزه پنجشنبه و هر چه است اگر روزه مانع عبادت  
جمعه نباشد روزه نه روز اول محرم است و در آن ثواب بسیار منقطع  
و بهتر آنست که علی وجه الحزم باشد چون اهل بیت درین روزها نظام بوده اند

چون ۴

روزی است  
روزها شود

روزه عاشورا است و آن روز دهم است و بعضی نهم را میگویند بهتر است که نهم  
روزه بگیرد و در دهم اساک کند <sup>خُنْ</sup> تا تا عصر و بعد از آن افطار کند یا با بخاک  
حضرت امام حسین <sup>علیه السلام</sup> بمقصد مرضیهای باطنی اگر مرضی ظاهر نداشته باشد و الا  
بقصد هر دو و جمعی از علما گفته اند که سنت است روزه روزهای متبرکه که مثل  
روزهای ولادت حضرت ائمه معصومین صلوات الله علیهم <sup>سُکَر</sup> الله تعالی علی  
هذه النعمة العظيمة و مثل روزهای فتحهای حضرت رسول الله ص و فتحهای  
حضرت امیر المؤمنین و روز نوروز و فرس که آن روز اول حمل است و در خصوص  
این روز روایت وارد شده است از حضرت امام جعفر صادق و علامه رحمه الله  
گفته است که درین روز غنمان کشته شد و حضرت امیر المؤمنین <sup>علیه السلام</sup> برخلاف ظاهر  
ممکن شدند و در روایتی وارد شده است که سنت است نشستن روز اول ماه شوال  
روزه داشتن و بهتر است که اگر روزه دار بعد از سه روز بگیرد و قصد کند  
که چون همیشه روزه سنت است میگیرد و روزه سنت را هر وقت که خواهد  
خورد و بعد از زوال خوردن اول است و سنت است اساک نمودن در هشت <sup>ضع</sup>  
ند بقصد روزه <sup>اول</sup> مسافر هرگاه بخاند خود آید یا بشهری که قصد اقامت ده روز  
در آن داشته باشد یا بملک خود که در آن استیطان ششماه کرده باشد <sup>بعد از</sup>  
زوال دین مواضع یا از حدیث تخص این مواضع تجاوز نمایند یا پیش از زوال برسند





مدینه مشرفه در اعساف یا غیر آن چنانکه خواهد آمد در **روز دوم** روزه و زعفران  
باشد در هلال و احتمال عید یا با ضعف از **عاشور** و **پنجم** روز مهمان بیخت  
مهمان دار خصوصاً هر که می کند و روز مهمان دار می کند مهمان رعایت حال او  
نکند بآنکه می آید ایشان اتحاد باشد و اگر نمی کند بی دغدغه کرده است **چشم** روز  
کسی بلکه تکلیف کنند بخوردن و نخوردن یا وارد شود و یا بد که او خوشحال شود  
از خوردن او و روزه بدارد و در اینجا نوافل اش مکرر است و اما روزه حرام پس آن  
ند جاست **اول** روزه عید رمضان و عید قربان است **دوم** ایام شریف است  
کسی بگذارد روزه باشد و آن یا نهم و دوازدهم و سیزدهم ذی الحجه است و نسبت  
در روزه نباشد اولی تکلف است بلکه احوط چون قول بحرمت شده است مطلقاً  
**چشم** روزه روزی ام شعبان بقصد ماه رمضان چنانکه گذشت **چهارم** نذر  
یا عهد یا یمین معصیت خواه اصل آن معصیت باشد مانند نذر بر قطع رحم  
یا شرب خمر یا شرط آن معصیت باشد بآنکه نذر کند بر ترك واجب یا سستی شکر  
یا بر فعل معصیتی یا مکرر و می زجر **چشم** روزه صمت است بآنکه مفطرات را بقبل  
و سخن نکند چنانکه در بنی اسرائیل بوده اما اگر ترك مفطرات کند و سخن عبت نکند  
این محض عبادت است **ششم** روزه وصال است بآنکه دو روز یا بیشتر و روزه دا  
و قصد روزه شب و روز کند و شب چیزی نخورد یا قصد روزه کند تا سحر و

چیزی تناول کند یا نه و حرام است اما اگر قصد روزه روز داشته باشد شنب  
چیزی نخورد یا سحر چیزی بخورد مشهور است که حرام نیست و جمعی حرام میدانند  
اولی آنست که چنین نکند بلکه بهتر آنست که افطار کند چیزی اگرچه اندک آنی  
باشد **فهم** گرفتن روزه سنت است و برای رخصت شوهر یا بانی از آن خواه  
دایی باشد یا متعه و خواه شوهر حاضر باشد یا غایب و خواه مانع حق شوهر  
باشد یا نه و همچنین حرام است روزه بندگی رخصت صاحب مطلقاً روزه <sup>سنتی</sup>  
و همچنین در واجب غیر معین یا معنی از آن مثل قضای ماه رمضان یا نذر یا غیر معین  
هرگاه <sup>بندگی</sup> بر رخصت شوهر یا صاحب واقع شده باشد اگر بی رخصت ایشان نذر کرده  
باشد منعقد نمیشود خصوصاً بانی از آن و همچنین روزه سنت فرزندی رخصت  
پدر خصوصاً بانی از آن بلکه بی رخصت مادر نیز و مشهور در فرزندان کراهت است  
و ظاهر اخبار حرمت است و احتیاط ظاهر است **فهم** حرام است روزه ماه رمضان  
در سفر جماعاً و در باقی با نوافل واجب خلوفست و مشهور حرمت است مگر <sup>موضع</sup> <sup>المشهور</sup>  
اول نذر مقید بسفر و حضور و در سفر واجبست روزه منذور داشتن علی  
و لا حوط آنست که چنین نذری نکند و اگر بکند و روزه بدارد بقصد نکند اگر واجب  
باشد فیها و لا عیب باشد دویم سه روز بدیلهای که در مکتبهای آفرید  
و هر چند قصد اقامت ده روز نکرده باشد یا در راه تفصیلی که در کتاب حج  
خواهد آمد

خواهد آمد سیم هجده روز بدل کسی که پیش از شام از غفایت بیرون می آید بشتری  
میدهد و با بخت هجده روز و زده میدارد اگر چه در سفر باشد **نهم** روزه بیمار  
هرگاه ضرر یا بدن از آن خواه خود ضرر را فهمد یا دو طبیب حاذق عادل بگویند  
یا یکی بر قول جمعی و احوط در بی ضرورت آنست که روزه بگیرد اگر بیا بر ضرر افطار  
کند و الا بگیرد و قضا کند احتیاطاً و همچنین اگر طبیب حاذق نباشد یا عادل  
نباشد و درین باب چند باب مسئله است **اشد** شرایط و قتر صلوة و صوم متقدماً  
پس شرط است در جایز بودن افطار که قصد هشت فرسخ داشت باشد یا چهار فرسخ  
که اراده برگشتن آن روز داشته باشد که در آن روز برگردد و همچنین میان خوردن  
و روزه گرفتن پس اگر روزه بگیرد احوط است و بگیرد و قضای نیز بکند احتیاطاً و اولی  
حضوراً هرگاه پیش از ده روز مراجعت نماید و همچنین وقتی که معلوم نبوده باشد  
که هشت فرسخ هست احوط جمع است میان قضا و تمام در روزه گرفتن و قضا  
کردن و اگر سفر بقصد روزه خوردن باشد ظاهر این بوده باشد و اگر مسافر  
در اثنای سفر بجایی رسد که در خاطر او اشتد باشد چیزی ماکه در آنجا ده روز یا بیشتر  
بماند و سبب برسد یا بخایاد و زبرد پس از ظری و چیزی بخورد یا باشد نیت  
میکند و روزه میگیرد و اگر از حدتخص آن شهر بخایاد نماید بعد از زوال یا بیشتر از  
ظری چیزی خورد و باشد امساك میکند مستحباً قضا میکند و اگر قصد ماندن نداشته

باشد ده روز و هر روز خواهد بیرون رود و دست بم نهد یا کاری داشته باشد  
 که اگر در همان روز ساخته شود بیرون رود و ساخته نشود تا یکماه قصر میکند  
 بعد از یکماه نماز اتمام میکند و روزه را میگیرد و اگر هر یک روز بماند بعد از آن یا تمکد  
 یک نماز و اگر مسافر در جائی قصد اقامت ده روز کرده باشد یا نکرده خاطر داشته  
 باشد که از آن شهر یا ده بجای دیگر نرود و روزه را میگیرد و اگر در جائی اقامت کند و  
 خاطر داشته باشد که هر روز یک سفر یا بیشتر یا کمتر با طرف آنجا رود یا بیشتر از  
 ده روز بعد تر حاضری بخار و دقت میکند علی المشهور چون قصد اقامت ندارد پس  
 برین بسیار مشکلست که شخصی در جائی باشد که این حرکات از او واقع نشود خصوصاً  
 در بلاد عظیمه که در آنجا محله را اعتبار کرده اند پس اگر از بیطرف شهر بطرف دیگر رود  
 قصر خواهد کرد چون در ابتدا قصد اقامت نداشته است مثل جماعتی که در مشهد مقدس  
 قصد اقامت عشره نمایند و خواهند که در آنجا بیرون رفت بر بیع بن ختم روند یا در  
 اقامت کنند و خواهند که در هر هفته زیارت حضرت امام موسی کاظم صلوات  
 علیهم رود یا در خجف و اراده مسجد کوفه در آنجا داشته باشند پس احوط آنست که در  
 آنجا که اقامت کند قصد اقامت نکند تا ده روز و بعد از ده روز که حرکت کند  
 چون برگردد دو قصد دیگر نکند اگر قصد داشته باشد که بماند و اگر اند  
 که بعد از برگشتن ده روز نخواهد ماند احوط آنست که نماز را جمع کند میان قصر و اتمام  
 و روز بگوید

و روز بگیرد و قضا کند و ظاهر را در ماند اصفهان هرگاه شخصی اقامت نماید مانند  
 طالب العلم یا تاجر و قصد داشته باشد در وقت آمدن که بیدارس برود هر چند  
 از مد رسد تا مد سه دیگر حد تخص باشد از اقامت بدرغیر و بکذا اگر بسیار  
 باغات رود نیز چون همه یکجا است و قصد اقامت هم دارد اما دغدغه هست احوط  
 عدم تردد است اما جمعی که از اهل شهری نباشند و در آن قصد اقامت دایمی <sup>نشد</sup>  
 باشند خصوصاً هرگاه که خدای شده باشند ظاهر حکم شهر ایشان بام رسانند <sup>چند</sup>  
 ملک نداشته باشند و تردد ایشان ضرر نداشته باشد اما اگر ایشان قلیل از خا  
 بخرند و صاحب ملک شوند دغدغه زایل میشود و اکثر مسایل و شرایط قصر گذشت  
 و شرایط قصر صدق و صوم یکی است و شرط است در قصر صوم که شب قصد سفر <sup>نشد</sup>  
 باشد و روز پیش از ظهر بیرون رود و بعد تر <sup>بیشتر</sup> تخص علی المشهور بین اصحاب  
 و اقوال و آیات پس اگر در شب قصد نیت سفر نداشته باشد و پیش از ظهر بیرون رود  
 و روز میدارد و جمعی گفته اند که درین دو صورت غیر است میان صوم و افطار یا  
 و احوط آنست که روز بدارد و احتیاطاً قضا کند <sup>مکروه</sup> است در ماه رمضان  
 سفر مباح کردن پیش از روز بیست و سیم و بعد از آن نیز اولی توقفت است تا ماه را  
 تمام بگیرد و جایز است سفرهای واجب و سنت مثل تشیع برادر و تومن یا <sup>استقبال او</sup>  
 و سفر زیارات حضرات ائمه معصومین و غیر آن <sup>مسافر</sup> را جایز نیست <sup>افطار</sup>

اینست دانسته باشند و بعد از ظهر بیرون رود



تا بعد ترخص نرسد پس اگر پیشتر افطار کند آنم و گناه کار است و بعد از رسیدن  
 افطار میکند و قضا میکند و در کفاره خلافت و اظهار آنست که اگر جاهل باشد  
 باشد کفاره لازم نیست و احوط آنست که جاهل نیز کفاره بدین حد **پنجم** مرد پیر و  
 و مستسقی که از آب سیر نشود هرگاه نتواند روزه گرفتن یا نتواند گرفتن با مشقت  
 بسیار افطار میکند و بواسطه هر روزی مدتی از طعام میدهد که اشتد باشد  
 و الا فلا برایشان قضا واجب نیست و بعضی گفته اند که اگر قادر شوند بر قضا  
 قضا واجبست خصوصاً در مستسقی و این احوط است **چشم** هرگاه کسی گذشته  
 شود بعنوانی که خوف هلاک باشد یا اگر سینه شود بعنوانی که خوف هلاک  
 باشد جایز است که آنقدر آب یا طعام بخورد که نگیرد و بعد از آن قضا کند **بعضی**  
 گفته اند که مستسقی آنقدر آب میخورد که نگیرد و این احوط است اما اظهار آنست  
 که هر چه خواهد بخورد **زن** حامله که نزدیک شده باشد وضع حمل و وزن  
 شیر و حی که شیرش کم باشد افطار میکند و صدق میدهند بصدق و در وقت  
 قدرت قضا میکند و شیر ده که بخورد خواه مادر باشد یا دایه میتواند خورد  
 و اگر دایه دیگر یا هم رسد بجهت آنست که بخورد و اگر مرد یا نبه بکشد تا رمضان دیگر  
 گفته اند که قضای قطعی میشود و احوط قضا است **بعضی** از علما گفته اند که اگر  
 مکاری اقامت پنج روز یا بیشتر در خانه خود بکند و بسفر رود نماز روز را قصر میکند

و نماز خفتن را تمام میکند و روزه را میگیرد و بر این مصنون روایت صحیحی وارد  
شده است احوط آنست که روز را بگذرد و قضا بکند و نماز خفتن را قصر و تمام هر  
بکند اما اگر مکاری در خانه خود ده روز توقف کند و بسفر رود قصر میکند تا سه  
بکند بر مذهب جمعی یا یک سفر بر مذهب جمعی دیگر بکند که در خانه خود درین سفر  
ده روز نماز بعد از آن در سفر تمام میکند و جمعی کثیر از علما قایلند که هر کثیر السفری  
این حکم را دارد مانند ملاح و صحرا نشینان و قاصدان و پلّه و ران و هراتا جری که سه  
سفر بکند و درین سه سفر در خانه خود روز نماز و در غیر خانه خود بقصد ده روز  
نماز و بی قصد چهل روز نماز نماز را تمام میکنند و روزه را در سفر میگیرند  
پس اگر این جماعت در خانه خود ده روز توقف نمایند یا در غیر بلد خود بقصد اقامت  
ده روز نمایند یا بی قصد چهل روز نمایند هرگاه بسفر روند قصر خواهند کرد اما  
روایت در حکم هر چه وارد شده است و جمعی گفته اند که ملاح و قاصدان نیز مکاری این  
ملاح کستی خود را بکرایه داده است و قاصد خود را بکرایه داده است و لیکن مشکل  
جمعی از علما گفته اند که مکاری و ملاح و تاجر و قاصد و دشتبانی که در حافطت  
خرمنها میکنند و جانی قرار دارند و همیشه بر دوش خرنها میگرد و که با شتر و گاو  
هشت نه فرسخ راه بروند این جماعت بمجرد این نامها نماز را تمام میکنند و روزه را  
میگیرند و بعضی گفته اند که بعد از دو سفر این نام بهم میرسانند و جمعی سه سفر گفته  
اند

واحوط آنست که پیش از سه سفر جمع کند میان قصر و تمام اگر چه ظاهر در سفر اول  
تمام میشود که در عرف ما او را مکاری میگویند **هرگاه** مکاری و شتر دار  
و دوزل یکی کند قصر میکند و احوط آنست که تمام را نیز با قصر ضم کند احتیاطا  
جمعی از علما گفته اند که هرگاه صیاد شکار کند از جهت تجارت نه از جهت قوت خود و قوت  
عیال خود روزه را بخورد و غنا را تمام میکند و اگر بواسطه قوت خود و قوت عیال  
باشد هر دو را قصر میکند و در صورتی که چیزی خلافی نیست اما در صورت اولی اکثر  
علما حکم او را مانند حکم صورت ثانیه گفته اند و این اظهار است ولیکن احوط آنست  
که در صورت اولی جمع کند نماز را با ضایفه قصر بجا آورد **نیت** تابع حکم قصد متبوع است  
مثلا سلطان هرگاه بگوید که درین موضع ده روز یا بیشتر میمانم لشکری نیز تمام میکنند  
و روزه میدارند هر چند پیش از ده روز کوچ کنند و اگر پادشاه قصد اقامت بکند  
و لشکر نداند که او نیت کرده است لشکری قصد میکند تا وقتی که اجازت شوند از قصد <sup>ملک</sup>  
بعد از آن اگر ده روز مانده باشد از قصد او لشکر تمام خواهند کرد و الا قصر را بجا میآورند  
ماه تمام میکنند و همچنین در اراده سفر پس اگر ملک سوار شود و نگوید که بجا میآورم  
و لشکر نداند که او اراده هشت فرسخ یا بیشتر دارد ایشان قصر نمیکنند تا وقتی که ب <sup>انسان</sup>  
ظاهر شود که مقصد پادشاه بجا است، و آن تا مقصد هشت فرسخ مانده باشد قصر میکنند  
و الا تمام و همچنین غلام تابع آقا است و زن تابع شوهر و نوکوی که البته با آقا باشند تابع <sup>اوست</sup>  
و اگر نوکری

و اگر تو کوی باشد که اگر خواهد جدا تواند شد و قصد نه داشته باشد که با اقا برود تمام میکند  
هر چند صد فرسخ رفته باشد بجملامدار بر قصد مسافر است و دهه بر اکثر شخصی را بنزد  
بیرند و اراده نداشته باشد سفر را و چنان باشد که هر جا او را رها کنند برگردد در  
رفتن تمام میکند و در برگشتن اگر مسافت هشت فرسنگ باشد فقر میکند **باز**  
**هم** هرگاه سلطان بشکار لهور و دو جمعی که با او روند قصد ایشان شکار باشد  
تمام میکنند اما اگر قصد شکار نداشته باشند و خواهند که غنائم کنند و باقی  
خود ببرند و در نیست که ایشان را بنی تمام باید کرد و اگر ایشان جمع کنند پس  
الفقر و الاتمام احوط است اما جمعی از علمای و فقهائے شکارند چون قوچها  
و اصحاب کلاب و خود شکار نکنند ظاهراً ایشان بنی تمام میکنند و اگر جمع  
کنند احوط است اما جمعی که کارهای شروع داشته باشند و هیچگونه  
معاذل سلطان نباشند ایشان فقر میکنند اما جمعی که باب و توشه بر  
میدارند یا خدمت چاه و بارگاه میکنند ظاهراً ایشان فقر میکنند و  
جمع اولی است و کسلی که خدمت اسبان کنند که بوان اسبان شکار کنند  
ظاهراً مانند قوچها نباشند تمام میکنند و قریبان ختم میکنند **و این**  
هرگاه سفر سلطان معصیت باشد مثل رفتن بر سر مسلمانان که بجای خود باشند  
و از ایشان ضرری بمسلمانان نرسد و غرض قتل ایشان بناحق هر که جنگ میکند

سفر او معصیت است و روزه را میگیرد و نماز را تمام میکند و جمعی که مدد ایشان میکنند  
در جنگ هر چند جنگ نکند ظاهراً حکم ایشان داشته باشند اگر چه احوط آنست  
که ایشان جمع کنند و جمعی که جنگ نکند و کارهای مفرغ داشته باشند اگر  
ایشان فقر میکنند تا بدین نرسید اند و بعد از رسیدن چون سیاهی بنگرند  
احوط آنست که تمامی ختم کنند با فقر و جمعی که عمله و فعله کارخانه اند یا فزینند  
کان و امثال ایشان از اردو باز آری احوط آنست که در مقام سفر جمع کنند و اگر  
سفری روند که قصد ایشان کشتن کسی نباشد بلکه مستحق کردن بلاد باشد و اگر  
انجماعت بلد را بدهند کسی را یا ایشان کاری نباشد پس اگر قصد سلطان  
صحیح باشد و خواهد که اسلام را رواج دهد و ستمیان شیعیه شوند تا رفتن  
بجوالی آن بلاد سفر صحیح است و فقر میکنند و در وقت توقف در حوالی قلعه اگر  
ندهند تمام میکنند و اگر مظلون باشد بدون جنگ و کشتن بدهند و اول سفر را  
احتیاطاً جمع میکنند میان فقر و تمام اگر قصد ایشان صحیح باشد و اگر قصد غلبه  
بر پادشاهان یا مملکت و بی باشد تمام میکنند و در رنیت که اگر پادشاه  
بگوید که غرض من رضای الهی است و رواج دین مبین حضرات ائمه  
معصومین صلوات الله علیهم اجمعین کافی باشد در تصحیح نیت لشکری  
که تو کمر باشند و اگر ایشان بی قصد صحیح نداشته باشند که

اگر چه پادشاه قصد صحیح نداشته باشد و نیست که قصر تواند کرد و جمع اولیست  
 و اگر جمعی از کفار بر مسلمانان آیند و قصد ایشان ضرر بر مسلمانان باشد چند  
 سکه در برابر ایشان واجبست و دفع ایشان لازم در سفر قصر میکنند و اگر کسی از مسلمانان  
 کشته شود شهید است و اگر سنیان بر شیعیان آیند بقصد ضرر بر ایشان دفع  
 ایشان نیز واجبست مانند او و بکینه و اگر قصد ایشان محض مملکت کبری باشد چون  
 مسکه بشوند خوف سفک و ما و نصب اموال باشد باز دفع ایشان لازم است <sup>سفر</sup>  
 مباح است و با عدم شروط جمع اولیست و اگر قصد ایشان بخرید مملکت کبری باشد و  
 با شیعیان کار نداشته باشند مطلقا و در آن بلاد شیعیان باشند و سنیان  
 بر ایشان مسلطند که ندانند که بدهند ظاهر خوب باشد و اگر جمع نشوند <sup>دفع ایشان</sup> واجبست  
 اما <sup>پس مستحب</sup> است افطار نمودن بجز مایار طب یا آب شیرین یا شکر  
 یا هر چه شیرین باشد و در وقت افطار آیند و بخوانند در هر شی که الحمد لله  
 الَّذِي اَعَانَا فَصُمْنَا وَرَزَقَنَا فَاَفْطَرْنَا اللَّهُمَّ تَقَبَّلْ مِنَّا وَاعْمُرْنَا  
 عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مِنَّا فِي بَيْسِ مَنَّاكَ وَغَافِبَةِ الْحَمْدِ لِلَّهِ  
 قَضَاعَتَا يَوْمًا مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ وَبِحَوْلَةِ اللَّهِ لَكَ صُمْنَا وَعَلَى  
 وَعَلَى رِزْقِكَ افْطَرْنَا فَتَقَبَّلْ مِنَّا ذَهَبَ الظَّمَا وَبَقِيَ الْاَمْنُ وَبِعِزَّتِكَ  
 مطالب خود را طلب کند که دعای او مستجاب است و دیگر



سنت است در سحر چیزی خوردن اگر چه همه شربتی از آب باشد یا خرمائی باشد  
خصوصاً در ماه رمضان و جمعی که از سحر خوردن از ارکشدن بپوزی که یا اذک آب  
که دهان ترکشند آگه فغانا بید و سنت است که طلب ماه بکنند و جمعی واجب داشته<sup>اند</sup>  
و چون ماه رابه بیدند و رشب اول یا دوم یا سیم اگر در شب اول نذید باشند در هفتجا  
که بید حرکت کنند و دعای هلال صحیفه کامله را بخوانند و در وقت خواندن دعاء  
رو بقبله کند و خطاب کند به هلال و اشاء ربه و بگوید دستهایم را بر او در و بخواند  
یا این دعا را بخواند که اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ خَيْرَ هَذَا الشَّهْرِ وَفَتْحَهُ وَنُورَهُ  
وَنَصْرَهُ وَبَرَكَتَهُ وَطَهْرَهُ وَرِزْقَهُ وَأَسْأَلُكَ خَيْرَ مَا فِيهِ وَخَيْرَ مَا  
يَعْدُوهُ الْخَوَدُ ثُمَّ أَعُوذُ بِكَ خَيْرَ مَا فِيهِ وَخَيْرَ مَا يَعْدُوهُ اللَّهُمَّ ادْخُلْهُ عَلَيْنَا  
بِالْإِيمَانِ وَالْإِيمَانِ وَالسَّلَامَةِ وَالْإِسْلَامِ وَالْبَرَكَاتِ وَالْقَوَى وَالْتَوْفِيقِ  
بِالْحُبِّ وَتَرْخِي وَغَيْرَ ذَلِكَ از دعاهای هلال و دعاهای شب اول و روز  
اول خصوصاً دعای دخول ماه رمضان صحیفه کامله و دعاهای هر شب خصوصاً  
دعای سحر سید الشاجدین صلوات الله و سلامه علیه که در صبح افتتاح  
شیخ طوسی است و شیخ بهاء الدین محمد علیه الرحمه میفرمودند که هر که آن دعا را بخواند  
تا یک هفته از محبت الهی مست است و از محبت چنین است و سایر دعاها  
و نمازها که بعضی از آن مذکور شد و در کتاب صلوة و باقی مذکور است و در کتاب

اقبال اینها و <sup>و</sup> غنیمت و غیر آن از کتب و سنت است احیای همه شبهای ماه رمضان  
 خصوصاً شبهای افراد سیما شب نیمه و شب نوزدهم و بیست و یکم و بیست و سیم <sup>خصوصاً</sup>  
 سه شب آخر که ليلة القدر و آنها مخفی است خصوصاً در شب آخر سیما شب بیست و سیم  
 و همچنین سنت است و دایع آباء ماه رمضان در شب آخر و اگر در جمعه آخر و روز  
 آخر و شب عید و روز عید نیز دعاها و دعا را بخواند خوب است خصوصاً دعای <sup>صالحه</sup>  
 کامله و سنت است که در شب پانزدهم و نوزدهم و بیست و یکم و بیست و سیم  
 در هر شب صد رکعت نماز بکند در هر رکعتی الحمد و ده مرتبه قل هو الله احد و در <sup>شب</sup>  
 عید دو رکعت نماز بکند در هر رکعت اول حمد و هزار مرتبه قل هو الله احد و در <sup>رکعت</sup>  
 دوم حمد و یک قل هو الله احد و سایر نمازهایی که در کتب دعوات یا دعوائی که <sup>است</sup>  
 از ائمه هدی صلوات الله علیهم عیا آورده جملاً در تعظیم این ماه تا ممکن باشد  
 بکوشد بعبادات و طاعات و خیرات و ترک سیئات و احوط آنست که اگر ماه <sup>رمضان</sup>  
 سی کم پات باز نشود یکروز را قضا کند احتیاطاً و اگر مقدور باشد ده ختم قل  
 بکند در هر سه روز یک ختم و در حدیث صحیح وارد شده است که راوی عرض <sup>میکند</sup>  
 بحضرت امام موسی کاظم <sup>ع</sup> که پدرم در ماه رمضان چهل ختم میکردند و من نیز میکنم  
 بنیاد و کم و چون روز عید میشود ثواب یک ختم را از جهت حضرت رسول الله <sup>صلی الله علیه و آله</sup>  
 الله علیه و آله تجدید به میفرستم و یک ختم از جهت <sup>صلی الله علیه و آله</sup>

و همچنین بواسطه هر امامی ختمی و یکی را از جهت شما و درین مدت مدّت ندیدیم که کرم  
 و چنانچه دایم پس حضرت فرمود که ثوابش آنست که در روز قیامت با ایشان باشد  
 کفتم الله اکبر این ثواب خواهم داشت حضرت فرمودند که بلی بلی اما ظاهر  
 این حکم مخصوص مقربانست و سایر ناس را اولی آنست که در رکعت از سه روز ختم کنند  
 و بتوانند بتدریج خوانند و در معانی آن غور غور و اگر بتدریج تمام بخواند و در  
 هر پنج روز یا در هر هفته یک ختم کند بهتر است و در جناب است از حضرت سید  
 المرسلین که حق سبحانه و تعالی بعد از چهار ماه که در ماه رمضان خوانند ثواب ختم قرآن  
 کرامت میفرماید و از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که هر چندی را چهار رست  
 و بیها و قرآن ماه رمضانست و سنت است که چون بایه جهمت یا بهشت <sup>طلب کند</sup> رسد  
 آنرا از حق سبحانه و تعالی بایه عذاب یا دوزخ رسد بپناه بحق سبحان و تعالی ببرد  
 از آن دیگر سنت است افطار فرمودن مؤمنان در پیشهای ماه رمضان و بعد  
 هر مومنی ثواب بنده از او که دست یا آرزو اگر چه بشرقی از آب باشد یا چندان  
 حرما باشد کسی را که قدرت بر پیشتر نیاشد و مستحب است اطعام تیر پس اگر نرسد  
 اینکس افطار کند تا سیر نتواند و ثواب خواهند داشت و احوط آنست که اگر <sup>ع</sup>  
 کند یا مومنی کند و او افطار کند و افطار از غیر ما نکند و سنت است که جمیع  
 کارهای خود را بکند و از جمیع مکروهات بلکه مباحات خود را نگاه دارد و در

حدیث است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که هرگاه از صایمی  
پرسند که روزه او کبیر کند و روغ گفته است و انتم است پس ای آنت که نگویید  
و آری بن نگویید چون می باشد که بشرط روزه حال کرد است دیگر سنت است کرده روز  
اخو را اعتکاف بدارد چنانکه حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله می فرمودند  
همیشه مگر یکسال که در آن جنگ بدو واقع شد و در دیگر پست روز اعتکاف داشتند  
ده روز قضا و ده روز ادا و از رسول خدا صلی الله علیه و آله منقول که اعتکاف  
دهه رمضان بر اوست با دو حج و دو عمره و اعتکاف ملازم است سجد است از  
جبهه عبادت بشرط **اقامت** است و ناچار است از نیت قربت و اوقصد  
و جوب و ندب بکنند بهیوات و اعتکاف واجب آنت که نذر یا عهد یا مین  
واقع شود یا خود را یا جاده داده باشد از جبهه مبتنی یا بواسطه تحلل از پید را که بر او  
واجب شده باشد و نگرفته باشد و هم چنین روز سیم اعتکاف سنت واجب است  
هرگاه دو روز داشته باشد پس **احوط** آنت که در شب سیم از اول شب قصد  
و جوب کند و همچنین شب ششم و هشتم و دوازدهم هر چه بالا **رویه شرط** و سیم روز  
است پس اعتکاف بی روزه صحیح نیست و لازم نیست که روزه از جبهه اعتکاف باشد  
پس اگر در ماه رمضان واقع سازد نیت روزه ماه کافیت و لازم نیست که قصد روزه  
اعتکاف کند اگر چه اعتکاف واجب باشد اما اگر نذر کند اعتکاف آبی چند از روزه

وروزه واجب در ذقه اش نباشد روزه ایام اعتکاف واجب میشود علی الله  
 و بعضی گفته اند که مجتهد شرع واجب میشود پس اگر در روز اول قصد قربت  
 کند اولی است و صحیح نیست اعتکاف عیدین و حایط و نفی **شرط** سیم عدد است  
 و اقل آن سه روز است و دو شب میان و احوط آنست که سه شب آن روز باشد  
 و ابتدا از شب کند و اگر چهار روز بر شخصی واجب باشد جایز است که چهار روز را  
 پیایی آورد و اکتفا به سه روز میتواند کرد و روز چهارم که واجب است دو روز دیگر  
 بان ضم میکند و بقرآن آنست که روز اول را قصد نکرند و روز دیگر را قصد قربت **چهارم**  
 و اگر نذر اعتکاف کند اقلش سه روز واجب میشود و اگر نذر کند اعتکاف ده روز  
 لازم نیست که پی در پی باشد پس جایز است که سه روز سه روز اعتکاف کند  
 و روز آخر را روز دیگر ضم کند از باب مقدمه و جایز است متصل سازد از باب  
 اعتکاف اول و دوم و سیم و جایز است که مجموع را در اعتکاف کند بانکه یکی شش روز  
 باشد و یکی چهار روز یا یکی هفت روز و یکی سه روز یا یکی نه روز و یکی که بماند  
 دو روز بان ضم کند و کسی که شروع نماید در اعتکاف، سنتی فسخ میتواند کرد تا در روز  
 تمام نشود پس چون دو روز تمام شود روز سیم واجب میشود و اگر شروع کند پیش از  
 عید رمضان یا عید قربان بیست روز یا در روز در اعتکاف جایز نیست چون صوم  
 شرط است و در عیدین جایز نیست **شرط** چهارم مکان است و در غیر مسجد جامع جایز

نیست و ظاهر امر از مسجد جامع بزرگی است که در اینجا نماز جماعت کند یا کرده  
 باشند و بعضی آنست که در مسجدی اعتکاف کنند که نزدیکترین مساجد باشد از  
 مسجد جامع گویند و بعضی گفته اند که اعتکاف نمیتوان کرد مگر در مسجد الحرام  
 زمان مسجد المسلمین نه در زیادتیهای آن که داخل گردانند و هم چنین در مسجد  
 مدینه و در مسجد جامع کوفه و مسجد جامع بصره و بعضی مسجد مداین را داخل نمیدانند  
 و اگر کسی در آن موضع باشد احوط آنست که در آن مساجد واقع سازد و اگر کسی در  
 آن مواضع نباشد و در مسجد کبریا واقع سازد قصد کند که اعتکاف سبکم در این  
 مسجد که اگر عنوان مطلوب شارع باشد بعنوان اعتکاف مطلوب میباشد و الا در مسجد  
 عبادت سبکم قربة الى الله تعالی نهایت احتیاط خواهد بود و اگر زنان اعتکاف  
 کنند نیز شرط است که در مسجد جامع باشد هرگاه جانی باشد که حفظ عیض حق  
 تواند نمود باینه نفی باشد که کسی منوجه او نشود ~~بجای~~ پنجم رخصت کسانی است  
 که رخصت ایشان در کار است در صوم مثل شوهر زن را و اتانیده را و احوط آنست  
 که فرزندی بی رخصت پدر و مادر اعتکاف نکند و همچنان بی رخصت محالان  
 و برعکس واقع نشازند و اگر بنده نصفش آزاد باشد و حصه کرده باشد روزی  
 یا نکره روزی مثلا از برای خود کار کند و سه روز از جمعه آقا در سه روز خود  
 اعتکاف میتواند کرد و بعضی اینست که در این صورت رخصت بگیرد اگر ممکن باشد



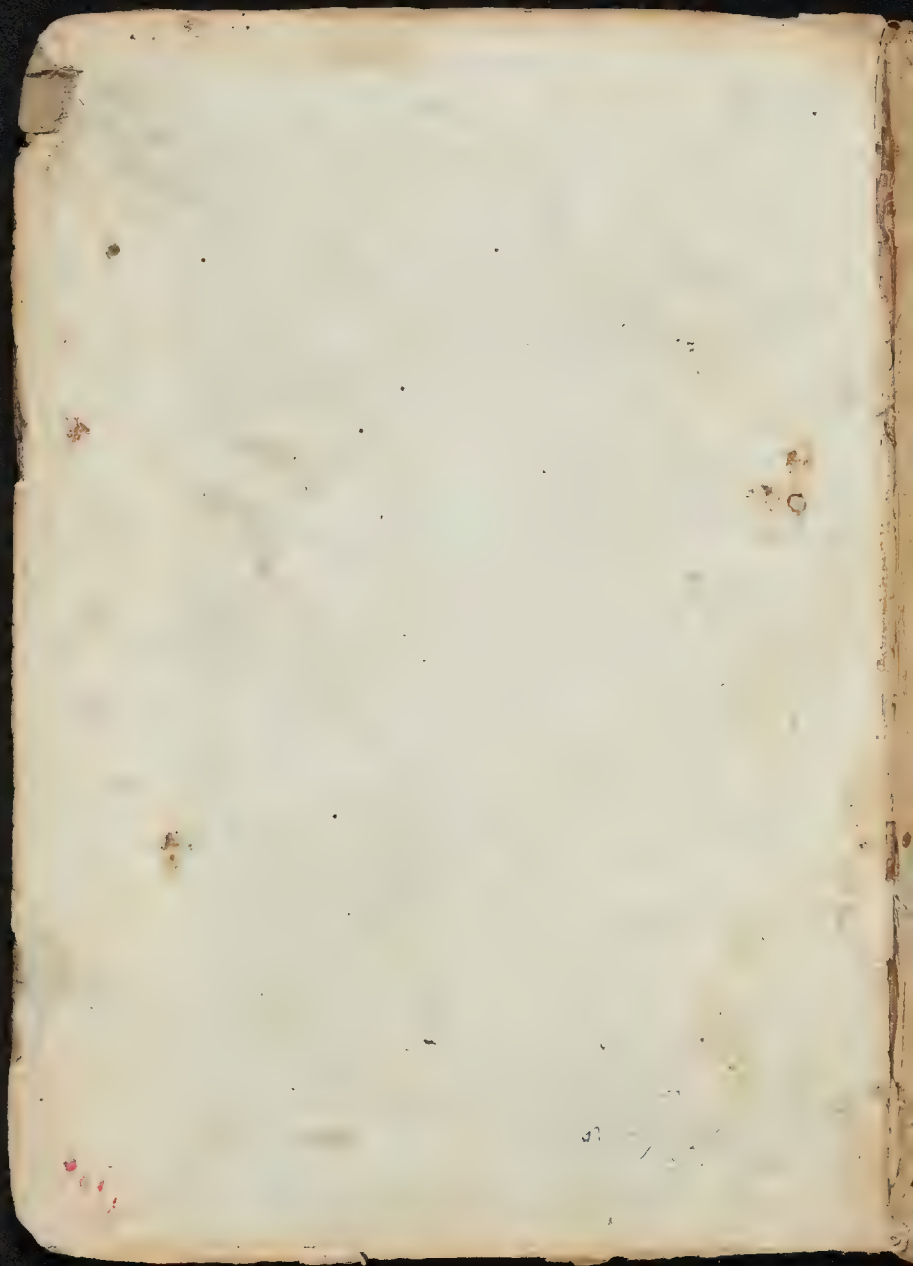
و اگر این جماعت رخصت دهند تا شروع نکرده است از رخصت خود بیرون می‌تواند  
 گفت و بعد از شروع نمی‌توانستند کرد اگر واجب نشد باشد چنانکه  
 خواهد آمد **شرط** ششم آن است که از آن مسجد بیرون نروند مگر بواسطه  
 ناز جمعه اگر در میان آن مسجد کنند یا عیادت بیمار مؤمن یا حاضر شدن در  
 جنازه مؤمن یا قضای حاجت مؤمن یا بواسطه حاجات ضروری خود مانند  
 ادب خانه رفتن و غسل جنابت اگر محتمل شده باشد و تحصیل آب و نان کردن  
 اگر کسی نداشته باشد که از جهة او تحصیل کند و هم چنین جایز است  
 بیرون رفتن از جهة کو اصرار دادن یا گواه شدن اگر دیگری نباشد و دیگری  
 نتواند در مسجد بخیل آوردن و چون بدرد و جائی نماند تا بکشد مسجد  
 و طبق آنست که در زیر سایه راه بیرون نماند و از راههای نزدیک  
 بمطالع بود و توقف بسیار واقع نشود و چون وقت نماز شود نماز را در  
 جائی دیگر واقع نشود مگر در مسکن معتظه که در همه جا می‌تواند کرد و اگر وقت  
 نماز شد نشود تا مسجد خود ببرد و وقت بدر می‌رود و همه جا می‌تواند کرد  
 و اگر سبب از مسجد بیرون رود اعتکاف باطل نمیشود مگر آنکه زمان بسیار شود  
 که او را اعتکاف نکوبند و هم چنین اگر او را جمعا بیرون ببرد و در این باب چند  
 سئوال است **سئوال** است بر معتکف جماع کردن با زنان در روز و شب هم

چنین بوسیدن بجهت و دست بردن افعالیدن بجهت و لحوط اجتناب از  
هر دو و اگر بجهت نباشد و طلب منی کردن و اگر چه بگفتگو باشد بازنان هرگاه عادتش  
این باشد که بسبب آن از وسنی آید و احوط آنست که دست بدو نکند و حرام است بوی  
خوش کردن و کل بوسیدن هرکلی که باشد و جبدل و نزاع با کسی نکند و احوط آنست که  
مباحثه علمی نیز نکند مگر با ظهار حق و خرید و فروخت نکند مگر بواسطه ضرورت  
خود و عیال خود و احوط آنست که وکلی بواسطه اینها قرار دهد که او بکند  
احوط آنست مطلق معاملات را واقع نسازد حتی عقد و نکاح را بلکه جمیع کارهای  
دنوی را و اگر چه در چنین درپدهای جامه اش باشد و بدو بکوی جمع  
کند با امکان بجهت است که مباحات این واقع نسازد مگر بقدر ضرورت و غسل جمعه  
و وضو و در مسجد واقع سازد و در رس مایم دینیه میتواند گفت و میتواند خواند  
و ملا حظه نماید که بجهت بجهل نشود و مطلقا بکتاب علمیه میتواند کرد بلکه اینها  
بجهت است از نماز سنت خصوصاً هرگاه واجب باشند و جمیع آغائی که در آنجا  
حرام است در روزها و شبهای اعتکاف هر دو حرام است مگر اکل و شرب که  
در شب جائز است نه در روز مگر آنکه اعتکاف سنت باشد و خواهد که از آن  
برهم زند و اگر اعتکاف بنذر و شبیه نذر بر شخصی واجب شده باشد و بپوشد  
مشهور میان علما آنست که بپوشی واجب است که قضا کند آنرا از جهت مہبت آن

احوط است **در** هر چه روزه را باطل میسازد و اعتکاف را نیز باطل میسازد اگر در  
 روز بفعل آورد مثل خوردن و آشامیدن و جماع کردن و طلب می کردن و در شرب  
 افطار میتواند کرد و مفطرات غیر جماع و استمناء واقع میتواند ساخت و اول  
 اجتناب است از هر اکل و شرب **سوم** اگر جماع کند اعتکاف او باطل میشود و کفاره  
 میدهد اگر اعتکاف واجب باشد و در روز اول و دوم اعتکاف سنت خلاف  
 احوط کفاره است اگر چه جماع در شرب واقع شود و احوط آنست که هر چه روزه  
 را باطل میکند اگر آنها را در روز واقع سازد کفاره بدهد احتیاطا دو کفاره  
 بنده ازاد کردن است اگر ممکن باشد و الا دو ماه بی دینی روزه گرفتن است  
 و الا شصت مسکین را طعام دادن است علی الترتیب و بعضی گفته اند که محرمات  
 در میان اینها اول احوط است بلکه اظهر پس اگر جماع در شرب واقع شود  
 یک کفاره میدهد و اگر در روز ماه رمضان واقع سازد دو کفاره میدهد  
 یکی مرتبه و یکی محقق و اگر روزه آن بگذرد یا عهد باین واقع شده باشد و کفاره  
 میدهد بخوبی که گذشت و اگر با کراه باز خود جماع کند دو روز ماه رمضان  
 در روز و هر دو معتکف باشند دو کفاره میدهد و بعضی گفته اند که چهار  
 کفاره میدهد و بعضی گفته اند که سه کفاره میدهد و احوط چهار است و  
 اقل سه و اگر در غیر ماه اگر آه کند بر جماع یا در ماه رمضان در شرب اگر آه کند یک

کفاره میدهد و بعضی گفته اند که دو کفاره میدهد و این احوط است و اگر رد  
واجب باشد بنذر وعهد و بین و هردو معتکف باشند و جماع کند یا گناه دو  
کفاره میدهد مرد و بعضی گفته اند چهار و بعضی سه و این احوط است **چهارم**  
اگر معتکف مرتد شود فی الحال توبه کند ظاهراً اعتکافش صحیح باشد خصوصاً  
مرتد متقی و اگر بی‌تقید باطل میشود و واجب است اخراج او از مسجد پس اگر  
اعتکاف واجب معین باشد بعد از توبه کفاره میدهد و احتیاطاً قضا میکند  
**پنجم** هرگاه نذر کرده باشد که در این ماه رمضان مثلاً اعتکاف کند و توبه  
کند یا چند روز را باطل سازد اعتکاف را واجب است که تمامه را بجا آورد و  
کفاره نذر دهد و اگر شرط کرده باشد که یک ماه پی در پی اعتکاف کند و بعد  
چند روز بیهیمن زند واجب است که از سر گیرد و کفاره لازم نیست و هم چنین  
اگر نذر کرده باشد که ماه رجب را متتابع اعتکاف کند و بیهیمن زند سال  
دیگر بجای آورد اما اگر این ماه رجب را نذر متتابع کرده باشد و بیهیمن  
زند یک کفاره میدهد پس بعد توبه و در کفاره دوم اشکالی است چون فی  
الحقیقه دو مخالفت کرده و در اتمام این کفاره با استیناف در ماه رجب یک  
با کفاره با در استیناف در هر ماهی که باشد با کفاره خلافت احوط است  
که این ماه را تمام کند و ماه رجب آید را اعتکاف کند و در کفاره بدهد

هرگاه نذر اعتکاف این ماه رجب کرده باشد مثلاً فراموش شود آوردن  
 که نذر کرده است تماماً رجب بیرون رود کفار و لازم نیست و در قضا خلافت  
 احوط آنست که قضا کنند اما اگر در اشای آن رجب بخاطرش آید نذر و استیفاء  
 اگر چه یک روز مانده باشد و در روز از سه میان با آن ختم میکنند و جای آورد  
 قضای باقی خلافت و اگر قضا کنند بیست و نر روز قضا کنند بایست و هفت  
 روز چون آن دو روز را از باب مقدمه کرده است اشکال است اگر ماه  
 تمام باشد و اگر کم باشد تمام قضا میکنند با آنچه فراموش کرده است باز اشکال  
 احوط آنست که بیست و نر روز را قضا کنند احتیاطاً اگر نذر کنند اعتکاف  
 چهار روز را احوط آنست که متقبل بجا آورد و اگر سه روز را اعتکاف کنند بیست  
 آید هرگاه آن یک روز را بجا آورد واجب است که دو روز دیگر را با ختم کنند  
 این دو روز را در روز نیست که بجز باشد تا حیث بقصد و بجا بفعول آورد چون  
 در وجوب مقدمه خلافی است و اگر نذر کنند اعتکاف پنج روز را واجب است  
 شش روز بجا آورد خواه پنج روز متصل بجا آورد یا منقطع آن نذر کنند که  
 بانه روزی در روز اعتکاف کنند و بیست و نر یا ده نذر معتقد نباشد و محتمل است که  
 قید لغو باشد ستم نیست بجا منتهی و باید که سه روز بجا آورد و این احوط است  
 اما اگر بده نذر کنند بیستم باید و نذر کنند اعتکاف یک روز را نذر معتقد میشود و لازم

















٥٩

[illegible]